
٦٨١٦

ة الملك عبد العزيز العامة

مكتبة الملك عبد العزيز العامة بالرياض
٤١٧٥
قسم المخطوطات

هذا

هدية الفريقين من تفسيرات الثقلين وشاوكاني الجميع
امة سيد الكونين ورسول الثقلين جزاه
الله عنا سيدنا محمد صلى الله عليه آله وسلم
ما هو أهله بدوام رب
المشرقين ورب

المغربين

فرع

سورة الفاتحة مکیة وقیل مدنیة وهی سبع آیات بالاتفاق الا انها من عد انتسمیة آیة منها دون انعمت علیهم ومنهم من عکس وشئ فی الاثنال ان صح انها نزلت بمکتین فرضت الصلوة وقبلت بالمدینة لما حولت القبلة الی الکعبة

سورة الفاتحة مکیة ومدنیة وهی سبع آیات

علی قول الاکثر نزلت بعد المدثر

بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ ط

بنام خدا بخشاینده مهربان

الحمد لله رب العلمین ۱۹ ط بحذف الالف

ستایش خدا راست پروردگار عالمها

وباسناده عن ابن عباس فی قوله تعالی الحمد لله یقول الشکر لله وهو ان صنع الی خلقه فحمدوه ویقال الشکر لله بنعمه السوابغ علی عباده الذین هداهم للایمان ویقال الشکر والوحدانیة والالهیة لله الذی لا ولد له ولا شریک له ولا معین له ولا وزیر له رب العلمین رب کل ذی روح رب علی وجه الارض ومن اهل السماء ویقال سید الجن والانس ویقال خالق الخلق ورازقهم ومحولهم من حال الی حال آ ومنها الفاتحة لفتتها خزائن العلوم فبسم الله اشارة الی ذاته واسمائه التی فوق الالوف وجمیع العلوم ومعرفته وعبادته والرحمن الرحیم الی ظهور ذاته بالوجود وصفات الکمال ومنتهی العلوم الوصول الی ذلک وبالالطاف الی التخلق بها والتحقق الحمد الی شکر نعمه التی ذکر من جملتها الاطباء فی تشریح بدن الانسان خمسة الاف منافع وهو اقل من قطرة فی البحر وفی ذلک معرفة النفس التی بها معرفة الکل ورب العلمین الی الصناف الموجودات من العقول والنفوس والاجساد والاعراض ص الحمد لله الحمد هو الثناء علی الجمیل الاختیاری من نعمته وغیرها والمدح هو الثناء علی الجمیل مطلقا لقوله علیه الصلوة والسلام الحمد راس الشکر ما شکر الله من لم یحمده والذم نقیض الحمد ض ونقیض الشکر

الحمد لله این است که همه سپاس و ستایش یعنی صفت کردن تنها مر خدایرا است رب العلمین که پروردگار جهانیان است ف الحمد ثنای وافر بنی که از ازل تا ابد موجود بوده است وخواهد بود جمله آن بتمام وکمال لله مر خدایرا که مستحق وموصوف است بهمه اسماء وصفات وکمالات رب العلمین آفریننده وپرورنده ودارنده وتربیت کننده وسازنده کارهای همه عالمیان از ملایکه وجن وانس ووحوش وطیور وسباع وحیوانات آبی وخزانه حقیقی

وتعالی ذکر عدد آیات این سوره فرموده که ولقد آتیناک سبعا من المثانی وتعرض عدد بهیچ سوره دیگر ننموده هر اینه سری خواهد بود واز ارباب تفسیر وتذکیر را درین باب نهایت است ازجمله انکه در تفسیر کبیر آورده که اسباع قران هفت است پس سوره فاتحه هفت آیت آمد تا هر آیتی در فضیلت وثواب تلاوه با سبعی از قران برابری کند دیگر انکه درکات نیران هفت واقع شده وآیات این سوره نیز همان عدد مقرر گشته تا هر آیتی مانع دخول قاری باشد درکی از آن وگفته اند فاتحه هفت آیت است جهة انکه اصول اهل بدعت هفت فرقه اند آ کافران که خدایرا انشناسند ف

وقد صح انها مکیة بالاتفاق بسم الله الرحمن الرحیم فعند قراءة الفاتحة ولیس تاما للزوم الابتداء بغیر جار ف سورة الفاتحة هفت آیه بالاتفاق مکر انکه کوفیان وبکیان بسم الله را یک آیه شمارند وانعمت علیهم را نشمارند وبصریان ومدنیان وشامیان برعکس انست بحر العلوم واین سوره را بعضی مدنیه گفته اند واصح همانست که مکیه است وبعضی گویند که یکبار در مکه ویکبار در مدینه نازل شده است وبسیار نامها دارد سوره فاتحه را هفت نام است فاتحة الکتاب وام الکتاب وام القران والسبع المثانی وواقیه وشافیه وکافیه ودرة الفرید لقوله صلعم هی شفاء لکل داء بیضاوی ۱۲

والالف واللام فیه للاستغراق عندنا خلافا للمعتزلة ولذا قرن باسم الله لانه اسم ذات فیستجمع صفات الکمال وهو مبناء علی ان الرب خلق الافعال وقد حققته فی مواضع والشام بالعکس یعنی ان التسمیة لیست بآیة من الفاتحة ولا من غیرها من السور وانما کتبت للفصل والتبارک للابتداء بها وهو مذهب ابی حنیفة ومن تابعه ولهذا لا یجهرون بها فی الصلوة ویعدون انعمت علیهم آیة من الفاتحة العلمین هذا وقف صالح لانه رأس آیة ولیس تاما للزوم الابتداء بغد بالمجرور

ف خوارج که بندگان را از رحمت حق نومید کردند ۳ وهریه که حشر ونشر را منکر باشند هم قدریه که خود را شریک باری دانند ۵ ملاحده که از آن راه راست وطواهر شریعت منحرف گردند ۶ فلاسفه که ارسال رسل را مسلم ندارند ۷ گمراهان که از راه ورشد ملت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة والسلام باشند خداوند تعالی بدین بعثت آیت رد آن هفت طائفه میکند کافران را دعوت میکند که مر یزدان تبارک وتعالی را بستایند که مستحق ثنای لایق وپرورنده مجموع خلائق منم که الحمد لله رب العلمین خوارج را منع می فرماید که بندگان مرا ترک تامید مبخش که نجات بنده بر صغایر وکبایر منم الرحمن الرحیم وهریرا میگوید روز بعث وجزا را منکر مشوید روز قیام قیامت اقرار کنید که پادشاه آن روز منم مالک یوم الدین قدریان را سرزنش میکند که روی عبادت وسر تسلیم بر زمین نهید واستعانت وتوفیق از من طلبید که قادر مختار منم ایاک نعبد وملاحده را توبیخ میکند که روی از راه باطل بگردانید ومنهج مستقیم شرع را لازم گیرند که نماینده آن راه منم اهدنا الصراط المستقیم فلاسفه را

ف ۲ خوارج که بندگان را از رحمت حق نومید کردند ۳ وهریه که حشر ونشر را منکر باشند هم قدریه که خود را شریک باری دانند ۵ ملاحده که از آن راه راست وطواهر شریعت منحرف گردند ۶ فلاسفه که ارسال رسل را مسلم ندارند ۷ گمراهان که از راه ورشد ملت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة والسلام باشند خداوند تعالی بدین بعثت آیت رد آن هفت طائفه میکند کافران را دعوت میکند که مر یزدان تبارک وتعالی را بستایند که مستحق ثنای لایق وپرورنده مجموع خلائق منم که الحمد لله رب العلمین خوارج را منع می فرماید که بندگان مرا ترک تامید مبخش که نجات بنده بر صغایر وکبایر منم الرحمن الرحیم وهریرا میگوید روز بعث وجزا را منکر مشوید روز قیام قیامت اقرار کنید که پادشاه آن روز منم مالک یوم الدین قدریان را سرزنش میکند که روی عبادت وسر تسلیم بر زمین نهید واستعانت وتوفیق از من طلبید که قادر مختار منم ایاک نعبد وملاحده را توبیخ میکند که روی از راه باطل بگردانید ومنهج مستقیم شرع را لازم گیرند که نماینده آن راه منم اهدنا الصراط المستقیم فلاسفه را

میفرماید که فرستادن انبیاء و بعثت اصفیاء را منکر مشوید ودست ارادت در دامن متابعت ایشان زنید که نعمت دهنده برایشان منم

صراط الذین انعمت علیهم

بی راهانرا پند میدهد وتهدید مینماید که از بادیه خذلان وهاویه طغیان بظلال نوال عنایت وسایه اقبال حمایت پیغمبر برگزیده وحبیب پسندیده من راه استطلال میکنید که انتقام کشنده از گمراهان وغضب کننده بریشان منم

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

وجمعی چنین فرموده اند که آدمی را هفت چیز است که انسانیت او بدانها قائم باشد جسمی وطبعی ونفسی وقلبی وروحی وسری وغیبی وهریکی از آنها را چیزی بایسته اند که کمال او در آنست جسم را به پرورش وآرایش طبع را برنیک وبد نفس را بمعذرت بنده گی وافکندگی ودل را بشناختن رحمت وراقت وروح را بتحقیق آثار معاد وجزا وسر را بادراک فواید هدایت وحمایت وغیب را بدریافت عواید نعمت وحکمت پس فاتحه را هفت آیت معین کرد وهر کدام ازین سبعه مذکوره را از آیتی بهره مند ساخت مر الحمد لله یعنی کمال حمد حق وملک آن خداوندیست بنده قادر بر ادای شکر او نیست یا شکر کونید که حضرت داود علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام در جناب باریتعالی عرض کرد که یارب کیف اشکرک من حیث توفیقی لشکری منک نعمة تستدعی شکرا آخر فیتسلسل بر آمد زیرا که شکر من نیز بتوفیق وتعلیم تست واین انعام دیگر شد بران شکری دیگر میباید پس تسلسل لازم آمد حضرت حق فرمود ای داود چون خود را از شکر من عاجز دانستی ادای شکر من کردی ونیز اگر احمد الله میگفتند دلالت میکرد بر آن که این کوینده حق تعالی حمد میکند نه غیری

ف ۲ خوارج که بندگان را از رحمت حق نومید کردند ۳ وهریه که حشر ونشر را منکر باشند هم قدریه که خود را شریک باری دانند ۵ ملاحده که از آن راه راست وطواهر شریعت منحرف گردند ۶ فلاسفه که ارسال رسل را مسلم ندارند ۷ گمراهان که از راه ورشد ملت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة والسلام باشند خداوند تعالی بدین بعثت آیت رد آن هفت طائفه میکند کافران را دعوت میکند که مر یزدان تبارک وتعالی را بستایند که مستحق ثنای لایق وپرورنده مجموع خلائق منم که الحمد لله رب العلمین خوارج را منع می فرماید که بندگان مرا ترک تامید مبخش که نجات بنده بر صغایر وکبایر منم الرحمن الرحیم وهریرا میگوید روز بعث وجزا را منکر مشوید روز قیام قیامت اقرار کنید که پادشاه آن روز منم مالک یوم الدین قدریان را سرزنش میکند که روی عبادت وسر تسلیم بر زمین نهید واستعانت وتوفیق از من طلبید که قادر مختار منم ایاک نعبد وملاحده را توبیخ میکند که روی از راه باطل بگردانید ومنهج مستقیم شرع را لازم گیرند که نماینده آن راه منم اهدنا الصراط المستقیم فلاسفه را

ایاک نستعین

اهدنا الصراط المستقیم

مالک جمیع الخلق من الانس والجن والملایکة والدواب وغیرهم وکل من یطلق علیه عالم یقال عالم الانس وعالم الجن الی غیر ذلک وغلب فی جمعه بالیاء والنون اولو العلم علی غیرهم وهو من العلامة لانه علامة علی موجده ج مالک جمیع الخلق من الانس والجن والملایکة والدواب وغیرهم وکل من یطلق علیه عالم یقال عالم الانس وعالم الجن الی غیر ذلک وغلب فی جمعه بالیاء والنون اولو العلم علی غیرهم وهو من العلامة لانه علامة علی موجده ج

الرحمن

الرحمن الرحیم

(۱۳)

بخشاینده مهربان

بحذف الالف

الرحمن الرقیق من الرقة وهی الرحمة الرحیم الرقیق ا الرحمن الرحیم الی التخلص من الافات والفوز بالخیرات وهو اعظم مقاصد العلم ص ای ذی الرحمة وهی ارادة الخیر لاهله ج ذکرهما قد مر وهو دلیل علی ان التسمیة لیست من الفاتحة اذ لو کانت منها لما اعادهما الخلو الاعادة عن الافادة د فالرحمن هو المنعم بما لا یتصور صدوره ذلک النعمة من العباد والرحیم هو المنعم بما یتصور صدوره تلک النعمة من العباد فلا یقال لغیر الله رحمن ویقال لغیره من العباد رحیم خ فی التکرار وجوه احدها ما سبق من ان رحمتی البسملة ذاتیان ورحمتی الفاتحة صفاتیتان کمالیتان والثانی لیعلم ان التسمیة لیست من الفاتحة ولو کانت منها لما عادهما لخلو الاعادة عن الفائدة والثالث انه ندب العباد الی کثرة الذکر فان من علامة حب الله حب ذکر الله وفی الحدیث من احب شیئا اکثر ذکره والرابع انه ذکر رب العالمین فبین ان رب العلمین هو الرحمن الذی یرزقهم فی الدنیا الرحیم الذی یغفر لهم فی العقبی بیان ان الله تعالی رحمن لانه یخلق ما لا یقدر العبد علیه رحیم لانه یفعل ما لا یقدر العبد علی جنسه فکانه تعالی یقول انا رحمن لانک تسلم الی نطفة مدرة فاسلمها الیک صورة حسنة کما قال الله تعالی وصورکم فاحسن صورکم وانا رحیم لانک تسلم الی طاعة ناقصة فاسلم الیک جنة خالصة ک اسمان مشتقان من الرحمة علی طریق المبالغة والرحمن اشد مبالغة من الرحیم وقال ابن الانباری والزجاج ان الرحمن عبرانی والرحیم عربی وخالفهما غیرهما قال القرطبی وصف نفسه بهما لانه لما کان یاتی بالصفة التی هی رب العلمین ترهیب قرنه بالرحمن الرحیم لما تضمن من الترغیب لجمیع فی صفاته بین الرهبة والرغبة

الرحمن الرحیم ای نیک مهربان ونیک بخشاینده

بالوهیتش ثنا خنند عارفان بمهربانیش

روزی یافتند عالمیان وبه بخشش نجات

یافتند گناه کاران ق الرحمن الرحیم

بخشنده وجود بار دیگر در آخرت بعد از

فنای جهانیان الرحیم بخشاینده دیگر بار

برافت ورحمت مر مؤمنان را در آوردن

ایشان بهشت جاودان ج الرحمن الرحیم

باید دانست که از لوازم پرورش وقسم رحمت است

قسم اول رحمتی که عین پرورش میباشد وآن رحمت اگر نباشد

پرورش متصور نشود وحقیقت آن توجه تام مدفع حاجات

پرورده خود وتعهد ضروریات او در هر وقت وتفقد بایسته

ونایسته او در هر آن واز این رحمت باسم رحمان

تعبیر فرموده اند وقسم دوم از رحمت آنست که بعد از پرورش

بحصول کمال ثمرات آن کمال را مترتب فرمایند وآن کمال را

رائگان نسازند والا از لهو ولعبی بیش نباشد مثلا شخصی

بمحنت تمام نهالی را بار ورکرد واز آن بار وشاخی نداشت

ومرباو اچاری ومانند ذلک درست نساخت تا خواص آن

علی مر الدهور مستمر میماند در حق آن بار این رحمت نشد واز این

رحمت بتغییر

اختلافات قراءات سبعه که

در سورهٔ فاتحه کرده اند

ذکر میشود بدانکه امام

ابو عمرو بصری رحمه الله

او غام کرده اند میم الرحیم را

در میم مالک منجر گردانیده

است قاری را در مد

کردن سه الفی دو الفی

ویک الفی وباقی سایر قرا

میم مذکور را ادغام نمیکنند

باظهار میخوانند واما امام

عاصم وکسائی کوفی رحمهما

الله تعالی میم مالک را بالف

الف خوانده اند وباقی

قرا میم مالک بحذف الف

میخوانند وامام حمزه کوفی

رحمه الله تعالی هر دو همزه را یاک

وایاک را در حالت وقف به

اندو باقی قرا در حال وقف

ووصل به تخفیف میخوانند وامام

حمزه رحمه الله علیه نیز در

حال وصل مثل باقی قرا به

تخفیف میخوانند وقبل که

راوی ابن کثیر است صادا

هر دو کلمهٔ الصراط وصراط را

بسین خوانده اند و

باقی قرا غیر از راویان

امام حمزه

بصاد خالص میخوانند و

خلف که راوی حمزه است

صاد هر دو موضع الصراط

وصراط باشمام خوانده اند

یعنی صاد در آمیز خوانده

اند چنانچه نه صاد صریح خوانده

شود ونه زاء خالص

الیه فیکون اعون

علی الطاعة وامنع

ف قال ابن عباس

رضی الله عنهما

اسمان رقیقان

احدهما ارق من الاخر

واختلفوا فیهما انهما

من قال لهما بمعنی

واحد مثل ندمان

وندیر ومعناهما

ذو الرحمة وذکر

احدهما بعد الاخر

تطییعا للقلوب

الزاغبین وقال المبرد

هو انعام بعد انعام

وتفضل بعد تفضل

ومنهم من فرق بینهما

فقال للرحمن معنی

العموم وللرحیم معنی

الخصوص فالرحمن

الرازق فی الدنیا وهو

علی العموم لکافة الخلق

والرحیم بمعنی المعافی

الاخرة للمؤمنین علی

الخصوص ولذلک یدعی

غیر الله رحیما ولا یدعی

رحمن فالرحمن عام اللفظ

خاص المعنی والرحیم

عام اللفظ خاص المعنی

والرازق هو الله الخیر لاهله

ولذلک قیل فی الدعاء

یا رحمن الدنیا والرحیم الاخرة

فالرحمن من یصل رحمته

الی الخلق علی العموم و

الرحیم من یصل رحمته

الیهم علی الخصوص

فرموده اند برحیم پیش آوردن

اینرا واسم درین مقام

اشارت بآنست که پرورش

الهی در حق جمیع عوالم هم

بنام غیر او این کلمات خبر است از قاری

یا امر است از حضرت باری کی قولوا

بسم الله بنام او افتتاح کلام او کنند

وخیر برکت از آن جوینده یا متبسم شوند

سعوت ربانی در متصف کرد ند بصفات

سبحانی وست بدارند از اقسام

تسمیات بشری واوصاف جسمانی امام

محمد بن علی حکیم قدس سره فرموده که

این کلمات قسم است از پروردگار

ما جل شانه بر سر هر سوره باسم اعظم که

الله است وبصفت رحمانی ورحیمی بر

آن وعده برو الطاف که درین سوره

برای شما ضامن شده ام وهر آئینه

در آن خلاف نیست ان الله لا

یخلف المیعاد ایراد قسم جهة

تاکید امید نیازمند است تا بموعید

الطاف الهی مستظهر باشند قطعه

امیدوار باش که لطفی است بی شمار

بکشاکف سوال که فیضی است بی کران

هر اگرچه ذکر رحمن ورحیم تکرار است

لکن تکرار پسندیده وکزیده ومتضمن

فواید ومشتمل بر عواید بسیار است یکی

انکه بیان جهت رابطه حمد با تسمیه است

بنا وحمد بر صفت رحمت که آنرا تسمیه متبوعیه

است ذکر آنکه در تکرار ذکر رحمت که بمعنی

ارادت انعام وفیض نعمت است

اظهار محبت فیض نعمت واهتمام

در ذکر رحمت است بر حکم من احب

شیئا اکثر ذکره ودلالت برین

میکند که رحمت محبوب است مؤمن را

در دنیا وآخرت مطلوب است

عزیزی الرحمن نیک بخشنده

بر خلق بوجود حیات بخشیدن

الرحیم بخشاینده بر ایشان بقدرت

بیقاو زنده داشتن بقدرت

ف بحر امواج

الرحیم ملک بحذف الالف

مٰلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝ ط ۱۲ ب

خداوند روز جزا

قاضی یوم الدین وهو یوم الحساب والقضاء فیه بین الخلائق ای یوم یدان الناس باعمالهم لا قاضی غیره اقرا عاصم و الکسائی ویعقوب مالك وقراء الاخرون مَلِكِ قال قوم معناه واحد مثل فرهین وفارهین وحذرین وحاذرین ومعناه الرب یقال رب الدار لمالکها وقیل الممالك والملك هو القادر علی اختراع الاعیان من العدم الی الوجود ولا یقدر علیه احد غیر الله قال ابو عبیدة اجمع واوسع لانه یقال مالك العبد والطیر والدواب ولا یقال ملك هذه الاشیاء لانه لا یکون مالك الشیء الا وهو یملکه وقد یکون ملك الشیء ولا یملکه وقال قوم ملك اولی لان ملك کل مٰلِكٌ ولیس کل ملك ملکا ولانه اوفق لسائر القران مثل قوله تعالی فتعالی الله الملك الحق المبین والملك القدوس والملك الناس قال ابن عباس ومقاتل والسدی ملك یوم الدین وقاضی یوم الحساب ت د خ ص هو عبارة عن السلطان القاهر والاستیلاء الباهر والغبة التامة والقدرة علی التصرف الکلی فی امور العامة بالامر والنهی وهو الانسب بمقام الاضافة الی یوم الدین کما فی قوله تعالی لمن الملك الیوم لله الواحد القهار ع الیوم فی العرف عبارة عما بین طلوع الشمس وغروبها

مالك یوم الدین

خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز بهرچه خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا در دادن وستدن نامها غلط نشود یا قاضی روز حساب که بدان میان بندگان بحق حکم کند و یا جزا دهنده براستی و روز پاداش س از صفاتی که مر خدای را درین صورت مذکور شد مالك یوم الدین صفت آخرین آمده صفتی کامله است مر صفات بسیار را شامله است معنی اینست که خدای مالك روز قیامت است که روز جزا و سزا محسنان و مجرمان است و وقت پیدا گشتن عقوبت عصیان است دین در نعمت بمعنی ملت باشد یعنی بمعنی توحید و اسلام و شریعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود و بمعنی خضوع و ذلت آید ب خاوند روز جزا و در بعضی قرارت

ملك یوم الدین

که تعلق بمال و ذبح حیوانات و اعطای صدقات و ادای نفقات دارند و همچنین آن اعمال که تعلق به سیاست رعیت و معامله با ممالیک دارند بدون حکمرانی او صورت نمی گیرند پس بنا بر مقتضای حکمت تکلیف درین دنیا ملك و ملك باو عطا فرموده اند تا روز جزا عذر بی ملکی و بی حکمی در میان نیارد و حجت او بالکلیه زایل شود اما روز جزا پس وقت پاداش آن اعمال است در آنوقت هیچ تصرف از ملك و ملك بکسی ندارد والا معنی جزا متحقق نشود و برای همین سر درینجا یوم الدین مذکور فرموده اند که بمعنی یوم الجزاست نه یوم القیامة و نه یوم البعث و النشور و غیر ذلك من اسماء القیامة تا اشاره باشد بوجه اختصاص ملك و ملك بذات پاك در آن روز و وجه عدم اختصاص ملك ملك بآن ذات در غیر آن روز ز که پادشاه روز قیامت نوازد دوستان را بلطف و گدازد دشمنان را بقهر در وقت دادن جزا و سزا را ق به تحقیق آن توان رسید بهرچه لایق حمد و ثنا و سزاوار مدح و ستایش حضرت اوست و بر هر جا سپاسی است از روی استحقاق راجع ببارگاه عزت و عظمت او که نظر باذلیت رب العالمین است و نسبت بابدیت مالك یوم الدین ر

نیز آمده است و معنی آن پادشاه روز جزا درین جا باید دانست که مالك جمیع اشیا در هر وقت علی الحقیقة غیر از ذات او تعالی نیست چه خالق همه اشیا اوست پس مالك هم او باشد و همچنین ملك و پادشاهت علی الحقیقة نیز خاصه اوست در هر وقت اما روز جزا ملك و ملك او در نظر خاص و عام بحقیقت و مجاز ظهور خواهد فرمود و در اوقات دیگر حکمت او تقاضا فرموده است که دیگران را نیز بهره از ملك و ملك باشد تا کارخانه عمل درست افتد این تفصیل اجمال آنکه آدمی مستعد تکلیف و قبول احکام الهی است بحسب حیات خود و لهذا او را برای همین کار آفریده اند پس اگر بعضی اشیا در ملك او نباشد در بعض دیگر از بنی نوع خود حکم او جاری نگردد اعمال صالح و طالح از وی چه قسم صورت بندد علی الخصوص آن اعمال

من الزمان وفی الشرع عما بین الطلوع الفجر الثانی وغروب الشمس والمراد هاهنا مطلق الوقت لعدم الشمس ثم ای مالك مالك الامر کله فی یوم الجزاء فاضافة الیوم الی یوم الدین لادنی ملابسة کاضافة سائر الظروف الی ما وقع فیها من الحوادث لیوم الاحزاب ویوم الفتح وتخصیصه اما التعظیمه وتهویله او لبیان تفرده باجراء الامر فیه وانقطاع العلائق بین الاملاك والاملاك حینئذ بالکلیة ففی ذلك الیوم لا یکون مالك ولا قاض ولا مجاز غیره ح ای الجزاء یوم القیامة و خص بالذکر لانه لا ملك ظاهر فیه لاحد الا لله تعالی بدلیل لمن الملك الیوم لله الواحد القهار

ملك یوم الدین قراء عاصم والکسائی ویعقوب مالك والاخرون ملك قراء ابو عمرو الرحیم ملك بادغام المیم فی المیم وکذا یدغم کل حرفین متحرکین من جنس واحد او مخرج واحد او قریبی المخرج اما اذا کان مثلین فی کلمتین فذلك واقع فی سبعة عشر حرفا الا فی مواضع عدیدة وهی الباء والتاء و الثاء والحاء المهملة والراء والسین المهملة والعین وعشر احرف بعدها نحو لذهب بسمعهم الشوکة تکون لك ثالث ثلثة لا ابدح حتی فاستغفر ربه وتری الناس سکاری وطبع علی قلوبهم ومن یبتغ غیر الاسلام ربنا نعرف فی وجوههم الغرق قال امنت انك کنت بنا جعل لکم یعلم ما احسن ندبا الا هو والملئکة انه هو ولا تمنع صلته الهاء ونودی یا موسی اذا لم یکن الحرف

الاول تاء المتکلم والمخاطب لکنت ترابا انت تکره ولا منوعا نحو واسع علیم ولا مشدد نحو تم میقات والمواضع العدیدة المستثناة منها بحزنك کفره لا یدغم فیه ابو عمرو الاخفاء النون قبلها اتفاقا ظ

ورسول الثقلين جزاه الله تعالى عنا سيدنا محمد ٥ صلى الله عليه وآله وسلم ما هو اهله يا رب العالمين ورب المشرقين ورب المغربين

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

ترا می پرستم واز تو مدد می طلبیم

لك نوحد ولك نطيع بك نستعين على عبادتك ومنك نستوفق على طاعتك اتخصك بالعبادة من توحيد وغيره وفطلب المعونة على العبادة وغيرها رجع من الخبر الى الخطاب وفائدة ذلك من اول السورة الى هنا ثناء والثناء في الغيبة اولى ومن قوله اياك نعبد دعاء والخطاب في الدعاء اولى اياك نستعين منك فطلب المعونة على عبادتك وعلى جميع امورنا ودخ اياك نعبد بنى الله سبحانه اول الكلام على ما هو منادى حال العارف من الذكر والفكر والتامل في اسمائه والنظر في الآئه والاستدلال بصناعه على عظيم شانه ونائير سلطانه ثم قفى بما هو منتهى امره وهو ان يخوض لجة الوصول ويصير من اهل المشاهدة فيراه عيانا وبناجيه شفاها اللهم اجعلنا من الواصلين الى العين دون المسامعين للاثر وفيه اشارة ايضا الى ان العابد ينبغي ان يكون نظره الى المعبود اولا وبالذات ومنه الى العبادة لا من حيث انها عبادة صدرت منه بل من حيث انها نسبة شريفة ووصلة بينه وبين الحق اياك نستعين ثم تحقيقهما من العبد ان لا يخدم غير الله ولا يسال الا من الله

حكي عن سفيان الثوري رحمه الله انه امّ قوما في صلوة المغرب

ایاك نعبد ترا می پرستم وبس که غیر از تو مستحق عبادت نیست واياك نستعين وخاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو وانجاح سائر حوائج مهمات س ایاك نعبد بگوید ای بندگان که مر ترا بندگی میکنیم وبس اهل معرفت گفته اند العبادة شغل كلك به وهو شغل القلب بمعرفة وشغل الروح بمشاهدته وشغل النفس بخدمته وشغل اللسان بمدحته نعبد از عبادتیست یعنی عارفان گفته اند معنی عبادت اینست که بنده همه اعضای او بعبادت حق تعالی مشتغل داشته باشد دل را بمعرفت وروح را بمشاهدت ونفس را بخدمت وزبان را بمدحت نعبد از عبادتیست یعنی بندگی کردن ویا از عبودیت یعنی بنده بودن نیز می شاید که باشد یعنی ترا بنده جانم القراءة فيه الزوم والاشتمام في حالة الوقف وكذا في كل مضموم واحتياط كند كه يای ایاك را به تشديد نيك ادا كند كه اگر همزه ایاك و هر دو همزه ایاك و ایاك يای ديگر تولد نكند واز فتحه هر دو كاف ایاك وایاك الف حاصل نشود و در هر دو ایا تخفيف كند كه غنه آميز گفته نشود وحركت نون نعبد را قوی ترگويد وعين ساكن نعبد را متحرك ومشدد نكند وملاحظه نمايد كه ضمير وال نعبد وخواند نشود ويرهر دو كاف ایاك و ایاك مد ووقف وسكته نيارد وحركت هر دو كاف ایاك و ایاك را ضعيف ترگويد كه برزبان كه از ما بعد آنها تشديد گفته نشود مثل ایاكنعبد وایاكنستعين وحركت قاء نستعين را اندك ترگويد بعين رو نكند كه عين متحرك ساكن يا مشدد نكرده ومثل تعين گفته ويای نستعين را غنه آميز نكند ودر كلمه نستعين رعايت صفت استفال

جامع القراءة فيه الزوم والاشتمام في حالة الوقف وكذا في كل مضموم واحتياط كند كه يای ایاك را به تشديد نيك ادا كند كه اگر همزه ایاك و هر دو همزه ایاك و ایاك يای ديگر تولد نكند واز فتحه هر دو كاف ایاك وایاك الف حاصل نشود و در هر دو ایا تخفيف كند كه غنه آميز گفته نشود وحركت نون نعبد را قوی ترگويد وعين ساكن نعبد را متحرك ومشدد نكند وملاحظه نمايد كه ضمير وال نعبد وخواند نشود ويرهر دو كاف ایاك و ایاك مد ووقف وسكته نيارد وحركت هر دو كاف ایاك و ایاك را ضعيف ترگويد كه برزبان كه از ما بعد آنها تشديد گفته نشود مثل ایاكنعبد وایاكنستعين وحركت قاء نستعين را اندك ترگويد بعين رو نكند كه عين متحرك ساكن يا مشدد نكرده ومثل تعين گفته ويای نستعين را غنه آميز نكند ودر كلمه نستعين رعايت صفت استفال

فلما قال ایاك نعبد وایاك نستعين خر مغشيا عليه فلما افاق قيل له في ذلك فقال خفت ان يقال فلم تذهب الى ابواب الاطباء والسلاطين وفي تخصيص الاستعانة بالتقديم اقتداء بالخليل عليه السلام في قيد النمرود حيث قال له جبريل عليه السلام هل لك من حاجة فقال اما اليك فلا فقال سله قال حسبي من سؤالي علمه بحالي بل زدت عليه فان الخليل قيد جلاده ويداه لا غير فاما انا فقيد الرجلين فلا اسير والديهما فلا احركهما وعيني فلا انظر بهما واذني فلا اسمع بهما ولساني فلا تكلم به وان مشرف على نار جهنم فكما لم يرض الخليل بغير ك ح

بیباشم وبس پرستش دادن مال برای زکوة صدقه دادن عبادت است ورضا دادن بنده بگرفتن مال بظلم عبودیت است وعبودیت را درجه بسیار است ودر حدیث آمده است که یکدرم که ظالم بظلم بگیرد ثواب آن بهتر است از سیصد هزار درم که بنده بصدقه بدهد عبودیت بنده بودن است و اعبد ربك حتى ياتيك اليقين علمای ظاهر میگویند بندگی کن تا غایتی که ترا مرگ بیاید وعلمای باطن می گویند بندگی کن تا غایتی که ترا یقین شود بعد از آن بنده باش وچون بنده شدی ترا رضا باید داد بآنچه مولی تعالی تو بکند

نظم

بادوقبا ودرره تو چون توان زدن
یارضا فروباشد ورضا فروشدن

وقهر ولطف محبوب حقیقی یکسان بود

بیت

عاشقم بر قهر وخلقش من بجد ٭ ای عجب من عاشق این هر دو ضد ٭

شیخ محقق جاوید سعید کابلی رحمة الله علیه می گوید نظم

گر مراد وزخ بسوزد خاکسازی گو بسوز ٭ ور مراجنت نباشد بوستانی گو مباش ٭ من سگی اصحاب کهفم بر دری مردان مقیم ٭ گرد هر در می نگردم استخوانی کو مباش ٭ واین مقام محبت ذاتیست اللهم ارزقنا وعبودیت مقام رضا بقضا بیت

اگر کمال طلب میکنی چو کار افتاد ٭ قضای عمر کنی در رضا همی تقضا ٭

وترک چون چرا کن چون شرف بنده بودن یافته شد تاج کرامت وخلعت امامت وجود گرفت سبحان الذي اسرى بعبده ليلا اشارت بانست یا عبادی لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون نتیجه آنست که حکیم ثنائی غزنوی رحمة الله علیه می گوید رباعی

درگه خلق همه زرق وفسونست وهوس ٭ کار درگاه خداوند جهان دارد بس ٭ بنده خاص ملک باش که باداغ ملک ٭ روزها ایمنی از شحنه شهار عسس ٭ عجب حیرتست اگر عاشق ورب ارنی انظر الیك گوید خطاب آید که لن ترانی واگر نومید وار بگوشه بنشیند گوید ای نفس چه بوالفضولی است که تو می کنی ما للتراب ورب الارباب ندا آید که ادعونی استجب لکم ق

فاستقم کما امرت و لنفس تطلب الکرامة استقامت رعایت شرعیه و استقامت باطنیه نفی ماسوی الله است درین آیت که ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون مژده عظیم است مر اهل استقامت را ق بنمای ما را راست باید دانست که هرچند شخصی در بعضی امور بر راه راست باشد لیکن او را از طلب راه راست چاره نیست زیرا که بعد از مرتبه کمال مرتبه دیگر است بالاتر از آن پس صاحب مرتبه سفلانی طالب راه راست مرتبه فوقانی است و هکذا الی غیر النهایة و استقامت راه و راستی آن بچند وجه تواند بود اول قرب راه زیرا که راه راست نزدیک تر میباشد به نسبت راه دور دوم بصفای مسافت و نبودن سنگ و گل و خار و امثال ذلک و بهمین معنی گفته است راه راست برو اگرچه دور است سوم امن از قاطعان طریق و سباع و درنده و نایافت آب و دانه و دیگر موذیات و بهر سه معنی استقامت راه شرط وصول بمطلب است و اگر کسی بر راه راست باشد بیکمعنی او را لازمست که راستی بدو معنی دیگر نیز طلب نماید تفصیل این اجمال آنکه راه توجه بوجه خاص و افشاندن علایق نفسانیه بذکر ف

اهدنا الصراط المستقیم بنمای ما را راه راست یعنی استقامت و پای داری ده ما را براهی که نموده و هذا قول علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال امام القشیری رحمه الله علیه اهدنا الیک و اجعل اقبالنا علیک و کن علیک دلیلنا و یسیر الیک سبیلنا یعنی راه نمای ما را بمشاهده جمال خود و بگردان توجه ما را بجناب جلال خود و باش ما را دلیل و آسان کن ما را سبیل و قال علماء المعانی و البیان المراد بالصراط المستقیم دین الاسلام علی طریق الاستعارة المصرحة و قال اهل المعرفة الاستقامة علی ثلاثة اقسام الاقوال و الافعال و الاحوال و قال سید الطائفة جنید رحمة الله علیه کن طالب الاستقامة و لا تکن طالب الکرامة فان الرب تعالی یطلب الاستقامة لقوله تعالی

الصراط المستقیم و ایضا ان التعقیب بالداء بعد تمام العبادة قاعدة شرعیة قال فی التیسیر ایاک نعبد اظهار التوحید و ایاک نستعین طلب العون علیه و قوله اهدنا لسؤال الثبات علی دینه و هو تحقیق عبادته و استعانته و ذلک لان الثبات علی الهدایة اهم الحاجات اذ هو الذی ساله الانبیاء و الاولیاء کما قال یوسف علیه السلام توفنی مسلما و سحرة فرعون توفنا مسلمین و الصحابة و توفنا مع الابرار و ذلک لانه لا ینبغی ان یعتمد علی ظاهر الحال فقد یتغیر فی المال کما لابلیس و برصیصا و بلعم بن باعورا مثنوی صد هزار ابلیس و بلعم در جهان همچنین بودست پیدا و نهان این دو را مشهور کردانید تا که باشند این بر باقی گواه الله ح

و حرکت کسره دال اهدنا را بنوعی خواند که حرف یا از وی پیدا نگردد مثل اهدین خوانده نشود و در تشدید صاد الصراط اندک مبالغه کند که نیک ادا شود و در صاد و طا صراط در هر دو موضع رعایت صفت استعلا و اطباق نماید تا صاد بسین و طا بتا مبدل نشود و نیک ملاحظه و احتیاط نماید که در وقف ادا نمودن چهار حروف که صاد و ضاد و طا و ظا باشد لب ها را حرکت نه دهد زیرا که در حرکت دادن لبها قاری واو بهم میرسد و زیاده کردن قران را از نفس خود از غلط فاحش است بلکه از جمله کفر گفته اند و فی الحدیث من زاد او نقص فهو ملعون مفتاح الرحمانی و باید که در صاد و طا هر دو لفظ مبالغت در اطباق نماید و الا سین و تا ادا خواهد شد و آن مفسد نماز است کذا فی التیمیة و بر المستقیم با وجود تمامی آیت هیچ کس وقف نکرده است از جهة اتصال بدل بمبدل و عند الصاحب المقصد جائز و لیس حسنا

کلمه صراط با مستقیم ثلثه و ثلاثون مواضع فی القرآن المجید مفتاح التفاسیر فی کشف آیات المنیر ۱۲

اهدنا الصراط المستقیم ۱۹

سراط بالسین قنبل بمه جا الزراط ف و باشمام یعنی بامیختن آواز صاد و زا حاصل کلام میانه صاد و زا همچنانکه عامه مردمان میخوانند خلف

بنما ما را راه راست

ارشدنا للدین القائم الذی ترضاه و هو الاسلام و یقال ثبتنا علیه و یقال هو کتاب الله یقول اهدنا الی حلاله و حرامه و بیان ما فیه ا ارشدنا الیه و یبدل منه ج الهدایة الدلالة بلطف اما بالهام کمص الثدی و التشکی بالبکاء او باضافة المشاعرة الظاهرة و الباطنة او ببدیهة العقل او الدلائل النظر او بارسال الرسل و هی اما عامة تعریف طریق الخیر و الشر و هو اما تبیانی شرح ما جاء و به بحیث لا تطرق الیه الاحتمال و یدخل فیه الابتلاء و اما توفیقی و هو الاخذ و التمسک

یهدی الانبیاء الذی یوصل الی السعادة الابدیة و الاصطفا اما الی الجنة و اما الی الحق و اما خاصة اشراف نور فی عالم النبوة او الولایة یکشف عن الاشیاء علی ما هی علیه اما من الله قل ان هدی الله هو الهدی او الی الله انی ذاهب الی ربی سیهدین او بالله لولا الله ما اهتدینا او اخص ما یمد به العبد حالا فحالا من ترقیه فی العلوم و زیادته فی صالح الاعمال و الذین اهتدوا زادهم هدی و المستقیم ما لا یمیل الی جانب و هو ان یاخذ بالاوساط فی الاعتقادات بان لا تقول بنفی الصفات و لا باثباتها علی نهج التشبیه و لا بالجبر و التفویض ص بیان المعونة المطلوبة کانه قیل کیف اعینک فقالوا اهدنا

وان کان آخر آیة لان ما بعده بدل منه و هو متعلق به

اهدنا الصراط المستقیم بنمای ما را راه راست که راه انبیا و اولیاست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر و یا ثابت دار ما را براه مستقیم که دین اسلام و سنت حضرت سید انام است صلی الله علیه و سلم و حضرت قطب العارفین غوث الواصلین ناصر الحق و الدین خواجه عبید الله رحمه الله علیه درین معنی بلند و نکته ارجمند فرموده اند و آن اینست که بنمای ما را راه راست یعنی بمحبت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بخود و بغیر از تو آزاد گشته بتمامی گرفتار تو گردیم جز تو ندانیم و جز تو نه بینیم و جز تو نه اندیشیم و یا آنکه بنمای ما را راه راست یعنی آن راهی که حضرت ترا است به نسبت هر موجودی که آن موجود آن پیدائی ندارد و بغایت کمال خود بی آن نمیرسد تا در همه احوال جز تو نه بینیم و از توجه بغیر تو آزاد گردیم

س

صراط الذين انعمت عليهم

راه آنانكه انعام كردهٔ برايشان

دين الذين منت عليهم بالدين وهم اصحاب موسى من قبل ان يغير عليهم انعم الله بان ظلل عليهم الغمام وانزل عليهم المن و السلوى فى التيه ويقال هم النبيون اقدمران النعمة مايطلب ويوثر والحقيقية هى السعادة الابدية والمجازية مايوصل الى العاقبة والمنعم عليهم النبيون والصديقون والشهداء والصالحون فالنبى انسان كمله الله بلا واسطة تربيته بشر بل بتاثير نور القدس فيه فى القوة النظريه المتجلى فيها صورة الاشياء بحيث لايتطرق اليها الغلط والعملية جعلت ملكة يقتدر بها على اعمال الصالحة منفرة عن اللذات البدنية مرغبة فى اللذات الروحية ثم بعثه التكميل الخلق فيها وصدقه بمعجزة امر تخرق العادة تشهد

ص

اى منت عليهم بالهداية والتوفيق قال عكرمة منت عليهم بالثبات على الايمان والاستقامة وهم الانبياء عليهم السلام وقيل هم كل من ثبته الله على الايمان من النبيين والمؤمنين الذين ذكر الله تعالى فى قوله فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين الاية وقال ابن عباس رضى الله عنهما قوم موسى وعيسى عليهما السلام قبل ان غير و دينهم وقال عبد الرحمن انعمت عليهم جائز وليس حسنا لان مابعده مجرور نعتا او بدلا او منصوب حالا او استثناء و كل منها متعلق به قال ابو عمرو حسن وليس ستام ولا كاف سواء جر ما بعده ام

نصب

مقصود سجاوندى صراط الذين

وقف كفران

انعمت عليهم

ووقف كفران را در قرآن مجيد هفتاد و دو موضع مقرر كرده اند اول اين است درة الفريد غير هم فائده عظيمه يعنى مواضعى كه بغلط خواندن اعراب موجب كفر مى شود بايد دانست كه در همه كلام الله تعالى هفده مقام چنين هستند كه اگر بجاى زير پيش يا زير بخواند و بجاى پيش اگر زبر يا زير بخواند كافر گردد نعوذ بالله منها و بر آن خواننده اطلاق كفر باشد بالاتفاق لهذا آن مقامات مرقوم گشت تا تلاوت كننده

صراط الذين بنماى بما راه آنانكه بفضل خود انعمت عليهم انعام كردهٔ برايشان بنعمت نبوت ورسالت وولايت وصديقيت وشهادت وصلاحيت يا راه آنهاكه اهل قرب اند وبكمال نعمت ظاهر كه قبول شريعت است وبجمال نعمت باطن كه اطلاع بدقايق اسرار حقيقت است ايشانرا معزز ومكرم ساخت

س

بدل من قوله الصراط المستقيم يعنى بنما مارا راه آنانكه نيكى كردهٔ برايشان بداداين وعرفان ق وثابت دار ما را براه كسانيكه انعام واحسان كردهٔ برايشان از پيغمبران و صديقان وشهيدان وصالحان چنانچه در محلى ديگر گفته فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا

ب

و در صراط الذين انعمت عليهم طلب رفيق است كه الرفيق ثم الطريق

واما م حمزه لفظ عليهم را در هر دو موضع بكسر ميخواند و اصل در هاء ضمير ضم است و وصل جز اكرم اصل است بدليل اجتماع قراء و كونين

صراط الذين انعمت عليهم مقام اول در سورهٔ فاتحه الصراط الذين انعمت عليهم مقام دوم در سورهٔ نساء

هم النبى ومن معه وقال ابو العالية هم الرسول صلى الله عليه وسلم وابو بكر و عمر رضى الله عنهما وقال عبد الرحمن بن زيد ان رسول الله صلى الله عليه واهل بيته قراءة حمزة عليهم ولديهم واليهم بضم هاءاتها وبضم يعقوب كل هاء قبل ياء ساكنة تثنية و جمعا الا قوله بين ايديهن و ارجلهن وقراءة الاخرون بكسرهما فمن ضم الهاء ذهب الى الاصل لانها مضمومة عند الانفراد ومن كسرها فلاجل الياء الساكنة والياء اخت الكسرة وضم ابن كثير و ابو جعفر كل ميم جمع مشبعا

فى الوصل اذا لم يلقها ساكن فان القاها ساكن فلا يشبع ونافع يخير ويضم ورش عند الف القطع واذا التقت الف وصل وقبلها كسر اويا ساكنة ضم الهاء والميم حمزة والكسائى وكسرهما ابو عمرو وكذلك يعقوب اذا انكسر ما قبله والاخرون يقرءون بضم الميم و كسر الهاء لاجل الياء اولكسر ما قبلها وضم الميم على الاصل وقف على الصراط بدل من الصراط وهو فى تكرير العامل فائدة و التاكيد والاشعار بان الصراط المستقيم تفسير صراط المسلمين ليكون ذلك شهادة لصراط المسلمين بالاستقامة على الانفراد ومن كسرها فلاجل ابلغ وجر والكده وهم المؤمنون و الانبياء عليهم السلام او قوم موسى قبل ان يغير ودخ ظ

وتكرار الصراط اشارة ان الصراط الحقيقى صراط الله من العبد الى الرب ومن الرب الى العبد فالذى من العبد الى الرب طريق مخوف كم قطع فيه القوافل وانقطع به الرواحل ونادى منادى الغرة لاهل الغرة الطلب رد والسبيل سد وقاطع الطريق يقطع على هذا الفريق لاقعدن لهم صراطك المستقيم الاية والذى من الرب الى العبد طريق آمن وبالامان كائن قد سلم فيه القوافل وبالغنم محفوف المنازل يسير فيه سير وبقار بالدلائل ماد تمع الذين انعم الله عليهم من النبيين الايتح دريخا بايد دانست كه عوام مومنين را رفاقت صالحان طلب بايد كرد وصالحان را رفاقت شهيدان وشهيدان را رفاقت صديقان وصديقان را رفاقت انبيا واگر كسى از عوام مومنين خواهد كه رفاقت انبيا نمايد در رفاقت اين سه كروه درجه بدرجه ناچارى است چنانچه اگر كسى رفاقت پادشاه خواهد بدون رفاقت جماعه دارى كه او در رفاقت رساله دارى واو در رفاقت اميرى از امراى كبار باشد ممكن نيست و لهذا دخول در طريق اهل الله وتوسل بانها جستن محمود اهل اسلام شده ونيز بايد دانست كه اصل راه بمحبت ومتابعت چهار فرقه مذكورين است ز

خود است بسبب شبهه و غلط فهمی که او را پیش می آید مثل آنچه گویند نقد بهتر از نسیه است و دنیا نقد است و آخرت نسیه حال آنکه این غلط است زیرا که روپیه نسیه بهتر از یکروپیه نقد است و چون این نسیه متیقن باشد و آخرت نزد انبیا و اولیا و علما متیقن است و مغضوب علیه دو فرقه اند کافر معاند که دیده و دانسته انکار می نماید و عاصی معتمد که دیده و دانسته ارتکاب گناه میکند و ضال نیز دو فرقه اند کافری که بتقلید کفر افتاده باشد یا نسبت قصور نظر حقیقت دین باو واضح نشده و عاصی که اعتماد بر کرم و عفو الهی نموده ارتکاب گناه کند یا بسبب تصور تامل و طلب علم و سوال اهل ذکر نادانسته مرتکب مناهی گردد و بعضی گفته اند مغضوب علیه کافر است و ضال مبتدع و بعضی گفته اند مغضوب علیه کسی است که ازوی بالیقین انتقام روز جزا خواهند گرفت و ضال عام است احتمال عفو هم دارد و در حدیث صحیح از پسر حاتم طائی که عدی نام داشت و بصحبت پر انور حضرت پیغمبر صلعم رسیده بود مروی است که او از آن جناب صلی الله علیه و سلم معنی این دو لفظ پرسیدند جناب فرمودند که مغضوب علیهم یهودیان هستند و ضالین نصاری و واقع است و تصدیق این در قرآن مجید

فی شانهم من اللعنة والغضب علیه وقوله تعالی فباؤ بغضب علی غضب وغضب در آدمی کیفیتی است که بسبب آن خون دل جوش میکند و روح حیوانی برای دفع مکروه و قهریت او بسوی خارج بدن متوجه میگردد و این معنی در ذات پاک تعالی از محالات است و حقیقت غضب الهی آن است که اسباب حکمت را در حق مغضوب قاصر گردانیده تا بغایت خود نرسد و مبدا غضب کفران نعمت است و اثر او لعن و مذمت و مقابل او رضا است که حقیقتش رسانیدن اسباب حکمت است تا غایت آن و مبدا او شکر است و اثر او ثنا و عطا و ضلال اختیار راهی است که بمطلب نرساند و این اختیار کاهی بسبب غفلت و کاهی بسبب سکون نفس بسوی خواهش

الجاهلون بالله لان المنعم علیهم هم الجهلون بین العلم والعمل فکان المقابل لهم من اقتل احدی قومه العاقلة والعاملة والمخل بالعمل فاسق مغضوب علیهم لقوله تعالی فی القاتل عمدا وغضب الله علیه و لعنه والمخل بالعلم جاهل ضال کقوله تعالی فماذا بعد الحق الا الضلال او المغضوب علیهم هم الیهود لقوله تعالی فی حقهم من لعنه الله وغضب علیه و الضالون لقوله النصاری لقوله تعالی فی حقهم قد ضلوا من قبل واضلوا کثیرا ولیس المراد تخصیص نسبة الغضب بالیهود ونسبة الضلال بالنصاری ح

باید که غین اولی را باستعلاء و خاوه وانفتاح ادا نماید و غین ثانی را باظهار سکون بی تحریک و سکته جدا از ضاد چنان تلفظ کند که با دغام ضاد ملابس نگردد و کوشش تمام نماید که ضاد بوجه نیکو ادا شود والا اگر ذال یا ظا ادا خواهد شد مفسد نماز است و کسره رای غیر را باریکتر ادا نماید و سکون میم علیهم را باظهار تام ادا نماید زیرا که بعد دی حرف یوق واقع است و امام ابن کثیر بهر دو روایت و قالون در یک روایت لفظ علیهم را در هر دو موضع بکسره هر جا که بیاید در حالت وصل میم را ضم داده یا باشباع ضم بواو خوانده اند و این لغت اکثر عرب است و باقی قرا باسکان میم خوانده اند و در اطباق ضاد مبالغه کنند والا اگر بدال ادا شود فاسد نماز شود کذا فی الخانیة واگر ظا باذال ادا شود نزد عام فقها مفسد است کذا فی المفتاح الرحمانی

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

بجز آنانکه خشم گرفته شد بر ایشان

علیهم و علیهم ف

در همه جا بصله میخوانند

بروایت ابن کثیر

غیر دین الیهود الذین غضبت علیهم وخذلتهم ولم تحفظ قلوبهم حتی تهودوا الغضب کیفیة نفسانیة یغلی منها دم القلب فتخرج النفس عنه دفعا للمکروه وقهر السببه واول فی حق الله تعالی بالانتقام او ارادته وقال الامام حجة الاسلام وهو نسبته مشیئة الله تعالی الی من استعمل اسباب الحکمة ص وکلمة غیر علی ثلاثة اوجه الاول بمعنی المغایرة وفارسیة بمعنی جز قال الله تعالی لتفتری علینا غیره والثانی بمعنی لا وفارسیة نا قال الله تعالی فمن اضطر غیر باغ ولا عاد والثالث بمعنی الا فارسیة مکر قال الله تعالی فلو جدنا فیها غیر بیت من المسلمین وصرفها ههنا علی هذا الوجه محتمل غیر ان معنی الاستثناء مخصوص بقراءة النصب والغضب ثوران النفس عند ارادة الانتقام یعنی انه حالة نفسانیة تحصل عند غلیان النفس ودم القلب لشهوة الانتقام وهنا نقیض الرضی ح دخ یعنی غیر صراط الذین غضبت علیهم والغضب هو ارادة الانتقام من العصاة وغضب الله تعالی لا یلحق عصاة المؤمنین انما یلحق الکافرین ت ظ وذلک لان الحجب عن الله قسمان الحجب النوریة وهی عالم الدنیا ثم الحجب النوریة وهو عالم الارواح فاعتصم بالله سبحانه وتعالی من هذین الامرین وهو ان لا یبقی مشغول السر لا بالحجب النوریة ولا بالحجب النوریة ک والمراد بالمغضوب علیهم العصاة وبالضالین

غیر المغضوب علیهم راه آنکسانیکه خشم گرفته بر ایشان یعنی قبل از وجود بمعرض غضب تو در آمده اند و بدان سبب بر کفر اقدام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معانده و مکابره و قتل انبیا و تحریف کتب بر ایشان خشم گرفته شده بر ایشان بعد از یافتن راه راست یعنی همچو جهودان مگردان ما را که اول راه راست یافتند و آخر غضب کرده شد بر ایشان چون ایمان نیاوردن بقران و بسرور پیغمبران ق غیر آنکس فی که غضب کرده شده است بر ایشان و غیر راه کم کردگان وکم راه شده گان بعضی گفته اند المغضوب علیهم کنایت است از یهود که بر ایشان بغضب شده و در باب ایشان در قران ذکر غضب آمده کما قال الله تعالی

ولا الضالین

الجزء الاول من صحيح البخاري
من المجلد الاول

مكتبة الملك عبد العزيز العامة بالرياض
قسم المخطوطات

كتاب الايمان

كتاب الايمان باب الايمان باب دعاؤكم ايمانكم باب
امور الايمان وقول الله عز وجل ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب الى قوله واولئك هم المتقون
وقوله قد افلح المؤمنون الآية باب المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده باب اي الاسلام افضل
باب اطعام الطعام من الاسلام باب من الايمان ان يحب لاخيه ما يحب لنفسه باب
حب الرسول صلى الله عليه وسلم من الايمان باب حلاوة الايمان باب علامة الايمان حب الانصار
باب بغض الانصار باب من الدين الفرار من الفتن باب قول النبي صلى الله عليه وسلم
انا اعلمكم بالله وان المعرفة فعل القلب لقوله تعالى ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم باب من كره ان يعود في الكفر
كما يكره ان يلقى في النار من الايمان باب تفاضل اهل الايمان في الاعمال باب الحياء من الايمان
باب قوله سبحانه وتعالى فان تابوا واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة فخلوا سبيلهم باب من قال ان الايمان
هو العمل لقول الله عز وجل وتلك الجنة التي اورثتموها بما كنتم تعملون وقال عدة من اهل العلم في قوله تعالى فوربك لنسألنهم اجمعين
عما كانوا يعملون عن قول لا اله الا الله وقال الله تعالى لمثل هذا فليعمل العاملون باب اذا لم يكن الاسلام على الحقيقة
وكان على الاستسلام او الخوف من القتل لقوله تعالى قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا الآية فاذا كان على الحقيقة
فهو على قوله ان الدين عند الله الاسلام ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه باب افشاء السلام من
الاسلام وقال عمار ثلاث من جمعهن جمع الانصاف الايمان من نفسك وبذل السلام للعالم والانفاق من الاقتار
باب كفران العشير وكفر دون كفر عن ابي سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم باب المعاصي من
امر الجاهلية ولا يكفر صاحبها بارتكابها الا بالشرك لقول النبي صلى الله عليه وسلم انك امرؤ فيك جاهلية وقول الله تعالى ان الله
لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فسماهم المؤمنين
باب ظلم دون ظلم باب علامات المنافق باب قيام ليلة القدر من الايمان باب
الجهاد من الايمان باب صوم رمضان احتسابا من الايمان باب الدين يسر وقال النبي صلى الله عليه وسلم
باب الصلوة من الايمان وقول الله عز وجل وما كان الله ليضيع ايمانكم يعني صلوتكم عند البيت
احب الدين الى الله عز وجل الحنيفية السمحة باب حسن اسلام المرء قال مالك اخبرني زيد بن اسلم ان عطاء بن
يسار اخبره ان ابا سعيد الخدري اخبره انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اذا اسلم العبد فحسن اسلامه يكفر الله عنه كل سيئة

باب تطوع قيام رمضان من الايمان

كان

كان زلفها وكان بعد ذلك القصاص الحسنة بعشر امثالها الى سبعمائة ضعف والسيئة بمثلها الا ان يتجاوز الله عنها
باب احب الدين الى الله ادومه باب زيادة الايمان ونقصانه وقول الله تعالى وزدناهم هدى ويزداد
الذين آمنوا ايمانا وقال تعالى اليوم اكملت لكم دينكم فاذا ترك شيئا من الكمال فهو ناقص باب الزكوة
من الاسلام وقول الله عز وجل وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة
وذلك دين القيمة باب اتباع الجنائز من الايمان باب خوف المؤمن من ان يحبط عمله وهو
لا يشعر وقال ابراهيم التيمي ما عرضت قولي على عمل الا خشيت ان اكون مكذبا وقال ابن ابي مليكة ادركت ثلثين
من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم كلهم يخاف النفاق على نفسه ما منهم احد يقول انه على ايمان جبرئيل وميكائيل
ويذكر عن الحسن انه قال ما اخافه الا مؤمن ولا آمنه الا منافق وما يحذر من الاصرار على النفاق والعصيان من غير
توبة لقوله عز وجل ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون باب سؤال جبرئيل النبي صلى الله عليه وسلم عن الايمان
والاسلام والاحسان وعلم الساعة وبيان النبي صلى الله عليه وسلم له ثم قال جاء جبرئيل يعلمكم دينكم فجعل ذلك كله
دينا وما بين النبي صلى الله عليه وسلم لوفد عبد القيس من الايمان ولقوله تعالى ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه
باب فضل من استبرأ لدينه وعرضه باب اداء الخمس من الايمان باب
بلا ترجمة
ما جاء ان الاعمال بالنية والحسبة ولكل امرئ ما نوى فدخل فيه الايمان والوضوء والصلوة والزكوة والحج والصوم
والاحكام وقال الله عز وجل قل كل يعمل على شاكلته اي على نيته وصل على هذا المؤلف الحديث في كتاب الجهاد من حديث
ونفقة الرجل على اهله يحتسبها صدقة
بن عباس رضي الله عنهما وقال النبي صلى الله عليه وسلم جهاد ونية باب قول النبي صلى الله عليه وسلم الدين
النصيحة لله ولكتابه ولرسوله ولائمة المسلمين وعامتهم وقوله عز وجل اذا نصحوا لله ورسوله كتاب العلم
باب فضل العلم وقول الله عز وجل يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبير
وقوله رب زدني علما باب من سئل علما وهو مشتغل في حديثه فاتم الحديث ثم اجاب السائل باب من رفع
صوته بالعلم باب قول المحدث باب طرح الامام المسئلة على اصحابه ليختبر ما عندهم من العلم
باب القراءة والعرض على المحدث ورأى الحسن والثوري ومالك القراءة جائزة واحتج بعضهم في القراءة على العالم
بحديث ضمام بن ثعلبة انه قال للنبي صلى الله عليه وسلم آلله امرك ان تصلي الصلوة قال نعم قال فهذه قراءة على النبي صلى الله عليه وسلم

كتاب العلم

ولا يقبل الا حديث النبي صلى الله عليه وسلم وليفشوا العلم وليجلسوا حتى يعلم من لا يعلم فان العلم انما يهلك حتى يكون سرا

باب ١٧ هل يجعل للنساء يوم على حدة في العلم باب ١٧ من سمع شيئا فلم يفهمه فراجعه حتى يعرفه باب ١٨

ليبلغ العلم الشاهد الغائب قال ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٨ اثم من كذب على النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٨

كتابة العلم باب ١٩ الرحلة والنظرة بالليل باب ١٩ السمر بالعلم باب ١٩ حفظ العلم باب ١٩

الانصات للعلماء باب ٢٠ ما يستحب للعالم اذا سئل اي الناس اعلم فيكل العلم الى الله عز وجل باب ٢٠ من سأل

وهو قائم عالما جالسا باب ٢٠ السؤال والفتيا عند رمي الجمار باب ٢١ قول الله عز وجل وما اوتيتم من العلم الا قليلا

باب ٢١ من ترك بعض الاختيار مخافة ان يقصر فهم بعض الناس فيقعوا في اشد منه باب ٢١ من خص بالعلم قوما دون

قوم كراهية ان لا يفهموا ايما باب ٢١ الحياء في العلم وقال مجاهد لا يتعلم العلم مستحي ولا مستكبر او قالت عائشة نعم النساء

نساء الانصار لم يمنعهن الحياء ان يتفقهن في الدين باب ٢١ من استحيا فامر غيره بالسؤال باب ٢١ ذكر العلم

في المسجد كتاب ٢٢ الوضوء باب ما جاء في قول الله عز وجل اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا

برؤوسكم وارجلكم الى الكعبين قال ابو عبد الله وبين النبي صلى الله عليه وسلم ان فرض الوضوء مرة وتوضأ النبي صلى الله عليه وسلم مرتين مرتين وثلثا ثلثا وكره اهل العلم الاسراف فيه وان يجاوزوا فعل النبي صلى الله عليه وسلم باب ٢٢ لا تقبل الله صلوة بغير طهور باب ٢٢

فضل الوضوء والغر المحجلون من اثار الوضوء باب ٢٢ لا يتوضأ من الشك حتى يستيقن باب ٢٢ التخفيف في الوضوء

باب ٢٢ اسباغ الوضوء وقال ابن عمر اسباغ الوضوء الانقاء باب ٢٢ غسل الوجه باليدين من غرفة واحدة باب ٢٣

التسمية على كل حال وعند الوقاع باب ٢٣ ما يقول عند الخلاء باب ٢٣ وضع الماء عند الخلاء باب ٢٣ لا يستقبل

القبلة لغائط او بول الا عند البناء جدار او نحوه باب ٢٣ من تبرز على لبنتين باب ٢٣ خروج النساء الى البراز باب ٢٣

التبرز في البيوت باب ٢٣ الاستنجاء بالماء باب ٢٤ من حمل معه الماء لطهوره وقال ابو الدرداء ألستم فيكم صاحب النعلين

والطهور والوساده باب ٢٤ حمل العنزة مع الماء في الاستنجاء باب ٢٤ النهي عن الاستنجاء باليمين باب ٢٤

لا يمسك ذكره بيمينه اذا بال باب ٢٤ الاستنجاء بالحجارة باب ٢٤ لا يستنجي برجيع باب ٢٤ الوضوء مرة مرة

باب ٢٤ الوضوء مرتين مرتين باب ٢٤ الوضوء ثلثا ثلثا باب ٢٤ الاستنثار في الوضوء ذكره عثمان وعبد الله

بن زيد وابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ٢٤ الاستجمار وترا باب ٢٤ غسل الرجلين ولا يمسح على القدمين

اخرجها مسلم ومسدد قالا فاجاره واخبر مالك بالصك يتوارثونه على التوم يقولون اشهد ان فلانا وفلانا وقرأ على المقبري فيقول اقر

اقر اني فلان باب ١٢ ما يذكر في المناولة وكتاب اهل العلم بالعلم الى البلدان وقال انس نسخ عثمان المصحف فبعث

بها الى الآفاق ورأى عبد الله بن عمر ويحيى بن سعيد ومالك ذلك جائزا فراجع بعض اهل الجازي في المناولة وجدت

النبي صلى الله عليه وسلم حرفت كتب لامير السرية كتابا وقال لا تقرأوه حتى تبلغ مكان كذا وكذا فلما بلغ ذلك المكان

قرأه على الناس واخبرهم بامر النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٢ من قعد حيث ينتهي به المجلس ومن رأى فرجة

في الحلقة فجلس فيها باب ١٢ قول النبي صلى الله عليه وسلم رب مبلغ اوعى من سامع باب ١٣ العلم قبل

القول والعمل باب ١٣ كان النبي صلى الله عليه وسلم يتخولهم بالموعظة والعلم كيلا ينفروا باب ١٣ من جعل

لاهل العلم اياما معلومة باب ١٣ من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين باب ١٣ الفهم في العلم باب ١٣

الاغتباط في العلم والحكمة وقال عمر تفقهوا قبل ان تسودوا وقال ابو عبد الله وبعد ان تسودوا وقد تعلم اصحاب النبي

صلى الله عليه وسلم بعد كبر سنهم باب ١٣ ما ذكر في ذهاب موسى في البحر الى الخضر وقوله تبارك وتعالى هل اتبعك على ان

تعلمن مما علمت رشدا الآية باب ١٤ قول النبي صلى الله عليه وسلم علم القرآن واعربه ومن قرأ على لسان ابن عباس العضمة باب ١٤ متى يصح سماع الصغير

باب ١٤ الخروج في طلب العلم ورحل جابر بن عبد الله مسيرة شهر الى عبد الله بن انيس في حديث واحد باب ١٤

فضل من علم وعلم باب ١٤ رفع العلم وظهور الجهل وقال ربيعة لا ينبغي لاحد عنده شيء من العلم ان يضيع نفسه

باب ١٤ فضل العلم باب ١٤ من اجاب الفتيا باشارة اليد والرأس باب ١٤ تحريض النبي صلى الله

عليه وسلم وفود عبد القيس على ان يحفظوا الايمان والعلم ويخبروا من وراءهم وقال مالك بن الحويرث قال لنا النبي

صلى الله عليه وسلم ارجعوا الى اهليكم فعلموهم باب ١٦ الرحلة في المسئلة النازلة وتعليم اهله باب ١٦ الغضب

في العلم باب ١٦ الخطب في الموعظة والتعليم اذا رأى ما يكره باب ١٦ من برك على ركبتيه عند الامام

او المحدث باب ١٦ من اعاد الحديث ثلثا ليفهم عنه فقال النبي صلى الله عليه وسلم الا وقول الزور فما زال يكررها

وقال ابن عمر قال النبي صلى الله عليه وسلم هل بلغت ثلثا باب ١٧ تعليم الرجل امته واهله باب ١٧ عظة الامام

النساء وتعليمهن باب ١٧ الحرص على طلب الحديث باب ١٧ كيف يقبض العلم وكتب عمر بن عبد العزيز

الى ابي بكر بن حزم انظر ما كان عندك من حديث عمرة او عند غيرها فاكتبه فاني خشيت دروس العلم وذهاب العلماء

باب ٢٤ المضمضة في الوضوء قاله ابن عباس وعبد الله بن زيد عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ٢٤ غسل الأعقاب وكان ابن سيرين يغسل موضع الخاتم اذا توضأ باب ٢٤ غسل الرجلين في النعلين ولا يمسح على النعلين باب ٢٤ التيمن في الوضوء والغسل باب ٢٤ التماس الوضوء اذا حانت الصلوة وقالت عائشة حضرت الصبح فالتمس الماء فلم يوجد فنزل التيمم باب ٢٤ الماء الذي يغسل به شعر الانسان وكان يكطر ولا يرى به بأسا أن يتخذ منها الخيوط وسور الكلاب وممره في المسجد وقال الزهري اذا ولغ في الاناء ليس له وضوء غيره يتوضأ بها وقال سفين هذا الفقه بعينه ليقول الله عز وجل فان لم تجدوا ماء فتيمموا أدهى أما ترون النفس شيء يتوضأ بها باب ٢٦ من لم ير الوضوء الا من المخرجين من القبل والدبر وقول الله تعالى أو جاء أحد منكم من الغائط وقال عطاء فيمن خرج من دبره الدود أو من ذكره نحو القملة يعيد الوضوء وقال جابر بن عبد الله اذا ضحك في الصلوة أعاد الصلوة ولم يعد الوضوء وقال الحسن ان حدث في نفسه من غير أن يسمع صوتا أو يجد ريحا فلا وضوء عليه وقال أبو هريرة لا وضوء الا من حدث وسمع جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم كان في غزوة وأنت الرقاع فرمي رجل بسهم فنزفه الدم فركع وسجد ومضى في صلوته وقال الحسن ما زال المسلمون يصلون في جراحاتهم وقال طاوس ومحمد بن علي وعطاء وأهل الحجاز ليس في الدم وضوء وعصر ابن عمر بثرة فخرج منها دم فلم يتوضأ وبزق ابن أبي أوفى دما فمضى في صلوته وقال ابن عمر والحسن فيمن احتجم ليس عليه الا غسل محاجمه باب ٢٧ الرجل يوضئ صاحبه باب ٢٧ قراءة القرآن بعد الحدث وغيره وقال منصور عن ابراهيم لا بأس بالقراءة في الحمام ويكتب الرسالة على غير وضوء وقال حماد عن ابراهيم ان كان عليهم ازار فسلم والا فلا تسلم باب ٢٧ من لم ير وضوءا الا من الغشي المثقل باب ٢٧ مسح الرأس كله لقول الله عز وجل وامسحوا برؤوسكم وقال ابن المسيب المرة بمنزلة الرجل تمسح على رأسها وسئل مالك الخرقي ان يمسح بعض رأسه فاحتج بحديث عبد الله بن زيد باب ٢٨ غسل الرجلين الى الكعبين باب ٢٨ من مضمض واستنشق من غرفة واحدة باب ٢٩ مسح الرأس مرة واحدة باب ٢٩ وضوء الرجل مع امرأته وفضل وضوء المرأة وتوضأ عمر من الجميم ومن بيت نصرانية باب ٢٩ صب النبي صلى الله عليه وسلم وضوءه على المغمى عليه باب ٢٩ الغسل والوضوء في المخضب والقدح والخشب والحجارة باب ٢٩ الوضوء من النور باب ٢٩ الوضوء بالمد باب ٢٩ المسح على الخفين باب ٣٠ من لم يتوضأ من لحم الشاة والسويق وأكل أبو بكر وعمر وعثمان فلم فلم يتوضأ فرأ

باب ٣٠ من مضمض من السويق ولم يتوضأ باب ٣٠ هل يمضمض من اللبن باب ٣٠ الوضوء من النوم ومن لم ير من النعسة والنعستين والخفقة وضوءا باب ٣٠ الوضوء من غير حدث باب ٣٠ من الكبائر أن لا يستتر من بوله باب ٣٠ ما جاء في غسل البول وقال النبي صلى الله عليه وسلم لصاحب القبر كان لا يستتر من بوله ولم يذكر سوى بول الناس باب ٣١ ترك النبي صلى الله عليه وسلم والناس الأعرابي حتى فرغ من بوله في المسجد باب ٣١ صب الماء على البول في المسجد باب ٣١ بول الصبيان باب ٣١ البول قائما وقاعدا باب ٣١ البول عند صاحبه والستر بالحائط باب ٣١ البول عند باطة قوم باب ٣١ غسل الدم باب ٣٢ غسل المني وفركه وغسل ما يصيب من المرأة باب ٣٢ اذا غسل الجنابة أو غيرها فلم يذهب أثره باب ٣٢ أبوال الابل والدواب والغنم ومرابضها وصلى أبو موسى في دار البريد والسرقين والبريه الى جنبه فقال ههنا ونحن سواء باب ٣٢ ما يقع من النجاسات في السمن والماء وقال الزهري لا بأس بالماء ما لم ير فيه طعم أو لون وقال حماد لا بأس ببرش الميتة وقال الزهري في عظام الموتى نحو الفيل وغيره أدركت ناسا من سلف العلماء يمتشطون بها ويدهنون فيها ولا يرون به بأسا وقال ابن سيرين وابراهيم بتجارة العاج باب ٣٢ لا تبول في الماء الدائم باب ٣٣ اذا ألقي على ظهر المصلي قذر أو جيفة لم تفسد عليه صلوته وقال ابن عمر اذا رأى في ثوبه دما وهو يصلي وضعه وفي صلوته وقال المسيب واستقبى اذا صلى وفي ثوبه دم أو جنابة أو لغير القبلة أو تيمم فصلى ثم أدرك الماء في وقته لا يعيد باب ٣٣ البراق والمخاط ونحوه في الثوب وقال عروة عن المسور ومروان خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم زمن حديبية فذكر الحديث وما تنخم النبي صلى الله عليه وسلم نخامة الا وقعت في كف رجل منهم فدلك بها وجهه وجلده باب ٣٣ غسل المرأة أباها الدم عن وجهه وقال أبو العالية امسحي عليك رجلي فانها معي مريضة باب ٣٣ السواك وقال ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم فاستن باب ٣٣ دفع السواك الى الأكبر وقال عفان باب ٣٣ فضل من بات على الوضوء

كتاب الغسل

باب ٣٤ الغسل وقول الله عز وجل وان كنتم جنبا فاطهروا الى قوله لعلكم تشكرون وقوله جل ذكره يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة وأنتم سكارى الى قوله غفورا باب ٣٤ الوضوء قبل الغسل باب ٣٤ غسل الرجل مع امرأته باب ٣٤ الغسل بالصاع ونحوه باب ٣٤ من أفاض على رأسه ثلثا باب ٣٤ الغسل مرة واحدة باب ٣٤ من بدأ بالحلاب أو الطيب عند الغسل باب ٣٤ المضمضة

والاستنشاق في الجنابة باب ٣٤ مسح اليد بالتراب ليكون انقى باب ٣٤ هل يدخل الجنب
يده في الاناء حتى قبل ان يغسلها اذا لم يكن على يديه قذر غير الجنابة وادخل ابن عمر والبراء بن عازب يده في الطهور
ولم يغسلها ثم توضأ ولم ير ابن عمر وابن عباس باسا بما يتنضح من غسل الجنابة باب ٣٤ تفريق الغسل والوضوء
ويذكر عن ابن عمر انه غسل قدميه بعد ما جف وضوءه باب ٣٤ من افرغ بيمينه على شماله في الغسل باب ٣٤
اذا جامع ثم عاد ومن دار على نسائه في غسل واحد باب ٣٦ غسل المذي والوضوء عنه باب ٣٦
من تطيب ثم اغتسل وبقي اثر الطيب باب ٣٦ تخليل الشعر حتى اذا ظن انه قد اروى بشرته افاض عليه
باب ٣٦ من توضأ في الجنابة ثم غسل سائر جسده وقالت كنت اغتسل انا ورسول الله صلى الله عليه وسلم من اناء
واحد نعرف ولم يعد غسل مواضع الوضوء منه مرة اخرى باب ٣٦ نقض اليدين من الغسل عن الجنابة باب ٣٦
من بدأ بشق رأسه الايمن في الغسل باب ٣٧ من اغتسل عريانا وحده في الخلوة ومن تستر والتستر افضل وقال
بهز بن حكيم عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وسلم الله احق ان يستر منه باب ٣٧ التستر في الغسل عند الناس
باب ٣٧ اذا احتلمت المرأة باب ٣٧ عرق الجنب وان المسلم لا ينجس باب ٣٧ الجنب يخرج ويمشي
في السوق وغيره وقال عطاء يحتجم الجنب ويقلم اظفاره ويحلق رأسه وان لم يتوضأ باب ٣٧ كينونة الجنب في البيت اذا توضأ
قبل ان يغسل باب ٣٨ الجنب يتوضأ ثم ينام باب ٣٨ اذا التقى الختانان باب ٣٨ غسل ما يصيب من فرج المرأة
كتاب ٣٨ الحيض وقول الله عز وجل ويسألونك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى
يطهرن فاذا تطهرن فأتوهن من حيث امركم الله ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين باب ٣٨ كيف كان بدء الحيض
وقول النبي صلى الله عليه وسلم هذا شيء كتبه الله على بنات آدم وقال بعضهم كان اول ما ارسل الحيض على بني اسرائيل قال ابو عبد الله
وحديث النبي صلى الله عليه وسلم اكثر باب ٣٨ الامر بالنفساء اذا نفست باب ٣٨ غسل الحائض رأس زوجها وترجيله
باب ٣٩ من سمى النفاس حيضا باب ٣٩ مباشرة الحيض باب ٣٩ ترك الحائض الصوم باب ٣٩
تقضي الحائض المناسك كلها الا الطواف بالبيت وقال ابراهيم لا بأس ان تقرأ الآية ولم ير ابن عباس بالقراءة للجنب بأسا
وكان النبي صلى الله عليه وسلم يذكر الله على كل احيانه وقالت ام عطية كنا نؤمر ان نخرج الحيض فيكبرن بتكبيرهم ويدعون وقال ابن
عباس اخبرني ابو سفيان ان هرقل دعا بكتاب النبي صلى الله عليه وسلم فقرأ فاذا فيه بسم الله الرحمن الرحيم يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة الآية وقال

٣٨ كتاب الحيض

عطاء

عطاء حاضت عائشة فسكت المناسك غير الطواف بالبيت ولا تصلي وقال الحكم بن عتيبة اني لاذبح وانا جنب وقال الله
عز وجل ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه باب ٣٩ الاستحاضة باب ٣٩ غسل دم الحيض باب ٤٠ اعتكاف
المستحاضة باب ٤٠ هل تصلي المرأة في ثوب حاضت فيه باب ٤٠ الطيب للمرأة عند غسلها من المحيض
باب ٤٠ دلك المرأة نفسها اذا طهرت من المحيض وكيف تغتسل وتأخذ فرصة ممسكة فتتبع بها اثر الدم
باب ٤٠ امتشاط المرأة عند غسلها من المحيض باب ٤٠ نقض المرأة شعرها عند غسل المحيض باب ٤١
مخلقة وغير مخلقة باب ٤١ كيف تهل الحائض بالحج والعمرة باب ٤١ اقبال المحيض وادباره وكن نساء
يبعثن الى عائشة بالدرجة فيها الكرسف فيه الصفرة فتقول لا تعجلن حتى ترين القصة البيضاء تريد بذلك الطهر من الحيضة
وبلغ بنت زيد بن ثابت ان نساء يدعون بالمصابيح من جوف الليل ينظرن الى الطهر فقالت ما كان النساء يصنعن
هذا وعابت عليهن باب ٤١ من اتخذ ثياب الحيض سوى ثياب الطهر باب ٤١ شهود الحائض العيدين ودعوة
المسلمين ويعتزلن المصلى باب ٤٢ اذا حاضت في شهر ثلث حيض وما يصدق النساء في الحيض والحمل فيما
يمكن من الحيض لقول الله عز وجل ولا يحل لهن ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن ويذكر عن علي رضي الله عنه وشريح ان جاءت
ببينة من بطانة اهلها ممن يرضى دينه انها حاضت ثلثا في شهر صدقت وقال عطاء اقرأها ما كانت فيه وبه قال ابراهيم وقال
عطاء الحيض يوم الى خمس عشرة وقال معتمر عن ابيه سألت ابن سيرين عن المرأة ترى الدم بعد قرئها بخمسة ايام قال
النساء اعلم بذلك باب ٤٢ الصفرة والكدرة في غير ايام الحيض باب ٤٢ عرق الاستحاضة باب ٤٢ المرأة
تحيض بعد الافاضة باب ٤٢ اذا رأت المستحاضة الطهر قال ابن عباس تغتسل وتصلي ولو ساعة ويأتيها زوجها
اذا صلت الصلوة اعظم باب ٤٢ النساء على النفساء وسنتها باب ٤٢ كتاب ٤٣ التيمم
وقول الله عز وجل فان لم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه باب ٤٣ اذا لم يجد ماء
ولا ترابا باب ٤٣ التيمم في الحضر اذا لم يجد الماء وخاف فوت الصلوة وبه قال عطاء وقال الحسن في المريض عنده الماء
ولا يجد من يناوله يتيمم واقبل ابن عمر من ارضه بالجرف فحضرت صلوة العصر بمربد النعم فصلى ثم دخل المدينة والشمس مرتفعة
فلم يعد باب ٤٣ هل ينفخ فيهما باب ٤٣ التيمم للوجه والكفين باب ٤٤ الصعيد الطيب وضوء المسلم يكفيه
من الماء قال الحسن يجزيه التيمم ما لم يحدث وام ابن عباس وهو متيمم وقال يحيى بن سعيد لا بأس بالصلوة على السبخة والتيمم بها

٤٢ كتاب التيمم

باب ٤٤ إذا عاد الجنب فرأى في ثوبه المني أو احتلم ولم ير بللا
باب ٤٥ إذا جامع ثم عاد ولم ير بللا
باب ٤٦ التيمم في الحضر إذا لم يجد الماء
باب ٤٧ كيف ضربة التيمم
باب ٤٨ كيف فرضت الصلوة في الإسراء
باب ٤٩ وجوب الصلوة في الثياب
باب ٥٠ قول الله عز وجل خذوا زينتكم عند كل مسجد
باب ٥١ من صلى في ثوب واحد
باب ٥٢ عقد الإزار على القفا في الصلوة
باب ٥٣ الصلوة في الثوب الواحد ملتحفا به
باب ٥٤ الصلوة في الثوب الواحد ملتحفا به
باب ٥٥ إذا كان الثوب ضيقا
باب ٥٦ إذا صلى في الثوب الواحد فليجعل على عاتقيه
باب ٥٧ الصلوة في الجبة الشامية
باب ٥٨ كراهية التعري في الصلوة
باب ٥٩ الصلوة بغير رداء
باب ٦٠ ما يستر من العورة
باب ٦١ الصلوة في القميص والسراويل والتبان والقباء
باب ٦٢ ما يذكر في الفخذ
باب ٦٣ في كم تصلي المرأة من الثياب
باب ٦٤ إذا صلى في ثوب له أعلام ونظر إلى علمها
باب ٦٥ إن صلى في ثوب مصلب أو تصاوير هل تفسد صلوته وما ينهى من ذلك
باب ٦٦ من صلى في فروج حرير ثم نزعه
باب ٦٧ الصلوة في الثوب الأحمر
باب ٦٨ الصلوة في السطوح والخشب

قال أبو عبد الله ولم ير الحسن بأسا بأن يصلي على الجمد والثلج وإن جرى تحتها بول أو توضأ إذا مامها إذا كان بينهما سترة

وصلى أبو هريرة على ظهر المسجد بصلاة الإمام وصلى ابن عمر على الثلج

باب ٦٩ إذا أصاب ثوب المصلي امرأته إذا سجد

ما يوضع

الصلوة على الحصير وصلى جابر بن عبد الله وأبو سعيد في السفينة قياما وقال الحسن يصلي قائما ويتقي على أصابعه ويذكر عن وهب والقاسم

باب ٧٠ الصلوة على الخمرة
باب ٧١ الصلوة على الفراش وصلى أنس على فراشه وقال أنس كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم فيسجد أحدنا على ثوبه
باب ٧٢ السجود على الثوب في شدة الحر وقال الحسن كان القوم يسجدون على العمامة والقلنسوة ويديه في كمه
باب ٧٣ الصلوة في النعال
باب ٧٤ الصلوة في الخفاف
باب ٧٥ الصلوة إذا لم يتم السجود
باب ٧٦ يبدي ضبعيه ويجافي في السجود
باب ٧٧ ينفخ في السجود
باب ٧٨ استقبال القبلة
باب ٧٩ قبلة أهل المدينة وأهل الشام والمشرق ليست بقبلة لأهل المشرق ولا لأهل المغرب قبلة لأهل المشرق
باب ٨٠ قول النبي صلى الله عليه وسلم لا تستقبلوا القبلة بغائط ولا بول ولكن شرقوا أو غربوا
باب ٨١ قول الله عز وجل واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى
باب ٨٢ التوجه نحو القبلة حيث كان
باب ٨٣ ما جاء في القبلة ومن لم ير الإعادة على من سها فصلى إلى غير القبلة
باب ٨٤ حك البزاق باليد من المسجد
باب ٨٥ حك المخاط بالحصا من المسجد وقال ابن عباس إن وطئت على قذر رطب فاغسله وإن كان يابسا فلا
باب ٨٦ البصق عن يمينه في الصلوة
باب ٨٧ البزاق عن يساره أو تحت قدمه اليسرى
باب ٨٨ كفارة البزاق في المسجد
باب ٨٩ دفن النخامة في المسجد
باب ٩٠ إذا بدره البزاق فليأخذ بطرف ثوبه
باب ٩١ عظة الإمام الناس في إتمام الصلوة وذكر القبلة
باب ٩٢ هل يقال مسجد بني فلان
باب ٩٣ التعمة وتعليق القنو في المسجد
باب ٩٤ من دعا لطعام في المسجد ومن أجاب منه
باب ٩٥ القضاء واللعان في المسجد بين الرجال والنساء
باب ٩٦ إذا دخل بيتا يصلي حيث شاء أو حيث أمر ولا يتجسس
باب ٩٧ المساجد في البيوت وصلى البراء بن عازب في مسجد داره في جماعة
باب ٩٨ اليمين في دخول المسجد وغيره وكان ابن عمر يبدأ برجله اليمنى فإذا خرج بدأ برجله اليسرى
باب ٩٩ هل تنبش قبور مشركي الجاهلية ويتخذ مكانها مساجد لقول النبي صلى الله عليه وسلم لعن الله اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد
وما يكره من الصلوة في القبور ورأى عمر أنس بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يأمره بالإعادة
باب ١٠٠ الصلوة في مرابض الغنم
باب ١٠١ الصلوة في مواضع الإبل
باب ١٠٢ كراهية الصلوة في المقابر
الصلوة في مواضع الخسف والعذاب ويذكر أن عليا كره الصلوة بخسف بابل
باب ١٠٣ الصلوة في البيعة
قال عمر إنا

باب

لا تدخل كنائسكم من اجل التماثيل التي فيها الصور وكان ابن عباس يصلي في البيعة الا بيعة فيها تماثيل باب ٤٦
باب ٤٦ قول النبي صلى الله عليه وسلم جعلت لي الارض مسجدا وطهورا باب ٤٦ نوم المراة في المسجد باب ٤٦
نوم الرجال في المسجد وقال ابو قلابة عن انس قدم رهط من عكل على النبي صلى الله عليه وسلم فكانوا في الصفة
وقال عبد الرحمن بن ابي بكر كان اصحاب الصفة فقراء باب ٤٧ الصلوة اذا قدم من سفر قال كعب بن مالك
كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا قدم من سفر بدا بالمسجد فصلى فيه باب ٤٧ اذا دخل المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس
باب ٤٧ الحدث في المسجد باب ٤٧ بنيان المسجد وقال ابو سعيد كان سقف المسجد من جريد النخل وامر عمر ببناء
المسجد وقال اكن الناس من المطر واياك ان تحمر او تصفر فتفتن الناس وقال انس يتناهون بها ثم لا يعمرونها الا قليلا
وقال ابن عباس ليزخرفنها كما زخرفت اليهود والنصارى باب ٤٧ التعاون في بناء المسجد وقول الله عز وجل
ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله الاية باب ٤٧ الاستعانة بالنجار والصناع في اعواد المنبر والمسجد باب ٤٧
من بنى مسجدا بنى الله مثله في الجنة باب ٤٧ من ياخذ بنصول النبل اذا مر في المسجد باب ٤٧ المرور في المسجد باب ٤٧
الشعر في المسجد باب ٤٨ اصحاب الحراب في المسجد باب ٤٨ ذكر البيع والشراء على المنبر في المسجد باب ٤٨ التقاضي
والملازمة في المسجد باب ٤٨ كنس المسجد والتقاط الخرق والقذى والعيدان باب ٤٨ تحريم تجارة الخمر
في المسجد باب ٤٨ الخدم المسجد وقال ابن عباس نذرت لك ما في بطني محررا تعني محرر المسجد يخدمها باب ٤٨
الاسير او الغريم يربط في المسجد باب ٤٨ الاغتسال اذا اسلم وربط الاسير ايضا في المسجد وكان شريح يامر
الغريم ان يحبس الى سارية المسجد باب ٤٩ الخيمة في المسجد للمرضى وغيرهم باب ٤٩ ادخال البعير في المسجد
للعلة وقال ابن عباس طاف النبي صلى الله عليه وسلم على بعيره باب ٤٩ الحوخة والممر في المسجد باب ٤٩ الابواب
والغلق للكعبة والمساجد قال ابو عبد الله قال لي عبد الله ثنا سفين عن ابي جريج قال قال لي ابن ابي مليكة يا عبد الملك لقد رايت
مساجد ابن عباس وابوابها باب ٤٩ دخول المشرك المسجد باب ٤٩ رفع الصوت في المسجد باب ٦٠ الحلق والجلوس
في المسجد باب ٦٠ الاستلقاء في المسجد ومد الرجل باب ٦٠ المسجد يكون في الطريق من غير ضرر للناس فيه وبه
قال الحسن وايوب ومالك باب ٦٠ الصلوة في مسجد السوق وصلى ابن عون في مسجد دار يغلق باب ٦١ تشبيك
الاصابع في المسجد وغيره باب ٦١ المساجد التي على طرق المدينة والمواضع التي صلى فيها النبي صلى الله عليه وسلم باب ٦٢

سترة

سترة الامام سترة لمن خلف باب ٦٢ قدر كم ينبغي ان يكون بين المصلي والسترة باب ٦٢ الصلوة الى العنزة
باب ٦٢ السترة بمكة وغيرها باب ٦٢ الصلوة الى الاسطوانة قال عمر المصلون احق بالسواري من المتحدثين
اليها وراى ابن عمر رجلا يصلي بين اسطوانتين فادناه الى سارية فقال صل اليها باب ٦٣ الصلوة بين السواري
في غير جماعة باب ٦٣ باب ٦٣ الصلوة الى الراحلة والبعير والشجر والرحل باب ٦٣ الصلوة الى السرير
باب ٦٣ يرد المصلي من مر بين يديه ابن عمر في التشهد وفي الكعبة وقال ان ابا الا ان تقاتله فقاتله باب ٦٣
استقبال الرجل الرجل وهو يصلي وكره عثمان ان يستقبل الرجل وهو يصلي وهذا اذا اشتغل به اما اذا لم يشتغل به
فقد قال زيد بن ثابت ما باليت ان الرجل لا يقطع صلوة الرجل باب ٦٤ الصلوة خلف النائم باب ٦٤
التطوع خلف المراة باب ٦٤ من قال لا يقطع الصلوة شيء باب ٦٤ اذا حمل جارية صغيرة على عنقه
في الصلوة باب ٦٤ اذا صلى الى فراش فيه حائض باب ٦٤ هل يغمز الرجل امراته عند السجود لكي
يسجد باب ٦٤ المراة تطرح من المصلي شيئا من الاذى كتاب ٦٤ المواقيت بسم الله الرحمن الرحيم
باب ٦٤ مواقيت الصلوة وفضلها وقوله عز وجل ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا موقتا وقته
عليهم باب ٦٤ وقوله عز وجل منيبين اليه واتقوه واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين باب ٦٤
البيعة على اقام الصلوة باب ٦٤ تكفير الصلوة باب ٦٤ فضل الصلوة لوقتها باب ٦٦ الصلوة
الخمس كفارة الخطايا اذا صليهن لوقتها في الجماعة وغيرها باب ٦٦ تضييع الصلوة لوقتها باب ٦٦ المصلي
يناجي ربه باب ٦٦ الابراد بالظهر في شدة الحر باب ٦٦ الابراد بالظهر في السفر باب ٦٧ وقت
الظهر عند الزوال وقال جابر كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي بالهاجرة باب ٦٧ تاخير الظهر الى العصر باب ٦٧
وقت العصر باب ٦٨ اثم من ترك العصر باب ٦٨ فضل صلوة العصر باب ٦٨ من ادرك ركعة من العصر
قبل الغروب باب ٦٨ وقت المغرب وقال عطاء يجمع المريض بين المغرب والعشاء باب ٦٩ من كره ان يقال
للمغرب العشاء باب ٦٩ ذكر العشاء والعتمة ومن راه واسعا باب ٦٩ وقت العشاء اذا اجتمع الناس
او تاخروا باب ٦٩ فضل العشاء باب ٦٩ ما يكره من النوم قبل العشاء باب ٧٠ النوم قبل العشاء
لمن غلب باب ٧٠ وقت العشاء الى نصف الليل وقال ابو هريرة كان النبي صلى الله عليه وسلم يستحب تاخيرها باب ٧٠ فضل

باب ٦٢ الصلوة الى الحربة

كتاب المواقيت ٦٤

صلوة الفجر والحديث باب ٧٠ وقت الفجر باب ٧١ من ادرك ركعة من الفجر باب ٧١ من ادرك من الصلوة ركعة باب ٧١ الصلوة بعد الفجر حتى ترتفع الشمس باب ٧١ لا يتحرى الصلوة قبل غروب الشمس ٧١ ما يصلى بعد باب ٧١ من لم يكره الصلوة الا بعد العصر والفجر رواه عمر وابن عمر وابو سعيد وابو هريرة باب ٧١ العصر من الفوائت ونحوها قال كريب عن ام سلمة قالت صلى الله عليه وسلم بعد العصر ركعتين وقال شغلني ناس من عبد القيس من الركعتين بعد الظهر باب ٧٣ التكبير بالصلوة في يوم غيم باب ٧٢ الاذان بعد ذهاب الوقت باب ٧٢ من صلى بالناس جماعة بعد ذهاب الوقت باب ٧٢ من نسي صلوة فليصل اذا ذكرها ولا يعيد الا تلك الصلوة الوحدة باب ٧٢ قضاء الصلوة الاولى فالاولى باب ٧٢ ما يكره من السمر بعد العشاء الى من السمر والجميع السمار والسامر ههنا في موضع الجمع باب ٧٣ في الفقه والخير بعد العشاء باب ٧٣ السمر مع الاهل والضيف

كتاب ٧٣ الأذان

باب ٧٣ بدء الاذان وقوله تعالى واذا ناديتم الى صلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون وقوله تعالى اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة باب ٧٤ الاذان مثنى مثنى باب ٧٤ الاقامة واحدة واحدة الا قد قامت الصلوة ٧٤ فضل التاذين باب ٧٤ رفع الصوت بالنداء وقال عمر بن عبد العزيز اذن اذانا سمحا والا فاعتزلنا باب ٧٤ ما يحقن بالاذان من الدماء باب ٧٤ ما يقول اذا سمع المنادي باب ٧٤ الاستهام في الاذان ويذكر ان قوما اختلفوا في الاذان فاقرع بينهم سعد باب ٧٤ الكلام في الاذان والتكلم سليمان بن صرد في اذانه وقال الحسن لا باس ان يضحك وهو ان يؤذن او يقيم باب ٧٤ الاذان بالليل اذا كان له من يخبره باب ٧٤ الاذان بعد الفجر باب ٧٤ الاذان قبل الفجر باب ٧٤ كم بين الاذان والاقامة باب ٧٤ من انتظر الاقامة باب ٧٤ بين اذاني صلوة لمن يشاء باب ٧٤ من قال ليؤذن في السفر مؤذن واحد باب ٧٦ الاذان للمسافر اذا كانوا جماعة والاقامة وكذلك بعرفة وجمع وقول المؤذن الصلوة في الرحال في الليلة الباردة والمطرة باب ٧٦ هل يتتبع المؤذن فاه ههنا وههنا وهل يلتفت في الاذان ويذكر عن بلال انه جعل اصبعيه في اذنيه وكان ابن عمر لا يجعل اصبعيه في اذنيه وقال ابراهيم لا باس ان يؤذن على غير وضوء وقال عطاء الوضوء حق ٧٦ وسنة وقالت عائشة كان النبي صلى الله عليه وسلم يذكر الله تعالى على كل احيانه باب ٧٦ قول الرجل فاتتنا الصلوة وذكره ابن سيرين ان يقول فاتتنا وليقل لم ندرك وقول النبي صلى الله عليه وسلم اصح باب ٧٦ لا يسعى الى الصلوة وليأتها بالسكينة

والوقار

والوقار وقال ما ادركتم فصلوا وما فاتكم فاتموا فاخبر ابو قتادة عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ٧٦ متى يقوم الناس اذا راوا الامام عند الاقامة باب ٧٧ لا يقوم الى الصلوة مستعجلا وليقم اليها بالسكينة والوقار باب ٧٧ هل يخرج من المسجد لعلة باب ٧٧ اذا قال الامام مكانكم حتى يرجع انتظروه باب ٧٧ قول الرجل للنبي صلى الله عليه وسلم فاصلينا باب ٧٧ الامام تعرض له الحاجة بعد الاقامة باب ٧٧ الكلام اذا اقيمت الصلوة باب ٧٧ وجوب صلوة الجماعة وقال الحسن ان منعته امه عن العشاء في الجماعة شفقة لبيطرها باب ٧٧ فضل صلوة الجماعة وكان الاسود اذا فاتته الجماعة ذهب الى مسجد آخر وجاء انس الى مسجد قد صلي فيه فاذن واقام وصلى جماعة باب ٧٨ فضل صلوة الفجر في جماعة باب ٧٨ فضل التهجير الى الظهر باب ٧٨ فضل احتساب الآثار ٧٨ فضل صلوة الشاب في الجماعة باب ٧٩ اثنان فما فوقهما جماعة باب ٧٩ من جلس في المسجد ينتظر الصلوة وفضل المساجد باب ٧٩ فضل من يخرج الى المسجد ومن راح باب ٧٩ حد المريض ان يشهد الجماعة باب ٧٩ الرخصة في المطر والعلة ان يصلي في رحله باب ٧٩ هل يصلي الامام بمن حضر وهل يخطب يوم الجمعة في المطر باب ٨٠ اذا حضر الطعام واقيمت الصلوة وكان ابن عمر يبدأ بالعشاء وقال ابو الدرداء من فقه المرء اقباله على حاجته حتى يقبل على صلوته وقلبه فارغ باب ٨٠ اذا دعي الى الصلوة وبيده ما يأكل باب ٨٠ من كان في حاجة اهله فاقيمت الصلوة فخرج باب ٨٠ من صلى بالناس وهو لا يريد الا ان يعلمهم صلوة النبي صلى الله عليه وسلم وسنتهم ٨٠ اهل العلم والفضل احق بالامامة باب ٨١ من قام الى جنب الامام باب ٨٢ اذا استووا في القراءة فليؤمهم اكبرهم باب ٨٢ اذا زار الامام قوما فاتمهم باب ٨٢ انما جعل الامام ليؤتم به وصل النبي صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي توفي فيه بالناس وهو جالس وقال ابن مسعود اذا رفع قبل الامام فيعود فيمكث قدر ما رفع ثم يتبع الامام وقال الحسن فيمن يركع مع الامام ركعتين ولا يقدر على السجود يسجد الركعة الاخرة سجدتين تقضي الركعة الاولى يسجدهما وفيمن نسي سجدة حتى قام يسجد باب ٨٣ متى يسجد من خلف الامام وقال انس عن النبي صلى الله عليه وسلم فاذا سجد فاسجدوا باب ٨٣ اثم من رفع راسه قبل الامام باب ٨٣ امامة العبد والمولى وكانت عائشة يؤمها ذكوان من المصحف وولد البغي والاعرابي والغلام الذي لم يحتلم لقول النبي صلى الله عليه وسلم يؤمهم اقراءهم لكتاب الله تعالى ولا يمنع العبد من الجماعة غير علة باب ٨٣ اذا لم يتم الامام واتم من خلفه باب ٨٣ امام المفتون والمبتدع وقال الحسن لصاحب بدعة

باب ٨٣ يقوم عن يمين الامام بحذائه سواء اذا كانا اثنين باب ٨٤ اذا قام الرجل عن يسار الامام
فجاء الامام الى يمينه لم تفسد صلوتها باب ٨٤ اذا لم ينو الامام ان يؤم ثم جاء قوم فاموهم باب ٨٤
اذا طول الامام وكان للرجل حاجة خرج وصلى باب ٨٤ تخفيف الامام في القيام واتمام الركوع والسجود باب ٨٤
اذا صلى لنفسه فليطول ما شاء باب ٨٤ من شكا امامه اذا طول وقال ابو اسيد طولت بنا يا بني باب ٨٤
الايجاز في الصلوة واكمالها باب ٨٤ من اخف الصلوة عند بكاء الصبي باب ٨٤ اذا صلى ثم ام قوما
باب ٨٤ من اسمع الناس تكبير الامام باب ٨٤ الرجل يأتم بالامام ويأتم الناس بالمأموم ويذكر عن النبي صلى الله عليه وسلم
ايتموا بي وليأتم بكم من بعدكم باب ٨٦ هل يأخذ الامام اذا شك قول الناس باب ٨٦ اذا بكى الامام في الصلوة
وقال عبد الله بن شداد اني سمعت نشيج عمر وانا في آخر الصفوف يقرأ انما اشكو بثي وحزني الى الله باب ٨٦ تسوية الصفوف
عند الاقامة وبعدها باب ٨٦ اقبال الامام على الناس عند تسوية الصفوف باب ٨٦ الصف الاول
باب ٨٦ اقامة الصف من تمام الصلوة باب ٨٦ اثم من لم يتم الصفوف باب ٨٧ عند الزاق المنكب
بالمنكب والقدم بالقدم في الصف قال النعمان بن بشير رايت الرجل منا يلزق كعبه بكعب صاحبه باب ٨٧ اذا قام الرجل
عن يسار الامام وحوله الامام خلفه الى يمينه تمت صلوته باب ٨٧ المراة وحدها تكون صفا باب ٨٧ يمنة
المسجد والامام باب ٨٧ اذا كان بين الامام وبين القوم حائط او سترة وقال الحسن لا بأس ان تصلي وبينك
وبينه نهر وقال ابو مجلز يأتم بالامام وان كان بينهما طريق او جدار اذا سمع تكبير الامام باب ٨٧ صلوة الليل
كتاب ٨٧ ايجاب التكبير وافتتاح الصلوة باب ٨٨ رفع اليدين في التكبيرة الاولى مع الافتتاح سواء
باب ٨٨ رفع اليدين اذا كبر واذا ركع واذا رفع باب ٨٨ الى اين يرفع يديه وقال ابو حميد في اصحابه رفع النبي
صلى الله عليه وسلم يديه حذو منكبيه باب ٨٨ رفع اليدين اذا قام من الركعتين باب ٨٨ وضع اليمنى على اليسرى
في الصلوة باب ٨٨ الخشوع في الصلوة باب ٨٨ ما يقول بعد التكبير باب ٨٩ رفع البصر الى الامام في الصلوة
فقالت عائشة قال النبي صلى الله عليه وسلم في صلوة الكسوف رايت جهنم يحطم بعضها بعضا حين رايتموني تاخرت باب ٨٩
رافعي ابصارهم الى السماء في الصلوة باب ٨٩ التفات في الصلوة باب ٩٠ هل يلتفت لامر ينزل به او يرى شيئا او بصاقا
في القبلة وقال سهل التفت ابو بكر رضي الله عنه فراى النبي صلى الله عليه وسلم باب ٩٠ وجوب القراءة للامام والمأموم
في الصلوة

كتاب ٨٧ ايجاب التكبير وافتتاح الصلوة

في الصلوة كلها في الحضر والسفر وما يجهر فيها وما يخافت باب ٩٠ القراءة في الظهر باب ٩١ القراءة في العصر
باب ٩١ القراءة في المغرب باب ٩١ الجهر في المغرب باب ٩١ الجهر في العشاء باب ٩١ القراءة في الصبح
بالسجدة باب ٩١ القراءة في العشاء باب ٩١ يطول في الاوليين ويحذف في الاخريين باب ٩١ القراءة في الفجر
قالت ام سلمة قراءة النبي صلى الله عليه وسلم بالطور باب ٩٢ الجهر في القراءة في صلوة الفجر وقالت ام سلمة طفت
وراء الناس والنبي صلى الله عليه وسلم يصلي ويقرأ بالطور باب ٩٢ الجمع بين السورتين في ركعة والقراءة بالخواتيم
باب ٩٣ يقرأ في الاخريين بفاتحة الكتاب باب ٩٣ من خافت القراءة في الظهر والعصر باب ٩٣
اذا سمع الامام الآية باب ٩٣ يطول في الركعة الاولى باب ٩٣ جهر الامام بالتامين وقال عطاء آمين دعاء امن
ابن الزبير ومن وراءه حتى ان للمسجد للجة وكان ابو هريرة رضي الله عنه ينادي الامام لا تفتني بآمين وقال نافع كان ابن عمر
لا يدعه ويحضهم وسمعت منه في ذلك خيرا باب ٩٣ فضل التامين باب ٩٣ المأموم بالتامين باب ٩٣
اذا ركع دون الصف باب ٩٣ اتمام التكبير في الركوع وقال ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم فيه ملك بن الحويرث
باب ٩٤ اتمام التكبير في السجود باب ٩٤ وضع الاكف على الركب في الركوع وقال ابو حميد في اصحابه امكن النبي
صلى الله عليه وسلم يديه من ركبتيه باب ٩٤ اذا لم يتم الركوع باب ٩٤ استواء الظهر في الركوع وقال ابو حميد في اصحابه
ركع النبي صلى الله عليه وسلم حسبت ظهره باب ٩٤ حد اتمام الركوع والاعتدال فيه والاطمانينة باب ٩٤ او النبي صلى الله
عليه وسلم الذي لا يتم ركوعه بالاعادة باب ٩٤ الدعاء في الركوع باب ٩٤ ما يقول الامام ومن خلفه اذا رفع
راسه من الركوع باب ٩٤ القنوت باب ٩٤ الاطمانينة حين يرفع راسه من الركوع وقال ابو حميد رفع
النبي صلى الله عليه وسلم فاستوى جالسا حتى يعود كل فقار مكانه باب ٩٤ يهوي بالتكبير حين يسجد وقال نافع كان
ابن عمر يضع يديه قبل ركبتيه باب ٩٦ فضل السجود باب ٩٦ يبدي ضبعيه ويجافي في السجود باب ٩٧
يستقبل القبلة باطراف رجليه القبلة قاله ابو حميد عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ٩٧ اذا لم يتم سجوده باب ٩٧
السجود على سبعة اعظم باب ٩٧ الاكف في السجود باب ٩٧ السجود على الانف في الطين باب ٩٧ لا يكف شعرا
باب ٩٧ لا يكف ثوبه في الصلوة باب ٩٨ التسبيح والدعاء في السجود باب ٩٨ المكث بين السجدتين
باب ٩٨ لا يفترش ذراعيه في السجود وقال ابو حميد سجد النبي صلى الله عليه وسلم ووضع يديه غير مفترش ولا قابضهما

باب ٩٦ من استوى قاعدا في وتر من صلوته من ثم لهن باب ٩٨ كيف يقعد على الارض اذا قام من الركعتين
باب ٩٨ سنة الجلوس في التشهد وكانت ام الدرداء تجلس في صلوتها جلسة الرجل وكانت فقيهة باب ٩٩
من لم ير التشهد الاول واجبا لان النبي صلى الله عليه وسلم قام من الركعتين ولم يرجع باب ٩٩ التشهد في الاولى باب ٩٩
التشهد في الآخرة باب ٩٩ الدعاء قبل السلام باب ١٠٠ ما يتخير من الدعاء بعد التشهد وليس بواجب باب ١٠٠
من لم يمسح جبهته وانفه حتى صلى قال ابو عبد الله رايت الحميدي يحتج بهذا الحديث ان لا تمسح الجبهة في الصلوة باب ١٠٠
التسليم باب ١٠٠ يسلم حين يسلم الامام وكان ابن عمر يستحب اذا سلم الامام ان يسلم من خلفه باب ١٠٠ من لم يرد السلام
واكتفى بتسليم الصلوة باب ١٠٠ الذكر بعد الصلوة باب ١٠١ يستقبل الامام الناس اذا سلم باب ١٠١ مكث الامام
في مصلاه بعد السلام وقال ابو عبد الله وقال لنا آدم باب ١٠١ من صلى بالناس فذكر حاجة فتخطاهم باب ١٠٢ الانفتال
والانصراف عن اليمين والشمال وقال انس بن مالك رضي الله عنه ينفتل بيمينه وعن يساره ويعيب على من يتوخا او من تعمد الانفتال
عن يمينه باب ١٠٢ ما جاء في الثوم والبصل والكراث وقول النبي صلى الله عليه وسلم من اكل الثوم او البصل من الجوع او غيره
فلا يقربن مسجدنا باب ١٠٢ وضوء الصبيان ومتى يجب عليهم الغسل والطهور وحضورهم الجماعة والعيدين والجنائز
وصفوفهم باب ١٠٣ خروج النساء الى المسجد بالليل والغلس باب ١٠٤ سرعة انصراف النساء من الصبح وقلة
مقامهن في المسجد باب ١٠٤ استيذان المراة زوجها بالخروج الى المسجد كتاب ١٠٤ الجمعة بسم الله الرحمن الرحيم
باب ١٠٤ فرض الجمعة لقول الله عز وجل اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون
فاسعوا فامضوا باب ١٠٤ فضل الغسل يوم الجمعة وهل على الصبي شهود يوم الجمعة او على النساء باب ١٠٤
فضل الجمعة باب ١٠٤ ثنا ابو نعيم قال ثنا شيبان عن يحيى عن ابي سلمة عن ابي هريرة باب ١٠٤ الدهن للجمعة
باب ١٠٤ يلبس احسن ما يجد باب ١٠٤ السواك يوم الجمعة وقال ابو سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم سنن باب ١٠٤
من تسوك بسواك غيره باب ١٠٤ ما يقرا في صلوة الفجر يوم الجمعة باب ١٠٤ الجمعة في القرى والمدن باب ١٠٦
هل على من لا يشهد الجمعة غسل من النساء والصبيان وغيرهم وقال ابن عمر انما الغسل على من يجب عليه الغسل
باب ١٠٦ الرخصة ان لم يحضر الجمعة في المطر باب ١٠٧ وقت الجمعة اذا زالت وكذلك يذكر عن عمر وعلي والنعمان
بن بشير وعمر بن حريث باب ١٠٧ اذا اشتد الحر يوم الجمعة باب ١٠٧ المشي الى يوم الجمعة وقول الله عز وجل فاسعوا

كتاب الجمعة ١٠٤

الى ذكر الله

الى ذكر الله باب ١٠٧ لا يفرق بين اثنين يوم الجمعة باب ١٠٧ الاذان يوم الجمعة باب ١٠٧ المؤذن الواحد
يوم الجمعة باب ١٠٨ يؤذن الامام على المنبر اذا سمع النداء باب ١٠٨ الجلوس على المنبر عند التاذين باب ١٠٨
التاذين عند الخطبة باب ١٠٨ الخطبة على المنبر وقال انس خطب النبي صلى الله عليه وسلم على المنبر باب ١٠٨ الخطبة
قائما وقال انس بينا النبي صلى الله عليه وسلم يخطب قائما باب ١٠٨ استقبال الناس الامام اذا خطب واستقبل ابن عمر وانس الامام
باب ١٠٩ من قال في الخطبة بعد الثناء اما بعد رواه عكرمة بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١١٠ القعدة
بين الخطبتين باب ١١٠ الاستماع الى الخطبة باب ١١٠ اذا راى الامام رجلا جاء وهو يخطب الناس يوم الجمعة
فقال صليت يا فلان قال لا قال قم فاركع ركعتين باب ١١٠ من جاء والامام يخطب على ركعتين خفيفتين
باب ١١٠ رفع اليدين في الخطبة باب ١١٠ الاستسقاء في الخطبة يوم الجمعة باب ١١٠ الانصات
يوم الجمعة والامام يخطب واذا قال لصاحبه انصت فقد لغا وقال سلمان عن النبي صلى الله عليه وسلم ينصت الى تكلم الامام
باب ١١٠ اذا نفر الناس عن الامام في صلوة الجمعة فصلاة الامام ومن بقي جائزة باب ١١١ الصلوة بعد الجمعة
وقبلها باب ١١١ قول الله عز وجل فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله باب ١١١
القائلة بعد الجمعة باب ١١١ صلوة الخوف وقول الله عز وجل واذا ضربتم في الارض فليس عليكم جناح الى قوله عذابا مهينا
باب ١١١ صلوة الخوف رجالا وركبانا راجل قائما باب ١١١ يحرس بعضهم بعضا في صلوة الخوف
باب ١١١ عند مناهضة الحصون ولقاء العدو وقال الاوزاعي باب ١١٢ صلوة الطالب والمطلوب راكبا
او قائما باب ١١٢ التكبير والغلس بالصبح والصلوة عند الاغارة والحرب كتاب ١١٢ العيدين بسم الله الرحمن الرحيم
باب ١١٢ في العيدين والتجمل فيه باب ١١٢ الحراب والدرق يوم العيد باب ١١٣ الدعاء سنة العيدين
لاهل الاسلام باب ١١٣ الاكل يوم الفطر قبل الخروج باب ١١٣ الاكل يوم النحر باب ١١٣ الخروج الى المصلى
بغير منبر باب ١١٣ المشي والركوب الى العيد والصلوة قبل الخطبة بغير اذان ولا اقامة باب ١١٤ الخطبة بعد العيد
باب ١١٤ ما يكره من حمل السلاح في العيد والحرم وقال الحسن فهو ان يحمل السلاح يوم العيد الا ان يخافوا عدوا باب ١١٤
فضل العمل في ايام التشريق وقال ابن عباس واذكروا الله في ايام معلومات ايام العشر والايام المعدودات ايام التشريق
وكان ابن عمر وابو هريرة يخرجان الى السوق في ايام العشر يكبران ويكبر الناس بتكبيرهما وكبر محمد بن علي خلف النافلة باب ١١٤

كتاب العيدين ١١٢

التكبير ايام منى واذا غدا عرفة وكان عمر يكبر في قبته بمنى ١١٤ باب الصلوة الى الحربة يوم العيد ١١٤ باب
حمل الحربة والعنزة بين يدي الامام يوم العيد ١١٤ باب خروج النساء والحيض الى المصلى ١١٤ باب
خروج الصبيان الى المصلى ١١٤ باب استقبال الامام الناس في خطبة العيد وقال ابو سعيد قام النبي صلى الله عليه وسلم
مقابل الناس ١١٤ باب العلم الذي بالمصلى ١١٤ باب موعظة الامام النساء يوم العيد ١١٦ باب اذا لم يكن
لها جلباب في العيد ١١٦ باب اعتزال الحيض المصلى ١١٦ باب النحر والذبح يوم النحر ١١٦ باب كلام
الامام والناس في الخطبة العيد واذا سئل الامام عن شيء وهو يخطب ١١٧ باب من خالف الطريق اذا رجع يوم
١١٧ باب اذا فاتهم العيد يصلي ركعتين وكذلك النساء ١١٧ باب الصلوة قبل العيد وبعدها وقال ابو المعلى
سمعت سعيدا عن ابن عباس كره الصلوة قبل العيد ١١٧ كتاب الوتر بسم الله الرحمن الرحيم ١١٧ باب ما جاء
في الوتر ١١٨ باب ساعات الوتر قال ابو هريرة اوصاني رسول الله صلى الله عليه وسلم بالوتر قبل النوم ١١٨ باب
ايقاظ النبي صلى الله عليه وسلم اهله بالوتر ١١٨ باب ليجعل آخر صلوته وترا ١١٨ باب الوتر على الدابة ١١٨ باب
الوتر في السفر ١١٨ باب القنوت قبل الركوع وبعده ١١٨ كتاب الاستسقاء بسم الله الرحمن الرحيم ١١٨ باب
الاستسقاء وخروج النبي صلى الله عليه وسلم في الاستسقاء ١١٨ باب دعاء النبي صلى الله عليه وسلم اجعلها سنين كسني
يوسف ١١٩ باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا ١١٩ باب تحويل الرداء في الاستسقاء ١١٩ باب
انتقام الرب من خلقه بالقحط اذا انتهكت محارم الله ١٢٠ باب الاستسقاء في خطبة الجمعة غير مستقبل القبلة ١٢٠ باب
الاستسقاء على المنبر ١٢٠ باب من اكتفى بصلاة الجمعة في الاستسقاء ١٢٠ باب الدعاء اذا انقطعت
السبل من كثرة المطر ١٢٠ باب ما قيل ان النبي صلى الله عليه وسلم ١٢٠ باب اذا استشفعوا الى الامام ليستقي
لهم لم يردهم ١٢١ باب اذا استشفع المشركون بالمسلمين عند القحط ١٢١ باب الدعاء اذا كثر المطر حوالينا
ولا علينا ١٢١ باب الدعاء في الاستسقاء قائما ١٢١ باب الجهر بالقراءة في الاستسقاء ١٢١ باب
كيف حول النبي صلى الله عليه وسلم ظهره الى الناس ١٢١ باب الاستسقاء في المصلى ١٢٢ باب استقبال القبلة في
الاستسقاء ١٢٢ باب رفع الناس ايديهم مع الامام في الاستسقاء قال ايوب بن سليمان ١٢٢ باب رفع الامام
يديه في الاستسقاء ١٢٣ باب ما يقال اذا مطرت وقال ابن عباس كصيب المطر وقال غيره صاب وصاب يصوب

كتاب الوتر ١١٧

١٢٢ باب من تمطر في المطر حتى تحادر على لحيته ١٢٢ باب قول النبي صلى الله عليه وسلم نصرت بالصبا
١٢٢ باب ما قيل في الذلازل والآيات ١٢٣ باب قول الله عز وجل وتجعلون رزقكم انكم تكذبون
قال ابن عباس شكركم ١٢٣ باب لا يدري متى يجيء المطر الا الله وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم
خمس لا يعلمهن الا الله عز وجل كتاب ١٢٣ الكسوف بسم الله الرحمن الرحيم ١٢٣ باب الصلوة في كسوف الشمس
١٢٣ باب الصدقة في الكسوف ١٢٣ باب النداء بالصلوة جامعة في الكسوف ١٢٤ باب خطبة الامام
في الكسوف وقالت عائشة واسماء خطب النبي صلى الله عليه وسلم ١٢٤ باب هل يقول كسفت الشمس او خسفت وقال الله
عز وجل وخسف القمر ١٢٤ باب قول النبي صلى الله عليه وسلم يخوف الله به عباده بالكسوف قاله ابو موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم
١٢٤ باب التعوذ من عذاب القبر في الكسوف ١٢٤ باب طول السجود في الكسوف ١٢٤ باب صلوة الكسوف
جماعة وصلى ابن عباس لهم في صفة زمزم وجمع علي ابن عبد الله بن عباس وصلى ابن عمر ١٢٤ باب صلوة النساء مع
الرجال في الكسوف ١٢٤ باب من احب العتاقة في كسوف الشمس ١٢٦ باب صلوة الكسوف في المسجد
١٢٦ باب لا تنكسف الشمس لموت احد ولا لحياته رواه ابو بكرة والمغيرة وابو موسى وابن عباس وابن عمر
١٢٦ باب الذكر في الكسوف رواه ابن عباس ١٢٦ باب الدعاء في الخسوف قاله ابو موسى وعائشة عن
النبي صلى الله عليه وسلم ١٢٦ باب قول الامام في خطبة الكسوف اما بعد وقال ابو اسامة ١٢٦ باب الصلوة
في كسوف القمر ١٢٧ باب في الركعة الاولى في الكسوف اطول ١٢٧ باب الجهر بالقراءة في الكسوف كتاب ١٢٧
سجود القرآن بسم الله الرحمن الرحيم ١٢٧ باب ما جاء في سجود القرآن وسننها ١٢٧ باب سجدة تنزيل السجدة
١٢٧ باب سجدة ص ١٢٧ باب سجدة النجم قاله ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم ١٢٧ باب سجدة المسلمين
مع المشركين والمشرك نجس ليس له وضوء وكان ابن عمر يسجد على غير وضوء ١٢٧ باب من قرأ السورة ولم يسجد
١٢٧ باب سجدة اذا السماء انشقت ١٢٨ باب من سجد لسجود القاري وقال ابن مسعود لتميم بن حذلم وهو غلام
فقرأ عليه سجدة فقال اسجد فانك امامنا فيها ١٢٨ باب اذا رأى الناس اذا قرأ الامام السجدة ١٢٨ باب
من رأى ان الله عز وجل لم يوجب السجود ١٢٨ باب من قرأ السجدة في الصلوة فسجد بها ١٢٨ باب من لم يجد موضعا
للسجود مع الامام من الزحام كتاب ١٢٨ تقصير الصلوة بسم الله الرحمن الرحيم ١٢٩ باب ما جاء في التقصير وما يقيم حتى يقصر

كتاب الكسوف ١٢٣

كتاب سجود القرآن ١٢٧

كتاب تقصير الصلوة ١٢٨

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه واتباعهم اجمعین

اما بعد میگوید محمد موسی ابن فدا حسین صاحب فاروقی سرهندی نقشبندی که بالهام ربانی وبشارت حضرت اولیای مقربین درگاه یزدانی بدین جانب متوجه ام که یک قران مجید هفت سطری مترجم بفارسی با قرأت چهارده گانه واوقاف ورسم خط ویک تفسیر حاصل چهارده تفاسیر بزبان عربی وفارسی هردو درعبارت متساوی مسمی بمراءة الثقلین وهدایة الفریقین متضمن حل وحرمت مذاهب اربعه ورد ادیان باطله مجلد به چهار جلد نموده ترتیب دهم جلد اول یک منزل از منازل فمی بشوق وجلدهای سه گانه باقید دو دو منزل وکتابت این قران مجید بنهج جدید بدین صورت عجیب باشد که بنصف صفحه قران سه سطر مسطور گردد واندرین سطور همین نکته مرعی ماند که حروف قران همچو اعداد حروف بسم الله زائد از نوزده نباشند وموافق این حساب بر هر صفحه ضعف این تا توافق وتناسب درمیان حروف هر صفحه از اعداد سور بهم رسد واگر احیانا بباعث رسم خط کمی یا زیادتی یک حرف یا دو حرف دیده شود بحکم همین ضرورت خواهد بود وتحت سطور قرانیه دو جدول کشیده شود یک برای تفسیر عربی ودیگر برای تفسیر فارسی وبر بیاض باقی چهار جداول سه باهم مساویه المقدار ویک قدری زائد به جدول قرین قران مجید اوقاف سجاوندی باقراءه شاطبی ورسم خط باهم آمیخته نگاشته شود وبه دو جدول متصل این جدول مذکور چیزیکه از هر دو تفسیر عربی وفارسی از جدولین مذکورین که تحت قران است باقی مانده نگارش یابد وبقایه تفسیر عربی به جدول نشان ع نوشته شود وبقایه تفسیر فارسی به جدول نشان ف تحریر کرده آید وجدول رابع که از جداول ثلثه کشاده است برای تفسیر مفتاح التفاسیر باترتیب آیات منیر شرف خصوص یافته فرحت افزای انظار گردد واین تفسیر موافق این ابیات ؎ آیت قران که خوب ودلکش است ؛ شش هزار وشش صد وشصت وشش است ؛ یک هزارش امر ویک نهی شدید ؛ یک هزارش وعده ودیگر وعید ؛ یک هزار از وی مثال واعتبار ؛ یک هزارش قصهای بیشمار ؛ پنجصد بحث حلال است وحرام ؛ صد از آن تسبیح ورد صبح شام ؛ شصت وشش زان گشته منسوخ الکتاب ؛ ختم شد والله اعلم بالصواب ؛ مجلد بچهار جلد بدین تفصیل کرده شود که جلد اول در پانصد آیات بیان حلال وحرام وصد آیات تسبیح ودعا وشصت وشش آیات ناسخ ومنسوخ حسب دستور ترجمه اردو تفسیر احمدی که الحال مبوب بابواب فقه شده است مبوب بابواب بوده نظم جدید یابد وبعد آیات ابواب تجرید بخاری نیز باو منضم شود بافقه چهار مذاهب وجلد دوم در هزار آیات امر وهزار آیات نهی وجلد سوم در هزار آیات قصص وامثال وجلد چهارم در هزار آیات وعده ووعید وطول صفحه بمقدار درعه شرعی بست وچهار انگشت باشد تا تناسب از کلمه طیبه که حروفش همین قدر است بحصول انجامد واعداد اوراق هر جلد از جلدهای چهارگانه چهارده صد وچهارده صفحه باشد تا از وهمین چهارده صد قرنی که احتشام امت رسول الله ونزول وعروج قران مجید درواست بفهم درآید وتفسیر دوم بمفتاح التفاسیر موسوم میسازم تا از اعدادش که یکهزار وسه صد ویازده است وشش سال باقی است اشاره به سن ظهور امام مهدی علیه السلام که انشاء الله بهمین سن خواهد بود فهمیده شود تفسیر اول که بترتیب سوره است بمراءة الثقلین وهدایة الفریقین نامیده ام تا از اعدادش که یکهزار وسه صد وشصت وسه است اشاره شود بجانب انتهای زمانه امام علیه السلام وحضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام که اندر این سن بظهور خواهد رسید انشاء الله تعالی وفقیر را بمقام مکه معظمه این جمله امور مذکوره بالهامات وبشارات حاصل شده بود وبدین وجه که حسب موقع حقائق الهامیه وبشارات خود بالتفصیل نگاشتن نمی توانم بر همین رموز در قران مجید کفایت میکنم وحقیقت آگاه را یک اشاره بس است بعد از آنکه این جمله بشارات والهامات که از عالم غیب بتواتر رسیده اراده ترتیب این قران وهردو تفسیر مصمم نمودم واز چند سال به تهیه اسبابش پرداختم گاه عرب رفته گنجینه تفاسیر نادره بدست آوردم وگاه صحرانوردی عجم نموده تفاسیر کمیاب بهم رسانیدم الحاصل اندرین زمانه از جمله اسباب فارغ البال شده ام وشب وروز براین قران مجید مشغول مینمایم انشاء الله بعد چندی ازین امر جلیل القدر فارغ بوده بحبل الورید اعتصام خواهم نمود وفقیر را از نگارش این قران مجید بدین ترتیب جدید که گاهی نشده وباوجودیکه اهل الله کدامی دقیقه از دقائق قرانیه حتی الامکان نگذاشته اند وباوجود مکاشفات روحانی وجسمانی بدین ترتیب عجیبه که هریک برنگ خود رمزی میدهد نپرداخته اند هیچ غرضی از اغراض دنیوی نیست بلکه خالصا لله الکریم این قدر عرق ریزی می نمایم اما این محنت شاقه وسیله نجات گردد وبحکم افاده عام بخدمات عالیات ارباب همم که از بدو فطرت انظار اوشان بسوی خیرات است وبه باقیات صالحات مشغول اند اشتهار میدهم که بر محنت وکمال مشقت این بنده نظر فرموده وبترتیب غریبه وفوائد جمله قران لحاظ کرده همچنانکه این صلاح اندیش بتحریرش پرداخته اراده اتمامش پیش نظر میدارد وهمچنین برای افاده عام برای اهل اسلام به طبعش پردازند واین را وسیله جمیله برای مقاصد دینی ودنیوی شمارند اگر از ارباب مطابع اراده انطباع فرمایند فقیر را مطلع سازند تا این تحفه جلد ختم نموده بخدمت برسانم واگر از اهل دول همگی همت بطبعش فرموده زر بخشی فرمایند ما بذات خود اهتمام طبع خواهم نمود که نزدم چند کاتب عربی ومصحح فاضل موجود اند وپوشیده نماند که اگر بکاغذ زرد که الحال قران مجید مصری به مطبع بمبئی بآنها طبع میشود طبع شود خیلی خوبست که خریداران باصد وچهارده روپیه موافق اعداد سور کلام ربانی دست بدست خواهند گرفت واگر بکاغذ درمیانی طبع کنند مشتاقین چهل روپیه تا پنجاه روپیه هم نخواهند گذاشت بمعیت این اشتهار نقشه ترتیب قران بطبع رسانیدم تا عبارت مذکوره بر نقشه اطباق یافته کاشف ترتیب قران مجید بالکلیه گردد والله هو الموفق للسعادات ومنه الفوز علی الکمالات

المشتهر العبد المحتاج الی رحمة ربه القوی محمد موسی فاروقی سرهندی نقشبندی حال وارد شهر کراچی سنده

اوقاف سجاوندی وقراءت شاطبی	بقایا تفسیر عربی	بقایا تفسیر فارسی	مفتاح التفاسیر	قران مجید	
					عدد جمله حروف هر آیت باید که در دوره هر آیت بنویساند برمز ابجد و هندسه مثل آیة الله الصمد (۱۰) که برمز و هندسه درمیان دوره آیت کوفی و علامت رمز ابجد در تحت دورهٔ آیت زیرا که بر فوق دورهٔ آیت رمایز اوقاف مینویسند
تفسیر عربی		تفسیر فارسی		رکوع چهلم لله ما فی السموت وما فی الارض که اخیر رکوع سوره بقره است بدین هیئت است ۴۰ ۲۴ ج ۳۰۰ ع ۸ ک ۱۰۰۴ ورموز چهارده تفاسیر از حروف ابجد به همین نهج است که از الف مراد تفسیر عبد الله ابن عباس و از ب بحر امواج و بحر جواهر و از ت معالم التنزیل و دیگر بهمین صورت	

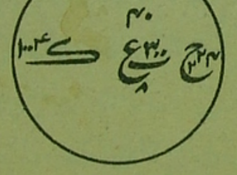

جزاه الله تعالى عنا سيدنا محمد صلى الله عليه وآله وسلم ٩ ما هو اهله يا رب المشرقين ورب المغربين

ولا الضالين

آمين گفتن سنت است واز قران نيست

بجز گمراهان يعنى كسانيكه بعد از وجود در طرق مختلفه وسبل منحرفه افتاده اند يا راه ترسايان كه بواسطه افراط در شان مسيح وتفريط در باب حبيب ما صلوات الله عليهما گمراه گشته اند

ولا الضالين اى النصارى الذين ضلوا عن الاسلام امين كذلك ويقال ربنا افعل بنا كما سألناك والله اعلم والضالين فرقة مائلة عن الهداية لكن لما جعل المنعم عليهم هداة يطلب صراطهم قابل المنعم عليهم بهما مقدما لما يقابل الصريح او يقال المنعم عليه لما كان هو الجامع بين القوتين قوبل بهما وقدم الاهم وهو من استولى عليه الغضب بحيث لا يرجى افكاكه عنه بناء على ان الكافر ذمم

ولا الضالين نه گمراهان وبيراهان يعنى ما را مگردان همچو ترسايان كه اول راه راست يافتند وآخر گمراه شدند چون ايمان نياوردند بقران اين فقير ميگويد والله اعلم كه حاصل اين دعا اين است كه بنهاى ما را راه راست كه در وى ترس بيم نباشد واين راه عاشقان ودوستان حضرت بارى تعالى است

الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

چون مقصود وشان جز محبوب حقيقى نيست از عرش تا تحت الثرى نثار ايشان كرد

التفات

بآن نكردند مازاغ البصر وما طغى اشارت بآنست ومولانا جلال الدين ومى فرمايد رحمة الله عليه بيان حال شيخ محمد غزنوى سرزى رحمة الله عليه

هشت سال در بيابانها ميگشت وبسر علف ميخورد

بمابعه
الفاسق ولم يقل ولا
المضلين لان الاضلال
وان كان من
الله امكنه
بعد
اختيارهم
فهم اولى
بنسبته اليهم
آمين ليس من القران
وفاقا لمكتبه
لاولون
فى

قال سهل بن عبد الله غير
المغضوب عليهم بالبدعة و
لا الضالين عن السنة و
السنة للقارى ان يقول
بعد فراغه من القراءة الفاتحة آمين
مفصولا عن الفاتحة بسكتة

ودر نمود وهشت جايز ضرورى آنست كه اولش اينست وآخرش ضالا فهدى ودر والضحى ست ودر هرد وتشديد ضاد ولامكه در ولا الضالين است وتشديد تانيك واجب كند درمد ضاد ولا الضالين كه بقدر سه الف واجب است بدانكه حروف مشدد كه در قران است بر همه آن چندان مبالغه بيرون كند وبجدد سكته رسد وتكبير بر حروف مشدده نشود چنانچه علماى اين فن گفته اند وحذر الالتكاء على المشددات يعنى پرهيز كنيد از تكيه كردن بر حروف مشدده ونه آن قدر كه بسرعت تمام حروف مشدد را ازخواندن كه ترك ادغام كرده شود ودر كتاب فتاوى القارى آورده اند كه بترك تشديد قرانى نماز تباه ميشود وغير از تشديد كه عوض لام تعريف است بس بدانكه حداد اكردن تشديد آنست كه ادغام حرف در حرف كرده نشود بانداك معطلى كردن كه بقدر اداكردن دو حرف

فلهذا المعنى قيل
ان الامام اذا
قرأ غير المغضوب
عليهم ولا الضالين
فقولوا آمين
فان الملائكة
تقول آمين
فغفر له
ما تقدم من
ذنبه خ ض ظ
السورة كلمتان
مضافتان الى
غير الله امّا
الكلمات المضافتان
الى اسم الله فهما
قوله بسم الله و
قوله الحمد لله
بسم الله لبداية
الامور وقوله الحمد
لله لخواتيم الامور
فبسم الله ذكرو
الحمد لله شكر
فلما قال بسم الله
استحق الرحمة ولما
قال الحمد لله استحق
اخرى فيقول الله
بسم الله استحق الرحمة
من اسم الرحمن و
بقوله الحمد لله
استحق الرحمة
من اسم الرحيم

واصحابه ينظرون اليها
اكثر الصحابة بهم جوع و
عرى فخطر ببال النبى صلى
الله عليه وسلم شى لحاجة
اصحابه فنزل قوله تعالى
ولقد اتيناك سبعا من
المثانى اى سكان
قوافل لابى جهل لا ينظر
الى ما اعطيناك مع
جلالة هذه العطية فلم
تنظر الى ما اعطيت من
متاع الدنيا الدنية
ولما اعلم الله ان تمنيه
لم يكن لنفسه بل لاصحابه
قال ولا تحزن عليهم و
امره بما يزيد نفعه
على نفع المال فقال
واخفض جناحك للمؤمنين
فان تواضعك الطيب
القلوبهم من ظفرهم بمحبوبهم
ومن فضائلها ايضا
قوله عليه السلام لو كانت
فى التورية لما تهود
قوم موسى عليه السلام
ولو كانت فى الانجيل لما
تنصر قوم عيسى ولو كانت
فى الزبور لما مسخ قوم
داود عليهما السلام و
ايما مسلم قرأها اعطاه
الله من الاجر كانما قرأ
القران كله وكانما تصدق
على كل مؤمن ومؤمنة
ومن فضائلها ايضا
ان الحروف المعجمة فيها
اثنان وعشرون واعوان

وفى رواية للبخارى
يا رحمن الدنيا
ورحيم الاخرة
وامّا قوله رب
العالمين الرحمن
الرحيم مالك يوم
الدين فالربوبية
بديئة حالهم
بدليل قوله
الست بربكم
قالوا بلى وصفة
الرحمن لوسط
حالهم وصفة للملك
قوله لمن الملك
اليوم لله الواحد
القهار والله اعلم
بالصواب وهو
الهادى الى الرشاد
وسئل عطاء اى
وقت انزلت فاتحة
الكتاب قال انزلت
بمكة يوم الجمعة
كرامة اكرم الله
بها محمدا عليه السلام
وكان معها سبعة
آلاف ملائكين
نزل بها جبرئيل
عليه السلام على
محمد عليهما السلام
وروى ان غيرا
قدمت من الشام
لابى جهل بمال
عظيم وهى سبع
فرق ورسول الله

اثنان وعشرون من هجاء الالسنة السبعة

الثناء الظاهر فناء الظاهر فمعقد هذه الثناء على الله تعالى بنعوت الجلال والجمال والكمال والتنزيه عن النقائص والآفات وهذا هو

واز خدای تعالی جدا نمی‌جست

مثنوی

گنجهای خاک با هفتم طبق ؛ عرضه کردندش بپیش شیخ حق ؛
شیخ گفتا خالقا من عاشقم ؛ وز بجویم غیر تو من فاسقم ؛
هشت جنت گر دو آرم در نظر ؛ در کنم خدمت مزا زخوف سقر ؛
من همی باشم سلامتهای من ؛ زانکه این هر دو بود حظ بدن ؛
عاشقی گر عشق رحمن خورد و توست ؛ صد عدن پیش بود یک ذره اوست ؛
بنده دایم خلعت او را جوست ؛ خلعت عاشق همه دیدار اوست ؛
حکمت واجب بودن خواندن سوره ؛ فاتحه در هر رکعت از نماز این باشد که
دائما باید که بنده طالب وصال بود ؛ وراه عاشقانرا جوید تا از ایشان
باشد رباعی

تا در طلب گوهر کافی کافی ؛ تا زنده بهوی وصل جانی جانی ؛
فی الجمله حدیث مطلق از من مشنو ؛ هر چیز که در هستن آنی آنی ؛
والله اعلم الهی ما را از عاشقان جمال و جلال گردان و در روایت
گو فیان آمده است که آمین از قرآن نیست و در مصاحف نباید نوشت
آمین چنین باد توفقنا مسلمین والحقنا بالصالحین و صلی الله علی خیر خلقه محمد والله واصحابه اجمعین

ق

و نیز باید دانست که چون اصل راه از عالم غیب بحضرت انبیا تعلیم فرموده اند و از ایشان مشاهده

میرسند و عقل بحرفی نیز بانتها میرسد اورا برای تکمیل خلق مبعوث میسازند و باز بمعجزات تصدیق او میفرمایند و معجزه گاهی از جنس اقوال می باشد مثل قرآن مجید و گاهی از جنس افعال مثل جاری کردن آب از انگشتان و همراه معجزات و آیات عقلیه نیز او را میدهند که موجب ایمان خاص مردم میگردد چنانچه معجزات موجب ایمان عوام میشود و آن آیات عقلیه چند قسم میباشد از آن جمله است اخلاق کریمه و از آن جمله است علوم صادقه و از آنجمله است بیان شافی حجتی واضح و از آن جمله است انوار صحبت و چون قاصران استدلال به معجزات میکنند کاملان استدلال بکمالات میکنند خصوص چون معالجه امراض روحانیه و تکمیل نفوس ناقصه و فضیلان اشعه انوار برهم صحبتان از

یقین جازم بثبوت ایشان حاصل میکرد و انبیا بعضی اوقات چیزی بیان میکنند که عقل نیز آنرا باور میکند چنانچه وجود حضرت حق تعالی و بعضی اوقات چیزی بیان میکنند که عقل بالاستقلال در بین نمی یابد چنانچه احکام هر روزه بار تعالی در حق بندگان و بیان تفضلات ثواب و عقاب بر اعمال صالح و اعمال فاسد و بیان حال افعالی که گاهی نیک میشوند و گاهی بد پس اگر تصدیق او معجزات و آیات عقلیه همراه انبیا نباشد عقل محض خصوصا در عوام سخن آنها باور نکنند و فائده بعثت مستحق نگردد و چون معنی نبی بقدر ضروری دانسته شد حالا معنی صدیق باید شناخت صدیق آنست که قوت نظر او مثل قوت نظر به انبیا کامل باشد و از ابتدای عمر در روغ گفتن و سخن دروغ بر آوردن شایان او نباشد و در مقدمات دینی اخلاص تام از وی سر بر زند که اصلا شوب حظ نفس در وی نباشد و از علامات صدیق آنست که در عزم خود تردد نکند و در نماز هر چند حادثه صعب پیش آید بجانب دیگر التفات نکند و سر و علانیه او برابر باشد و کسی را لعن نماید و علم تعبیر رویا خوب بداند و شهید آنست که قلب او بمشاهده متحقق باشد و آنچه انبیا باو رسانیده اند بنحو تجلی قلب او

جان در امر دین نزد او سهل کاری باشد که بجانب ظاهر مقتول نشده باشد و قوت عملیه او در کمال قرب بقوت انبیاست و صالح آنکه هر دو قوت او از مرتبه کمال انبیا پست تر افتاده لیکن بسبب کمال متابعت ظاهر خود را از معاصی پاک کرده باشد و باطن خود را از اعتقادات فاسده و میمه دور داشته از یاد حق آنقدر پر کرده باشد که گنجایش چیز دیگر در آن نماند و نام ولی هر چند شامل این هر سه گروه است لیکن بیشتر این لفظ بر صالحان اطلاق کرده می شود و چیزی که شامل این چهار فرقه است یعنی انبیا و صدیقان و شهدا و صالحین از علامات آنست که حضرت حق ایشانرا دوست میدارد و تکفل رزق ایشان می فرماید بنحوی که ممتاز از سائر باشند و از اعدای خود ایشانرا محفوظ میدارد و انیس ایشان میباشد در غربت و در نفوس ایشان عزتی می دهد که بسبب آن عزت بخدمت ملوک و امرا راضی نمی شوند و همت ایشانرا بلند میفرماید پس راضی نمی شوند با آنکه بقای دورات دنیا آلوده کردند و دلهای ایشان منور می سازند پس ایشانرا چیزها معلوم میشود که غیر ایشان از ارباب نظر و فکر بآن نرسد مگر بمجاهده شدید در عمر طویل

وسینه های ایشانرا کشاده میسازد

ن

چون از تفسیر سورهٔ فاتحه فارغ شدیم لازم آمد که چیزی از لطائف و نکات که متعلق باین سوره است مذکور شود باید دانست که علم لطائف و نکات قرآن علمیست که نهایت ندارد و هر روز در تزاید و ترقی است زیرا که بر صاحب فهم [illegible] سعادت جوید آنچه متعلق بفهم خود است از فهم کلام مجید برمی آرد پس استیفای این علم در دنیا ممکن نیست

ولهذا

از ذکر این علم

درین تفسیر سکوت کرده شد

مگر درین سوره بطریق نمونه چیزی ذکر کرده می آید حالا باید شنید که نکات

ولطائف این سوره دو

قسم است اول

آنچه

بآیات او فرادی فرادی تعلق دارد دوم آنچه بمجموع سوره تعلق دارد پس از قسم اول آنچه تعلق به تسمیه آیتست که جمیع علوم در چهار کتاب الهی مندرجست و قرآن مجید حاوی آن جمیع علوم است و علوم قرآن در سورهٔ فاتحه و علوم سورهٔ فاتحه در بسم الله الرحمن الرحیم و علوم بسم الله در حرف با ایضاح این ابهام آنکه مقصود از جمیع علوم و وصول بمقصود [illegible] حضرت حق است بسبب آنکه بنده در کمال دنا[illegible] بحاستهای طبیعیه واقعیت و واقعی در کمال نزاهت و [illegible] طریق وصول نیست الا بذکر اسمای او و چیزیکه بهم پاک و اوراق دریا و او بحری که ذکر و اذکار و مذکور یکی کرده و دوئی از میان برخیزد و چیزی که دلالت برین چیزها میکند حرف باست که موضع برای

الصاق و چسپانیدن است

بحول الله و قوته باتمام رسید این تفسیر سوره مبارکه فاتحة الکتاب
باهتمام جناب تقدس القاب فاضلی حاجی احمد مداحی دام عزه و توفیقه
علی ید اقل السادات و اذل الکتاب سید محمد علی نیمیر در مطبع فتح الکریم

واقع مصور رامپور در سنه ۱۳۰۵ هجری

باب ١٢٨ الصلوة بمنى باب ١٢٩ كم اقام النبي صلى الله عليه وسلم في حجته باب ١٢٩ كم تقصر الصلوة ويسمى
النبي صلى الله عليه وسلم السفر يوما وليلة وكان ابن عمر وابن عباس يقصران ويفطران في اربعة برد وهو ستة عشر فرسخا
باب ١٢٩ يقصر الصلوة اذا خرج من موضعه وخرج علي رضي الله عنه فقصر وهو يرى البيوت فلما رجع قيل هذه الكوفة
قال لا حتى ندخلها باب ١٢٩ يصلي المغرب ثلثا في السفر باب ١٢٩ صلوة التطوع على الدواب حيث توجهت
به باب ١٣٠ الايماء على الدابة باب ١٣٠ نزل المكتوبة باب ١٣٠ صلوة التطوع على حمار باب ١٣٠ من لم
يتطوع في السفر دبر الصلوة وقبلها باب ١٣٠ من تطوع في السفر في غير دبر الصلوة وقبلها وركع النبي صلى الله عليه وسلم
في السفر ركعتي الفجر باب ١٣٠ الجمع في السفر بين المغرب والعشاء باب ١٣١ هل يؤذن او يقيم اذا جمع بين المغرب
والعشاء باب ١٣١ يؤخر الظهر الى العصر اذا ارتحل قبل ان تزيغ الشمس فيه ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم
باب ١٣١ اذا ارتحل بعد ما زاغت الشمس صلى الظهر ثم ركب باب ١٣١ صلوة القاعد باب ١٣١ صلوة القاعد
بالايماء باب ١٣٢ اذا لم يطق قاعدا صلى على جنب وقال عطاء اذا لم يقدر ان يتحول الى القبلة صلى حيث كان وجهه
باب ١٣٢ اذا صلى قاعدا ثم صح او وجد خفة تم ما بقي وقال الحسن اذا برئ المريض صلى ركعتين قاعدا او ركعتين قائما
كتاب ١٣٢ التهجد باب ١٣٢ التهجد بالليل وقوله تعالى ومن الليل فتهجد به نافلة لك باب ١٣٢ فضل قيام الليل
باب ١٣٢ طول السجود في قيام الليل باب ١٣٣ تحريض النبي صلى الله عليه وسلم على قيام الليل والنوافل من غير ايجاب
وطرق النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة وعليا ليلة للصلوة باب ١٣٣ قيام الليل النبي صلى الله عليه وسلم حتى ترم قدماه
وقالت عائشة كان يقوم حتى تفطر قدماه والفطور الشقوق انفطرت انشقت باب ١٣٣ من قام عند السحر
باب ١٣٣ من تسحر فقام الى الصلوة فلم ينم حتى صلى الصبح باب ١٣٤ طول الصلوة في قيام الليل باب ١٣٤
كيف صلوة الليل وكيف كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي بالليل باب ١٣٤ قيام النبي صلى الله عليه وسلم بالليل من نومه
وما نسخ من قيام الليل باب ١٣٤ الدعاء في الصلوة من آخر الليل وقال عز وجل كانوا قليلا من الليل ما يهجعون
اي ينامون باب ١٣٤ من نام اول الليل واحيى آخره وقال سلمان لابي الدرداء نم فلما كان من آخر الليل قال
قم فصل النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٣٤ قيام النبي صلى الله عليه وسلم بالليل في رمضان وغيره باب ١٣٤ فضل الطهور
بالليل والنهار وفضل الصلوة بعد الوضوء بالليل والنهار باب ١٣٤ ما يكره من التشديد في العبادة باب ١٣٤

ما يكره من ترك قيام الليل لمن كان يقومه باب ١٣٤ باب ١٣٦ فضل من تعار من الليل فصلى
باب ١٣٦ المداومة على ركعتي الفجر باب ١٣٦ الضجعة على الشق الايمن بعد ركعتي الفجر باب ١٣٦
من تحدث بعد الركعتين ولم يضطجع باب ١٣٦ ما جاء في التطوع مثنى مثنى ويذكر ذلك عن عمار وابي قرة
واسم ابي قرة زيد وعكرمة والزهري وقال يحيى بن سعيد الانصاري ادركت فقهاءنا وانا لا نصلي في كل
اثنين من النهار باب ١٣٧ الحدث ركعتي الفجر باب ١٣٧ تعاهد ركعتي الفجر ومن سماهما تطوعا باب ١٣٧
ما يقرأ في ركعتي الفجر باب ١٣٧ التطوع بعد المكتوبة باب ١٣٨ من لم يتطوع بعد المكتوبة باب ١٣٨ صلوة
الضحى في السفر باب ١٣٨ من لم يصل الضحى وراه واسعا باب ١٣٨ صلوة الضحى في الحضر فعلها عتبان عن النبي
صلى الله عليه وسلم باب ١٣٨ الركعتين قبل الظهر باب ١٣٨ الصلوة قبل المغرب باب ١٣٩ التطوع
في البيت باب ١٣٩ فضل الصلوة في مسجد مكة والمدينة باب ١٣٩ مسجد قباء باب ١٣٩ من اتى مسجد
قباء كل سبت باب ١٤٠ اتيان مسجد قباء راكبا وماشيا باب ١٤٠ فضل ما بين القبر والمنبر باب
مسجد بيت المقدس باب ١٤٠ استعانة اليد في الصلوة اذا كان من امر الصلوة وقال ابن عباس يستعين الرجل
في صلوته من حسبه بما شاء ووضع ابو اسحاق فلنسوته في الصلوة ورفعها ووضع علي رضي الله عنه كفه على رسغه الايسر
الا ان يحك جلدا او يصلح ثوبا باب ١٤٠ ما ينتهى من الكلام في الصلوة باب ١٤٠ ما يجوز من التسبيح والحمد في الصلوة
للرجال باب ١٤١ من سمي قوما او سلم في الصلوة على غير مواجهة وهو لا يعلم باب ١٤١ التصفيق للنساء
باب ١٤١ من رجع القهقرى في صلوته او تقدم بامر ينزل به رواه سهل بن سعد عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٤١
اذا دعت الام ولدها في الصلوة وقال الليث باب ١٤١ مسح الحصى في الصلوة باب ١٤١ بسط الثوب في الصلوة
للسجود باب ١٤١ ما يجوز من العمل في الصلوة باب ١٤٢ اذا انفلتت الدابة في الصلوة وقال قتادة ان اخذ
ثوبه يتبع السارق ويدع الصلوة باب ١٤٢ ما يجوز من البصاق والنفخ في الصلوة ويذكر عن عبد الله بن عمرو نفخ النبي
صلى الله عليه وسلم في سجوده في كسوف باب ١٤٢ اذا قيل للمصلي تقدم او انتظر فانتظر فلا باس باب ١٤٢
لا يرد السلام في الصلوة باب ١٤٢ رفع الايدي في الصلوة لامر ينزل به باب ١٤٣ الخصر في الصلوة وروي انه
استراحة اهل النار باب ١٤٣ تفكر الرجل الشيء في الصلوة وقال عمر اني لاجهز جيشي وانا في الصلوة باب ١٤٣ ما جاء

قال محمد

كتاب ١٣٢ التهجد

ما يكره

في السهو اذا قام من ركعتي الفريضة باب ١٤٣ اذا صلى خمسا باب ١٤٣ اذا سلم في ركعتين او في ثلث سجد
سجدتين مثل سجود الصلوة او اطول باب ١٤٣ من لم يتشهد في سجدتي السهو وسلم انس والحسن ولم يتشهد او قال
قتادة لا يتشهد باب ١٤٤ يكبر في سجدتي السهو باب ١٤٤ اذا لم يدر كم صلى ثلثا او اربعا سجد سجدتين وهو جالس
باب ١٤٤ السهو في الفرض والتطوع وسجد ابن عباس سجدتين بعد وتر باب ١٤٤ اذا كلم وهو يصلي فاشار
بيده واستمع باب ١٤٤ الاشارة في الصلوة قاله كريب عن ام سلمة عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٤٤
في الجنائز ومن كان في آخر كلامه لا اله الا الله وقيل لوهب بن منبه اليس لا اله الا الله مفتاح الجنة قال بلى ولكن ليس
مفتاح الا له اسنان فان جئت بمفتاح له اسنان فتح لك والا لم يفتح لك باب ١٤٤ الامر باتباع الجنائز باب ١٤٦
الدخول على الميت بعد الموت اذا ادرج في اكفانه باب ١٤٦ الرجل ينعى الى اهل الميت بنفسه باب ١٤٦
فضل من مات له ولد فاحتسب وقول الله عز وجل وبشر الصابرين باب ١٤٧ قول الرجل للمرأة عند القبر اصبري
باب ١٤٧ غسل الميت ووضوئه بالماء والسدر وحنط باب ١٤٧ ما يستحب ان يغسل وترا باب ١٤٧
يبدأ بميامن الميت باب ١٤٧ مواضع الوضوء من الميت باب ١٤٧ هل تكفن المرأة في ازار الرجل باب ١٤٧
هل يجعل الكافور في آخره باب ١٤٧ تنقض شعر المرأة وقال ابن سيرين لا بأس ان تنقض شعر المرأة باب ١٤٨
كيف اشعار الميت وقال الحسن الحقوة الخامسة يشد بها الفخذين والوركين تحت الدرج باب ١٤٨ يجعل شعر المرأة
ثلثة قرون باب ١٤٨ يلقى شعر المرأة خلفها باب ١٤٨ الثياب البيض للكفن باب ١٤٨ الكفن في ثوبين
باب ١٤٨ الحنوط للميت باب ١٤٨ كيف يكفن المحرم باب ١٤٨ الكفن في القميص ومن كفن بغير قميص
باب ١٤٩ الكفن بغير قميص باب ١٤٩ الكفن بلا عمامة باب ١٤٩ الكفن في الثياب البيض باب ١٤٩
الكفن من جميع المال وبه باب ١٤٩ اذا لم يوجد الا ثوب باب ١٤٩ اذا لم يجد كفنا الا ما يواري راسه او قدميه
غطي به راسه باب ١٤٩ من استوكد الكفن في زمن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٤٩ اتباع النساء الجنازة
باب ١٤٠ زيارة القبور باب ١٤٠ قول النبي صلى الله عليه وسلم يعذب الميت باب ١٤١ ما يكره من النياحة
على الميت وقال عمر دعهن يبكين على ابي سليمان ما لم يكن نقع او لقلقة والنقع التراب على الراس واللقلقة الصوت
باب ١٤١ ليس منا من شق الجيوب باب ١٤١ رثى النبي صلى الله عليه وسلم سعد بن خولة باب ١٤١ ما ينهى من الحلق

عند المصيبة باب ١٤٢ ليس منا من خمش الوجوه باب ١٤٢ ما ينهى من الويل ودعوى الجاهلية عند المصيبة باب ١٤٢
من جلس عند المصيبة يعرف فيه الحزن باب ١٤٢ من لم ير ضربه عند المصيبة باب ١٤٢ الصبر عند الصدمة الاولى
باب ١٤٢ قول النبي صلى الله عليه وسلم انا بك لمحزونون وقال ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم تدمع العين ويحزن القلب
باب ١٤٣ البكاء عند المريض باب ١٤٣ ما ينهى من النوح والزجر عن ذلك باب ١٤٣ من قام لجنازة يهودي
باب ١٤٤ حمل الرجال الجنازة دون النساء باب ١٤٤ الاسراع بالجنازة وقال انس انتم متبعون فامشوا بين يديها
وخلفها وعن يمينها وعن شمالها وقال غيره قريبا منها باب ١٤٤ قول الميت وهو على الجنازة قدموني باب ١٤٤ من صف
صفين او ثلثة على الجنازة خلف الامام باب ١٤٤ الصفوف على الجنازة باب ١٤٤ صفوف الصبيان مع الرجال
في الجنائز باب ١٤٤ فضل اتباع الجنائز وقال زيد بن ثابت اذا صليت فقد قضيت الذي عليك وقال حميد بن هلال ما علمنا
على الجنازة اذارا لكن من صلى رجع فله قيراط باب ١٤٤ من انتظر حتى يدفن باب ١٤٤ صلاة الصبيان مع الناس على
الجنائز باب ١٤٤ الصلوة على الجنائز بالمصلى والمسجد باب ١٤٤ ما يكره من اتخاذ المساجد على القبور باب ١٤٤
الصلوة على النفساء اذا ماتت في نفاسها باب ١٤٤ اين تقوم من المرأة والرجل باب ١٤٤ التكبير على الجنازة اربعا
وقال حميد صلى بنا انس فكبر ثلثا ثم سلم فقيل له فاستقبل القبلة ثم كبر الرابعة ثم سلم باب ١٤٦ قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة
وقال الحسن يقرأ على الطفل بفاتحة الكتاب ويقول اللهم اجعله لنا سلفا وفرطا واجرا باب ١٤٦ الصلوة على القبر بعد
ما دفن باب ١٤٦ الميت يسمع خفق النعال باب ١٤٦ مناجاة الرفيق في الارض المقدسة او نحوها باب ١٤٦ الدفن
بالليل ودفن ابو بكر ليلا باب ١٤٦ بناء المسجد على القبر باب ١٤٦ من يدخل قبر المرأة باب ١٤٧ الصلوة
على الشهيد باب ١٤٧ دفن الرجلين والثلثة في القبر باب ١٤٧ من لم ير غسل الشهداء باب ١٤٧ من يقدم
في اللحد يسمى اللحد لانه في ناحية ملحد امعدلا ولو كان مستقبلها وكان ضريحا باب ١٤٧ الاذخر والحشيش في القبر
باب ١٤٧ هل يخرج الميت من القبر واللحد لعلة باب ١٤٨ اللحد واسوق في القبر باب ١٤٨ اذا اسلم الصبي
فمات هل يصلى عليه وهل يعرض على الصبي الاسلام باب ١٤٩ اذا قال المشرك عند الموت لا اله الا الله باب ١٤٩
الجريدة على القبر واوصى بريدة الاسلمي ان يجعل في قبره جريدتان باب ١٤٩ موعظة المحدث عند القبر وقعود
اصحابه حوله يخرجون باب ١٤٩ ما جاء في قاتل النفس باب ١٦٠ ما يكره من الصلاة على المنافقين والاستغفار
للمشركين وراى ابن عمر على النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٦٠ غسل الناس على الميت باب ١٦٠ ما جاء في عذاب القبر

باب ١٦١ التعوذ من عذاب القبر باب ١٦١ عذاب القبر من الغيبة والبول باب ١٦١ الميت يعرض عليه مقعده بالغداة والعشي باب ١٦١ كلام الميت على الجنازة باب ١٦١ ما قيل في اولاد المسلمين وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ثلاثة لم يبلغوا الحنث كان له حجابا من النار او قال دخل الجنة باب ١٦٢ ما قيل في اولاد المشركين باب ١٦٢ باب ١٦٢ موت يوم الاثنين باب ١٦٣ موت في ارض البعثة باب ١٦٣ ما جاء في قبر النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وقوله عز وجل فاقبره اقبرت الرجل اقبره اذا جعلت له قبرا وقبرته دفنته كفاتا يكونون فيها احياء ويدفنون فيها الموتى باب ١٦٣ ما ينهى من سب الاموات باب ١٦٣ ذكر شرار الموتى كتاب الزكوة ١٦٣ باب ١٦٤ وجوب الزكوة وقول الله عز وجل واقيموا الصلوة واتوا الزكوة وقال ابن عباس باب ١٦٤ البيعة على اعطاء الزكوة فان تابوا واقاموا الصلوة فاخوانكم في الدين باب ١٦٤ اثم مانع الزكوة وقول الله تعالى والذين يكنزون الذهب والفضة الى قوله فذوقوا ما كنتم تكنزون باب ١٦٤ انفاق المال في حقه باب ١٦٤ الرياء في الصدقة لقوله يا ايها الذين امنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى باب ١٦٤ لا يقبل الله الصدقة من غلول ولا تقبل الا من كسب باب ١٦٤ الصدقة من كسب طيب لقوله عز وجل ويربي الصدقات والله لا يحب كل كفار اثيم ان الذين امنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة واتوا الزكوة الى قوله ولا هم يحزنون باب ١٦٦ الصدقة قبل الرد باب ١٦٦ اتقوا النار ولو بشق تمرة والقليل من الصدقة ومثل الذين ينفقون اموالهم الى قوله من كل الثمرات باب ١٦٦ فضل صدقة الشحيح الصحيح لقول الله عز وجل يا ايها الذين امنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة والكافرون هم الظالمون وانفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي احدكم الموت الى آخره باب ١٦٧ صدقة العلانية وقوله الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية باب ١٦٧ صدقة السر وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٦٧ اذا تصدق على غني وهو لا يعلم باب ١٦٧ اذا تصدق على ابنه وهو لا يشعر باب ١٦٧ الصدقة باليمين باب ١٦٧ من امر خادمه بالصدقة ولم يناول بنفسه وقال ابو موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم بهذا احد المتصدقين باب ١٦٧ لا صدقة الا عن ظهر غنى ومن تصدق وهو محتاج او اهله محتاج او عليه دين فالدين احق ان يقضى من الصدقة والعتق والهبة وهو رد عليه ليس له باب ١٦٨ المنان بما اعطى لقوله عز وجل الذين ينفقون اموالهم

كتاب الزكوة ١٦٣

باب ١٦٨ من احب تعجيل الصدقة من يومها باب ١٦٨ الصدقة فيما استطاع باب ١٦٨ الصدقة تكفر الخطيئة باب ١٦٨ من تصدق في الشرك ثم اسلم باب ١٦٩ اجر الخادم اذا تصدق بامر صاحبه غير مفسدة باب ١٦٩ اجر المرأة اذا تصدقت او اطعمت من بيت زوجها غير مفسدة باب ١٦٩ قول الله عز وجل فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى واما من بخل واستغنى الآية باب ١٦٩ مثل المتصدق والبخيل باب ١٦٩ صدقة الكسب والتجارة باب ١٦٩ فذر لم يعط من الزكوة والصدقة من اعطى شاة باب ١٦٩ زكوة الورق باب ١٧٠ العرض والزكاة باب ١٧٠ لا يجمع بين متفرق ولا يفرق بين مجتمع ويذكر عن سالم عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله باب ١٧٠ ما كان من خليطين فانهما يتراجعان بينهما بالسوية باب ١٧٠ زكوة الابل ذكره ابو بكر وابو ذر وابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٧٠ من بلغت عنده صدقة بنت مخاض وليست عنده باب ١٧٠ زكوة الغنم باب ١٧١ لا تؤخذ في الصدقة هرمة ولا ذات عوار ولا تيس الا ان يشاء المصدق باب ١٧١ اخذ العناق في الصدقة باب ١٧١ لا تؤخذ كرائم اموال الناس في الصدقة باب ١٧١ ليس فيما دون خمس ذود صدقة باب ١٧١ زكوة البقر وقال ابو حميد قال النبي صلى الله عليه وسلم لاعرفن ما جاء الله رجل ببقرة لها خوار ويقال جؤار يخرون يرغون اصواتهم كالجؤار البقر باب ١٧٢ الزكوة على الاقارب وقال النبي صلى الله عليه وسلم لها اجران القرابة والصدقة باب ١٧٢ ليس على المسلم في فرسه صدقة باب ١٧٢ الصدقة على اليتامى باب ١٧٢ الزكوة على الزوج والايتام في الحجر قال ابو سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٧٣ قول الله عز وجل وفي الرقاب وفي سبيل الله ويذكر عن ابن عباس يعتق من زكوة ماله ويعطي في الحج باب ١٧٣ الاستعفاف عن المسالة باب ١٧٤ من اعطاه الله شيئا من غير مسئلة ولا اشراف نفس باب ١٧٤ من سال الناس تكثرا باب ١٧٤ قال الله تعالى لا يسالون الناس الحافا باب ١٧٤ خرص التمر باب ١٧٤ العشر فيما يسقى من ماء السماء والماء الجاري ولم ير عمر بن عبد العزيز في العسل شيئا باب ١٧٤ ليس فيما دون خمسة اوسق صدقة باب ١٧٤ اخذ صدقة التمر عند صرام النخل وهل يترك الصبي فيمس ثمر الصدقة باب ١٧٦ هل يشتري صدقته ولا باس ان يشتري صدقة غيره لان النبي صلى الله عليه وسلم انما نهى المتصدق خاصة عن الشراء ولم ينه غيره باب ١٧٦ ما يذكر في الصدقة للنبي

١٤

للنبي صلى الله عليه وسلم وآله باب ١٧٦ الصدقة على موالي ازواج النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٧٦
اذا تحولت الصدقة باب ١٧٦ اخذ الصدقة من الاغنياء وترد الفقراء حيث كانوا باب ١٧٦ صلوة
الامام ودعائه لصاحب الصدقة وقوله عز وجل خذ من اموالهم صدقة الى قوله سكن لهم باب ١٧٦ ما يستخرج من البحر
باب ١٧٧ في الركاز الخمس وقال مالك وابن ادريس الركاز دفن الجاهلية باب ١٧٧ قول الله تعالى والعاملين
عليها ومحاسبة المصدقين مع الامام باب ١٧٧ استعمال ابل الصدقة والبانها لابناء السبيل باب ١٧٧
وسم الامام ابل الصدقة بيده باب ١٧٧ صدقة الفطر ورأى ابو العالية وعطاء وابن سيرين صدقة الفطر فريضة
باب ١٧٧ صدقة الفطر على العبد وغيره من المسلمين باب ١٧٧ صدقة الفطر صاع من شعير باب ١٧٧
صدقة الفطر صاع من طعام باب ١٧٧ صدقة الفطر صاع من تمر باب ١٧٨ صدقة الفطر صاع من زبيب
باب ١٧٨ الصدقة قبل العيد باب ١٧٨ صدقة الفطر على الحر والمملوك وقال الزهري في المملوكين للتجار
يزكى في التجارة ويزكى في الفطر باب ١٧٨ صدقة الفطر على الصغير والكبير ١٧٨ كتاب الحج
بسم الله الرحمن الرحيم باب ١٧٨ وجوب الحج وفضله وقول الله عز وجل ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا
ومن كفر فان الله غني عن العالمين باب ١٧٨ قول الله عز وجل يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق ليشهدوا
منافع لهم فجاجا الطرق الواسعة باب ١٧٨ الحج على الرجل وقال يا ابان ثنا مالك بن دينار عن القاسم بن محمد عن
عائشة ان النبي صلى الله عليه وسلم بعث اخاها عبد الرحمن فاعمرها من التنعيم وحملها على قتب وقال عمر شدوا الرحال في الحج
فانه احد الجهادين باب ١٧٨ فضل الحج المبرور باب ١٧٩ فرض مواقيت الحج والعمرة باب ١٧٩
قول الله عز وجل وتزودوا فان خير الزاد التقوى باب ١٧٩ مهل اهل مكة للحج والعمرة باب ١٧٩ ميقات اهل المدينة
ولا يهلوا قبل ذي الحليفة باب ١٧٩ مهل اهل الشام باب ١٧٩ مهل اهل نجد باب ١٧٩ مهل من كان
دون المواقيت باب ١٧٩ مهل اهل اليمن باب ١٧٩ ذات العرق لاهل العراق باب ١٨٠ الصلوة بذي الحليفة
باب ١٨٠ خروج النبي صلى الله عليه وسلم عن طريق الشجرة باب ١٨٠ قول النبي صلى الله عليه وسلم العقيق وادي المبارك
باب ١٨٠ غسل الخلوق ثلث مرات من الثياب باب ١٨٠ الطيب عند الاحرام وما يلبس اذا اراد ان يحرم
ويترجل ويدهن باب ١٨٠ من اهل ملبدا باب ١٨٠ الاحلال عند مسجدي ذي الحليفة باب ١٨٠ ما لا يلبس المحرم من الثياب

كتاب الحج ١٧٨

معها

باب

باب ١٨١ ما يلبس المحرم من الثياب والاردية والازر باب ١٨١ من بات بذي الحليفة حتى يصبح قال ابن عمر
عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٨١ رفع الصوت بالاهلال باب ١٨١ التلبية باب ١٨١ التحميد والتسبيح
باب ١٨١ من اهل حين استوت به راحلته باب ١٨٢ الاهلال مستقبل القبلة بذي الحليفة باب ١٨٢
التلبية اذا انحدر في الوادي باب ١٨٢ كيف تهل الحائض والنفساء باب ١٨٣ من اهل في زمن النبي صلى الله
عليه وسلم باب ١٨٣ قول الله عز وجل الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج
باب ١٨٣ التمتع والاقران والافراد في الحج وفسخ الحج لمن لم يكن معه هدي باب ١٨٤ من لبى بالحج وسماه
باب ١٨٤ التمتع على عهد النبي صلى الله عليه وسلم باب ١٨٤ قول الله عز وجل ذلك لمن لم يكن اهله حاضري
المسجد الحرام باب ١٨٤ الاغتسال عند دخول مكة باب ١٨٤ دخول مكة ليلا ونهارا باب ١٨٤ فضل مكة
وبنيانها وقوله تعالى واذ جعلنا البيت مثابة للناس باب ١٨٤ فضل الحرم وقوله تعالى باب ١٨٦ توريث
دور مكة بيعها وشرائها وان الناس في مسجد الحرام باب ١٨٦ نزول النبي صلى الله عليه وسلم مكة باب ١٨٦
قول الله تعالى عز وجل جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس والشهر الحرام والهدي والقلائد ذلك لتعلموا
ان الله يعلم ما في السموات وما في الارض وان الله بكل شيء عليم باب ١٨٦ كسوة الكعبة باب ١٨٧ هدم الكعبة
باب ١٨٧ ما ذكر في الحجر الاسود باب ١٨٧ اغلاق البيت ويصلي في اي نواحي البيت شاء باب ١٨٧
الصلوة في الكعبة باب ١٨٧ من لم يدخل الكعبة وكان ابن عمر يحج كثيرا ولا يدخل باب ١٨٧ من كبر في نواحي الكعبة
باب ١٨٧ كيف كان بدء الرمل باب ١٨٧ الرمل في الحج والعمرة باب ١٨٨ استلام الركن بالمحجن باب ١٨٨
من لم يستلم الا الركنين اليمانيين باب ١٨٨ تقبيل الحجر باب ١٨٨ من اشارة الى الركن اذا اتى عليه باب ١٨٨
التكبير عند الركن باب ١٨٨ من طاف بالبيت اذا قدم مكة قبل ان يرجع الى بيته ثم صلى ركعتين ثم خرج
الى الصفا باب ١٨٨ طواف النساء مع الرجال باب ١٨٩ الكلام في الطواف باب ١٨٩ اذا رأى
سيرا او شيئا يكره في الطواف قطعه باب ١٨٩ لا يطوف بالبيت عريان ولا يحج مشرك باب ١٨٩ اذا وقفت
في الطواف باب ١٨٩ صلى النبي صلى الله عليه وسلم السبوعة ركعتين باب ١٨٩ من لم يقرب الكعبة ولم يطف
حتى يخرج الى عرفة ويرجع الى طواف الاول باب ١٨٩ من صلى ركعتين الطواف خارجا من المسجد وصلى عمر خارجا من الحرم
باب ١٨٩ من صلى ركعتين الطواف خلف المقام باب ١٩٠ الطواف بعد الصبح والعصر وكان ابن عمر يصلي ركعتي الطواف

باب نظر الشق وطاف عمر بعد صلوة الصبح وركب حتى صلى الركعتين بذي طوى ١٩٠ باب المريض يطوف راكبا ١٩٠
باب ستيابة الحاج ١٩٠ ماجاء في زمزم ١٩٠ طواف القارن ١٩١ الطواف على وضوء
١٩١ وجوب الصفا والمروة وجعل من شعائر الله ١٩٢ ماجاء في السعي بين الصفا والمروة ١٩٢
تقضي الحايض المناسك كلها الا الطواف بالبيت واذا سعى على غير وضوء بين الصفا والمروة ١٩٣ الاهلال
من البطحاء وغيرها للمكي وللحاج اذا خرج منى ١٩٣ اين يصلي الظهر يوم الترويه ١٩٣ الصلوة بمنى
١٩٣ صوم يوم عرفة ١٩٣ التلبية والتكبير اذا غدا من منى الى عرفة ١٩٣ التهجير بالرواح
يوم عرفة ١٩٤ الوقوف بعرفة على الدابة ١٩٤ الجمع بين الصلوتين بعرفة ١٩٤ قصر الخطبة
بعرفة ١٩٤ الوقوف بعرفة ١٩٤ السير اذا دفع من عرفة ١٩٤ النزول بين عرفة وجمع ١٩٤
امر النبي صلى الله عليه وسلم بالسكينة عند الافاضة واشارته اليهم بالسوط ١٩٤ الجمع بين الصلوتين بالمزدلفة
١٩٤ من جمع بينهما ولم يتطوع ١٩٤ من اذن واقام لكل واحد منهما ١٩٤ من قدم ضعفة
اهله بليل فيقفون بالمزدلفة ويدعون ويقدم اذا غاب القمر ١٩٦ متى يرمي من جمع ١٩٦ التلبية والتكبير
غداة النحر حتى يرمي الجمرة العقبة والارتداف في السير ١٩٦ فمن تمتع بالعمرة الى الحج فاستيسر من الهدي
فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام ١٩٦
ركوب البدن لقوله تعالى والبدن جعلناها لكم ١٩٧ من ساق البدن معه ١٩٧ من جلبي وساق الهدي
الهدي من الناس ١٩٧ من اشترى الهدي من الطريق ١٩٧ من اشعر وقلد بذي الحليفة ثم احرم
١٩٧ قتل القلائد البدن والبقر ١٩٧ اشعار البدن وقال عروة عن المسور قلد النبي صلى الله عليه وسلم
الهدي واشعره واحرم بالعمرة ١٩٨ من قلد القلايد بيده ١٩٨ تقليد الغنم ١٩٨ القلايد
من العهن ١٩٨ تقليد النعل ١٩٨ الجلال للبدن وكان ابن عمر لا يشق من الجلال الا موضع السنام
واذا احتاج جلالها لحاجة ان يفسدها الدم ثم يتصدق بها ١٩٨ ذبح الرجل البقر عن نسائه من غير امرهن
١٩٨ النحر في منحر النبي صلى الله عليه وسلم بمنى ١٩٩ من نحر بيده ١٩٩ نحر الابل المقيدة
١٩٩ نحر البدن قايمة وقال ابن عمر سنة محمد صلى الله عليه وسلم وقال ابن عباس صوافا قياما ١٩٩ لا يعطى الجزار

من

من الهدي شيا ١٩٩ يتصدق بجلود الهدي ١٩٩ يتصدق بجلال البدن ٢٠٠ الذبح قبل الحلق
٢٠٠ من لبد راسه عند الاحرام وحلق ٢٠٠ الحلق والتقصير عند الاحلال ٢٠١ تقصير
المتمتع بعد العمرة ٢٠١ الزيارة يوم النحر ٢٠١ اذا رمى بعد ما امسى او حلق قبل ان يذبح ناسيا
او جاهلا ٢٠١ الفيض على الدابة عند الجمرة ٢٠١ الخطبة ايام منى ٢٠٢ رمي الجمار وقال جابر
رمي النبي صلى الله عليه وسلم يوم النحر ضحى ورمي بعد ذلك بعد الزوال ٢٠٢ رمي الجمار بسبع حصيات ذكره ابن عمر
عن النبي صلى الله عليه وسلم ٢٠٢ من رمى جمرة العقبة وجعل البيت عن يساره ٢٠٢ يكبر مع كل حصاة
قاله ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم ٢٠٣ من رمى جمرة العقبة ولم يقف قاله ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم ٢٠٣
اذا رمى الجمرتين يوم مستقبل القبلة ويسهل ٢٠٣ رفع اليدين عند الجمرة الدنيا والوسطى ٢٠٣ الدعاء
عند الجمرتين ٢٠٣ الطيب بعد رمي الجمار والحلق قبل الافاضة ٢٠٣ طواف الوداع ٢٠٣
اذا حاضت المراة بعد ما افاضت ٢٠٤ من صلى الصبح يوم النفر بالابطح ٢٠٤ المحصب ٢٠٤
النزول بذي طوى قبل ان يدخل مكة والنزول بالبطحاء التي بذي الحليفة اذا رجع من مكة ٢٠٤ من نزل بذي طوى
اذا رجع من مكة ٢٠٤ التجارة ايام الموسم والبيع في اسواق الجاهلية ٢٠٤ الادلاج من المحصب
الباب ٢٠٤ العمرة وجوب العمرة وفضلها ٢٠٤ من اعتمر قبل الحج
٢٠٤ كم اعتمر النبي صلى الله عليه وسلم ٢٠٦ عمرة في رمضان ٢٠٦ العمرة ليلة الحصبة وغيرها
٢٠٦ عمرتي التنعيم ٢٠٧ اجر العمرة على قدر النصب ٢٠٧ المعتمر اذا طاف طواف العمرة
ثم خرج هل يجزيه من طواف الوداع ٢٠٧ يفعل بالعمرة ما يفعل بالحج ٢٠٧ متى يحل المعتمر وقال عطاء عن جابر
امر النبي صلى الله عليه وسلم اصحابه ان يجعلوها عمرة ويطوفوا ثم يقصروا ويحلوا ٢٠٨ ما يقول اذا رجع من الحج او العمرة
او الغزو ٢٠٨ القدوم بالغداة ٢٠٨ الدخول بالعشي ٢٠٨ لا يطرق اهله اذا بلغ الرجل المدينة
٢٠٨ من اسرع ناقته اذا بلغ المدينة ٢٠٨ قول الله عز وجل واتوا البيوت من ابوابها ٢٠٩ المحصر
٢٠٩ اذا احصر المعتمر ٢٠٩ الاحصار في الحج ٢٠٩ النحر قبل الحلق في الحصر ٢٠٩ من قال
ليس المحصر بحل ٢١٠ قول الله عز وجل فمن كان منكم مريضا او به اذى من راسه ففدية من صيام او صدقة او نسك

باب ٢٠٢ كم حمل من حصا الجمار

وهو خير فاما الصوم ثلثة ايام باب ٢١٠ قول الله عزوجل او صدقة وهي اطعام ستة مساكين باب ٢١٠
الفسك شاة باب ٢١٠ قول الله عزوجل ولا فسوق ولا جدال في الحج باب ٢١٠ جزاء الصيد باب ٢١٠ قول الله عزوجل
لا تقتلوا الصيد وانتم حرم ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم الي قوله واتقوا الله الذي اليه تحشرون
باب ٢١٠ واذا صاد الحلال فاهدي للمحرم الصيد اكله باب ٢١١ اذا راي المحرمون صيدا وضحكوا فغطن
الحلال باب ٢١١ لا يعين المحرم الحلال في قتل الصيد باب ٢١١ اذا اهدي للمحرم حمارا وحشيا حيا لم يقبل
باب ٢١٢ ما يقتل المحرم من الدواب باب ٢١٢ لا يعضد شجر الحرم باب ٢١٢ لا تنفر صيد الحرم
باب ٢١٢ لا يحل القتال بمكة وقال ابو شريح رض عن النبي صلى الله عليه وسلم لا يسفك بها دما باب ٢١٢ الحجامة للمحرم
وكوى ابن عمر ابنه وهو محرم وبيده اذى ما لم يكن فيه طيب باب ٢١٣ تزويج المحرم باب ٢١٣ ما ينهي من الطيب
للمحرم والمحرمة وقالت عائشة رض لا تلبس المحرمة ثوبا بورس او زعفران باب ٢١٣ الاغتسال للمحرم وقال ابن عباس
يدخل المحرم الحمام ولم ير ابن عمر وعائشة بالحك باسا باب ٢١٣ لبس الخفين للمحرم اذا لم يجد النعلين باب ٢١٣
لبس السلاح للمحرم وقال عكرمة اذا خشي العدو ولبس السلاح واقتدي ولم يتابع عليه في الفدية باب ٢١٤
دخول الحرم والقتال بمكة بغير احرام ودخل ابن عمر حلالا واذنما امر النبي صلى الله عليه وسلم بالاهلال لمن اراد الحج والعمرة
ولم يذكر للمخاطبين وغيرهم باب ٢١٤ اذا احرم جاهلا وعليه قميص وقال عطاء اذا تطيب او لبس جاهلا او ناسيا
فلا كفارة عليه باب ٢١٤ المحرم يموت بعرفة ولم يامر النبي صلى الله عليه وسلم ان يؤدي عنه بقية الحج باب ٢١٤
سنة المحرم اذا مات باب ٢١٤ الحج والنذر عن الميت والرجل يحج عن المراة باب ٢١٤ الحج عمن
لا يستطيع الثبوت على الراحلة باب ٢١٤ حج المراة عن الرجل باب ٢١٤ حج الصبيان باب ٢١٤
حج النساء وقال لي احمد بن محمد باب ٢١٤ من نذر المشي الي الكعبة باب ٢١٦ فضائل المدينة باب ٢١٦ حرم المدينة
باب ٢١٦ فضل المدينة وانها تنفي الناس باب ٢١٦ المدينة طابة باب ٢١٦ لابني المدينة باب ٢١٦
من رغب عن المدينة باب ٢١٧ الايمان يارز الي المدينة باب ٢١٧ اثم من كاد اهل المدينة باب ٢١٧
آطام المدينة باب ٢١٧ لا يدخل الدجال المدينة باب ٢١٧ المدينة تنفي الخبث باب ٢١٧ الدعا بالمدينة
باب ٢١٧ كراهية النبي صلى الله عليه وسلم ان تعري المدينة باب ٢١٨ حدثنا

كتاب الصوم ٢١٨

بسم الله الرحمن الرحيم

باب

باب ٢١٨ وجوب صوم رمضان وقال الله تعالى يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم
لعلكم تتقون باب ٢١٨ فضل الصوم باب ٢١٨ الصوم كفارة باب ٢١٩ الريان للصائمين
باب ٢١٩ هل يقال رمضان او شهر رمضان ومن رآى كله واسعا وقال النبي صلى الله عليه وسلم من صام رمضان وقال
لا تقدموا رمضان باب ٢١٩ من صام رمضان ايمانا واحتسابا ونية وقالت عائشة رض عن النبي صلى الله عليه وسلم
يبعثون على نياتهم باب ٢١٩ اجود ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يكون في رمضان باب ٢١٩ من لم يدع قول
الزور والعمل به في الصوم باب ٢١٩ هل يقول اني صائم اذا شتم باب ٢٢٠ الصوم لمن خاف على نفسه
العزوبة باب ٢٢٠ قول النبي صلى الله عليه وسلم اذا رايتموا الهلال فصوموا واذا رايتموه فافطروا وقال صلة عن عمار
من صام يوم الشك فقد عصى ابا القاسم صلى الله عليه وسلم باب ٢٢٠ شهرا عيد لا ينقصان باب ٢٢٠ قول
النبي صلى الله عليه وسلم لا نكتب ولا نحسب باب ٢٢٠ لا يتقدم رمضان بصوم يوم او يومين باب ٢٢٠
قول الله عزوجل احل لكم ليلة الصيام الرفث الي نسائكم هن لباس لكم وانتم لباس لهن الي قوله وابتغوا ما كتب الله لكم
باب ٢٢١ قول الله عزوجل وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر ثم اتموا الصيام
الي الليل فيه البراء عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ٢٢١ قول النبي صلى الله عليه وسلم لا يمنعكم من سحوركم اذان بلال
باب ٢٢١ تعجيل السحور باب ٢٢١ بركة السحور من غير ايجاب لان النبي صلى الله عليه وسلم واصحابه اصلوا ولم يذكر سحور
باب ٢٢١ اذا نوى بالنهار صوما وقالت ام الدرداء كان ابو الدرداء يقول عندكم طعام فان قلت لا اقال فاني
صائم يومي هذا ونعله ابو طلحة وابو هريرة وابن عباس وحذيفة باب ٢٢١ الصائم يصبح جنبا باب ٢٢٢
المباشرة للصائم وقالت عائشة يحرم عليه فرجها باب ٢٢٢ القبلة للصائم قال وقال جابر بن زيد ان نظر فانثى
يتم صومه باب ٢٢٢ اغتسال الصائم باب ٢٢٢ الصائم اذا اكل او شرب ناسيا باب ٢٢٣ السواك
الرطب واليابس للصائم باب ٢٢٣ قول النبي صلى الله عليه وسلم اذا توضا فليستنشق بمنخره الماء ولم يميز بين الصائم وغيره
باب ٢٢٣ اذا جامع في رمضان باب ٢٢٣ اذا جامع في رمضان ولم يكن له شيء فتصدق عليه فليكفر باب ٢٢٣
الجامع في رمضان هل يطعم اهله من الكفارة اذا كانوا محاويج باب ٢٢٣ المجامع والمفطر في الصائم وقال لي يحيى بن صالح
باب ٢٢٤ الصوم في السفر والافطار باب ٢٢٤ اذا صام اياما من رمضان ثم سافر باب ٢٢٤ حدثنا عبد الله بن يوسف

باب ٢٢١ قدر كم بين السحور وصلوة الفجر

باب ٢٢٤ قول النبي صلى الله عليه وسلم لمن ظلل عليه واشتد الحر ليس من البر الصوم في السفر باب ٢٢٤ لم يعب
اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم بعضهم بعضا في الصوم والافطار باب ٢٢٤ من نظر في السفر برأه الناس
باب ٢٢٤ وعلى الذين يطيقونه فدية باب ٢٢٤ متى يقضى قضاء رمضان باب ٢٢٤ الحايض تترك الصوم
والصلوة باب ٢٢٤ من مات وعليه صوم وقال الحسن ان جامع عنه ثلثون رجلا يوما واحدا جاز باب ٢٢٤
متى يحل فطر الصايم وافطر ابو سعيد الخدري حين غاب قرص الشمس باب ٢٢٦ يفطر بما تيسر بالماء وغيره باب ٢٢٦
تعجيل الافطار باب ٢٢٦ اذا افطر في رمضان ثم طلعت الشمس باب ٢٢٦ صوم الصبيان وقال عمر لنشوان
في رمضان ويلك وصبياننا صيام فضربه باب ٢٢٦ الوصال ومن قال ليس في الليل صيام لقوله تعالى ثم اتموا
الصيام الى الليل ونهى النبي صلى الله عليه وسلم عنه رحمة لهم والتقدير عليهم وما يكره من التعمق باب ٢٢٦ التنكيل
لمن اكثر الوصال رواه انس عن النبي صلى الله عليه وسلم باب ٢٢٧ الوصال الى السحر باب ٢٢٧ من اقسم
على اخيه ليفطر في التطوع ولم ير عليه قضاء اذا كان اوفق له باب ٢٢٧ صوم شعبان باب ٢٢٧
ما يذكر من صوم النبي صلى الله عليه وسلم وافطاره باب ٢٢٧ حق الضيف في الصوم باب ٢٢٧ حق الجسم
في الصوم باب ٢٢٨ صوم الدهر باب ٢٢٨ حق الاهل في الصوم رواه ابو جحيفة عن النبي صلى الله عليه وسلم
باب ٢٢٨ صوم يوم وافطار يوم باب ٢٢٨ صوم داود عليه السلام باب ٢٢٨ صيام البيض ثلثة
عشرة واربع عشرة وخمس عشرة باب ٢٢٩ من زار قوما فلم يفطر عندهم باب ٢٢٩ الصوم من آخر الشهر
باب ٢٢٩ صوم يوم الجمعة واذا اصبح صائما يوم الجمعة فعليه ان يفطر حين اذا لم يصم ولا يريد ان يصوم بعده
باب ٢٢٩ هل يخص شيا من الايام باب ٢٢٩ صوم يوم النحر باب ٢٣٠ صوم يوم النحر باب ٢٣٠
صيام ايام تشريق باب ٢٣٠ صيام يوم عاشورا كتاب ٢٣١ صلوة التراويح بسم الله الرحمن الرحيم
باب ٢٣١ فضل من قام رمضان باب ٢٣١ فضل ليلة القدر باب ٢٣١ التمسوا ليلة القدر في السبع
الاواخر باب ٢٣٢ تحرى ليلة القدر في الوتر من العشر الاواخر فيه من عادة باب ٢٣٢ رفع معرفة ليلة القدر
لتلاحي الناس يعني ملاحاة ابواب الاعتكاف بسم الله الرحمن الرحيم باب ٢٣٣ اعتكاف في العشر الاواخر
والاعتكاف في المساجد كلها لقوله تعالى ولا تباشروهن وانتم عاكفون في المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها الى آخر الاية

باب ٢٣٣ الحايض ترجل المعتكف باب ٢٣٣ لا يدخل البيت الا لحاجة باب ٢٣٣ غسل المعتكف ,, ,,
باب ٢٣٣ الاعتكاف ليلا باب ٢٣٣ اعتكاف النساء باب ٢٣٣ الاخبية في المسجد باب ٢٣٣
هل يخرج المعتكف لحوايجه الى باب المسجد باب ٢٣٤ الاعتكاف وخرج النبي صلى الله عليه وسلم صبيحة عشرين
باب ٢٣٤ اعتكاف المستحاضة باب ٢٣٤ زيارة المراة زوجها في اعتكافه باب ٢٣٤ هل يدرا
المعتكف عن نفسه باب ٢٣٤ من خرج اعتكافه عند الصبح باب ٢٣٤ من لم ير عليه اذا اعتكف
صوما باب ٢٣٤ اذا نذر في الجاهلية ان يعتكف باب ١٣٤ الاعتكاف في العشر الاوسط من رمضان
باب ٢٣٤ من اراد ان يعتكف ثم بدا له ان يخرج باب ٢٣٤ المعتكف يدخل راسه البيت للغسل

١
جلد اول
صحيح بخاري



١٩

علامت رواية الفربري ف وابو الهيثم هـ والمستملي سـ والمستملي وابو الهيثم سهـ والحموي والمستملي حـ

والحموي وابو الهيثم هذه العلامات السبعة منقولة من خط الصغاني على ظهر نسخة حـ

مستنصريه بغداد ه واصل الشام للسمساطيه س وعلامة النسخة المستنصريه مسن وعلامة ضعف الرواية م

وعلامة ما ليس في سماع نسخة اصل الشام عـ وعلامة الاحاديث الثلاثة سهـ

اما كتاب الصحيح للامام عبد الله محمد بن
اسماعيل بن ابراهيم بردزبة الجعفي مولا ام البخاري
رحمه الله تعالى اول من صنف الصحيح وكان يكتب
بشماله كما كان يكتب بيمينه ونقل منه انه قال
احفظ ماية الف حديث صحيح او مايتي الف حديث
صحيح واخرجت الصحيح من زهاد ستماية الف
حديث وصنفته في ست عشرة سنة وجعلته
حجة فيما بيني وبين ربي وما وضعت حديثا الا اغتسلت
قبل ذلك وصليت ركعتين وولد يوم الجمعة بعد
الصلوة لثلث عشرة ليلة خلت من شوال سنة
اربع وتسعين وماية وتوفي ليلة الفطر عند
صلوة العشاء ودفن يوم الفطر يوم السبت
سنة ست وخمسين ومايتين وعاش اثنتين
وستين سنة الا ثلثة عشر يوما وقبره في موضع
يعرف بخرتنك بخارا وعدد احاديث صحيحه
سبعة آلاف ومايتان وخمسة وسبعون
حديثا وقيل المكرر عنها تسعماية حديث
وقيل انها باسقاط المكرر اربعة الاف حديث
مطالع الانوار
شرح مشارق
الانوار

بسم الله الرحمن الرحيم

باب كيف كان بدء الوحي

الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وقول الله تبارك وتعالى انا اوحينا اليك كما اوحينا الى نوح والنبيين من بعده

ثنا الحميدي ثنا سفين قال ثنا يحيى بن سعيد الانصاري قال اخبرني محمد بن ابراهيم التيمي انه سمع علقمة بن وقاص الليثي يقول سمعت عمر بن الخطاب رض على المنبر يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول انما الاعمال بالنيات وانما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كانت هجرته الى دنيا يصيبها او الى امرأة ينكحها فهجرته الى ما هاجر اليه ثنا عبد الله بن يوسف قال انبنى مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ام المؤمنين رضي الله عنها ان الحارث بن هشام سال رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله كيف ياتيك الوحي قال رسول الله صلى الله عليه وسلم احيانا ياتيني مثل صلصلة الجرس وهو اشده علي فيفصم عني وقد وعيت عنه ما قال واحيانا يتمثل لي الملك رجلا فيكلمني فاعي ما يقول قالت عائشة رضي الله عنها ولقد رايته ينزل عليه الوحي في اليوم الشديد البرد فيفصم عنه وان جبينه ليتفصد عرقا ثنا يحيى بن بكير قال انا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عروة ابن الزبير عن عائشة ام المؤمنين انها قالت اول ما بدء به رسول الله صلى الله عليه وسلم من الوحي الرؤيا الصالحة في النوم وكان لا يرى رؤيا الا جاءت مثل فلق الصبح ثم حبب اليه الخلاء وكان يخلو بغار حراء فيتحنث فيه وهو التعبد الليالي ذوات العدد قبل ان ينزع الى اهله ويتزود لذلك ثم يرجع الى خديجة فيتزود لمثلها حتى جاءه الحق وهو في غار حراء فجاءه الملك فقال اقرا قال ما انا بقارئ قال فاخذني فغطني حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني فقال اقرا فقلت ما انا بقارئ فاخذني فغطني الثانية حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني فقال اقرا فقلت ما انا بقارئ فاخذني فغطني الثالثة ثم ارسلني فقال اقرا باسم ربك الذي خلق خلق الانسان من علق اقرا وربك الاكرم الذي فرجع بها الى رسول الله صلى الله عليه وسلم يرجف فؤاده فدخل على خديجة بنت خويلد فقال زملوني زملوني فزملوه حتى ذهب عنه الروع فقال لخديجة واخبرها الخبر لقد خشيت على نفسي فقالت خديجة كلا والله ما يخزيك الله ابدا انك لتصل الرحم وتحمل الكل وتكسب المعدوم وتقري الضيف وتعين على نوائب الحق فانطلقت به خديجة حتى اتت به ورقة بن نوفل بن اسد بن عبد العزى ابن عم خديجة وكان امرأ قد تنصر في الجاهلية وكان يكتب الكتاب

العبراني فيكتب الانجيل بالعبرانية ما شاء الله ان يكتب وكان شيخا كبيرا
قد عمي فقالت له خديجة يا ابن عم اسمع من ابن اخيك فقال له ورقة يا ابن
اخي ماذا ترى فاخبره رسول الله صلى الله عليه وسلم خبر ما رأى فقال له ورقة
يا ابن اخي ماذا ترى فاخبره رسول الله صلى الله عليه وسلم خبر ما رأى فقال له
ورقة هذا الناموس الذي نزل الله على موسى يا ليتني فيها جذعا ليتني أكون
حيا اذ يخرجك قومك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أو مخرجي هم قال نعم
لم يات رجل قط بمثل ما جئت به الا عودي وان يدركني يومك انصرك نصرا
مؤزرا ثم لم ينشب ورقة ان توفي وفتر الوحي قال ابن شهاب واخبرني
ابو سلمة بن عبد الرحمن ان جابر بن عبد الله الانصاري قال وهو يحدث عن فترة
الوحي فقال في حديثه بينا انا امشي اذ سمعت صوتا من السماء فرفعت بصري
فاذا الملك الذي جاءني بحراء جالس على كرسي بين السماء والارض فرعبت منه
فرجعت فقلت زملوني فانزل الله تعالى يا ايها المدثر قم فانذر وربك فكبر وثيابك
فطهر والرجز فاهجر فحمي الوحي وتتابع تابعه عبد الله بن يوسف وابو صالح
وتابعه هلال بن رواد عن الزهري وقال يونس ومعمر بوادره ثنا موسى بن اسمعيل
قال ثنا ابو عوانة قال ثنا موسى بن ابي عائشة قال ثنا سعيد بن جبير عن ابن عباس
في قوله عز وجل لا تحرك به لسانك لتعجل به قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يعالج من التنزيل شدة وكان مما يحرك بر شفتيه فقال ابن عباس وانا احركهما
لك كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحركهما فحرك شفتيه فانزل الله عز وجل
لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علينا جمعه وقرآنه قال جمعه لك في صدرك وتقرأه
فاذا قرأناه فاتبع قرآنه قال فاستمع له وانصت ثم ان علينا ان تقرأه فكان
رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد ذلك اذا اتاه جبريل استمع فاذا انطلق جبريل قرأه

بالعبرية ٤ من م

فرعبت

فرعبت منه قبيلة الاصيلي
بفتح الراء وضم العين وغيره
بضم الراء وكسر العين على
ما لم يسم فاعله قال
القاضي وهما صحيحان
تتبع

فقلت زملوني ٥

ردا د

علم
اي انكار وريا هذا الحديث
عند الزهري فردا فقا عقيلا
عليه الا انها قالا بعد القوله
يرجف فؤاده يرجف بوادره ٥
جمعه لك صدرك

علم
لم نقل كلمات كما قال سعيد بن
جبير قال ابن عباس رضي الله عليه
وسلم فكنت اذا اتاني جبريل اطرق
مكبة بالنا فاصغي الظان نزل
هذه الآيات فانزع اول الآية س

وقال سعيد انا احركهما كما رايت ابن
عباس يحركهما م

قراه النبي صلى الله عليه وسلم كما قرأته ثنا عبدان قال انا عبد الله قال انا يونس
عن الزهري ح وثنا بشر بن محمد قال انا عبد الله قال انا يونس ومعمر عن
الزهري بنحوه قال انا عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم اجود الناس وكان اجود ما يكون في رمضان حين
يلقاه جبريل وكان يلقاه في كل ليلة من رمضان فيدارسه القرآن
فلرسول الله صلى الله عليه وسلم اجود بالخير من الريح المرسلة ثنا ابو اليمان
الحكم بن نافع اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني عبيد الله بن عبد الله بن عتبة
بن مسعود ان عبد الله بن عباس رضي الله عنهما اخبره ان ابا سفيان بن حرب
اخبره ان هرقل ارسل اليه في ركب من قريش وكانوا تجارا بالشام في المدة
التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ماد فيها ابا سفيان وكفار قريش فاتوه و
بايلياء فدعاهم في مجلسه وحوله عظماء الروم ثم دعاهم ودعا بترجمانه فقال ايكم
اقرب نسبا بهذا الرجل الذي يزعم انه نبي قال ابو سفيان فقلت انا اقربهم
نسبا فقال ادنوه مني وقربوا اصحابه فاجعلوهم عند ظهره ثم قال لترجمانه قل لهم
اني سائل هذا الرجل فان كذبني فكذبوه فوالله لولا الحياء من ان يأثروا علي كذبا
لكذبت عنه ثم كان اول ما سالني عنه ان قال كيف نسبه فيكم قلت هو فينا ذو نسب
قال فهل قال هذا القول منكم احد قط قبله قلت لا قال فهل كان من ابائه من
ملك قلت لا قال فاشراف الناس اتبعوه ام ضعفاؤهم قلت بل ضعفاؤهم قال
ايزيدون ام ينقصون قلت بل يزيدون قال فهل يرتد احد منهم سخطة لدينه
بعد ان يدخل فيه قلت لا قال فهل كنتم تتهمونه بالكذب قبل ان يقول ما قال
قلت لا قال فهل يغدر قلت لا ونحن منه في مدة لا ندري ما هو فاعل فيها قال
ولم تمكني كلمة ادخل فيها شيئا غير هذه الكلمة قال فهل قاتلتموه قلت نعم قال

كما قراه كما كان قراء

حدثنا

اخبرني

للاكثر رفع اجود على انه اسم كان والخبر
محذوف او مبتدا مضاف الى المصدر وهو
ما يكون وضبط في رمضان والتقدير اجود
اكوانه في رمضان والجملة خبر كان واسمها
ضمير ص او مبتدا مضاف للاصيلي والنصب خبر كان واسمها
ضمير ص وثنا مصدر مؤكد لمضمون جملة قبله ظل فيه ابن كان
مقدما كونه في رمضان اجود منه في غيره س

من الريح المرسلة اي المطلقة فقيل الريح المرسلة
هي التي يرسلها الله تعالى
لا يزال الغيث العام
الذي يكفي لاصحابه
الارض كلها ص س

مجارا

او وهي

ترجمانه

جمع راكب كصحب وصاحب والوالط
العشرة فما فوقها وكانوا
ثلثين رجلا ص س

قال

ترجمانه بفتح الفوقية وضم الميم ويجوز
ضم اوله اتباعا ويجوز فتح الميم فورياية
الاصيلي بزيادة نون بعد الراء وهو الرسول الذي يترجم ايضا
رسولا احضره صحبه والترجمان
لغة بلغة ص س

عن

مثاله

يحكو عني ويتحدث
مشارق

التكلم فيه
للتعظيم

قول فقط
واستعمال فقط بغير اداة
النفي وهو نادر وحتمل
تقديره الا ان يقول احد
قط ص س

سخطة

فيه اشارة الى ان
غدره غير محزوم به ص س

غير الناصب على انه صفة شيئا
وبالرفع ضمير الكلمة ص س

فكيف كان قتالكم اياه قلت الحرب بيننا وبينه سجال ينال منا وننال منه
قال فماذا يامركم قلت يقول اعبدوا الله وحده ولا تشركوا به شيئا واتركوا ما
كان يقول اباؤكم ويامرنا بالصلوة والصدق والعفاف والصلة فقال للترجمان
قل له سالتك عن نسبه فذكرت انه فيكم ذو نسب وكذلك الرسل تبعث في
نسب قومها وسالتك هل قال احد منكم هذا القول فذكرت ان لا فقلت لو
كان احد قال هذا القول قبله لقلت رجل يأتسي بقول قيل قبله وسالتك هل
كان من اٰبائه من ملك فذكرت ان لا قلت فلو كان من اٰبائه من ملك قلت
رجل يطلب ملك اٰبيه وسالتك هل كنتم تتهمونه بالكذب قبل ان يقول ما
قال فذكرت ان لا فقد اعرف انه لم يكن ليذر الكذب على الناس ويكذب على
الله وسالتك اشراف الناس اتبعوه ام ضعفاءهم فذكرت ان ضعفاءهم اتبعوه
وهم اتباع الرسل وسالتك ايزيدون ام ينقصون فذكرت انهم يزيدون و
كذلك امر الايمان حتى يتم وسالتك ايرتد احد سخطة لدينه بعد ان يدخل
فيه فذكرت ان لا وكذلك الايمان حين يخالط بشاشة القلوب وسالتك هل يغدر
فذكرت ان لا وكذلك الرسل لا تغدر وسالتك بما يامركم فذكرت انه يامركم ان
تعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وينهاكم عن عبادة الاوثان ويامركم بالصدق والصلة
والعفاف فان كان ما تقول حقا فسيملك موضع قدمي هاتين وقد كنت اعلم انه
خارج ولم اكن اظن انه منكم فلو اني اعلم اني اخلص اليه لتجشمت لقاءه ولو كنت
عنده لغسلت عن قدميه ثم ادعابكتاب رسول الله صلى الله عليه وسلم الذي يبعث
به مع دحية الكلبي الى عظيم بصرى فدفعه الى هرقل فقراه فاذا فيه بسم الله الرحمن الرحيم
من محمد عبد الله ورسوله الى هرقل عظيم الروم سلام على من اتبع الهدى اما بعد فاني
ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلم يؤتك الله اجرك مرتين فان توليت فان عليك

قال ماذا

يأتسي
هكذا الكشميهني
وغيره يتأسى
حجر
من ملك

سخطه
بشاشة
قدمه
فانما

فان عليك اثم اليريسيين ويا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم
ان لا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان
تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون قال ابو سفيان فلما قال ما قال وفرغ من قراءة
الكتاب كثر عنده الصخب وارتفعت الاصوات واخرجنا فقلت لاصحابي حين اخرجنا
لقد امر امر ابن ابي كبشة انه يخافه ملك بني الاصفر ما زلت موقنا انه سيظهر حتى دخل
الله علي الاسلام وكان ابن الناطور صاحب ايليا وهرقل سقف على نصارى
الشام يحدث ان هرقل حين قدم ايليا اصبح يوما خبيث النفس فقال بعض
بطارقته قد استنكرنا هيئتك قال ابن الناطور وكان هرقل حزاء ينظر في النجوم
فقال لهم حين سالوه اني رايت الليلة حين نظرت في النجوم ملك الختان قد ظهر
فمن يختتن من هذه الامة فقالوا ليس يختتن الا اليهود فلا يهمنك شانهم واكتب
الى مدائن ملكك فليقتلوا من فيهم من اليهود فبينما هم على امرهم اتي هرقل برجل ارسل
به ملك غسان يخبر عن خبر رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما استخبره هرقل قال
اذهبوا فانظروا اكمتختن هو ام لا فنظروا اليه فحدثوه انه مختتن وساله عن العرب فقال
هم يختتنون فقال هرقل هذا ملك هذه الامة قد ظهر فكتب هرقل الى صاحب له
برومية وكان نظيره في العلم وسار هرقل الى حمص فلم يرم حتى اتاه كتاب من صاحبه
يوافق راي هرقل على خروج النبي صلى الله عليه وسلم وانه نبي فاذن هرقل لعظماء
الروم في دسكرة له بحمص ثم امر بابوابها فغلقت ثم اطلع فقال يا معشر الروم
هل لكم في الفلاح والرشد وان يثبت ملككم فتبايعوا هذا النبي فحاصوا حيصة
حمر الوحش الى الابواب فوجدوها قد غلقت فلما راى هرقل نفرتهم وايس من الايمان
قال ردوهم علي وقال اني قلت مقالتي انفا اختبرا بها شدتكم على دينكم فقد رايت
فسجدوا له ورضوا عنه فكان ذلك آخر شان هرقل رواه صالح بن كيسان ويونس ومعمر

اليريسيين الاريسيين

انه ليخافه امر ابن ابي كبشة انه ليخافه
الناطور شقفا
الناطور
ملك
يملك يملك يملك
محتتنون
هذا
فجاصوا حيصة
ويش
زاد في التفسير منكم
الله حبث ١٢

عن الزهري كتاب الايمان بسم الله الرحمن الرحيم باب الايمان

وقول النبي صلى الله عليه وسلم بني الاسلام على خمس وهو قول وفعل ويزيد وينقص
قال الله عز وجل ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم وزدناهم هدى ويزيد الله الذين
اهتدوا هدى والذين اهتدوا زادهم هداهم وآتاهم تقويهم ويزداد الذين
اسنوا ايمانا وقوله عز وجل أيكم زادته هذه ايمانا فاما الذين اسنوا فزادتهم
ايمانا وقوله عز وجل فاخشوهم فزادهم ايمانا وقوله تعالى وما زادهم الا ايمانا
وتسليما والحب في الله والبغض في الله من الايمان وكتب عمر بن عبد العزيز الى
عدي بن عدي ان للايمان فرائض وشرايع وحدودا وسننا فمن استكملها استكمل
الايمان ومن لم يستكملها لم يستكمل الايمان فان اعش فسابينها لكم تعملوا بها وان
امت فما انا على صحبتكم بحريص وقال ابراهيم عليه الصلوة والسلام ولكن ليطمئن
قلبي وقال معاذ اجلس بنا نؤمن ساعة وقال ابن مسعود اليقين الايمان كله
وقال ابن عمر لا يبلغ العبد حقيقة التقوى حتى يدع ما حاك في الصدر وقال
مجاهد شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا اوصيناك يا محمد واياه دينا واحدا
وقال ابن عباس شرعة ومنهاجا سبيلا وسنة باب دعاؤكم ايمانكم حدثنا
عبيد الله بن موسى قال انا حنظلة بن ابي سفين عن عكرمة بن خالد عن ابن عمر
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بني الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا
الله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة والحج وصوم رمضان
باب امور الايمان وقول الله عز وجل ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق
والمغرب الى قوله واولئك هم المتقون قد افلح المؤمنون الآية حدثنا عبد الله
بن محمد قال انا ابو عامر العقدي قال حدثنا سليمان بن بلال عن عبد الله بن دينار
وعن ابي صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم الايمان بضعة وستون

وستون شعبة والحياء شعبة من الايمان باب المسلم من سلم المسلمون من
لسانه ويده حدثنا ادم ابن ابي اياس قال ثنا شعبة عن عبد الله بن ابي السفر واسمعيل
عن الشعبي عن عبد الله بن عمرو عن النبي صلى الله عليه وسلم قال المسلم من سلم
المسلمون من لسانه ويده والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه قال ابو عبد الله وقال
ابو معاوية وداود عن عامر قال سمعت عبد الله بن عمرو وتحدث عن النبي صلى الله
عليه وسلم وقال ابو عبد الاعلى عن داود عن عامر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه
وسلم باب اي الاسلام افضل حدثنا سعيد بن يحيى بن سعيد الاموي القرشي قال
ثنا ابي قال ثنا ابو بردة بن عبد الله بن ابي بردة عن ابي موسى قال قالوا يا رسول
الله اي الاسلام افضل قال من سلم المسلمون من لسانه ويده باب اطعام الطعام
من الاسلام حدثنا عمرو بن خالد قال ثنا الليث عن يزيد عن ابي الخير عن عبد الله بن
عمرو ان رجلا سال رسول الله صلى الله عليه وسلم اي الاسلام خير قال تطعم
الطعام وتقرا السلام على من عرفت ومن لم تعرف باب من الايمان ان يحب
لاخيه ما يحب لنفسه حدثنا مسدد قال ثنا يحيى عن شعبة عن قتادة عن انس عن
النبي صلى الله عليه وسلم ح وعن حسين عن المعلم قال ثنا قتادة عن انس عن النبي صلى
الله عليه وسلم قال لا يؤمن احدكم حتى يحب لاخيه ما يحب لنفسه باب حب
الرسول صلى الله عليه وسلم من الايمان حدثنا ابو اليمان قال انا شعيب قال اخبرنا ابو
الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال والذي
نفسي بيده لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من ولده ووالده حدثنا يعقوب
بن ابراهيم قال ثنا ابن علية عن عبد العزيز بن صهيب عن انس عن النبي صلى الله
عليه وسلم ح وثنا آدم قال ثنا شعبة عن قتادة عن انس قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من والده وولده والناس اجمعين

وجهه ثم يقول إني أتقاكم وأعلمكم بالله أنا **باب** من كره أن يعود في الكفر كما يكره
أن يلقى في النار من الايمان **ثنا** سليمان بن حرب قال ثنا شعبة عن قتادة عن أنس
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ثلث من كن فيه وجد حلاوة الايمان من كان الله و
رسوله احب اليه مما سواهما ومن احب عبدا لا يحبه الا لله عز وجل ومن يكره أن
يعود في الكفر بعد أنقذه الله كما يكره أن يلقى في النار **باب** تفاضل اهل الايمان
في الاعمال **ثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن عمرو بن يحيى المازني عن ابيه عن ابي
سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وسلم قال يدخل اهل الجنة الجنة واهل النار
النار ثم يقول الله تعالى اخرجوا من كان في قلبه مثقال حبة من خردل من ايمان
فيخرجون منها قد اسودوا فيلقون في نهر الحيا أو الحياة شك مالك فينبتون كما
تنبت الحبة في حميل السيل ألم تر انها تخرج صفراء ملتوية قال وهيب **ثنا** عمرو والحيوة
وقال خردل من خير **ثنا** محمد بن عبد الله قال ثنا ابراهيم بن سعد صالح عن ابن شهاب
عن ابي أمامة بن سهل انه سمع ابا سعيد الخدري يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
بينا انا نايم رايت الناس يعرضون علي وعليهم قمص منها ما يبلغ الثدي ومنها دون
ذلك وعرض علي عمر بن الخطاب وعليه قميص يجره قالوا فما اولت ذلك يا رسول الله
قال الدين **باب** الحياء من الايمان **حدثنا** عبد الله بن يوسف اخبرنا مالك عن ابن
شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم مر على رجل من
الانصار وهو يعظ اخاه في الحياء فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم دعه فان الحياء
من الايمان **باب** قوله سبحانه وتعالى فان تابوا واقاموا الصلوة واتوا الز
كوة فخلوا سبيلهم **حدثنا** عبد الله بن محمد المسندي حدثنا ابو روح الحرمي بن عمارة حد
ثنا شعبة عن واقد بن محمد قال سمعت ابي يحدث عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله

باب حلاوة الايمان **ثنا** محمد بن المثنى قال ثنا عبد الوهاب الثقفي قال ثنا ايوب
عن ابي قلابة عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ثلث من كن فيه وجد حلاوة
الايمان ان يكون الله ورسوله احب اليه مما سواهما وان يحب المرء لا يحبه الا
لله وان يكره ان يعود في الكفر كما يكره ان يقذف في النار **باب** علامة
الايمان حب الانصار **ثنا** ابو الوليد قال ثنا شعبة قال اخبرني عبد الله بن
خبيب قال سمعت انسا عن النبي صلى الله عليه وسلم قال الايمان اية حب الانصار
واية النفاق **ثنا** ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال اخبرني ابو ادريس
عايذ الله بن عبد الله ان عبادة بن الصامت وكان شهد بدرا وهو احد النقباء
ليلة العقبة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال وحوله عصابة من اصحابه بايعوني
على ان لا تشركوا بالله شيئا ولا تسرقوا ولا تزنوا ولا تقتلوا اولادكم ولا تاتوا ببهتان
تفترونه بين ايديكم وارجلكم ولا تعصوا في معروف فمن وفى منكم فاجره على الله و
من اصاب من ذلك شيئا فعوقب في الدنيا فهو كفارة له ومن اصاب من ذلك شيئا
ثم ستره الله فهو الى الله ان شاء عفا عنه وان شاء عاقبه فبايعناه على ذلك **باب**
من الدين الفرار **ثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن عبد الرحمن بن عبد الله بن
عبد الرحمن بن ابي صعصعة عن ابيه عن ابي سعيد الخدري انه قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم يوشك ان يكون خير مال المسلم غنم يتبع بها شعف الجبال ومواقع
القطر يفر بدينه من الفتن **باب** قول النبي صلى الله عليه وسلم انا اعلمكم بالله و
ان المعرفة وعمل القلب لقوله تعالى ولكن يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم **ثنا** محمد بن سنان
قال انا عبدة عن هشام عن ابيه عن عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله صلى الله
عليه وسلم اذا امرهم امرهم من الاعمال بما يطيقون قالوا انا لسنا كهيئتك يا رسول الله
ان الله قد غفر لك ما تقدم من ذنبك وما تاخر فيغضب حتى يعرف الغضب في وجهه

فان قلت فمن بين هذا الحديث بعينه
بانه تعالى ذكر ثلث لم يبين بعينه
في المواضع الثلثة وانما ذكر بلفظ الثاني
ذكرا بلفظ المضيع الثلثة وبلفظ عبد
ويلقى زيادة اذا لقدره الله منه توضيح

اخرجوا قال ابو عبد الله بفتح الحاء والحيا بالقصر المطر به يحصل حيوة النباتة وفي اللغة بالمد س

مادون قوله اولت انا وايل اي اقدر فيكون فوق الثدي توضيح والرد ههنا التعبير

قوله الحياء من الايمان الايمان لانه يمنع صاحبه من المعاصي كما ان الحياء يمنع صاحبه من القبائح فسمي ايمانا مجازا من باب تسمية الشيء باسم ما قام مقامه س

قوله وهو يعظ اخاه الوعظ النطق والتذكير بالعواقب قال ابن فارس عوا التخفيف والانذار قال الخليل هو التذكير بالخير فيما يرق القلب واخاه الظاهر انه اراد الاخ في القرابة فهو حقيقة ويحتمل ان يراد الاخ في الاسلام على ما عرفه الشرع فهو مجاز لغوي او حقيقة شرعية توضيح لغوي

قوله حتى يشهدوا ان لا اله الا الله توضيح

قوله ان اقاتل على بناء المفاعلة وحذف الجار من ان كثير شايع مطرد والناس كلوا اربد به عمة الاوثان دون اهل الكتاب لانه القتال يستقطعهم الجزية توضيح

الربان ٥ فتح لانه لا اشرك الا الله ٥ فتح

قوله ان الله قد غفر لك اقتباس مما قال الله تعالى لنبيه ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر توضيح

باب قول النبي صلى الله عليه وسلم لفظ هذا الباب مضاف لاقول النبي صلى الله عليه وسلم لا غير وانا اعلم بالله مفعول القول توضيح

قوله وفي الرقاق ٥ من الفتن ٥

قوله باب ٥ ساقط

قوله باب ٥ ساقط

قوله باب ٥ ساقط

باب كفران العشير وكفر دون كفر عن ابي سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم

حدثنا عبد الله بن مسلمة بن مالك عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم أريت النار فاذا اكثر اهلها النساء يكفرهن قيل ايكفرن بالله قال يكفرن العشير ويكفرن الاحسان لو احسنت الى احداهن الدهر ثم رأت منك شيئا قالت ما رأيت خيرا منك قط

باب المعاصي من امر الجاهلية ولا يكفر صاحبها بارتكابها الا بالشرك لقول النبي صلى الله عليه وسلم انك امرؤ فيك جاهلية وقول الله تعالى ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر دون ذلك لمن يشاء وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما سماهم المؤمنين

حدثنا عبد الرحمن بن المبارك حدثنا حماد بن زيد حدثنا ايوب ويونس عن الحسن عن الاحنف بن قيس قال ذهبت لانصر هذا الرجل فلقيني ابو بكرة فقال اين تريد قلت انصر هذا الرجل فقال ارجع فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اذا التقى المسلمان بسيفهما فالقاتل والمقتول في النار فقلت يا رسول الله هذا القاتل فما بال المقتول قال انه كان حريصا على قتل صاحبه

حدثنا سليمان بن حرب حدثنا شعبة عن واصل عن المعرور قال لقيت ابا ذر بالربذة وعليه حلة وعلى غلامه حلة فسألته عن ذلك فقال اني سابيت رجلا فعيرته بامه فقال لي النبي صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر اعيرته بامه انك امرؤ فيك جاهلية اخوكم جعلهم الله تعالى تحت ايديكم فمن كان اخوه تحت يده فليطعمه مما ياكل وليلبسه مما يلبس ولا تكلفوهم ما يغلبهم فان كلفتموهم ما يغلبهم فاعينوهم

حدثنا عبد الرحمن بن المبارك قال حدثنا حماد بن زيد قال حدثنا ايوب ويونس عن الحسن عن الاحنف بن قيس قال ذهبت لانصر هذا الرجل فلقيني ابو بكرة قال اين تريد قلت انصر هذا الرجل قال ارجع فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اذا التقى المسلمان فالقاتل والمقتول في النار قلت يا رسول الله هذا القاتل فما بال المقتول قال انه كان حريصا على قتل صاحبه

ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة فاذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم واموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم على الله عز وجل

باب من قال ان الايمان هو العمل لقول الله عز وجل وتلك الجنة التي اورثتموها بما كنتم تعملون وقال عدة من اهل العلم في قوله تعالى فوربك لنسئلنهم اجمعين عما كانوا يعملون عن قول لا اله الا الله وقال لمثل هذا فليعمل العاملون

حدثنا احمد بن يونس وموسى بن اسمعيل قالا حدثنا ابراهيم بن سعد حدثنا ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل اي الاعمال افضل قال ايمان بالله ورسوله قيل ثم ماذا قال الجهاد في سبيل الله قيل ثم ماذا قال حج مبرور

باب اذا لم يكن الاسلام على الحقيقة وكان على الاستسلام او الخوف من القتل لقوله تعالى قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا الآية فاذا كان على الحقيقة فهو على قوله ان الدين عند الله الاسلام ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه

حدثنا ابو اليمان اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني عامر بن سعد بن ابي وقاص عن سعد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اعطى رهطا وسعد جالس فترك رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا هو اعجبهم الي فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وسلم مالك عن فلان فوالله اني لاراه مؤمنا فقال او مسلما فسكت قليلا ثم غلبني ما اعلم فعدت لمقالتي فقلت مالك عن فلان فوالله اني لاراه مؤمنا فقال او مسلما فسكت قليلا ثم غلبني ما اعلم فعدت لمقالتي فقلت مالك عن فلان فوالله اني لاراه مؤمنا فقال او مسلما فسكت قليلا ثم غلبني ما اعلم وعاد رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال يا سعد اني لاعطي الرجل وغيره احب الي منه خشية ان يكبه الله في النار رواه يونس وصالح ومعمر وابن اخي الزهري عن الزهري

باب افشاء السلام من الاسلام وقال عمار ثلاث من جمعهن جمع الايمان الانصاف من نفسك وبذل السلام للعالم والانفاق من الاقتار

حدثنا قتيبة حدثنا الليث عن يزيد بن ابي حبيب عن ابي الخير عن عبد الله بن عمرو ان رجلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم اي الاسلام خير قال تطعم الطعام وتقرأ السلام على من عرفت ومن لم تعرف

قوله ان يكفرن بالله هذا السؤال دليل على ان الكفر الذي يجعل بين الكفر بالله وبين الكفر الذي للعشير محتوم اذا الاستفهام دليل الابطال

قوله فليطعمه بضم الياء وكذا ليلبسه وما يلبس فهو لازم

قوله فسماهم مؤمنين اي على نسبة اهل القتال مؤمنين فعلم ان حب الكبيرة لا يخرج عن الايمان ووقوع كثير من نسخ البخاري هذه الآية وحديث الاحنف ثم هي ليست في ذرة باب واحد بعد قول الله ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء وفي بعضها الى الترتيب الذي ذكرناه ٥ توضيح

قوله اذا لم يكن الاسلام اي اتى خصلة من خصال الطعام الاسلام من الاسلام فان قلت الحديث يعينه هو المتقدم فلم ذكره منكرا قلت ذكرته للاحتجاج به للاستدلال على ان الاسلام منه ٥ توضيح

عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صام رمضان ايمانا و
احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه **باب** الدين يسر وقول النبي صلى الله عليه
وسلم احب الدين الى الله عز وجل الحنيفية السمحة **ثنا** عبد السلام بن مطهر قال
ثنا عمر بن علي عن معن بن محمد الغفاري عن سعيد بن ابي سعيد المقبري عن ابي هريرة
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان الدين يسر ولن يشاد الدين احد الا غلبه فسددوا و
قاربوا وابشروا واستعينوا بالغدوة والروحة وشيء من الدلجة **باب** الصلوة
من الايمان وقول الله عز وجل وما كان الله ليضيع ايمانكم يعني صلوتكم عند البيت **ثنا**
عمرو بن خالد قال ثنا زهير قال ثنا ابو اسحق عن البراء ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اول
ما قدم المدينة نزل على اجداده او قال اخواله من الانصار وانه صلى قبل بيت المقدس ستة
عشر شهرا او سبعة عشر شهرا وكان يعجبه ان يكون قبلته قبل البيت وانه صلى اول
صلوة صلاها صلوة العصر وصلى معه قوم فخرج رجل ممن صلى معه فمر على اهل مسجد وهم
راكعون فقال اشهد بالله لقد صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل مكة
فداروا كما هم قبل البيت وكانت اليهود قد اعجبهم اذ كان يصلي قبل بيت المقدس واهل
الكتاب فلما وجهه قبل البيت انكروا ذلك قال زهير ثنا ابو اسحق عن البراء في حديثه
هذا انه مات على القبلة قبل ان تحول رجال وقتلوا فلم ندر ما نقول فيهم فانزل الله تع
وما كان الله ليضيع ايمانكم **باب** حسن اسلام المرء قال مالك اخبرني زيد بن اسلم ان عطاء
بن يسار اخبره ان ابا سعيد الخدري اخبره انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اذا
اسلم العبد فحسن اسلامه يكفر الله عنه كل سيئة كان زلفها وكان بعد ذلك القصاص
الحسنة بعشر امثالها الى سبعمائة ضعف والسيئة بمثلها الا ان يتجاوز الله عنها **ثنا** احمد بن
منصور قال ثنا عبد الرزاق قال انا معمر عن همام عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم اذا احسن احدكم اسلامه فكل حسنة يعملها تكتب له بعشر امثالها الى سبعمائة

باب ظلم دون ظلم **ثنا** ابو الوليد قال ثنا شعبة ح وحدثني بشر قال ثنا
محمد عن شعبة عن سليمان عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله لما نزلت الذين امنوا
ولم يلبسوا ايمانهم بظلم قال اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اينا لم يظلم فانزل
الله تعالى ان الشرك لظلم عظيم **باب** علامات المنافق **ثنا** سليمان ابو الربيع
قال ثنا اسمعيل بن جعفر قال ثنا نافع بن مالك بن ابي عامر ابو سهيل عن ابيه عن ابي
هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال آية المنافق ثلث اذا حدث كذب واذا وعد
خلف واذا اؤتمن خان **ثنا** قبيصة بن عقبة قال ثنا سفين عن الاعمش عن عبد الله
مرة عن مسروق عن عبد الله بن عمرو ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اربع من كن فيه
كان منافقا خالصا ومن كانت فيه خصلة كانت فيه خصلة من النفاق حتى يدعها اذا
اؤتمن خان واذا حدث كذب واذا عاهد غدر واذا خاصم فجر **باب** من الايمان ان يحب
لاخيه ما يحب لنفسه **ثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب قال ثنا ابو
الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قام ليلة القد
ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه **باب** الجهاد من الايمان **ثنا** حرمي بن حفص
قال ثنا عبد الواحد قال ثنا عمارة قال ثنا ابو زرعة عن عمرو قال سمعت ابا هريرة عن
النبي صلى الله عليه وسلم قال انتدب الله عز وجل لمن خرج في سبيله لا يخرجه الا ايمان
بي وتصديق برسلي ان ارجعه بما نال من اجر او غنيمة او ادخله الجنة ولولا ان
اشق على امتي ما قعدت خلف سرية ولوددت اني اقتل في سبيل الله ثم احيى ثم اقتل
باب تطوع قيام رمضان من الايمان **ثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن ابن
شهاب عن حميد بن عبد الرحمن عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من
قام رمضان ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه **باب** صوم رمضان احتسابا
من الايمان **ثنا** ابن سلام قال انا محمد بن فضيل قال ثنا يحيى بن سعيد عن ابي سلمة عن

ضعف وكل سيئة يعملها تكتب له بمثلها **باب** أحب الدين الى الله أدومه

ثنا محمد بن المثنى قال ثنا يحيى عن هشام قال اخبرني ابي عن عائشة رضي الله عنها
ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها وعندها امرأة قال من هذه قالت فلانة يذكر
من صلاتها قال مه عليكم بما تطيقون فوالله لا يمل الله حتى تملوا وكان احب الدين
اليه ما داوم عليه صاحبه **باب** زيادة الايمان ونقصانه وقول الله تعالى وزدناهم
هدى ويزداد الذين امنوا ايمانا وقال تعالى اليوم اكملت لكم دينكم فاذا ترك شيئا
من الكمال فهو ناقص **ثنا** مسلم بن ابراهيم قال ثنا هشام قال ثنا قتادة عن انس عن النبي
صلى الله عليه وسلم قال يخرج من النار من قال لا اله الا الله وفي قلبه وزن شعيرة
من خير ويخرج من النار من قال لا اله الا الله وفي قلبه وزن برة من خير ويخرج من النار
من قال لا اله الا الله وفي قلبه وزن ذرة من خير قال ابو عبد الله قال ابان ثنا قتادة
قال ثنا انس عن النبي صلى الله عليه وسلم من ايمان مكان خير **ثنا** الحسن بن الصباح سمع
جعفر بن عون قال ثنا ابو العميس قال انا قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن عمر بن
الخطاب رض ان رجلا من اليهود قال له يا امير المؤمنين آية في كتابكم تقرؤونها لو علينا معشر
اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيدا قال اي آية قال اليوم اكملت لكم دينكم واتممت
عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فقال عمر قد عرفنا ذلك اليوم والمكان الذي نزلت
فيه على النبي صلى الله عليه وسلم وهو قائم بعرفة يوم الجمعة **باب** الزكوة من الاسلام
وقول الله عز وجل وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة
ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة **ثنا** اسمعيل قال حدثني مالك بن انس عن عمه ابي
سهيل بن مالك عن ابيه انه سمع طلحة بن عبيد الله يقول جاء رجل من اهل نجد الى رسول
الله صلى الله عليه وسلم ثائر الراس يسمع دوي صوته ولا يفقه ما يقول حتى دنا فاذا هو يسأل
عن الاسلام فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم خمس صلوات في اليوم والليلة فقال هل علي

علي غيرها قال لا الا ان تطوع فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم وصيام رمضان قال
هل علي غيره قال لا الا ان تطوع قال وذكر له رسول الله صلى الله عليه وسلم الزكوة قال هل علي
غيرها قال لا الا ان تطوع قال فادبر الرجل وهو يقول والله لا ازيد على هذا ولا انقص
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم افلح ان صدق **باب** اتباع الجنائز من الايمان
ثنا روح قال ثنا عوف عن الحسن ومحمد عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال من تبع جنازة مسلم ايمانا واحتسابا وكان معه حتى يصلى عليها ويفرغ من دفنها
فانه يرجع من الاجر بقيراطين كل قيراط مثل احد ومن صلى عليها ثم رجع قبل ان
تدفن فانه يرجع بقيراط تابعه عثمان المؤذن قال ثنا عوف عن محمد عن ابي
هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم نحوه **باب** خوف المؤمن من ان يحبط
عمله وهو لا يشعر وقال ابراهيم التيمي ما عرضت قولي على عملي الا خشيت ان اكون
مكذبا وقال ابن ابي مليكة ادركت ثلثين من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم كلهم
يخاف النفاق على نفسه ما منهم احد يقول انه على ايمان جبرائيل وميكائيل ويذكر
عن الحسن قال ما خافه الا مؤمن ولا امنه الا منافق وما يحذر من الاصرار على النفاق
والعصيان من غير توبة لقوله عز وجل ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون **حدثنا** محمد بن
عرعرة قال ثنا شعبة عن زبيد قال سألت ابا وائل عن المرجئة فقال حدثني عبد الله ان
النبي صلى الله عليه وسلم قال سباب المسلم فسوق وقتاله كفر **حدثني** قتيبة قال ثنا اسمعيل
بن جعفر عن حميد عن انس قال اخبرني عبادة بن الصامت ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم خرج يخبر بليلة القدر فتلاحى رجلان من المسلمين فقال اني خرجت لاخبركم
بليلة القدر وانه تلاحى فلان وفلان فرفعت وعسى ان يكون خيرا لكم فالتمسوها
في السبع والتسع والخمس **باب** سؤال جبريل النبي صلى الله عليه وسلم عن الايمان
والاسلام والاحسان وعلم الساعة وبيان النبي صلى الله عليه وسلم له ثم قال جاء جبريل

يعلمكم دينكم فجعل ذلك كله دينا وما بين النبي صلى الله عليه وسلم لوفد عبد
القيس من الايمان وقوله تع ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه حدثنا
مسدد قال ثنا اسمعيل بن ابراهيم قال انا ابو حيان التيمي عن ابي زرعة
عن ابي هريرة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم بارزا يوما للناس فاتاه
رجل فقال ما الايمان قال الايمان ان تؤمن بالله وملائكته وبلقائه ورسله
وتؤمن بالبعث قال ما الاسلام قال الاسلام ان تعبد الله ولا تشرك به شيئا
وتقيم الصلوة وتؤدي الزكوة المفروضة وتصوم رمضان قال ما الاحسان
قال ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك قال متى الساعة
قال ما المسؤل عنها باعلم من السائل وساخبرك عن اشراطها اذا ولدت
الامة ربتها واذا تطاول رعاة الابل البهم في البنيان في خمس لا يعلمهن الا
الله ثم تلا النبي صلى الله عليه وسلم ان الله عنده علم الساعة الاية ثم ادبر
فقال ردوه فلم يروا شيئا فقال هذا جبريل جاء يعلم الناس دينهم قال ابو
عبد الله جعل ذلك كله من الايمان باب حدثنا ابراهيم بن حمزة قال ثنا
ابراهيم بن سعد عن صالح عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله ان عبد
الله بن عباس اخبره قال اخبرني ابو سفيان ان هرقل قال له سالتك هل يزيدون
ام ينقصون فزعمت انهم يزيدون وكذلك الايمان حتى يتم وسالتك
هل يرتد احد سخطة لدينه بعد ان يدخل فيه فزعمت ان لا وكذلك الايمان
حين يخالط بشاشته القلوب لا يسخطه احد باب فضل من استبرأ
لدينه وعرضه حدثنا ابو نعيم قال ثنا زكرياء عن عامر قال سمعت النعمان
بن بشير يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الحلال بين والحرام
بين وبينهما مشتبهات لا يعلمها كثير من الناس فمن اتقى المشتبهات فقد استبرأ

مشبهات مشبهات
مشتبهات

استبرأ لعرضه ودينه ومن وقع في المشتبهات كراع يرعى حول الحمى يوشك
ان يواقعه الا وان لكل ملك حمى الا وان حمى الله في ارضه محارمه الا وان في
الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد واذا فسدت فسد الجسد الا وهي القلب
باب اداء الخمس من الايمان حدثنا علي بن الجعد قال انا شعبة عن ابي
جمرة قال كنت اقعد مع ابن عباس فيجلسني على سريره فقال اقم عندي حتى
اجعل لك سهما من مالي فاقمت معه شهرين ثم قال ان وفد عبد القيس لما اتوا
النبي صلى الله عليه وسلم فقال من القوم او من الوفد قالوا ربيعة قال مرحبا بالقوم
او بالوفد غير خزايا ولا ندامى فقالوا يا رسول الله انا لا نستطيع ان ناتيك الا في
الشهر الحرام وبيننا وبينك هذا الحي من كفار مضر فمرنا بامر فصل نخبر به من وراءنا
وندخل به الجنة وسالوه عن الاشربة فامرهم باربع ونهاهم عن اربع امرهم
بالايمان بالله وحده قال اتدرون ما الايمان بالله وحده قالوا الله ورسوله
اعلم قال شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة
وصيام رمضان وان تعطوا من المغنم الخمس ونهاهم عن اربع الحنتم والدباء
والنقير والمزفت وربما قال المقير وقال احفظوهن واخبروا بهن من وراءكم
باب ما جاء ان الاعمال بالنية والحسبة ولكل امرئ ما نوى فدخل فيه الايمان
والوضوء والصلوة والزكوة والحج والصوم والاحكام وقال الله عز وجل قل كل
يعمل على شاكلته اي على نيته وصل على هذا المؤلف الحديث في كتاب الجهاد من حديث
بن عباس رضي الله عنهما وقال النبي صلى الله عليه وسلم ولكن جهاد ونية حدثنا
عبد الله بن مسلمة قال ثنا مالك عن يحيى بن سعيد عن محمد بن ابراهيم عن علقمة
بن وقاص عن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الاعمال بالنية ولكل
امرئ ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كانت

هجرته الى دنيا يصيبها او امراة يتزوجها فهجرته الى ما هاجر اليه حدثنا الحجاج
بن المنهال قال ثنا شعبة قال اخبرني عدي بن ثابت قال سمعت عبد الله بن
يزيد عن ابي مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا انفق الرجل على اهله
نفقة يحتسبها فهو له صدقة حدثنا الحكم بن نافع قال انا شعيب
عن الزهري قال حدثني عامر بن سعد عن سعد بن ابي وقاص انه اخبره ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انك لن تنفق نفقة تبتغي بها وجه
الله الا اجرت بها حتى ما تجعل في امراتك باب قول النبي صلى الله
عليه وسلم الدين النصيحة لله ولرسوله ولائمة المسلمين وعامتهم وقوله عز
وجل اذا نصحوا لله ورسوله حدثنا مسدد قال ثنا يحيى عن اسمعيل قال
حدثني قيس بن ابي حازم عن جرير بن عبد الله قال بايعت رسول الله صلى الله
عليه وسلم على اقام الصلوة وايتاء الزكوة والنصح لكل مسلم حدثنا ابو النعمان
قال ثنا ابو عوانة عن زياد بن علاقة قال سمعت جرير بن عبد الله يوم مات
المغيرة بن شعبة قام فحمد الله واثنى عليه وقال عليكم بتقوى الله وحده لا
شريك له والوقار والسكينة حتى ياتيكم امير فانما ياتيكم الآن ثم قال
استعفوا الامير فانه كان يحب العفو ثم قال اما بعد فاني اتيت النبي صلى
الله عليه وسلم قلت ابايعك على الاسلام فشرط علي والنصح لكل مسلم فبايعته
على هذا ورب هذا المسجد اني لناصح لكم ثم استغفر ونزل

بسم الله الرحمن الرحيم كتاب العلم باب فضل العلم
وقول الله عز وجل يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات والله
بما تعملون خبير وقوله رب زدني علما باب من سئل علما وهو مشتغل
في حديثه فامر الحديث ثم اجاب السائل حدثنا محمد بن سنان قال ثنا فليح ح

حدثني ابراهيم بن المنذر قال ثنا محمد بن فليح قال ثنا ابي قال حدثني
هلال بن علي عن عطاء بن يسار عن ابي هريرة قال بينما رسول الله صلى الله عليه
وسلم في مجلس يحدث القوم جاءه اعرابي فقال متى الساعة فمضى رسول
الله صلى الله عليه وسلم يحدث فقال بعض القوم سمع ما قال فكره ما قال
وقال بعضهم بل لم يسمع حتى اذا قضى حديثه قال اين اراه السائل عن الساعة
قال ها انا يا رسول الله قال فاذا ضيعت الامانة فانتظر الساعة فقال
كيف اضاعتها قال اذا وسد الامر الى غير اهله فانتظر الساعة باب
من رفع صوته بالعلم حدثنا ابو النعمان عارم بن الفضل قال ثنا ابو عوانة
عن ابي بشر عن يوسف بن ماهك عن عبد الله بن عمرو قال تخلف عنا النبي
صلى الله عليه وسلم في سفرة سافرناها فادركنا وقد ارهقتنا الصلوة
ونحن نتوضا فجعلنا نمسح على ارجلنا فنادى بامر على صوته ويل للاعقاب
من النار مرتين او ثلثا باب قول المحدث حدثنا واخبرنا وانبانا و
قال الحميدي كان عند ابن عيينة حدثنا واخبرنا وانبانا وسمعت واحدا قال
ابن مسعود حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو الصادق المصدوق وقال
شقيق عن عبد الله سمعت من النبي صلى الله عليه وسلم كلمة وقال حذيفة
حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثين وقال ابو العالية عن ابن
عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يروي عن ربه وقال انس عن النبي صلى
الله عليه وسلم يرويه عن ربه وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم يرويه
عن ربكم تبارك وتعالى حدثنا قتيبة بن سعيد قال ثنا اسمعيل بن جعفر عن عبد
الله بن دينار عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان من الشجر
شجرة لا يسقط ورقها وانها مثل المسلم فحدثوني ما هي فوقع الناس في شجر البوادي

برتك ورب من قبلك آلله ارسلك الى الناس كلهم فقال اللهم نعم قال
انشدك بالله آلله امرك ان تصلي الصلوات الخمس في اليوم والليلة قال اللهم
نعم قال انشدك بالله آلله امرك ان تصوم هذا الشهر من السنة قال اللهم
نعم قال انشدك بالله آلله امرك ان تاخذ هذه الصدقة من اغنيائنا فتقسمها
على فقرائنا فقال النبي صلى الله عليه وسلم اللهم نعم فقال الرجل آمنت بما
جئت به وانا رسول من ورائي من قومي وانا ضمام بن ثعلبة اخو بني سعد
بن بكر رواه موسى بن اسمعيل وعلي بن عبد الحميد عن سليمان عن ثابت عن انس عن
النبي صلى الله عليه وسلم بهذا حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا سليمان ابن المغيرة
قال حدثنا ثابت عن انس قال نهينا في القرآن ان نسال النبي صلى الله عليه وسلم فكان
يعجبنا ان يجي الرجل من اهل البادية العاقل فيسأله ونحن نسمع فجاء رجل من اهل
البادية فقال اتانا رسولك فاخبرنا انك تزعم ان الله ارسلك قال صدق قال
فمن خلق السماء قال الله قال فمن خلق الارض والجبال قال الله قال فمن جعل فيها
المنافع قال الله قال فبالذي خلق السماء وخلق الارض ونصب الجبال وجعل
فيها المنافع آلله ارسلك قال نعم فال زعم رسولك ان علينا خمس صلوات وزكوة
في اموالنا قال صدق قال فبالذي ارسلك امرك بهذا آلله قال نعم قال وزعم رسولك
ان علينا صوم شهر رمضان في سنتنا قال فبالذي ارسلك آلله امرك بهذا قال
نعم قال وزعم رسولك ان علينا حج البيت من استطاع اليه سبيلا قال صدق
فبالذي ارسلك آلله امرك بهذا قال نعم قال فوالذي بعثك بالحق لا ازيد عليهن
شيئا ولا انقص فقال النبي صلى الله عليه وسلم لئن صدق ليدخلن الجنة باب
ما يذكر في المناولة وكتاب اهل العلم بالعلم الى البلدان وقال انس نسخ عثمان
المصاحف فبعث بها الى الآفاق ورأى عبد الله بن عمر ويحيى بن سعيد ومالك ذلك

الصلوة

متلم بدل ابنا

قال صدقتم

قوله فاجازوه اي اجازه الرسول صلى الله عليه وسلم واصحابه رضي الله عنهم لو اجاز قومه فان قلت اجازة قومه لا تحتم تنبيها
لانهم كفرة قلت يعني اجازتهم بعد اسلامهم او كان فيهم مسلمون يرضى بهم وقائد فذكر الاشعار باعتبار القراءة على المحدث
او جواز النقل بذلك بمجرد القراءة على الشيخ لا يدل على هذا المقصود توضيح

قال عبد الله ووقع في نفسي انها النخلة فاستحييت ثم قالوا حدثنا ما هي يا
رسول الله قال هي النخلة باب طرح الامام المسئلة على اصحابه ليختبر ما عندهم
من العلم حدثنا خالد بن مخلد قال حدثنا سليمان قال حدثنا عبد الله بن دينار عن
ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان من الشجر شجرة لا يسقط ورقها
وانها مثل المسلم حدثوني ما هي قال فوقع الناس في شجر البوادي قال عبد الله
فوقع في نفسي انها النخلة فاستحييت ثم قالوا حدثنا يا رسول الله ما هي قال هي
النخلة باب القراءة والعرض على المحدث ورأى الحسن والثوري ومالك القراءة
جايزة واحتج بعضهم في القراءة على العالم بحديث ضمام بن ثعلبة انه قال للنبي صلى
الله عليه وسلم آلله امرك ان تصلي الصلوة قال نعم قال فهذه قراءة على النبي
صلى الله عليه وسلم اخبر ضمام قومه بذلك فاجازوه واحتج مالك بالصك يقرأ
على القوم فيقولون اشهد نا فلان ويقرأ على المقري فيقول القاري اقراني فلان
حدثنا محمد بن سلام قال انا محمد بن الحسن الواسطي عن عوف عن الحسن قال لا بأس
بالقراءة على العالم قال وانا عبيد الله بن موسى عن سفين قال اذا اقرأ على المحدث
فلا باس ان يقول حدثني قال وسمعت ابا عاصم يقول عن مالك وسفين القراءة
على العالم وقراءته سواء حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا الليث عن سعيد المقبري
عن شريك بن عبد الله بن ابي نمر انه سمع انس بن مالك يقول بينما نحن جلوس
مع النبي صلى الله عليه وسلم في المسجد دخل رجل على جمل فاناخه في المسجد ثم عقله
ثم قال لهم ايكم محمد والنبي صلى الله عليه وسلم متكئ بين ظهرانيهم فقلنا
هذا الرجل الابيض المتكئ فقال له الرجل ابن عبد المطلب فقال له النبي صلى الله
عليه وسلم قد اجبتك فقال الرجل للنبي صلى الله عليه وسلم اني سائلك فمتشدد
عليك في المسئلة فلا تجدن علي في نفسك فقال سل عما بدا لك فقال اسالك بربك

قوله قال ابو عبد الله ووقع في نفسي الخ هذا ما يسمى في الاصول بالاستدراك وهو ان يذكر المتكلم كلاما ثم يتنبه
لما يرد عليه فيستدركه بما يزيل ذلك الوارد توضيح

قوله فاستحييت اي من ان اقول هي النخلة لان ثم اكبر سنا مني وهو يدل على ان الحياء قد يمنع من اظهار الحق
توضيح

قوله ثم قالوا حدثنا ما هي يا رسول الله قال هي النخلة فان قلت فما فائدة اعادة هذا
الحديث اذ لا تفاوت بينهما الا بزيادة هذه الفاء وزيادة الناس في الرسول
صلى الله عليه وسلم بلفظ حدثنا قلت اعاد للاستعادة الترجمة التي عقد الباب
لها توضيح

باب القراءة والعرض على المحدث ورأى الحسن والثوري ومالك القراءة
جايزة الخ قوله القراءة اي على المحدث جايزة اي صحة النقل عنه

تصلي الصلوات

واما ذلك قراءة عليهم

قوله بقرأ بضم الياء وفتح القاف مبني للمفعول وفي بعضها بفتح الياء وكسر القاف مبني للفاعل
فلان منون مصروف وفي بعضها بعدم التنوين وعدم الصرف على تاويل القبيلة والاول اظهر
وانما ذلك قراءة عليهم قال ابن بطال هذه حجة قاطعة لان الاشهاد انما يقع على القراءة
هذه حالات الاخبار توضيح

قوله فمتشدد عليك في المسئلة اي يشدد بعضهم على بعض ويزيد لفظ الظهر
ليدل على ان الجلوس كان على ظهر البعير ثم قد اسند ظهرها
وارداه وهو محذوف منه بهم من نائب
واللام والنون فيه للتاكيد قاله
صاحب الفائق وقال القزيري هو مما ادخل
بلفظ التثنية معنى للجمع ه س

او المراد منه انشاء الاجابة
وانما اجابه صلى الله عليه وسلم
بهذه العبارة لسوء ادبه بالفاظه
الجلوس المسجد وخطابه باركم محمد
وفي هذا الحديث دليل على ان قراءة
الشيخ او قراءة غيره بحضرته
على الشيخ سواء توضيح

جائزا واحتج بعض اهل الحجاز في المناولة بحديث النبي صلى الله عليه وسلم حيث
كتب لامير السرية كتابا وقال لا تقرأه حتى تبلغ مكان كذا وكذا فلما بلغ ذلك
المكان قرأه على الناس واخبرهم بامر النبي صلى الله عليه وسلم اخبرنا محمد قال
اخبرنا محمد حدثنا اسمعيل بن عبد الله حدثني ابراهيم بن سعد عن صالح عن
ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود ان عبد الله بن
عباس اخبره ان رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث بكتابه رجلا وامره ان يدفعه
الى عظيم البحرين فدفعه عظيم البحرين الى كسرى فلما قرأه مزقه فحسبت ان
المسيب قال فدعا عليهم رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يمزقوا كل ممزق حدثنا
محمد بن مقاتل ابو الحسن اخبرنا عبد الله اخبرنا شعبة عن قتادة عن انس بن مالك
قال كتب النبي صلى الله عليه وسلم كتابا او اراد ان يكتب فقيل له انهم لا يقرؤن
كتابا الا مختوما فاتخذ خاتما من فضة نقشه محمد رسول الله قال انس كاني انظر
الى بياضه في يده فقلت لقتادة من قال نقشه محمد رسول الله قال انس
باب من قعد حيث ينتهي به المجلس ومن رأى فرجة في الحلقة فجلس فيها
حدثنا اسمعيل قال ثني مالك عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة ان ابا مرة مولى
عقيل بن ابي طالب اخبره عن ابي واقد الليثي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
بينما هو جالس في المسجد والناس معه اذ اقبل ثلثة نفر فاقبل اثنان الى رسول
الله صلى الله عليه وسلم وذهب واحد قال فوقفا على رسول الله صلى الله عليه
وسلم فاما احدهما فرأى فرجة في الحلقة فجلس فيها واما الآخر فجلس خلفهم
واما الثالث فادبر ذاهبا فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الا اخبركم
عن النفر الثلثة اما احدهم فاوى الى الله عز وجل فآواه الله واما الآخر فاستحيى
فاستحيى الله منه واما الآخر فاعرض فاعرض الله عنه باب قول النبي صلى الله عليه

عليه وسلم رب مبلغ اوعى من سامع حدثنا مسدد قال ثنا بشر قال ثنا ابن عون
عن ابن سيرين عن عبد الرحمن ابن ابي بكرة عن ابيه قال ذكر ان النبي صلى الله عليه وسلم
قعد على بعيره وامسك انسان بخطامه او بزمامه قال اي يوم هذا فسكتنا
حتى ظننا انه سيسميه سوى اسمه قال اليس يوم النحر فقلنا بلى فقال فاي شهر
هذا فسكتنا حتى ظننا انه سيسميه بغير اسمه فقال اليس بذي الحجة قلنا بلى قال
فان دماءكم واموالكم واعراضكم بينكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم
هذا ليبلغ الشاهد الغائب فان الشاهد عسى ان يبلغ من هو اوعى له منه باب
العلم قبل القول والعمل لقول الله عز وجل فاعلم انه لا اله الا الله فبدأ بالعلم
وان العلماء هم ورثة الانبياء ورثوا العلم من اخذه اخذ بحظ وافر ومن سلك
طريقا يطلب به علما سهل الله له طريقا الى الجنة وقال انما يخشى الله من عباده العلماء
وقال وما يعقلها الا العالمون وقال ولو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب
السعير وقال هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون وقال النبي صلى الله
عليه وسلم من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين وانما العلم بالتعلم وقال ابو ذر
لو وضعتم الصمصامة على هذه واشار الى قفاه ثم ظننت اني انفذ كلمة سمعتها
من رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل ان تجيزوا علي لانفذتها وقول النبي صلى
الله عليه وسلم ليبلغ الشاهد الغائب وقال ابن عباس كونوا ربانيين حكماء
علماء فقهاء ويقال الرباني الذي يربي الناس بصغار العلم قبل كباره باب ما كان
النبي صلى الله عليه وسلم يتخولهم بالموعظة والعلم كيلا ينفروا حدثنا محمد
بن يوسف قال ثنا سفين عن الاعمش عن ابي وائل عن ابن مسعود قال كان
النبي صلى الله عليه وسلم يتخولنا بالموعظة في الايام كراهة السآمة علينا حدثنا
محمد بن بشار قال ثنا يحيى بن سعيد قال ثنا شعبة قال ثني ابو التياح عن انس

النبي صلى الله عليه وسلم قال يسروا ولا تعسروا وبشروا ولا تنفروا **باب**
من جعل لاهل العلم اياما معلومة **حدثنا** عثمان بن ابي شيبة قال ثنا جرير عن
منصور عن ابي وائل قال كان عبد الله يذكر الناس في كل خميس فقال له رجل يا
ابا عبد الرحمن لوددت انك ذكرتنا كل يوم قال اما انه يمنعني من ذلك اني اكره
ان املكم واني اتخولكم بالموعظة كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتخولنا بها
مخافة السآمة علينا **باب** من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين **حدثنا** سعيد
بن عفير قال ثنا ابن وهب عن يونس عن ابن شهاب قال حميد بن عبد الرحمن سمعت
معاوية يخطب يقول سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من يرد الله به خيرا
يفقهه في الدين وانما انا قاسم والله يعطي ولن تزال هذه الامة قائمة على امر الله لا
يضرهم من خالفهم حتى يأتي امر الله **باب** الفهم في العلم **حدثنا** علي هو ابن
عبد الله قال حدثنا سفين قال لي ابن ابي نجيح عن مجاهد قال صحبت ابن عمر الى
المدينة فلم اسمعه يحدث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم الا حديثا واحدا قال
كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم فاتى بجمار فقال ان من الشجر شجرة مثلها كمثل
المسلم فاردت ان اقول هي النخلة فاذا انا اصغر القوم فسكت فقال النبي صلى الله عليه
وسلم هي النخلة **باب** الاغتباط في العلم والحكمة وقال عمر تفقهوا قبل ان تسودوا
وقال ابو عبد الله وبعد ان تسودوا وقد تعلم اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم بعد
كبر سنهم **حدثنا** الحميدي ثنا سفين ثنا اسمعيل بن ابي خالد على غير ما حدثناه
الزهري قال سمعت قيس بن ابي حازم قال سمعت عبد الله بن مسعود قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم لا حسد الا في اثنتين رجل اتاه الله مالا فسلط على هلكته في الحق
ورجل اتاه الله الحكمة فهو يقضي بها ويعلمها **باب** ما ذكر في ذهاب موسى في
البحر الى الخضر وقوله تبارك وتعالى هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشدا **حدث**

اياما معلومات يوما معلوما

قوله اني اتخولكم اي اتعهدكم

قوله انما انا قاسم اي اقسم بينكم
فالقسمة له كالواحد بالنسبة اليها وانما
يوفق من يشاء منكم بفهمه والفكرة
معناه

قوله والله يعطي تقديم لفظ الله عليه
مفيد للحصر عند السكاكي ولا يحتمل
التخصيص اي العطاء على الحالة التي ذكرت

تفهموا

قال ابو عبد الله وبعد
ان تسودوا اي هم
رسول الله

الرجل بالرفع على الثناء اي حصله
رجل والاغتباط عدهما واو النصب
على اضمار اعني وهو رواية ابن
ماجة

حدث

رسول

بنا

بلى

بن

ذلك احد

حدثنا محمد بن غرير الزهري قال ثنا يعقوب بن ابراهيم قال ثنا ابي عن صالح
ابن كيسان عن ابن شهاب انه حدثه ان عبيد الله بن عبد الله اخبره عن ابن عباس
انه تمارى هو والحر بن قيس بن حصن الفزاري في صاحب موسى قال ابن عباس
هو خضر فمر بهما ابي بن كعب فدعاه ابن عباس فقال اني تماريت انا وصاحبي
هذا في صاحب موسى الذي سأل موسى السبيل الى لقيه هل سمعت النبي صلى الله
عليه وسلم يذكر شانه قال نعم سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يذكر شانه يقول
بينما موسى في ملا من بني اسرايل اذ جاءه رجل فقال هل تعلم احدا اعلم منك قال
موسى لا فاوحى الله الى موسى بل عبدنا الخضر فسأل موسى السبيل اليه فجعل الله
له الحوت اية وقيل له اذا فقدت الحوت فارجع فانك ستلقاه فكان يتبع اثر الحوت
في البحر فقال لموسى فتاه ارايت اذ اوينا الى الصخرة فاني نسيت الحوت وما انسانيه
الا الشيطان ان اذكره قال ذلك ما كنا نبغ فارتدا على آثارهما قصصا فوجدا خضرا
فكان من شانهما ما قص الله في كتابه **باب** قول النبي صلى الله عليه وسلم علم
الكتاب **حدثنا** ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا خالد عن عكرمة عن
ابن عباس قال ضمني رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال اللهم علمه الكتاب **باب**
متى يصح سماع الصبي الصغير **حدثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن ابن شهاب عن
عبيد الله عن عبد الله بن عتبة عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال اقبلت راكبا على
حمار اتان وانا يومئذ قد ناهزت الاحتلام ورسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي
بمنى الى غير جدار فمررت بين يدي بعض الصف وارسلت الاتان ترتع ودخلت
في الصف فلم ينكر علي **حدثنا** محمد بن يوسف قال ثنا ابو مسهر قال ثني محمد بن حرب
قال ثني الزبيدي عن الزهري عن محمود بن الربيع قال عقلت من النبي صلى الله عليه
وسلم مجة مجها في وجهي وانا ابن خمس سنين من دلو **باب** الخروج في طلب العلم

هذا الحديث رواه على صورة التعليق وهو متصل
لمثله حيث ذكره اسناده متقاربا له
موصولا في خلاف

قوله علمه الكتاب اي القرآن لان الجنس
المطلق محمول على الكامل او لان الهم فيه للعهد
عليه او لان اللام للعهد

قوله اتان هي الانثى من الحمير يقع على الذكر والانثى
والاتان بفتح الهمزة وقيل بالكسر للانثى
خاصة وهما لغتان والتاء فيه لتانيث البدل
او بنيت على الاضافة

قوله فلم ينكر اي رسول الله صلى الله عليه وسلم ورواه ايضا بلفظ المجهول اي لم ينكر
احد لان رسول الله ولا لغيره ووجه الصحة انه لم يجز المرور بين يدي المصلي
اذ الترك سترة له وابن عباس انما حمله في الصبي فعلم منه قبول سماع الصبي اذا اداه
فهم البلوغ

الحج ارسال الماء من الفم

يلك ويثبت

شئ من العلم ان يضيع نفسه حدثنا عمران بن ميسرة ثنا عبد الوارث عن
ابى التياح عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان من اشراط
الساعة ان يرفع العلم ويثبت الجهل ويشرب الخمر ويظهر الزنا حدثنا مسدد قال
ثنا يحيى بن سعيد عن شعبة عن قتادة عن انس قال لاحدثنكم حديثا لا يحدثكم
احد بعدي سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان من اشراط الساعة
ان يقل العلم ويظهر الجهل ويظهر الزنا ويكثر النساء ويقل الرجال حتى يكون
لخمسين امرأة القيم الواحد باب فضل العلم حدثنا سعيد بن عفير ثنا الليث
قال ثنى عقيل عن ابن شهاب عن حمزة بن عبد الله بن عمر قال سمعت رسول الله صلى
الله عليه وسلم يقول بينا انا نايم اتيت بقدح لبن فشربت حتى انى لارى الري
يخرج فى اظفاري ثم اعطيت فضلى عمر بن الخطاب قالوا فما اولته يا رسول الله قال
العلم باب الفتيا وهو واقف على ظهر الدابة او غيرها حدثنا اسمعيل قال
ثنى مالك عن ابن شهاب عن عيسى بن طلحة بن عبيد الله عن عبد الله بن عمرو بن العاص
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم وقف فى حجة الوداع بمنى للناس يسالونه فجاءه رجل
فقال لم اشعر فحلقت قبل ان اذبح قال اذبح ولا حرج فجاء اخر فقال لم اشعر فنحرت
قبل ان ارمي قال ارم ولا حرج قال فما سئل النبي صلى الله عليه وسلم عن شئ قدم ولا
اخر الا قال افعل ولا حرج باب من اجاب الفتيا باشارة اليد والراس
حدثنا موسى بن اسمعيل قال ثنا وهيب ثنا ايوب عن عكرمة عن ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم سئل فى حجته فقال ذبحت قبل ان ارمي قال ارمي ولا حرج
قال ان لا حرج وقال حلقت قبل ان اذبح قال اذبح فاومى بيده ولا حرج حدثنا المكي بن
ابراهيم انا حنظلة عن سالم قال سمعت ابا هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال يقبض العلم ويظهر الجهل والفتن ويكثر الهرج قيل يا رسول الله وما الهرج

ورحل جابر بن عبد الله مسيرة شهر الى عبد الله بن انيس فى حديث واحد حدثنا
ابو القاسم خالد بن خلي قاضي حمص قال ثنا محمد بن حرب قال ثنا الاوزاعي حدثنا
الزهري عن عبيد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس انه تمارى
هو والحر بن قيس بن حصن الفزاري فى صاحب موسى فمر بهما ابي بن كعب
فدعاه ابن عباس فقال اني تماريت انا وصاحبي هذا فى صاحب موسى سال السبيل
الى لقيه هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكر شانه قال ابي نعم سمعت
رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكر شانه يقول بينما موسى فى ملا من بني اسرائيل
اذ جاءه رجل فقال هل تعلم احدا اعلم منك قال موسى لا فاوحى الله الى موسى بلى
عبدنا خضر فسال السبيل الى لقيه فجعل الله عز وجل له الحوت اية وقيل له اذا
فقدت الحوت فارجع فانك ستلقاه فكان موسى يتتبع اثر الحوت فى البحر فقال فتى
موسى لموسى ارايت اذ اوينا الى الصخرة فاني نسيت الحوت وما انسانيه الا الشيطان
ان اذكره قال ذلك ما كنا نبغي فارتدا على اثارهما قصصا فوجدا خضرا فكان من
شانهما ما قص الله فى كتابه باب فضل من علم وعلم حدثنا محمد بن العلا ثنا
حماد بن اسامة عن بريد بن عبد الله عن ابي بردة عن ابي موسى عن النبي صلى الله عليه
وسلم قال مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير اصاب ارضا
فكان منها نقية قبلت الماء فانبتت الكلا والعشب الكثير وكانت منها اجادب
امسكت الماء فنفع الله بها الناس فشربوا وسقوا وزرعوا واصاب منها طائفة
اخرى انما هي قيعان لا تمسك ماء ولا تنبت كلا فذلك مثل من فقه فى دين الله و
نفعه بما بعثني الله به فعلم وعلم ومثل من لم يرفع بذلك راسا ولم يقبل هدى الله
الذي ارسلت به قال ابو عوانة وعبد الله قال اسحق عن ابي اسامة وكان منها طائفة
قبلت الماء باب رفع العلم وظهور الجهل وقال ربيعة لا ينبغي لاحد عنده شئ

ثغبة اخاذات

فقال هكذا بيده فحرفها كأنه يريد القتل **حدثنا** موسى ابن اسمعيل ثنا وهيب
ثنا هشام عن فاطمة عن اسماء قالت اتيت عايشة وهي تصلي فقلت ما شان
الناس فاشارت الى السماء فاذا الناس قيام فقالت سبحان الله قال قلت
آية فاشارت برأسها اي نعم فقمت حتى علاني الغشي فجعلت أصب على
راسي الماء فحمد الله النبي صلى الله عليه وسلم واثنى عليه ثم قال ما من شيء لم
اكن اريته الا قد رايته حتى الجنة والنار وانه اوحي الي انكم تفتنون في قبوركم
مثل او قريبا لا ادري اي ذلك قالت اسماء من فتنة المسيح الدجال يقال
ما علمك بهذا الرجل فاما المؤمن او الموقن لا ادري ايتهما قالت اسماء فيقول
هو محمد هو رسول الله جاءنا بالبينات والهدى فاجبناه واتبعناه هو محمد
ثلثا فيقال نم صالحا قد علمنا ان كنت لموقنا به واما المنافق او المرتاب لا ادري
اي ذلك قالت اسماء فيقول لا ادري سمعت الناس يقولون شيئا فقلته
وذكر الحديث قال ابو عبد الله قال ابن عباس مرقدنا فخرجنا **باب**
تحريض النبي صلى الله عليه وسلم وفد عبد القيس على ان يحفظوا الايمان
والعلم ويخبروا من وراءهم وقال مالك بن الحويرث قال لنا النبي صلى الله عليه
ارجعوا الى اهليكم فعلموهم **حدثنا** محمد بن بشار قال ثنا غندر قال ثنا شعبة
عن ابي جمرة قال كنت اترجم بين ابن عباس وبين الناس فقال ان وفد عبد القيس
اتوا النبي صلى الله عليه وسلم فقال من الوفد او من القوم قالوا ربيعة قال مرحبا
بالقوم او بالوفد غير خزايا ولا ندامى فقالوا انا نأتيك من شقة بعيدة وبيننا
وبينك هذا الحي من كفار مضر ولا نستطيع ان نأتيك الا في الشهر الحرام
فمرنا بامر نخبر به من وراءنا ندخل به الجنة فامرهم باربع ونهاهم عن اربع امرهم
بالايمان بالله وحده قال هل تدرون ما الايمان بالله وحده قالوا الله ورسو

قال
قال
وهو مفعول مطلق
اي اضاء فعله
سبحان علة التسبيح اي التنزيه
عايشة
تجلاني الغشي
قوله اية الهمزة للاستفهام
وحذف خبره مبتداء محذوف
اي هي اية علامة العذاب
الناس كانوا معذبين اذ او
علامة لقرب زوال العالم
واما به من امارات الساعة
الا رايته
وبالهدى
اي يتعلق هو بمحمد فان من تبين
بانه محمد وسيرته بصفته وهو نبي
فعظوهم

ورسوله اعلم قال شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة
وايتاء الزكوة وصوم رمضان وتعطوا الخمس من المغنم ونهاهم عن الدباء
والحنتم والمزفت قال شعبة وربما قال النقير وربما قال المقير قال احفظوه
واخبروا من وراءكم **باب** الرحلة في المسئلة النازلة وتعليم اهله **حدثنا**
محمد بن مقاتل ابو الحسن قال اخبرنا عبد الله انا عمر بن سعيد ابو حسين قال
نبئت عبد الله بن ابي مليكة عن عقبة بن الحارث انه تزوج ابنة لابي اهاب
بن عزيز فاتته امرأة فقالت اني قد ارضعت عقبة والتي تزوج بها فقال لها
عقبة ما اعلم انك ارضعتني ولا اخبرتني فركب الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
بالمدينة فسأله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم كيف وقد قيل ففارقها
عقبة ونكحت زوجا غيره **باب** التناوب في العلم **حدثنا** ابو اليمان انا شعيب
عن الزهري ح وقال ابن وهب انا يونس عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد
الله بن ابي ثور عن عبد الله بن عباس عن عمر رضي الله عنهم قال كنت وانا جار
لي من الانصار في بني امية بن زيد وهي من عوالي المدينة وكنا نتناوب النزول
على رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل يوما وانزل يوما فاذا نزلت جئته
بخبر ذلك اليوم من الوحي وغيره واذا نزل فعل مثل ذلك فنزل صاحبي الانصاري
يوم نوبته فضرب بابي ضربا شديدا فقال اثم هو ففزعت فخرجت اليه فقال
قد حدث امر عظيم قال فدخلت على حفصة فاذا هي تبكي فقلت اطلقكن رسول
الله صلى الله عليه وسلم قالت لا ادري ثم دخلت على النبي صلى الله عليه وسلم
فقلت وانا قائم اطلقت نساءك قال لا فقلت الله اكبر **باب**
الغضب في الموعظة والتعليم اذا رأى ما يكره **حدثنا** محمد بن كثير قال اني سفيان
عن ابن ابي خالد عن قيس بن ابي حازم عن ابي مسعود الانصاري قال قال رجل يا

ابن المبارك قالوا
ارضعتني ولا اخبرتني
هو ظرف القول لا عن القال وقيل
قال عجبا يستدعيان ما لا يعقل فيهما يعني كيف
بما شرها وتقضي اليها وقضيل انك اطرحها
اي انه ذلك بعيد انا في المروة والوسع عكر
قوله فاذا انزلت حفصة ان كانت انا شغلية
فالعامل فيها جئت او لتحدث ان كانت الرابطة
والعامل جئت ك تونيني
قوله يوم نوبته اي يوما من ايام نوبته
فضرب عطف على مقدر للاشعار بان صحيح اعتزال
النبي صلى الله عليه وسلم عن زوجاته
فزع لما العوالي فجاء الى بابي فضرب
ومثل هذا تسمى بالفاء الفصيحة ك تونيني
كانه الانصاري ظن الاعتزال طلاقا او نائبا عن
الطلاق فاخبر العرب بالطلاق بحسب ظنه ولما سال
عمر رضي الله عنه رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الطلاق
فلما راى عمر ان صاحبه لم يصب في ظنه يجب منه بلفظ
الله اكبر ك

الصمد قال ثنا عبد الله بن المثنى قال ثنا ثمامة بن عبد الله عن انس عن النبي
صلى الله عليه وسلم انه كان اذا سلم سلم ثلثا واذا تكلم بكلمة اعادها ثلثا حتى
تفهم عنه واذا اتى على قوم فسلم عليهم سلم عليهم ثلثا **حدثنا** مسدد قال ثنا ابو
عوانة عن ابي بشر عن يوسف بن ماهك عن عبد الله بن عمرو قال تخلف عنا رسول
الله صلى الله عليه وسلم في سفرة سافرناها فادركنا وقد ارهقتنا الصلوة صلوة
العصر ونحن نتوضا فجعلنا نمسح على ارجلنا فنادى بأعلى صوته ويل للاعقاب
من النار مرتين او ثلثا **باب** تعليم الرجل امته واهله **حدثنا** محمد بن
سلام قال انا المحاربي قال ثنا صالح بن حيان قال عامر الشعبي ثني ابو بردة عن
ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلثة لهم اجران رجل من اهل الكتاب
امن بنبيه وامن بمحمد والعبد المملوك اذا ادى حق الله وحق مواليه ورجل كانت
عنده امة يطوها فادبها فاحسن تاديبها وعلمها فاحسن تعليمها ثم اعتقها
فتزوجها فله اجران ثم قال عامر اعطيناكها بغير شيء قد كان يركب فيما دونها
الى المدينة **باب** عظة الامام النساء وتعليمهن **حدثنا** سليمان بن حرب
قال ثنا شعبة عن ايوب قال سمعت عطاء بن ابي رباح قال سمعت ابن عباس
قال اشهد على ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج ومعه بلال فظن انه
لم يسمع النساء فوعظهن وامرهن بالصدقة فجعلت المراة تلقي القرط والخاتم
وبلال ياخذ بطرف ثوبه وقال اسمعيل عن ايوب عن عطاء قال ابن عباس اشهد
على النبي صلى الله عليه وسلم **باب** الحرص على طلب الحديث **حدثنا** عبد
العزيز بن عبد الله قال ثني سليمان عن عمرو بن ابي عمرو عن سعيد بن ابي سعيد
المقبري عن ابي هريرة انه قال يا رسول الله من اسعد الناس بشفاعتك يوم
القيمة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد ظننت يا ابا هريرة ان لا يسالني احد

رسول الله لا اكاد ادرك الصلوة مما يطول بنا فلان فما رايت النبي صلى الله
عليه وسلم في موعظة اشد غضبا من يومئذ فقال ايها الناس انكم منفرون
من صلى بالناس فليخفف فان فيهم المريض والضعيف وذا الحاجة **حدثنا**
عبد الله بن محمد قال ثنا ابو عامر العقدي قال ثنا سليمان بن بلال المدني
عن ربيعة بن ابي عبد الرحمن عن يزيد مولى المنبعث عن زيد بن خالد الجهني
ان النبي صلى الله عليه وسلم سأله رجل عن اللقطة فقال اعرف وكاءها او قال
وعاءها وعفاصها ثم عرفها سنة ثم استمتع بها فان جاء ربها فادها اليه قال
فضالة الابل فغضب حتى احمرت وجنتاه او قال احمر وجهه فقال ومالك
ولها معها سقاؤها وحذاؤها ترد الماء وترعى الشجر فذرها حتى يلقاها
ربها قال فضالة الغنم قال لك او لاخيك او للذئب **حدثنا** محمد بن العلاء
ثنا ابو اسامة عن بريد عن ابي بردة عن ابي موسى قال سئل النبي صلى الله عليه
وسلم عن اشياء كرهها فلما اكثر عليه غضب ثم قال للناس سلوني عما شئتم
قال رجل من ابي قال ابوك حذافة فقام آخر فقال من ابي يا رسول الله قال
ابوك سالم مولى شيبة فلما راى عمر ما في وجهه قال يا رسول الله انا نتوب
الى الله عز وجل **باب** من برك على ركبتيه عند الامام او المحدث **حدثنا**
ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال اني انس بن مالك ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم خرج فقام عبد الله بن حذافة فقال من ابي قال ابوك حذافة
ثم اكثر ان يقول سلوني فبرك عمر على ركبتيه فقال رضينا بالله ربا و
بالاسلام دينا وبمحمد نبيا فسكت **باب** من اعاد الحديث ثلثا ليفهم
عنه فقال النبي صلى الله عليه وسلم الا وقول الزور فما زال يكررها وقال ابن
عمر قال النبي صلى الله عليه وسلم هل بلغت ثلثا **حدثنا** عبدة قال ثنا عبد الصمد

قوله ثلثة لهم اجران الخ ثلثة مبتدا وتقدير ثلاثة رجال او رجال ثلاثة ولهم اجران جملة خبرية ورجال بدل من ثلاثة او الجملة صفة ورجل وما عطف عليه خبره
قوله يطوها الخ ان قلت فلم لم يطها لكن ادبها الى آخره هل له اجران قلت نعم اذا المراد بيطاها ما يحل وطيها سواء صارت موطوءة ام لا
قوله اشهد على النبي صلى الله عليه وسلم ذكر بلفظ الشهادة تاكيدا لتحققه وبيانا لوثوقه
فيه اربع لغات كسر الباء وفتحها وفتح القاف بفتح الخاء وكسرها الطرف بعضي واحد
قوله فقال ابن عباس اشهد الخ في الحديث الذي سنذكره في كتاب الشهادات وهو ان النبي صلى الله عليه وسلم قال الا انبئكم باكبر الكبائر ثلاثا قالوا بلى يا رسول الله قال الاشراك بالله وعقوق الوالدين وجلس متكيا فقال الا وقول الزور فما زال يكررها
قوله قال ابن عباس اشهد على ابن عباس الخ
قوله فقام فقام الخ
قوله ثلثا الخ
قوله فقال ابن عباس اشهد الخ
قوله فقال ابن عباس اشهد الخ
قوله فقال ابن عباس اشهد

عن هذا الحديث أول منك لما رأيت من حرصك على الحديث اسعد الناس
بشفاعتي يوم القيمة من قال لا اله الا الله خالصا من قلبه او نفسه كيف يقبض
العلم وكتب عمر بن عبد العزيز الى ابي بكر بن حزم انظر ما كان عندك من
حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم فاكتبه فاني خفت دروس العلم وذهاب
العلماء ولا يقبل الا حديث النبي صلى الله عليه وسلم وليفشوا العلم وليجلسوا
حتى يعلم من لا يعلم فان العلم لا يهلك حتى يكون سرا حدثنا العلاء بن عبد
الجبار قال ثنا عبد العزيز بن مسلم عن عبد الله بن دينار بذلك يعني حديث عمر
بن عبد العزيز الى قوله وذهاب العلماء حدثنا اسمعيل بن ابي اويس قال ثني
مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الله لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه من العباد
ولكن يقبض العلم بقبض العلماء حتى اذا لم يبق عالما اتخذ الناس رؤسا جهالا
فسئلوا فافتوا بغير علم فضلوا واضلوا **باب** هل يجعل للنساء يوم على حدة
في العلم حدثنا آدم قال ثنا شعبة قال ثني ابن الاصبهاني قال سمعت ابا
صالح ذكوان يحدث عن ابي سعيد الخدري قال النساء للنبي صلى الله عليه
وسلم غلبنا عليك الرجال فاجعل لنا يوما من نفسك فوعدهن يوما لقيهن
فيه فوعظهن وامرهن فكان فيما قال لهن ما منكن امراة تقدم ثلثة من ولدها
الا كان لها حجابا من النار فقالت امراة واثنين فقال واثنين حدثنا محمد
بن بشار قال ثنا غندر قال ثنا شعبة عن عبد الرحمن بن الاصبهاني عن ذكوان
عن ابي سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم بهذا وعن عبد الرحمن بن الاصبهاني
قال سمعت اباحازم عن ابي هريرة قال ثلثة لم يبلغوا الحنث **باب**
من سمع شيئا فراجعه حتى يعرفه حدثنا سعيد بن ابي مريم قال انا نافع بن عمر

قال ابو عبد الله

قوله حتى ابتدائية وخبرها الجملة بعدها على الحالة او لغرض يهم اليه
اعني ليبقى الله عالما وصح ورفع عالم

لم يبق عالما

قوله واثنين وفي بعضها واثنتين

فلم يفهمه

عمر قال ثني ابن ابي مليكة ان عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم كانت لا
تسمع شيئا لا تعرفه الا راجعت فيه حتى تعرفه وان النبي صلى الله عليه وسلم قال من
حوسب عذب قالت عائشة فقلت او ليس يقول الله عز وجل فسوف يحاسب
حسابا يسيرا قالت فقال انما ذلك العرض ولكن من نوقش الحساب هلك
باب ليبلغ العلم الشاهد الغائب قال ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و
سلم حدثنا عبد الله بن يوسف قال ثني الليث قال ثني سعيد هو ابن سعيد عن
ابي شريح انه قال لعمرو بن سعيد وهو يبعث البعوث الى مكة ائذن لي ايها
الامير احدثك قولا قام به رسول الله صلى الله عليه وسلم الغد من يوم الفتح سمعته
اذناي ووعاه قلبي وابصرته عيناي حين تكلم به حمد الله واثنى عليه ثم قال ان
مكة حرمها الله ولم يحرمها الناس فلا يحل لامرئ يؤمن بالله واليوم الاخر ان
يسفك بها دما ولا يعضد بها شجرة فان احد ترخص لقتال رسول الله صلى الله
عليه وسلم فيها فقولوا ان الله قد اذن لرسوله ولم يأذن لكم وانما اذن لي
فيها ساعة من نهار ثم عادت حرمتها اليوم كحرمتها بالامس وليبلغ الشاهد الغائب
فقيل لابي شريح ما قال عمرو قال انا اعلم منك يا ابا شريح لا تعيذ عاصيا ولا فارا
بدم ولا فارا بخربة حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب قال ثنا حماد عن ايوب عن
محمد عن ابي بكرة ذكر النبي صلى الله عليه وسلم قال فان دماءكم واموالكم قال محمد
واحسبه قال واعراضكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا الا ليبلغ الشاهد
منكم الغائب فكان محمد يقول صدق رسول الله صلى الله عليه وسلم كان ذلك
الا هل بلغت مرتين **باب** اثم من كذب على النبي صلى الله عليه وسلم
حدثنا علي بن الجعد قال ثنا شعبة قال اني منصور قال سمعت ربعي ابن
حراش يقول سمعت عليا يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم لا تكذبوا علي فانه

قوله اوليس يقول الله تعالى فان قلت همزة الاستفهام يقتضي الصدارة وهي هنا عاطفة فيقتضي عدم الصدارة فالجواب قلت ههنا واو الحال دخلت همزة الاستفهام المعطوف عليه هو محذوف تقديره اغفلتم فلم تسمعوا كذا كان كذلك وليس يقول الله عز وجل توضيح

قوله البعوث بضم الموحدة جمع البعث بمعنى المبعوث وهو الجند الذي يبعث للاوطاس وكان اشتاط سعيد يبعث الجند الى مكة لقتال ابن الزبير توضيح

قوله فان احدا ترخص على فعل الجمع والضمير راجع الى الرسول صلى الله عليه وسلم والفعل مفعل فيها والمفعول محذوف تقديره فان احدا ترخص لقتال رسول الله صلى الله عليه وسلم فيها فقولوا ان الله قد اذن لرسوله ولم يأذن لكم وانما اذن لي فيها

قوله ليس من مجهات الناس اي ليس من مجهات الناس حتى لا يعتد به بل من مجهات الله او الحق يا بوجس الله لانها اصطلح الناس على تحريمها بغير اذن الله تعالى وامره ص توضيح

سلمت الى اخر الجهة

قوله فان دماءكم كذا في اكثر النسخ وفي بعضها فان قلت هذا الحديث مجموع الكلام فما العطف عليه قلت هذا الحديث مجموع وباب لانه بعض من حديث طويل وقد مر مستوفى بعضه وباب قول النبي ص بلغ حيث قال ارجع الى فلان فكلمه حتى ظننا انه سيعطيه بفتح السين قال ليس ذلك الحجة

وقع تبليغ الرسول صلى الله عليه وسلم الى الامة ص ك

قوله الا هل بلغت مرتين هل للتحقيق اي بلغت يعني على عادتي فتقتضي ان اقول الله ثم اشهد الله على المقصود وهو بيان التبليغ توضيح

قوله الا تخفيف اللام كانه قال الا يا قوم بلغت يعني على عادتي فتقتضي ان اقول الله ثم اشهد الله على المقصود وهو بيان التبليغ توضيح

قوله الكذب علي فانه ليس كالكذب على غيري فان الكذب علي يورث الكذب على غيري ويورث الكذب على غيري الكذب على الله ورسوله فيكون الكذب عليه ذريعة الى الكذب على الله ورسوله فيكون الكذب عليه كالكذب على الله ورسوله فيكون الكذب عليه كفرا فان قلت الكذب على الرسول ليس كفرا لانه ليس كالكذب على الله ورسوله قلت نعم لكن الكذب عليه كفر لانه يؤدي الى الكذب على الله ورسوله فافهم توضيح

من كذب علي فليلج النار حدثنا ابو الوليد قال ثنا شعبة عن جامع بن شداد
عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن ابيه قال قلت للزبير اني لا اسمعك تحدث
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم كما يحدث فلان وفلان قال اما اني لم افارقه
ولكني سمعته يقول من كذب علي فليتبوأ مقعده من النار حدثنا
ابو معمر قال ثنا عبد الوارث عن عبد العزيز قال انس انه ليمنعني ان احدثكم
حديثا كثيرا ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من تعمد علي كذبا فليتبوأ
مقعده من النار حدثنا المكي بن ابراهيم قال ثنا يزيد بن ابي عبيد عن
سلمة بن الاكوع قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من قال علي ما لم اقل فليتبوأ
مقعده من النار حدثنا موسى قال ثنا ابو عوانة عن ابي حصين عن ابي
صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال تسموا باسمي ولا تكنوا
بكنيتي ومن رآني في المنام فقد رآني فان الشيطان لا يتمثل في صورتي ومن
كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار

باب كتابة العلم

حدثنا محمد بن سلام قال ثنا وكيع عن سفيان عن مطرف عن الشعبي عن ابي جحيفة
قال قلت لعلي هل عندكم كتاب قال لا الا كتاب الله او فهم اعطيه رجل
مسلما او ما في هذه الصحيفة قال قلت وما في هذه الصحيفة قال العقل وفكاك
الاسير ولا يقتل مسلم بكافر حدثنا ابو نعيم الفضل بن دكين قال ثنا شيبان
عن يحيى عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان خزاعة قتلوا رجلا من بني ليث عام فتح
مكة بقتيل منهم قتلوه فاخبر بذلك النبي صلى الله عليه وسلم فركب راحلته فخطب
فقال ان الله حبس عن مكة الفيل والقتل كذا قال ابو نعيم واجعلوه على الشك
الفيل او القتل ويقول الفيل وسلط عليهم رسول الله صلى الله عليه وسلم و
المؤمنون الا وانها لم تحل لاحد قبلي ولم تحل لاحد بعدي الا وانها حلت لي ساعة

ساعة من نهار الا وانها ساعتي هذه حرام لا يختلى شوكها ولا يعضد شجرها
ولا يلتقط ساقطتها الا لمنشد فمن قتل فهو بخير النظرين اما ان يعقل و
اما ان يقاد اهل القتيل فجاء رجل من اهل اليمن فقال اكتب لي يا رسول الله
فقال اكتبوا لابي فلان فقال رجل من قريش الا الاذخر يا رسول الله فانا نجعله
في بيوتنا وقبورنا فقال النبي صلى الله عليه وسلم الا الاذخر

باب العلم والعظة بالليل

حدثنا علي بن عبد الله ثنا سفين ثنا عمر واخبرني وهب بن منبه عن اخيه
قال سمعت ابا هريرة يقول ما من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم احد اكثر
حديثا عنه مني الا ما كان من عبد الله بن عمرو فانه كان يكتب ولا اكتب
تابعه معمر عن همام عن ابي هريرة حدثنا يحيى بن سليمان قال ثنا ابن وهب قال
يونس عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال اشتد بالنبي
صلى الله عليه وسلم وجعه قال ائتوني بكتاب اكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده
قال عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم غلبه الوجع وعندنا كتاب الله حسبنا
فاختلفوا وكثر اللغط قال قوموا عني ولا ينبغي عندي التنازع فخرج ابن
عباس يقول ان الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وسلم
وبين كتابه

باب العلم والعظة بالليل

حدثنا صدقة اخبرنا ابن عيينة
عن معمر عن الزهري عن هند عن ام سلمة ح وعن عمرو ويحيى بن سعيد عن
الزهري عن امرأة عن ام سلمة قالت استيقظ النبي صلى الله عليه وسلم ذات
ليلة سبحان الله ماذا انزل الليلة من الفتن وماذا فتح من الخزائن ايقظوا صواحب
الحجر فرب كاسية في الدنيا عارية في الآخرة

باب السمر بالعلم

حدثنا
سعيد بن عفير قال ثنا الليث قال ثنا عبد الرحمن بن خالد بن مسافر عن ابن شهاب
عن سالم وابي بكر بن سليمان بن ابي حثمة ان عبد الله بن عمر قال صلى بنا

حدثنا حجاج قال ثنا شعبة قال أبي علي بن مدرك عن ابي زرعة عن جرير
ان النبي صلى الله عليه وسلم قال له في حجة الوداع استنصت الناس فقال لا ترجعوا
بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض **باب** ما يستحب للعالم اذا سئل
اي الناس اعلم فيكل العلم الى الله عز وجل **حدثنا** عبد الله بن محمد قال ثنا
سفين قال ثنا عمرو قال الى سعيد بن جبير قال قلت لابن عباس ان نوفا
البكالي يزعم ان موسى ليس موسى بني اسرائيل انما هو موسى اخر فقال كذب
عدو الله حدثني ابي بن كعب عن النبي صلى الله عليه وسلم قام موسى النبي
خطيبا في بني اسرائيل فسئل اي الناس اعلم فقال انا اعلم فعتب الله عليه
اذ لم يرد العلم الى الله فاوحى الله اليه ان عبدا من عبادي بمجمع البحرين هو اعلم
منك قال يا رب وكيف به فقيل له احمل حوتا في مكتل فاذا فقدته فهو ثم
فانطلق وانطلق معه بفتاه يوشع بن نون وحملا حوتا في مكتل حتى كانا عند
الصخرة وضعا رؤسهما فناما فانسل الحوت من المكتل فاتخذ سبيله في البحر
سربا وكان لموسى وفتاه عجبا فانطلقا بقية ليلتهما ويومهما فلما اصبح قال موسى
لفتاه اتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا ولم يجد موسى مسا من النصب
حتى جاوز المكان الذي امر به فقال له فتاه ارايت اذ اوينا الى الصخرة فاني
نسيت الحوت قال موسى ما كنا نبغ فارتدا على اثارهما قصصا فلما انتهيا
الى الصخرة اذا رجل مسجى بثوب او قال تسجى بثوبه فسلم موسى فقال الخضر و
اني بارضك السلام فقال انا موسى فقال موسى بني اسرائيل قال نعم قال
هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشدا قال انك لن تستطيع معي صبرا
يا موسى اني على علم من علم الله علمنيه لا تعلمه انت وانت على علم علمك الله لا اعلمه قال
ستجدني ان شاء الله صابرا ولا اعصي لك امرا فانطلقا يمشيان على ساحل البحر

النبي صلى الله عليه وسلم العشاء في آخر حياته فلما سلم قام فقال ارايتكم ليلتكم
هذه فان على رأس مائة سنة منها لا يبقى ممن هو على ظهر الارض احد **حدثنا**
ادم قال ثنا شعبة ثنا الحكم سمعت سعيد بن جبير عن ابن عباس قال بت في بيت
خالتي ميمونة بنت الحارث زوج النبي صلى الله عليه وسلم وكان النبي صلى الله عليه وسلم
عندها في ليلتها فصلى النبي صلى الله عليه وسلم العشاء ثم جاء الى منزله فصلى
اربع ركعات ثم نام ثم قام ثم قال نام الغليم او كلمة تشبهها ثم قام فقمت عن
يساره فجعلني عن يمينه فصلى خمس ركعات ثم صلى ركعتين ثم نام حتى سمعت
غطيطه او خطيطه ثم خرج الى الصلوة **باب** حفظ العلم **حدثنا** عبد العزيز
بن عبد الله قال ثنى مالك عن ابن شهاب عن الاعرج عن ابي هريرة قال ان الناس
يقولون اكثر ابو هريرة ولولا ايتان في كتاب الله ما حدثت حديثا ثم يتلو ان
الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى الى قوله الرحيم ان اخواننا من
المهاجرين كان يشغلهم الصفق بالاسواق وان اخواننا من الانصار كان
يشغلهم في اموالهم وان ابا هريرة كان يلزم رسول الله صلى الله عليه وسلم
بشبع بطنه ويحضر ما لا يحفظون ويحفظ ما لا يحفظون **حدثنا** احمد بن ابي بكر قال
ثنا محمد بن ابراهيم بن دينار عن ابن ابي ذئب عن سعيد بن المقبري عن ابي هريرة
قال قلت يا رسول الله اني اسمع منك حديثا كثيرا انساه قال ابسط رداءك
فبسطته فغرف بيديه ثم قال ضمه فضممته فما نسيت شيئا بعد **حدثنا** ابراهيم
ابن المنذر قال ثنا ابن ابي فديك بهذا وقال يحذف بيده فيه **حدثني**
اسمعيل قال قال حدثني اخي عن ابن ابي ذئب عن سعيد المقبري عن ابي هريرة
قال حفظت من رسول الله صلى الله عليه وسلم وعاءين فاما احدهما فنشثته
واما الاخر فلو نشثته قطع هذا البلعوم **باب** الافضاء للعلماء **حدثنا**

ليس لهما سفينة مرت بهما سفينة فكلموهم ان يحملوهما فعرف الخضر
فحملوهما بغير نول فجاء عصفور فوقع على حرف السفينة فنقر نقرة
او نقرتين في البحر فقال الخضر يا موسى ما نقص علمي وعلمك من علم
الله الا كنقرة هذا العصفور من البحر فعمد الخضر الى لوح من الواح السفينة
فنزعه فقال موسى قوم حملونا بغير نول عمدت الى سفينتهم فخرقتها لتغرق
اهلها قال الم اقل انك لن تستطيع معي صبرا قال لا تؤاخذني بما نسيت
ولا ترهقني من امري عسرا فكانت الاولى من موسى نسيانا فانطلقا فاذا
غلام يلعب مع الغلمان فاخذ الخضر برأسه من اعلاه فاقتلع راسه بيده فقال
موسى أقتلت نفسا زكية بغير نفس لقد جئت شيئا نكرا قال الم اقل لك
انك لن تستطيع معي صبرا قال ابن عيينة وهذا اوكد فانطلقا حتى اذا اتيا
اهل قرية استطعما اهلها فابوا ان يضيفوهما فوجدا فيها جدارا يريد ان
ينقض فاقامه قال الخضر بيده فاقامه قال موسى لو شئت لاتخذت عليه
اجرا قال هذا فراق بيني وبينك سانبئك بتاويل ما لم تسطع عليه قال النبي
صلى الله عليه وسلم يرحم الله موسى لوددنا لو صبر حتى يقص علينا من امرهما

باب من سأل وهو قائم عالما جالسا

حدثنا عثمان قال ثنا جرير عن منصور
عن ابي وايل عن ابي موسى قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا
رسول الله ما القتال في سبيل الله فان احدنا يقاتل غضبا ويقاتل حمية فرفع
اليه راسه قال وما رفع اليه راسه الا انه كان قائما فقال من قاتل لتكون كلمة
الله هي العليا فهو في سبيل الله

باب السوال والفتيا عند رمي الجمار

حدثنا
ابو نعيم قال ثنا عبد العزيز بن ابي سلمة عن الزهري عن عيسى بن طلحة عن عبد الله
بن عمرو قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم عند الجمرة وهو يسال فقال رجل

رجل يا رسول الله نحرت قبل ان ارمي قال ارم ولا حرج قال آخر يا رسول الله
حلقت قبل ان انحر قال انحر ولا حرج فما سئل عن شيء قدم ولا اخر الا قال
افعل ولا حرج

باب قول الله عز وجل وما اوتيتم من العلم الا قليلا

حدثنا
قيس بن حفص قال ثنا عبد الواحد قال ثنا الاعمش سليمان عن ابراهيم عن علقمة
عن عبد الله قال بينا انا امشي مع النبي صلى الله عليه وسلم في حرث المدينة
وهو يتوكا على عسيب معه فمر بنفر من اليهود فقال بعضهم لبعض سلوه عن
الروح فقال بعضهم لا تسالوه لا يجيء فيه بشيء تكرهونه فقال بعضهم لنسالنه
فقام رجل منهم فقال يا ابا القاسم ما الروح فسكت فقلت انه يوحى اليه فقمت
فلما انجلى عنه قال ويسالونك عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم
الا قليلا قال الاعمش هكذا في قراءتنا

باب من ترك بعض الاختيار مخافة

ان يقصر فهم بعض الناس فيقعوا في اشد منه حدثنا عبيد الله بن موسى عن
اسرايل عن ابي اسحق عن الاسود قال قال لي ابن الزبير كانت عائشة تسر اليك
كثيرا فما حدثتك في الكعبة قلت قالت لي قال النبي صلى الله عليه وسلم يا عائشة
لولا ان قومك حديث عهدهم قال ابن الزبير بكفر لنقضت الكعبة فجعلت لها
بابين باب يدخل الناس منه وباب يخرجون منه ففعله عبد الله بن الزبير

باب

من خص بالعلم قوما دون قوم كراهية ان لا يفهموا

حدثنا عبيد الله عن معروف
عن ابي الطفيل عن علي قال علي حدثوا الناس بما يعرفون اتحبون ان يكذب الله
ورسوله حدثنا اسحق بن ابراهيم قال انا معاذ بن هشام قال ثني ابي عن قتادة
قال ثنا انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وسلم ومعاذ ردفه على الرحل
قال يا معاذ بن جبل قال لبيك يا رسول الله وسعديك قال يا معاذ قال لبيك
يا رسول الله وسعديك ثلثا قال ما من احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول

بن عمر ان رجلا قام فى المسجد فقال يا رسول الله من اين تامرنا ان نهل فقال رسول
الله صلى الله عليه وسلم يهل اهل المدينة من ذى الحليفة ويهل اهل الشام من
الجحفة ويهل اهل نجد من قرن وقال ابن عمر ويزعمون ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال ويهل اهل اليمن من يلملم وكان ابن عمر يقول لم افقه هذه من رسول الله صلى الله عليه وسلم

باب من اجاب السائل باكثر مما سالوه **حدثنا** آدم قال ثنا ابن ابى ذئب عن نافع
عن ابن عمر عن النبى صلى الله عليه وسلم ح والزهرى عن سالم عن ابن عمر عن النبى صلعم
ان رجلا سالة ما يلبس المحرم فقال لا يلبس القميص ولا السراويل ولا العمامة ولا البرنس
ولا ثوبا مسه الورس او الزعفران فان لم يجد النعلين فليلبس الخفين وليقطعهما
حتى تكونا تحت الكعبين بسم الله الرحمن الرحيم **كتاب**
الوضوء باب ما جاء فى قول الله عز وجل اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم
وايديكم الى المرافق وامسحوا برءوسكم وارجلكم الى الكعبين قال ابو عبد الله وبين
النبى صلى الله عليه وسلم ان فرض الوضوء مرة مرة ونوضا ايضا مرتين مرتين وثلثا
ولم يزد على ثلث وكره اهل العلم الاسراف فيه وان يجاوزوا فعل النبى صلى الله عليه
وسلم **باب** لا تقبل الله صلوة بغير طهور **حدثنا** اسحق بن ابراهيم الحنظلى قال انا
عبد الرزاق قال انا معمر عن همام بن منبه انه سمع ابا هريرة يقول قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم لا تقبل صلوة من احدث حتى يتوضا قال رجل من حضرموت ما
الحدث يا ابا هريرة قال فساء او ضراط **باب** فضل الوضوء والغر المحجلون
من اثار الوضوء **حدثنا** يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن خالد عن سعيد بن ابى هلال عن
نعيم المجمر قال رقيت مع ابى هريرة على ظهر المسجد فتوضا قال انى سمعت النبى صلى الله
عليه وسلم يقول ان امتى يدعون يوم القيمة غرا محجلين من اثار الوضوء فمن استطاع
منكم ان يطيل غرته فليفعل **باب** لا يتوضا من الشك حتى يستيقن **حدثنا** على

قوله من اجاب السايل باكثر مما سالوه قال ابن منير وجه هذه الترجمة التنبيه على ان مطابقة الجواب للسوال قد تكون
ولو جاء عاما جاز وحمل على عموم الالفاظ لا على خصوص السبب لانه جواب وزيادة فائدة ويوخذ منه ان المفتى اذا سئل عن واقعة
واحتوت تلك السوال على عدة جوابه بل غيره يحمل السوال يبقى عليه ان تفصل الجواب بعضها فاذا بان لاحد النعلين قوله سال عن
حالة فاجابه عنها وذا دحالة الاضطرار وليست اجنبية عن السوال صح

قوله ان رجلا قام فى المسجد فقال يا رسول الله من اين تامرنا ان نهل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يهل اهل المدينة من ذى الحليفة
ويهل اهل الشام من الجحفة ويهل اهل نجد من قرن وقال ابن عمر ويزعمون ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ويهل اهل اليمن من يلملم
وكان ابن عمر يقول لم افقه هذه من رسول الله صلى الله عليه وسلم

قوله باب من اجاب السايل باكثر مما سالوه حدثنا آدم قال ثنا ابن ابى ذئب عن نافع عن ابن عمر عن النبى صلى الله عليه وسلم ح والزهرى
عن سالم عن ابن عمر عن النبى صلعم ان رجلا سالة ما يلبس المحرم فقال لا يلبس القميص ولا السراويل ولا العمامة ولا البرنس ولا ثوبا مسه
الورس او الزعفران فان لم يجد النعلين فليلبس الخفين وليقطعهما حتى تكونا تحت الكعبين بسم الله الرحمن الرحيم كتاب الوضوء باب ما جاء
فى قول الله عز وجل اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برءوسكم وارجلكم الى الكعبين قال ابو عبد الله وبين
النبى صلى الله عليه وسلم ان فرض الوضوء مرة مرة ونوضا ايضا مرتين مرتين وثلثا ولم يزد على ثلث وكره اهل العلم الاسراف فيه وان يجاوزوا فعل
النبى صلى الله عليه وسلم باب لا تقبل الله صلوة بغير طهور حدثنا اسحق بن ابراهيم الحنظلى قال انا عبد الرزاق قال انا معمر عن همام بن منبه
انه سمع ابا هريرة يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تقبل صلوة من احدث حتى يتوضا قال رجل من حضرموت ما الحدث يا ابا هريرة
قال فساء او ضراط باب فضل الوضوء والغر المحجلون من اثار الوضوء حدثنا يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن خالد عن سعيد بن ابى هلال عن
نعيم المجمر قال رقيت مع ابى هريرة على ظهر المسجد فتوضا قال انى سمعت النبى صلى الله عليه وسلم يقول ان امتى يدعون يوم القيمة غرا محجلين
من اثار الوضوء فمن استطاع منكم ان يطيل غرته فليفعل باب لا يتوضا من الشك حتى يستيقن حدثنا على

قوله من اجاب السايل باكثر مما سالوه قال ابن منير وجه هذه الترجمة التنبيه على ان مطابقة الجواب للسوال قد تكون ولو جاء عاما جاز وحمل على عموم السبب لانه جواب وزيادة فائدة ويوخذ منه ان المفتى اذا سئل عن واقعة واحتوت تلك السوال على عدة جوابه بل غيره يحمل السوال يبقى عليه ان تفصل الجواب بعضها فاذا بان لاحد النعلين قوله سال عن حالة فاجابه عنها وذا دحالة الاضطرار وليست اجنبية عن السوال صح

صد قا من قلبه الا حرم الله على النار قال يا رسول الله افلا اخبر به فيستبشروا
قال اذا يتكلوا واخبر بها معاذ عند موته تاثما **حدثنا** مسدد قال ثنا معتمر
قال سمعت ابى قال سمعت انسا قال ذكر لى ان النبى صلى الله عليه وسلم من
لقى الله لا يشرك به شيا دخل الجنة قال الا يبشر الناس قال لا اخاف ان يتكلوا
باب الحياء فى العلم وقال مجاهد لا يتعلم العلم مستحى ولا مستكبر وقالت
عايشة نعم النساء نساء الانصار لم يمنعهن الحياء ان يتفقهن فى الدين قال
حدثنا محمد بن سلام قال انا ابو معاوية قال ثنا هشام عن ابيه عن زينب بنت
ام سلمة عن ام سلمة جاءت ام سليم الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت يا
رسول الله ان الله لا يستحيى من الحق فهل على المراة من غسل اذا احتلمت فقال
النبى صلى الله عليه وسلم اذا رات الماء فغطت ام سلمة تعنى وجهها وقالت يا
رسول الله وتحتلم المراة قال نعم تربت يمينك فبم يشبهها ولدها **حدثنا**
اسمعيل قال ثنى مالك عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال ان من الشجر شجرة لا يسقط ورقها وهو مثل المسلم حدثونى
ما هى فوقع الناس فى شجر البادية ووقع فى نفسى انها النخلة قال عبد الله فاستحييت
فقالوا يا رسول الله اخبرنا بها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هى النخلة قال
عبد الله فحدثت ابى بما وقع فى نفسى فقال لان تكون قلتها احب الى من ان
يكون لى كذا وكذا **باب** من استحيا فامر غيره بالسوال **حدثنا** مسدد
قال ثنا عبد الله بن داود عن الاعمش عن منذر الثورى عن محمد بن الحنفية عن على
رض قال كنت رجلا مذاء فامرت المقداد ان يسال النبى صلى الله عليه وسلم
فساله فقال فيه الوضوء **باب** ذكر العلم والفتيا فى المسجد **حدثنا** قتيبة قال
ثنا الليث بن سعد قال ثنا نافع مولى عبد الله بن عمر بن الخطاب عن عبد الله بن عمر

قوله فيستبشروا يتكلوا قوله قال لمعاذ ذكر لى ان النبى صلى الله عليه وسلم قال لمعاذ قوله الى بهم قوله لا يشرك اقتصر على نفى الاشراك
لانه يستلزم التوحيد بالاقتضاء ويستلزم اثبات الرسالة بالاولوم اومن كذب رسول الله كذب الله ومن كذب الله فهو مشرك او هو مثل
قول القائل من توضا صحت صلوته اى بحسب ما فى الشرط وليس فيه ان دخول الجنة اشمل للاداء من ان يكون قبل التعذيب او بعده ص فتح
قوله فغطت ام سلمة الظاهر انه من كلام زينب فالضمير متفق من رواية ابن عيينة وعقيل ان كلا منهما حدث به مرة عن هشام وعن ابيه
كما ثبت من اقحامها بعضها فاستدلت البخارى بهذه الرواية على ان الغطية انما تكون عند راية الماء لا عند الاحتلام فقط ص
قوله وتحتلم المراة الهمزة للانكار اى لا يليق بها ذلك قوله تربت يمينك قيل هذا اللفظ جرى على لسان العرب من غير قصد لمعناه
وقيل بل قصد به الحث على السوال عما يشكل عليه قوله فبم يشبهها ولدها قيل فيه دليل على ان الشبه قد يكون من جهة الام
وقد يكون من جهة الاب وقيل ان ماء الرجل غليظ وماء المراة رقيق فاذا سبق ماء احدهما الى الرحم كان الشبه له وقيل ان ذلك
يختلف باختلاف الاوقات فيكون الشبه للاب تارة وللام اخرى وقيل ان الشبه يكون للاعضاء الباطنة للام وللظاهرة للاب
قوله ان من الشجر شجرة لا يسقط ورقها وهو مثل المسلم حدثونى ما هى فوقع الناس فى شجر البادية ووقع فى نفسى انها النخلة قال عبد الله
فاستحييت فقالوا يا رسول الله اخبرنا بها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هى النخلة قال عبد الله فحدثت ابى بما وقع فى نفسى فقال
لان تكون قلتها احب الى من ان يكون لى كذا وكذا قوله باب من استحيا فامر غيره بالسوال حدثنا مسدد قال ثنا عبد الله بن داود عن
الاعمش عن منذر الثورى عن محمد بن الحنفية عن على رض قال كنت رجلا مذاء فامرت المقداد ان يسال النبى صلى الله عليه وسلم فساله
فقال فيه الوضوء باب ذكر العلم والفتيا فى المسجد حدثنا قتيبة قال ثنا الليث بن سعد قال ثنا نافع مولى عبد الله بن عمر بن الخطاب عن عبد الله بن عمر

قوله فيه الوضوء يحتمل كونه مبتدا وخبرا وان يكون مبتدا وفاعلا وخبره او فعلا محذوف اى يجب الوضوء
اى يجب ملفوظ فيه متعلقا بقال او اى يجب العمل به الا بى ص تصحيح

قوله فيستبشروا يتكلوا قوله قال لمعاذ ذكر لى ان النبى صلى الله عليه وسلم قال لمعاذ قوله الى بهم قوله لا يشرك اقتصر على نفى الاشراك
لانه يستلزم التوحيد بالاقتضاء ويستلزم اثبات الرسالة بالاولوم اومن كذب رسول الله كذب الله ومن كذب الله فهو مشرك او هو مثل
قول القائل من توضا صحت صلوته اى بحسب ما فى الشرط وليس فيه ان دخول الجنة اشمل للاداء من ان يكون قبل التعذيب او بعده ص فتح
قوله فغطت ام سلمة الظاهر انه من كلام زينب فالضمير متفق من رواية ابن عيينة وعقيل ان كلا منهما حدث به مرة عن هشام وعن ابيه
كما ثبت من اقحامها بعضها فاستدلت البخارى بهذه الرواية على ان الغطية انما تكون عند راية الماء لا عند الاحتلام فقط ص
قوله وتحتلم المراة الهمزة للانكار اى لا يليق بها ذلك قوله تربت يمينك قيل هذا اللفظ جرى على لسان العرب من غير قصد لمعناه
وقيل بل قصد به الحث على السوال عما يشكل عليه قوله فبم يشبهها ولدها قيل فيه دليل على ان الشبه قد يكون من جهة الام
وقد يكون من جهة الاب وقيل ان ماء الرجل غليظ وماء المراة رقيق فاذا سبق ماء احدهما الى الرحم كان الشبه له وقيل ان ذلك
يختلف باختلاف الاوقات فيكون الشبه للاب تارة وللام اخرى وقيل ان الشبه يكون للاعضاء الباطنة للام وللظاهرة للاب
قوله ان من الشجر شجرة لا يسقط ورقها وهو مثل المسلم حدثونى ما هى فوقع الناس فى شجر البادية ووقع فى نفسى انها النخلة قال عبد الله
فاستحييت فقالوا يا رسول الله اخبرنا بها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هى النخلة قال عبد الله فحدثت ابى بما وقع فى نفسى فقال
لان تكون قلتها احب الى من ان يكون لى كذا وكذا قوله باب من استحيا فامر غيره بالسوال حدثنا مسدد قال ثنا عبد الله بن داود عن
الاعمش عن منذر الثورى عن محمد بن الحنفية عن على رض قال كنت رجلا مذاء فامرت المقداد ان يسال النبى صلى الله عليه وسلم فساله
فقال فيه الوضوء باب ذكر العلم والفتيا فى المسجد حدثنا قتيبة قال ثنا الليث بن سعد قال ثنا نافع مولى عبد الله بن عمر بن الخطاب عن عبد الله بن عمر

قوله فيه الوضوء يحتمل كونه مبتدا وخبرا وان يكون مبتدا وفاعلا وخبره او فعلا محذوف اى يجب
اى يجب ملفوظ فيه متعلقا بقال او اى يجب العمل به الا بى ص تصحيح

قال ثنا سفيان قال ثنا الزهري عن سعيد بن المسيب وعن عباد بن تميم عن عمه
انه شكا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل الذي يخيل اليه انه يجد الشيء في
الصلوة فقال لا ينفتل او لا ينصرف حتى يسمع صوتا او يجد ريحا **باب** التخفيف
في الوضوء **حدثنا** علي ابن عبد الله قال ثنا سفين عن عمرو قال اني كريب عن ابن
عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم نام حتى نفخ ثم صلى وربما قال اضطجع حتى نفخ ثم
قام فصلى ثم ثنا به سفين مرة عن عمرو عن كريب عن ابن عباس قال بتُّ عند خالتي
ميمونة ليلة فقام النبي صلى الله عليه وسلم من الليل فلما كان من بعض الليل قام
رسول الله صلى الله عليه وسلم فتوضأ من شن معلق وضوءا خفيفا يخففه عمرو
ويقلله وقام يصلي فتوضأت نحوا مما توضأ ثم جئت فقمت عن يساره وربما قال
سفين عن شماله فحولني فجعلني عن يمينه ثم صلى ما شاء الله ثم اضطجع فنام حتى
نفخ ثم اتاه المنادي فآذنه بالصلوة فقام معه الى الصلوة فصلى ولم يتوضأ قلنا لعمرو
ان ناسا يقولون ان رسول الله صلى الله عليه وسلم تنام عينه ولا ينام قلبه قال عمرو
سمعت عبيد بن عمير يقول رؤيا الانبياء وحي ثم قرأ اني أرى في المنام اني اذبحك

باب اسباغ الوضوء وقال ابن عمر اسباغ الوضوء الانقاء **حدثنا** عبد الله
بن مسلمة عن مالك عن موسى بن عقبة عن كريب مولى ابن عباس عن اسامة بن ز
انه سمعه يقول دفع رسول الله صلى الله عليه وسلم من عرفة حتى اذا كان بالشعب نزل
فبال ثم توضأ ولم يسبغ الوضوء فقلت الصلوة يا رسول الله قال الصلوة امامك
فركب فلما جاء المزدلفة نزل وتوضأ فأسبغ الوضوء ثم اقيمت الصلوة فصلى المغرب
ثم اناخ كل انسان بعيره في منزله ثم اقيمت العشاء فصلى ولم يصل بينهما **باب**
غسل الوجه باليدين من غرفة واحدة **حدثنا** محمد بن عبد الرحيم قال انا ابو سلمة
الخزاعي منصور بن سلمة قال انا ابن بلال يعني سليمان عن زيد بن اسلم عن عطاء بن

بن يسار عن ابن عباس انه توضأ فغسل وجهه فأخذ غرفة من ماء فتمضمض
بها واستنشق ثم اخذ غرفة من ماء فجعل بها هكذا اضافها الى يده الاخرى
فغسل بها وجهه ثم اخذ غرفة من ماء فغسل بها يده اليمنى ثم اخذ غرفة من ماء
فغسل بها يده اليسرى ثم مسح برأسه ثم اخذ غرفة من ماء فرش على رجله اليمنى حتى
غسلها ثم اخذ غرفة اخرى فغسل بها رجله اليسرى ثم قال هكذا رايت النبي صلى الله
عليه وسلم يتوضأ **باب** التسمية على كل حال وعند الوقاع **حدثنا** علي ثنا
جرير عن منصور عن سالم بن ابي الجعد عن كريب عن ابن عباس يبلغ به النبي صلى الله
عليه وسلم قال لو ان احدكم اذا اتى اهله قال بسم الله اللهم جنبنا الشيطان وجنب
الشيطان ما رزقتنا فقضي بينهما ولد لم يضره **باب** ما يقول عند الخلاء **حدثنا**
آدم قال ثنا شعبة عن عبد العزيز بن صهيب قال سمعت انسا يقول كان النبي صلى الله
عليه وسلم اذا دخل الخلاء قال اللهم اني اعوذ بك من الخبث والخبائث تابعه
ابن عرعرة عن شعبة وقال غندر عن شعبة اذا اتى الخلاء وقال موسى عن حماد اذا
دخل وقال سعيد بن زيد ثنا عبد العزيز اذا اراد ان يدخل **باب** ووضع الماء عند
الخلاء **حدثنا** عبد الله بن محمد قال ثنا هاشم بن القاسم قال ثنا ورقاء عن عبيد الله
بن ابي يزيد عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل الخلاء فوضعت له
وضوءا قال من وضع هذا فاخبر فقال اللهم فقهه في الدين **باب** لا يستقبل
القبلة لغائط او بول الا عند البناء جدار او نحوه **حدثنا** آدم قال ثنا ابن ابي ذيب
قال ثنا الزهري عن عطاء بن يزيد الليثي عن ابي ايوب الانصاري قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم اذا اتى احدكم الغائط فلا يستقبل القبلة ولا يولها ظهره شرقوا او غربوا
باب من تبرز على لبنتين **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن يحيى
بن سعيد عن محمد بن يحيى بن حبان عن عمه واسع بن حبان عن عبد الله بن عمر انه كان

يقول ان ناسا يقولون اذا قعدت على حاجتك فلا تستقبل القبلة ولا بيت
المقدس فقال عبد الله بن عمر لقد ارتقيت يوما على ظهر بيت لنا فرايت
رسول الله صلى الله عليه وسلم على لبنتين مستقبلا بيت المقدس لحاجته وقال
لعلك من الذين يصلون على اوراكهم فقلت لا ادري والله قال مالك يعني
الذي يصلي ولا يرتفع عن الارض يسجد وهو لاصق بالارض **باب** خروج النساء
الى البراز **حدثنا** يحيى بن بكير قال ثنا الليث قال حدثني عقيل عن ابن شهاب عن
عروة عن عائشة ان ازواج النبي صلى الله عليه وسلم كن يخرجن بالليل اذا تبرزن
الى المناصع وهو صعيد افيح فكان عمر يقول للنبي صلى الله عليه وسلم احجب نساءك
فلم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم يفعل فخرجت سودة بنت زمعة زوج النبي صلى
الله عليه وسلم ليلة من الليالي عشاء وكانت امراة طويلة فناداها عمر الا قد عرفناك
يا سودة حرصا على ان ينزل الحجاب فانزل الله عز وجل الحجاب **حدثنا** زكريا قال ثنا
ابو اسامة عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال قد اذن
ان تخرجن في حاجتكن قال هشام يعني البراز **باب** التبرز في البيوت **حدثنا**
ابراهيم بن المنذر قال ثنا انس بن عياض عن عبيد الله بن عمر قال ارتقيت فوق
بيت حفصة لبعض حاجتي فرايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقضي حاجته
مستدبر القبلة مستقبل الشام **حدثنا** يعقوب بن ابراهيم قال ثنا ابن زيد قال
انا يحيى عن محمد بن يحيى بن حبان ان عمه واسع ابن حبان اخبره ان عبد الله بن عمر
اخبره قال لقد ظهرت ذات يوم على ظهر بيتنا فرايت رسول الله صلى الله عليه
وسلم قاعدا على لبنتين مستقبل بيت المقدس **باب** الاستنجاء بالماء **حدثنا**
ابو الوليد هشام بن عبد الملك قال ثنا شعبة عن ابي معاذ واسمه عطاء بن ابي ميمونة
قال سمعت انس بن مالك يقول كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا خرج لحاجته اجيء

اجيء انا وغلام معنا اداوة من ماء يعني يستنجي به **باب** من حمل معه الماء لطهوره
وقال ابو الدرداء اليس فيكم صاحب النعلين والطهور والوساده **حدثنا**
سليمن بن حرب قال ثنا شعبة عن عطاء بن ابي ميمونة سمعت انسا يقول كان
النبي صلى الله عليه وسلم يدخل الخلاء اذا خرج لحاجته تبعته انا وغلام منا معنا اداوة
من ماء **باب** حمل العنزة مع الماء في الاستنجاء **حدثنا** محمد بن بشار قال ثنا
محمد بن جعفر قال ثنا شعبة عن عطاء بن ابي ميمونة سمع انس بن مالك يقول كان
رسول الله صلى الله عليه وسلم يدخل الخلاء فاحمل انا وغلام اداوة من ماء وعنزة
يستنجي بالماء تابعه النضر وشاذان عن شعبة **باب** النهي عن الاستنجاء
باليمين **حدثنا** معاذ بن فضالة قال ثنا هشام هو الدستوائي عن يحيى بن ابي
كثير عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اذا شرب احدكم فلا يتنفس في الاناء واذا اتى الخلاء فلا يمس ذكره بيمينه ولا يتمسح
بيمينه **باب** لا يمسك ذكره بيمينه اذا بال **حدثنا** محمد بن يوسف قال ثنا الاوزاعي
عن يحيى ابن ابي كثير عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال اذا بال احدكم فلا ياخذن ذكره بيمينه ولا يتنفس في الاناء **باب** الاستنجاء
بالحجارة **حدثنا** احمد بن الملكي قال ثنا عمرو بن يحيى بن سعيد بن عمرو المكي عن
جده عن ابي هريرة قال اتبعت النبي صلى الله عليه وسلم وخرج لحاجته فكان لا
يلتفت فدنوت منه فقال ابغني احجارا استنفض بها او نحوه ولا تاتني بعظم
ولا روث فاتيته باحجار بطرف ثيابي فوضعتها الى جنبه واعرضت عنه فلما قضى
اتبعته بهن **باب** لا يستنجى بروث **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا زهير عن ابي
اسحق قال ليس ابو عبيدة ذكره ولكن عبد الرحمن بن الاسود عن ابيه انه سمع عبد الله
يقول اتى النبي صلى الله عليه وسلم على الغايط فامرني ان ائيته بثلثة احجار فوجدت

حجرين والتمست الثالث فلم أجده فاخذت روثة فاتيته بها فاخذ الحجرين
والقى الروثة وقال هذا ركس وقال ابراهيم بن يوسف عن ابيه عن ابى اسحق
حدثني عبد الرحمن **باب** الوضوء مرة مرة **حدثنا** محمد بن يوسف قال ثنا
سفين عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن ابن عباس قال توضأ النبي صلى الله
عليه وسلم مرة مرة **باب** الوضوء مرتين مرتين **حدثنا** الحسين بن عيسى
قال ثنا يونس بن محمد قال ثنا فليح بن سليمان عن عبد الله بن ابى بكر بن عمرو بن
حزم عن ابن عباد بن تميم عن عبد الله بن زيد ان النبي صلى الله عليه وسلم توضا
مرتين مرتين **باب** الوضوء ثلثا ثلثا **حدثنا** عبد العزيز بن عبد الله الاويسي
قال ثنى ابراهيم بن سعد عن ابن شهاب ان عطاء بن يزيد اخبره ان حمران مولى
عثمان اخبره انه راى عثمان بن عفان رضى دعا بانآء فافرغ على كفيه ثلث مرار
فغسلهما ثم ادخل يمينه فى الانآء فمضمض واستنثر ثم غسل وجهه ثلثا
ويديه الى المرفقين ثم مسح برأسه ثم غسل رجليه ثلث مرار الى الكعبين ثم
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من توضا نحو وضوئي هذا ثم صلى
ركعتين لا يحدث فيهما نفسه غفر له ما تقدم من ذنبه وعن ابراهيم
عن قال صالح بن كيسان قال ابن شهاب ولكن عروة حدث عن حمران قلنا
توضأ عثمان قال لا احدثكم حديثا لولا اية ما احدثتكموه سمعت النبي صلى الله
عليه وسلم يقول لا يتوضأ رجل فيحسن وضوءه ويصلي الصلوة الا غفر له ما بينه
وبين الصلوة حتى يصليها قال عروة الاية ان الذين يكتمون ما انزلنا **باب**
الاستنثار فى الوضوء ذكره عثمان وعبد الله بن زيد وابن عباس عن النبي
صلى الله عليه وسلم **حدثنا** عبدان قال انا عبد الله قال انا يونس عن الزهري
قال اني ابو ادريس انه سمع ابا هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من توضأ

أحد
ركس هو لون ركين يدل عليه رواية بن
ماجه وابن حبان بايديهم وقيل الركس الرجيع
معناه الرد قال ابن بطال لم يراجعوه الاتفاق وبعضهم
فيه انه قال ائتني بحجر اركس فيها اى ردد
فيه انه لو ثبت هذا لكان فتحة الراء
وقال الشافعي الركس طعام الجن فانه
ثبت في الاخبار صحيح الاشكال ٥ فتح

مرات
واستنشق
فيه الاقتراف بالجهات واستدل به
بعضهم على عدم اشتراط النية الا
والاول من فيه له ٥ فتح الباري

قوله لا يحدث فيهما نفسه المراد بها ما يهجم
مع النفس ويكن المراد فقط فان قوله يحدث
يقتضي تكسبا منه فاما ما يهجم من الخواطر بغير اختيار فلا
يتعلق به رفع فان ذلك معفو ونقل عياض عن بعضهم
ان المراد ان لا يحصل له حديث النفس اصلا وقال
النووي الصواب حصول هذه الفضيلة من ظهر ان
الخواطر العارضة غير المستقرة لهم من اتفق ان
من لا يحصل له حديث نفس اعلا درجة
بلا ريب ٥ صح

توضأ فليستنثر ومن استجمر فليوتر **باب** الاستجمار وترا **حدثنا** عبد الله
بن يوسف قال انا مالك عن ابى الزناد عن الاعرج عن ابى هريرة ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال اذا توضأ احدكم فليجعل فى انفه ماء ثم لينثر ومن
استجمر فليوتر واذا استيقظ احدكم من نومه فليغسل يده قبل ان يدخلها
فى وضوئه فان احدكم لا يدري اين باتت يده **باب** غسل الرجلين ولا
يمسح على القدمين **حدثنا** موسى قال ثنا ابو عوانة عن ابى بشر عن يوسف
بن ماهك عن عبد الله بن عمرو تخلف النبي صلى الله عليه وسلم عنا فى سفرة
سفرة فادركنا وقد ارهقتنا العصر فجعلنا نتوضا ونمسح على ارجلنا فنادى باعلى
صوته ويل للاعقاب من النار مرتين او ثلثا **باب** المضمضة فى الوضوء
قاله ابن عباس وعبد الله بن زيد عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** ابو اليمان
قال انا شعيب عن الزهري قال ابى عطاء بن يزيد عن حمران مولى عثمان
بن عفان انه راى عثمان دعا بوضوء فافرغ على يديه من انائه فغسلهما ثلث
مرات ثم ادخل يمينه فى الوضوء ثم تمضمض واستنشق واستنثر ثم غسل وجهه
ثلثا ويديه الى المرفقين ثلثا ثم مسح برأسه ثم غسل كل رجله ثلثا ثم قال رايت
النبي صلى الله عليه وسلم يتوضا نحو وضوئي هذا وقال من توضا نحو وضوئي
هذا ثم صلى ركعتين لا يحدث فيهما نفسه غفر الله له ما تقدم من ذنبه **باب**
غسل الاعقاب وكان ابن سيرين يغسل موضع الخاتم اذا توضأ **حدثنا** آدم
بن ابى اياس قال ثنا شعبة قال ثنا محمد بن زياد قال سمعت ابا هريرة وكان
يمر بنا والناس يتوضؤون من المطهرة فقال اسبغوا الوضوء فان ابا القاسم
صلى الله عليه وسلم قال ويل للاعقاب من النار **باب** غسل الرجلين فى النعلين
ولا يمسح على النعلين **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن سعيد المقبري

لينتثر
كذا اختلف اداء المواظبة اسقاطه
وذكره وينبغي لمسلم ٥ فتح

فى الاناء
كذا ضبط مصر الخاء على الراء
الثاث ثلثه عليه الثاء هذا هو المشهور
وحكى ضم الثاء والثلث لغة فيه
النهي ٥ فتح

رجل جليه كلتى رجليه
كذا للاصيلي والكشميهني ولابن عساكر على رجليه
وفي نسخة رجليه بالتثنية وهي بمعنى الاول ٥ فتح

هنا ومعنى الارهاق ادراك الشيء
كانهم اخروا الصلوة عن اول الوقت ظنا
انه لم يحضرهم النبي صلى الله عليه وسلم فيصلوا
معه فلما راى ذلك رفق بهم
والعجلهم لما يخشى فادركهم على ذلك فانكر
عليهم ٥ فتح

عن عبيد بن جريج انه قال لعبد الله بن عمر يا ابا عبد الرحمن رايتك تصنع اربعا لا
احد من اصحابك يصنعها قال وما هي يا ابن جريج قال رايتك لا تمس من الاركان
الا اليمانيين ورايتك تلبس النعال السبتية ورايتك تصبغ بالصفرة ورايتك اذا
كنت بمكة اهل الناس اذا رأوا الهلال ولم تهل انت حتى كان يوم التروية قال
عبد الله اما الاركان فاني لم ار رسول الله صلى الله عليه وسلم يمس الا اليمانيين و
اما النعال السبتية فاني رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يلبس النعال التي ليس فيها
شعر ويتوضأ فيها فانا احب ان البسها واما الصفرة فاني رايت رسول الله صلى الله
عليه وسلم يصبغ بها فانا احب ان اصبغ بها واما الاهلال فاني لم ار رسول الله صلى الله
عليه وسلم يهل حتى تبعث به راحلته **باب** التيمن في الوضوء والغسل **حدثنا**
مسدد قال ثنا اسمعيل قال ثنا خالد عن حفصة بنت سيرين عن ام عطية
قالت قال النبي صلى الله عليه وسلم لهن في غسل ابنته ابدأن بميامنها ومواضع
الوضوء منها **حدثنا** حفص بن عمر قال ثنا شعبة قال اخبرني اسعث بن سليم
قال سمعت ابي عن مسروق عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يحب التيمن
في تنعله وترجله وطهوره وفي شانه كله **باب** التماس الوضوء اذا حانت الصلاة
وقالت عائشة حضرت الصبح فالتمس الماء فلم يوجد فنزل التيمم **حدثنا** عبد الله
بن يوسف قال انا مالك عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن انس بن مالك انه قال
رايت النبي صلى الله عليه وسلم وحانت صلوة العصر فالتمس الناس الوضوء فلم يجدوه
فاتي رسول الله صلى الله عليه وسلم بوضوء فوضع رسول الله صلى الله عليه وسلم
في ذلك الاناء يده وامر الناس ان يتوضأوا منه قال فرايت الماء ينبع من تحت اصابعه
حتى توضأوا من عند آخرهم **باب** الماء الذي يغسل به شعر الانسان وكان عطاء
لا يرى به باسا ان يتخذ منها الخيوط والحبال وسور الكلاب ومرها في المسجد وقال

وقال الزهري اذا ولغ في الاناء ليس له وضوء غيره يتوضأ بها وقال سفين
هذا الفقه بعينه لقول الله عز وجل فان لم تجدوا ماء فتيمموا وهذا
ماء في النفس منه شيء يتوضأ به ويتيمم **حدثنا** مالك بن اسمعيل
قال ثنا اسرائيل عن عاصم عن ابن سيرين قلت لعبيدة عندنا من شعر النبي
صلى الله عليه وسلم اصبناه من قبل انس او من قبل اهل انس فقال لان تكون
عندي منه شعرة احب الي من الدنيا وما فيها **حدثنا** محمد بن عبد الرحيم قال انا
سعيد بن سليمان قال ثنا عباد عن ابن عون عن ابن سيرين عن انس ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم لما حلق راسه كان ابو طلحة اول من اخذ من شعره **باب**
حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن الزناد عن الاعرج عن ابي
هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا شرب الكلب في اناء احدكم
فليغسله سبعا **حدثنا** اسحق قال انا عبد الصمد قال ثنا عبد الرحمن بن عبد الله
بن دينار سمعت ابي عن ابي صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ان
رجلا راى كلبا يأكل الثرى من العطش فاخذ الرجل خفه فجعل يغرف له به حتى
ارواه فشكر الله له فغفر له قالوا يا رسول الله وان لنا في البهائم اجرا قال في كل
ذات كبد رطبة اجر **حدثنا** احمد بن شبيب قال ثنا ابي عن
يونس عن ابن شهاب قال حدثني حمزة بن عبد الله عن ابيه قال كانت الكلاب تقبل
وتدبر في المسجد في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم يكونوا يرشون
شيئا من ذلك **حدثنا** حفص بن عمر قال ثنا شعبة عن ابن ابي السفر عن الشعبي
عن عدي بن حاتم قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا ارسلت كلبك المعلم
فقتل وكل واذا اكل فلا تاكل فانما امسكه على نفسه قلت ارسل كلبي فاجد معه
كلبا اخر قال فلا تاكل فانما سميت على كلبك ولم تسم على كلب اخر **باب** من لم
ير الوضوء الا من المخرجين من القبل والدبر لقول الله تعالى او جاء احد منكم من الغائط

الحكم عن ذكوان ابي صالح عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ارسل
الى رجل من الانصار فجاء وراسه يقطر فقال النبي صلى الله عليه وسلم لعلنا اعجلناك
فقال نعم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اعجلت او قحطت فعليك الوضوء
تابعه وهب قال حدثنا شعبة لم يقل عند ربحي عن شعبة الوضوء **باب**
الرجل يوضي صاحبه **حدثنا** ابن سلام قال انبا يزيد بن هرون عن يحيى بن سعيد
بن عقبة عن كريب مولى ابن عباس عن اسامة بن زيد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
لما افاض من عرفة عدل الى الشعب فقضى حاجته قال اسامة فجعلت اصب
عليه ويتوضا فقلت يا رسول الله اتصلي قال المصلى امامك **حدثنا** عمرو بن علي
قال نا عبد الوهاب قال سمعت يحيى بن سعيد قال اخبرني سعد بن ابراهيم
ان نافع بن جبير بن مطعم اخبره انه سمع عروة بن المغيرة بن شعبة يحدث عن المغيرة
بن شعبة انه كان مع النبي رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفرة وانه ذهب لحاجة
له وان مغيرة جعل يصب الماء عليه وهو يتوضا فغسل وجهه ويديه ومسح برأسه
ومسح على الخفين **باب** قرأت القرآن بعد الحدث وغيره وقال منصور
عن ابراهيم لا بأس بالقراءة في الحمام ويكتب الرسالة على غير وضوء وقال حماد عن
ابراهيم ان كان عليهم ازار فسلم والا فلا تسلم **حدثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن
مخرمة بن سليمان عن كريب مولى ابن عباس ان عبد الله بن عباس اخبره انه
بات ليلة عند ميمونة زوج النبي صلى الله عليه وسلم وهي خالته فاضطجعت في
عرض الوسادة واضطجع رسول الله صلى الله عليه وسلم واهله في طولها فنام رسول
الله صلى الله عليه وسلم حتى اذا انتصف الليل او قبله بقليل او بعده بقليل استيقظ
رسول الله صلى الله عليه وسلم فجلس يمسح النوم عن وجهه بيده ثم قرا العشر الآيات
الخواتم من سورة ال عمران ثم قام الى شن معلقة فتوضا منها فاحسن وضوءه ثم

وفقال عطاء فيمن يخرج من دبره الدود او من ذكره نحو القملة يعيد الوضوء
وقال جابر بن عبد الله اذا ضحك في الصلوة اعاد الصلوة ولم يعد الوضوء
وقال الحسن ان اخذ من شعره او اظفاره او خلع خفيه فلا وضوء عليه وقال
ابو هريرة لا وضوء الا من حدث ويذكر عن جابر ان النبي صلى الله عليه وسلم
كان في غزوة ذات الرقاع فرمي رجل بسهم فنزفه الدم فركع وسجد ومضى في
صلوته وقال الحسن ما زال المسلمون يصلون في جراحاتهم وقال طاوس ومحمد بن
علي وعطاء واهل الحجاز ليس في الدم وضوء وعصر ابن عمر بثرة فخرج منها دم فلم
يتوضا وبزق ابن ابي اوفى دما فمضى في صلوته وقال ابن عمر والحسن فيمن احتجم
عليه الاغتسل محاجمه **حدثنا** آدم بن ابي اياس قال نا ابن ابي ذئب قال نا سعيد
المقبري عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يزال العبد في صلوة
ما كان في المسجد ينتظر الصلوة ما لم يحدث فقال رجل اعجمي يا ابا هريرة
قال الصوت يعني الضرطة **حدثنا** ابو الوليد قال نا ابن عيينة عن الزهري
عن عباد بن تميم عن عمه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا ينصرف حتى يسمع صوتا
او يجد ريحا **حدثنا** قتيبة قال نا جرير عن الاعمش عن منذر ابي يعلى الثوري عن
محمد بن الحنفية قال قال علي كنت رجلا مذاء فاستحييت ان اسال رسول الله
صلى الله عليه وسلم فامرت المقداد بن الاسود فساله فقال فيه الوضوء ورواه
شعبة عن الاعمش **حدثنا** سعد بن حفص قال نا شيبان عن يحيى عن ابي سلمة
ان عطاء بن يسار اخبره ان زيد بن خالد اخبره انه سال عثمان بن عفان رضي الله عنه
قلت ارايت اذا جامع ولم يمن قال عثمان يتوضا كما يتوضا للصلوة ويغسل ذكره قال
عثمان سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم فسالت عن ذلك عليا والزبير وطلحة وابي بن كعب فامروه بذلك **حدثنا** اسحق قال نا النضر قال انا شعبة عن الحكم

قام يصلي قال ابن عباس فقمت فصنعت مثل ما صنع ثم ذهبت فقمت
الى جنبه فوضع يده اليمنى على راسي واخذ بذني اليمنى يفتلها فصلى
ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم اوتر
ثم اضطجع حتى اتاه المؤذن فقام فصلى ركعتين خفيفتين ثم خرج فصلى
الصبح **باب** من لم يتوضأ الا من الغشي المثقل **حدثنا** اسمعيل قال
مالك عن هشام بن عروة عن امراته فاطمة عن جدتها اسماء بنت ابي بكر انها
قالت اتيت عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم حين خسفت الشمس فاذا
الناس قيام يصلون واذا هي قائمة تصلي فقلت ما للناس فاشارت بيدها نحو
السماء فقالت سبحان الله فقلت اية فاشارت ان نعم فقمت حتى تجلاني الغشي
وجعلت اصب فوق راسي ماء فلما انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم حمد الله
واثنى عليه ثم قال ما من شيء كنت لم اره الا قد رايته في مقامي هذا حتى الجنة
والنار ولقد اوحي الي انكم تفتنون في القبور مثل او قريبا من فتنة الدجال
لا ادري اي ذلك قالت اسماء يؤتى احدكم فيقال ما علمك بهذا الرجل فاما
المؤمن او الموقن لا ادري اي ذلك قالت اسماء فيقول هو محمد رسول الله جاءنا
بالبينات والهدى فاجبنا وآمنا واتبعنا فيقال نم صالحا فقد علمنا ان كنت لتؤمن به
واما المنافق او المرتاب لا ادري اي ذلك قالت اسماء فيقول لا ادري سمعت
الناس يقولون شيئا فقلته **باب** مسح الراس كله لقول عز وجل وامسحوا
برؤوسكم وقال ابن المسيب المرة تجزئ منزلة الرجل تمسح على راسها وسئل مالك اتجزئ
ان تمسح بعض راسها فاحتج بحديث عبد الله بن زيد **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال انا مالك عن عمرو بن يحيى المازني عن ابيه ان رجلا قال لعبد الله بن زيد وهو
جد عمرو بن يحيى تستطيع ان تريني كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتو

قوله فصلى ركعتين الخ فظاهر مرات فيكون المجموع اثنتي عشرة ركعة تأمل

يعني لو يتوضأ من الغشي الامن الغشي المثقل فالاستثناء منقطع والمثقل بكسر القاف ويجوز فتحها اثار المصنف الى الرد على من اوجب الوضوء من الغشي مطلقا بان من لم يتوضأ من الغشي الا اذا كان مثقلا فتح

اي نعم

الرأس

قيل رضي الله تعالى عنه من الحديث والآية ان لفظ الآية يحمل الاستيعاب ويحمل ان يراد الكل على ان الباء زائدة وحينئذ فيتبين فعله صلى الله عليه وسلم ان المراد الاول والمثقل مسح البعض ط انا تمضية فتبين فعله ان مسح على ناصيته وعمامته فانه يدل على ان التعميم ليس بفرض فعلى هذا فالاجمال في الآية من جهة الباء لا من جهة المسح

* من الصواب تحريف الكتبة اتم

٤ المسند اليه الا في الاصل ٥ صح

قوله فاكفاء للعدد بين وسيلة ذي باب السمع فكفا للمرة وهما لغتان يقال كفا الاناء وكفاه اذا اماله وقال الكسائي كفات الاناء كببته واكفاته املته والمراد في الموضعين افراغ الماء على اليد ٥ صح

يتوضأ قال عبد الله بن زيد نعم فدعا بماء فافرغ على يديه فغسل يديه مرتين مرتين ثم مضمض واستنثر ثلثا ثم غسل وجهه ثلثا ثم غسل يديه مرتين مرتين الى المرفق ثم مسح راسه بيديه فاقبل الذي بدا منه ثم غسل رجليه **باب** غسل الرجلين الى الكعبين **حدثني** موسى قال ثنا وهيب عن عمرو عن ابيه شهدت عمرو بن ابي حسن سال عبد الله بن زيد عن وضوء النبي صلى الله عليه وسلم فدعا بتور من ماء فتوضأ لهم وضوء النبي صلى الله عليه وسلم فاكفا على يده من التور فغسل يديه ثلثا ثم ادخل يده في التور فمضمض واستنشق واستنثر ثلث غرفات ثم ادخل يده فغسل وجهه ثلثا ثم ادخل يديه مرتين الى المرفقين ثم ادخل يده فمسح راسه فاقبل بهما وادبر مرة واحدة ثم غسل رجليه الى الكعبين **باب** استعمال فضل وضوء الناس وامر جرير بن عبد الله اهله ان يتوضؤا بفضل سواكه **حدثنا** آدم قال ثنا شعبة قال ثنا الحكم قال سمعت ابا جحيفة يقول خرج علينا النبي صلى الله عليه وسلم بالهاجرة فاتي بوضوء فتوضا فجعل الناس ياخذون من فضل وضوئه فيتمسحون به فصلى النبي صلى الله عليه وسلم الظهر ركعتين والعصر ركعتين وبين يديه عنزة وقال ابو موسى دعا النبي صلى الله عليه وسلم بقدح فيه ماء فغسل يديه ووجهه فيه ومج فيه ثم قال لهما اشربا منه وافرغا على وجوهكما ونحوركما **حدثنا** علي بن عبد الله قال ثنا يعقوب بن ابراهيم بن سعد قال ثنا ابي عن صالح عن ابن شهاب قال اخبرني محمود بن ربيع قال وهو الذي مج رسول الله صلى الله عليه وسلم في وجهه وهو غلام من بئرهم وقال عروة عن المسور وغيره يصدق كل واحد منهما صاحبه واذا توضا النبي صلى الله عليه وسلم كادوا يقتتلون على وضوئه **باب** **حدثنا** عبد الرحمن بن بونس قال ثنا حاتم بن اسمعيل عن الجعد قال سمعت السائب بن يزيد

واستنشق الى المرفقين ثنا

عبد الله بن زيد بن عاصم المازني الصحابي الانصاري راوي صفة الوضوء وهو غير عبد الله بن زيد صاحب الاذان فذاك ليس له الا حديث الاذان شهد هذا احدا وما بعدها وهو ما سلم يوما حتى قتل عبد الله بن زيد بسيفه وكان ابوه زيد اصابا تهذيب الاسماء

النور بفتح المثناة قال الداودي قدح وقال الجوهري انا يشرب منه وقيل هو الطست وقيل عريشه الطست وقيل هو مثل القدر من صفر او حجارة والصفر بضم المهملة وقد يكسر نحاس جيد الحمرة يسمى به لان لونه يشبه الذهب ولذلك يسمى شبه بفتح المعجمة والموحدة والتشديد الذكر ويحتمل ان يكون هو المراد هنا لموافقته لما عند عبد الله بن زيد فيكون المخرج في حكاية صورة الحال وتجاه الله فتح

هذا طرف من حديث شاتي في المغانم عن ابي موسى قال كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم بالجعرانة ومعه بلال فاتاه اعرابي فقال الا تنجز لي ما وعدتني فقال له قد اكثر عليك فاعرض عن بعض قوله اشربا منه وهو ما سلف وهو ما سلف بلال ٥ تنبيه

كادوا

وسوء يصدق محمودا ٥ تنبيه للمستملي حتى لا يترجم وسقط لغيره ٥ س

والوضوء فى المخضب والقدح والخشب والحجارة **حدثنا** عبد الله بن منير
سمع عبد الله بن بكر قال حدثنا حميد عن انس قال حضرت الصلوة فقام من كان
قريب الدار الى اهله وبقى قوم فاتى رسول الله صلى الله عليه وسلم بمخضب من حجارة
فيه ماء فصغر المخضب ان يبسط فيه كفه فتوضأ القوم كلهم قلنا كم كنتم قال
ثمانين وزيادة **حدثنا** محمد بن العلاء قال نا ابو اسامة عن بريد عن ابى بردة
عن ابى موسى ان النبى صلى الله عليه وسلم دعا بقدح فيه ماء فغسل يديه ووجهه
فيه ومج فيه **حدثنا** احمد بن يونس قال نا عبد العزيز بن ابى سلمة قال نا عمرو بن
يحيى عن ابيه عن عبد الله بن زيد قال اتانا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخرجنا
له ماء فى تور من صفر فتوضأ فغسل وجهه ثلثا ويديه مرتين مرتين ومسح برأسه
فاقبل به وادبر وغسل رجليه **حدثنا** ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهرى قال انى
عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان عائشة قالت لما ثقل النبى صلى الله عليه وسلم واشتد
به وجعه استاذن ازواجه فى ان يمرض فى بيتى فاذن له فخرج النبى صلى الله عليه وسلم
بين رجلين تخط رجلاه فى الارض بين عباس ورجل آخر قال عبيد الله فاخبرت عبد الله
بن عباس قال اتدرى من الرجل الآخر قلت لا قال هو على رضى الله عنه فكانت عائشة
تحدث ان النبى صلى الله عليه وسلم قال لما بعد ما دخل بيته واشتد وجعه هريقوا على
من سبع قرب لم تحلل اوكيتهن لعلى اعهد الى الناس واجلس فى مخضب لحفصة
زوج النبى صلى الله عليه وسلم ثم طفقنا نصب عليه تلك حتى طفق يشير الينا ان قد
فعلتن ثم خرج الى الناس **باب** الوضوء من التور **حدثنا** خالد بن مخلد
قال نا سليمان قال نا عمرو بن يحيى عن ابيه قال كان عجى كثير من الوضوء فقال
لعبد الله بن زيد اخرج لى كيف رايت النبى صلى الله عليه وسلم يتوضأ. يتور فدعا
من ماء فكفأ على يديه فغسلهما ثلث مرات ثم ادخل يديه فى التور فمضمض واستنشر

يقول ذهبت بى خالتى الى النبى صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله ان ابن
اختى وقع فمسح راسى ودعا لى بالبركة ثم توضأ فشربت من وضوئه ثم قمت خلف
ظهره فنظرت الى خاتم النبوة بين كتفيه مثل زر الحجلة **باب** من مضمض و
استنشق من غرفة واحدة **حدثنا** مسدد قال نا خالد بن عبد الله قال نا عمرو
بن يحيى عن ابيه عن عبد الله بن زيد انه افرغ من الاناء على يديه فغسلهما ثم غسل
او مضمض واستنشق من كفة واحدة ففعل ذلك ثلثا ففسل وجهه ثلثا ثم غسل
ثم غسل يديه الى المرفقين مرتين مرتين ومسح برأسه ما اقبل وما ادبر وغسل رجليه الى
الكعبين ثم قال هكذا وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** مسح الرأس مرة
واحدة **حدثنا** سليمان بن حرب قال نا وهيب قال نا عمرو بن يحيى عن ابيه قال شهدت
عمرو بن ابى حسن سال عبد الله بن زيد عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم فدعا
بتور من ماء فتوضأ لهم فكفاه على يديه فغسلهما ثلثا ثم ادخل يده فى الاناء فمضمض و
استنشق واستنثر ثلثا بثلث غرفات من ماء ثم ادخل يده فى الاناء فغسل وجهه
ثلثا ثم ادخل يده فى الاناء فغسل يديه الى المرفقين مرتين مرتين ثم ادخل يده فى الاناء
فمسح برأسه فاقبل بيديه وادبر بهما ثم ادخل يده فى الاناء فغسل رجليه **حدثنا** موسى حدثنا
وهيب وقال مسح برأسه مرة **باب** وضوء الرجل مع امراته وفضل وضوء المرأة
وتوضأ عمر بالحميم ومن بيت نصرانية **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك
عن نافع عن ابن عمر انه قال كان الرجال والنساء يتوضؤن فى زمان رسول الله صلعم
جميعا **باب** صب النبى صلى الله عليه وسلم وضوءه على المغمى عليه **حدثنا**
ابو الوليد قال نا شعبة عن محمد بن المنكدر قال سمعت جابرا يقول جاء رسول الله صلى
الله عليه وسلم يعودنى وانا مريض لا اعقل فتوضأ وصب على من وضوئه فعقلت فقلت يا
رسول الله كيف الميراث انما يرثنى كلالة فنزلت آية الفرائض **باب** الغسل والوضوء

169

ثلث مرات من غرفة واحدة ثم ادخل يده فاغترف بهما فغسل وجهه ثلث
مرات ثم يديه الى المرفقين مرتين مرتين ثم اخذ بيديه ماء فمسح راسه فادبر بيديه
واقبل ثم غسل رجليه فقال هكذا رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يتوضأ **حدثنا**
مسدد قال ثنا حماد عن ثابت عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم دعا باناء من ماء
فاتي بقدح رحراح فيه شيء من ماء فوضع اصابعه فيه قال انس فجعلت انظر
الى الماء ينبع من بين اصابعه قال انس فحزرت من توضأ ما بين السبعين الى
الثمانين **باب** الوضوء بالمد **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا مسعر قال ثني
ابن جبر قال سمعت انسا يقول كان النبي صلى الله عليه وسلم يغسل او كان يغتسل
بالصاع الى خمسة امداد ويتوضا بالمد **باب** المسح على الخفين **حدثنا**
اصبغ بن الفرج عن ابن وهب قال حدثني عمرو قال ثني ابو النضر عن ابي سلمة بن عبد
الرحمن عن عبد الله بن عمر وعن سعد بن ابي وقاص عن النبي صلى الله عليه وسلم
انه مسح على الخفين وانا عبد الله بن عمر سال عمر عن ذلك فقال نعم اذا حدثك شيا سعد
عن النبي صلى الله عليه وسلم فلا تسال عنه غيره قال موسى بن عقبة اخبرني ابو النضر
ان ابا سلمة اخبره ان سعدا فقال لعبد الله نحوه **حدثنا** عمرو بن خالد الحراني قال ثنا
الليث عن يحيى بن سعيد عن سعد بن ابراهيم عن نافع بن جبير عن عروة بن المغيرة
عن ابيه المغيرة بن شعبة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه خرج لحاجته فاتبعه المغيرة
باداوة فيها ماء فصب عليه حين فرغ من حاجته فتوضا ومسح على الخفين **حدثنا** ابو
نعيم قال ثنا شيبان عن يحيى عن ابي سلمة عن جعفر بن عمرو بن امية الضمري ان
اباه اخبره انه راى النبي صلى الله عليه وسلم يمسح على الخفين وتابعه حرب وابان عن يحيى
عن ابي سلمة **حدثنا** عدبل قال انا عبد الله انا الاوزاعي عن يحيى عن ابي سلمة عن جعفر
بن عمرو بن امية عن ابيه قال رايت النبي صلى الله عليه وسلم يمسح على عمامته وخفيه **باب**

باب اذا ادخل رجليه وهما طاهرتان **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا زكريا عن
عامر عن عروة بن المغيرة عن ابيه قال كنت مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر فاهويت
لانزع خفيه فقال دعهما فاني ادخلتهما طاهرتين فمسح عليهما **باب**
من لم يتوضأ من لحم الشاة والسويق واكل ابو بكر وعمر وعثمان لحما فلم يتوضأوا **حدثنا**
عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن عبد الله بن عباس
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اكل كتف شاة ثم صلى ولم يتوضأ **حدثنا** يحيى بن بكير
قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني جعفر بن عمرو بن امية ان
اباه اخبره انه راى النبي صلى الله عليه وسلم يحتز من كتف شاة فدعي الى الصلوة
فالقى السكين فصلى ولم يتوضأ **باب** من مضمض من السويق ولم يتوضأ
حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن يحيى بن سعيد عن بشير بن يسار
مولى بني حارثة ان سويد بن النعمان اخبره انه خرج مع رسول الله صلى الله عليه وسلم
عام خيبر حتى اذا كانوا بالصهباء وهي ادنى خيبر صلى العصر ثم دعا بالازواد فلم
يؤت الا بالسويق فامر به فثري فاكل رسول الله صلى الله عليه وسلم واكلنا
ثم قام الى المغرب فمضمض ومضمضنا ثم صلى ولم يتوضأ **وحدثنا** اصبغ قال انا
ابن وهب قال اني عمرو عن بكير عن كريب عن ميمونة ان النبي صلى الله عليه وسلم
اكل عندها كتفا ثم صلى ولم يتوضأ **باب** هل يمضمض من اللبن **حدثنا**
يحيى بن بكير وقتيبة قالا ثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله
بن عتبة عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم شرب لبنا فمضمض وقال
ان له دسما تابعه يونس وصالح بن كيسان عن الزهري **باب** الوضوء من النوم
ومن لم ير من النعسة والنعستين والخفقة وضوءا **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال
انا مالك عن هشام عن ابيه عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا نعس

لحدكم وهو يصلي فليرقد حتى يذهب عنه النوم فان احدكم اذا صلى وهو
ناعس لا يدري لعله يستغفر فيسب نفسه حدثنا ابو معمر قال ثنا عبد الوارث
قال ثنا ايوب عن ابي قلابة عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا نعس
الصلوة فلينم حتى يعلم ما يقرء باب الوضوء من غير حدث حدثنا
محمد بن يوسف قال ثنا سفين عن عمرو بن عامر قال سمعت انسا ح قال وحدثنا
مسدد قال ثنا يحيى عن سفين قال ثني عمرو بن عامر عن انس قال كان النبي صلعم
يتوضاء عند كل صلوة قلت كيف كنتم تصنعون قال يجزي احدنا الوضوء ما
لم يحدث حدثنا خالد بن مخلد قال ثنا سليمان قال ثني يحيى بن سعيد قال ثني
بشير بن يسار قال انا سويد بن النعمن قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه
وسلم عام خيبر حتى اذا كنا بالصهباء صلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم العصر
فلما صلى دعا بالاطعمة فلم يوت الا بالسويق فاكلنا وشربنا ثم قام النبي صلى الله عليه
وسلم الى المغرب فمضمض ثم صلى لنا المغرب ولم يتوضاء باب من الكبائر ان لا
يستتر من بوله حدثنا عثمان قال ثنا جرير عن منصور عن مجاهد عن ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم يحايط من حيطان المدينة او مكة فسمع صوت انسانين
يعذبان في قبورهما فقال النبي صلى الله عليه وسلم يعذبان وما يعذبان في كبير
ثم قال بلى كان احدهما لا يستتر من بوله وكان الاخر يمشي بالنميمة ثم دعا بجريدة
فكسرها كسرتين فوضع على كل قبر منهما كسرة فقيل له يا رسول الله لم فعلت هذا
قال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا او الى ان ييبسا باب ما جاء في غسل
البول وقال النبي صلى الله عليه وسلم لصاحب القبر كان لا يستتر من بوله ولم يذكر سمع
بول الناس حدثنا يعقوب بن ابراهيم قال انا اسمعيل بن ابراهيم قال
روح ابن القاسم قال ثني عطاء بن ابي ميمونة عن انس بن مالك قال كان

يسب

قوله اذا نعس اي احدكم والنعاسة
ظاهرة في بعضها اذا نعس
احدكم باظهار لفظ احدكم في
بعضها لدفع توهم لفظ الصلوة
وبعلم بالنصب للغير وقيل فليتم
معناه بليتجوز في الصلوة ويتمها ناقصة
توضيح

قوله سمعت انسا قال قلت اين
مفعول سمعت قلت هنا تحويل من اسناد
الى اسناد آخر مفعوله هو ما يحيى بعد الاسناد
الثاني وهو قال كان الخ توضيح

قوله كان النبي صلى الله عليه وسلم يتوضاء
هذه العبارة يثبت على انه كان عادة
لرسول الله صلى الله عليه وسلم فان قلت ذلك
الكل صادرة سنة وضوءة او الكل صلى قلت
انه كان يتوضا لكل فرض ولكل نفل قلت
الظاهر المراد الكل وقت صلى من الاوقات
الخمسة توضيح

قوله كان ابن عباس كان عنده صحيفة
رسول الله صلى الله عليه وسلم ما سمعه
اذن قلت كيف يكون عنده شيء ما سمعه
كتبه قلت لعله اذن وقع بحضرته صلى الله
رسول الله صلى الله عليه وسلم ما لم يكن
سنة الفتح او سنة الحج او ما ان
سمع من النبي صلى الله عليه وسلم ذلك
واما انه من جانب رسول الله

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا ابتدر الحاجة اتيته بماء فيغسل به

باب حدثني محمد بن المثنى قال ثنا محمد بن خازم قال ثنا الاعمش عن مجاهد
عن طاوس عن ابن عباس قال مر النبي صلى الله عليه وسلم بقبرين فقال انهما
ليعذبان وما يعذبان في كبير اما احدهما فكان لا يستتر من البول واما الاخر
فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة فشقها نصفين فغرز في كل قبر واحدة
قالوا يا رسول الله لم فعلت هذا قال لعله يخفف عنهما ما لم ييبسا قال ابن
المثنى وحدثنا وكيع قال ثنا الاعمش قال سمعت مجاهدا مثله باب ترك
النبي صلى الله عليه وسلم الاعرابي حتى فرغ من بوله في المسجد حدثنا موسى
ابن اسمعيل ثنا همام قال ثنا اسحق عن انس ابن مالك ان النبي صلى الله عليه و
سلم راى اعرابيا يبول في المسجد فقال دعوه حتى اذا فرغ دعا بماء فصبه عليه
باب صب الماء على البول في المسجد حدثنا ابو اليمان قال انا شعيب
عن الزهري قال اخبرني عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود ان ابا هريرة
قال قام اعرابي في المسجد فبال فتناوله الناس فقال لهم النبي صلى الله عليه
وسلم دعوه وهريقوا على بوله سجلا من ماء او ذنوبا من ماء فانما بعثتم ميسرين
ولم تبعثوا معسرين حدثنا عبدان قال انا عبد الله قال انا يحيى بن سعيد قال
سمعت انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم ح قال وحدثنا خالد قال ثنا
سليمان عن يحيى بن سعيد قال سمعت انس بن مالك قال جاء اعرابي فبال في
طائفة المسجد فزجره الناس فنهاهم النبي صلى الله عليه وسلم فلما قضى بوله امر النبي
صلى الله عليه وسلم بذنوب من ماء فاهريق عليه باب بول الصبيان
حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة
ام المومنين انها قالت اتي رسول الله صلى الله عليه وسلم بصبي فبال على ثوبه فدعا

قوله ميسرين من حال او المعنى
رسول الله صلى الله عليه وسلم وما كان
الصحابة معلمين ومبشرين
بهدية كانوا يعوجون ايضا فجيء اللفظ
باعتبار ذلك وذكر او ليعلموا معنى
عدم طريقة الطرد والعكس تقدم بعد قطعا
ودلالته على الامر مبنى على ان اليسر

واختلفوا في تطهير النجاسة فقال الك والشافعي
لا يطهر الا الماء لهذا الحديث وقال ابو حنيفة الشمس
تزيل النجاسة اذا ذهب اثرها فصلى عليها وقال الثوري
اذا ابقت فلا باس بالصلوة عليها وقال الحسن البصري
جفوف الارض طهورها توضيح

عنك الدم ثم صلي قال وقال ثم توضئي لكل صلوة حتى يجيء ذلك الوقت باب
غسل المني وفركه وغسل ما يصيب من المراة حدثنا عبدان قال انا عبد الله
وابن المبارك قال انا عمرو بن ميمون الجزري عن سليمان بن يسار عن عائشة
قالت كنت اغسل الجنابة من ثوب النبي صلى الله عليه وسلم فيخرج الى الصلوة وان
بقع الماء في ثوبه حدثنا قتيبة قال ثنا عمرو عن سليمان بن يسار سمعت عائشة
ح قال وحدثنا مسدد قال ثنا عبد الواحد قال ثنا عمرو بن ميمون عن سليمان
بن يسار قال سالت عائشة عن المني يصيب الثوب فقالت كنت اغسله من
ثوب رسول الله صلى الله عليه وسلم فيخرج الى الصلوة واثر الغسل في ثوبه بقع الماء
باب اذا غسل الجنابة او غيرها فلم يذهب اثره حدثنا موسى ابن
اسمعيل قال انا عبد الواحد قال ثنا عمرو بن ميمون قالت سالت سليمان
بن يسار في الثوب يصيبه الجنابة قال قالت عائشة كنت اغسله من ثوب
رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم يخرج الى الصلوة واثر الغسل فيه بقع الماء
حدثنا عمر بن خالد قال ثنا زهير قال ثنا عمرو بن ميمون بن مهران
عن سليمان بن يسار عن عائشة انها كانت تغسل النبي صلى الله عليه وسلم ثم
اراه فيه بقعة او بقعا باب ابوال الابل والدواب والغنم ومرابضها
وصلي ابو موسى في دار البريد والسرقين والبريد الى جنبه فقال ههنا وثم
سواء حدثنا سليمان بن حرب عن حماد بن زيد عن ايوب عن ابي قلابة عن انس
قال قدم اناس من عكل او عرينة فاجتووا المدينة فامرهم النبي صلى الله عليه وسلم
بلقاح وان يشربوا من ابوالها وابانها فانطلقوا فلما صحوا قتلوا راعي النبي
صلى الله عليه وسلم واستاقوا النعم فجاء الخبر في اول النهار فبعث في اثارهم

بماء فاتبعه اياه حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن شهاب
عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ام قيس بنت محصن انها اتت
بابن لها صغير لم ياكل الطعام الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فاجلسه رسول
الله صلى الله عليه وسلم في حجره فبال على ثوبه فدعا بماء فنضحه ولم يغسله باب
البول قائما وقاعدا حدثنا آدم قال ثنا شعبة عن الاعمش عن ابي وائل عن
حذيفة قال اتى النبي صلى الله عليه وسلم سباطة قوم فبال قائما ثم دعا بماء فجئته
بماء فتوضا باب البول عند صاحبه والستر بالحائط حدثنا عثمان
بن ابي شيبة قال ثنا جرير عن منصور عن ابي وائل عن حذيفة رايتني انا والنبي
صلى الله عليه وسلم نتماشى فاتى سباطة قوم خلف حائط فقام كما يقوم
احدكم فبال فانتبذت منه فاشار الي فجئته فقمت عند عقبه حتى فرغ باب
البول عند سباطة قوم حدثنا محمد بن عرعرة قال ثنا شعبة عن منصور عن
ابي وائل قال كان ابو موسى الاشعري يشدد في البول ويقول ان بني اسرائيل
كان اذا اصاب ثوب احدهم قرضه فقال حذيفة ليته امسك اتى رسول الله صلى
الله صلى الله عليه وسلم سباطة قوم فبال قائما باب غسل الدم حدثنا
محمد بن المثنى قال ثنا يحيى عن هشام قال حدثتني فاطمة عن اسماء قالت جاءت
امراة الى النبي صلى الله عليه وسلم فقالت ارايت احدانا تحيض في الثوب كيف
تصنع قال تحته ثم تقرصه بالماء وتنضحه وتصلي فيه حدثنا محمد وابن سلام قال
انا ابو معاوية قال ثنا هشام عن ابيه عن عائشة قالت جاءت فاطمة بنت ابي
حبيش الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله اني امراة استحاض
فلا اطهر افادع الصلوة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا انما ذلك عرق
وليس بحيض فاذا اقبلت حيضتك فدعي الصلوة واذا ادبرت فاغسلي عنك

لا يبولن احدكم في الماء الدائم الذي لا يجري ثم يغتسل فيه **باب** اذا
القي على ظهر المصلي قذر او جيفة لم تفسد عليه صلوته وكان ابن عمر اذا راى
في ثوبه دما وهو يصلي وضعه ويمضي في صلوته وكان ابن المسيب والشعبي
اذا صلى وفي ثوبه دم او جنابة او لغير القبلة او تيمم فصلى ثم ادرك الماء
في وقته لا يعيد **حدثنا** عبدان قال اني ابي عن شعبة عن ابي اسحق عن
عمرو بن ميمون عن عبد الله قال بينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ساجد
ح وحدثني احمد بن عثمان قال ثنا شريح بن مسلمة قال ثنا ابراهيم بن يوسف
عن ابيه عن ابي اسحق قال حدثني عمرو بن ميمون عن عبد الله بن مسعود
حدثه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي عند البيت وابو جهل واصحاب له
جلوس اذ قال بعضهم لبعض ايكم يجيء بسلا جزور بني فلان فيضعه على ظهر محمد
اذا سجد فانبعث اشقى القوم فجاء به فنظر حتى اذا سجد النبي صلى الله عليه وسلم وضعه
على ظهره بين كتفيه وانا انظر لا اغني شيئا لو كانت لي منعة قال فجعلوا يضحكون
ويحيل بعضهم على بعض ورسول الله صلى الله عليه وسلم ساجد لا يرفع حتى جاءته
فاطمة فطرحت ذلك عن ظهره فرفع راسه فقال اللهم عليك بقريش ثلث مرات
فشق ذلك عليهم اذ دعا عليهم قال وكانوا يرون ان الدعوة في ذلك البلد تجابة
ثم سمى اللهم عليك بابي جهل وعليك بعتبة بن ربيعة وشيبة بن ربيعة والوليد بن
عتبة واسية بن خلف وعقبة بن ابي معيط وعد السابع فلم يحفظ قال فوالذي
بعثه بالحق لقد رايت الذين عد رسول الله صلى الله عليه وسلم صرعى في القليب قليب بدر
باب البزاق والمخاط ونحوه في الثوب وقال عروة عن المسور ومروان
خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم زمن حديبية فذكر الحديث وبزق النبي صلى
الله عليه وسلم نخامة الا وقعت في كف رجل منهم فدلك بها وجهه وجلده **حدثنا**

فلما ارتفع النهار جيء بهم فامر بقطع ايديهم وارجلهم وسمرت اعينهم والقوا
في الحرة يستسقون فلا يسقون قال ابو قلابة فهؤلاء سرقوا وقتلوا وكفروا بعد
ايمانهم وحاربوا الله ورسوله **حدثنا** ادم قال ثنا شعبة قال انا ابو التياح عن
انس قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي قبل ان يبنى المسجد في مرابض
الغنم **باب** ما يقع من النجاسات في السمن والماء وقال الزهري لا
باس بالماء ما لم يغيره طعم او ريح او لون وقال حماد لا باس ببرش المنة وقال
الزهري في عظام الموتى نحو الفيل وغيره ادركت ناسا وقال ابن سيرين وابراهيم
لا باس بتجارة العاج **حدثنا** اسمعيل بن قال ثنا مالك عن ابن شهاب عن
عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس عن ميمونة رضي الله عنهم ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم سئل عن فارة سقطت في سمن فقال القوها وما حولها
وكلوا سمنكم **حدثنا** علي بن عبد الله قال ثنا معن قال ثنا مالك عن ابن
شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس عن
ميمونة ان النبي صلى الله عليه وسلم سئل عن فارة سقطت في سمن فقال خذوها
وما حولها فاطرحوه قال معن ثنا مالك يا الا حص يقول عبد ابن عباس عن
ميمونة **حدثنا** احمد بن محمد قال انا عبد الله قال انا معمر عن همام بن منبه عن ابي
هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كل كلم يكلم المسلم في سبيل الله
تكون يوم القيمة هيئتها اذ طعنت تفجر دما واللون لون الدم والعرف عرف
المسك **باب** في الماء الدائم **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب قال انا
ابو الزناد ان عبد الرحمن ابن هرمز الاعرج حدثه انه سمع ابا هريرة انه سمع رسول
الله صلى الله عليه وسلم يقول نحن الآخرون السابقون وباسناده قال لا يبولن

محمد بن يوسف قال ثنا سفين عن حميد عن انس قال برق النبي صلى الله عليه و
سلم في ثوبه قال ابو عبد الله طول ابن ابي مريم قال انا يحيى بن ايوب قال حدثني
حميد سمعت انسا عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** لا يجوز الوضوء بالنبيذ
ولا بالمسكر وكرهه الحسن وابو العالية وقال عطاء التيمم احب الي من الوضوء
بالنبيذ واللبن **حدثنا** علي ابن عبد الله قال ثنا سفين قال ثنا الزهري عن ابي سلمة
عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كل شراب اسكر فهو حرام **باب**
غسل المرأة ابا ها الدم عن وجهه وقال ابو العالية استعانوا على رجلي فانها مريضة
حدثنا محمد قال ثنا سفين بن عيينة عن ابي حازم سمع سهل بن سعد الساعدي
وسأله الناس وما بيني وبينه احد باي شيء داوى جرح النبي صلى الله عليه وسلم
فقال ما بقي احد اعلم به مني كان علي يجيء بالترس فيه ماء وفاطمة تغسل عن وجهه
الدم فاخذ حصير فاحرق فحشي به جرحه **باب** السواك وقال ابن عباس
عند النبي صلى الله عليه وسلم فاستن **حدثنا** ابو النعمان قال ثنا حماد بن زيد عن
غيلان بن جرير عن ابي بردة عن ابيه قال اتيت النبي صلى الله عليه وسلم فوجدته
يستن بسواك بيده يقول اع اع والسواك في فيه كانه يتهوع **حدثنا** عثمان
بن ابي شيبة قال ثنا جرير عن منصور عن ابي وايل عن حذيفة قال كان النبي
صلى الله عليه وسلم اذا قام من الليل يشوص فاه بالسواك **باب**
دفع السواك الى الاكبر وقال عفان **حدثنا** صخر بن جويرية عن نافع عن ابن
عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اراني اتسوك بسواك فجاءني رجلان احدهما
اكبر من الاخر فناولت السواك الاصغر منهما فقيل لي كبر فدفعته الى الاكبر منهما
قال ابو عبد الله احضره نعيم عن ابن المبارك عن اسامة عن نافع عن ابن عمر
باب فضل من بات على الوضوء **حدثنا** محمد بن سقاتل قال انا عبد الله

عبد الله قال انا سفين عن منصور عن سعد بن عبيدة عن البراء بن عازب
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا اتيت مضجعك فتوضأ وضوءك للصلوة
ثم اضطجع على شقك الايمن ثم قل اللهم اسلمت وجهي اليك وفوضت امري
اليك والجأت ظهري اليك رغبة ورهبة اليك لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك
اللهم امنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت فان مت من
ليلتك فانت على الفطرة واجعلهن آخر ما تتكلم به قال فردتها على النبي صلى
الله عليه وسلم فلما بلغت اللهم امنت بكتابك الذي انزلت قلت ورسولك قال
لا وبنبيك الذي ارسلت **بسم الله الرحمن الرحيم**
كتاب الغسل وقول الله عز وجل ان كنتم جنبا فاطهروا الى قوله لعلكم
تشكرون وقوله جل ذكره يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى
الى قوله عفوا غفورا **باب** الوضوء قبل الغسل **حدثنا** عبد الله بن
يوسف قال انا مالك عن هشام عن ابيه عن عائشة زوج النبي صلى الله عليه
وسلم ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا اغتسل من الجنابة بدأ فغسل يديه
ثم يتوضأ كما يتوضأ للصلوة ثم يدخل اصابعه في الماء فيخلل بها اصول الشعر
ثم يصب على راسه ثلث غرف بيديه ثم يفيض الماء على جلده كله **حدثنا** محمد
بن يوسف قال ثنا سفين عن الاعمش عن سالم بن ابي الجعد عن كريب عن ابن
عباس عن ميمونة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت توضأ رسول الله صلى الله
عليه وسلم وضوءه للصلوة غير رجليه وغسل فرجه وما اصابه من الاذى ثم افاض
عليه الماء ثم نحى رجليه فغسلهما هذه غسله من الجنابة **باب** غسل الرجل مع
امراته **حدثنا** آدم بن ابي اياس قال ثنا ابن ابي ذئب عن الزهري عن عروة عن عائشة
رضي الله عنها قالت كنت اغتسل انا والنبي صلى الله عليه وسلم من اناء واحد من قدح

يقال له الفرق **باب** الغسل بالصاع ونحوه **حدثنا** عبد الله بن محمد
قال ثنا عبد الصمد قال ثنا شعبة قال اني ابو بكر بن حفص قال سمعت ابا
سلمة يقول دخلت انا واخو عائشة على عائشة فسألها اخوها عن غسل رسول
الله صلى الله عليه وسلم فدعت باناء نحو من صاع فاغتسلت وافاضت على
راسها وبيننا وبينها حجاب قال ابو عبد الله وقال يزيد بن هرون وبهز
والحدي عن شعبة قدر صاع **حدثنا** عبد الله بن محمد قال ثنا يحيى بن آدم قال
ثنا زهير عن ابي اسحق قال ثنا ابو جعفر انه كان عند جابر بن عبد الله هو
وابوه وعنده قوم فسألوه عن الغسل فقال يكفيك صاع فقال رجل
ما يكفيني فقال جابر كان يكفي من هو اوفى منك شعرا وخير منك ثم امنا في ثوب
حدثنا ابو نعيم قال ثنا ابن عيينة عن عمرو عن جابر بن زيد عن ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم وميمونة كانا يغتسلان من اناء واحد قال ابو عبد الله
كان ابن عيينة يقول اخيرا عن ابن عباس عن ميمونة والصحيح ما روى ابو نعيم
باب من افاض على راسه ثلثا **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا زهير عن ابي اسحق
قال ثني سليمان بن فرد قال ثني جبير بن مطعم قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم اما انا فافيض على راسي ثلثا واشار بيديه كلتيهما **حدثني** محمد
بن بشار قال ثنا غندر قال ثنا شعبة عن مخول بن راشد عن محمد بن علي عن جابر
بن عبد الله قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يفرغ على راسه ثلثا قال وحدثنا
ابو نعيم قال ثنا معمر بن يحيى بن سام قال حدثني ابو جعفر قال لي جابر اتاني
ابن عمك يعرض بالحسن بن محمد بن الحنفية قال كيف الغسل من الجنابة فقلت كان
النبي صلى الله عليه وسلم ياخذ ثلثة اكف فيفيضها على راسه ثم يفيض على سائر
جسده قال لي الحسن اني رجل كثير الشعر فقلت كان النبي صلى الله عليه وسلم اكثر

اكثر منك شعرا **باب** الغسل مرة واحدة **حدثنا** موسى بن اسمعيل
قال ثنا عبد الواحد عن الاعمش عن سالم بن ابي الجعد عن كريب عن ابن عباس قال
قالت ميمونة وضعت للنبي صلى الله عليه وسلم ماء للغسل فغسل يده مرة او ثلثا
ثم افرغ على شماله فغسل مذاكيره ثم مسح يده بالارض ثم مضمض واستنشق وغسل
وجهه ويديه ثم افاض على جسده ثم تحول عن مكانه فغسل قدميه **باب**
من بدا بالحلاب او الطيب عند الغسل **حدثني** محمد بن المثنى قال ثنا ابو عاصم
عن حنظلة عن القاسم عن عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا اغتسل من الجنابة دعا بشيء نحو الحلاب فاخذ بكفه فبدا بشق راسه
الايمن ثم الايسر فقال بهما على وسط راسه **باب** المضمضة والاستنشاق
في الجنابة **حدثنا** عمرو بن حفص بن غياث قال ثنا ابي قال الاعمش قال
سالم عن كريب عن ابن عباس قال حدثتنا ميمونة قالت صببت للنبي صلى الله عليه
وسلم غسلا فافرغ بيمينه على يساره فغسلهما ثم غسل فرجه ثم قال بيده الى الارض
بالتراب ثم غسلها ثم مضمض واستنشق ثم غسل وجهه وافاض على راسه ثم
تنحى فغسل قدميه ثم اتي بمنديل فلم ينفض بها **باب** مسح اليد بالتراب
لتكون اتقى **حدثنا** عبد الله بن الزبير الحميدي قال ثنا سفين قال ثنا الاعمش
عن سالم بن ابي الجعد عن كريب عن ابن عباس عن ميمونة ان النبي صلى الله عليه
وسلم اغتسل من الجنابة فغسل فرجه بيده ثم دلك بها الحايط ثم غسلها ثم توضا
وضوءه للصلوة فلما فرغ من غسله غسل رجليه **باب** هل يدخل الجنب يده
في الاناء قبل ان يغسلها اذا لم يكن على يده قذر غير اثر الجنابة وادخل ابن عمر
والبراء بن عازب يده في الطهور ولم يغسلها ثم توضا ولم ير ابن عمر وابن عباس
باسا بما يتنضح من غسل الجنابة **حدثنا** عبد الله بن مسلمة قال ثنا فليح عن القاسم

عن عائشة رض قالت كنت اغتسل انا والنبي صلى الله عليه وسلم من اناء واحد تختلف
ايدينا فيه حدثنا مسدد قال ثنا حماد عن هشام عن ابيه عن عائشة قالت كان
رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اغتسل من الجنابة غسل يده حدثنا ابو الوليد
قال ثنا شعبة عن ابي بكر بن حفص عن عروة عن عائشة كنت اغتسل انا والنبي صلعم
من اناء واحد من جنابة وعن عبد الرحمن بن القسم عن ابيه عن عائشة مثله حدثنا
ابو الوليد قال ثنا شعبة عن عبد الله بن عبد الله بن جبر سمعت انس بن مالك
يقول كان النبي صلى الله عليه وسلم والمراة من نسائه يغتسلان من اناء واحد زاد
مسلم ووهب عن شعبة من الجنابة باب تفريق الغسل والوضوء ويذكر
عن ابن عمر انه غسل قدميه بعد ما جف وضوءه حدثنا محمد بن محبوب قال ثنا
عبد الواحد قال ثنا الاعمش عن سالم بن ابي الجعد عن كريب مولى ابن عباس
عن ابن عباس قال قالت ميمونة وضعت للنبي صلى الله عليه وسلم ماء يغتسل به
فافرغ على يديه فغسلهما مرتين او ثلثا ثم افرغ بيمينه على شماله فغسل مذاكيره ثم
دلك يده بالارض ثم تمضمض واستنشق ثم غسل وجهه ويديه ثم غسل راسه ثلثا
ثم افرغ على جسده ثم تنحى من مقامه فغسل قدميه باب من افرغ بيمينه على شماله
في الغسل حدثنا موسى بن اسمعيل قال ثنا ابو عوانة قال ثنا الاعمش عن سالم بن
ابي الجعد عن كريب مولى ابن عباس عن ابن عباس عن ميمونة بنت الحارث قالت
وضعت لرسول الله صلى الله عليه وسلم غسلا وسترته فصب على يده فغسلهما مرة
او مرتين قال سليمان لا ادري اذكر الثالثة ام لا ثم افرغ بيمينه على شماله فغسل فرجه
ثم دلك يده بالارض او بالحائط ثم تمضمض واستنشق وغسل وجهه ويديه
وغسل راسه ثم صب على جسده ثم تنحى فغسل قدميه فناولته خرقة فقال بيده
هكذا ولم يردها باب اذا جامع ثم عاد ومن دار على نسائه في غسل واحد

واحد حدثنا محمد بن بشار قال ثنا ابن ابي عدي ويحيى ابن سعيد عن شعبة
عن ابراهيم بن محمد بن المنتشر عن ابيه قال ذكرته لعائشة فقالت يرحم الله ابا عبد
الرحمن كنت اطيب رسول الله صلى الله عليه وسلم فيطوف على نسائه ثم يصبح محرما
ينضخ طيبا حدثنا محمد بن بشار قال ثنا معاذ بن هشام قال ثني ابي عن قتادة قال
ثنا انس بن مالك قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يدور على نسائه في الساعة الواحدة
من الليل والنهار وهن احدى عشرة قلت لانس او كان يطيقه قال كنا نتحدث انه
اعطي قوة ثلثين وقال سعيد عن قتادة ان انسا حدثهم تسع نسوة باب
غسل المذي والوضوء عنه حدثنا ابو الوليد قال ثنا زائدة عن ابن حصين
عن ابي عبد الرحمن عن علي رض قال كنت رجلا مذاء فامرت رجلا ان يسال النبي
صلى الله عليه وسلم لمكان ابنته فساله فقال توضا واغسل ذكرك باب من تطيب
ثم اغتسل وبقي اثر الطيب حدثنا ابو النعمان قال ثنا ابو عوانة عن ابراهيم بن محمد
بن المنتشر عن ابيه قال سالت عائشة وذكرت لها قول ابن عمر ما احب ان اصبح محرما
انضخ طيبا فقالت عائشة انا طيبت رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم طاف في نسائه
ثم اصبح محرما حدثنا آدم بن ابي اياس قال ثنا شعبة قال ثنا الحكم عن ابراهيم
عن الاسود عن عائشة قالت كاني انظر الى وبيص الطيب في مفرق النبي صلى الله عليه وسلم
وهو محرم باب تخليل الشعر حتى اذا ظن انه قد اروى بشرته افاض عليه
حدثنا عبدان قال انا عبد الله قال انا هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت
كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اغتسل من الجنابة غسل يديه وتوضا وضوءه
للصلوة ثم اغتسل ثم تخلل بيده شعره حتى اذا ظن انه قد اروى بشرته افاض عليه الماء
ثلث مرات ثم غسل سائر جسده وقالت كنت اغتسل انا ورسول الله صلى الله عليه وسلم
من اناء واحد نغرف منه جميعا باب من توضا في الجنابة ثم غسل سائر جسده

وضع لرسول الله صلعم وضوء للجنابة

شماله

وقالت كنت اغتسل انا ورسول الله صلى الله عليه وسلم من اناء واحد نغرف
ولم يعد غسل مواضع الوضوء مرة اخرى حدثنا يوسف بن عيسى قال ثنا
الفضل بن موسى قال انا الاعمش عن كريب مولى ابن عباس عن ابن عباس عن
ميمونة قالت وضع رسول الله صلى الله عليه وسلم وضوء الجنابة فاكفأ بيمينه
على يساره مرتين او ثلثا ثم غسل فرجه ثم ضرب يده بالارض او الحائط مرتين او
ثلثا ثم تمضمض واستنشق وغسل وجهه وذراعيه ثم افاض على راسه الماء ثم
غسل جسده ثم تنحى فغسل رجليه قالت فاتيته بخرقة فلم يردها فجعل ينفض الماء
بيده باب اذا ذكر في المسجد انه جنب يخرج كما هو ولا يتيمم حدثنا عبد
الله بن محمد قال ثنا عثمن بن عمر قال انا يونس عن الزهري عن ابي سلمة عن ابي
هريرة قال اقيمت الصلوة وعدلت الصفوف قياما فخرج الينا رسول الله صلى
الله عليه وسلم فلما قام في مصلاه ذكر انه جنب فقال لنا مكانكم ثم رجع فاغتسل ثم
خرج الينا وراسه يقطر فكبر فصلينا معه تابعه عبد الاعلى عن معمر عن الزهري
ورواه الاوزاعي عن الزهري باب نقض اليدين من الغسل عن الجنابة
حدثنا عبدان قال ثنا ابو حمزة قال ثنا سمعت الاعمش عن سالم عن كريب
عن ابن عباس قال قالت ميمونة نزعت عنها وضعت للنبي صلى الله عليه وسلم غسلا
فسترته بثوب فصب على يديه فغسلهما ثم صب بيمينه على شماله فغسل فرجه
فضرب يده الارض فمسحها ثم غسلها فتمضمض واستنشق وغسل وجهه
وذراعيه ثم صب على راسه وافاض على جسده ثم تنحى فغسل قدميه فناولته ثوبا فلم
ياخذه فانطلق وهو ينفض يديه باب من بدا بشق راسه الايمن في
الغسل حدثنا خلاد بن يحيى قال ثنا ابراهيم بن نافع عن الحسن بن مسلم عن
صفية بنت شيبة عن عائشة قالت كنا اذا اصاب احدنا جنابة اخذت بيديها

حرج

قوله كما هو اي في حيثية ما هو عليه من الحالة
التي هو عليها وفي البناية ما نصه الحاف
للغرة الناقصة وكرطان والبرجم
ويجوز ان يكون الكاف للتشبيه اي يخرج
في حالة شبيهة بالحالة التي قبل دخوله
فيما يتعلق بالمدث اي لو فعل ما دخله
من غسل او مايوجب ما بعده التيمم

غسل الجنابة

قوله وكره ظاهره الاكتفاء
بالمرة السابقة وفيه ما
جوان التظلل الكثيف بين الاثافي
والدخول في الصلوة فتح

نقض

قوله ورواه الاوزاعي ظن بعضهم
ان وجه الفقيه بين قوله تابعه
وبين قوله ان المتابعة وقعت بالفعل
والواقع انه بيان كما ظن بل هو
من التتابع والمتابعة

يديها ثلثا فوق راسها ثم تاخذ بيدها على شقها الايمن وبيدها الاخرى على
شقها الايسر باب من اغتسل عريانا وحده في الخلوة ومن تستر والتستر
افضل وقال بهز عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وسلم الله احق ان يستتر
منه حدثنا اسحق بن نصر قال ثنا عبد الرزاق عن معمر عن همام بن منبه عن ابي هريرة
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كانت بنو اسرايل يغتسلون عراة ينظر بعضهم
الى بعض وكان موسى يغتسل وحده فقالوا والله ما يمنع موسى ان يغتسل معنا
الا انه آدر فذهب مرة يغتسل فوضع ثوبه على الحجر ففر الحجر بثوبه فخرج موسى في
اثره يقول ثوبي يا حجر ثوبي يا حجر حتى نظرت بنو اسرايل الى موسى فقالوا والله
ما بموسى من باس واخذ ثوبه فطفق بالحجر ضربا قال ابو هريرة والله انه لندب بالحجر
ستة او سبعة ضربا بالحجر وعن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال بينا ايوب
يغتسل عريانا فخر عليه جراد من ذهب فجعل ايوب يحتثي في ثوبه فناداه ربه يا ايوب
الم اكن اغنيتك عما ترى قال بلى وعزتك ولكن لا غنى بي عن بركتك ورواه ابراهيم
عن موسى ابن عقبة عن صفوان عن عطاء بن يسار عن ابي هريرة عن النبي صلى الله
عليه وسلم بينما ايوب يغتسل عريانا باب التستر في الغسل عند
الناس حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابي القاسم مولى عمر بن عبيد الله
ان اباه مرة مولى ام هاني بنت ابي طالب اخبره انه سمع ام هاني بنت ابي طالب تقول
ذهبت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم عام الفتح فوجدته يغتسل وفاطمة تستره فقا
من هذه فقلت انا ام هاني حدثنا عبدان قال انا عبد الله قال ثنا سفين عن
الاعمش عن سالم بن ابي الجعد عن كريب عن ابن عباس عن ميمونة قالت سترت النبي صلعم
وهو يغتسل من الجنابة فغسل يديه ثم صب بيمينه على شماله فغسل فرجه وما اصابه ثم
مسح يده بالحايط والارض ثم توضا وضوءه للصلوة غير رجليه ثم افاض على جسده الما

بديها

ان الله احق ان يستحيى
منه من الناس

متعلق بقوله
احق

قوله الا انه آدر اي انتفاخ وعظم في الخصيتين منه مثلا
وهو الامر من الادرة بضم الهمزة وفتح الهملة
انفعل الصفة ومعناه عظم الخصيتين منتفخها

حجر حجح حرج

قوله ثوبي يا حجر اي اعطني ثوبي انا حاجة
الله اجراه مجرى العقل لكونه قرينه فاستقل
يمكن ان يكون الا الذي يقبح اظهاره وقيل
المجن بتثليث الميم ما يتقى به من الجحن
قوله ابو حرية الخ هو بالحاء المهملة
والمثناة التحتية وبالراء والزاي
قوله ايوب الخ
المثل المضارب
وقد رايته الخ
فانه قلت ما وجه ادخال
على الترجمة قلت امثل الوجوه
عليه السلام وضع ما نوع الملائكة
فضل الغنى لانه سماه بركة

قوله وعن ابي هريرة هو معطوف على
الاسناد الاول وجزم الكرماني بانه تعليق
بصيغة التمريض فاحظاه فان الحديث
ما سلم سنده تمام بالاسناد المذكور

قوله لا غنى بالقصر بلا تنوين وبالتنوين ايضا
على ان لا لا تعمل ليس قال ابن بطال وجه
الدلالة من حديث ابي موسى ان الاغتسال
عاتبه على صحح المراد ولو يعاتبه على الاغتسال
عريانا فقد لا يعاتبه على جوازه

كنت ميمونه نهاد دم پيغمبر خدا را آب
غسل دليد شيد دم آنحضرت صلى الله عليه وسلم
نه دوم دير ده كشيد از ميانه قسطلاني
گفته پوشيدن مرميار كه آنحضرت را بجامه
برخاري مرغنيه

جنب قال نعم اذا توضأ احدكم فليرقد وهو جنب **باب** الجنب يتوضأ ثم
ينام **حدثنا** يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن عبيد الله بن ابي جعفر عن محمد بن جعفر
عبد الرحمن عن عروة عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا اراد ان
ينام وهو جنب غسل فرجه وتوضأ للصلوة **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال ثنا
جويرية عن نافع عن عبد الله قال استفتى عمر النبي صلى الله عليه وسلم اينام احدنا
وهو جنب فقال نعم اذا توضأ **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن
عبد الله بن عمر قال ذكر عمر بن الخطاب لرسول الله صلى الله عليه وسلم بانه يصيبه
الجنابة من الليل فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم توضأ واغسل ذكرك ثم نم
باب اذا التقى الختانان **حدثنا** معاذ بن فضالة قال حدثنا هشام قال
حدثنا ابو نعيم عن هشام عن قتادة عن الحسن عن ابي رافع عن ابي هريرة عن النبي
صلى الله عليه وسلم قال اذا جلس بين شعبها الاربع ثم جهدها فقد وجب الغسل
تابعه عمر وعن شعبة مثله وقال موسى ثنا ابان قال ثنا قتادة قال انا الحسن مثله
باب غسل ما يصيب من فرج المرأة **حدثنا** ابو معمر قال ثنا عبد الوارث
عن الحسين قال يحيى واخبرني ابو سلمة ان عطاء بن يسار اخبره ان زيد بن خالد الجهني
اخبره انه سأل عثمان بن عفان فقال ارايت اذا جامع الرجل امراته فلم يمن فقال عثمان
يتوضأ كما يتوضأ للصلوة ويغسل ذكره وقال عثمان سمعته من رسول الله صلى الله عليه
وسلم فسألت عن ذلك علي بن ابي طالب والزبير بن العوام وطلحة بن عبيد الله وابي
بن كعب فامروه بذلك قال يحيى واخبرني ابو سلمة ان عروة ابن الزبير اخبره ان ابا ايوب
اخبره انه سمع ذلك من رسول الله صلى الله عليه وسلم **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى عن
هشام بن عروة قال اخبرني ابي قال ابو ايوب قال ابي ابي بن كعب ان قال يا
رسول الله اذا جامع الرجل امراته فلم ينزل قال يغسل ما مس المرأة منه ثم يتوضأ و

ثم تنحى فغسل فدميه تابعه ابو عوانة وابن فضيل في التستر **باب** اذا احتلمت
المرأة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن
زينب بنت ابي سلمة عن ام المؤمنين رضي عنهما انها قالت جاءت ام سليم امراة ابي
طلحة الانصاري الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله ان الله لا
يستحيي من الحق هل على المراة من غسل اذا هي احتلمت فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
نعم اذا رات الماء **باب** عرق الجنب وان المسلم لا ينجس **حدثنا** علي بن عبد
الله قال ثنا يحيى قال ثنا حميد قال ثنا بكر عن ابي رافع عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم
لقيه في بعض طريق المدينة وهو جنب فانخنست منه فذهب فاغتسل ثم جاء فقال
اين كنت يا ابا هريرة قال كنت جنبا فكرهت ان اجالسك وانا على غير طهارة
فقال سبحان الله ان المؤمن لا ينجس **باب** الجنب يخرج ويمشي في السوق وغيره
وقال عكرمة يحتجم الجنب ويقلم اظفاره ويحلق راسه وان لم يتوضأ **حدثنا** عبد
الاعلى بن حماد قال ثنا يزيد بن زريع قال ثنا سعيد عن قتادة ان انس بن مالك
حدثهم ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يطوف على نسائه في الليلة الواحدة وله
يومئذ تسع نسوة **حدثنا** عياش قال ثنا عبد الاعلى قال ثنا حميد عن بكر عن ابي
رافع عن ابي هريرة قال لقيني رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا جنب فاخذ بيدي
فمشيت معه حتى قعد فانسللت واتيت الرحل فاغتسلت ثم جئت وهو قاعد
فقال اين كنت يا ابا هريرة فقلت له سبحان الله ان المؤمن لا ينجس **باب**
كينونة الجنب في البيت **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا هشام وسفيان عن يحيى بن كثير
عن ابي سلمة قال سألت عائشة اكان النبي صلى الله عليه وسلم يرقد وهو جنب قالت
نعم ويتوضأ **باب** نوم الجنب **حدثنا** قتيبة قال ثنا الليث عن نافع عن
ابن عمر ان عمر بن الخطاب سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم ايرقد احدنا وهو جنب

قال ابو عبد الله الغسل احوط وذاك الاخر انما بينا لاختلافهم بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الحيض وقول الله عز وجل ويسالونك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حيث امركم الله ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين باب كيف كان بدء الحيض وقول النبي صلى الله عليه وسلم هذا شيء كتبه الله على بنات آدم وقال بعضهم كان اول ما ارسل الحيض على بني اسرائيل قال ابو عبد الله وحديث النبي صلى الله عليه وسلم اكثر باب الامر بالنفساء اذا نفست حدثنا علي بن عبد الله المدني قال ثنا سفين قال سمعت عائشة تقول خرجنا لا نرى الا الحج فلما كنت بسرف حضت فدخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا ابكي فقال مالك انفست قلت نعم قال ان هذا امر كتبه الله تعالى على بنات آدم فاقضي ما يقضي الحاج غير ان لا تطوفي بالبيت قالت وضحى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن نسائه بالبقر باب غسل الحائض راس زوجها وترجيله حدثنا عبد الله بن يوسف قال ثنا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة رض عنها قالت كنت ارجل راس رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا حائض حدثنا ابراهيم بن موسى قال ثنا هشام بن يوسف ان ابن جريج اخبرهم قال ثنا هشام بن عروة عن عروة انه سئل اتخدمني الحائض او تدنو مني المراة وهي جنب فقال كل ذلك علي هين وكل ذلك تخدمني وليس على احد في ذلك باس اخبرتني عائشة انها كانت ترجل رسول الله صلى الله عليه وسلم وهي حائض ورسول الله صلى الله عليه وسلم حينئذ يجاور في المسجد يدني لها راسه وهي في حجرتها فترجله وهي حائض وكان ابو وائل يرسل خادمه وهي حائض الى ابي رزين لتناشم بالمصحف فتمسكه بعلاقته حدثنا ابو نعيم الفضل بن دكين سمع زهيرا عن منصور بن صفية ان

ذلك الاخير

قال المراد من البيض الاول الدم واما الثاني فاختلف فيه احد نفس الدم او القيح او ربما الحيض والاول هو الصحيح بالصواب ضوضح

قوله قول النبي صلى الله عليه وسلم من جملة تعليقات البخاري كان آدم معتقدة الساء الصلب صاحب الوضع عنه له تعالى والام كذلك ضوضح

اذا نفست

قوله فاغتسلي اي من الحيض فان قلت كيف تغتسل قبل ان ينقطع الدم قلت لان علامة انقطاع الحيض ان تغتسل ارسل على النساء اسم الرجال لانهن شقائق الرجال من سنن ابي داود بهذا اوله وكما يرد به اولا ويرد به القبيلة ضوضح او ايضا والمراد به القبيلة ضوضح

كنا

قوله انفست قال النووي وهو مذكور في الامهات نفست بالضم وبالفتح والضم افصح والفتح لغة والنفاس بكسر النون الولادة والفتح الحيض اكثره ضوضح

انا

قوله حائض فان قلت ايما حائض قلت لان علامة التانيث للفرق بين المذكر والمونث والحيض من الصفات المختصة فلا حاجة الى الفارق ضوضح

أنا

فان قلت قول عائشة رض انه كان يدخل راسه على حائض وهي تخدمه يدخل الاخوة خدمة الحائض على النبي صلى الله عليه وسلم قلت بالقياس على جامع امته كما في الحديث الاكبر وهو من باب القياس في الاحكام بالفهم لولا ان الاستقذار مانع ضوضح

انه حدثته ان عائشة حدثتها ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يتكئ في حجري وانا حائض ثم يقرا القران باب من سمى النفاس حيضا حدثنا الكي بن ابراهيم قال ثنا هشام عن يحيى بن ابي كثير عن ابي سلمة ان زينب بنت ام سلمة حدثته ان ام سلمة حدثتها قالت بينا انا مع النبي صلى الله عليه وسلم مضطجعة في خميصة اذ حضت فانسللت فاخذت ثياب حيضتي فقال انفست قلت نعم فدعاني فاضطجعت معه في الخميلة باب مباشرة الحائض حدثنا قبيصة قال ثنا سفين عن منصور عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت كنت اغتسل انا والنبي صلى الله عليه وسلم من اناء واحد كلانا جنب وكان يامرني فاتزر فيباشرني وانا حائض وكان يخرج راسه الي وهو معتكف فاغسله وانا حائض انا اسمعيل بن خليل قال انا علي بن مسهر قال انا ابو اسحق هو الشيباني عن عبد الرحمن بن الاسود عن ابيه عن عائشة قالت كانت احدانا اذا كانت حائضا فاراد رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يباشرها امرها ان تتزر في فور حيضتها ثم يباشرها قالت وايكم يملك اربه كما كان النبي صلى الله عليه وسلم يملك اربه قابعه خالد وجرير عن الشيباني حدثنا ابو النعمان قال ثنا عبد الواحد قال ثنا الشيباني قال ثنا عبد الله بن شداد قال سمعت ميمونة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اراد ان يباشر امراة من نسائه امرها فاتزرت وهي حائض رواه سفين عن الشيباني باب ترك الحائض الصوم حدثنا سعيد بن مريم قال ثنا محمد بن جعفر قال اني زيد هو ابن اسلم عن عياض بن عبد الله عن ابي سعيد الخدري قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم في اضحى او فطر الى المصلى فمر على النساء فقال يا معشر النساء تصدقن فاني اريتكن اكثر اهل النار فقلن وبم يا رسول الله قال تكثرن اللعن وتكفرن العشير ما رايت من ناقصات عقل ودين اذهب للب الرجل الحازم من احداكن

خميصة

قوله في خميصة اي ثوب له علم

فانسللت

قوله فانسللت اي خرجت منها في خفية الانسلال الخروج في خفية

فاتزر

قوله فاتزري بالتاء المثناة من فوق والنسب وكلا الامرين جائز ان ان الامر وقائل يقول ان الامر للاباحة فقط قلت هذا ليس بشيء لان الامر للوجوب ما لم يصرفه صارف ضوضح

تتزر

قوله اتزري بكسر الهمزة من اسكان الازار عضوه الذكر استتر به اي الفرج وديدبه بفتح الهمزة والازار معناه حاجة اي شيء والمقصود انه املكم لنفسه وبانيه من هذه المباشرة الوقوع في الحرام ضوضح

أبو

فاتزرت

قوله امرها بالائتزار وهي حائض الطاهر ان يكون حال الاذن فعل مضارع فعلت يباشر مجزوم لانه جواب الامر وقوله فاتزرت جميعا فاتزرت امرها وهن فاعلن ضوضح

قوله سفين سواء كان هو التوري او ابن عيينة فهو على شرط الصحيح على الناس وهذا امام فان قلت روى مسلم وابو داود والنسائي من طريق ابن ابي زائدة عن الشيباني عن عبد الله بن شداد عن ميمونة ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يباشر نساءه وهن حيض قلت هذا ليس بمعارض لما رواه سفين لان الاثبات مقدم على النفي ضوضح

فقلن

تلب

اللب بضم اللام العقل والحزم بالحاء المهملة والزاي ضبط الرجل امره ضوضح

قوله اضحى الموحدة الاضحية شاة تذبح يوم الاضحى وتذكر وتونث وقيل سميت بذلك لانه تعالى وسم وهو ارتفاع النهار ضوضح

التفضيل من الثلاثي المجرد بغير همزة ولا تاء ولا ميم ولا سين ولا الف وصل ضوضح

يكره قلن وما نقصان ديننا وعقلنا يا رسول الله قال اليس شهادة المرأة
مثل نصف شهادة الرجل قلن بلى قال فذلك من نقصان عقلها اليس اذا
حاضت لم تصل ولم تصم قلن بلى قال ذلك من نقصان دينها **باب**
تقضي الحايض المناسك كلها الا الطواف بالبيت وقال ابراهيم لا باس ان
تقرأ الآية ولم ير ابن عباس بالقراءة للجنب باسا وكان النبي صلى الله عليه وسلم
يذكر الله على كل احيانه وقالت ام عطية كنا نؤمر ان نخرج الحيض فيكبرن بتكبيرهم
ويدعون وقال ابن عباس اخبرني ابو سفيان ان هرقل دعا بكتاب النبي صلعم
فقرأه فاذا فيه بسم الله الرحمن الرحيم يا اهل الكتاب
تعالوا الى كلمة الآية وقال عطاء عن جابر حاضت عايشة فنسكت المناسك غير
الطواف بالبيت ولا تصلي وقال الحكم اني لاذبح وانا جنب وقال الله عز وجل
ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا عبد العزيز بن ابي سلمة
عن عبد الرحمن بن القاسم عن عايشة قالت خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم لا نذكر
الا الحج فلما جئنا سرف طمثت فدخل النبي صلى الله عليه وسلم وانا ابكي فقال
ما يبكيك قلت لوددت والله اني لم اج العام قال لعلك نفست قلت نعم قال
فان ذلك شيء كتبه الله على بنات آدم فافعلي ما يفعل الحاج غير ان لا تطوفي
بالبيت حتى تطهري **باب** الاستحاضة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال
انا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عايشة انها قالت فاطمة بنت ابي حبيش
لرسول الله صلى الله عليه وسلم يا رسول الله اني لا اطهر افادع الصلوة فقال
رسول الله صلى الله عليه وسلم انما ذلك عرق وليست بالحيضة فاذا اقبلت
الحيضة فاتركي الصلوة واذا ذهب قدرها فاغسلي عنك الدم وصلي **باب** غسل
دم المحيض **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن هشام عن فاطمة بنت

بنت المنذر عن اسماء بنت ابي بكر انها قالت سالت امراة رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقالت يا رسول الله ارايت احدانا اذا اصاب ثوبها الدم من
الحيضة كيف تصنع فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اصاب ثوب احداكن
الدم من الحيضة فلتقرصه ثم لتنضحه بماء ثم لتصل فيه **حدثنا** اصبغ قال اخبرني ابن وهب
قال ثني عمرو بن الحرث عن عبد الرحمن بن القسم حدثه عن ابيه عن عايشة كانت
احدانا تحيض ثم تقرص الدم من ثوبها عند طهرها فتغسل وتنضح على سائره ثم تصلي فيه
باب اعتكاف المستحاضة **حدثنا** اسحاق قال ثنا خالد بن عبد الله عن
خالد عن عكرمة عن عايشة ان النبي صلى الله عليه وسلم اعتكف معه بعض
نسايه وهي مستحاضة ترى الدم فربما وضعت الطست تحتها من الدم و
زعم ان عايشة رات ماء العصفر فقالت كان هذا شيء كانت فلانة تجد
حدثنا قتيبة قال ثنا يزيد بن زريع عن خالد عن عكرمة عن عايشة قالت
اعتكفت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم امراة من ازواجه فكانت ترى
الدم والصفرة والطست تحتها وهي تصلي **حدثنا** مسدد قال ثنا معتمر عن
خالد عن عكرمة عن عايشة ان بعض امهات المؤمنين اعتكفت مستحاضة
باب هل تصلي المراة في ثوب حاضت فيه **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا ابراهيم
بن نافع عن ابن ابي نجيح عن مجاهد قالت عايشة ما كان لاحدانا الا ثوب
واحد تحيض فيها فاذا اصابه شيء من دم قالت بريقها فمصعته بظفرها
باب الطيب للمراة عند غسلها من المحيض **حدثنا** عبد الله بن عبد
الوهاب قال ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن حفصة عن ام عطية قالت كنا
ننهى ان نحد على ميت فوق ثلث الا على زوج اربعة اشهر وعشرا ولا نكتحل
ولا نتطيب ولا نلبس ثوبا مصبوغا الا ثوب عصب وقد رخص لنا عند الطهر

اذا اغتسلت احدانا من محيضها في نبذة من كست اظفار وكنا ننهى عن
اتباع الجنائز ورويه هشام بن حسان عن حفصة عن ام عطية عن النبي
صلى الله عليه وسلم **باب** دلك المراة نفسها اذا طهرت من المحيض
وكيف تغتسل وتاخذ فرصة ممسكة فتتبع بها اثر الدم **حدثنا** يحيى قال
ثنا ابن عيينة عن منصور عن صفية عن امه عن عائشة رض ان امراة سالت
النبي صلى الله عليه وسلم عن غسلها من المحيض فامرها كيف تغتسل فقال
خذي فرصة من مسك فتطهري بها قالت كيف اتطهر بها قال تطهري
بها قالت كيف قال سبحان الله تطهري فاجتذبتها الي فقلت تتبعي بها
اثر الدم **باب** غسل المحيض **حدثنا** مسلم قال ثنا وهيب قال ثنا منصور
عن امه عن عائشة ان امراة من الانصار قالت للنبي صلى الله عليه وسلم كيف
اغتسل من المحيض قال خذي فرصة ممسكة فتوضاي ثلثا ثم ان النبي صلى
الله عليه وسلم استحيى فاعرض بوجهه او قال توضاي بها فاخذتها فجذبتها
فاخبرتها بما يريد النبي صلى الله عليه وسلم **باب** امتشاط المراة عند غسلها
من المحيض **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال ثنا ابراهيم قال ثنا ابن شهاب عن
عروة ان عائشة قالت اهللت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع فكنت
ممن تمتع ولم يسق الهدي فزعمت انها حاضت ولم تطهر حتى دخلت ليلة
عرفة فقالت يا رسول الله هذه ليلة يوم عرفة وانما كنت تمتعت بعمرة فقال لها
رسول الله صلى الله عليه وسلم انقضي راسك وامتشطي وامسكي عن عمرتك
ففعلت فلما قضيت الحج امر عبد الرحمن ليلة الحصبة فاعمرني من التنعيم مكان
عمرتي التي سكت **باب** نقض المراة شعرها عند غسل المحيض **حدثنا**
عبيد بن اسمعيل قال ثنا ابو اسامة عن هشام عن ابيه عن عائشة قالت خرجنا موافين

موافين لهلال ذي الحجة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من احب ان يهل
بعمرة فليهلل فاني لولا اني اهديت لاهللت بعمرة فاهل بعضهم بعمرة واهل بعضهم
بحج وكنت انا ممن اهل بعمرة فادركني يوم عرفة وانا حائض فشكوت الى النبي
صلى الله عليه وسلم فقال دعي عمرتك وانقضي راسك وامتشطي واهلي
بحج ففعلت حتى اذا كان ليلة الحصبة ارسل معي اخي عبد الرحمن بن ابي
بكر فخرجت الى التنعيم فاهللت بعمرة مكان عمرتي قال هشام ولم يكن في
شيء من ذلك هدي ولا صوم ولا صدقة **باب** مخلقة وغير مخلقة
حدثنا مسدد قال ثنا حماد عن عبيد الله بن ابي بكر عن انس بن مالك عن
النبي صلى الله عليه وسلم قال ان الله تبارك وتعالى وكل بالرحم ملكا يقول يا
رب نطفة يا رب علقة يا رب مضغة فاذا اراد الله ان يقضي خلقه قال اذكر
ام انثى اشقي ام سعيد فما الرزق وما الاجل فيكتب في بطن امه **باب**
كيف تهل الحائض بالحج والعمرة **حدثنا** يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن عقيل
عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة قالت خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم
في حجة الوداع فمنا من اهل بعمرة ومنا من اهل بحج فقدمنا مكة فقال رسول
الله صلى الله عليه وسلم من احرم بعمرة ولم يهد فليحلل ومن احرم بعمرة واهدى
فلا يحل حتى يحل بنحر هديه ومن اهل بحجة فليتم حجه قالت فحضت فلم ازل حائضا
حتى كان يوم عرفة ولم اهلل الا بعمرة فامرني النبي صلى الله عليه وسلم ان انقض
راسي وامتشط واهل بحج واترك العمرة ففعلت ذلك حتى قضيت حجتي
فبعث معي عبد الرحمن بن ابي بكر فامرني ان اعتمر مكان عمرتي من التنعيم
باب اقبال المحيض وادباره وكن نساء يبعثن الى عائشة بالدرجة
فيها الكرسف فيه الصفرة فتقول لا تعجلن حتى ترين القصة البيضاء تريد بذلك

الطهر من الحيضة وبلغ بنت زيد بن ثابت ان نساء يدعون بالمصابيح من جوف
الليل ينظرن الى الطهر فقالت بما كان النساء يصنعن هذا وعابت عليهن ۞
حدثنا عبد الله بن محمد قال ثنا سفين عن هشام عن ابيه عن عائشة ان بنت
ابي حبيش كانت تستحاض فسالت النبي صلى الله عليه وسلم فقال ذلك عرق وليست
بالحيضة فاذا اقبلت الحيضة فدعي الصلوة واذا ادبرت فاغتسلي وصلي باب
لا تقضي الحايض الصلوة وقال جابر بن عبد الله وابو سعيد عن النبي صلى الله عم
تدع الصلوة حدثنا موسى بن اسمعيل قال ثنا همام قال ثنا قتادة قال حدثني
معاذة ان امراة قالت لعايشة اتجزي احدانا صلوتها اذا طهرت فقالت
احرورية انت كنا نحيض مع النبي صلى الله عليه وسلم فلا يامرنا به او قالت فلا
تفعله باب النوم مع الحايض وهي في ثيابها حدثنا سعد بن حفص
قال ثنا شيبان عن يحيى عن ابي سلمة عن زينب بنت ابي سلمة حدثته ان ام
سلمة قالت حضت وانا مع النبي صلى الله عليه وسلم في الخميلة فانسللت فخرجت
منها فاخذت ثياب حيضتي فلبستها فقال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم
انفست قلت نعم فدعاني فادخلني معه في الخميلة قالت وحدثتني ان النبي صلع
كان يقبلها وهو صايم وكنت اغتسل انا والنبي صلى الله عليه وسلم من اناء
واحد من الجنابة باب من اخذ ثياب الحيض سوى ثياب الطهر حدثنا
معاذ بن فضالة قال ثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة عن زينب بنت ابي سلمة عن
ام سلمة قالت بينا انا مع النبي صلى الله عليه وسلم مضطجعة في الخميلة حضت فانسللت
فاخذت ثياب حيضتي فقال انفست قلت نعم فدعاني فاضطجعت معه في الخميلة
باب شهود الحايض العيدين ودعوة المسلمين ويعتزلن المصلى حدثنا
محمد بن سلام قال ثنا عبد الوهاب عن ايوب عن حفصة قالت كنا نمنع عواتقنا

عواتقنا ان نخرج في العيدين فقدمت امراة فنزلت قصر بني خلف فحدثت
عن اختها وكان زوج اختها غزا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثنتي عشرة
غزوة وكانت اختي معه في ستة قالت كنا نداوي الكلمى ونقوم على
المرضى فسالت اختي النبي صلى الله عليه وسلم اعلى احدانا باس اذا لم يكن
لها جلباب ان لا تخرج قال لتلبسها صاحبتها من جلبابها ولتشهد الخير
ودعوة المومنين فلما قدمت ام عطية سالتها اسمعت النبي صلى الله عليه وسلم
تقول بابي نعم وكانت لا تذكره الا قالت بابي سمعته يقول يخرج العواتق
وذوات الخدور او العواتق ذوات الخدور والحيض وليشهدن الخير ودعوة
المومنين ويعتزل الحيض المصلى قالت حفصة فقلت الحيض فقالت اليس تشهد
عرفة وكذا وكذا باب اذا حاضت في شهر ثلث حيض وما يصدق
النساء في الحيض والحمل فيما يمكن من الحيض لقول الله جل وعز ولا يحل لهن
ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن ويذكر عن علي وشريح ان جاءت ببينة
من بطانة اهلها ممن يرضى دينه انها حاضت ثلثا في شهر صدقت وقال
عطاء اقراءها ما كانت فيه وبه قال ابراهيم وقال عطاء الحيض يوم الى خمس عشرة
وقال معمر عن ايوب سالت ابن سيرين عن المراة ترى الدم بعد قرئها بخمسة
ايام قال النساء اعلم بذلك حدثنا احمد بن ابي رجاء قال ثنا ابو اسامة قال سمعت
هشام بن عروة قال اخبرني ابي عن عايشة ان فاطمة بنت ابي حبيش سالت النبي صلى
الله عليه وسلم قالت اني استحاض فلا اطهر افادع الصلوة قال لا انما ذلك عرق ولكن
دعي الصلوة قدر الايام التي كنت تحيضين فيها ثم اغتسلي وصلي باب
الصفرة والكدرة في غير ايام الحيض حدثنا قتيبة بن سعيد قال ثنا اسمعيل عن ايوب
عن محمد عن ام عطية قالت كنا لا نعد الكدرة والصفرة شيئا باب عرق الاستحاضة

حدثنا ابراهيم بن المنذر الحزامي قال ثنا معن بن عيسى عن ابن ابي ذئب عن
ابن شهاب عن عروة وعن عمرة عن عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم ان ام
حبيبة استحيضت سبع سنين فسألت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ذلك
فامرها ان تغتسل فقال هذا عرق وكانت تغتسل لكل صلوة باب
المراة تحيض بعد الافاضة حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن عبد
الله بن ابي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن ابيه عن عمرة بنت عبد الرحمن عن عائشة
زوج النبي صلى الله عليه وسلم انها قالت لرسول الله صلى الله عليه وسلم يا
رسول الله ان صفية بنت حيي قد حاضت قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم لعلها تحبسنا الم تكن طافت معكن قالوا بلى قال فاخرجي حدثنا
معلى بن اسد قال ثنا وهيب عن عبد الله بن طاوس عن ابيه عن ابن عباس
قال رخص للحايض ان تنفر اذا حاضت وكان ابن عمر يقول في اول امره انها
لا تنفر ثم سمعته يقول تنفر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رخص لهن
باب اذا رات المستحاضة الطهر قال ابن عباس تغتسل وتصلي ولو
ساعة وباتهما زوجها اذا صلت الصلوة اعظم حدثنا احمد بن يونس عن
زهير قال ثنا هشام بن عروة عن عروة عن عائشة قالت قال النبي صلى الله عليه
وسلم اذا اقبلت الحيضة فدعي الصلوة واذا ادبرت فاغسلي عنك الدم وصلي
باب الصلوة على النفساء وسنتها حدثنا احمد بن ابي شريح قال انا
شبابة قال انا شعبة عن حسين المعلم عن ابن بريدة عن سمرة بن جندب ان امراة
ماتت في بطر فصلى عليها النبي صلى الله عليه وسلم فقام وسطها باب
حدثنا الحسن بن مدرك قال ثنا يحيى بن حماد قال ثنا ابو عوانة عن سليمان
قال ثنا سليمان الشيباني عن عبد الله بن شداد قال سمعت خالتي ميمونة زوج النبي

قوله الكلوة قال الطيبي اي عما منع في حديث
فاطمة بنت ابي حبيش الذي فيه الامر بالوضوء للكل
لا الغسل وقال ابن حجر الحج محمل حديث ام حبيبة
على الندب اولى او محمل على انها كانت مميزة قاس

افاضت فاخرجي

ساعة من نهار

قوله اذا صلت شرط ومزاوه محذوف بدل عليه
ما تقدمه وعند الكوفيين المتقدم عليه جزاؤه
والصورة مستلزم واعظم خبره وفيه رد لمن ذكره
بيان الملازمة ان اذا جاز الصلاة فاغتسلي وصلي
فجواز الاول يظهر بالاولى لان
امر الصلوة اعظم

قوله لو كان ظهرها ساعة ونوبتها ساعة من نهار فان قلت اقل الطهر خمسة عشر يوما قلت هو مختار بعض الائمة ادلى الاقل عند الاكثر

قوله في بطن فان قلت البطن ليس بظرف
للموت فما وجه قلت لفظة في تستعمل عند وسطها
للدبة كما ورد في النفس الدنية غاية
البغية كما ورد في النفس الدنية يجب
ايلاؤه قبل النفس الدنية غاية
غاية ايلاء توضيح

النبي صلى الله عليه وسلم انها كانت تكون حايضا لا تصلي وهي مفترشة بحذاء مسجد
رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يصلي على خمرته اذا سجد اصابني بعض ثوبه
بسم الله الرحمن الرحيم كتاب التيمم وقول الله عز وجل
فان لم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه حدثنا
عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن عبد الرحمن بن القاسم عن ابيه عن عائشة زوج
النبي صلى الله عليه وسلم قالت خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعض
اسفاره حتى اذا كنا بالبيداء او بذات الجيش انقطع عقد لي فاقام رسول الله صلى
الله عليه وسلم على التماسه واقام الناس معه وليسوا على ماء فاتى الناس الى ابي بكر فقالوا
الا ترى ما صنعت عايشة اقامت برسول الله صلى الله عليه وسلم والناس وليسوا
على ماء وليس معهم ماء فجاء ابو بكر ورسول الله صلى الله عليه وسلم واضع راسه على
فخذي قد نام فقال حبست رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس وليسوا على ماء
وليس معهم ماء فقالت عايشة فعاتبني ابو بكر وقال ما شاء الله ان يقول وجعل
يطعنني بيده في خاصرتي فلا يمنعني من التحرك الا مكان رسول الله صلى الله عليه وسلم
على فخذي فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم حين اصبح على غير ماء فانزل الله عز
وجل اية التيمم فتيمموا فقال اسيد بن الحضير ما هي باول بركتكم يا آل ابي بكر قالت
فبعثنا البعير الذي كنت عليه فاصبنا العقد تحته حدثنا محمد بن سنان قال ثنا
هشيم ح وحدثني سعيد بن النضر قال انا هشيم قال انا سيار قال ثنا يزيد الفقير
قال انا جابر بن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اعطيت خمسا لم يعطهن
احد قبلي نصرت بالرعب مسيرة شهر وجعلت لي الارض مسجدا وطهورا فايما رجل
من امتي ادركته الصلوة فليصل واحلت لي الغنايم ولم تحل لاحد قبلي واعطيت
الشفاعة وكان النبي صلى الله عليه وسلم يبعث الى قومه خاصة وبعثت الى الناس

قوله ولم يجدوا الماء بعد الاجتهاد فالآية تدل على ان التيمم
انما يجوز بعد دخول الوقت لان كلمة اذا تفيد ذلك
وهذا مذهب الشافعي ومالك واحمد واسحاق وابي ثور وداود
وذهب ابو حنيفة والثوري والاوزاعي الى ان الجنب والمحدث
سواء في جواز التيمم قبل الوقت لعموم قوله تعالى
فتيمموا صعيدا طيبا الآية توضيح

ولم يكن معهم ماء

قوله ما صنعت عايشة رضي الله تعالى عنها اي من
اقامت رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس اسندوا
اليها الفعل لانها كان بسببها توضيح

حصير

حفظ القرآن ذكر بالثا او بعدا
عن الم التيمم اي انزل الله
فتيمموا الآية توضيح
يزيد الفقير كان يشكو فقار ظهره
وليس فقيرا من المال ذو الحكم رجل
فقير مكسور الفقار الظهر توضيح
فقير فاعيل من الفقر بمعنى المفعول
ويزيد الفقير هو ابن صهبان توضيح

المغانم

والطهور بفتح الطاء على اللغة المشهورة
فان قلت التيمم مع الصلوة لا مطهر ولا رافع
للحدث قلت مطهرها دام عاجزا عن استعمال
الماء توضيح

قوله لو كنت احكمت ركبته عند الجمرة توضيح

وهي سلا فعل الخير

فان قلت اين هذه الخاصة من ثانية
لسائر الانبياء والاولياء
قلت المراد بها الشفاعة
العظمى وهي المراد بالمقام
المحمود وهي شفاعة عامة تقع
في المحشر حين يفزع الخلايق
اليه صلى الله عليه وسلم توضيح

عامة باب اذا لم يجد ماء ولا ترابا حدثنا زكريا بن يحيى قال ثنا
عبد الله بن نمير قال ثنا هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة انها استعارت
من اسماء قلادة فهلكت فبعث رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا فوجدها
فادركتهم الصلوة وليس معهم ماء فصلوا فشكوا ذلك الى رسول الله صلعم
فانزل الله تعالى آية التيمم فقال اسيد بن حضير لعائشة جزاك الله خيرا
فوالله ما نزل بك امر تكرهينه الا جعل الله ذلك لك وللمسلمين فيه خيرا

باب التيمم في الحضر اذا لم يجد الماء وخاف فوت الصلوة وبه قال عطاء
وقال عطاء الحسن في المريض عنده الماء ولا يجد من يناوله يتيمم واقبل ابن عمر
من امرغ بالجرف فحضرت صلوة العصر بمربد النعم فصلى ثم دخل المدينة والشمس
مرتفعة فلم يعد حدثنا يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن جعفر بن ربيعة عن
الاعرج قال سمعت عميرا مولى ابن عباس قال اقبلت انا وعبد الله بن يسار
مولى ميمونة زوج النبي صلى الله عليه وسلم حتى دخلنا على ابي جهيم بن الحرث بن
الصمة الانصاري فقال ابو جهيم اقبل النبي صلى الله عليه وسلم السلام حتى اقبل
على الجدار فمسح بيده بوجهه ويديه ثم رد عليه السلام باب هل ينفخ فيهما
حدثنا ادم قال ثنا شعبة قال ثنا الحكم عن ذر عن سعيد بن عبد الرحمن بن ابزى
عن ابيه قال جاء رجل الى عمر بن الخطاب فقال اني اجنبت فلم اصب الماء فقال عمار بن
ياسر لعمر بن الخطاب اما تذكر انا كنا في سفر انا وانت فاجنبنا فاما انت فلم تصل
واما انا فتمعكت فصليت فذكرت ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم فقال النبي صلعم
انما كان يكفيك هذا فضرب النبي صلى الله عليه وسلم بكفيه الارض ونفخ فيهما ثم مسح
بهما وجهه وكفيه باب التيمم للوجه والكفين حدثنا حجاج قال ثنا شعبة
عن الحكم عن ذر عن سعيد بن عبد الرحمن بن ابزى عن ابيه قال عمار بهذا وضرب شعبة

فوات في مرض الصلوة

باب هل ينفخ في يديه بعد ما يضرب بهما الصعيد للتيمم

هكذا انا اخرت

شعبة بيديه الارض ثم ادنا هما من فيه ثم مسح بهما وجهه وكفيه وقال النضر اما شعبة
عن الحكم سمعت ذرا عن ابن عبد الرحمن بن ابزى قال الحكم وقد سمعته عن ابن عبد الرحمن
بن ابزى عن ابيه انه شهد عمر وقال له عمار كنا في سرية فاجنبنا وقال تفل فيهما حدثنا
محمد بن كثير قال ثنا شعبة عن الحكم عن ذر عن ابن عبد الرحمن بن ابزى عن ابيه عن عبد الرحمن
قال قال عمار لعمر تمعكت فاتيت النبي صلى الله عليه وسلم فقال بكفيك الوجه والكفين
حدثنا مسلم قال ثنا شعبة عن الحكم عن ذر عن ابن عبد الرحمن بن ابزى عن عبد
الرحمن شهدت عمر فقال له عمار وساق الحديث حدثنا علي بن محمد بن بشار قال
ثنا غندر قال ثنا شعبة عن الحكم عن ذر عن عبد الرحمن بن ابزى عن ابيه قال عمار فضرب
النبي صلى الله عليه وسلم بيده الارض فمسح وجهه وكفيه باب الصعيد الطيب
وضوء المسلم يكفيه من الماء وقال الحسن يجزئه التيمم ما لم يحدث وام ابن عباس و
متيمم وقال يحيى بن سعيد لا باس بالصلوة على السبخة والتيمم بها حدثنا مسدد
بن مسرهد قال ثنا يحيى بن سعيد قال ثنا عوف قال ثنا ابو رجاء عن عمران قال كنا
في سفر مع النبي صلى الله عليه وسلم وانا اسرينا حتى اذا كنا في اخر الليل وقعنا وقعة
ولا وقعة احلى عند المسافر منها فما ايقظنا الا حر الشمس فكان اول من استيقظ
فلان ثم فلان ثم فلان يسميهم ابو رجاء فنسي عوف ثم عمر بن الخطاب الرابع وكان النبي
صلى الله عليه وسلم اذا نام لم نوقظه حتى يكون هو يستيقظ لانا لا ندري ما يحدث
له في نومه فلما استيقظ عمر ورأى ما اصاب الناس وكان رجلا جليدا فكبر ورفع
صوته بالتكبير فما زال يكبر ويرفع صوته بالتكبير حتى استيقظ لصوته النبي صلعم
فلما استيقظ شكوا اليه الذي اصابهم قال لا ضير او لا يضير ارتحلوا فارتحلوا فسار
غير بعيد ثم نزل فدعا بالوضوء فتوضا فنودي بالصلوة فصلى بالناس فلما انفتل
من صلاته اذا هو برجل معتزل لم يصل مع القوم قال ما منعك يا فلان ان تصلي مع

٧ عن ابن عبد الرحمن عن ابيه قال
قال عاد الصعيد الطيب وضوء المسلم
يكفيه من الماء حدثنا سليمان بن حرب
قال حدثنا شعبة عن الحكم عن ذر عن سعيد بن عبد الرحمن عن ابزى عن عمار

٣٤

الوجه والكفين ٥ صح

فارتحل

قوله اسمهما في بعضها سهما وقعنا
فتحة اي نومة كانهم سقطوا عن الدابة
واحلى اما صفة للوقعة والتذكير لتاويلها
بالنوم او صفة لاخر الليل
والاضبر منها اي من الوقعة واخر الليل
هو كما قال النبي عند الصباح طيب يطيب
قوله الرابع اي من المستيقظين وفي بعضها
هو الرابع ويحدث اي من الوحي وهو بضم الدال
من الحدوث واما اصاب الناس من فوات صلاة
الصبح وكونهم لم يعيدوها وجليدا بضم الجيم
الجوهري جلد الرجل بالضم فهو جليد وجليد اي حين
قوله ارتحل فان قلت اين ذهب ما قلت حذفنا
الارادة فان قلت اين ذهب ما قلت حذفنا
ذا المذكور دال عليه والسر في الرحيل ان
استيقظ لازم معنى يستيقظ وما اضير
اي لا اضرر ولا يضيرك اي لا يضرك بضم
تلك من الاولى وانحلوا بلفظ الامر
وغار جمل ابن رسول الله صلى الله عليه
وسلم وفي بعضها فانحلوا والفتل اي
انصرف ومعتزل ومعتزلين اي منفردين
الناس ٥ توضيح

القوم فقال اصابتني جنابة ولا ماء قال عليك بالصعيد فانه يكفيك ثم سار النبي
صلى الله عليه وسلم فاشتكا اليه الناس من العطش فنزل فدعا فلانا كان يسميه
ابو رجاء نسيه عوف ودعا عليا فقال اذهبا فابغيا الماء فانطلقا فتلقيا امراة
بين مزادتين او سطيحتين من ماء على بعير لها فقالا لها اين الماء قالت عهدي بالماء
امس هذه الساعة ونفرنا خلوف فقالا لها انطلقي اذا قالت الى اين قالا الى رسول
الله صلى الله عليه وسلم فالت الذي يقال له الصابي فالا هو الذي تعنين
فانطلقي فجاءا بها الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وحدثاه الحديث قال
فاستنزلوها عن بعيرها ودعا النبي صلى الله عليه وسلم باناء ففرغ فيه من
افواه المزادتين او السطيحتين واوكا افواههما واطلق العزالي ونودي في
الناس اسقوا واستقوا فسقى من شاء واستقى من شاء وكان احر ذلك ان اعطى
الذي اصابته الجنابة اناء من ماء قال اذهب فافرغه عليك وهي قائمة تنظر
الى ما يفعل بمائها وايم الله لقد اقلع عنها وانه ليخيل الينا انها اشد ملئة منها
حين ابتدا فيها فقال النبي صلى الله عليه وسلم اجمعوا لها فجمعوا لها من بين عجوة
ودقيقة وسويقة حتى جمعوا لها طعاما فجعلوها في ثوب وحملوها على بعيرها
ووضعوا الثوب بين يديها قال لها تعلمين ما رزئنا من مائك شيئا ولكن الله
هو اسقانا فاتت اهلها وقد احتبست عنهم قالوا ما حبسك يا فلانة قالت
العجب لقيني رجلان فذهبا بي الى هذا الرجل الذي يقال له الصابي فعل
كذا وكذا فوالله انه لاسحر الناس من بين هذه وهذه وقالت باصبعيها الوسطى
والسبابة فرفعتهما الى السماء تعني السماء والارض او انه لرسول الله حقا
فكان المسلمون بعد ذلك يغيرون على من حولها من المشركين ولا يصيبون
الصرم الذي هي منه فقالت يوما لقومها ما اظن ان هؤلاء القوم يدعونكم عمدا

قوله اصابتني جنابة ولا ماء كذا في بعض نسخ البخاري وفي بعضها اخاف ولا ماء كالاول

قوله فابغيا

قوله امس خبر لمبتدا محذوف وهو عند النحاة مبني على الكسر وعند غيرهم معرب منصوب والعلة عند الكل تضمنه معنى هذا التقدير وهي

بضم العين وهذه الساعة منصوب على الظرفية والنفر الرهط الذين يحالفهم الرجل من ثلاثة الى العشرة والخلوف بضم الخاء جمع الخالف كقعود جمع القاعد

فافرغ

واوكى

العزالا

قوله الصرم بكسر المهملة وسكون الراء بعدها ميم الناس المجتمعة والجمع اصرام فان قلت لم الانذار على اهلها وحكم كفرة قلت للاطلاع على اسلامهم بسببها او للاتعاظ او لرعاية زيانها

قوله ايم الله يوصل الهمزة وقطعها لغة والوصل عند الاكثر ايمن الله اسم وضع للقسم بكلمة ضم الميم والنون والفه الف الوصل عند الاكثر ولم يجئ في الاسماء الف وصل غيرها وخبره محذوف والتقدير ايمن الله قسمي وهو موضع يرد فيه الحذف والاثبات فقالوا ايم الله قسما منه

قوله فان قلت لم اعطوها وهي كافرة قلت لعلهم علموا اسلامها فان قلت فهلا نظروا الكفرة والمال قلت طمعا في اسلامها وجذبا لقومها الى الاسلام بما فعلت تنبيه المحفوظات اولضرورة الاحتياج اليه والضرورات تبيح المحظورات

عمدا فهل لكم في الاسلام فاطاعوها فدخلوا في الاسلام **باب** اذا خاف
الجنب على نفسه المرض او الموت او خاف العطش يتيمم ويذكر ان عمرو بن العاص
اجنب في ليلة باردة فتيمم وتلا ولا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحيما فذكر للنبي
صلى الله عليه وسلم فلم يعنف **حدثنا** بشر بن خالد قال انا محمد هو غندر عن شعبة
عن سليمان عن ابي وائل قال ابو موسى لعبد الله بن مسعود اذا لم يجد الماء لا يصلي
قال عبد الله لو رخصت لهم في هذا كان اذا وجد احدهم البرد قال هكذا يعني التيمم
وصلى قال قلت فاين قول عمار لعمر قال اني لم ار عمر قنع بقول عمار **حدثنا** عمر بن
حفص قال انا ابي عن الاعمش قال سمعت شقيق بن سلمة قال كنت عند عبد الله و
ابي موسى فقال له ابو موسى ارايت يا ابا عبد الرحمن اذا اجنب فلم يجد ماء كيف
يصنع فقال عبد الله لا يصلي حتى يجد الماء فقال ابو موسى فكيف تصنع بقول عمار
حين قال له النبي صلى الله عليه وسلم كان يكفيك فقال الم تر عمر لم يقنع بذلك
منه فقال ابو موسى فدعنا من قول عمار كيف تصنع بهذه الآية فما درى عبد الله
ما يقول فقال انا لو رخصنا لهم في هذا اوشك اذا برد على احدهم الماء ان يدعه
ويتيمم فقلت لشقيق فانما كره عبد الله لهذا قال نعم **حدثنا** محمد بن سلام قال انا
ابو معاوية عن الاعمش عن شقيق قال كنت جالسا
مع عبد الله وابي موسى الاشعري فقال له ابو موسى لو ان رجلا اجنب فلم يجد
الماء شهرا اما كان يتيمم ويصلي قال فقال عبد الله لا يتيمم وان كان لم يجد شهرا
فقال له ابو موسى فكيف تصنعون بهذه في سورة المائدة فان لم تجدوا ماء
فتيمموا صعيدا طيبا فقال عبد الله لو رخص لهم في هذا اوشكوا اذا برد عليهم
الماء ان يتيموا الصعيد وقلت انما كره هذا لهذا قال نعم فقال ابو موسى
الم تسمع قول عمار لعمر بن الخطاب بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم في حاجة

قوله اذا خاف الجنب على نفسه المرض الخ هذا على سبيل الاستفهام والسؤال من ابي موسى عن عبد الله فتح هذا اي جواز التيمم للجنب ولفظ يعني تيمم في تفسير قوله قال اني لم اكذا وقلت هو منقول ان موسى وقول عمار جرت لهما سفر واجنبت فتمعكت في التراب فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يكفيك الوجه والكفين وانا لم يقنع عمر بقول عمار لانه كان حاضرا معه في تلك السفرة ولعلمه ان العقصة ارتاب في ذلك

قوله اما كان الهمزة فيه امامتقرير واما باقية على اصلها وعلى التقديرين الاولين وقع جوابا للواو اما على تقدير الاتمام فان وجوده كعدمه واما على التقدير فلانه ليس على معنى الاستفهام الذي هو المانع من وقوع جزاء للشرط والقول مقدم قبل لو وحاصله يقولون لو اجنب رجل ما تيمم فكيف يصنعون وعلى التقدير الثالث فقع جوابا للو بتقدير القول اي لو اجنب فصلى يقال له حقه اما تيمم وتصلي ان يكون جواب لو هو فكيف يصنعون

قوله الرايت اي اخبرني وتقديم وجهي يا عبد الرحمن حذفت همزة منه تخفيفا وكنية عبد الله ومعنى يجد اعالماء ويكفيك اي مسح الوجه والكفين ووفاءنا اي فذرنا اي اقطع النظر عن قول عمار فما رايته فيما ورد في القرآن وحكمه الآية اي بقوله تعالى فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا الآية

قوله سورة المائدة انما خصصها بالمائدة وان كانت مذكورة في سورة النساء ايضا لان نزولها للتقدم حكم الوضوء فيها او لانها آخر السور نزولا

قال ابو عبد الله صباح من ينبئني
فقيه من اهل الكتاب بقتل
السهمي فلان وهو من نسله قال
طلع وانا ارعاها فقلت ان
عاملا عليها ساء ثلاث مرات
حتى دللت على ان يسعى
عاملا عليها فسعى فلان
فقضى رسول الله صلى الله عليه
وسلم ودى لم يسمع الا الاثر
المشهور بيم الله عليه
وسلم من ذلك

بعنقه

احدهم

قوله فقال ابو عبد الله صباح من ينبئني الخ هو غرة ذات السلاسل وليس في حديث ابي رسول الله صلى الله عليه وسلم عمرو واحتج الاستدلال بالآية ان استعمال الماء عند شدة البرد قد يوجب هلاك المتمول فضلا عن النفس فعلى هذا يجب الهلاك بالآية وعلم التعميم تقرير فيكون حجة على جواز التيمم للجنب

قوله ان ابا موسى الخ هذا ما ذكره الشارح المحقق في شرح المشكوة

قوله اذا الرجل الخ اي الجنب وهذا على سبيل الاستفهام والسؤال يعني تيمم في تفسير قوله قال اني لم اكذا وقلت هو منقول ان موسى وقول عمار جرت لهما سفر واجنبت فتمعكت في التراب فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يكفيك الوجه والكفين وانا لم يقنع عمر بقول عمار لانه كان حاضرا معه في تلك السفرة ولعلمه ان العقصة ارتاب في ذلك

قوله سورة المائدة انما خصصها بالمائدة وان كانت مذكورة في سورة النساء ايضا لان نزولها للتقدم حكم الوضوء فيها او لانها آخر السور نزولا

قوله الرايت اي اخبرني وتقديم وجهي يا عبد الرحمن حذفت همزة منه تخفيفا وكنية عبد الله ومعنى يجد اعالماء ويكفيك اي مسح الوجه والكفين ووفاءنا اي فذرنا اي اقطع النظر عن قول عمار فما رايته فيما ورد في القرآن وحكمه الآية اي بقوله تعالى فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا الآية

فقال نعم

وعلى الاستفهام يدل قوله تعالى الآية على وفق فتواه

تنزيل المناظرة والا فلم يكن لعبد الله ان يقتصر المراد من الملامسة الآية ملا والحرجين فيها دون الجماع وطلب التيمم بدل من الوضوء فقط

قوله برد بفتح الباء والراء الجوهري برد بضم الراء والمشهور الفتح فان قلت ما وجه المدافعة بين الرخصة في تيمم الجنب وتيمم المتبرد حتى صح ان يقال لو رخصنا لهم في ذلك لكان اذا وجد احدهم البرد تيمم قلت لعله لحمية تيمم المتبرد عن استعمال الماء لان عدم القدرة على استعمال الماء اما لفقد الماء او لضرر في استعماله والاول هذا والثاني ما يتعذر الاستعمال

قوله ان ابا موسى الخ هذا ما ذكره الشارح المحقق في شرح المشكوة

فاجنبت فلم اجد الماء فتمرغت في الصعيد كما تمرغ الدابة فذكرت ذلك للنبي صلى
الله عليه وسلم فقال انما كان يكفيك ان تصنع هكذا وضرب بكفه ضربة على الارض
ثم نفضها ثم مسح بها ظهر كفه بشماله او ظهر شماله بكفه ثم مسح بها وجهه فقال عبد الله
الم تر عمر لم يقنع بقول عمار وزاد يعلى عن الاعش عن شقيق قال كنت مع عبد الله
وابي موسى فقال ابو موسى الم تسمع قول عمار لعمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
بعثني انا وانت فاجنبت فتمعكت بالصعيد فاتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم
فاخبرناه فقال انما كان يكفيك هكذا ومسح وجهه وكفيه واحدة **باب**
حدثنا عبدان قال انا عبد الله قال انا عوف عن ابي رجاء قال سمعت عمران بن حصين
الخزاعي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم راى رجلا معتزلا لم يصل في القوم فقال
يا فلان ما منعك ان تصلي في القوم فقال يا رسول الله اصابتني جنابة ولا ماء فقال
عليك بالصعيد فانه يكفيك **بسم الله الرحمن الرحيم**
باب كيف فرضت الصلوة في الاسراء وقال ابن عباس حدثني ابو سفيان ابن حرب
في حديث هرقل فقال يامرنا يعني النبي صلى الله عليه وسلم بالصلوة والصدق و
العفاف **حدثنا** يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن يونس عن ابن شهاب عن انس
بن مالك قال كان ابو ذر يحدث ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فرج
عني سقف بيتي وانا بمكة فنزل جبريل عليه السلام ففرج صدري ثم غسله بماء
زمزم ثم جاء بطست من ذهب ممتلئ حكمة وايمانا فافرغه في صدري ثم اطبقه ثم اخذ
بيدي فعرج بي الى السماء فلما جئت الى السماء الدنيا قال جبريل عليه السلام لخازن
السماء افتح قال من هذا قال جبريل قال هل معك احد قال نعم معي محمد صلى الله عليه و
سلم فقال ارسل اليه قال نعم فلما فتح علونا السماء الدنيا فاذا رجل قاعد على يمينه اسودة
وعلى يساره اسودة اذا نظر قبل يمينه ضحك واذا نظر قبل شماله بكى فقال مرحبا بالنبي

قوله النبي صلى الله عليه وسلم بالنصب مفعول وبارفع فاعل يامرنا والصلوة وما بعده هي المفعمة بالكسر المختمة بالتسليم والصدق هو القول المطابق للواقع والعفاف الاكف عن المحرمات اه توضيح

عن سقف

بي

قوله اسودة جمع السواد كالاثنين والبنان والسواد الشخص وقيل الناس وسواد الناس معظمهم وقيل عددهم كرماني

قوله هرقل هذا اعلم ان هذه الكيفية مشكلة من جهات اولى مما ثبت من الظرف والآخر انه ضربتان فقال النووي الاصح المنصوص ضربتان نعم ثانيا من جهة الاكتفاء بمسح ظهر كف واحدة وبالاتفاق مسح لكل ظهري الكفين واجب وثالثا من جهة ان الكف اذا استعمل مرة لم يطهر الثاني كيف يمسح به الوجه وجوابه مستوفى رابعا من جهة ان لمسح الذراعين وخامسها من عدم مراعاة الترتيب وتقدم الكف على الوجه اقول يحمل ان يجاب بانا لا نسلم ان هذا التيمم كان ضربة واحدة لان الاصل عند الائمة الاربعة الاكتفاء بمسح احدى ظهري كفيه بانا لا نسلم ان هذا التيمم كان ضربة واحدة الكف بل لابد من مسح الظهرين اتفاقا فيجب تاويل ثم ضرب ضربة اخرى ومسح بهما بدليه والمذكور هذا من مسح ظهر الكف قبل مسح الوجه ليس من جهة كونه ركنا للتيمم بل كان ذلك امرا خارجا عن حقيقة التيمم فعله صلى الله عليه وسلم اما للتخفيف الذي ابوا ما لغيره اه توضيح

مع

بالنبي الصالح والابن الصالح قلت لجبريل من هذا قال هذا آدم صلى الله عليه وسلم
وهذه الاسودة عن يمينه وشماله اهل النار فاهل اليمين منهم اهل الجنة
والاسودة التي عن شماله اهل النار فاذا نظر عن يمينه ضحك واذا نظر قبل شماله
بكى حتى عرج بي الى السماء الثانية فقال لخازنها افتح فقال لخازنها مثل ما قال
الاول ففتح قال انس فذكر انه وجد في السموات آدم وادريس وموسى وعيسى
وابراهيم ولم يثبت كيف منازلهم غير انه ذكر انه وجد ادم في السماء الدنيا وابراهيم
في السماء السادسة قال انس فلما مر جبريل عليه السلام بالنبي صلى الله عليه
وسلم بادريس قال مرحبا بالنبي الصالح والاخ الصالح فقلت من هذا قال هذا
ادريس ثم مررت بموسى فقال مرحبا بالنبي الصالح والاخ الصالح قلت من هذا
قال هذا موسى ثم مررت بعيسى قال مرحبا بالاخ الصالح والنبي الصالح فقلت من
هذا قال هذا عيسى ثم مررت بابراهيم فقال مرحبا بالنبي الصالح والابن الصالح
قلت من هذا قال هذا ابراهيم قال ابن شهاب فاخبرني ابن حزم ان ابن عباس
وابا حبة الانصاري كانا يقولان قال النبي صلى الله عليه وسلم ثم عرج بي حتى ظهرت
لمستوى اسمع فيه صريف الاقلام قال ابن حزم وانس بن مالك قال النبي صلى الله
عليه وسلم ففرض الله عز وجل على امتي خمسين صلوة فرجعت بذلك حتى مررت على
موسى صلى الله عليه وسلم فقال ما فرض الله لك على امتك قلت فرض خمسين صلوة
قال ارجع الى ربك فان امتك لا تطيق ذلك فراجعني فوضع شطرها فرجعت
الى موسى قلت وضع شطرها فقال راجع الى ربك فان امتك لا تطيق ذلك
فراجعت فقال هي خمس وهي خمسون لا يبدل القول لدي فراجعت الى موسى
فقال ارجع الى ربك قلت استحييت من ربي ثم انطلق بي حتى انتهى بي الى السدرة
المنتهى فغشيها الوان لا ادري ما هي ثم ادخلت الجنة فاذا فيها حبايل اللؤلؤ واذا

قوله وابا حبة الانصاري كانا يقولان قال النبي صلى الله عليه وسلم هذا من قول ابن شهاب ويحتمل ان يكون تعليقا من البخاري اه كرماني

فرض

قوله فراجعت اي بعد ان نبه على الادب

قوله الى ربك اي الموضع الذي غابت ربك اولا والتقطوا النفت فيه الموجه الاولى وهي خمس وعشرون وزيد ثلاثة عشر بعدي بسبعة المتكلم اولا من يوضع بعض صلوة في الغالب سبعة فتدبر المراد به الجنس وهو ظاهر توضيح

الى

جبايل

قوله لا يبدل اقتضى تعالى لا يبدل مساواة للاولى الخفيفة الثواب فان قلت لم لا يكون زمناه لا يبدل من الخمس ولا يبدل الخمس الا في مثل ذلك قلت لا شارة في لفظ استحييت من ربي فان قلت لم يبدل القول لديه جعل الخبر انشاء قلت لا تبدل الاخبارات مثلان تواعد الخمس ضمنوا لا تخلفت اذ لا يبدل القضاء المبرم لا القضاء المعلق الذي يمحو الله ما يشاء ويثبت اه كرماني

قوله حبايل جمع لحبالة بالجاء المهملة وبالموحدة اي عقود اللؤلؤ قال الخطابي وغيره الحبالة بفتح الجيم وسكون الزاي والحبالة بالضم والحبالة بالكسر ما يتخذ للصيد من الشبكة والحبل اه توضيح

قوله وهي خمس في بعض النسخ وهي خمسة اي عدد الفرض فافهم اه منه

قوله ارسل اليه الظاهر ان المراد ارسل الملك الموكل بالسماء الاولى ليستاذن له فافهم اه كرماني

قوله ارسل اليه الظاهر ان المراد ارسل الملك الموكل بالسماء الاولى ليستاذن له فافهم اه كرماني

ترابها المسك **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن صالح بن كيسان
عن عروة ابن الزبير عن عائشة ام المومنين قالت فرض الله الصلوة حين
فرضها ركعتين ركعتين في الحضر والسفر فاقرت صلوة السفر وزيد في
صلوة الحضر **باب** وجوب الصلوة في الثياب وقول الله عز وجل
خذوا زينتكم عند كل مسجد ومن صلى ملتحفا في ثوب واحد وينكر
عن سلمة بن الاكوع ان النبي صلى الله عليه وسلم قال يزره ولو بشوكة وفي
اسناده نظر ومن صلى في الثوب الذي يجامع فيه ما لم ير اذى وامر النبي
صلى الله عليه وسلم ان لا يطوف بالبيت عريان **حدثنا** موسى بن اسمعيل
قال ثنا يزيد بن ابراهيم عن محمد عن ام عطية قالت امرنا ان نخرج الحيض يوم العيدين
وذوات الخدور فيشهدن جماعة المسلمين ودعوتهم ويعتزل الحيض عن مصلاهن
قالت امراة يا رسول الله احدانا ليس لها جلباب قال لتلبسها صاحبتها من جلبابها
وقال عبد الله بن رجاء ثنا عمران قال ثنا محمد بن سيرين حدثتنا ام عطية سمعت
النبي صلى الله عليه وسلم بهذا **باب** عقد الازار على القفا في الصلوة وقال
ابو حازم عن سهل صلوا مع النبي صلى الله عليه وسلم عاقدي ازرهم على اعناقهم
حدثنا احمد بن يونس قال ثنا عاصم بن محمد قال اخبرني واقد بن محمد عن محمد
المنكدر قال صلى جابر في ازار قد عقده من قبل قفاه وثيابه موضوعة على المشجب
فقال له قائل تصلي في ازار واحد فقال انما صنعت ذلك ليراني احمق مثلك
وايانا كان له ثوبان على عهد النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** مطرف ابو
مصعب قال ثنا عبد الرحمن بن ابي الموال عن محمد بن المنكدر قال رايت جابرا
يصلي في ثوب **باب** الصلوة في الثوب الواحد ملتحفا به وقال الزهري
في حديثه الملتحف المتوشح وهو المخالف بين طرفيه على عاتقيه وهو الاشتمال على

قوله وينكر هذا لفظ الحديث بصيغة التريين ولذا قال فيه اسناده نظر ك

قوله وينكر على هذا باب التعرية واذى فيها نجاسة وان لا يطوف بنجس الفاخاني قلت البحث في الصلوة فاحفظ ذكر الطواف حلية ك قلت من حيث ان الطواف حلية تتبع

قوله امرنا بضم الهمزة وفتح الراء والخفد الستور ومصلاهن اي مكان صلوتهن وفي بعضها مصلاهم ك

قوله ان تلبسها بالجزم وهو محتمل المعنيين ثم رايته صريحا في بعض النسخ ان تلبسها بالف ونون جلبابا ان تركبها في جلبابها وتقدم معنى الحديث مستقلا من جلبابها فقط فتامل ك

في كتاب الحيض فان قلت كيف دلالة الحديث على الترجمة قلت حيث ذكر الحيض ظاهر في الحائض فالمراد بالمصلى الموضع المعد للصلوة للحائض لا الصلوة نفسها لان الحائض لا تصلي فتامل ك

قوله ليراني بالتاء الفوقية والياء التحتية ك

قال هذا لم يطلع النبي عليه الا على السنة قلت لعله يلزم النبي عليه الا على السنة قلت لعله يلزم الرجال حكم بدن المراة في وجوب الستر لانها عورة سواء ك توضيح

قوله واحد فقال اباسنة النبي صلى الله عليه وسلم ان يصلي في ثوب واحد

على منكبيه وقال لم امّ هاني التحف النبي صلى الله عليه وسلم بثوب وخالف بين
طرفيه على عاتقيه **حدثنا** عبيد الله بن موسى قال ثنا هشام بن عروة عن ابيه
عن ابن ابي سلمة ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى في ثوب واحد فخالف بين
طرفيه **حدثنا** محمد بن المثنى قال ثنا يحيى قال ثنا هشام قال ثني ابي عن عمر ابن
ابي سلمة انه راى النبي صلى الله عليه وسلم يصلي في ثوب واحد في بيت ام سلمة
قد القى طرفيه على عاتقيه **حدثنا** عبيد بن اسمعيل قال ثنا ابو اسامة عن هشام
عن ابيه ان عمر بن ابي سلمة اخبره وقال رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي في ثوب
واحد مشتملا به في بيت ام سلمة واضعا طرفيه على عاتقيه **حدثنا** اسمعيل بن
ابي اويس قال ثني مالك بن انس عن ابي النضر مولى عمر بن عبيد الله ان ابا مرة
مولى ام هاني بنت ابي طالب اخبره انه سمع ام هاني بنت ابي طالب تقول ذهبت
الى رسول الله صلى الله عليه وسلم عام الفتح فوجدته يغتسل وفاطمة ابنته تستره
قالت فسلمت عليه فقال من هذه فقلت انا ام هاني بنت ابي طالب فقال مرحبا بام
هاني فلما فرغ من غسله قام فصلى ثماني ركعات ملتحفا في ثوب واحد فلما انصرف
قلت يا رسول الله زعم ابن امي انه قاتل رجلا قد اجرته فلان بن هبيرة فقال رسول
الله صلى الله عليه وسلم قد اجرنا من اجرت يا ام هاني قالت ام هاني وذلك
ضحى **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن شهاب عن سعيد بن
المسيب عن ابي هريرة ان سائلا سال النبي صلى الله عليه وسلم عن الصلوة في
ثوب واحد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اولكلكم ثوبان **باب**
اذا صلى في الثوب الواحد فليجعل على عاتقيه **حدثنا** ابو عاصم عن مالك
ابي طوالة زاد عبد الرحمان الاعرج عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلعم
لا يصلي احدكم في الثوب الواحد ليس على عاتقه شيء **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا

قوله ام هاني بالجر على البدل من ام هاني او بالنصب على تقدير اعني ام هاني ك

ثمان يا ام هاني
ابن امي

قوله فصلى ثماني ركعات لابن بضم النون وفي نسخة بنون مكسورة وياء ممتنعة قال الموضح هو في الاصل منسوب الى البن لان الطرح الذي صير السبعة ثمانية فهو ثمانٍ فحذفت الياء منه لانهم يغيرون عند النسب وحذفوا منها الالف وحذفوا من احد اثنين النسبة وعوضوا منها الالف وشبت ياءه عند الاضافة كما يثبت ياء القاضي ك

قوله رسول بدل رجلا ك

وقلت مقدما اي انت سائل عن مثل هذا الظاهر ومعناه لا سوال عن اشياء للظاهر وللثوبين لكم اذا الظاهر مفيد لمعنى النفي بقرينة المقام وهذا التقدير على سبيل التنزل ك

وليس عاتقه شيء جملة حالية بدون الواو وجاز هذا النفي للتحريم ام لا قلت ظاهر النفي للتحريم لكن الاجماع منعقد على جواز تركه فما وجه تحريمه حتى جاز تركه قلت المقصود من العورة قبائح الاعضاء وليس في هذا الفعل هذا القبح فتامل ك

بلفظ النفي للخبر في بعضها بلفظ النهي ومعناه النهي ك

في الحديث الذي في باب البيع ك

بما ان لا يحج بعد العام مشرك ولا يطوف بالبيت عريان قال حميد بن عبد الرحمن
ثم اردف رسول الله صلى الله عليه وسلم عليا فامره ان يؤذن ببراءة قال ابو هريرة
فاذن معنا علي في اهل منا يوم النحر لا يحج بعد العام مشرك ولا يطوف بالبيت عريان

باب الصلوة بغير رداء

حدثنا عبد العزيز بن عبد الله قال ثني ابن
ابي الموالي عن محمد بن المنكدر قال دخلت على جابر بن عبد الله وهو يصلي في ثوب واحد
ملتحف به ورداءه موضوع فلما انصرف قلنا يا ابا عبد الله تصلي ورداءك موضوع
قال نعم احببت ان يراني الجهال مثلكم رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي كذا

باب ما يذكر في الفخذ

قال ابو عبد الله ويروى عن ابن عباس وجرهد
ومحمد بن جحش عن النبي صلى الله عليه وسلم الفخذ عورة قال انس حسر النبي
صلى الله عليه وسلم عن فخذه وحديث انس اسند وحديث جرهد احوط اخ
يخرج من اختلافهم وقال ابو موسى غطى النبي صلى الله عليه وسلم ركبتيه
حين دخل عثمان وقال زيد بن ثابت انزل الله تعالى على رسوله صلى الله عليه
وسلم وفخذه على فخذي فثقلت علي حتى خفت ان ترض فخذي

حدثنا يعقوب بن ابراهيم ثنا اسمعيل بن علية قال ثنا عبد العزيز بن صهيب عن
انس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم غزا خيبر فصلينا عندها صلاة الغداة
بغلس فركب النبي صلى الله عليه وسلم وركب ابو طلحة وانا ردف ابي طلحة
فاجرى نبي الله صلى الله عليه وسلم في زقاق خيبر وان ركبتي لتمس فخذ نبي
الله صلى الله عليه وسلم ثم حسر الازار عن فخذه حتى اني انظر الى بياض فخذ نبي
الله صلى الله عليه وسلم فلما دخل القرية قال الله اكبر خربت خيبر انا اذا نزلنا
بساحة قوم فساء صباح المنذرين قالها ثلثا قال وخرج القوم الى اعمالهم فقالوا
محمد قال عبد العزيز وقال بعض اصحابنا والخميس يعني الجيش قال فاصبنا صفية

عنوة فجمع السبي فجاء دحية فقال يا نبي الله اعطني جارية من السبي فقال
اذهب فخذ جارية فاخذ صفية بنت حيي فجاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال
يا نبي الله اعطيت دحية صفية بنت حيي سيدة قريظة والنضير لا تصلح الا لك
قال ادعوه بها فجاء بها فلما نظر اليها النبي صلى الله عليه وسلم قال خذ جارية من
السبي غيرها قال فاعتقها النبي صلى الله عليه وسلم وتزوجها فقال له ثابت
يا ابا حمزة ما اصدقها قال نفسها اعتقها وتزوجها حتى اذا كان بالطريق جهزتها
له ام سليم فاهدتها له من الليل فاصبح النبي صلى الله عليه وسلم عروسا فقال من
كان عنده شيء فليجئ به وبسط نطعا فجعل الرجل يجيء بالتمر وجعل الرجل يجيء
بالسمن قال واحسبه قد ذكر السويق قال فحاسوا حيسا وكانت وليمة رسول الله
صلى الله عليه وسلم

باب في كم تصلي المراة من الثياب

وقال عكرمة لو رايت جسدها في ثوب جاز

حدثنا ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال اني
عروة ان عائشة قالت لقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي الفجر
فيشهد معه نساء من المؤمنات متلفعات في مروطهن ثم يرجعن الى
بيوتهن ما يعرفهن احد

باب اذا صلى في ثوب له اعلام ونظر

الى علمها

حدثنا احمد بن يونس قال ثنا ابراهيم بن سعد قال ثنا ابن شهاب
عن عروة عن عائشة ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى في خميصة لها اعلام فنظر
الى اعلامها نظرة فلما انصرف قال اذهبوا بخميصتي هذه الى ابي جهم وائتوني
بانبجانية ابي جهم فانها الهتني آنفا عن صلوتي وقال هشام بن عروة عن ابيه
عن عائشة قال النبي صلى الله عليه وسلم كنت انظر الى علمها وانا في الصلوة فاخاف
ان يفتنني

باب ان صلى في ثوب مصلب او تصاوير هل تفسد صلوته

وما ينهى من ذلك

حدثنا ابو معمر عبد الله بن عمرو قال ثنا عبد الوارث قال ثنا عبد

شيبان عن يحيى بن ابى كثير عن عكرمة قال سمعته او كنت سالته قال سمعت
اباهريرة يقول اشهد انى سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
من صلى فى ثوب واحد فليخالف بين طرفيه **باب** اذا كان الثوب ضيقا
حدثنا يحيى بن صالح قال ثنا فليح بن سليمان عن سعيد بن الحارث قال
سالنا جابر بن عبد الله عن الصلوة فى الثوب الواحد فقال خرجت مع النبى صلعم
فى بعض اسفاره فجئت ليلة لبعض امرى فوجدته يصلى وعلى ثوب واحد
فاشتملت به وصليت الى جانبه فلما انصرف قال ما السرى يا جابر فاخبرته بحاجتى
فلما فرغت قال ما هذا الاشتمال الذى رايت قلت كان ثوب قال فان كان واسعا
فالتحف به وان كان ضيقا فاتزر به **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى عن سفيان
قال ثنا ابو حازم عن سهل قال كان رجال يصلون مع النبى صلى الله عليه وسلم
عاقدى ازرهم على اعناقهم كهيئة الصبيان ويقال للنساء لا ترفعن رؤسكن
حتى يستوى الرجال جلوسا **باب** الصلوة فى الجبة الشامية وقال
الحسن فى الثياب ينسجها المجوس لم ير بها باسا وقال معمر رايت الزهرى يلبس من
ثياب اليمن ما صبغ بالبول وصلى على فى غير مقصور **حدثنا** يحيى قال ثنا ابو
معاوية عن الاعمش عن مسلم عن مسروق عن مغيرة بن شعبة قال كنت مع النبى صلعم
فى سفر فقال يا مغيرة خذ الاداوة فاخذتها فانطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم
حتى توارى عنى فقضى حاجته وعليه جبة شامية فذهب ليخرج يده من كمها فضاقت
فاخرج يده من اسفلها فصببت عليه كما يهيئه فتوضا وضوءه للصلوة ومسح على
خفيه ثم صلى **باب** كراهية التعرى فى الصلوة وغيرها **حدثنا** مطر بن
الفضل قال ثنا روح قال ثنا زكريا بن اسحق قال ثنا عمرو بن دينار قال سمعت جابر
بن عبد الله يحدث ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان ينقل معهم الحجارة للكعبة

قوله شيبان سماه ابو ذر فى روايته سليمان وهو خطا فى الاسناد وذكر
ذلك ايضا ابو مسعود فى الاطراف وذكر
انه للقعنبى فى موطئه كذلك اصلحته فى
فرعى فى الموطا كذلك وكذا رايته فى
نسخة صحيحة من الموطا عند ابن القاسم
لا يتيسر الاعتبار بين الضرب بهذا
الاتفاق قاد

وقال
الشامية الشامية
المجوسى

شامية شامية

للكعبة وعليه ازاره فقال له العباس عمه يا ابن اخى لو حللت ازارك فجعلت
على منكبيك دون الحجارة قال فحله فجعله على منكبيه فسقط مغشيا عليه فما راى
بعد ذلك عريانا **باب** الصلوة فى القميص والسراويل والتبان والقباء
حدثنا سليمان بن حرب قال ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن محمد عن ابى هريرة
قال قام رجل الى النبى صلى الله عليه وسلم فساله عن الصلوة فى الثوب الواحد فقال
اركلكم يجد ثوبين ثم سال رجل فى ازار عمر فقال اذا وسع الله فاوسعوا جمع رجل
عليه ثيابه صلى رجل فى ازار ورداء فى ازار وقميص فى ازار وقباء فى سراويل
ورداء فى سراويل وقميص فى سراويل وقباء فى تبان وقباء فى تبان وقميص قال
واحسبه قال فى تبان ورداء **حدثنا** عاصم بن على قال ثنا ابن ابى ذئب
عن الزهرى عن سالم عن ابن عمر قال سال رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقال ما يلبس المحرم فقال لا يلبس القميص ولا السراويل ولا البرنس ولا ثوبا مسه
زعفران ولا ورس فمن لم يجد النعلين فليلبس الخفين وليقطعهما حتى يكونا اسفل
من الكعبين وعن نافع عن ابن عمر عن النبى صلى الله عليه وسلم مثله **باب**
ما يستر من العورة **حدثنا** قتيبة بن سعيد قال ثنا ليث بن سعد عن ابن
شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابى سعيد الخدرى انه قال نهى رسول
الله صلى الله عليه وسلم عن اشتمال الصماء وان يحتبى الرجل فى ثوب واحد ليس على
فرجه منه شىء **حدثنا** قبيصة بن عقبة قال ثنا سفيان عن ابى الزناد عن الاعرج
عن ابى هريرة قال نهى النبى صلى الله عليه وسلم عن بيعتين عن اللماس والنباذ
ان يشتمل الصماء وان يحتبى الرجل فى ثوب واحد **حدثنا** اسحق قال ثنا يعقوب
بن ابراهيم قال ثنا ابن اخى ابن شهاب عن عمه قال اخبرنى حميد بن عبد الرحمن بن
عوف عن ابى هريرة قال بعثنى ابو بكر فى تلك الحجة فى مؤذنين يوم النحر نؤذن

فجعلته

والقمص

يكون

قوله فى مؤذنين اى فى رهط يؤذنون الناس يوم النحر
كان مفلسا كما قال الله عز وجل واذان من الله
ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر كر توضيح

التى امر رسول الله صلى الله عليه وسلم
الصديق رضى الله تعالى عنه على الحج وقتئذ
حجة الوداع كر

عبد العزيز بن صهيب عن انس قال كان قرام لعايشة سترت به جانب بيتها
فقال النبي صلى الله عليه وسلم اميطي عنا قرامك هذا فانه لا تزال تصاوير
تعرض في صلوتي **باب** من صلى في ثوب له علم ثم نزعه **حدثنا**
عبد الله بن يوسف قال ثنا الليث عن يزيد عن ابي الخير عن عقبة بن عامر قال
اهديَ الى النبي صلى الله عليه وسلم فروج حرير فلبسه فصلى فيه ثم انصرف
فنزعه نزعا شديدا كالكاره له وقال لا ينبغي هذا للمتقين **باب** الصلوة
في الثوب الاحمر **حدثنا** محمد بن عرعرة قال ثنى عمر ابن ابي زائدة عن عون بن
ابي جحيفة عن ابيه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم في قبة حمراء من
ادم ورايت بلالا اخذ وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم ورايت الناس
يبتدرون ذلك الوضوء فمن اصاب منه شيئا تمسح به ومن لم يصب منه شيئا
اخذ من بلل يد صاحبه ثم رايت بلالا اخذ عنزة فركزها وخرج النبي صلى الله
عليه وسلم في حلة حمراء مشمرا صلى الى العنزة بالناس ركعتين ورايت الناس
والدواب يمرون بين يدي العنزة **باب** الصلوة في المنبر والسطوح و
الخشب قال ابو عبد الله ولم ير الحسن باسا بان يصلى على الجمد والقناطر وان
جرى تحتها بول او فوقها او امامها اذا كان بينهما سترة وصلى ابو هريرة على
ظهر المسجد بصلاة الامام وصلى ابن عمر على الثلج **حدثنا** علي ابن عبد الله قال ثنا
سفين قال ثنا ابو حازم قال سألوا سهل بن سعد من اي شيء المنبر فقال
ما بقي في الناس اعلم به مني هو من اثل الغابة عمله فلان مولى فلانة لرسول الله صلى الله
عليه وسلم وقام عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم حين عمل ووضع فاستقبل
القبلة وكبر وقام الناس خلفه فقرأ وركع وركع الناس خلفه ثم رفع راسه ثم رجع
القهقري فسجد على الارض ثم عاد الى المنبر ثم قرأ ثم ركع ثم رفع راسه ثم رجع

ثم رجع القهقري حتى سجد بالارض فهذا شانه قال ابو عبد الله قال علي بن
عبد الله سالني احمد بن حنبل رحمه الله عن هذا الحديث قال فانما اردت ان
النبي صلى الله عليه وسلم كان اعلى من الناس فلا باس ان يكون الامام اعلى من الناس
بهذا الحديث قال فقلت ان سفين بن عيينة كان يسال عن هذا كثيرا فلم تسمع
منه قال لا **حدثنا** محمد بن عبد الرحيم قال ثنا يزيد بن هارون قال انا حميد الطويل
عن انس بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سقط عن فرس فجحشت ساقه
او كتفه واٰلى من نسائه شهرا فجلس في مشربة له درجتها من جذوع النخل فاتاه اصحابه
يعودونه فصلى جالسا وهم قيام فلما سلم قال انما جعل الامام ليؤتم به فاذا كبر فكبروا
واذا ركع فاركعوا واذا سجد فاسجدوا وان صلى قاعدا فصلوا قعودا اجمعون **باب** اذا صلى قاعدا
وقال ثنا سليمان الشيباني عن عبد الله بن شداد عن ميمونة قالت كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يصلي وانا حذاءه وانا حائض وربما اصابني ثوبه اذا سجد قالت
وكان يصلي على الخمرة **باب** الصلوة على الحصير وصلى جابر بن عبد الله و
ابو سعيد في السفينة قياما وقال الحسن تصلي قائما مالم تشق على اصحابك تدور معها
والا فاقعد **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن اسحق بن عبد الله
بن ابي طلحة عن انس بن مالك ان جدته مليكة دعت رسول الله صلى الله عليه وسلم لطعام
صنعته له فاكل منه ثم قال قوموا فلاصلي لكم قال انس فقمت الى حصير لنا قد اسود
من طول ما لبس فنضحته بماء فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم وصففت انا واليتيم
وراءه والعجوز من ورائنا فصلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين ثم انصرف
باب الصلوة على الخمرة **حدثنا** ابو الوليد قال ثنا شعبة قال

فرسه

فنا

فيانا

سقف

والقناطر

دالك

نصاويره

سليمان عن عبد الله بن شداد عن ميمونة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي على الخمرة باب الصلوة على الفراش وصلى ابن عمر على فراشه وقال
انزل كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم فيسجد احدنا على ثوبه حدثنا اسمعيل
قال ثنى مالك ابن النضر مولى عمر بن عبيد الله عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة
زوج النبي صلى الله عليه وسلم انها قالت كنت انام بين يدي رسول الله صلعم
ورجلاي في قبلته فاذا سجد غمزني فقبضت رجلي واذا قام بسطتهما قالت
والبيوت يومئذ ليس فيها مصابيح حدثنا يحيى بن بكير قال ثنا الليث
عن عقيل عن ابن شهاب قال اني عروة ان عائشة اخبرته ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
كان يصلي وهي بينه وبين القبلة على فراش اهله اعتراض الجنازة حدثنا عبد الله
بن يوسف قال ثنا الليث عن يزيد عن عراك عن عروة ان النبي صلى الله عليه وسلم
كان يصلي وعائشة معترضة بينه وبين القبلة على الفراش الذي ينامان عليه ٥٥
باب السجود على الثوب في شدة الحر وقال الحسن كان القوم يسجدون على
العمامة والقلنسوة ويداه في كمه حدثنا ابو الوليد هشام بن عبد الملك قال
ثنا بشر بن المفضل قال حدثني غالب القطان عن بكر بن عبد الله عن انس بن
مالك قال كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم فيضع احدنا طرف الثوب من شدة
الحر في مكان السجود باب الصلوة في النعال حدثنا ادم بن ابي اياس
قال ثنا شعبة قال انا ابو مسلمة سعيد بن يزيد الازدي قال سالت انس بن مالك
اكان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي في نعليه قال نعم باب الصلوة في
الخفاف حدثنا ادم قال ثنا شعبة عن الاعمش قال سمعت ابراهيم يحدث
عن همام بن الحارث قال رايت جرير بن عبد الله بال ثم توضا ومسح على خفيه
ثم قام فصلى فسئل فقال رايت النبي صلى الله عليه وسلم صنع مثل هذا قال ابراهيم

ابراهيم فكان يعجبهم لان جريرا كان من آخر من اسلم حدثنا اسحق بن نصر قال
ثنا ابو اسامة عن الاعمش عن مسلم عن مسروق عن المغيرة بن شعبة قال وضأت
النبي صلى الله عليه وسلم فمسح على خفيه وصلى باب اذا لم يتم السجود
حدثنا الصلت بن محمد قال ثنا مهدي عن واصل عن ابي وائل عن حذيفة
رأى رجلا لم يتم ركوعه ولا سجوده قال فلما قضى صلاته قال له حذيفة ما صليت
واحسبه قال لو مت مت على غير سنة محمد صلى الله عليه وسلم باب
يبدي ضبعيه ويجافي في السجود حدثنا يحيى بن بكير قال ثنا بكر بن مضر
عن جعفر عن ابن هرمز قال عن عبد الله بن مالك بن بحينة ان النبي صلى الله عليه وسلم
كان اذا صلى فرج بين يديه حتى يبدو ابياض ابطيه وقال الليث حدثني جعفر
بن ربيعة نحوه باب استقبال القبلة يستقبل باطراف رجليه القبلة
قال ابو حميد عن النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا عمرو بن عباس قال ثنا ابن
المهدي قال ثنا منصور بن سعد عن ميمون بن سياه عن انس بن مالك قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى صلاتنا واستقبل قبلتنا واكل ذبيحتنا فذلك
المسلم الذي له ذمة الله وذمة رسوله فلا تخفروا الله في ذمته حدثنا نعيم
قال انا ابن المبارك عن حميد الطويل عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها وصلوا
صلوتنا واستقبلوا قبلتنا وذبحوا ذبيحتنا فقد حرمت علينا دماؤهم واموالهم
الا بحقها وحسابهم على الله قال وقال علي ابن عبد الله ثنا خالد بن الحارث قال ثنا
حميد قال سال ميمون بن سياه انس بن مالك فقال يا حمزة ما يحرم دم العبد
وماله فقال من شهد ان لا اله الا الله واستقبل قبلتنا وصلى صلاتنا واكل
ذبيحتنا فهو المسلم له ما للمسلم وعليه ما على المسلم وقال ابن ابي مريم انا يحيى بن ايوب

قال ثنا حميد قال ثنا انس عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** قبلة
اهل المدينة واهل الشام والمشرق ليس في المشرق ولا في المغرب قبلة لقول
النبي صلى الله عليه وسلم لا تستقبلوا القبلة بغائط وبول ولكن شرقوا وغربوا
حدثنا علي بن عبد الله قال ثنا سفين قال ثنا الزهري عن عطاء بن يزيد
الليثي صلى الله عليه وسلم عن ابي ايوب الانصاري ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال اذا اتيتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها ولكن شرقوا او
غربوا قال ابو ايوب فقدمنا الشام فوجدنا مراحيض بنيت قبل القبلة فننحرف
ونستغفر الله وعن الزهري عن عطاء سمعت ابا ايوب عن النبي صلى الله عليه
وسلم مثله **باب** قول الله عز وجل واتخذوا من مقام ابراهيم مصلى
حدثنا الحميدي قال ثنا سفين قال ثنا عمرو بن دينار قال سالنا ابن عمر عن
رجل طاف بالبيت للعمرة ولم يطف بين الصفا والمروة اياتي امراته فقال قدم
النبي صلى الله عليه وسلم فطاف بالبيت سبعا وصلى خلف المقام ركعتين وطاف
بين الصفا والمروة وقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة فسالنا جابر بن
عبد الله فقال لا يقربنها حتى يطوف بين الصفا والمروة **حدثنا** مسدد قال
ثنا يحيى عن سيف سمعت مجاهدا قال اتى ابن عمر فقيل له هذا رسول الله صلى الله عليه
وسلم دخل الكعبة فقال ابن عمر فاقبلت والنبي صلى الله عليه وسلم قد خرج واجد
بلالا قائما بين البابين فسالت بلالا فقلت اصلى النبي صلى الله عليه وسلم في الكعبة
فقال نعم ركعتين بين الساريتين اللتين على يساره اذا دخلت ثم خرج فصلى في
وجه الكعبة ركعتين **حدثنا** اسحق بن نصر قال ثنا عبد الرزاق قال انا ابن جريج
عن عطاء سمعت ابن عباس قال لما دخل النبي صلى الله عليه وسلم البيت دعا في نواحيه
كلها ولم يصل حتى خرج منه فلما خرج ركع ركعتين في قبل الكعبة وقال هذه القبلة باب

لغائط

الناس

باب التوجه نحو القبلة حيث كان وقال ابو هريرة قال النبي صلعم
استقبل القبلة فكبر **حدثنا** عبد الله بن رجاء قال ثنا اسرائيل عن ابي اسحق
عن البراء قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى نحو بيت المقدس ستة
عشر او سبعة عشر شهرا وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحب ان يوجه
الى الكعبة فانزل الله عز وجل قد نرى تقلب وجهك في السماء فتوجه نحو الكعبة
وقال السفهاء من الناس وهم اليهود ما وليهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل
لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء الى صراط مستقيم فصلى مع النبي صلعم
رجل ثم خرج بعد ما صلى فمر على قوم من الانصار في صلوة العصر يصلون نحو بيت
المقدس فقال هو يشهد انه صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وانه توجه نحو
الكعبة فتحرف القوم حتى توجهوا نحو الكعبة **حدثنا** مسلم قال ثنا هشام قال
ثنا يحيى بن ابي كثير عن محمد بن عبد الرحمن عن جابر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي على راحلته حيث توجهت به فاذا اراد الفريضة نزل فاستقبل القبلة
عثمان قال ثنا جرير عن منصور عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله قال قال عبد الله
صلى النبي صلى الله عليه وسلم قال ابراهيم لا ادري زاد او نقص فلما سلم قيل له يا رسول
الله احدث في الصلوة شيء قال وما ذاك قالوا صليت كذا وكذا فثنى رجليه
واستقبل القبلة وسجد سجدتين ثم سلم فلما اقبل علينا بوجهه قال انه لو حدث
في الصلوة شيء لنبأتكم به ولكن انما انا بشر مثلكم انسى كما تنسون فاذا نسيت
فذكروني واذا شك احدكم في صلوته فليتحر الصواب فليتم عليه ثم ليسلم ثم
يسجد سجدتين **باب** ما جاء في القبلة ومن لم ير الاعادة على من سها
فصلى الى غير القبلة وقد سلم النبي صلى الله عليه وسلم في ركعتي الظهر فاقبل على
الناس بوجهه ثم اتم ما بقي **حدثنا** عمرو بن عون قال ثنا هشيم عن حميد

الكعبة

بن يوسف قال انا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عايشة ام المؤمنين
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم راى فى جدار القبلة مخاطا او بصاقا
او نخامة فحكه **باب** حك المخاط بالحصا من المسجد وقال ابن عباس
ان وطيت على قذر رطب فاغسله وان كان يابسا فلا **حدثنا** موسى بن
اسمعيل قال ثنا ابراهيم بن سعد قال انا ابن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن
ان اباهريرة واباسعيد حدثاه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم راى نخامة
فى جدار المسجد فتناول حصاة فحكها فقال اذا تنخم احدكم فلا يتنخم قبل
وجهه ولا عن يمينه وليبصق عن يساره او تحت قدمه اليسرى **باب**
لا يبصق عن يمينه فى الصلوة **حدثنا** يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن عقيل
عن ابن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن ان اباهريرة واباسعيد اخبراه ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم راى نخامة فى حائط المسجد فتناول رسول الله صلعم
حصاة فحتها ثم قال اذا تنخم احدكم فلا يتنخم قبل وجهه ولا عن يمينه ولبصق
عن يساره او تحت قدمه اليسرى **حدثنا** حفص بن عمر قال ثنا شعبة قال
اخبرنى قتادة قال سمعت انسا قال قال النبى صلى الله عليه وسلم لا يتفلن احدكم
بين يديه ولا عن يمينه ولكن عن يساره او تحت رجله اليسرى **باب**
لا يبزق عن يساره او تحت قدمه اليسرى **حدثنا** ادم قال ثنا شعبة قال ثنا
قتادة قال سمعت انس بن مالك قال قال النبى صلى الله عليه وسلم ان المؤمن اذا كان
فى الصلوة فانما يناجى ربه فلا يبزقن بين يديه ولا عن يمينه ولكن عن يساره او تحت
قدمه **حدثنا** على قال ثنا سفين قال سا الزهرى عن حميد بن عبد الرحمن عن ابى سعيد
الخدرى ان النبى صلى الله عليه وسلم ابصر نخامة فى قبلة المسجد فحكها بحصاة ثم رأى
ان يبزق الرجل من بين يديه او عن يمينه ولكن عن يساره او تحت قدمه اليسرى وعن

عن انس قال قال عمر وافقت ربى فى ثلث قلت يا رسول الله لو اتخذنا من مقام
ابراهيم مصلى فنزلت واتخذوا من مقام ابراهيم مصلى وآية الحجاب قلت يا رسول
الله لو امرت نساءك ان يحتجبن فانه يكلمهن البر والفاجر فنزلت اية الحجاب
واجتمع نساء النبى صلى الله عليه وسلم فى الغيرة عليه فقلت لهن عسى ربه
ان طلقكن ان يبدله ازواجا خيرا منكن فنزلت هذه الاية قال ابو عبد الله وقال
ابن ابى مريم اخبرنا يحيى بن ايوب قال ثنى حميد قال سمعت انسا بهذا **حدثنا** عبد الله
بن يوسف قال انا مالك عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر قال بينا
الناس بقباء فى صلوة الصبح اذ جاءهم آت فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قد انزل عليه الليلة قرآن وقد امر ان يستقبل القبلة فاستقبلوها وكانت
وجوههم الى الشام فاستداروا الى الكعبة **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى عن شعبة
عن الحكم عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله صلى الظهر النبى صلى الله عليه وسلم
خمسا فقالوا ازيد فى الصلوة قال وما ذاك قالوا صليت خمسا فثنى رجليه
وسجد سجدتين **باب** حك البزاق باليد من المسجد **حدثنا** قتيبة
قال ثنا اسمعيل بن جعفر عن حميد عن انس ان النبى صلى الله عليه وسلم راى
نخامة فى القبلة فشق ذلك عليه حتى رؤى فى وجهه فقام فحكه بيده فقال ان
احدكم اذا قام فى صلوته فانه يناجى ربه او ان ربه بينه وبين القبلة فلا يبزقن
احدكم قبل قبلته ولكن عن يساره او تحت قدمه ثم اخذ طرف ردائه فبصق
فيه ثم رد بعضه على بعض فقال او يفعل هكذا **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال انا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم راى
بصاقا فى جدار القبلة فحكه ثم اقبل على الناس فقال اذا كان احدكم يصلى فلا
يبصق قبل وجهه فان الله تعالى قبل وجهه اذا صلى **حدثنا** عبد الله بن يو

باب ابن ابى مريم

المسجد

الزهري سمع حميد عن ابى سعيد نحوه **باب** كفارة البزاق فى المسجد **حدثنا**
آدم قال ثنا شعبة قال ثنا قتادة قال سمعت انس بن مالك قال قال النبي صلى الله
عليه وسلم البزاق فى المسجد خطيئة وكفارتها دفنها **باب** دفن النخامة فى
المسجد **حدثنا** اسحق بن نصر قال انا عبد الرزاق عن معمر عن همام سمع ابا هريرة
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا قام احدكم الى الصلوة فلم يبزق امامه فانما يناجي
الله تعالى مادام فى مصلاه ولا عن يمينه فان عن يمينه ملكا وليبزق عن يساره او
تحت قدمه فيدفنها **باب** اذا بدره البزاق فليأخذ بطرف ثوبه **حدثنا**
مالك بن اسمعيل قال ثنا زهير قال ثنا حميد عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم
رأى نخامة فى القبلة فحكها بيده ورأى منه كراهية او رئي كراهيته لذلك وشدته
عليه وقال ان احدكم اذا قام فى صلوته فانما يناجي ربه او ربه بينه وبين القبلة فلا
يبزقن فى قبلته ولكن عن يساره او تحت قدمه ثم اخذ طرف ردائه فبزق فيه
ورد بعضه على بعض قال او يفعل هكذا **باب** عظة الامام الناس فى اتمام
الصلوة وذكر القبلة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابى الزناد عن
الاعرج عن ابى هريرة انه قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال هل ترون قبلتي
ههنا فوالله ما يخفى علي ركوعكم ولا خشوعكم انى لأراكم من وراء ظهري **حدثنا**
يحيى بن صالح قال سأل سليمان بن سليمان عن هلال بن علي عن انس بن مالك قال
صلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوة ثم رقا فى الركوع انى لأراكم من ورائي
كما اراكم امامي **باب** هل يقال مسجد بني فلان **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال انا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سابق
بين الخيل التي اضمرت من الحفياء وامدها ثنية الوداع وسابق بين الخيل التي
لم تضمر من الثنية الى مسجد بني زريق وان عبد الله بن عمر كان فيمن سابق بها

باب القسمة وتعليق القنو فى المسجد قال ابو عبد الله القنو العذق
والاثنان قنوان والجماعة قنوان مثل صنو وصنوان وقال ابراهيم يعني
ابن طهمان عن عبد العزيز بن صهيب عن انس قال اتى النبي صلى الله عليه و
سلم بمال من البحرين فقال انثروه فى المسجد وكان اكثر مال اتى به رسول الله صلعم
فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم الى الصلوة ولم يلتفت اليه فلما قضى
الصلوة جاء فجلس اليه فما كان يرى احدا الا اعطاه اذ جاءه العباس رضي الله عنه
فقال يا رسول الله اعطني فاني فاديت نفسي وفاديت عقيلا فقال له يا
رسول الله صلى الله عليه وسلم خذ فحثى فى ثوبه ثم ذهب يقله فلم يستطع فقال
يا رسول الله او مر بعضهم يرفعه الي فقال لا قال فارفعه انت علي قال لا فنثر
منه ثم ذهب يقله فقال يا رسول الله مر بعضهم يرفعه علي قال لا قال فارفعه انت
علي قال لا فنثر منه ثم احتمله فالقاه على كاهله ثم انطلق فما زال رسول الله صلعم
عليه وسلم يتبعه بصره حتى خفي علينا عجبا من حرصه فما قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
وثم منها درهم **باب** من دعي لطعام فى المسجد ومن اجاب منه **حدثنا**
عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة سمع انسا
يقول وجدت النبي صلى الله عليه وسلم فى المسجد معه ناس فقمت فقال لي
ارسلك ابو طلحة قلت نعم قال لطعام قلت نعم قال لمن حوله قوموا فانطلق
وانطلقت بين ايديهم **باب** القضاء واللعان فى المسجد بين الرجال
والنساء **حدثنا** يحيى بن موسى قال ثنا عبد الرزاق قال انا ابن جريج قال
قال ابي ابن شهاب عن سهل بن سعد ان رجلا قال يا رسول الله ارأيت رجلا
وجد مع امراته رجلا يقتله ام كيف يفعل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
قد انزل فيك وفي صاحبتك فاذهب فات بها قال سهل فتلاعنا فى المسجد و

يصق فانه
ملك
قوله ملك الخ فى بعضها ملك بالرفع وتوجيهه ان يقال
اسم هو اى الشان والقصة وهذه جملة اسمية
معدة مفسرة له فان قلت من اللسان ايضا ملك
اذ كل انسان يلزمه ملك فاجاب الحنفية على البيان
وكاتب السيئة على الشمال قال الله تعالى وتتلقى
المتلقيان عن اليمين وعن الشمال قعيد قلت
عند الصلاة التي لم تسن لها البدنية لا مطلقا
لكاتب السيئة فليس عند الملك الا ملك اليمين
او يقال المراد بملك الملك غير الكرام الكاتبين
صلوات الله وسلامه عليهم
قوله اورده هو جواب عما يقال
عطف الجملة الاسمية على الفعلية وفيه ان
البزاق طاهر فلا تلائم فيه الاماطة فاجاب
الشافعي انه قال البزاق نجس وفيه ان الصحيح
لا يبطل الصلوة قال ابن بطال فيه جواز بناء
القبلة بالحلق ونحوه فواجب على كل
من صار بحالة لا يكون بها مستقبلا
اول بالاكرام
قوله هل ترون فان قلت ما فائدة
هذا الاستفهام قلت الظاهر ما يأتي منه
اي انتم تعرفون قبلتي هنا وانتي
لا ارى الا وجهة القبلة فوالله
يعني لا يخفى عني شيء من قبلتي حتى
الطائرة
قوله فقال في الصلوة
قوله فاذا ركع ركعوا
قوله لا الفوت وذلك
لان الصحيح موافقتهم في
الصلوة وان فاتت الركعة
وبين ضبة الوداع فسبقها
الجماعة

انا شاهد **باب** اذا دخل بيتا يصلي حيث شاء او حيث أمر ولا يتجسس

حدثنا عبد الله بن مسلمة قال ثنا ابراهيم بن سعد عن ابن شهاب عن محمود بن الربيع عن عُتبان بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اتاه في منزله فقال اين تحب ان اصلي لك من بيتك قال فاشرت له الى مكان فكبر النبي صلى الله عليه وسلم وصففنا خلفه فصلى ركعتين **باب** المساجد في البيوت وصلى البراء بن عازب في مسجد في داره جماعة **حدثنا** سعيد بن عُفير قال ثنا الليث قال ثني عُقيل عن ابن شهاب قال ابي محمود بن الربيع الانصاري ان عُتبان بن مالك وهو من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ممن شهد بدرا من الانصار انه اتى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله قد انكرت بصري وانا اصلي لقومي فاذا كانت الامطار سال الوادي الذي بيني وبينهم لم استطع ان آتي مسجدهم فاصلي لهم ووددت يا رسول الله انك تاتيني وتصلي في بيتي فاتخذه مصلى قال فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم سافعل ان شاء الله قال عتبان فغدا علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وابو بكر حين ارتفع النهار فاستاذن رسول الله صلى الله عليه وسلم فاذنت له فلم يجلس حين دخل البيت ثم قال اين تحب ان اصلي من بيتك قال فاشرت له الى ناحية من البيت فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم وكبر فقمنا وصففنا فصلى ركعتين ثم سلم قال وحبسناه على خزيرة صنعناها له قال فثاب في البيت رجال من اهل الدار ذوو عدد فاجتمعوا فقال قائل منهم اين مالك بن الدخيشن او ابن الدخشن فقال بعضهم ذلك منافق لا يحب الله ورسوله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تقل ذلك الا تراه قد قال لا اله الا الله يريد بذلك وجه الله قال الله ورسوله اعلم قال فانا نرى وجهه ونصيحته الى المنافقين فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم فان الله قد حرم على النار من قال لا اله الا الله يبتغي بذلك وجه الله قال ابن شهاب ثم سألت بعد ذلك الحصين بن محمد الانصاري وهو احد بني سالم وهو من سراتهم عن حديث محمود بن الربيع فصدقه بذلك **باب** التيمن في دخول المسجد وغيره وكان ابن عمر يبدأ برجله اليمنى فاذا خرج بدأ برجله اليسرى **حدثنا** سليمان بن حرب قال ثنا شعبة عن الاشعث بن سُليم عن ابيه عن مسروق عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يحب التيمن ما استطاع في شانه كله في طهوره وترجله وتنعله **باب** هل تنبش قبور مشركي الجاهلية ويتخذ مكانها مساجد لقول النبي صلى الله عليه وسلم لعن الله اليهود اتخذوا قبور انبيائهم مساجد وما يكره من الصلوة في القبور ورأى عمر انس بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يأمره بالاعادة **حدثنا** محمد بن المثنى قال ثنا يحيى عن هشام قال اني ابى هشام عن عائشة ان ام حبيبة وام سلمة ذكرتا كنيسة رأينها بالحبشة فيها تصاوير فذكرتا ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم فقال ان اولئك اذا كان فيهم الرجل الصالح فمات بنوا على قبره مسجدا وصوروا فيه تلك الصور واولئك شرار الخلق عند الله يوم القيمة **حدثنا** مسدد قال ثنا عبد الوارث عن ابي التياح عن انس قال قدم النبي صلى الله عليه وسلم المدينة فنزل اعلى المدينة في حي يقال لهم بنو عمرو بن عوف فاقام النبي صلى الله عليه وسلم فيهم اربعا وعشرين ليلة ثم ارسل الى بني النجار فجاءوا متقلدي السيوف فكاني انظر الى النبي صلى الله عليه وسلم على راحلته وابو بكر ردفه وملا بني النجار حوله حتى القى بفناء ابي ايوب وكان يحب ان يصلي حيث ادركته الصلوة ويصلي في مرابض الغنم وانه امر ببناء المسجد فارسل الى ملا بني النجار فقال يا بني النجار ثامنوني بحائطكم هذا قالوا لا والله لا نطلب ثمنه الا الى الله قال انس وكان فيه

وصففنا

قوله البراء بفتح الموحدة وتشديد الراء وبالمد اسم الصحابي الكبير تقدم في باب الصلوة من الايمان ذكر

قوله من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم فمن شهد بدرا فائدة ذكر تقوية الرواية وتعظيمه والافتخار والتلذذ بهم والا فاذا ان هو مشهور بذلك وغرضه التعريف للجي على ذكر

قوله ان شاء الله تعليق بشيء الله تبركا على القول بشيء الا ان شاء الله وليس لمجرد التبرك او لعله استعمله انتهى ذكر

قوله حين دخل زاد بعضهم ثم دخل النافلة مشروع صحيح مسلم وغيره ان حق غلط قال وليس غلطا اذ مخالفة الجلوس في الدار ولو لغير حاجة حتى دخل البيت مساو لدخوله فقط حتى

قوله خزيرة بالخاء المعجمة المفتوحة والزاي والراء اللحم يطبخ بالماء منه وحده والكشك والدقيق ان حز غلظ قال الجوهري والحيس خلط التمر بالسمن والاقط والدقيق ذكر

قوله ابن الدخشم ذاك

قوله فثاب في البيت اجتمع ذكر

قوله متقلدي السيوف اي حاملين لها ذكر

قوله ثامنوني بحائطكم هذا اي بعتموني ذكر

قوله ذكرانا تلك

قوله القبر منصوب على التحذير بتقدير احذر القبر ذكر

قوله فان قلت ما وجه تعلق هذا الحديث بالترجمة اذ لا يدل على المسئلة الاولى بل انه يدل على منزلة المسجد المبني مسجدا وهي عكس ما هو المقصود منها ولا على الثانية اذ لا يلزم من الكراهة بل الحرمة قلت قد يكون على القصور الماخذ ولعل سلمنا فالمراد من الترجمة اتخاذ قبور انبيائهم مساجد والسلام وعدم تعرضه لها فالحاصل ان تعلقه بالاولى حيث انه موافق لفهمهم حديث لعن الله اليهود والثانية من حيث ان بناء المسجد القبور وشرعها الصلوة فيها ذكر

قوله فاتت عطف على كان وبنو عمرو جواب لما ذكر

قوله ما استطاع اما ما دام مستطيعا او ما دام يسوغ له الترك ذكر

قوله فان قلت ما وجه تعلق هذا الحديث بالترجمة اذ لا يدل على المسئلة الاولى بل انه يدل على منزلة المسجد المبني مسجدا وهي عكس ما هو المقصود منها ولا على الثانية اذ لا يلزم من الكراهة بل الحرمة قلت قد يكون على القصور الماخذ ولعل سلمنا فالمراد من الترجمة اتخاذ قبور انبيائهم مساجد والسلام وعدم تعرضه لها فالحاصل ان تعلقه بالاولى حيث انه موافق لفهمهم حديث لعن الله اليهود والثانية من حيث ان بناء المسجد القبور وشرعها الصلوة فيها ذكر

قوله لقول النبي صلى الله عليه وسلم فان قلت ما وجه تعليقه قلت حيث خصص اللعنة باتخاذ قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام فيؤخذ حكمهم كالصالحين من امتهم ذكر

ما اقول لكم فبور المشركين وفيه حرب وفيه نخل فامر رسول الله صلى الله عليه
وسلم بقبور المشركين فنبشت ثم بالخرب فسويت وبالنخل فقطع فصفوا النخل
قبلة المسجد وجعلوا عضادتيه الحجارة وجعلوا ينقلون الصخر وهم يرتجزون والنبي
صلى الله عليه وسلم معهم وهو يقول اللهم لا خير الا خير الآخرة فاغفر الانصار والمهاجرة

باب الصلوة في مرابض الغنم **حدثنا** سليمان بن حرب قال ثنا شعبة
عن ابي التياح عن انس بن مالك رضي الله عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي في مرابض الغنم قبل ان يبنى المسجد **باب** الصلوة في مواضع الابل
حدثنا صدقة بن الفضل قال ثنا سليمان بن حيان قال ثنا عبيد الله عن نافع
قال رايت ابن عمر يصلي الى بعيره وقال راى النبي صلى الله عليه وسلم يفعله **باب**
من صلى وقدامه تنور او نار او شيء مما يعبد فاراده وجه الله عز وجل وقال الزهري
اخر لي انس قال النبي صلى الله عليه وسلم عرضت علي النار وانا اصلي **حدثنا** عبد الله
بن مسلمة عن مالك عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن عبد الله بن عباس قال
انخسفت الشمس فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال اريت النار فلم ار
كاليوم قط انفظع **باب** كراهية الصلوة في المقابر **حدثنا** مسدد قال ثنا
يحيى عن عبيد الله قال اني نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اجعلوا
في بيوتكم من صلوتكم ولا تتخذوها قبورا **باب** الصلوة في مواضع الخسف
والعذاب ويذكر ان عليا كره الصلوة بخسف بابل **حدثنا** اسمعيل بن عبد الله
قال اخبرني مالك عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه
قال لا تدخلوا على هؤلاء المعذبين الا ان تكونوا باكين فان لم تكونوا باكين فلا
تدخلوا عليهم لا يصيبكم ما اصابهم **باب** الصلوة في البيعة وقال عمر انا لا ندخل
كنائسكم من اجل التماثيل التي فيها الصور وكان ابن عباس يصلي في البيعة

في البيعة الا بيعة فيها تماثيل **حدثنا** محمد قال انا عبدة عن هشام بن عروة عن
ابيه عن عائشة ان ام سلمة ذكرت لرسول الله صلى الله عليه وسلم كنيسة رأتها بارض
الحبشة يقال لها مارية فذكرت له ما رأت فيها من الصور فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اولئك قوم اذا مات فيهم العبد الصالح او الرجل الصالح بنوا على قبره مسجدا وصوروا
فيه تلك الصور اولئك شرار الخلق عند الله **باب** **حدثنا** ابو اليمان قال انا
شعيب عن الزهري قال اني عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان عائشة وعبد الله بن
عباس قالا لما نزل برسول الله صلى الله عليه وسلم طفق يطرح خميصة له على وجهه
فاذا اغتم كشفها عن وجهه فقال وهو كذلك لعنة الله على اليهود والنصارى
اتخذوا قبور انبيائهم مساجد يحذر ما صنعوا **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن
مالك عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال قاتل الله اليهود اتخذوا قبور انبيائهم مساجد **باب** قول
النبي صلى الله عليه وسلم جعلت لي الارض مسجدا وطهورا **حدثنا** محمد بن سنان
قال انا هشيم قال ثنا سيار هو ابو الحكم قال ثنا يزيد الفقير قال ثنا جابر بن عبد الله
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اعطيت خمسا لم يعطهن احد من الانبيا
قبلي نصرت بالرعب مسيرة شهر وجعلت لي الارض مسجدا وطهورا وايما رجل
من امتي ادركته الصلوة فليصل واحلت لي الغنايم وكان النبي صلى الله عليه وسلم
بعث الى قومه خاصة وبعثت الى الناس كافة واعطيت الشفاعة **باب**
نوم المراة في المسجد **حدثنا** عبيد بن اسمعيل قال ثنا ابو اسامة عن هشام عن ابيه
عن عائشة ان وليدة كانت سوداء لحي من العرب فاعتقوها فكانت معهم قالت
فخرجت صبية لهم عليها وشاح احمر من سيور قالت فوضعته او وقع منها فمرت بها
حدياة وهو ملقى فحسبته لحما فخطفته قالت فالتمسوه فلم يجدوه قالت فاتهموني

به قالت فطفقوا يفتشون حتى فتشوا قبلها قالت والله اني لقائمة معهم
اذ مرت الحدياة فالقته قالت فوقع بينهم قالت فقلت هذا الذي اتهمتموني
به زعمتم وانا منه بريئة وهو ذا هو قالت فجاءت الى رسول الله صلى الله عليه
وسلم فاسلمت قالت عائشة فكانت لها خباء في المسجد او حفش قالت فكانت
تاتيني فتحدث عندي قالت فلا تجلس عندي مجلسا الا قالت شعر
ويوم الوشاح من تعاجيب ربنا ألا انه من بلدة الكفر انجاني قالت
عائشة فقلت لها ما شانك لا تقعدين معي مقعدا الا قلت هذا قالت فحدثتني
بهذا الحديث باب نوم الرجال في المسجد وقال ابو قلابة عن انس قدم
رهط من عكل على النبي صلى الله عليه وسلم فكانوا في الصفة وقال عبد الرحمن بن ابي
بكر كان اصحاب الصفة فقراء حدثنا مسدد قال ثنا يحيى عن عبيد الله قال ثني
نافع قال اني عبد الله بن عمر انه كان ينام وهو شاب اعزب لا اهل له في مسجد النبي
صلى الله عليه وسلم حدثنا قتيبة بن سعيد قال ثنا عبد العزيز بن ابي حازم عن ابي
حازم عن سهل بن سعد قال جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم بيت فاطمة فلم يجد
عليا في البيت فقال اين ابن عمك فالت كان بيني وبينه شيء فغاضبني فخرج
فلم يقل عندي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لانسان انظر اين هو فجاء
فقال يا رسول الله هو في المسجد راقد فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو
مضطجع قد سقط رداؤه عن شقه واصابه تراب فجعل رسول الله صلى الله عليه وسلم
يمسحه عنه وهو يقول قم ابا تراب قم ابا تراب حدثنا يوسف بن عيسى قال
ثنا فضيل عن ابيه عن ابي حازم عن ابي هريرة قال لقد رايت سبعين من اصحاب
الصفة ما منهم رجل عليه رداء اما ازار واما كساء قد ربطوا في اعناقهم فمنها ما
يبلغ نصف الساقين ومنها ما يبلغ الكعبين فيجمعه بيده كراهة ان ترى عورته

يفتشوني

قوله هذا هو فيه وجوه من الاعراب مصدر مبتدا
وذا اخبره وعلى الثاني خبر مبتدا محذوف اي الذي
اولنا او مبتدا اخبره الثاني والعائد محذوف اي
خبر الاول هو هم و الجملة تاكيد للجملة
هذا الذي اتهمتموني فكان
اوذا منصوب على الاختصاص من ضمير
فتحدث

ويوم

قوله في مسجد يتعلق بقوله ينام
وفيه جواز النوم في المسجد ك

رسول

فقالت

ابن ع

عورته باب الصلوة اذا قدم من سفر يبدا قال كعب بن مالك كان النبي
صلى الله عليه وسلم اذا قدم من سفر بدا بالمسجد فصلى فيه حدثنا خلاد بن
يحيى قال ثنا مسعر قال ثنا محارب بن دثار عن جابر بن عبد الله قال اتيت
النبي صلى الله عليه وسلم وهو في المسجد قال مسعر اراه قال ضحى فقال صل ركعتين
وكان لي عليه دين فقضاني وزادني باب اذا دخل المسجد فليركع ركعتين
قبل ان يجلس حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن عامر بن عبد الله
بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن ابي قتادة السلمي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال اذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس باب الحدث في
المسجد حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي
هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الملائكة تصلي على احدكم ما دام في مصلاه
الذي صلى فيه ما لم يحدث تقول اللهم اغفر له اللهم ارحمه باب بنيان المسجد
قال ابو سعيد كان سقف المسجد من جريد النخل وامر عمر ببناء المسجد وقال اكن
الناس من المطر واياك ان تحمر او تصفر فتفتن الناس وقال انس بنينا هو يوكف علينا
لا يعمرونها الا قليلا وقال ابن عباس لتزخرفنها كما زخرفت اليهود والنصارى
حدثنا علي بن عبد الله قال ثنا يعقوب ابن ابراهيم قال ثنا ابي صالح بن كيسان
قال ثنا نافع ان عبد الله بن عمر اخبره ان المسجد كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم
مبنيا باللبن وسقفه الجريد وعمده خشب النخل فلم يزد فيه ابو بكر شيئا وزاد فيه
عمر وبناه على بنيانه في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم باللبن والجريد واعاد
عمده خشبا ثم غيره عثمان فزاد فيه زيادة كثيرة وبنى جداره بالحجارة المنقوشة والقصة
وجعل عمده من حجارة منقوشة وسقفه بالساج باب التعاون في
بناء المسجد وحمل الآجر والحجارة وقول الله عز وجل ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله الآية حدثنا مسدد قال ثنا عبد العزيز بن مختار

الذي صلى الله عليه وسلم فان قلت ما وجه
دلالة الترجمة قلت هذا الحديث
مختصر منه مطول ذكره في كتاب البيوع ك

قوله الملائكة جمع محلى باللام فيفيد
الاستغراق والصلوة منهم الاستغفار
والمصلى اسم المكان ما يحيط
وضوءه توضيح

مسجد

المغفرة ستر الذنوب والرحمة
افاضة الاحسان عليه ك
قوله ان احدهن الاكناف يقال
كنفت الشيء اذا سترته ك

قوله من الفتح العين والميم وضمهما
الجوهري العود عمود البيت ك

قوله ستقف بلفظ الماضي من التفعيل
وفي بعضها سقفه بلفظ الاسم عطف
على عمده والساج ضرب من الشجر ك

قال ثنا خالد الحذاء عن عكرمة قال قال لي ابن عباس ولابنه علي انطلقا الى ابي سعيد
فاسمعا من حديثه فانطلقنا فاذا هو في حائط يصلحه فاخذ رداءه فاحتبى ثم انشأ
يحدثنا حتى اتى على ذكر بناء المسجد فقال كنا نحمل لبنة لبنة وعمار لبنتين لبنتين
فرآه النبي صلى الله عليه وسلم فينفض التراب عنه ويقول ويح عمار يدعوهم الى الجنة و
يدعونه الى النار قال يقول عمار اعوذ بالله من الفتن **باب** الاستعانة بالنجار
والصناع في اعواد المنبر والمسجد **حدثنا** قتيبة قال ثنا عبد العزيز قال ثنا ابو
حازم عن سهل قال بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم الى امرأة مُرِي غلامك النجار
يعمل لي اعوادا اجلس عليهن **حدثنا** خلاد قال ثنا عبد الواحد بن ايمن عن ابيه عن
جابر ان امرأة قالت يا رسول الله الا اجعل لك شيئا تقعد عليه فان لي غلاما نجارا قال
ان شئت فعملت المنبر **باب** من بنى مسجدا **حدثنا** يحيى بن سليمان
قال ثنا ابن وهب قال اني عمرو ان بكيرا حدثه ان عاصم بن عمر بن قتادة حدثه انه
سمع عبد الله الخولاني انه سمع عثمان بن عفان يقول عند قول الناس فيه حين بنى
مسجد الرسول صلى الله عليه وسلم انكم اكثرتم واني سمعت رسول الله صلى الله عم
يقول من بنى مسجدا قال بكير حسبت انه قال يبتغي به وجه الله بنى الله له مثله في الجنة
باب من ياخذ بنصول النبل اذا مر في المسجد **حدثنا** قتيبة قال ثنا سفيان
قال قلت لعمرو اسمعت جابر بن عبد الله يقول مر رجل في المسجد ومعه سهام فقال له
رسول الله صلى الله عليه وسلم امسك بنصالها **باب** المرور في المسجد **حدثنا**
موسى بن اسمعيل قال ثنا عبد الواحد قال ثنا ابو بردة بن عبد الله قال سمعت ابا بردة
عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من مر في شيء من مساجدنا او اسواقنا بنبل
فليأخذ على نصالها لا يعقر بكفه مسلما **باب** الشعر في المسجد **حدثنا** ابو اليمان
الحكم بن نافع قال انا شعيب عن الزهري قال اني ابو سلمة بن عبد الرحمان انه سمع حسان

حسان بن ثابت يستشهد ابا هريرة انشدك الله هل سمعت النبي صلى الله
عليه وسلم يقول يا حسان اجب عن رسول الله اللهم ايده بروح القدس قال
ابو هريرة نعم **باب** اصحاب الحراب في المسجد **حدثنا** عبد العزيز بن
عبد الله قال ثنا ابراهيم بن سعد عن صالح عن ابن شهاب قال اني عروة ابن
الزبير ان عائشة قالت لقد رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما على باب
حجرتي والحبشة يلعبون في المسجد ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسترني بردائه
انظر الى لعبهم زاد ابراهيم بن المنذر قال ثنا ابن وهب قال اني يونس عن ابن
شهاب عن عروة عن عائشة رأيت النبي صلى الله عليه وسلم والحبشة يلعبون بحرابهم
باب ذكر البيع والشراء على المنبر في المسجد **حدثنا** علي ابن عبد الله
قال ثنا سفيان عن يحيى عن عمرة عن عائشة قالت انتهت بريرة تسألها في كتابتها
فقالت ان شئت اعطيت اهلك ويكون الولاء لي وقال اهلها ان شئت
اعطيتها ما بقي وقال سفيان مرة ان شئت اعتقتها ويكون الولاء لنا فلما جاء
رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكرت ذلك فقال ان شئت اتباعها فاعتقيها
فانما الولاء لمن اعتق ثم قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على المنبر وقال سفيان
مرة فصعد رسول الله صلى الله عليه وسلم على المنبر فقال ما بال اقوام يشترطون
شروطا ليست في كتاب الله من اشترط شرطا ليس في كتاب الله فليس له وان اشترط
مائة مرة ورواه مالك وعن يحيى عن عمرة ان بريرة ولم يذكر صعد المنبر قال علي قال
يحيى وعبد الوهاب عن يحيى عن عمرة نحوه قال جعفر بن عون عن يحيى سمعت
عمرة قال سمعت عائشة **باب** التقاضي والملازمة في المسجد **حدثنا**
عبد الله بن محمد قال ثنا عثمان بن عمر قال انا يونس عن الزهري عن عبد الله بن
كعب بن مالك عن كعب انه تقاضى ابن ابي حدرد دينا كان له عليه في المسجد فارتفعت

عم خيلا قبل نجد فجاءت برجل من بني حنيفة يقال له ثمامة فاطلق فذهب بن
اثال فربطوه بسارية من سواري المسجد فخرج اليه النبي صلى الله عليه وسلم فقال
اطلقوا ثمامة فانطلق الى نخل قريب من المسجد فاغتسل ثم دخل المسجد فقال
اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله **باب** الخيمة في المسجد للمرضى وغيرهم
حدثنا زكريا بن يحيى قال ثنا عبد الله بن نمير قال ثنا هشام عن ابيه عن عائشة
رضي الله عنها قالت اصيب سعد يوم الخندق في الاكحل فضرب النبي صلى الله عليه وسلم
خيمة في المسجد ليعوده من قريب فلم يرعهم وفي المسجد خيمة من بني غفار الا الدم
يسيل اليهم فقالوا يا اهل الخيمة ما هذا الذي ياتينا من قبلكم فاذا سعد يغذ جرحه
دما فمات فيها **باب** ادخال البعير في المسجد للعلة وقال ابن عباس طاف
النبي صلى الله عليه وسلم على بعير **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن
محمد بن عبد الرحمان ابن نوفل عن عروة عن زينب بنت ابي سلمة عن ام سلمة قالت شكوت
الى رسول الله صلى الله عليه وسلم اني اشتكي قال طوفي من وراء الناس وانت
راكبة فطفت ورسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي الى جنب البيت يقرا بالطور
وكتاب مسطور **باب** **حدثنا** محمد بن قال ثنا معاذ بن هشام قال ثني ابي عن
قتادة قال ثنا انس ان رجلين من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم خرجا من عند النبي
صلى الله عليه وسلم في ليلة مظلمة ومعهما مثل المصباحين يضيآن بين ايديهما فلما
افترقا صار مع كل واحد منهما واحد حتى اتى اهله **باب** الخوخة والممر في
المسجد **حدثنا** محمد بن سنان قال ثنا فليح قال ثنا ابو النضر عن عبيد بن حنين عن ابي
سعيد الخدري قال خطب النبي صلى الله عليه وسلم فقال ان الله خير عبدا بين الدنيا
وبين ما عنده فاختار ما عند الله فبكى ابو بكر رضي الله عنه فقلت في نفسي ما يبكي
هذا الشيخ ان يكن الله خير عبدا بين الدنيا وبين ما عنده فاختار ما عند الله فكان رسول

اصواتهما حتى سمعهما رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في بيتها فخرج اليهما
كشف سجف حجرته فنادى يا كعب قال لبيك يا رسول الله قال ضع من دينك هذا
واومأ اليه اي الشطر قال لقد فعلت يا رسول الله قال قم فاقضه **باب**
كنس المسجد والتقاط الخرق والقذا والعيدان **حدثنا** سليمان بن حرب قال ثنا
حماد بن زيد عن ثابت عن ابي رافع عن ابي هريرة ان رجلا اسود او امراة سوداء
كان يقم المسجد فمات فسال النبي صلى الله عليه وسلم عنه فقالوا مات فقال افلا
كنتم اذنتموني به دلوني على قبره او قال فرها فاتى قبره فصلى عليها **باب**
تحريم تجارة الخمر في المسجد **حدثنا** عبدان عن ابي حمزة عن الاعمش عن مسلم عن
مسروق عن عائشة قالت لما نزلت الايات من سورة البقرة في الربا خرج النبي
صلى الله عليه وسلم في المسجد فقراهن على الناس ثم حرم تجارة الخمر **باب**
الخدم للمسجد وقال ابن عباس نذرت لك ما في بطني تحررا يعني تخدم المسجد يخدمها
حدثنا احمد بن واقد قال ثنا حماد عن ثابت عن ابي رافع عن ابي هريرة ان امراة او
رجلا كانت تقم المسجد ولا اراه الا امراة فذكر حديث النبي صلى الله عليه وسلم انه
على قبرها **باب** الاسير او الغريم يربط في المسجد **حدثنا** اسحق بن ابراهيم
قال ثنا روح ومحمد بن جعفر عن شعبة عن محمد بن زياد عن ابي هريرة عن النبي صلى
قال ان عفريتا من الجن تفلت علي البارحة او كلمة نحوها ليقطع علي الصلوة فامكنني
الله منه واردت ان اربط الى سارية من سواري المسجد حتى تصبحوا وتنظروا اليه
كلكم فذكرت قول اخي سليمان رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي
فالرمع وردا الله خاسئا **باب** الاغتسال اذا اسلم وربط الاسير ايضا في
المسجد وكان شريح يامر الغريم ان يجلس الى سارية المسجد **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال ثنا الليث قال ثني سعيد بن ابي سعيد انه سمع ابا هريرة قال بعث النبي صلى الله

بيته
قوله الشطر هو النصف وهو منصوب لانه تفسير لقوله هنا اي حط عنه نصفه توضيح
مالت
قال ابن بطال في حفظ المساجد على كنسها والمحافظة على تنظيفها لانها بيوت الله عليه وسلم انما خصه بالصلاة عليه عليه لبعده فخفي من اجل ذلك وقد روي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه يكنس المسجد وفيه خدمة الصالحين والرجال عن الاهل والصبيان اذا غاب واقتضاه وفيه المكافاة بالاعمال والترهيب لمن اوقف نفسه على نفع المسلمين وصالحهم وفيه الرغبة في شهود جنائز الصالحين وفيه جواز الصلوة في المقبرة توضيح
منها
وام سلمة هي زوج رسول الله صلى الله عليه وسلم ام المؤمنين رضي الله عنها
مفعول شكوت تعال اشتكي عفوا من اعضائه اذا توجع منه وشكوت فلانا اذا احرشته بسوء فعله
احدهما عباد بن بشر واحسب الثاني اسيد بن حضير
الخوخة بفتح المعجمة في الباب الصغير الجوهري هي كوة في الجدار ونوه الضوء
وان يكن شرط جزاء محذوف يدل عليه السياق او ان هو بمعنى لعل وقوله بعضهما ان بنية المرة
تجل
وكان البخاري يصحح الدال من تدخل هذا الحديث باب قوله تعالى ولا تقربوهن حتى يطهرن
رسول الله يجعل الله له نورا فالله من نور يشير الى الآية عامة في سائر الناس

الله صلى الله عليه وسلم هو العبد وكان ابو بكر اعلمنا فقال يا ابا بكر لا تبك ان
امن الناس علي في صحبته وماله ابو بكر ولو كنت متخذا من امتي خليلا لاتخذت
ابا بكر ولكن اخوة الاسلام ومودته لا يبقين في المسجد باب الا سد الا باب ابي بكر
حدثنا عبد الله بن محمد الجعفي قال ثنا وهب بن جرير قال ثنا ابي قال سمعت يعلى
بن حكيم عن عكرمة عن ابن عباس قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي
مات فيه عاصبا راسه بخرقة فقعد على المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال ان ليس من
الناس احد امن علي في نفسه وماله من ابي بكر بن ابي قحافة ولو كنت متخذا من
الناس خليلا لاتخذت ابا بكر خليلا ولكن خلة الاسلام افضل سد واعنى كل خوخة
في هذا المسجد غير خوخة ابي بكر باب الابواب والغلق للكعبة والمساجد
قال ابو عبد الله قال لي عبد الله بن محمد ثنا سفين عن ابي جريج قال قال لي ابن ابي
مليكة يا عبد الملك لو رايت ساحد ابن عباس وابوابها ثنا ابو النعمان وقتيبة
بن سعيد قالا ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم
قدم مكة فدعا عثمان بن طلحة ففتح الابواب فدخل النبي صلى الله عليه وسلم وبلال
واسامة بن زيد وعثمان بن طلحة ثم اغلق الباب فلبث فيه ساعة ثم خرجوا قال ابن
عمر فبدرت فسالت بلالا فقال صلى فيه فقلت في اي نواحيه فقال بين الاسطوانتين
قال ابن عمر فذهب علي ان اساله كم صلى باب دخول المشرك المسجد
قتيبة قال ثنا الليث عن سعيد بن ابي سعيد انه سمع ابا هريرة يقول بعث رسول
الله صلى الله عليه وسلم خيلا قبل نجد فجاءت برجل من بني حنيفة يقال له ثمامة
بن اثال فربطوه بسارية من سواري المسجد باب رفع الصوت في المسجد
حدثنا علي بن عبد الله بن جعفر بن نجيح المديني قال ثنا يحيى بن سعيد القطان
قال ثنا الحميد بن عبد الرحمن قال ثني يزيد بن خصيفة عن السائب بن يزيد قال

قال كنت قائما في المسجد فحصبني رجل فنظرت فاذا عمر بن الخطاب فقال اذهب
فاتني بهذين فجئته بهما فقال من انتما او من اين انتما قالا من اهل الطائف قال
لو كنتما من اهل البلد لاوجعتكما ترفعان اصواتكما في مسجد رسول الله صلعم
حدثنا احمد قال ثنا ابن وهب قال اني يونس بن يزيد عن ابن شهاب قال
اخبرني عبد الله بن كعب بن مالك ان كعب بن مالك اخبره انه تقاضى ابن ابي حدرد
دينا كان له عليه في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم في المسجد فارتفعت اصواتهما
حتى سمعها رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في بيته فخرج اليهما رسول الله صلعم
حتى كشف سجف حجرته ونادى كعب بن مالك فقال يا كعب قال لبيك يا رسول الله
فاشار بيده ان ضع الشطر من دينك قال كعب قد فعلت يا رسول الله قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم قم فاقضه باب الحلق والجلوس في المسجد حدثنا
مسدد قال ثنا بشر بن المفضل عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر قال سال رجل النبي
صلى الله عليه وسلم وهو على المنبر ما ترى في صلوة الليل قال مثنى مثنى فاذا خشي احدكم
الصبح صلى واحدة فاوترت له ما صلى وانه كان يقول اجعلوا اخر صلوتكم بالليل
وترا فان النبي صلى الله عليه وسلم امر به حدثنا ابو النعمان قال ثنا حماد بن زيد عن
ايوب عن نافع عن ابن عمر ان رجلا جاء الى النبي صلى الله عليه وسلم وهو يخطب فقال
كيف صلوة الليل قال مثنى مثنى فاذا خشيت الصبح فاوتر بواحدة توترت ما قد صليت
قال الوليد بن كثير حدثني عبيد الله بن عبد الله ان ابن عمر اخبره ان ابن عمر حدثهم ان
رجلا نادى النبي صلى الله عليه وسلم وهو في المسجد حدثنا عبد الله بن يوسف
قال انا مالك عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة ان ابا مرة مولى عقيل بن ابي طالب
اخبره عن ابي واقد الليثي قال بينما رسول الله صلى الله عليه وسلم في المسجد فاقبل
ثلثة نفر فاقبل اثنان الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وذهب واحد فاما احدهما

فرأى فرجة فجلس واما الآخر فجلس خلفهم واما الآخر فادبر ذاهبا فلما فرغ رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال الا اخبركم عن الثلثة اما احدهم فاوى الى الله فآويه
الله واما الآخر فاستحيا فاستحيا الله عنه واما الآخر فاعرض فاعرض الله عنه **باب**
الاستلقاء في المسجد ومد الرجل **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابن
شهاب عن عباد بن تميم عن عمه انه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم مستلقيا
في المسجد واضعا احدى رجليه على الاخرى وعن ابن شهاب عن سعيد بن
المسيب كان عمر وعثمان يفعلان ذلك **باب** المسجد يكون في الطريق
من غير ضرر للناس فيه وبه قال الحسن وايوب ومالك **حدثنا** يحيى بن
بكير قال ثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب اخبرني عروة بن الزبير ان عائشة
زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت لم اعقل ابوي الا وهما يدينان الدين ولم يمر
علينا يوم الا يأتينا فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم طرفي النهار بكرة وعشية
ثم بدا لابي بكر فابتنى مسجدا بفناء داره وكان يصلي فيه ويقرأ القرآن فيقف
عليه نساء المشركين وابناؤهم يعجبون منه وينظرون اليه وكان ابو بكر رجلا
بكاء لا يملك عينيه اذا قرأ القرآن فافزع بذلك اشراف قريش من المشركين
باب الصلوة في مسجد السوق وصلى ابن عون في مسجد في دار يغلق
عليهم الباب **حدثنا** مسدد قال ثنا ابو معوية عن الاعمش عن ابي صالح عن
ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال صلوة الجميع تزيد على صلوته في بيته
وصلوته في سوقه خمسا وعشرين درجة فان احدكم اذا توضأ فاحسن الوضوء و
اتى المسجد لا يريد الا الصلوة لم يخط خطوة الا رفعه الله بها درجة وحط عنه بها
خطيئة حتى تدخل المسجد فاذا دخل المسجد كان في صلوة ما كانت الصلوة تحبسه و
تصلي الملائكة عليه ما دام في مجلسه الذي يصلي فيه اللهم اغفر له اللهم ارحمه ما لم

في الحلقة

ابواي

عليها

ما لم يحدث فيه **باب** تشبيك الاصابع في المسجد وغيره **حدثنا** خلاد بن
عمر عن بشر ثنا واقد عن ابيه عن ابن عمر او ابن عمرو قال شبك النبي صلى الله عليه
وسلم بين اصابعه وقال عاصم بن علي قال **حدثنا** عاصم بن محمد قال سمعت هذا الحديث
من ابي فلم احفظه فقومه لي واقد عن ابيه قال سمعت ابي وهو يقول قال
عبد الله قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا عبد الله بن عمرو كيف بك اذا بقيت
في حثالة من الناس **حدثنا** خالد بن يحيى قال ثنا سفين عن بريدة بن عبد
الله بن ابي بردة عن جده عن ابي موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان
المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا وشبك اصابعه **حدثنا** اسحق قال ثنا
ابن شميل قال انا ابن عون عن ابن سيرين عن ابي هريرة قال صلى بنا رسول الله
صلى الله عليه وسلم احدى صلوتي العشي قال ابن سيرين قد سماها ابو هريرة ولكن
نسيت انا قال فصلى بنا ركعتين ثم سلم فقام الى خشبة معروضة في المسجد فاتكى عليها
كانه غضبان ووضع يده اليمنى على اليسرى وشبك بين اصابعه ووضع خده الايمن
على ظهر كفه اليسرى وخرجت السرعان من ابواب المسجد فقالوا اقصرت الصلوة وفي
القوم ابو بكر وعمر فهاباه ان يكلماه وفي القوم رجل في يديه طول يقال له ذو اليدين
قال يا رسول الله انسيت ام قصرت الصلوة قال لم انس ولم تقصر فقال اكما يقول
ذو اليدين فقالوا نعم فتقدم فصلى ما ترك ثم سلم ثم كبر وسجد مثل سجوده او اطول
ثم رفع راسه وكبر ثم كبر وسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع راسه وكبر ثم كبر وسجد مثل
سجوده فربما سألوه ثم سلم فيقول نبئت ان عمران بن حصين قال ثم سلم **باب**
المساجد التي على طرق المدينة والمواضع التي صلى فيها النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا**
محمد بن ابي بكر المقدمي قال ثنا فضيل بن سليمان قال ثنا موسى بن عقبة قال رأيت
سالم بن عبد الله يتحرى اماكن من الطريق فيصلي فيها ويحدث ان اباه كان يصلي فيها وانه

راي النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي في تلك الاماكن وقال وحدثني نافع عن ابن عمر
انه كان يصلي في تلك الاماكن وسالت سالما فلا اعلم الا وافق نافعا في الاماكن كلها الا
انهما اختلفا في مسجد بشرف الروحاء حدثنا ابراهيم بن المنذر الحزامي قال نا انس
بن عياض قال نا موسى بن عقبة عن نافع ان عبد الله بن عمر اخبره ان رسول الله صلى
كان ينزل بذي الحليفة حين يعتمر وفي حجته حين حج نخت سمرة في موضع المسجد
الذي بذي الحليفة وكان اذا رجع من غزوة كان في تلك الطريق اوجع اوعرة هبط
بطن واد فاذا اظهر من بطن وادٍ اناخ بالبطحاء التي على شفير الوادي الشرقية فعرس
ثم حتى يصبح ليس عند المسجد الذي بجادة ولا على الاكمة التي عليها المسجد كان ثم
خليج يصلي عبد الله عنده في بطنه كثب كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم يصلي
فدحا في السيل بالبطحاء حتى دفن ذلك الكان الذي كان عبد الله يصلي فيه وان
عبد الله بن عمر حدثه ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى حيث المسجد الصغير الذي دون
المسجد الذي بشرف الروحاء وقد كان عبد الله يعلم الكان الذي صلى فيه النبي صلى الله عليه
وسلم يقول ثم عن يمينك حين تقوم في المسجد تصلي وذلك المسجد على حافة الطريق
اليمنى وانت ذاهب الى مكة بينه وبين المسجد الاكبر رمية بحجر او نحو ذلك وان ابن
عمر كان يصلي الى العرق الذي عند مشرف الروحاء وذلك العرق انتهاء طرفه
على حافة الطريق دون المسجد الذي بينه وبين المنصرف وانت ذاهب الى مكة قد
ابني ثم مسجد فلم يكن عبد الله يصلي في ذلك المسجد كان يتركه عن يساره ووراءه
ويصلي امامه الى العرق نفسه وكان عبد الله يروح من الروحاء فلا يصلي الظهر حتى ياتي
ذلك المكان فيصلي فيه الظهر واذا اقبل من مكة فان مر به قبل الصبح بساعة او من آخر
السحر عرس حتى يصلي الصبح وان عبد الله حدثه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان
ينزل كان سرحة ضخمة دون الروحاء عن يمين الطريق ووجاه الطريق في مكان بطح سهل

فان قيل لم قال في العمرة بلفظ الضارع
فاجاب الجواب ان يقال لانه حكى ما وقع في الماضي بلفظ الماضي
صلى الله عليه وسلم في حجه الاكبر وذكر معه
العمرة فجعلها قائمة مقامها فعبر بلفظ الماضي
والفعل المضارع قد يفيد الاستمرار كثيرا

غزو

قد جاء

حتى

رسول الله

سهل حتى يفضي من الكثيبة دون بريد الروحاء بميلين وقد انكسر اعلاها فانشنى في جوفها
وهي قائمة على ساق وفي ساقها كثيب كثيرة وان عبد الله بن عمر حدثه ان النبي صلى
صلى في طرف تلعة من وراء العرج وانت ذاهب الى هضبة عند ذلك المسجد قبر او
اوثلة على القبور رضم من حجارة عن يمين الطريق عند سلمات الطريق بين اولئك
السلمات كان عبد الله يروح من العرج بعد ان تميل الشمس بالهاجرة فيصلي الظهر في
ذلك المسجد وان عبد الله بن عمر حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نزل عند سرحات
عن يسار الطريق في سيل دون هرشا ذلك السيل لاصق بكراع هرشا بينه وبين
الطريق ذهيبات عادية وكان عبد الله بن عمر يصلي الى سرحة هي اقرب السرحات الى الطريق وهي اطولهن وان عبد الله بن عمر حدثه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان ينزل
في السيل الذي في ادنى مر الظهران قبل المدينة حين يهبط من الصفراوات ينزل
في بطن ذلك السيل عن يسار الطريق وانت ذاهب الى مكة ليس بين منزل رسول الله
صلى الله عليه وسلم وبين الطريق الا رمية بحجر وان عبد الله بن عمر حدثه ان النبي صلى
كان ينزل بذي طوى ويبيت حتى يصبح ثم يصلي الصبح حين يقدم مكة ونصلي
رسول الله صلى الله عليه وسلم ذلك على اكمة غليظة ليس في المسجد الذي بنى ثم ولكن
اسفل من ذلك الجبل الذي بينه وبين الجبل الطويل نحو الكعبة فجعل المسجد الذي
بنى ثم يسار المسجد بطرف الاكمة ونصلي البنية صلى الله عليه وسلم اسفل منه على الاكمة
السوداء تدع من الاكمة عشرة اذرع او نحوها ثم يصلي مستقبل الفرضتين من الجبل
الذي بينك وبين الكعبة

باب سترة الامام سترة لمن خلفه

حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن
عبد الله بن عباس انه قال اقبلت راكبا على حمارة اتان وانا يومئذ قد ناهزت الاحتلام
ورسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي بالناس بمنى الى غير جدار فمررت بين يدي
بعض الصف فنزلت وارسلت الاتان ترتع ودخلت في الصف فلم ينكر ذلك

قوله وهي قائمة على ساق
يريد انها كانت بناء ليست
منحوتة من فوق في طرف ه زر

الرضم بالسكان الضاد
والاصل فيه حجارة
مجتمعة منثورة بعضها
بعض الاودية ه زر

تلعة من وراء العرج
اسفل من ذلك الجبل الذي بينه وبين الجبل الطويل نحو الكعبة فجعل المسجد الذي

وقال الكعبة فيها كنف النخل
عن ابن عباس انه
ليلا ينبغي ناظر المصلين ه ز

احد علي حدثنا اسحق قال ثنا عبد الله بن نمير قال ثنا عبد الله بن عمر عن نافع
عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا خرج يوم العيد امر بالحربة
فتوضع بين يديه فيصلي اليها والناس وراءه وكان يفعل ذلك في السفر فمن
ثم اتخذها الامراء حدثنا ابو الوليد قال ثنا شعبة عن عون بن ابي جحيفة قال
سمعت ابي ان النبي صلى الله عليه وسلم بهم بالبطحاء وبين يديه عنزة الظهر
والعصر ركعتين يمر بين يديه المرأة والحمار باب قدر كم ينبغي ان يكون
بين المصلي والسترة حدثنا عمر بن زرارة قال ثنا عبد العزيز بن ابي حازم عن ابيه عن
سهل قال كان بين مصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وبين الجدار ممر الشاة حدثنا
المكي بن ابراهيم قال ثنا يزيد بن ابي عبيد عن سلمة قال كان جدار المسجد عند المنبر
ما كادت الشاة ان تجوزها باب الصلوة الى العنزة حدثنا آدم قال
ثنا شعبة قال ثنا عون بن ابي جحيفة قال سمعت ابي قال خرج علينا النبي صلى الله عليه
بالهاجرة فاتي بوضوء فتوضا فصلى بنا الظهر والعصر وبين يديه عنزة والمرأة و
الحمار تمر من ورائها حدثنا محمد بن حاتم بن بزيع قال ثنا شاذان عن شعبة عن عطاء
بن ابي ميمونة قال سمعت انس بن مالك وكان النبي صلى الله عليه وسلم اذا خرج لحاجته
تبعته انا وغلام ومعنا عكازة او عصا او عنزة ومعنا اداوة فاذا فرغ من حاجته
ناولناه الاداوة باب السترة بمكة وغيرها حدثنا سليمان بن حرب قال
ثنا شعبة عن الحكم عن ابي جحيفة قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم بالهاجرة
فصلى بالبطحاء الظهر والعصر ركعتين ونصب بين يديه عنزة وتوضا فجعل
الناس يمسحون بوضوئه باب الصلوة الى الاسطوانة قال عمر المصلون احق
بالسواري من المتحدثين اليها وراى ابن عمر رجلا يصلي بين اسطوانتين فاذناه
الى سارية فقال صل اليها حدثنا المكي قال ثنا يزيد بن ابي عبيد قال كنت آتي مع سلمة

٦٤

سلمة ابن الاكوع فيصلي عند الاسطوانة التي عند المصحف فقلت يا ابا مسلم اراك
تتحرى الصلوة عند هذه الاسطوانة قال فاني رايت النبي صلى الله عليه وسلم يتحرى
الصلوة عندها حدثنا قبيصة قال ثنا سفيان عن عمرو بن عامر عن انس قال لقد
ادركت كبار اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يبتدرون السواري عند المغرب
وزاد شعبة عن عمرو عن انس حتى يخرج النبي صلى الله عليه وسلم باب الصلوة
بين السواري في غير جماعة حدثنا موسى بن اسمعيل قال ثنا جويرية عن نافع عن ابن
عمر قال دخل النبي صلى الله عليه وسلم البيت واسامة بن زيد وعثمان بن طلحة وبلال
فاطال ثم خرج فكنت اول الناس دخل على اثره فسالت بلالا اين صلى فقال بين العمودين
المقدمين حدثنا عبد الله بن يوسف قال ثنا مالك بن انس عن نافع عن ابن عمر ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل الكعبة واسامة بن زيد وبلال وعثمان بن طلحة
الحجبي فاغلقها عليه ومكث فيها فسالت بلالا حين خرج ما صنع النبي صلى الله عليه وسلم
قال جعل عمودا عن يساره وعمودا عن يمينه وثلثة اعمدة وراءه وكان البيت يومئذ
على ستة اعمدة ثم صلى قال اسمعيل حدثني مالك وقال عمودين عن يمينه باب
حدثنا ابراهيم بن المنذر قال ثنا ابو ضمرة قال ثنا موسى بن عقبة عن نافع عن عبد الله
كان اذا دخل الكعبة مشى قبل وجهه حين يدخل وجعل الباب قبل ظهره فمشى حتى يكون
بينه وبين الجدار الذي قبل وجهه قريبا من ثلثة اذرع صلى يتوخى المكان الذي اخبره
به بلال ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى فيه قال وليس على احدنا باس ان يصلي في اي
نواحي البيت شاء باب الصلوة الى الراحلة والبعير والشجر والرحل حدثنا
محمد بن ابي بكر المقدمي البصري قال ثنا معتمر بن سليمان عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر
عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كان يعرض راحلته فيصلي اليها قلت ارايت اذا
هبت الركاب قال كان ياخذ الرحل فيعدله فيصلي الى اخرته او قال مؤخرته وكان ابن

عمر يفعله **باب** الصلوة الى السرير **حدثنا** عثمان بن ابي شيبة قال ثنا
جرير عن منصور عن ابراهيم عن الاسود عن عايشة رضي الله عنها قالت اعدلتمونا
بالكلب والحمار لقد رايتني مضطجعة على السرير فيجيء النبي صلى الله عليه وسلم فيتوسط
السرير حتى اتسل من لحافي يرد **باب** يرد المصلي من مر بين يديه ورءا ابن عمر
ابن عمر في التشهد وفي الكعبة وقال ان ابا الا ان يقاتله فقاتله **حدثنا** ابو معمر قال
ثنا عبد الوارث قال ثنا يونس عن حميد بن هلال عن ابي صالح ان ابا سعيد قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم ح قال وثنا ادم قال ثنا سليمان بن المغيرة قال ثنا حميد بن هلال
العدوي قال ثنا ابو صالح السمان قال رايت ابا سعيد الخدري في يوم جمعة يصلي
الى شيء يستره من الناس فاراد شاب من بني ابي معيط ان يجتاز بين يديه فدفع
ابو سعيد في صدره فنظر الشاب فلم يجد مساغا الا بين يديه فعاد ليجتاز فدفع
ابو سعيد اشد من الاولى فقال من ابى سعيد ثم دخل على مروان فشكا اليه ما لقي من
ابي سعيد ودخل ابو سعيد خلفه على مروان فقال مالك ولابن اخيك يا ابا سعيد
قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول اذا صلى احدكم الى شيء يستره من الناس
فاراد احد ان يجتاز بين يديه فليدفعه فان ابا فليقاتله فانما هو شيطان **باب**
اثم المار بين يدي المصلي **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابي النضر
مولى عمر بن عبيد الله عن بسر بن سعيد ان زيد بن خالد ارسله الى ابي جهيم يسأله
ماذا سمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم في المار بين يدي المصلي فقال ابو
جهيم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو يعلم المار بين يدي المصلي ماذا عليه
من الاثم لكان ان يقف اربعين خيرا له من ان يمر بين يديه قال ابو النضر لا ادري
اقال اربعين يوما او شهرا او سنة **باب** استقبال الرجل الرجل وهو يصلي
وكره عثمان ان يستقبل الرجل وهو يصلي وهذا اذا اشتغل به اما اذا لم يشتغل

به فقد قال زيد بن ثابت ما ابالي ان الرجل لا يقطع صلوة الرجل **حدثنا**
اسمعيل بن خليل قال انا علي بن مسهر عن الاعمش عن مسلم عن مسروق عن عايشة
رضي الله عنها انه ذكر عندها ما يقطع الصلوة فقالوا يقطعها الكلب والحمار والمراة
فقالت لقد جعلتمونا كلابا لقد رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي واني لبينه
وبين القبلة وانا مضطجعة على السرير فتكون لي الحاجة واكره ان استقبله فانسل انسلالا
وعن الاعمش عن ابراهيم عن الاسود عن عايشة نحوه **باب** الصلوة خلف
النايم **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى قال ثنا هشام قال ثني ابي عن عايشة قالت كان
النبي صلى الله عليه وسلم يصلي وانا راقدة معترضة على فراشه فاذا اراد ان يوتر ايقظني
فاوترت **باب** التطوع خلف المراة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال
انا مالك عن ابي النضر مولى عمر بن عبيد الله عن ابي سلمة بن عبد الرحمان عن عايشة
زوج النبي صلى الله عليه وسلم انها قالت كنت انام بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم
ورجلاي في قبلته فاذا سجد غمزني فقبضت رجلي فاذا قام بسطتهما قالت والبيوت
يومئذ ليس فيها مصابيح **باب** من قال لا يقطع الصلوة شيء **حدثنا** عمر
بن حفص بن غياث قال ثنا ابي قال ثنا الاعمش قال ثنا ابراهيم عن الاسود عن عايشة قال الاعمش
وحدثني مسلم عن مسروق عن عايشة ذكرها ما يقطع الصلوة الكلب والحمار والمراة فقالت
شبهتمونا بالحمر والكلاب والله لقد رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي وانا على السرير
بينه وبين القبلة مضطجعة فتبدو لي الحاجة فاكره ان اجلس فاوذي النبي صلى الله عليه
وسلم فانسل من عند رجليه **حدثنا** اسحق قال انا يعقوب بن ابراهيم بن سعد قال
ابن اخي ابن شهاب اني سالعم عن الصلوة يقطعها شيء فقال لا يقطعها شيء اخبرني عروة
بن الزبير ان عايشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت لقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقوم فيصلي من الليل وانى لمعترضة بينه وبين القبلة على فراش اهله **باب**

اذا حمل جارية صغيرة على عنقه في الصلوة حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك
عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن ابي قتادة الانصاري
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي وهو حامل امامة بنت زينب بنت
رسول الله صلى الله عليه وسلم وهي لابي العاص بن ربيعة بن عبد شمس فاذا سجد
وضعها واذا قام حملها باب اذا صلى الى فراش فيه حائض حدثنا عمرو بن
زرارة قال انا هشيم عن الشيباني عن عبد الله بن شداد بن الهاد قال اخبرتني
خالتي ميمونة بنت الحارث قالت كان فراشي حيال مصلى النبي صلى الله عليه وسلم
فربما وقع ثوبه علي وانا على فراشي حدثنا ابو النعمان قال ثنا عبد الواحد بن زياد
قال ثنا الشيباني سليمان قال ثنا عبد الله بن شداد قال سمعت ميمونة تقول كان النبي
صلى الله عليه وسلم يصلي وانا الى جنبه نائمة فاذا سجد اصابني ثوبه وانا حائض
باب هل يغمز الرجل امراته عند السجود لكي يسجد حدثنا عمرو بن علي
قال ثنا عبيد الله قال ثنا القسم عن عائشة قالت بئسما عدلتمونا بالكلب والحمار
لقد رايتني ورسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي وانا مضطجعة بينه وبين القبلة
فاذا اراد ان يسجد غمز رجلي فقبضتهما باب المراة تطرح عن المصلي شيئا
من الاذى حدثنا احمد بن اسحاق قال ثنا عبيد الله بن موسى قال ثنا اسرائيل عن ابي
اسحق عن عمرو بن ميمون عن عبد الله قال بينما رسول الله صلى الله عليه وسلم قائم يصلي
عند الكعبة وجمع قريش في مجالسهم اذ قال قائل منهم الا تنظرون الى هذا المرائي ايكم
يقوم الى جزور آل فلان فيعمد الى فرثها ودمها وسلاها فيجيء به ثم يمهله حتى اذا سجد
وضعه بين كتفيه فانبعث اشقاهم فلما سجد رسول الله صلى الله عليه وسلم رماه بين كتفيه
وثبت النبي صلى الله عليه وسلم ساجدا فضحكوا حتى مال بعضهم على بعض من الضحك فانطلق
منطلق الى فاطمة وهو جويرية فاقبلت تسعى وثبت النبي صلى الله عليه وسلم ساجدا حتى القته

القته عنه واقبلت عليهم تسبهم فلما قضى رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة
قال اللهم عليك بقريش اللهم عليك بقريش اللهم عليك بقريش ثم سمى اللهم
عليك بعمرو بن هشام وعتبة بن ربيعة وشيبة بن ربيعة والوليد بن عتبة وامية بن خلف
وعقبة بن ابي معيط وعمارة بن الوليد قال عبد الله فوالله لقد رايتهم صرعى يوم بدر
ثم سحبوا الى القليب قليب بدر ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم واتبع اصحاب
القليب لعنة كتاب مواقيت الصلوة بسم الله الرحمن الرحيم
باب مواقيت الصلوة وفضلها وقوله عز وجل ان الصلوة كانت على المؤمنين
كتابا موقوتا موقتا وقته عليهم حدثنا عبد الله بن مسلمة قال قرأت على مالك عن ابن
شهاب ان عمر بن عبد العزيز اخر الصلوة يوما فدخل عليه عروة ابن الزبير فاخبره ان
المغيرة بن شعبة اخر الصلوة يوما وهو بالعراق فدخل عليه ابو مسعود الانصاري فقال
ما هذا يا مغيرة اليس قد علمت ان جبريل نزل فصلى فصلى رسول الله صلى الله عم
ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عم
ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال بهذا امرت فقال عمر لعروة اعلم
ما تحدث به او ان جبريل هو اقام لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقت الصلوة
قال عروة وكذلك كان بشير بن ابي مسعود يحدث عن ابيه قال عروة ولقد حدثتني
عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي العصر والشمس في حجرتها قبل
ان تظهر باب منيبين اليه واتقوه واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين
حدثنا قتيبة بن سعيد قال ثنا عباد وهو ابن عباد عن ابي جمرة عن ابن عباس
قال قدم وفد عبد القيس على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا انا هذا الحي من
ربيعة ولسنا نصل اليك الا في الشهر الحرام فمرنا بشيء ناخذه عنك وندعو اليه
من وراءنا فقال آمركم باربع وانهاكم عن اربع الايمان بالله ثم فسرها لهم شهادة ان

الجزء الثالث

لا اله الا الله واني رسول الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وان تؤدوا الخمس من
غنمتم وانهى عن الدباء والحنتم والنقير والمقير **باب** البيعة على اقام الصلوة
حدثنا محمد بن المثنى قال ثنا اسمعيل قال ثنا قيس عن جرير بن عبد الله قال بايعت
النبي صلى الله عليه وسلم على اقام الصلوة وايتاء الزكوة والنصح لكل مسلم **باب**
تكفير الصلوة **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى عن الاعمش قال ثني شقيق قال سمعت
حذيفة قال كنا جلوسا عند عمر رض فقال ايكم يحفظ قول رسول الله صلى الله عليه وسلم
في الفتنة قلت انا كما قاله قال انك عليه او عليها لجريء قلت فتنة الرجل في
اهله وماله وولده وجاره تكفرها الصلوة والصوم والصدقة والامر والنهي
قال ليس هذا اريد ولكن الفتنة التي تموج كما يموج البحر قال ليس عليك منها
باس يا امير المومنين ان بينك وبينها بابا مغلقا قال ايكسر ام يفتح قال يكسر
قال اذا لا يغلق ابدا قلنا اكان عمر يعلم الباب قال نعم كما ان دون الغد الليلة
اني حدثته بحديث ليس بالاغاليط فهبنا ان يسال حذيفة فامرنا مسروقا
مسالة فقال الباب عمر **حدثنا** قتيبة قال ثنا يزيد بن زريع عن سليمان
التيمي عن ابي عثمان النهدي عن ابن مسعود ان رجلا اصاب من امراة
قبلة فاتى النبي صلى الله عليه وسلم فاخبره فانزل الله عز وجل اقم الصلوة
طرفي النهار وزلفا من الليل ان الحسنات يذهبن السيئات فقال الرجل
يا رسول الله الي هذا قال لجميع امتي كلهم **باب** فضل الصلوة لوقتها
حدثنا ابو الوليد هشام بن عبد الملك قال ثنا شعبة قال الوليد بن
العيزار اخبرني قال سمعت ابا عمرو الشيباني يقول حدثنا صاحب هذه
الدار واشار الى دار عبد الله قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم اي العمل
احب الى الله قال الصلوة على وقتها قال ثم اي قال ثم بر الوالدين قال ثم اي

الصلوة كفارة حدثني

قوله انا كما قاله اي انا احفظ كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فان قلت هو حافظ لنفسه فما محل قول رسول الله صلى الله عليه وسلم لحذيفة فما فائدة الاتيان قلت لعله نقل بالمعنى واللفظ مثل لفظه اداء ذلك المعنى اذا كان له فائدة ركر

قوله قلنا مبتدا خبره محذوف اي كائن ركر

فان قلت كيف كان عمر يعلم الباب وقد قال ابو الدرداء بيني وبين الجنة قتلة عثمان يريد بقوله بينك وبين رباك او المراد بالعلم بقتله علمه بقتل من يقتله وهو الذي يقتله ركر

التيمي سه

فان قلت تقدم ان اطعام الطعام خير اعمال الاسلام وان افضل اعماله ايضا ان يسلم المسلمون منه وان اجتنابه الاعمال لله اقوى واشد وفيه ذلك فما وجه التوفيق بينها قلت اجاب رسول الله صلى الله عليه وسلم لكل بما يليق به او باعتبار وقت ركر

ولفظة الى تقتضي انتهاء الغاية والفعل المذكور قبلها لا بقي فقال المالكي فيه فتقديره لوقتها لا بقي فعل الظن والرجاء شاهد على اجراء فعل القول مجراه فعل الظن والرجاء باستفهام مكان هذا الحديث ولفظ ذلك مفعول اول وبقي مفعول ثان ويتعلق به لوقتها ركر

قوله فاذهب الفاء فيه جواب شرط محذوف اي اذا قررته ذلك ووضح عنكم فوبخ الصلوات وفائدة التمثيل التاكيد وجعل المعقول كالمحسوس بما ان بالصلوة قوة بعضها بالمهملة من الضبع ركر

قوله ويبقى بلفظ المجهول المضارع من الابقاء بالموحدة ركر

قوله فان قلت كيف يستقيم قلت الاستفهام له صدر الكلام والتقرير مع موضع النصب على ان ثم اي شيء يظن ذلك الانتقال بقيامي ودرنه ركر

قوله ليس غير الضغائن وضيعتم بالضاد المعجمة من التضييع وفي بعضها بالمهملة من الضبع والمراد انها ضيعتها عن الوقت المستحب لانها اخرجوها عن وقتها بالكلية ركر

لوقتهن

النبي

اخي

ثم اي قال ثم بر الوالدين فما فائدة ذكر
بعضها بالمهملة من الضبع ركر

قوله على وقتها فان قلت لفظ الترمذي لوقتها باللام والظاهر تقديمه لان الوقت ظرف لها قلت عند الكوفية حروف الجر ينظم بعضها مقام بعض على ما هو المنظور الارادة استغراق الوقت والتمكن على ادائها في اجزائه اجزائه واما اللام فهو مثل اللام في قولهم لقيته لثلاث بقين من الشهر ويسمى بلام التاقيت والتاريخ ركر

ولفظة الى للغاية في قوله الى السجود ركر

المقصود من الاعتقال فيما ان يقبض كفيه على الارض ويرفع مرفقيه عنها ومن جنب ويرفع البطن على الفخذ والحكمة فيه اشبه بالتواضع وابلغ في تمكين الجبهة من الارض وابعد من هيات الكسالى ركر

ثم اي قال الجهاد في سبيل الله قال حدثني بهن ولو استزدته لزادني **باب**
الصلوة الخمس كفارة للخطايا اذا اصليهن لوقتها في الجماعة وغيرها **حدثني**
ابراهيم بن حمزة قال ثنا ابن ابي حازم والدراوردي عن يزيد بن عبد الله عن
محمد بن ابراهيم عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن ابي هريرة انه سمع رسول
الله صلى الله عليه وسلم يقول ارايتكم لو ان نهرا بباب احدكم يغتسل فيه كل
يوم خمسا تقول ذلك يبقي من درنه قالوا لا يبقي من درنه شيا قال فذلك
مثل الصلوة الخمس يمحو الله بها الخطايا **باب** في تضييع الصلوة
عن وقتها **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال ثنا مهدي عن غيلان عن انس
قال ما اعرف شيئا مما كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم قيل الصلوة
قال اليس ضيعتم ما ضيعتم فيها **حدثنا** عمرو بن زرارة قال انا عبد الواحد
واصل ابو عبيدة الحداد عن عثمان بن ابي زرعة اخو عبد العزيز قال سمعت
الزهري يقول دخلت على انس بن مالك بدمشق وهو يبكي فقلت ما يبكيك فقال
لا اعرف شيئا مما ادركت الا هذه الصلوة وهذه الصلوة قد ضيعت وقال بكير بن
خلف ثنا محمد بن بكر البرساني قال انا عثمان بن ابي زرعة واد بنحوه **باب**
المصلي يناجي ربه **حدثنا** مسلم بن ابراهيم قال ثنا هشام عن قتادة عن انس قال
قال النبي صلى الله عليه وسلم ان احدكم اذا صلى يناجي ربه فلا يبزقن عن يمينه
ولكن تحت قدمه اليسرى وقال سعيد عن قتادة لا يتفل قدامه او بين يديه ولكن
عن يساره او تحت قدمه وقال شعبة لا يبزق بين يديه ولا عن يمينه ولكن عن يساره
او تحت قدمه وقال حميد عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم لا يبزق في القبلة
ولا عن يمينه ولكن عن يساره **حدثنا** حفص بن عمر قال ثنا شعبة بن ابراهيم قال
ثنا قتادة عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال اعتدلوا في السجود ولا يبسط

قوله ثم اي قال ثم بر الوالدين فما فائدة ذكر بعضها بالمهملة من الضبع ركر

المقصود من الاعتقال فيما ان يقبض كفيه على الارض ويرفع مرفقيه عنها ومن جنب ويرفع البطن على الفخذ والحكمة فيه اشبه بالتواضع وابلغ في تمكين الجبهة من الارض وابعد من هيات الكسالى ركر

ذراعيه كالكلب واذا بزق فلا يبزقن بين يديه ولا عن يمينه فانما يناجي ربه

والزراع الساعد ٭

باب الابراد بالظهر في شدة الحر **حدثنا** ايوب بن سليمان بن بلال قال ثنا ابو بكر عن سليمان قال صالح بن كيسان ثنا الاعرج عبد الرحمان وغيره عن ابي هريرة ونافع مولى عبد الله بن عمر عن عبد الله بن عمر انهما حدثاه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال اذا اشتد الحر فابردوا بالصلوة فان شدة الحر من فيح جهنم **حدثنا** محمد بن بشار قال ثنا غندر قال ثنا شعبة عن المهاجر ابي الحسن سمع زيد بن وهب عن ابي ذر اذن مؤذن النبي صلى الله عليه وسلم الظهر فقال ابرد ابرد او قال انتظر انتظر وقال شدة الحر من فيح جهنم فاذا اشتد الحر فابردوا عن الصلوة حتى رايتنا في التلول **حدثنا** علي بن عبد الله المديني قال ثنا سفين قال حفظناه عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا اشتد الحر فابردوا بالصلوة فان شدة الحر من فيح جهنم واشتكت النار الى ربها فقالت رب اكل بعضي بعضا فاذن لها بنفسين نفس في الشتاء ونفس في الصيف اشد ما تجدون من الحر واشد ما تجدون من الزمهرير **حدثنا** عمر بن حفص بن غياث قال ثنا ابي قال ثنا الاعمش قال ثنا ابو صالح عن ابي سعيد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ابردوا بالظهر فان شدة الحر من فيح جهنم تابعه سفين ويحيى وابو عوانة عن الاعمش **باب** الابراد بالظهر في السفر **حدثنا** آدم قال ثنا شعبة قال ثنا مهاجر ابو الحسن مولى لبني تيم الله قال سمعت زيد بن وهب عن ابي ذر الغفاري قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر فاراد المؤذن ان يؤذن الظهر فقال النبي صلى الله عليه وسلم ابرد ثم اراد ان يؤذن فقال له ابرد حتى رايتنا في التلول فقال النبي صلى الله عليه وسلم ان شدة الحر

قوله اشتكت فان قلت اسناد الاشتكاء الى النار فيها ادب لا كاد يخفى بحيث تكاد تحكم بانه لا يليق بالشارع وهو الصواب اذ لا مانع من حمله على حقيقته فيجب الحكم به وقيل ليس على ظاهره بل هو كناية عن التضجر ٭

قوله يؤذن فان قلت الابراد انما هو في الصلوة لا في الاذان فكيف يكون عاد تهم ان لا يجهروا عن سماع الاذان فيه المطلوب الى الطاعة فالابراد بالاذان انما هو لغو من الابراد بالصلوة والمراد بالتاذين الاقامة ٭

الحر من فيح جهنم فاذا اشتد الحر فابردوا بالصلوة وقال ابن عباس يتفيؤ ويتميل

باب وقت الظهر عند الزوال وقال جابر كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي بالهاجرة **حدثنا** ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال اخبرني انس بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج حين زاغت الشمس فصلى الظهر فقام على المنبر فذكر الساعة فذكر ان فيها امورا عظاما ثم قال من احب ان يسال عن شيء فليسال فلا تسالوني عن شيء الا اخبرتكم ما دمت في مقامي هذا فاكثر الناس في البكاء واكثر ان يقول سلوني فقام عبد الله بن حذافة السهمي فقال من ابي قال ابوك حذافة ثم اكثر ان يقول سلوني فبرك عمر رضي الله عنه على ركبتيه فقال رضينا بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد نبيا فسكت ثم عرضت على الجنة والنار آنفا في عرض هذا الحايط فلم ار كاليوم في الخير والشر **حدثنا** حفص بن عمر قال ثنا شعبة عن ابي المنهال عن ابي برزة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الصبح واحدنا يعرف جليسه ويقرا ما بين الستين الى المايتين وكان يصلي الظهر اذا زالت الشمس والعصر واحدنا يذهب الى اقصى المدينة ثم يرجع والشمس حية ونسيت ما قال في المغرب ولا يبالي بتاخير العشاء الى ثلث الليل ثم قال الى شطر الليل وقال معاذ قال شعبة ثم لقيته مرة فقال او ثلث الليل **حدثنا** محمد بن مقاتل قال ثنا عبد الله قال انا خالد بن عبد الرحمان قال ثني غالب القطان عن بكر بن عبد الله المزني عن انس بن مالك كنا اذا صلينا خلف رسول الله صلعم بالظهاير سجدنا على ثيابنا اتقاء الحر

باب تاخير الظهر الى العصر **حدثنا** ابو النعمان قال ثنا حماد بن زيد وهو ابن دينار عن جابر بن زيد عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى بالمدينة سبعا وثمانية الظهر والعصر والمغرب والعشاء فقال ايوب لعله في ليلة مطيرة قال عسى **باب** وقت العصر وقال

قوله بالظهاير رجع الظهيرة فعل الهاجرة اي دبا الظهر وجهها نظرا الى اظهر الايام والفاء في فسجدنا للعطف على مقدر نحو فرشنا الثياب فسجدنا عليها ٭

ركعات الظهر والعصر كذا للمغرب والعشاء هذا وفي ٭

جابر فان قلت ما اسم عسى وخبره قلت يحذف ان تقديره عسى ذلك يكون في الليلة المطيرة ٭

فان قلت ما وجه التوفيق بينه وبين حديث الابراد قلت ثبت قول رسول الله صلى الله عليه وسلم بالابراد وفعله ايضا وههنا الفعل فقط فترجح ذلك وقيل الامر بالابراد متاخر عنه فهو ناسخ له وقيل التعجيل هو الاصل والابراد عند لحوق المشقة فعند عدمها نرجع التعجيل اولى ٭

قوله صلى الله عليه وسلم

قوله البكاء بالمد ويقصر اما بالمد فظاهر واما بالقصر فلان الصوت الذي يكون مع البكاء اذا اشتد يسمى بكاء وخرجها ٭

اخبرنا

اخبرنا البصريت قوله تتلظى هذا الخبر الله هو الجنة وعلى الشر الذي هو النار او ما اخبرت شيئا مثل الطاعة والمعصية في سبب دخول الجنة والنار ٭

قوله الشفيع يتميل اي قال ابن عباس رضي الله عنهما في تفسير قوله تعالى يتفيؤ ظلاله ان معناه تتميل كانه اراد ان القمي سمح لانه ظل لا لاجئة غير الجنة الاولى ٭

ابو اسامة عن هشام من نعر حجرتها حدثنا ابراهيم بن المنذر قال ثنا
انس بن عياض عن هشام عن ابيه ان عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يصلي العصر والشمس لم تخرج من حجرتها حدثنا قتيبة قال ثنا الليث عن
ابن شهاب عن عروة عن عائشة رضي الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى العصر
والشمس في حجرتها لم يظهر الفيء من حجرتها حدثنا ابو نعيم قال ثنا ابن عيينة
عن الزهري عن عروة عن عائشة رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي
صلوة العصر والشمس طالعة في حجرتي لم يظهر الفيء بعد قال ابو عبد الله وقال
مالك ويحيى بن سعيد وشعيب وابن ابي حفصة والشمس قبل ان تظهر حدثنا
محمد بن سقاتل قال انا مالك قال انا عبد الله قال اخبرنا عوف عن سيار بن سلامة
قال دخلت انا وابي على ابي برزة الاسلمي فقال له ابي كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يصلي المكتوبة فقال كان يصلي الهجير التي تدعونها الاولى حين تدحض الشمس و
يصلي العصر ثم يرجع احدنا الى رحله في اقصى المدينة والشمس حية ونسيت ما قال
في المغرب وكان يستحب ان يؤخر من العشاء التي تدعونها العتمة وكان يكره النوم
قبلها والحديث بعدها وكان ينفتل من صلوة الغداة حين يعرف الرجل جليسه و
يقرأ بالستين الى المائة حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن اسحق بن عبد الله
بن ابي طلحة عن انس بن مالك قال كنا نصلي العصر ثم يخرج الانسان الى بني عمرو بن
عوف فيجدهم يصلون العصر حدثنا ابن مقاتل قال انا عبد الله قال انا ابو بكر
بن عثمان بن سهل بن حنيف قال سمعت ابا اسامة يقول صلينا مع عمر بن عبد العزيز
الظهر ثم خرجنا حتى دخلنا على انس بن مالك فوجدناه يصلي العصر وقلت يا عم ما
هذه الصلوة التي صليت قال العصر وهذه صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم
كنا نصلي معه حدثنا عبد الله بن يوسف قال مالك عن ابن شهاب عن

عن انس بن مالك قال كنا نصلي العصر ثم يذهب الذاهب منا الى قباء فيأتيهم و
الشمس مرتفعة حدثنا ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال حدثني انس
ابن مالك قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي العصر والشمس مرتفعة
حية فيذهب الذاهب الى العوالي فيأتيهم والشمس مرتفعة وبعض العوالي من
المدينة على اربعة اميال او نحوه باب اثم من فاتته العصر حدثنا عبد الله
بن يوسف قال انا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال الذي تفوته صلوة العصر فكأنما وتر اهله وماله قال ابو عبد الله وترك
الرجل اذا قتلت له قتيلا او اخذت له مالا باب ام من ترك العصر حدثنا
مسلم بن ابراهيم قال ثنا هشام قال انا يحيى بن ابي كثير عن ابي قلابة عن ابي
المليح قال كنا مع بريدة في غزوة في يوم ذي غيم قال بكروا بصلوة العصر فان النبي
صلى الله عليه وسلم قال من ترك صلوة العصر فقد حبط عمله باب فضل
صلوة العصر حدثنا الحميدي قال ثنا مروان بن معاوية قال ثنا اسمعيل عن
قيس بن قيسي عن جرير بن عبد الله قال كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم فنظر
الى القمر ليلة فقال انكم سترون ربكم كما ترون هذا القمر لا تضامون في رؤيته
وان استطعتم ان لا تغلبوا على صلوة قبل طلوع الشمس وقبل غروبها فافعلوا
ثم قرأ فسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل الغروب وقال اسمعيل افعلوا لا
تفوتكم حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن الزناد عن الاعرج
عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يتعاقبون فيكم ملائكة بالليل
وملائكة بالنهار ويجتمعون في صلوة الفجر وصلوة العصر ثم يعرج الذين باتوا فيكم
فيسالهم ربهم وهو اعلم بهم كيف تركتم عبادي فيقولون تركناهم وهم يصلون
واتيناهم وهم يصلون باب من ادرك ركعة من العصر قبل الغروب

حدثنا ابو نعيم قال ثنا شيبان عن يحيى عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا ادرك احدكم سجدة من صلوة العصر قبل تغرب
الشمس فليتم صلوته واذا ادرك احدكم سجدة من صلوة
الصبح قبل ان تطلع الشمس فليتم صلوته حدثنا عبد العزيز بن عبد الله قال ثني
ابراهيم بن سعد عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابيه انه اخبره انه سمع
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول انما بقاؤكم فيما سلف قبلكم من الامم كما بين
صلوة العصر الى غروب الشمس اوتي اهل التورية التورية فعملوا بها حتى اذا
انتصف النهار عجزوا فاعطوا قيراطا قيراطا ثم اوتي اهل الانجيل الانجيل فعملوا الى
صلوة العصر ثم عجزوا فاعطوا قيراطا قيراطا ثم اوتينا القران فعملنا الى غروب
الشمس فاعطينا قيراطين قيراطين فقال اهل الكتابين اي ربنا اعطيت هؤلاء
قيراطين واعطينا قيراطا قيراطا ونحن كنا اكثر عملا قال الله تعالى عز وجل هل ظلمتكم
من اجركم من شيء قالوا لا قال فهو فضلي اوتيه من اشاء حدثنا ابو كريب قال ثنا
ابو اسامة عن بريد عن ابي بردة عن ابي موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال
مثل المسلمين واليهود والنصارى كمثل رجل استاجر قوما يعملون له عملا الى
الليل فعملوا الى نصف النهار فقالوا لا حاجة لنا الى اجرك فاستاجر اخرين فقال
اكملوا بقية يومكم ولكم الذي شرطت فعملوا حتى اذا كان حين صلوة العصر قالوا لك
ما عملنا فاستاجر قوما فعملوا بقية يومهم حتى غابت الشمس واستكملوا اجر
الفريقين باب وقت المغرب وقال عطاء يجمع المريض بين المغرب و
العشاء حدثنا محمد بن مهران قال ثنا الوليد قال ثنا الاوزاعي قال ثني ابو
النجاشي مولى رافع هو عطاء بن صهيب قال سمعت رافع بن خديج يقول كنا
نصلي المغرب مع النبي صلى الله عليه وسلم فينصرف احدنا وانه ليبصر مواقع

قوله سجدة الخطابي معناها الركعة
ركوعها وسجودها والركعة انما يكون
تمامها بسجودها فسمته بهذا المعنى
المعنى سجدة ك

قوله فيما سلف فان قلت
لا يصح هذا على ظاهره اذ بقاؤنا
ليس في الزمان السالف قلت معناه
في جملة ما سلف اي نسبتكم اليه كنسبة
وقت العصر الى تمام النهار ك

قوله اكثر عملا فان قلت قول اليهود
ظاهر لان الوقت من الصبح الى الظهر
اكثر من وقت العصر الى المغرب لكن
قول النصارى لا يصح الا على مذهب
الحنفية حيث يقولون هو مصير ظل الشيء
مثليه وهذا من جملة ادلتهم على مذهبهم
فاجاب الشافعية عنه حيث قالوا
هو مصير الظل مثلا وح لا يكون وقت
الظهر اكثر من وقت العصر قلت لا نسلم
ان وقت الظهر ليس اكثر منه وما الدليل
عليه ولئن سلمنا فليس هو نصا في ان
كلا من الطائفتين اكثر عملا لصدق
كلهم مجتمعين اكثر عملا من المسلمين
وان كان بعضهم كذلك ك

قوله كمثل رجل فان قلت كان قياس
التشبيه ان يقال كمثل اقوام مستاجرة
رجل قلت هذا ليس من باب تشبيه المفرد
بالمفرد حتى يجب دخول كاف التشبيه على
مشبه به ومقابلة كل جزء من المشبه
تاخر المشبه به بل تشبيه المركب بالمركب
فالمشبه والمشبه به المجموعان الحاصلان
من الطرفين ك

قوله لا حاجة لنا الى اجرك الخطاب انما
هو للمستاجر والمراد منه لازم هذا القول
وهو ترك العمل ك

مواقع نبله حدثنا محمد بن بشار قال ثنا محمد بن جعفر قال ثنا شعبة عن سعد عن
عن محمد بن عمرو بن الحسن بن علي بن محمد رضي الله عنهم قال قدم الحجاج فسالنا جابر
بن عبد الله فقال وكان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الظهر بالهاجرة والعصر و
الشمس نقية والمغرب اذا وجبت والعشاء احيانا واحيانا اذا راهم اجتمعوا
عجل واذا راهم ابطؤا اخر والصبح كانوا او كان النبي صلى الله عليه وسلم يصليها
بغلس حدثنا المكي بن ابراهيم قال ثنا يزيد بن ابي عبيد عن سلمة قال كنا نصلي
مع النبي صلى الله عليه وسلم المغرب اذا توارت بالحجاب حدثنا ادم قال ثنا
شعبة قال ثنا عمرو بن دينار قال سمعت جابر بن زيد عن ابن عباس قال صلى النبي
صلى الله عليه وسلم سبعا جميعا وثمانية جميعا باب من كره ان يقال
للمغرب العشاء حدثنا ابو معمر هو عبد الله بن عمرو قال ثنا عبد الوارث عن الحسين
قال ثنا عبد الله بن بريدة قال ثنا عبد الله قال ثنا عبد الله المزني ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال لا يغلبنكم الاعراب على اسم صلوتكم المغرب قال ويقول الاعراب هي العشاء
باب ذكر العشاء والعتمة ومن راه واسعا قال ابو هريرة عن النبي
صلى الله عليه وسلم اثقل الصلوة على المنافقين العشاء والفجر وقال لو يعلمون ما في
العتمة والفجر قال ابو عبد الله والاختيار ان يقول العشاء لقوله تعالى ومن بعد صلوة
العشاء ويذكر عن ابي موسى كنا نتناوب النبي صلى الله عليه وسلم عند صلوة العشاء
فاعتم بها وقال ابن عباس وعائشة اعتم النبي صلى الله عليه وسلم بالعشاء وقال
بعضهم عن عائشة اعتم النبي صلى الله عليه وسلم بالعتمة وقال جابر كان النبي صلى الله
عليه وسلم يصلي العشاء وقال ابو برزة كان النبي صلى الله عليه وسلم يؤخر العشاء وقال
انس اخر النبي صلى الله عليه وسلم العشاء الاخرة وقال ابن عمر وابو ايوب وابن عباس صلى
النبي صلعم المغرب والعشاء حدثنا عبدان انا عبد الله قال انا يونس عن الزهري

قوله بالهاجرة سميت بها لان الهجر هو الترك
والناس يتركون التصرف ح لشدة الحر لاجل
القيلة وغيرها ك

قوله وابطؤا بوزن احسنوا
والجملتان الشرطيتان في محل النصب
حالا من الفاعل اي نصلي العشاء معجلا
اذا اجتمعوا ومؤخرا اذا تباطؤا
ويحتمل ان يكونا من المفعول والراجع
اليه محذوف والتقدير عجلها
واخرها ك

قوله كانوا او كان الشك من الراوي عن جابر ومعناهما ملازمان
لان ايهما كان يدخل فيه الاخر ان اراد النبي صلى الله
عليه وسلم فالصحابة في ذلك كانوا معه وان اراد الصحابة
فالنبي صلى الله عليه وسلم كان امامهم اي ان شانه التعجيل
فيه ابدا لا كما كان يصنع في العشاء من تعجيلها او تاخيرها
وخبر كانوا محذوف يدل عليه فصلها اي كانوا يصلون ك

قوله سبعا اي سبع ركعات في المغربين
وثماني ركعات في العصرين جمعا
بينهما في وقت واحد وينبغي ان يحمل
على جمع التاخير ليدل على ترجمة الباب
ومباحث الحديث قدمت في باب
تاخير الظهر ك

قوله الاعراب العرب جيل من الناس والاعراب
سكان البادية خاصة والعشاء بالكسر والمد من
المغرب الى العتمة وقيل من الزوال الى طلوع
الفجر قاله الجوهري وقال عبد المزني وكان
الاعراب يقولون العشاء يريدون به المغرب
وكان يشتبه ذلك على المسلمين بالعشاء
الاخرة فنهى عن اطلاق العشاء على المغرب دفعا
للالتباس والنهي في الظاهر للاعراب وفي الحقيقة
لهم والله اعلم ك

حدثنا

قال سالم اخبرني ليلة عبد الله قال صلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة
صلوة العشاء وهي التي يدعو الناس العتمة ثم انصرف فاقبل علينا فقال ارايتكم
ليلتكم هذه وان راس مائة سنة منها لا يبقى ممن هو على ظهر الارض احد **باب**
وقت العشاء اذا اجتمع الناس او تاخروا **حدثنا** مسلم بن ابراهيم قال ثنا
شعبة عن سعد بن ابراهيم عن محمد بن عمر وهو ابن الحسن بن علي قال سالنا جابر
بن عبد الله عن صلوة النبي صلى الله عليه وسلم فقال كان النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي الظهر بالهاجرة والعصر والشمس حية والمغرب اذا وجبت والعشاء اذا
كثر الناس عجل واذا قلوا اخر والصبح بغلس **باب** فضل العشاء **حدثنا**
يحيى بن بكير قال ثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عروة ان عائشة اخبرته
قالت اعتم رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة بالعشاء وذلك قبل ان يفشو
الاسلام فلم يخرج حتى قال عمر نام النساء والصبيان فخرج فقال لاهل
المسجد ما ينتظرها احد من الارض غيركم **حدثنا** محمد بن العلاء قال ثنا ابو
اسامة عن بريد عن ابي بردة عن ابي موسى قال كنت انا واصحابي الذين قدموا
معي في السفينة نزولا في بقيع بطحان والنبي صلى الله عليه وسلم بالمدينة وكان
يبتاوب النبي صلى الله عليه وسلم عند صلوة العشاء كل ليلة نفر منهم فوافقنا النبي
انا واصحابي وله بعض الشغل في بعض امره فاعتم بالصلوة حتى ابهار الليل ثم
خرج النبي صلى الله عليه وسلم فصلى بهم فلما قضى صلوته قال لمن حضره على رسلكم ابشروا
ان من نعمة الله عليكم انه ليس احد من الناس يصلي هذه الساعة غيركم او قال ما صلى
هذه الساعة احد غيركم لا ندري اي الكلمتين قال قال ابو موسى فرجعنا ففرحنا
بما سمعنا من رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** ما يكره من النوم قبل
العشاء **حدثنا** محمد بن سلام قال ثنا عبد الوهاب الثقفي قال ثنا خالد الحذاء عن

النبي

اليوم

قوله اعتم اي اعتم بتقديم حالها
وله يغب حرها للحاشية
ندبة انتظار صلوة الناس
للجماعة وكراهة تطويل انتظارهم
اذا اجتمعوا وكان بالمومنين
رجاء كر

وما ينتظرها اي الصلوة في هذه الساعة
وذلك اما انه لابي حنيفة لا بالمدينة واما
لان سائر الاقوام لم تكن اديانهم صلوة
في هذه الوقت والحفظ غيركم بالرفع جملة
لاحد مع جمع صلة للنكرة لا توصف الا اذا
في المعرفة لتوغلها في الابهام الا
اذا اضيف الى المشتهر بالمغايرة او بدل
منه وجاز النصب على الاستثناء كر

قوله فوافقنا بلفظ المتكلم وابهار بالسكان
المرجلة وشدة الراء ابهار الليل ابهارا
اي انتصف كر

وفيه جواز الحديث بعد صلوة
العشاء وفيه اباحة تاخير العشاء
اذا علم ان بالقوم قوة على انتظارها
ليصيبهم فضل الانتظار لان المنتظر
للصلوة في صلوة كر

عن ابي المنهال عن ابي برزة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يكره النوم
قبل العشاء والحديث بعدها **باب** النوم قبل العشاء لمن غلب
حدثنا ايوب بن سليمان قال ثني ابو بكر عن سليمان هو ابن بلال قال حدثنا
صالح بن كيسان قال اخبرني ابن شهاب عن عروة ان عائشة قالت اعتم رسول الله صلعم
بالعشاء حتى ناداه عمر الصلوة نام النساء والصبيان فخرج فقال لما ينتظرها من اهل
الارض احد غيركم قال ولا يصلى يومئذ الا بالمدينة قال وكانوا يصلون فيما بين ان
يغيب الشفق الى ثلث الليل الاول **حدثنا** محمود قال ثنا عبد الرزاق قال انا ابن
جريج قال اني نافع قال ثنا عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم شغل
عنها ليلة فاخرها حتى رقدنا في المسجد ثم استيقظنا ثم رقدنا ثم استيقظنا ثم خرج
علينا النبي صلى الله عليه وسلم قال ليس احد من اهل الارض ينتظر الصلوة غيركم
وكان ابن عمر لا يبالي اقدمها ام اخرها اذا كان لا يحسب ان يغلبه النوم عن وقتها و
قد كان يرقد قبلها قال ابن جريج قلت لعطاء فقال سمعت ابن عباس يقول اعتم
رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة بالعشاء حتى رقد الناس واستيقظوا ورقدوا
واستيقظوا فقام عمر بن الخطاب فقال الصلوة قال عطاء قال ابن عباس
فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم كاني انظر اليه الآن يقطر راسه ماء واضعا
يده على راسه كما انباه ابن عباس فبدد لي فقال لولا ان اشق على امتي لامرتهم
ان يصلوها هكذا فاستثبت عطاء كيف وضع النبي صلى الله عليه وسلم على
راسه يده كما انباه ابن عباس فبدد لي الهوعطاء بين اصابعه شيئا من تبديد
ثم وضع اطراف اصابعه على قرن الراس ثم ضمها يمرها كذلك على الراس حتى مست
ابهامه طرف الاذن مما يلي الوجه على الصدغ وناحية اللحية لا يعصي ولا يبطش الا
كذلك وقال لولا ان اشق على امتي لامرتهم ان يصلوها هكذا **باب**

لا يقص

لا يعصر صلعم

قوله والحديث اي المحادثة فان قلت قد تقدم
انها صلعم كان يكره النوم قبل صلوة العشاء قلت تقدم
الكراهة وهو ما كان في الامور التي لا مصلحة فيها
اما ما فيها مصلحة وخير او اكراهة وذلك
كمدارسة العلم ومحادثات الصالحين ومحادثة الضيف
والعروس للتانيس والامر بالمعروف ونحو كر

قوله بين ان يغيب الابدين تقدير المضاف
يعني دخل بين غيبة عليه والشفق الحمرة عند ابي حنيفة
عند اهل اللغة والبياض الذي يعقبها عند الصاحبين
والاول صفة للشفق كر

ويقطر راسه ماء اي يقطر ماء راسه
لان التعدية لكم الفاعل والمقصد انه
افضل حنيفة كر

قوله ولا يعصر اي رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي بعضها لا يقصر
بالقاف والامر منهم اي اشفار العين لوجود المشقة واستدل
الاصوليون به على ان الامر لمعنى لا يجاب وهكذا اي في
هذا الوقت او بعد الغسل والله اعلم قال اهل العلم النوم المكروه فيه
هو نوم الغافل الذي يخفف راسه لانه المضطجع والدليل عليه انه لم ينكر
احد من الرواة انهم توضوا من ذلك النوم ولانه لما انتظم استيقظوا
على النوم المستغرق الذهن زيل العقل لان العرب تقول استيقظ من سنته
وغفلته فيه رد على المزني حيث يقول قليل النوم وكثيره حدث ينقض
الوضوء لانه محال ان يذهبه على الصحابة النوم حدث ويبقى الوضوء كر

وقت العشاء الى نصف الليل وقال ابو برزة كان النبي صلى الله عليه وسلم يستحب
تاخيرها حدثنا عبد الرحيم المحاربي قال ثنا زايدة عن حميد الطويل عن انس
قال اخر النبي صلى الله عليه وسلم صلوة العشاء الى نصف الليل ثم صلى ثم قال
قد صلى الناس وناموا اما انكم في صلوة ما انتظرتموها وزاد ابن ابي مريم قال انا
يحيى بن ايوب قال ثني حميد سمع انسا كاني انظر الى وبيص خاتمه ليلتيذ ٥

باب فضل صلوة الفجر والحديث حدثنا مسدد قال ثنا يحيى عن اسمعيل
قال ثنا قيس قال قال جرير بن عبد الله كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم اذا نظر الى القمر
ليلة البدر فقال اما انكم سترون ربكم كما ترون هذا لا تضامون او لا تضاهون
في رويته فان استطعتم ان لا تغلبوا على صلوة قبل طلوع الشمس وقبل غروبها
فافعلوا ثم قال فسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها حدثنا هدبة
بن خالد قال ثنا همام قال ثنا ابو جمرة عن ابي بكر عن ابيه ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال من صلى البردين دخل الجنة وقال ابن رجاء ثنا همام عن ابي جمرة ان
ابا بكر بن عبد الله بن قيس اخبره بهذا حدثنا اسحق قال ثنا حبان قال ثنا همام
قال ثنا ابو جمرة عن ابي بكر بن عبد الله عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم بمثله ٥

باب وقت الفجر حدثنا عمرو بن عاصم قال ثنا همام عن قتادة عن
انس ان زيد بن ثابت حدثهم انهم تسحروا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم قاموا الى
الصلوة قلت كم كان بينهما قال قدر خمسين او ستين يعني اية حدثنا الحسن بن
الصباح سمع روح بن عبادة قال ثنا سعيد عن قتادة عن انس بن مالك ان نبي
الله صلى الله عليه وسلم الى الصلوة فصلينا قلنا لانس كم كان بين فراغهما من سحورهما قام نبي الله
صلى الله عليه وسلم الى الصلوة وزيد بن ثابت تسحرا فلما فرغا من سحورهما قام نبي الله
صلى الله عليه وسلم الى الصلوة فصلينا قلنا لانس كم كان بين فراغهما من سحورهما وفي

ودخولهما في الصلوة قال قدر ما يقرء الرجل خمسين اية حدثنا اسمعيل بن ابي
اويس عن اخيه عن سليمان عن ابي حازم انه سمع سهل بن سعد يقول كنت اتسحر
في اهلي ثم تكون سرعة بي ان ادرك صلوة الفجر مع رسول الله صلى الله عليه وسلم
حدثنا يحيى بن بكير قال انا الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال الى عروة
ابن الزبير ان عايشة اخبرته قالت كن نساء المؤمنات يشهدن مع رسول الله صلعم
صلوة الفجر متلفعات بمروطهن ثم ينقلبن الى بيوتهن حين يقضين الصلوة
لا يعرفهن احد من الغلس باب من ادرك ركعة من الفجر حدثنا
عبد الله بن مسلمة عن مالك عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار وعن بسر بن سعيد
وعن الاعرج يحدثونه عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من ادرك
من الصبح ركعة قبل ان تطلع الشمس فقد ادرك الصبح ومن ادرك ركعة من
العصر قبل ان تغرب الشمس فقد ادرك العصر باب من ادرك من الصلوة
ركعة حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن شهاب عن ابي سلمة بن
عبد الرحمن عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من ادرك ركعة
من الصلوة فقد ادرك الصلوة باب الصلوة بعد الفجر حتى ترتفع
الشمس حدثنا حفص بن عمر قال ثنا هشام عن قتادة عن ابي العالية عن ابن
عباس قال شهد عندي رجال مرضيون وارضاهم عندي عمر ان النبي صلى الله عليه
نهى عن الصلوة بعد الصبح حتى تشرق الشمس وبعد العصر حتى تغرب حدثنا
مسدد قال ثنا يحيى عن شعبة عن قتادة سمعت ابا العالية عن ابن عباس قال اني
ناس بهذا حدثنا مسدد قال ثنا يحيى بن سعيد عن هشام قال اني ابي قال
ان ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تحروا بصلوتكم طلوع الشمس
ولا غروبها قال وثنى ابن عمر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا طلع حاجب الشمس

فاخروا الصلوة حتى تغيب تابعه عبدة **حدثنا** عبد الله بن اسمعيل عن الجاسامة
عن عبيد الله بن خبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم نهى عن بيعتين وعن لبستين وعن صلوتين نهى عن الصلوة بعد
الفجر حتى تطلع الشمس وبعد العصر حتى تغرب الشمس وعن اشتمال الصماء وعن
الاحتباء في ثوب واحد يفضي فرجه الى السماء وعن المنابذة والملامسة **باب**
لا يتحرى الصلوة قبل غروب الشمس **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن
نافع عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا يتحرى احدكم فيصلي عند
طلوع الشمس ولا عندغروبها **حدثنا** عبد العزيز بن عبد الله قال ثنا ابراهيم بن
سعد عن صالح عن ابن شهاب قال اخبرني عطاء بن يزيد الجندعي انه سمع ابا سعيد الخدري
يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا صلوة بعد الصبح حتى ترتفع
الشمس ولا صلوة بعد العصر حتى تغيب الشمس **حدثنا** محمد بن ابان قال ثنا غندر
قال ثنا شعبة عن ابي التياح قال سمعت حمران ابن ابان يحدث عن معاوية قال
انكم لتصلون صلوة لقد صحبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فما رايناه يصليها
ولقد نهى عنهما يعني الركعتين بعد العصر **حدثنا** محمد بن سلام قال ثنا عبدة عن
عبيد الله عن خبيب عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة قال نهى رسول الله صلى الله
عن صلوتين بعد الفجر حتى تطلع الشمس وبعد العصر حتى تغرب الشمس **باب**
من لم يكره الصلوة الا بعد العصر والفجر رواه عمر وابن عمر وابو سعيد وابو هريرة
حدثنا ابو النعمان قال ثنا حماد عن ايوب عن نافع عن ابن عمر قال اصلى كما رايت
اصحابي يصلون ولا ينهى احدا يصلي بليل او نهار ما شاء غير ان لا يتحرى طلوع الشمس
ولا غروبها **باب** ما يصلى بعد العصر من الفوائت ونحوها قال كريب عن ام
سلمة قالت صلى النبي صلى الله عليه وسلم بعد العصر ركعتين وقال شغلني ناس من

من عبد القيس عن الركعتين بعد الظهر **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا عبد الواحد
بن ايمن قال ثني ابي انه سمع عائشة قالت والذي ذهب بسمعه ما تركهما حتى لقي الله
وما لقي الله تعالى حتى ثقل عن الصلوة وكان يصلي كثيرا من صلاته قاعدا تعني الركعتين
بعد العصر وكان النبي صلى الله عليه وسلم يصليهما ولا يصليهما في المسجد مخافة ان
يثقل على امته وكان يحب ما يخفف عنهم **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى قال ثنا
هشام قال اخبرني ابي قال قالت عائشة ابن اختي ما ترك النبي صلى الله عليه وسلم
السجدتين بعد العصر عندي قط **حدثنا** موسى ابن اسمعيل قال ثنا عبد الواحد
قال ثنا الشيباني قال ثنا عبد الرحمن بن الاسود عن ابيه عن عائشة قالت
ركعتان لم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعهما سرا ولا علانية ركعتان قبل
صلوة الصبح وركعتان بعد العصر **حدثنا** محمد بن عرعرة قال ثنا شعبة عن ابي
اسحق قال رايت الاسود وسروقا شهدا على عائشة قالت ما كان النبي صلى الله عليه وسلم
ياتيني في يوم بعد العصر الا صلى ركعتين **باب** التبكير بالصلوة في يوم
غيم **حدثنا** معاذ بن فضالة قال ثنا هشام عن يحيى هو ابن كثير عن ابي قلابة
ان ابا المليح حدثه قال كنا مع بريدة في يوم ذي غيم فقال بكروا بالصلوة فان النبي
صلى الله عليه وسلم قال من ترك صلوة العصر فقد حبط عمله **باب** الاذان
بعد ذهاب الوقت **حدثنا** عمران بن ميسرة قال ثنا محمد بن فضيل قال ثنا حصين
عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه قال سرنا مع النبي صلى الله عليه وسلم ليلة فقال
بعض القوم لو عرست بنا يا رسول الله قال اخاف ان تناموا عن الصلوة قال
بلال انا اوقظكم فاضطجعوا واسند بلال ظهره الى راحلته فغلبت عينا فنام
فاستيقظ النبي صلى الله عليه وسلم وقد طلع حاجب الشمس فقال يا بلال اين ما
قلت قال ما القيت على نومة مثلها قط قال ان الله قبض ارواحكم حين شاء وردها

٩٠

وهي التي تدعونها الاولى حين تدحض الشمس ويصلي العصر ثم يرجع
احدنا الى اهله في اقصى المدينة والشمس حية ونسيت ما قال في المغرب
قال وكان يستحب ان يؤخر العشاء قال وكان يكره النوم قبلها والحديث بعدها
وكان ينفتل من صلوة الغداة حين يعرف احدنا جليسه ويقرء من الستين
الى المائة **باب** السمر في الفقه والخير بعد العشاء **حدثنا** عبد الله بن صباح
قال ثنا ابو علي الحنفي قال الصباح ثنا قرة بن خالد قال انتظرنا الحسن وراث علينا
حتى قربنا من وقت قيامه فجاء وقال دعانا جيراننا هؤلاء ثم قال قال انس نظرنا
النبي صلى الله عليه وسلم ذات ليلة حتى كان شطر الليل يبلغه فجاء فصلى الناس ثم
خطبنا فقال الا ان الناس قد صلوا ثم رقدوا وانكم لن تزالوا في صلوة ما انتظرتم
الصلوة قال الحسن وان القوم لا يزالون بخير ما انتظروا الخير قال قرة هو من حديث
انس عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري
قال ثني سالم بن عبد الله بن عمر وابو بكر بن ابي حثمة ان عبد الله بن عمر قال صلى
النبي صلى الله عليه وسلم صلوة العشاء في آخر حياته فلما سلم قام النبي صلى الله عليه
وسلم فقال ارايتكم ليلتكم هذه فان راس مائة سنة لا يبقى ممن هو اليوم على ظهر
الارض احد قوهل الناس في مقالة النبي صلى الله عليه وسلم الى ما يتحدثون من هذه
الاحاديث عن مائة سنة وانما قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يبقى ممن هو اليوم
على وجه الارض يريد بذلك انها تخرم ذلك القرن **باب** السمر مع الاهل
والضيف **حدثنا** ابو النعمان قال ثنا معتمر بن سليمان قال ثنا ابو عثمان عن
عبد الرحمن بن ابي بكر ان اصحاب الصفة كانوا اناسا فقراء وان النبي صلعم
قال من كان عنده طعام الاثنين فليذهب بثالث وان اربع فخامس او سادس
وان ابا بكر جاء بثلثة وانطلق النبي صلى الله عليه وسلم بعشرة قال وهو انا

واباضت

عليكم حين شاء يا بلال ثم فاذن بالناس بالصلوة فتوضا فلما ارتفعت الشمس
وابيضت قام فصلى **باب** من صلى بالناس جماعة بعد ذهاب الوقت
حدثنا معاذ بن فضالة قال ثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة عن جابر بن
عبد الله ان عمر بن الخطاب رض جاء يوم الخندق بعد ما غربت الشمس فجعل
يسب كفار قريش قال يا رسول الله ما كدت اصلي العصر حتى كادت الشمس
تغرب قال النبي صلى الله عليه وسلم والله ما صليتها فقمنا الى بطحان فتوضا
للصلوة وتوضانا لها فصلى العصر بعد ما غربت الشمس ثم صلى بعدها المغرب
باب من نسي صلوة فليصل اذا ذكرها ولا يعيد الا تلك الصلوة وقال
ابراهيم من ترك صلوة واحدة عشرين سنة لم يعد الا تلك الصلوة الواحدة
حدثنا ابراهيم بن ابو نعيم وموسى بن اسمعيل قالا ثنا همام عن قتادة عن
انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من نسي صلوة فليصل اذا
ذكرها لا كفارة لها الا ذلك اقم الصلوة لذكري قال موسى قال همام سمعته
يقول بعد اقم الصلوة لذكري وقال جنان قال ثنا همام قال ثنا قتادة قال ثنا
انس عن النبي صلى الله عليه وسلم نحوه **باب** قضاء الصلوة الاولى
فالاولى **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى قال ثنا هشام قال ثنا يحيى هو ابن ابي
كثير عن ابي سلمة عن جابر قال جعل عمر رض يوم الخندق يسب كفارهم نفال
ما كدت اصلي العصر حتى غربت الشمس قال فنزلنا بطحان فصلى بعد ما غربت
الشمس ثم صلى المغرب **باب** ما يكره من السمر بعد العشاء السامر من السمر
والجمع السمار والسامر هنا في موضع الجمع **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى قال
ثنا عوف قال ثني ابو المنهال قال انطلقت مع ابي الى ابي برزة الاسلمي فقال له ابي
حدثنا كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي المكتوبة فقال كان يصلي الهجير

فان قلت كيف دل الحديث
على جزء الآخر من الترجمة
قلت لما كان النسيان لا كفارة
الا ذلك علمنا ان ظاهره
منه انه لا يلزم الا ذلك
الصلوة التي نسيها وفيه
اشارة الى قول الحنفية

قوله اقم الصلوة لذكري الآية
يحتمل وجوها كثيرة من
التاويل لكن الواجب ان
يصار الى وجه يرفع الخبث
فالمعنى اقم الصلوة اذا ذكرها
لانه اذا ذكرها فقد ذكر الله
عز وجل او تقيم الصلوة اذا
ذكرت ملائق او وقتي لضميرها
وتخصيص الصلوة لشرفها

قوله حدثنا بلفظ الامر والمراد من السمر
المكروه لا ما يتعلق بالفقه والخيرات
قال جمهور اما كره السمر بعد العشاء ليلا
يزاحم بقيام الليل بالنوم فيفوته
صلوة الصبح بالجماعة

قوله وهي التي تدعونها بعضهم يخبر عني عم الحسن
الحكم ان كل الخيرات وهو اي قول الحسن
هو ان القوم لا يزالون في جملة من صلوة ما
انتظروا الصلوة جاز له الكلام واللاط ونحوها فاعلمي
كونه في الصلوة قلت من جهة حصول الثواب
لا من جميع الجهات منه

قوله وهل الناس عن الشيء اذا رجب وحرامه
وهو من بديعه مثل وهم الخطابي اي توهموا وغلطوا
بالتاويل منه

ظهر

والقرن من الناس اهل زمان
واحد

وابي وامي ولا ادري هل قال وامراتي وخادم بين بيتنا وبين بيت ابي بكر
وان ابا بكر تعشى عند النبي صلى الله عليه وسلم ثم لبث حيث صليت العشا
ثم رجع فلبث حتى تعشى النبي صلى الله عليه وسلم فجاء بعد ما مضى من الليل
ما شاء الله قالت له امراته ما حبسك عن اضيافك او قالت ضيفك قال
او ما عشيتيهم قالت ابوا حتى تجيء قد عرضوا فابوا قال فذهبت انا فاختبات
فقال يا غنثر فجدع وسب وقال كلوا لا هنيئا فقال والله لا اطعمه ابدا وايم
الله ما كنا نأخذ من لقمة الا ربا من اسفلها اكثر منها قال شبعوا وصارت
اكثر مما كانت قبل ذلك فنظر اليها ابو بكر فاذا هي كما هي او اكثر فقال لامراته
يا اخت بني فراس ما هذا قالت لا وقرة عيني لهي الآن اكثر منها قبل ذلك
بثلث مرات فاكل منها ابو بكر وقال انما كان ذلك من الشيطان يعني يمينه
ثم اكل منها لقمة ثم حملها الى النبي صلى الله عليه وسلم فاصبحت عنده وكان بيننا
وبين قوم عقد فمضى الاجل ففرقنا اثنا عشر رجلا مع كل رجل منهم
اناس الله اعلم كم مع كل رجل فاكلوا منها اجمعون او كما قال بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الاذان

حدثنا بدء الاذان وقوله تعالى واذا ناديتم الى
الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون وقوله تعالى اذا
نودي للصلوة من يوم الجمعة حدثنا عمران ابن ميسرة قال ثنا عبد الوارث
قال ثنا خالد عن ابي قلابة عن انس قال ذكروا النار والناقوس فذكروا اليهود
والنصارى فامر بلال ان يشفع الاذان وان يوتر الاقامة حدثنا محمود بن غيلان
قال ثنا عبد الرزاق قال انا ابن جريج قال اني نافع ان ابن عمر وكان يقول كان
المسلمون حين قدموا المدينة يجتمعون فيتحينون الصلوة ليس ينادي بها
فتكلموا يوما في ذلك فقال بعضهم اتخذوا ناقوسا مثل ناقوس النصارى وقال بعضهم بل بوقا مثل قرن اليهود فقال
عمر اولا تبعثون رجلا سنكم ينادي بالصلوة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا بلال
قم فناد بالصلوة باب الاذان مثنى مثنى حدثنا سليمان بن حرب قال ثنا
حماد بن زيد عن سماك بن عطية عن ايوب عن ابي قلابة عن انس قال امر بلال
ان يشفع الاذان وان يوتر الاقامة الا الاقامة حدثنا محمد بن سلام قال ثنا
عبد الوهاب الثقفي قال ثنا خالد الحذاء عن ابي قلابة عن انس بن مالك قال
لما كثر الناس قال ذكروا ان يعلموا وقت الصلوة بشيء يعرفونه فذكروا ان يورا
نارا او يضربوا ناقوسا فامر بلال ان يشفع الاذان وان يوتر الاقامة باب
الاقامة واحدة الا قد قامت الصلوة حدثنا علي بن عبد الله قال ثنا اسمعيل
بن ابراهيم قال ثنا خالد عن ابي قلابة عن انس قال امر بلال ان يشفع الاذان
ويوتر الاقامة قال اسمعيل فذكرت لايوب فقال الا الاقامة باب
فضل التاذين حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابي الزناد عن
الاعرج عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا نودي للصلوة
ادبر الشيطان له ضراط حتى لا يسمع التاذين فاذا قضى النداء اقبل حتى اذا
ثوب بالصلوة ادبر حتى اذا قضى الثويب اقبل حتى يخطر بين المرء ونفسه
يقول اذكر كذا اذكر كذا لما لم يكن يذكر حتى يظل الرجل لا يدري كم صلى باب
رفع الصوت بالنداء وقال عمر بن عبد العزيز اذن اذانا سمحا والا فاعتزلنا حدثنا
عبد الله بن يوسف قال انا مالك وعن عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الرحمن
بن ابي صعصعة الانصاري ثم المازني عن ابيه انه اخبره ان ابا سعيد الخدري
قال له اني اراك تحب الغنم والبادية فاذا كنت في غنمك او في باديتك فاذ
للصلوة فارفع صوتك بالنداء فانه لا يسمع مدى صوت المؤذن جن ولا انس ولا

شيء الا شهد له يوم القيمة قال ابو سعيد سمعته من رسول الله صلعم

باب ما يحقن بالاذان من الدماء **حدثنا** قتيبة قال ثنا اسمعيل
بن جعفر عن حميد عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم انه غار اذا غزا بنا قوما
لم يكن يغزو بنا حتى يصبح وينظر فان سمع اذانا كف عنهم وان لم يسمع اذانا
ركب وركبت خلف ابي طلحة وان قدمي لتمس قدم النبي صلى الله عليه وسلم
قال فخرجوا الينا بمكاتلهم ومساحيهم فلما رأوا النبي صلى الله عليه وسلم قالوا
محمد والله محمد والخميس قال فلما راهم رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الله
اكبر الله اكبر خربت خيبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين **باب**
ما يقول اذا سمع المنادي **حدثنا** محمد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن
شهاب عن عطاء بن يزيد الليثي عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال اذا سمعتم النداء فقولوا مثل ما يقول المؤذن **حدثنا** معاذ بن فضالة
قال ثنا هشام عن يحيى عن محمد بن ابراهيم بن الحارث قال حدثني عيسى بن طلحة
انه سمع معاوية يوما ففاته بعض قوله واشهد ان محمدا رسول الله **حدثنا** اسحق
قال ثنا وهب بن جرير قال ثنا هشام عن يحيى بنحوه قال يحيى وحدثني بعض اخواننا
انه قال لما قال حي على الصلوة قال لا حول ولا قوة الا بالله وقال هكذا سمعنا نبيكم صلى
الله عليه وسلم يقول **باب** الدعاء عند النداء **حدثنا** علي بن عياش قال ثنا شعيب
بن ابي حمزة عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال من قال حين يسمع النداء اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة
آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذي وعدته حلت له شفاعتي
يوم القيمة **باب** الاستهام في الاذان ويذكر ان قوما اختلفوا في الاذان فاقرع
بينهم سعد **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن سمي مولى ابي بكر عن ابي صالح

قوله ليشهد كان

قوله والخميس

قوله مثله

قوله لسمع خان قلت هذا الدعاء مسنون بعد الفراغ
عن الاذان فالسياق يقتضي ان يقال سمع بلفظ الماضي
قلت هو بمعنى يسمع من السماع او المراد من النداء اتمامه ان
المطلق محمول على الكامل وهو حال الاستقبال

ابي صالح عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لو يعلم الناس
ما في النداء والصف الاول ثم لا يجدوا الا ان يستهموا عليه لاستهموا ولو
يعلمون ما في التهجير لاستبقوا اليه ولو يعلمون ما في العتمة والصبح لاتوهما
ولو حبوا **باب** الكلام في الاذان وتكلم سليمان بن صرد في اذانه وقال
الحسن لا باس ان يضحك وهو ان يغذ او يقيم **حدثنا** مسدد قال ثنا حماد
عن ايوب وعبد الحميد صاحب الزيادي وعاصم الاحول عن عبد الله بن الحارث
قال خطبنا عبد الله ابن عباس في يوم مرزغ فلما بلغ المؤذن حي على الصلوة قامره
ان ينادي الصلوة في الرحال فنظر القوم بعضهم الى بعض فقال فعل هذا من
هو خير منه وانها عزمة **باب** اذا الاعمى اذا كان له من يخبره **حدثنا** عبد
الله بن مسلمة عن مالك ح وعن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابيه ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال ان بلالا يؤذن بليل فكلوا واشربوا حتى ينادي
ابن ام مكتوم قال وكان رجلا اعمى لا ينادي حتى يقال له اصبحت اصبحت
باب الاذان بعد الفجر **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن نافع عن
عبد الله بن عمر قال اخبرتني حفصة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
كان اذا اعتكف واذن المؤذن للصبح وبدا الصبح صلى ركعتين خفيفتين
بين النداء والاقامة من صلوة الصبح **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك
عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
ان بلالا ينادي بليل فكلوا واشربوا حتى ينادي ابن ام مكتوم **باب** الاذان
قبل الفجر **حدثنا** احمد بن يونس قال ثنا زهير قال ثنا سليمان التيمي عن ابي
عثمان النهدي عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يمنعن
احدكم او احدا منكم اذان بلال من سحوره فانه يؤذن او ينادي بليل ليرجع

قوله ليشهد

قوله والخميس

قوله مثله

قوله سحوره

قائمكم ولينبه نائمكم وليس ان يقول الفجر او الصبح وقال باصابعه ورفعها
الى فوق وطاطا الى اسفل حتى يقول هكذا وقال زهير بسبابتيه احديهما فوق
الاخرى ثم مدهما عن يمينه وشماله حدثني اسحق قال الى ابو اسامة وقال عبيد الله
حدثنا عن القسم بن محمد عن عائشة وعن نافع عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم ح وحدثنا يوسف بن عيسى قال ثنا الفضل قال ثنا عبيد الله بن عمر عن القسم بن
محمد عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال ان بلالا يؤذن بليل فكلوا و
اشربوا حتى يؤذن ابن ام مكتوم **باب** كم بين الاذان والاقامة **حدثنا** اسحق
الواسطي قال ثنا خالد عن الجريري عن ابي بريدة عن عبد الله بن معقل المزني ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال بين اذانين صلوة ثلث لمن شاء **حدثنا** محمد بن بشار قال ثنا
غندر قال ثنا شعبة قال سمعت عمرو بن عامر الانصاري عن انس بن مالك قال كان
المؤذن اذا اذن قام ناس من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وهم كذلك يصلون الركعتين
يبتدرون السواري حتى يخرج النبي صلى الله عليه وسلم وهم كذلك يصلون الركعتين
قبل المغرب ولم يكن بين الاذان والاقامة شيء وقال عثمان بن جبلة وابو داود عن شعبة
لم يكن بينهما الا قليل **باب** من انتظر الاقامة **حدثنا** ابو اليمان قال انا شعيب
عن الزهري قال نا عروة بن الزبير ان عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله صلى
اذا سكت المؤذن بالاولى من صلوة الفجر يركع ركعتين خفيفتين قبل صلوة الفجر
بعدان يستبين الفجر ثم اضطجع على شقه حتى يأتيه المؤذن للاقامة **باب** بين
كل اذانين صلوة لمن شاء **حدثنا** عبد الله بن يزيد قال انا حيوة بن الحسن عن عبد الله
بن بريدة عن عبد الله بن معقل قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بين كل اذانين صلوة
بين كل اذانين صلوة ثم قال في الثالثة لمن شاء **باب** من قال ليؤذن في السفر
مؤذن واحد **حدثنا** علي بن اسد قال وهيب عن ايوب عن ابي قلابة عن مالك بن

حدثنا
النبي

قوله صلوة اي وقت صلوة ومضمناها
وقالها ثلاثا قال ثلاثا مرات هذا الجواب
مشعر بان المرات الثلاث كلها بالقيد
بلفظ لمن شاء لكن المشهور ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال بين كل اذانين
صلوة ثلاث مرات ثم قال في الثالثة
لمن شاء وسياتي انشاء الله تحقيق

قوله بين الاذان والاقامة
فان قلت قد مضى ان بين كل اذانين صلوة
وكذا ما تقدم من انه كان بينهما شيء
بعد الاستثناء فما وجه قلة ما ذكر
يحمل المطلق على المقيد فما ان يكون
ذلك بالنسبة الى بعض الايام وهذا
بالنسبة الى بعض آخر منه

ليستبين

بن الحويرث قال اتيت النبي صلى الله عليه وسلم في نفر من قومي فاقمنا عنده
عشرين ليلة وكان رحيما رفيقا فلما راى شوقنا الى اهلينا قال ارجعوا فكونوا
فيهم وعلموهم وصلوا فاذا حضرت الصلوة فليؤذن لكم احدكم وليؤمكم اكبركم
باب الاذان للمسافر اذا كانوا جماعة والاقامة وكذلك بعرفة وجمع و
قول المؤذن الصلوة في الرحال في الليلة الباردة والمطيرة **حدثنا** مسلم بن
ابراهيم قال ثنا شعبة عن المهاجر ابي الحسن عن زيد بن وهب عن ابي ذر قال
كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر فاراد المؤذن ان يؤذن فقال له
ابرد ثم اراد ان يؤذن فقال له ابرد ثم اراد المؤذن ان يؤذن فقال ابرد حتى
ساوى الظل التلول فقال النبي صلى الله عليه وسلم ان شدة الحر من فيح جهنم
حدثنا محمد بن يوسف قال ثنا سفين عن خالد الحذاء عن ابي قلابة عن مالك
بن الحويرث قال اتى رجلان النبي صلى الله عليه وسلم يريدان السفر فقال
النبي صلى الله عليه وسلم اذا سافرتما فاذنا ثم اقيما ثم ليؤمكما اكبركما **حدثنا**
محمد بن المثنى ثنا عبد الوهاب ثنا ايوب عن ابي قلابة ثنا مالك اتينا النبي صلعم
ونحن شببة متقاربون فاقمنا عنده عشرين يوما وليلة وكان رسول الله صلعم
رحيما رفيقا فلما ظن ان قد اشتهينا اهلنا او قد اشتقنا سالنا عمن تركنا بعدنا
فاخبرناه قال ارجعوا الى اهليكم فاقيموا فيهم وعلموهم ومروهم وذكر اشياء احفظها
او لا احفظها وصلوا كما رايتموني فاذا حضرت الصلوة فليؤذن لكم احدكم
وليؤمكم اكبركم **حدثنا** مسدد قال ثنا يحيى عن عبيد الله بن عمر قال ثني نافع
قال اذن ابن عمر في ليلة باردة بضجنان ثم قال صلوا في رحالكم واخبرنا ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يامر مؤذنا يؤذن ثم يقول على اثره الا
صلوا في الرحال في الليلة الباردة او المطيرة في السفر **حدثنا** اسحق قال انا جعفر

قوله قلت الاولى كما في بعض النسخ
على بناء الفاعل (فيقا) بالقاف من الرقة
ان يحضروا الصلوة اذا حضرت
انا جميع في السفر او الحضر
قوله جمع اي المزدلفة وقيل الجمع
لاجتماع الناس بها ليلة العيد منه

قوله بعرفة على المشهور اسم الزمان
وهو التاسع من ذي الحجة وكان المراد
هنا المكان المعروف لوقفة الحجاج فيه
يوم عرفة منه

ليس وقت الظهر بحيث يكون
الظل مثل الشيء او هو بعد الفيء الاول
المثل كلها منه

قوله واخبرنا عطف على اذن منه

قوله بضجنان بفتح المعجمة وسكون
الجيم وبالنون جبل بناحية مكة على بريدين منه

الاثر بكسر الهمزة وسكون
المثلثة وفتحها ما بقي من
رسم الشيء منه

بن عون قال انا ابو المميس عن عون بن ابي جحيفة عن ابيه قال رايت رسول
الله صلى الله عليه وسلم بالابطح فجاءه بلال فاذنه بالصلوة ثم خرج بلال بالعنزة
حتى ركزها بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم بالابطح واقام الصلوت
باب هل يتتبع المؤذن فاه ههنا وههنا وهل يلتفت في الاذان
يذكر عن بلال انه جعل اصبعيه في اذنيه وكان ابن عمر لا يجعل اصبعيه في اذنيه
وقال ابراهيم لا باس ان يؤذن على غير وضوء وقال عطاء الوضوء حق وسنة
وقالت عائشة كان النبي صلى الله عليه وسلم يذكر الله تعالى على كل احيانه **حدثنا**
محمد بن يوسف قال ثنا سفين عن عون بن ابي جحيفة عن ابيه انه راى بلالا
يؤذن فجعلت اتتبع فاه ههنا وههنا بالاذان **باب** قول الرجل
فاتتنا الصلوة وكره ابن سيرين ان يقول فاتتنا وليقل لم ندرك وقول النبي
صلى الله عليه وسلم اصح **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا شيبان عن يحيى عن عبد
الله عن ابي قتادة عن ابيه قال بينما نحن نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم اذ
سمع جلبة الرجال فلما صلى قال ما شانكم قالوا استعجلنا الى الصلوة قال فلا
تفعلوا اذا اتيتم الصلوة فعليكم بالسكينة فما ادركتم فصلوا وما فاتكم فاتموا
باب لا يسعى الى الصلوة وليأتها بالسكينة والوقار وقال ابو قتادة
عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** ادم قال ثنا ابن ابي ذيب قال ثنا الزهري
عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ح وعن
الزهري عن ابي سلمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا سمعتم
الاقامة فامشوا الى الصلوة وعليكم بالسكينة والوقار ولا تسرعوا فما ادركتم فصلوا
وما فاتكم فاتموا **باب** متى يقوم الناس اذا راوا الامام عند الاقامة **حدثنا**
مسلم بن ابراهيم قال ثنا هشام قال كتب الي يحيى عن عبد الله عن ابي قتادة عن

والابطح الخ عليك للواسع المشهور بطحاء مكة الحصى ينبع الرئة اطول من الحصاء

وع الاذان ثنائي الجملتين وهل يلتفت في الاذان كانه تفسير لما تقدم عليه

والاصبع فيه عشر لغات على ما سبق قريبا وهو مجاز عن الانملة في باب اطلاق الكل وارادة الجزء

قول ان يقول الى الرجل وقول النبي صلى الله عليه وسلم الى اطلاق لفظ الذوات وهو كلام التجاني زدا عبد الله سيبويه

رجال

قوله اذا سمعتم الاقامة انما ذكر الاقامة تنبيها بما عليه ما سواها لان اذا انما تجيء غالبا مسببة عما قبلها او مقترنة مع خوف فوت بعض تحصيل الاقامة اولى

قوله فما ادركتم الفاء جزاء شرط محذوف اي اذا ثبت لكم ما هو اولى لكم فما ادركتم فصلوا

قوله فلا تسرعوا فان قلت قال الله تعالى فاسعوا الى ذكر الله وهو يشعر بالاسراع قلت المراد بالسعي الذهاب يقال سعيت الا كذا اي ذهبت اليه والسعي جاء ايضا بمعنى العمل اي بمعنى القصد

عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اقيمت الصلوة فلا تقوموا
حتى تروني **باب** لا يقوم الى الصلوة متكاسلا وليقم اليها بالسكينة و
الوقار **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا شيبان عن يحيى عن عبد الله بن ابي قتادة
عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اقيمت الصلوة فلا تقوموا
حتى تروني وعليكم بالسكينة تابعه علي بن المبارك **باب** هل يخرج من
المسجد لعلة **حدثنا** عبد العزيز بن عبد الله قال ثنا ابراهيم بن سعد عن
صالح بن كيسان عن ابن شهاب عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان رسول الله صلى
خرج وقد اقيمت الصلوة وعدلت الصفوف حتى اذا قام في مصلاه انتظرنا
ان يكبر انصرف قال على مكانكم فمكثنا على هيئتنا حتى خرج الينا ينطف راسه
ماء وقد اغتسل **باب** اذا قال الامام مكانكم حتى يرجع انتظروه **حدثنا**
اسحق قال انا محمد بن يوسف قال ثنا الاوزاعي عن الزهري عن ابي سلمة بن
عبد الرحمن عن ابي هريرة قال اقيمت الصلوة فسوى الناس صفوفهم فخرج
رسول الله صلى الله عليه وسلم فيقدم وهو جنب فقال على مكانكم فرجع فاغتسل
ثم خرج ورأسه يقطر ماء فصلى بهم **باب** قول الرجل للنبي صلى الله عليه وسلم
ما صلينا **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا شيبان عن يحيى قال سمعت ابا سلمة يقول انا
جابر بن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وسلم جاء عمر بن الخطاب يوم الخندق فقال
يا رسول الله والله ما كدت ان اصلي حتى كادت الشمس تغرب وذلك بعد ما افطر
الصائم فقال النبي صلى الله عليه وسلم وانا والله ما صليتها فنزل النبي صلى الله عليه وسلم
الى بطحان وانا معه فتوضا ثم صلى العصر بعد ما غربت الشمس ثم صلى بعدها المغرب
باب الامام تعرض له الحاجة بعد الاقامة **حدثنا** ابو معمر عبد الله بن عمرو قال ثنا
عبد الوارث قال ثنا عبد العزيز هو ابن صهيب عن انس قال اقيمت الصلوة والنبي صلى

قوله فقدم كذا

قوله فخرج فان قلت هنا صرح بان الاقامة والتسوية قبل خروجه صلى الله عليه وسلم قلت المعتبر فيها اذن الامام سواء كان خارجا او داخلا فربما علموا بالقرائن والعلامات خروجه او اذنه فالاقامة والتسوية

قوله فصلى ظاهره انه لم يراع عادة الاقامة وفي بعض نسخ قيل لابي عبد الله ان بدا لاحدنا مثل هذا يفعل كما فعل النبي صلى الله عليه وسلم قال فاعة شيخ يصنع فقيل ينتظرونه قياما او قعودا قال ان كان قبل التكبير فلا باس ان بعد وان كان بعد التكبير ينتظرونه قياما

فان قلت مالكت ان اصلي كيف ان الحال كين الحال الثابت قلت هو معنى ما صليت بحسب

هيئتنا

قوله انتظرنا عامل في الظرف جملة حالية

يناجي رجلا في جانب المسجد فما قام الى الصلوة حتى نام القوم **باب** الكلام اذا
اقيمت الصلوة **حدثنا** عياش بن الوليد قال ثنا عبد الاعلى قال ثنا حميد قال
قال سالت ثابتا البناني عن الرجل يتكلم بعد ما تقام الصلوة فحدثني عن انس بن
مالك قال اقيمت الصلوة فعرض للنبي صلى الله عليه وسلم رجل فحبسه بعد ما اقيمت
الصلوة **باب** وجوب صلوة الجماعة وقال الحسن ان منعته امه عن العشاء
في الجماعة شفقة لم يطعها **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال ثنا مالك عن ابي
الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم والذي نفسي
بيده لقد هممت ان آمر بحطب ليحطب ثم آمر بالصلوة فيؤذن لها ثم آمر رجلا فيؤم
الناس ثم اخالف الى رجال فاحرق عليهم بيوتهم والذي نفسي بيده لو يعلم احدهم انه
يجد عرقا سمينا او مرماتين حسنتين لشهد العشاء **باب** فضل صلوة الجماعة
وكان الاسود اذا فاتته الجماعة ذهب الى مسجد آخر وجاء انس الى مسجد قد صلي فيه
فاذن واقام وصلى جماعة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن نافع عن
عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال صلوة الجماعة تفضل صلوة الفذ
بسبع وعشرين درجة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال حدثني الليث قال ثني ابن
الهاد عن عبد الله بن خباب عن ابي سعيد انه سمع النبي صلى الله عليه وسلم
يقول صلوة الجماعة تفضل صلوة الفذ بخمس وعشرين درجة **حدثنا** موسى بن
اسمعيل قال ثنا عبد الواحد قال ثنا الاعمش قال سمعت ابا صالح يقول سمعت ابا
هريرة يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوة الرجل في جماعة تضعف على صلوته
في بيته وفي سوقه خمسا وعشرين ضعفا وذلك انه اذا توضا فاحسن الوضوء ثم خرج
الى المسجد لا يخرجه الا الصلوة لم يخط خطوة الا رفعت له بها درجة وحط عنه بها خطيئة
فاذا صلى لم تزل الملائكة تصلي عليه ما دام في مصلاه اللهم صل عليه اللهم ارحمه ولا يزال احدكم

واعلم ان هذه الاحاديث تدل على ان الصلوة في الجماعة سنة لانه اثبت صلوة الفذ وسماها صلوة لكن جعل فضيلته انقص منها

احدكم في صلوة ما انتظر الصلوة **باب** فضل صلوة الفجر في جماعة **حدثنا**
ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال اني سعيد بن المسيب وابو سلمة
بن عبد الرحمن ان ابا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
تفضل صلوة الجميع صلوة احدكم وحده بخمس وعشرين جزءا ويجتمع ملئكة
الليل وملئكة النهار في صلوة الفجر ثم يقول ابو هريرة واقرؤا ان شئتم
وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا قال شعيب وحدثني نافع عن
عبد الله بن عمر قال تفضلها بسبع وعشرين درجة **حدثنا** عمرو بن حفص
قال ثنا ابي قال ثنا الاعمش قال سمعت سالما قال سمعت ام الدرداء تقول
دخل علي ابو الدرداء وهو مغضب فقلت ما اغضبك فقال والله ما اعرف من
امر محمد صلى الله عليه وسلم شيئا الا انهم يصلون جميعا قال حدثنا محمد بن العلاء
قال ثنا ابو اسامة عن بريد بن عبد الله عن ابي بردة عن ابي موسى قال قال النبي
صلى الله عليه وسلم اعظم الناس اجرا في الصلوة ابعدهم فابعدهم ممشى والذي
ينتظر الصلوة حتى يصليها مع الامام اعظم اجرا من الذي يصلي ثم ينام **باب**
فضل التهجير الى الظهر **حدثنا** قتيبة عن مالك عن سمي مولى ابي بكر عن ابي صالح
السمان عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال بينما رجل يمشي
بطريق وجد غصن شوك على الطريق فاخره فشكر الله له فغفر له ثم قال الشهداء
خمسة المطعون والمبطون والغريق وصاحب الهدم والشهيد في سبيل الله
وقال لو يعلم الناس ما في النداء والصف الاول ثم لم يجدوا الا ان يستهموا عليه
لاستهموا عليه ولو يعلمون ما في التهجير لاستبقوا اليه ولو يعلمون ما في العتمة
والصبح لاتوهما ولو حبوا **باب** احتساب الآثار **حدثنا** محمد بن يوسف
بن عبد الله بن حوشب قال ثنا عبد الوهاب قال حدثني حميد عن انس قال قال

فان قلت خمسة خبر للمبتداء والمعدود بعده بيان له فكيف يصح في الخامس فانه حمل الشيء على نفسه وكانه قال الشهيد هو الشهيد قلت هو من باب انا ابو النجم وشعري شعري اقول الاولى ان يقال المراد بالشهيد القتيل فكانه قال الشهداء كذا وكذا والقتيل في سبيل الله

النبي صلى الله عليه وسلم يا بني سلمة الا تحتسبوا اثاركم وقال ابن ابي مريم
حدثنا يحيى بن ايوب حدثني حميد الحدثني عن انس ان بني سلمة ارادوا ان
يتحولوا عن منازلهم فينزلوا قريبا من النبي صلى الله عليه وسلم قال فكره
النبي صلى الله عليه وسلم ان يعروا المدينة فقال الا تحتسبون اثاركم وقال مجاهد
خطاهم اثارهم المشي في الارض بارجلهم **باب** فضل صلوة العشاء في
الجماعة **حدثنا** عمر بن حفص قال ثنا الاعمش قال ثني ابو صالح عن ابي هريرة قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم ليس صلوة اثقل على المنافقين من الفجر والعشاء ولو يعلمون
ما فيهما لاتوهما ولو حبوا ولقد هممت ان آمر المؤذن فيقيم ثم آمر رجلا يؤم الناس
ثم آخذ شعلا من نار فاحرق على من لا يخرج بعد **باب** اثنان فما فوقهما جماعة
حدثنا مسدد قال ثنا يزيد بن زريع قال ثنا خالد عن ابي قلابة عن مالك بن
الحويرث عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا حضرت الصلوة فاذنا واقيما ثم
ليؤمكما اكبركما **باب** من جلس في المسجد ينتظر الصلوة وفضل المساجد
حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الملايكة تصلي على احدكم ما دام في مصلاه ما لم
يحدث اللهم اغفر له اللهم ارحمه لا يزال احدكم في صلوة ما دامت الصلوة تحبسه
لا يمنعه ان ينقلب الى اهله الا الصلوة **حدثنا** محمد بن بشار قال ثنا يحيى عن عبيد
الله قال ثني خبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة عن النبي صلعم
قال سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل الا ظله الامام العادل وشاب نشا في عبادة
ربه ورجل قلبه معلق في المساجد ورجلان تحابا في الله اجتمعا عليه وتفرقا عليه
ورجل طلبته امراة ذات منصب وجمال فقال اني اخاف الله ورجل تصدق فاخفى
حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه **حدثنا** قتيبة

وحدثنا — يحتسبون

منازلهم

قوله ان يعروا بضم التحتانية وسكون المهملة وبالراء من العراء وهو الارض الخالية ك

قال الحدثنا ابي

قوله الفجر والعشاء وليس صلوة اثقل منهما لانها وقت النوم والاستراحة ولو يعلمون ما في الجماعة لاتوهما ولو حبوا حاجة الى ما فيهما من الفضل والخير ثم لم يستطيعوا الاتيان اليهما الا حبوا لفعلوا

الا بعدا مقيدا

قوله اكبركما اي حسب العلم او اسنكما وذلك عند استوا بقية سائر الفضائل وفيه ان للجماعة يصح بامام وماموم واحد وفيه تقديم الصلوة في اول الوقت والله اعلم بالصواب ك

كانت

قوله اللهم اغفر له ايا يات القول فقط والفظ به قول مقيد اي بقول النهضة وانا حال وقد ابنية تقدد ك

قوله شماله اي لا غرض دنيا وي ك

قوله حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه اي لكمال اخفاء الصدقة والشاب انشد واظهر لكثرة الدواعي عليه اشهر واوفق الزنا عشقا مثلا بعد الوعي ك

قوله خالدا بالنصب على الظرفية وصاحبه الضمير المستتر في قوله ذكر الله

قوله فاضت عيناه من خشية الله

قوله ففاضت عيناه اي بالدموع ك

قوله في المساجد اي بالمساجد وجمعه باعتبار تعدد المساجد او باعتبار تعدد اجزاء كل مسجد لان المراد بالمساجد البعض وهناك شد يذهب اليها والملازمة للجماعة فيها ك

قتيبة قال ثنا اسمعيل بن جعفر عن حميد قال سئل انس هل اتخذ رسول الله
صلى الله عليه وسلم خاتما فقال نعم اخر ليلة صلوة العشاء الى شطر الليل ثم اقبل
علينا بوجهه بعد ما صلى فقال صلى الناس ورقدوا وانتم لن تزالوا في صلوة منذ
انتظرتموها قال فكاني انظر الى وبيص خاتمه صلى الله عليه وسلم **باب** فضل
من خرج الى المسجد ومن راح **حدثنا** علي بن عبد الله قال ثنا يزيد بن هارون
قال انا محمد بن مطرف عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن ابي هريرة عن النبي
صلى الله عليه وسلم قال من غدا الى المسجد وراح اعد الله له نزله من الجنة كلما غدا او راح
باب اذا قيمت الصلوة فلا صلوة الا المكتوبة **حدثنا** عبد العزيز بن عبد الله
قال ثنا ابراهيم بن سعد عن ابيه عن حفص بن عاصم عن عبد الله بن مالك بن بحينة
قال ان النبي صلى الله عليه وسلم برجل وهو يقال له الاسد قال وحدثني حفص بن عاصم قال سمعت
رجلا من الازد يقال له مالك بن بحينة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم راى رجلا
وقد قيمت الصلاة يصلي ركعتين فلما انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم لاث به
الناس فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم الصبح اربعا الصبح اربعا تابعه غندر
وعاذ عن شعبة في مالك وقال ابن اسحق عن سعد عن حفص عن عبد الله بن بحينة
وقال حماد نا سعد عن حفص عن مالك **باب** حد المريض ان يشهد الجماعة **حدثنا**
عمر بن حفص بن غياث قال ثنا ابي قال ثنا الاعمش عن ابراهيم عن الاسود قال كنا
عند عايشة رضي الله عنها فذكرنا المواظبة على الصلوة والتعظيم لها قالت لما مرض
النبي صلى الله عليه وسلم مرضه الذي مات فيه حضرت الصلوة فاذن فقال مروا
ابا بكر فليصل بالناس فقيل له ان ابا بكر رجل اسيف اذا قام مقامك لم
يستطع ان يصلي بالناس واعاد فاعادوا له فاعاد الثالثة فقال انكن صواحب
يوسف مروا ابا بكر فليصل بالناس فخرج ابو بكر يصلي فوجد النبي صلى الله عليه

عن

قوله العصر بالنصب اي نصلي العصر اربع ركعات واربع منصوب على البدلية وبالرفع اي العصر نصلي اربعا والاستفهام للانكار التوبيخ ك

للناس فصلى

قوله صواحب يوسف صلوات الله وسلامه عليه اي لكن مثل صواحبه في التظاهر على ما يريدن وكرهه الاكثر فيما يكن اليه وذلك لان عايشة رضي الله عنها وحفصة بالغتا في المعاودة اليه وكونه اسيفا لا يستطيع ذلك ك

من نفسه خفة فخرج يهادى بين رجلين كاني انظر الى رجليه تخطان الارض
من الوجع فاراد ابو بكر ان يتاخر فاومأ اليه النبي صلى الله عليه وسلم ان مكانك
ثم اتي به حتى جلس الى جنبه فقيل للاعمش فكان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي
وابو بكر يصلي بصلوته والناس يصلون بصلوة ابي بكر فقال بغم براسه رواه
ابو داود عن شعبة عن الاعمش بعضه وزاد ابو معاوية جلس عن يسار ابي بكر
وكان ابو بكر يصلي قائما حدثنا ابراهيم بن موسى قال ساهشام بن يوسف
عن معمر عن الزهري قال الى عبيد الله بن عبد الله قال قالت عائشة لما ثقل النبي
صلى الله عليه وسلم واشتد وجعه استاذن ازواجه ان يمرض في بيتي فاذن له
فخرج بين رجلين تخط رجلاه الارض وكان بين عباس ورجل آخر قال عبيد الله
فذكرت ذلك لابن عباس ما قالت عائشة فقال لي وهل تدري من الرجل الذي
لم تسم عائشة قلت لا قال هو علي ابن ابي طالب رضي الله عنه باب الرخصة
في المطر والعلة ان يصلي في رحله حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن نافع ان
ابن عمر اذن بالصلوة في ليلة ذات برد ورياح ثم قال الا صلوا في الرحال ثم قال ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم كان يامر المؤذن اذا كانت ليلة ذات برد ومطر يقول الا صلوا
في الرحال حدثنا اسمعيل قال ثني مالك عن ابن شهاب عن محمود بن الربيع الانصاري
ان عتبان بن مالك كان يؤم قومه وهو اعمى وانه قال لرسول الله صلى الله عليه وسلم
يا رسول الله انها تكون الظلمة والسيل وانا رجل ضرير البصر فصل يا رسول الله في
بيتي مكانا اتخذه مصلى فاشار رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اين تحب ان اصلي
فاشار الى مكان من البيت فصافه رسول الله صلى الله عليه وسلم باب هل
يصلي الامام بمن حضر وهل يخطب يوم الجمعة في المطر حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب
قال ثنا حماد بن زيد قال ثنا عبد الحميد صاحب الزيادي قال سمعت عبد الله بن الحارث

قوله ان الناس يصلون بصلوة ابي بكر اي يصلون بصلوة ابي بكر في بعض الاوقات لا في الكل كما يصلي مصلح به فان قلت جاء في الاحاديث الصحيحة ان ابا بكر كان يصلي بصلوة النبي صلى الله عليه وسلم فكيف هذا قلت المراد من اقتدائهم بابي بكر تبليغهم تكبيرات انتقالاته في بعض الاوقات لبعد صوته فان كان يصل صوت ابي بكر الى بعض القوم كان يصل صوت النبي صلى الله عليه وسلم الى البعض الآخر

قوله فاذن اي اذن بالصلوة قال الخطابي قوله فلما ثقل النقل عبارة عن اشتداد المرض وتناهي الضعف وذكرها الاعضاء من خفة الحركات فاذن بلفظ المجهول من الاذن وفي بعضها بلفظ المعروف بصيغة جمع المؤنث

قوله لم تسم فان قلت لم سمته تحببا او عداوة حاشا هاهن ذلك

قوله ثم قال هذا مشعر بانه قال بعده فان قلت اين من هذا من باب الكلام في الاذان وتقدم في باب الكلام في الاذان انه كان في اثناء الاذان فحاصل جواب الامرين ولفظ ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يامر المؤذن محتمل لها لا تخصيص لها باحدها

قوله ان يكون الرجل هو سكن الرجل وما يتبعهم من الاثاث

فان قلت الظلمة هل لها دخل في الرخصة ام لا قلت لها دخل في كلفة فيها قلت الاول اظهر لان الثانية للضرورة كل واحد من الثلثة عذر كان يبيح الجماعة لكن تخلف عثمان بين الثلثة بيانا لقعد اعذاره ليعلم انه شديد الحرص على الجماعة لا يتركها الا عذر قوي

قوله ان الاذن ترك لها اي الجمعة التي يترك لها الجماعة لشرف الوقت او غيره كما في الاذان الا ان من الاعذار ما يجوز ترك الجمعة دون الجماعة كالمطر والريح والمرض ومنها ما يجوز ترك الجماعة ايضا كالخوف على المال والاهل والمرض الشديد ونحو ذلك

قوله ثم قال الا صلوا في الرحال اي بعد ما اذن بالصلوة قال الا صلوا في الرحال فان قلت ان هذا يدل على ان الاذان بعد الصلوة والمعتاد خلافه قلت لعل الراوي ذكر الاذان بعد الصلوة لبيان ان الاذان لا يعتبر في وقته الا بعد الصلوة

قوله فاذن اي اذن بالصلوة قال الخطابي قوله فلما ثقل النقل عبارة عن اشتداد المرض وتناهي الضعف وذكرها الاعضاء من خفة الحركات فاذن بلفظ المجهول من الاذن وفي بعضها بلفظ المعروف بصيغة جمع المؤنث

قوله لم تسم فان قلت لم سمته تحببا او عداوة حاشا هاهن ذلك

قوله ثم قال هذا مشعر بانه قال بعده فان قلت اين من هذا من باب الكلام في الاذان وتقدم في باب الكلام في الاذان انه كان في اثناء الاذان فحاصل جواب الامرين ولفظ ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يامر المؤذن محتمل لها لا تخصيص لها باحدها

قوله ان يكون الرجل هو سكن الرجل وما يتبعهم من الاثاث

فان قلت الظلمة هل لها دخل في الرخصة ام لا قلت لها دخل في كلفة فيها قلت الاول اظهر لان الثانية للضرورة كل واحد من الثلثة عذر كان يبيح الجماعة لكن تخلف عثمان بين الثلثة بيانا لقعد اعذاره ليعلم انه شديد الحرص على الجماعة لا يتركها الا عذر قوي

قوله ان الاذن ترك لها اي الجمعة التي يترك لها الجماعة لشرف الوقت او غيره كما في الاذان الا ان من الاعذار ما يجوز ترك الجمعة دون الجماعة كالمطر والريح والمرض ومنها ما يجوز ترك الجماعة ايضا كالخوف على المال والاهل والمرض الشديد ونحو ذلك

الحارث قال خطبنا ابن عباس في يوم ذي ردغ فامر المؤذن لما بلغ حي
على الصلوة قال قل الصلوة في الرحال فنظر بعضهم الى بعض كانهم انكروا
فقال كانكم انكرتم هذا ان هذا فعله من هو خير مني يعني رسول الله
صلى الله عليه وسلم انها عزمة واني كرهت ان احرجكم وعن حماد عن عاصم
عن عبد الله بن الحارث عن ابن عباس نحوه غير انه قال كرهت ان اوثمكم
فتجيئون تدوسون الطين الى ركبكم حدثنا مسلم قال ثنا هشام عن
يحيى عن ابي سلمة قال سالت ابا سعيد الخدري فقال جاءت سحابة فمطرت
حتى سال السقف وكان من جريد النخل فاقيمت الصلوة فرايت رسول الله
صلى الله عليه وسلم يسجد في الماء والطين حتى رايت اثر الطين في جبهته
حدثنا ادم قال ثنا شعبة قال ثنا انس بن سيرين قال سمعت انسا يقول قال
رجل من الانصار اني لا استطيع الصلوة معك وكان رجلا ضخما فصنع للنبي
صلى الله عليه وسلم طعاما فدعاه الى منزله وبسط له حصيرا وانضح طرف الحصير
فصلى ركعتين فقال رجل من آل الجارود لانس اكان النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي الضحى قال ما رايته صلاها الا يومئذ باب اذا حضر الطعام و
اقيمت الصلوة وكان ابن عمر يبدا بالعشاء وقال ابو الدرداء من فقه
الرجل اقباله على حاجته حتى يقبل على صلوته وقلبه فارغ حدثنا مسدد قال ثنا
يحيى عن هشام قال ثني ابي قال سمعت عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال اذا وضع العشاء واقيمت الصلوة فابدؤا بالعشاء حدثنا يحيى بن
بكير قال ثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن انس بن مالك ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا قدم العشاء فابدؤا به قبل ان تصلوا
صلوة المغرب ولا تعجلوا عن عشائكم حدثنا عبيد الله ابن اسمعيل عن ابي

ردغ بفتح الجيم من الثلاثي وفي بعضها بكسرها من الافعال الطيبي

قوله الصلوة بالنصب اي الزموها وبالرفع اي الصلوة رخصة في الرحال

فعل النبي

امرتكم

اوثمكم

فتجيئوا

قوله عاصم اي الاحول راوي الباب
ترشد اذا اوقصة الاولى وحدها
اوثمكم مثاب للتفعيل

فان قلت كيف دلالة الحديث على الترجمة قلت دلالته
على الوجه الاول منها ان جنة ان العادة انه لا تخلف بعض
الناس وليلة عادة فلما كان يفعل صلوة الامام تسع من حضر
فقط فعلم انه يصح ان هذا كان في يوم الجمعة فدل الحديث على الترجمة من الوجه الاول
ظاهر ولا يخفى ان الباب يدل على كل حديث ذي الباب على كل ما في
الترجمة بل بعض الحديث يعلم كل الترجمة من كل ما في
الباب كلفاه

فان قلت ما وجه دلالة الترجمة قلت لانك
ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي سائر الحاضرين
عند هيئة الرجل الضخم او ثبت عند البخاري
انه صلى الركعتين بالجماعة مع الحاضرين في الدار
وفيه ترك الجماعة للعذر وفي دعوة الاكابر الطعام
وفضيلة صلوة الضحى

اسامة عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا وضع عشاء احدكم فاقيمت الصلوة فابدأوا بالعشاء ولا يعجل
حتى يفرغ منه وكان ابن عمر يوضع له الطعام وتقام الصلوة فلا ياتيها
حتى يفرغ وانه ليسمع قراءة الامام وقال زهير ووهب بن عثمان عن
موسى بن عقبة عن نافع عن ابن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا كان
احدكم على الطعام فلا يعجل حتى يقضي حاجته منه شيء وان اقيمت الصلوة
قال ابو عبد الله رواه ابراهيم بن المنذر عن وهب ابن عثمان ووهب مدني
باب اذا دعي الامام الى الصلوة وبيده ما ياكل حدثنا عبد العزيز بن عبد
الله قال ثنا ابراهيم عن صالح عن ابن شهاب قال انا جعفر بن عمرو بن امية
ان اباه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم ياكل ذراعا يحتز منها فدعي
الى الصلوة فقام فطرح السكين فصلى ولم يتوضا باب من كان في حاجة
اهله فاقيمت الصلوة فخرج حدثنا آدم قال ثنا شعبة قال ثنا الحكم عن ابراهيم
عن الاسود سالت عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم ما كان يصنع في بيته
قالت كان يكون في مهنة بيت اهله تعني خدمة اهله فاذا حضرت الصلوة
خرج الى الصلوة باب من صلى بالناس وهو لا يريد الا ان يعلمهم صلوة
النبي صلى الله عليه وسلم وسنته حدثنا موسى بن اسمعيل قال ثنا وهيب قال
ثنا ايوب عن ابي قلابة قال جاءنا مالك ابن الحويرث في مسجدنا هذا فقال اني
لاصلي بكم وما اريد الصلوة اصلي كيف رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي فقلت
لابي قلابة كيف كان يصلي قال مثل شيخنا هذا وكان الشيخ يجلس اذا رفع راسه
من السجود قبل ان ينهض في الركعة الاولى باب اهل العلم والفضل احق
بالامامة حدثنا اسحق بن نصر قال ثنا حسين عن زائدة عن عبد الملك بن عمير

واقيمت

ليسمع

قوله على الطعام اعم من العشاء فهو عام في جميع الصلوة بحضرة الطعام الذي يريد اكلها فيه من اشتغال القلب به اذهاب كمال الخشوع وهذه الكراهة اذا صلى كذلك وفي الوقت سعة وان ضاق بحيث لو اكل خرج الوقت لا يجوز تاخير الصلوة ولاصحابنا وجه انه ياكل وان خرج الوقت لان مقصود الصلوة الخشوع فلا يفوته ك

قوله كان يكون فان قلت ما فائدة تكرار لفظ الكون قلت الاستمرار وبيان انه صلى الله عليه وسلم كان يداوم عليها فان ما اسم كان قلت ضمير الشان ك

قوله في الركعة فان قلت المناسب ان يقال من الركعة لان النهوض منها لا فيها قلت هو متعلق بالسجود اي السجود الذي في الركعة الاولى او هو خبر مبتدا محذوف اي هذا الجلوس او هذا الحكم كان فيها او يكون في بمعنى من والغرض منه بيان ندبية جلسة للاستراحة ك

بن عمير قال ثني ابو بردة عن ابي موسى قال مرض النبي صلى الله عليه وسلم
فاشتد مرضه فقال مروا ابا بكر فليصل بالناس قالت عائشة انه رجل رقيق اذا
قام مقامك لم يستطع ان يصلي بالناس قال مروا ابا بكر فليصل بالناس فعادت
فقال مري ابا بكر فليصل بالناس فانكن صواحب يوسف فاتاه الرسول فصلى
بالناس في حيوة النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا
مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ام المؤمنين انها قالت ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال في مرضه مروا ابا بكر فليصل بالناس قالت عائشة
قلت ان ابا بكر اذا قام في مقامك لم يسمع الناس من البكاء فمر عمر فليصل بالناس
قالت عائشة قلت لحفصة قولي له ان ابا بكر اذا قام في مقامك لم يسمع الناس
من البكاء فمر عمر فليصل بالناس ففعلت حفصة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
مه انكن لانتن صواحب يوسف مروا ابا بكر فليصل بالناس فقالت حفصة
لعائشة ما كنت لاصيب منك خيرا اخبرنا ابو اليمان قال انا شعيب عن
الزهري قال اني انس بن مالك الانصاري وكان تبع النبي صلى الله عليه وسلم
وخدمه وصحبه ان ابا بكر كان يصلي لهم في وجع النبي صلى الله عليه وسلم الذي
توفي فيه حتى اذا كان يوم الاثنين وهم صفوف في الصلوة فكشف النبي صلعم
ستر الحجرة ينظر الينا وهو قائم كان وجهه ورقة مصحف ثم تبسم يضحك فهممنا ان
نفتتن من الفرج برؤية النبي صلى الله عليه وسلم فنكص ابو بكر على عقبيه ليصل
الصف وظن ان النبي صلى الله عليه وسلم خارج الى الصلوة فاشار الينا النبي صلعم
ان اتموا صلوتكم وارخى الستر فتوفي من يومه حدثنا ابو معمر قال ثنا ابو معمر
قال ثنا عبد الوارث قال ثنا عبد العزيز عن انس قال لم يخرج النبي صلى الله عليه
وسلم ثلثا فاقيمت الصلوة فذهب ابو بكر فتقدم فقال نبي الله صلى الله عليه وسلم

مروا

يصلي

فانكن للناس

حدثنا

بهم

قوله رقيق اي رقيق القلب ولم يستطع لكثرة الحزن وغلبة البكاء وهو الرقة ك

فانكن الخطاب لجنس عائشة والا فالقياس ان يقال انك بلفظ المفرد واتاه اي ابا بكر رسول الله صلى الله عليه وسلم بتبليغ الامر بصلوة الناس ك

والمصحف بضم الميم وكسرها وفتحها وسبب تبسم توجه بما راى من اجتماعهم على الصلوة واتفاق كلمتهم شريعة ولهذا استنار وجهه ك

ووصل من الوصول لا من الوصل والصف منصوب بنزع الخافض وفيه ان الخطوة والخطوتين لا تبطل الصلوة ك

اي ثلثة ايام واذا لم يكن المميز مذكورا جاز في لفظ العدد التاء وعدمه ك

بالحجاب فرفعه فلما وضح وجه النبي صلى الله عليه وسلم ما نظرنا منظرا كان اعجب الينا من وجه النبي صلى الله عليه وسلم حين وضح لنا فاومأ النبي صلى الله عليه وسلم بيده الى ابي بكر ان يتقدم وارخى النبي صلى الله عليه وسلم الحجاب فلم يقدر عليه حتى مات **حدثنا** يحيى بن سليمان قال ثني ابن وهب قال ثني يونس عن ابن شهاب عن حمزة بن عبد الله انه اخبره عن ابيه قال لما اشتد برسول الله صلعم وجعه قيل له في الصلوة قال مروا ابا بكر فليصل بالناس قالت عائشة ان ابا بكر رجل رقيق اذا قرأ غلبه البكاء قال مروه فليصل فعاودته قال مروه فليصل فانكن صواحب يوسف تابعه الزبيدي وابن اخي الزهري واسحق بن يحيى الكلبي عن الزهري وقال عقيل ومعمر عن الزهري عن حمزة عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** من قام الى جنب الامام لعلة **حدثنا** زكريا بن يحيى قال ثنا ابن نمير قال انا هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت امر رسول الله صلى الله عليه وسلم ابا بكر ان يصلي بالناس في مرضه فكان يصليهم قال عروة فوجد رسول الله صلى الله عليه وسلم من نفسه خفة فخرج فاذا ابو بكر يؤم الناس فلما رآه ابو بكر استاخر فاشار اليه ان كن كما انت فجلس رسول الله صلى الله عليه وسلم حذاء ابي بكر الى جنبه وكان ابو بكر يصلي بصلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس يصلون بصلوة ابي بكر **باب** من دخل ليؤم الناس فجاء الامام الاول فتاخر الاول ولم يتاخر جازت صلوته تابعه عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابي حازم بن دينار عن سهل بن ساعدي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ذهب الى بني عمرو بن عوف ليصلح بينهم فحانت الصلوة فجاء المؤذن الى ابي بكر فقال اتصلي للناس فاقيم قال نعم فصلى ابو بكر فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس في الصلوة فتخلص حتى وقف في الصف فصفق الناس وكان ابو بكر لا يلتفت في صلوته

ماماينا

تقدمه

سنه كانت فان نقلت ما معنى هذا التركيب قلت ما موصولة وانت مبتدا وخبره محذوف اى عليك فيه فالكاف للتنبيه واى كون مشابها لما انت عليه وهي الامامة

قوله الامام الاول على الراتب فلفظ الاول ليس بمعتبر بل اصله فان قلت المقرر في النحو ان الثاني المعادة هل الاولى تجب ام لا قلت هو محل تامل عند علم القرينة الدالة على المقصود

في صلوته فلما اكثر الناس التصفيق التفت فراى رسول الله صلى الله عليه وسلم فاشار اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم ان امكث مكانك فرفع ابو بكر يديه فحمد الله على ما امره به رسول الله صلى الله عليه وسلم من ذلك ثم استاخر ابو بكر حتى استوى في الصف وتقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى فلما انصرف قال يا ابا بكر ما منعك ان تثبت اذ امرتك فقال ابو بكر ما كان لابن ابي قحافة ان يصلي بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم مالي راكم اكثرتم التصفيق من نابه شيء في صلوته فليسبح فانه اذا سبح التفت اليه وانما التصفيق للنساء **باب** اذا استووا في القراءة فليؤمهم اكبرهم **حدثنا** سليمان بن حرب قال ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن ابي قلابة عن مالك بن الحويرث قال قدمنا على النبي صلى الله عليه وسلم ونحن شببة متقاربون فلبثنا عنده نحوا من عشرين ليلة وكان النبي صلى الله عليه وسلم رحيما فقال لو رجعتم الى بلادكم فعلمتموهم ومروهم فليصلوا صلوة كذا في حين كذا وصلوة كذا في حين كذا واذا حضرت الصلوة فليؤذن لكم احدكم وليؤمكم اكبركم **باب** اذا زار الامام قوما فامهم **حدثنا** معاذ بن اسد قال انا عبد الله قال انا معمر عن الزهري قال الى محمود بن الربيع قال سمعت عتبان بن مالك الانصاري قال استاذن علي النبي صلى الله عليه وسلم فاذنت له فقال اين تحب ان اصلي من بيتك فاشرت له الى المكان الذي احب فقام وصففنا خلفه ثم سلم فسلمنا **باب** انما جعل الامام ليؤتم به وصلى النبي صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي توفي منه بالناس وهو جالس وقال ابن مسعود اذا رفع قبل الامام يعود فيمكث بقدر ما رفع ثم يتبع الامام وقال الحسن فيمن يركع مع الامام ركعتين ولا يقدر على السجود يسجد الركعة الاخرة سجدتين ثم يقضي الركعة الاولى بسجودها وفيمن نسي سجدة حتى قام

التصفيق

قوله ابو قحافة بضم القاف وخفة الحاء المهملة واسم المفضل ابو بكر وجود الفاضل وتفضيله الافضل وتقديمه حكم الصلوة والسلام ٥ كر

قوله شببة جمع شاب ٥ كر

قوله ولو رجعتم جوابه محذوف اى لعلمتم خيرا لكم ٥ كر

وفوائده قيل قد ورد من زار قوما فلا يؤمهم فاجيب بان المراد منه ان صاحب المنزل اولى بالامامة وان تقدم من هو افضل منه ٥ كر

يسجد حدثنا احمد بن يونس قال ثنا زايدة عن موسى بن ابي عائشة عن عبيد
الله بن عبد الله قال دخلت على عائشة رضي الله عنها فقلت الا تحدثيني عن مرض رسول الله صلعم
قالت بلى ثقل النبي صلى الله عليه وسلم فقال اصلى الناس فقلنا لا يا رسول الله
وهم ينتظرونك قال ضعوا لي ماء في المخضب قالت ففعلنا فاغتسل فذهب
لينوء فاغمي عليه ثم افاق فقال اصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله
قال ضعوا لي ماء في المخضب قالت فقعد فاغتسل ثم ذهب لينوء فاغمي عليه ثم
افاق فقال اصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله قال ضعوا لي ماء
في المخضب فقعد فاغتسل ثم ذهب لينوء فاغمي عليه ثم افاق فقال اصلى الناس
قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله والناس محكوف في المسجد ينتظرون النبي صلعم
لصلوة العشاء الاخرة فارسل النبي صلى الله عليه وسلم الى ابي بكر بان يصلي
بالناس فاتاه الرسول فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يامرك ان تصلي
بالناس فقال ابو بكر وكان رجلا رقيقا يا عمر صل بالناس فقال له عمر انت احق
بذلك فصلى ابو بكر تلك الايام ثم ان النبي صلى الله عليه وسلم وجد من نفسه خفة
وخرج بين رجلين احدهما العباس لصلاة الظهر وابو بكر يصلي بالناس فلما رآه
ابو بكر ذهب ليتاخر فاومأ اليه النبي صلى الله عليه وسلم بان لا يتاخر قال اجلساني
الى جنبه فاجلساه الى جنب ابي بكر قال فجعل ابو بكر يصلي وهو يأتم بصلوة النبي
صلى الله عليه وسلم والناس يأتمون بصلوة ابي بكر والنبي صلى الله عليه وسلم قاعد
وقال عبيد الله فدخلت على عبد الله بن عباس فقلت له الا اعرض عليك ما
حدثتني عايشة عن مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم قال هات فعرضت
عليه حديثها فما انكر منه شيئا غير انه قال اسمت لك الرجل الذي كان مع العباس
قلت لا قال هو علي رضي الله عنه حدثنا عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن هشام

ضعوا لي فقعد ثم ذهب

ضعوا لي

ضعوا لي

قوله هم ينتظرونك جملة اسمية وقعت حالا بلا واو فلا ضعف فيه قال تعالى اهبطوا بعضكم لبعض عدو ويكون في جمع العاقل كما يجتمع واصل الكعوف الاوهام والحبس

قوله اصل فان قلت جاز المصير الى مخالفة امر رسول الله صلى الله عليه وسلم ونصب الغير للامامة قلت كانه فهم ان اوامر الغير للامامة قال بامانه فهم ان اوامر ليس للايجاب وانما قال للعذر المذكور وهو انه رجل رقيق القلب كثير البكاء لا يملك عينيه وقد تاول له بعضهم بانه قال تواضعا وانت احق بفضلك والامر لك لو شئت وفيه جواز الثناء في الوجه لمن امن عليه الاعجاب والفتنة

قوله اعرض الهمزة للاستفهام والنفي والمسوغ فيه التنبيه وملاحظة التخصيص بالعرض واستفهام العرض وما حث الحديث تقدم تتمة باب حد المريض للايواب التي جاءت وفيه دليل على انه اذا تاخر الامام عن اول الوقت ورجي مجيئه في القرب ينتظر والا فيقدم غيره ندبية الغسل للافاقة وفيه فضيلة عمر رضي الله عنه ايضا

عن هشام بن عروة عن ابيه عن عايشة ام المومنين رضي الله عنها انها قالت
صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيته وهو شاك فصلى جالسا وصلى وراءه
قوم قياما فاشار عليهم ان اجلسوا فلما انصرف قال انما جعل الامام ليؤتم به
فاذا ركع فاركعوا فاذا رفع فارفعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا
ربنا ولك الحمد واذا صلى جالسا فصلوا جلوسا حدثنا عبد الله بن يوسف
قال انا مالك عن ابن شهاب عن انس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ركب
فرسا فصرع عنه فجحش شقه الايمن فصلى صلوة من الصلوة وهو قاعد فصلينا
وراءه قعودا فلما انصرف قال انما جعل الامام ليؤتم به فاذا صلى قايما فصلوا
قياما واذا ركع فاركعوا فاذا رفع فارفعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا
ربنا ولك الحمد واذا صلى جالسا فصلوا جلوسا اجمعون قال ابو عبد الله
قال الحميدي هذا منسوخ قوله اذا صلى جالسا فصلوا جلوسا هو في مرضه القديم ثم صلى
بعد ذلك النبي صلى الله عليه وسلم جالسا والناس خلفه فقام لم يامرهم بالقعود
وانما ياخذ بالاخر والاخر من فعل النبي صلى الله عليه وسلم باب متى يسجد
من خلف الامام وقال انس عن النبي صلى الله عليه وسلم فاذا سجد فاسجدوا حدثنا
مسدد قال ثنا يحيى بن سعيد عن سفيان قال ثني ابو اسحق قال ثني عبد الله
بن يزيد قال ثني البراء وهو غير كذوب قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
اذا قال سمع الله لمن حمده لم يحن احد منا ظهره حتى يقع النبي صلى الله عليه وسلم ساجدا
ثم نقع سجودا بعده ثنا ابو نعيم ثنا سفيان عن ابي اسحق بنحوه باب الرجل
من رفع راسه قبل الامام حدثنا حجاج بن منهال قال ثنا شعبة عن محمد بن زياد
قال سمعت ابا هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اما يخشى احدكم اذا رفع راسه
قبل الامام ان يجعل الله راسه راس حمار او يجعل الله صورته صورة حمار باب

قوله ثنا عن الحاوي ما نصه
من الحاوي ع الباس وحكاه
منسوخ ك

اللهم

قوله غير كذوب فان قلت الكذب صيغة
المبالغة والمراد من نفي المبالغة اصل الكذب
قلت لان ذكر كذوب في رواية احكام الشرع التي ارجا
باقية الى يوم القيمة لكيلا يكون الاكذوب فاقبح قال
الصفة نظرا الى انه لو كذب لكان كذوبا قال
في اكشاف قوله تعالى وان الله ليس بظلام للعبيد
مع انه لا يظلم مثقال ذرة ذلك لان العظيم يكبر
لو لا استحقاق للعبد بمثله ظلما بليغ
الظلم مشاهبة الخطاب قال ابن سعيد القابل
وهو غير كذوب هو ابلى سماقا وهو راى

الايخش او لا يخش

قوله ثنا عن الحاوي ما نصه
من الحاوي ع الباس وحكاه
منسوخ ك

الحكم قال سمعت سعيد بن جبير عن ابن عباس قال بتُّ في بيت خالتي ميمونة
فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم العشاء ثم جاء فصلى اربع ركعات ثم نام
ثم قام فجئت فقمت عن يساره فجعلني عن يمينه فصلى خمس ركعات ثم صلى
ركعتين ثم نام حتى سمعت غطيطه او قال خطيطه ثم خرج الى الصلوة باب
اذا قام الرجل عن يسار الامام فحوله الامام الى يمينه لم تفسد صلوتهما حدثنا احمد
قال ثنا ابن وهب قال ثنا عمرو عن عبد ربه بن سعيد عن مخرمة بن سليمان عن
كريب مولى ابن عباس عن ابن عباس قال بتُّ عند ميمونة والنبي صلى الله عليه وسلم
عندها تلك الليلة فتوضأ ثم قام يصلي فقمت عن يساره فاخذني فجعلني عن
يمينه فصلى ثلث عشرة ركعة ثم نام حتى نفخ وكان اذا نام نفخ ثم اتاه المؤذن فخرج
فصلى ولم يتوضأ قال عمرو فحدثت به بكيرا فقال حدثني كريب بذلك باب
اذا لم ينو الامام ان يؤم ثم جاء قوم فامهم حدثنا مسدد قال ثنا اسمعيل بن ابراهيم
عن ايوب عن عبد الله بن سعيد بن جبير عن ابيه عن ابن عباس قال بتُّ عند خالتي
ميمونة فقام النبي صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل فقمت اصلي معه فقمت عن يساره
فاخذ برأسي فاقامني عن يمينه باب اذا طول الامام فكان للرجل حاجة خرج
وصلى حدثنا مسلم قال ثنا شعبة عن عمرو عن جابر عن عبد الله ان معاذ بن جبل كان
يصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم يرجع فيؤم قومه حدثني محمد بن بشار قال ثنا
غندر قال ثنا شعبة عن عمرو قال سمعت جابر بن عبد الله قال كان معاذ بن جبل يصلي
مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم يرجع فيؤم قومه فصلى العشاء فقرا بالبقرة فانصرف
الرجل فكان معاذ تناول منه فبلغ النبي صلى الله عليه وسلم فقال فتان فتان فتان
ثلث مرار وقال فاتنا فاتنا فاتنا فامره بسورتين من اوسط المفصل قال عمرو لا احفظها
باب تخفيف الامام في القيام واتمام الركوع والسجود حدثنا احمد بن يونس

وكان

امامة العبد والمولي وكانت عايشة يؤمها عبدها ذكوان من المصحف
وولد البغي والاعرابي والغلام الذي لم يحتلم لقول النبي صلى الله عليه
وسلم يؤمهم اقراءهم بكتاب الله تعالى ولا يمنع العبد من الجماعة بغير
علة حدثنا ابراهيم بن المنذر قال ثنا انس بن عياض عن عبيد الله عن نافع
عن عبد الله بن عمر لما قدم المهاجرون الاولون العصبة موضعا بقباء قبل
مقدم النبي صلى الله عليه وسلم يؤمهم سالم مولى ابي حذيفة وكان اكثرهم
قرانا حدثنا محمد بن بشار قال ثنا يحيى قال ثنا شعبة قال ثنا ابو التياح عن
انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اسمعوا واطيعوا وان استعمل حبشي
كان راسه زبيبة باب اذا لم يتم الامام واتم من خلفه حدثنا الفضل
بن سهل قال ثنا الحسن بن موسى الاشيب قال ثنا عبد الرحمن بن عبد الله
بن دينار عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن ابي هريرة ان رسول الله صلعم
قال يصلون لكم فان اصابوا فلكم وان اخطاؤا فلكم وعليهم باب امامة
المفتون والمبتدع وقال الحسن صل وعليه بدعته وقال انا محمد بن يوسف انا
الاوزاعي قال ثنا الزهري عن حميد بن عبد الرحمان عن عبيد الله بن عدي بن
الخيار انه دخل على عثمان رضي الله عنه وهو محصور فقال انك امام عامة
بك ما ترى ويصلي لنا امام فتنة ونتحرج فقال الصلوة احسن ما يعمل الناس
فاذا احسن الناس فاحسن معهم واذا اساءوا فاجتنب اساءتهم وقال الزبيدي
قال الزهري لا يرى ان يصلي خلف المخنث الا من ضرورة لا بد منها حدثني محمد
بن ابان قال ثنا غندر عن شعبة عن ابي التياح انه سمع انس بن مالك قال النبي
صلى الله عليه وسلم اسمع واطع ولو لحبشي كان راسه زبيبة باب يقوم عن
يمين الامام بحذائه سواء اذا كانا اثنين حدثنا سليمان بن حرب قال ثنا شعبة عن الحكم

موضع

لسان العرب
والعصبة بضم المهملة وهكذا في الصاد باهل الصاد والموطأ
وفي بعضها بفتح العين وموضع بالرفع اي هو موضع وبالنصب بلا وبيانا للعصبة فتبار مدودا مذكر معروف فتبار العضو الثالث وعلم الترجمة ثنا

١٠٣

حدثنا ابو معمر قال ثنا عبد الوارث قال ثنا عبد العزيز عن انس قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يوجز الصلوة ويكملها **باب** من اخف الصلوة عند بكاء الصبي **حدثنا** ابراهيم بن موسى قال ثنا الوليد قال ثنا الاوزاعي عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه عن ابي قتادة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اني لاقوم في الصلوة اريد ان اطول فيها فاسمع بكاء الصبي فاتجوز في صلوتي كراهية ان اشق على امه تابعه بشر بن بكر وابن المبارك وبقية عن الاوزاعي **حدثنا** خالد بن مخلد قال ثنا سليمان بن بلال قال ثني شريك بن عبد الله قال سمعت انس بن مالك يقول ما صليت وراء امام قط اخف صلوة ولا اتم من النبي صلى الله عليه وسلم وان كان ليسمع بكاء الصبي فيخفف مخافة ان تفتن امه **حدثنا** علي بن عبد الله قال ثنا يزيد بن زريع قال ثنا سعيد قال ثنا قتادة ان انس بن مالك حدثه ان نبي الله صلعم قال اني لادخل في الصلوة وانا اريد اطالتها فاسمع بكاء الصبي فاتجوز في صلوتي مما اعلم من شدة وجد امه من بكائه **حدثنا** محمد بن بشار قال ثنا ابن ابي عدي عن سعيد عن قتادة عن انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اني لادخل في الصلوة فاريد اطالتها فاسمع بكاء الصبي فاتجوز لما اعلم من شدة امه من بكائه وقال موسى ثنا ابان قال ثنا قتادة قال ثنا انس عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله **باب** اذا صلى بقوم **حدثنا** سليمان بن حرب وابو النعمان قالا ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن عمرو بن دينار عن جابر قال كان معاذ يصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم يأتي قومه فيصلي بهم **باب** من اسمع الناس تكبير الامام **حدثنا** مسدد قال ثنا عبد الله بن داود قال ثنا الاعمش عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة رضي الله عنها

قال ثنا زهير قال ثنا اسمعيل سمعت قيسا قال اخبرني ابو مسعود ان رجلا قال والله يا رسول الله اني لاتاخر عن صلوة الغداة من اجل فلان مما يطيل بنا فما رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم في موعظة اشد غضبا منه يومئذ ثم قال ان منكم منفرين فايكم ما صلى ما بالناس فليتجوز فان فيهم الضعيف والكبير وذا الحاجة **باب** اذا صلى لنفسه فليطول ما شاء **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا صلى احدكم لنفسه فليطول ما شاء **باب** من شكا امامه اذا طول وقال ابو اسيد طولت بنا يا بني **حدثنا** محمد بن يوسف قال ثنا سفين عن اسمعيل بن خالد عن قيس بن ابي حازم عن ابي مسعود قال قال رجل يا رسول الله اني لاتاخر عن الصلوة في الفجر مما يطيل بنا فلان فيها فغضب رسول الله صلى الله عليه وسلم ما رايته غضب في موضع كان اشد غضبا منه يومئذ ثم قال يا ايها الناس ان منكم منفرين فمن ام الناس فليتجوز فان خلفه الضعيف والكبير وذا الحاجة **حدثنا** آدم بن ابي اياس قال ثنا شعبة قال ثنا محارب بن دثار قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاري قال اقبل رجل بناضحين وقد جنح الليل فوافق معاذا يصلي فترك ناضحه واقبل الى معاذ فقرا سورة البقرة او النساء فانطلق الرجل فبلغه ان معاذا نال منه فاتى النبي صلى الله عليه وسلم فشكا اليه معاذا فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا معاذ افتان انت او فاتن انت ثلث مرات فلولا صليت بسبح اسم ربك الاعلى والشمس وضحيها والليل اذا يغشى فانه يصلي وراءك الكبير والضعيف وذو الحاجة احسب هذا في الحديث وتابعه سعيد بن مسروق وشعبة والشيباني قال عمرو وعبيد الله بن مقسم وابو الزبير عن جابر ارقد يا معاذ في الشعار بالبقرة وتابعه الاعمش عن محارب **باب** الايجاز في الصلوة واكمالها حدثنا

قوله فايكم ما صلى وما زائدة ما ذا في الشرطية كتبه وفائدتها التوكيد بزيادة التعميم ك

خفف الصلوة مع التمام ك

اسيد بالتصغير وفتح السين المهملة ابن الوليد ك

موعظة

قوله يا ايها الناس ان منكم منفرين فان قلت ما الحكمة في انصراف الله عليه وسلم عن بعض المواضع ثم الخطاب وليم يخاطب معاذا بخصوصه وقال ان منكم وفي بعضها خصصه وقال افتانا انت قلت نظرا الى المقام فحيث تبع النبي صلى الله عليه وسلم ان معاذا نال منه خاطبه بالصيغ فحيث لم يبلغه لم تضعيف المعبر بضعف الحديث ك

فان قلت هو في ليلة ان اوساط المفصل الضحى لا الانشقاق قلت نعم لان هذه الصلوة كانت صلوة العشاء بدليل الحديث المتقدم الصادر السنة فيها قراءة اوساطه لا قصاره فان قلت المسنون قراءة شئ من الاولى والاخرة سوا الثلث بعينها قلت الراجح قراءة الثلث ونحوها من القصار كما جاء صريحا في بعض الروايات لفظ ونحوها ك

قوله احسب يحتمل ان يكون كلام محارب او من بعده والمحبوب هو فلولا صليت الى اخره ك

قوله احب صفة الامام وصلاق تميز ك

وفيه تطويل الصلوة الاخف العذر والنفقة على خلق الله وانه مما الله عليه وسلم كان للوصين رحيما الخطاب لمعاذ ويؤخذ منه جواز تطويل الركوع والسجود اذا احس باقبال الرجل لا الصلوة ليلة كما يوهم ك

البكاء اذا طالت اردت به الصوت الذي يكون معه وان قلت فهو اردت

١٠٤

قالت لما مرض النبي صلى الله عليه وسلم مرضه الذي مات فيه اتاه بلال يؤذنه بالصلوة فقال مروا ابوبكر فليصل بالناس قلت ان ابا بكر رجل اسيف ان يقم مقامك يبك فلا يقدر على القراءة فقال مروا ابا بكر فليصل فقلت مثله فقال في الثالثة او الرابعة انكن صواحب يوسف مروا ابا بكر فليصل بالناس فصلى وخرج النبي صلى الله عليه وسلم يهادي بين رجلين كاني انظر اليه يخط برجليه الارض فلما رآه ابوبكر ذهب يتاخر فاشار اليه ان صل فتاخر ابوبكر وقعد النبي صلى الله عليه وسلم الى جنبه وابوبكر يسمع الناس التكبير تابعه محاضر عن الاعمش **باب** الرجل يأتم بالامام ويأتم الناس بالمأموم ويذكر عن النبي صلى الله عليه وسلم ايتموا بي وليأتم بكم من بعدكم **حدثني** قتيبة قال ثنا ابوعوانة عن الاعمش عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت لما ثقل النبي صلى الله عليه وسلم جاء بلال يؤذنه بالصلوة فقال مروا ابا بكر يصلي بالناس فقلت يا رسول الله ان ابا بكر رجل اسيف وانه متى ما يقوم مقامك لا يسمع الناس فلو امرت عمر فقال مروا ابا بكر ان يصلي بالناس فقلت لحفصة قولي له ان ابا بكر رجل اسيف وانه متى ما يقوم مقامك لا يسمع الناس فلو امرت عمر فقال انكن صواحب يوسف مروا ابا بكر يصلي بالناس فلما دخل في الصلوة وجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في نفسه خفة فقام يهادى بين رجلين ورجلاه تخطان في الارض حتى دخل المسجد فلما سمع ابوبكر حسه ذهب ابوبكر يتاخر فاومأ اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاء النبي صلى الله عليه وسلم حتى جلس عن يسار ابي بكر فكان ابوبكر يصلي قائما وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي قاعدا يقتدي ابوبكر بصلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس

يعني بلالا

يبكي

حدثنا

رسول

ان يصلي

لم

متى ما يقوم

ان يصلي

قوله متى ما تقوم فان قلت متى من لهم الملازمة فلم جاء شرطه وجزاؤه قلت قال الكلبي شبه متى باذا فاهملت في قولها ان ابا بكر متى تقوم مقامك لا يسمع الناس ايا بكر متى تقوم مقامك لا يسمع الناس فحذف المشبه به وبقي المشبه فاعلمته قول النبي صلى الله عليه وسلم اذا اخذتما مضاجعكما فكبرا اربعا ٥ر

قوله امرت لو اما للشرط وجوابه محذوف واما للتمني ٥ر

ويهادى بفتح الدال ثقيل معناه يمشي بينهما واحد الحديث باسولته واحوبة مع فوايد الحديث المذيل ان شاء الله تعالى مما مر في باب حد المريض ان يشهد الجماعة وباب اهل العلم والفضل احق بالامامة ٥ر

والناس مقتدون بصلوة ابي بكر رضي الله عنه **باب** هل ياخذ الامام اذا شك بقول الناس **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك بن انس عن ايوب بن ابي تميمة السختياني عن محمد بن سيرين عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم انصرف من اثنتين فقال له ذو اليدين اقصرت الصلوة ام نسيت يا رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اصدق ذو اليدين فقال الناس نعم فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى اثنتين اخريين ثم سلم ثم كبر وسجد مثل سجوده او اطول **حدثنا** ابوالوليد قال ثنا شعبة عن سعد بن ابراهيم عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم الظهر ركعتين فقيل له قد صليت ركعتين فصلى ركعتين ثم سلم ثم سجد سجدتين **باب** اذا بكى الامام في الصلوة وقال عبد الله بن شداد سمعت نشيج عمر وانا في اخر الصفوف يقرأ انما اشكو بثي وحزني الى الله **حدثنا** اسمعيل قال ثني مالك بن انس عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ام المؤمنين ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في مرضه مروا ابا بكر يصلي بالناس قالت عائشة قلت ان ابا بكر اذا قام في مقامك لم يسمع الناس من البكاء فمر عمر يصلي فقال مروا ابا بكر فليصل الناس فقالت عائشة فقلت لحفصة قولي له ان ابا بكر رجل اسيف اذا قام في مقامك لم يسمع الناس من البكاء فمر عمر فليصل للناس ففعلت حفصة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم مه ان كن لانتن صواحب يوسف مروا ابا بكر فليصل للناس فقالت حفصة لعائشة ما كنت لاصيب منك خيرا **باب** تسوية الصفوف عند الاقامة وبعدها **حدثنا** ابوالوليد هشام بن عبد الملك قال ثنا شعبة قال ثني عمرو بن مرة قال سمعت سالم بن ابي الجعد قال سمعت النعمان بن بشير يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم

يقتدون

قوله اصدق فان قلت السؤال عن الصدق والكذب انما يتوجه على الخبر وذو اليدين لم يصدق منه خبر بل استفهم قلت هنا الاستفهام سؤال عن سبب تغير وضع الصلوة ونقص ركعاتها فكانه قال اصدقة في النقص الذي هو سبب السؤال او احصر فيها لان السبب لا يخلو ان يكون اما من الله واما من الرسول ٥ر

قوله ذو اليدين اسم الخرباق بكسر الخاء المعجمة وسكون الراء وبالموحدة والقاف تقدم في باب تشبيك الاصابع في المسجد ٥ر

قوله نشيج بفتح النون وكسر الجيم بالمعجمة وبالجيم يقال نشيج الباكي اذا غص بالبكاء واجاد البكاء في الصلوة من خوف الله تعالى ٥ر

يصل

قوله يصلي بالجزم جواب الامر وبالرفع لانه استيناف الكلام او لانه اجرى المعتل مجرى الصحيح واكتفى بالجزم عن الحركة اياه كقوله تعالى من يتق ويصبر ٥ر

في

امر للاجل البكاء وفي جاء للسببية ٥ر

في هم

قوله فقلت اي المذكور والمعقول فقالت كذا وكذا اختصارا ٥ر

١١٥

لتسوون

لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ اَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللّٰهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ حدثنا ابو معمر قال ثنا
عبد الوارث عن عبد العزيز بن صهيب عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم قال
اَقِيمُوا الصُّفُوفَ فانى اراكم خلف ظهري باب اقبال الامام على
الناس عند تسوية الصفوف حدثنا احمد بن ابي رجاء قال ثنا معوية
بن عمرو قال ثنا زايدة بن قدامة قال ثنا حميد الطويل قال ثنا انس بن
مالك قال اقيمت الصلوة فاقبل علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم بوجهه
قال اقيموا صفوفكم وتراصوا فانى اراكم من وراء ظهري باب الصف
الاول حدثنا ابو عاصم عن مالك عن سُمَيّ عن ابي صالح عن ابي هريرة
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم الشهداء الغريق والمبطون والمطعون و
الهدم وقال لو يعلمون ما في التهجير لاستبقوا اليه ولو يعلمون ما في العتمة
والصبح لاتوهما ولو حبوا ولو يعلمون ما في الصف المقدم لاستهموا باب
اقامة الصف من تمام الصلوة حدثنا عبد الله بن محمد قال ثنا عبد الرزاق
قال انا معمر عن همام عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال انما جعل
الامام ليؤتم به فلا تختلفوا عليه فاذا ركع فاركعوا واذا قال سمع الله لمن حمده
فقولوا ربنا لك الحمد واذا سجد فاسجدوا واذا صلى جالسا فصلوا جلوسا
اجمعون واقيموا الصف في الصلوة فان اقامة الصف من حسن الصلوة حدثنا
ابو الوليد قال ثنا شعبة عن قتادة عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال سَوُّوا صفوفكم فان تسوية الصفوف من اقامة الصلوة باب اثم
من لم يتم الصفوف حدثنا بعاذ بن اسد قال انا الفضل بن موسى قال انا
سعيد بن عبيد الطائي عن بشير بن يسار الانصاري عن انس بن مالك انه
قدم المدينة فقيل له ما انكرت منا منذ يوم عهدت رسول الله صلى الله عليه وسلم

قوله فاركعوا فان قلت
الفاء للتعقيب والتاخر
عن الامام جايز كما في فعل بل اكثر
قلت المراد منه التعقيب العرفي
وقد عين الفقهاء مقداره
وهو اقل من ركعتين فعليتين
ونحوه ك

قوله جلوسا مع جالس او اجمعون تاكيد
لكيلا يتوهم ان فعلوا منسوخ باثبت
انه صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي توفي فيه
جالسا فالناس خلفه ك

وسلم قال ما انكرت شيئا الا انكم لا تقيمون الصفوف وقال عقبة بن عبيد
عن بشير بن يسار قدم علينا انس المدينة بهذا باب الزاق المنكب
بالمنكب والقدم بالقدم في الصف وقال النعمان بن بشير رايت الرجل منا
يلزق كعبه بكعب صاحبه حدثنا عمرو بن خالد قال ثنا زهير عن حميد عن
انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اقيموا صفوفكم فاني اراكم من وراء
ظهري وكان احدنا يلزق منكبه بمنكب صاحبه وقدمه بقدمه باب
اذا قام الرجل عن يسار الامام وحوّل الامام خلفه الى يمينه تمت صلوته حدثنا
قتيبة قال ثنا داود عن عمرو بن يسار وابن ديناري عن كريب مولى ابن عباس عن
ابن عباس قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم ذات ليلة فقمت عن
يساره فاخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم براسي من ورائي فجعلني عن
يمينه فصلى ورقد فجاءه المؤذن فقام فصلى ولم يتوضا باب المراة وحدها
تكون صفا حدثنا عبد الله بن محمد قال ثنا سفين عن اسحق عن انس بن مالك
قال صليت انا ويتيم في بيتنا خلف النبي صلى الله عليه وسلم وامي ام سليم خلفنا
باب يمينة المسجد والامام حدثنا موسى قال ثنا ثابت بن يزيد قال ثنا
عاصم عن الشعبي عن ابن عباس قال قمت ليلة اُصَلّي عن يسار النبي صلى الله عليه وسلم
فاخذ بيدي او بعضدي حتى اقامني عن يمينه وقال بيده من ورائي باب
اذا كان بين الامام وبين القوم حايط او سترة وقال الحسن لا باس ان تصلي
وبينك وبينه نهر وقال ابو مجلز ياتم بالامام وان كان بينهما طريق او جدار
اذا سمع تكبير الامام حدثني محمد قال انا عبدة عن يحيى بن سعيد الانصاري عن
عمرة عن عايشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل في
حجرته وجدار الحجرة قصير فراى الناس شخص النبي صلى الله عليه وسلم فقام ناس

وبهذا اي بهذا المذكور فان قلت ما الفرق
بين الطريقين قلت الاول بمعنى بشرعة الناس
وفي الثاني مارّ عنه بل شاهد بينه الحال فان قلت
الحديث دل على اقامة الصف والترجمة منعقدة
على اتمام الصف اقامته قلت علم الاقامة منه بسبق
كان ذلك بعد الاتمام او علم النسوية بين الصفوف
من اين لنا ان هذا قبل الاتمام قلت من انكار انس عليه
وذمه عليه يكون واجبا الا انس عليه ك

يصلي

فان قلت مفهوم الصف يقتضي التعدد
فالشخص الواحد كيف يكون صفا قلت المراد
منه انها لا تقف في صف الرجال بل تقف وحدها
ويكون في حكم الصف وان جنس المراة غير مخاطبة
بالجماعة يكون صفا ك

فان قلت
ممنوعة الامام لا
ممنوعة المسجد قلت
المسجد ك كما في ع

قوله او بعضدي الشك من ابن عباس فان قلت تقدم في باب اذا قام الرجل الخ ان قال فاخذ براسي فاجابه
بانهما قالتا ان كانت القصة متعددة فلا اشكال وان كانت واحدة فوجهه ان يقال اخذ اولا برأسه ثم بيده
او بالعكس ك

قوله بيده اي اشار بها ومن ورائي
يحتمل ان يراد به وراء ابن عباس وان
يراد به وراء رسول الله صلى الله عليه وسلم
وفي بعض امن ورائه بلفظ الخ ك

يصلون بصلوته صنعوا ذلك ليلتين او ثلثا حتى اذا كان بعد ذلك فاصبحوا
فتحدثوا بذلك فقام ليلة الثانية فقام معه اناس يصلون بصلوته صنعوا ذلك
ليلتين او ثلثا حتى اذا كان قبل ذلك جلس رسول الله صلى الله عليه وسلم
فلم يخرج فلما اصبح ذكر ذلك الناس فقال اني خشيت ان تكتب عليكم صلوة
الليل **باب** صلوة الليل **حدثنا** ابراهيم بن المنذر قال ثنا ابن ابي الفديك
قال ثنا ابن ابي ذيب عن المقبري عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة ان النبي
صلى الله عليه وسلم كان له حصير يبسطه بالنهار ويحتجره بالليل فثار اليه
ناس فصفوا وراءه **حدثنا** عبد الاعلى بن حماد قال ثنا وهيب قال ثنا موسى
بن عقبة عن سالم بن ابي النضر عن بسر بن سعيد عن زيد بن ثابت ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم اتخذ حجرة قال حسبت انه قال من حصير في رمضان فصلى فيها
ليالي فصلى بصلوته ناس من اصحابه فلما علم بهم جعل يقعد فخرج اليهم فقال قد عرفت
الذي رايت من صنيعكم فصلوا ايها الناس في بيوتكم فان افضل الصلوة صلوة
المرء في بيته الا المكتوبة قال ابو عبد الله قال عفان ثنا وهيب ثنا موسى سمعت
ابا النضر عن بسر بن زيد عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** ايجاب التكبير
وافتتاح الصلوة **حدثنا** ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال اني انس بن
مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ركب فرسا فجحش شقه الايمن قال انس
فصلى لنا يومئذ صلوة من الصلوات هم وهو قاعد فصلينا وراءه قعودا ثم قال
لما سلم انما جعل الامام ليؤتم به فاذا صلى قائما فصلوا قياما واذا ركع فاركعوا
واذا رفع فارفعوا واذا سجد فاسجدوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا
ولك الحمد **حدثنا** قتيبة قال ثنا الليث عن ابن شهاب عن انس قال خر رسول الله صلى
الله عليه وسلم عن فرس فجحش فصلى لنا قاعدا فصلينا معه قعودا ثم انصرف فقال

الليلة الثانية
في بعضها بدون
الالف واللام مضافة
الى الثانية وهو جائز
اضافة الموصوف الى صفته

قوله ان تكتب اي تفرض فان قلت تقدم في اول الكتاب
الصلوة في حديث المواظبة جعلت عليه الصلوة على اني
الله تعالى لا يبدل القول لدي فاذا الكتب تعليل فكيف
لا يبدل فنقيضه يدل على انه لم يكتب قلت يحتمل
خاف من الزيادة على الاثنتي عشرة

وتحجر

كتاب

الكتوبة المفروضة
فان قلت هذا يدل على ان
التراويح ليست فرادى للجماعة
قلت قال به مالك وما الائمة
الثلثة فقالوا الافضل الجماعة
كما فعله عمر والصحابة واستمر عمل
المسلمين عليه الا من شذ من اصحاب
الاسلام فاشبه صلوة العيد

فقال انما الامام او انما جعل الامام ليؤتم به فاذا كبر فكبروا واذا ركع
فاركعوا واذا رفع فارفعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا
ولك الحمد واذا سجد فاسجدوا **حدثنا** ابو اليمان قال انا شعيب قال ثني ابو الزناد
عن الاعرج عن ابي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم انما جعل الامام
ليؤتم به فاذا كبر فكبروا واذا ركع فاركعوا واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا
ربنا ولك الحمد واذا سجد فاسجدوا واذا صلى جالسا فصلوا جلوسا اجمعون
باب رفع اليدين في التكبيرة الاولى مع الافتتاح سواء المنكبين
حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابن شهاب عن سالم ابن عبد الله
عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه حذو منكبيه
اذا افتتح الصلوة واذا كبر للركوع واذا رفع راسه من الركوع رفعهما
كذلك ايضا وقال سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد وكان ذلك لا يفعل بذلك
في السجود **باب** رفع اليدين اذا كبر واذا ركع واذا رفع **حدثنا**
محمد بن مقاتل قال انا عبد الله قال انا يونس عن الزهري قال اني سالم
عن عبد الله بن عمر قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام في الصلوة
رفع يديه حتى تكونا حذو منكبيه وكان يفعل ذلك حين يكبر للركوع ويفعل
ذلك اذا رفع راسه من الركوع ويقول سمع الله لمن حمده ولا يفعل ذلك
في السجود **حدثنا** اسحق الواسطي قال ثنا خالد بن عبد الله عن خالد عن ابي
قلابة انه راى مالك بن الحويرث اذا صلى كبر ورفع يديه واذا اراد
ان يركع رفع يديه واذا رفع راسه من الركوع رفع يديه وحدث ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم صنع هكذا **باب** الى اين يرفع يديه وقال ابو
حميد في اصحابه رفع النبي صلى الله عليه وسلم يديه حذو منكبيه **حدثنا**

ولك رسول

حدثنا
عن ابيه رضي الله عنهم

قوله واذا الاذفان قلت لو قال هنا الاذنين وغيره
اذا صلى واذا رفع يديه لفظ الارادة هل بينهما فرق
قلت هو ان رفع اليدين ليس عند الركوع بل عند ارادة
الركوع بخلاف رفعهما فانه رفع الراس منه فانه عند الرفع
لا عند ارادة الرفع

النووي في شرح مسلم في بعض الروايات رفع يديه حتى اذنيه وفي رواية حتى يحاذي بهما
فروع اذنيه فجمع الشافعي بينهما بانه يرفع يديه حذو منكبيه بحيث يحاذي اطراف اصابعه
اذنيه اي اعلاها اذنيه وابهاماه شحمتي اذنيه وكفاه منكبيه فاستحسن الناس ذلك منه

وسمع قيل بمعنى اجاب بدليل استعماله باللام المفعول محذوف اي اجاب الله دعاء الحامدين
فان قلت ما وجه دلالة الحديث على ايجاب التكبير قلت جعله دليلا على جزء الثاني من الترجمة اذ لفظ اذا
صلى قابلها مثاله لكن هذه الافتتاح ايضا قابلين الا ان يقال الواو بمعنى مع والغرض بيان ايجاب التكبير
عند افتتاح الصلوة ليتحقق الايقوم مقام التسبيح

ابو اليمان قال انا شعيب عن الزهري قال ابى سالم بن عبد الله ان عبد الله
بن عمر وقال رايت النبي صلى الله عليه وسلم افتتح التكبير في الصلوة فرفع
يديه حين يكبر حتى يجعلهما حذو منكبيه واذا كبر للركوع فعل مثله ذلك
واذا قال سمع الله لمن حمده فعل مثله وقال ربنا لك الحمد ولا يفعل ذلك حين
يسجد ولا حين يرفع رأسه من السجود **باب** رفع اليدين اذا قام من
الركعتين **حدثنا** عياش قال ثنا عبد الاعلى قال ثنا عبيد الله عن نافع ان
ابن عمر كان اذا دخل في الصلوة كبر ورفع يديه واذا ركع رفع يديه واذا قال سمع
الله لمن حمده رفع يديه واذا قام من الركعتين رفع يديه ورفع ذلك ابن عمر
الى النبي الله صلى الله عليه وسلم ورواه حماد بن سلمة عن ايوب عن نافع عن ابن عمر
عن النبي صلى الله عليه وسلم ورواه طهمان عن ايوب وموسى ابن عقبة مختصرا
باب وضع اليمنى على اليسرى في الصلوة **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك
عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال كان الناس يؤمرون ان يضع الرجل اليد
اليمنى على اليسرى في الصلوة قال ابو حازم لا اعلم الا ينمي ذلك الى النبي صلى
قال اسمعيل ينمي ذلك ولم يقل ينمي **باب** الخشوع في الصلوة **حدثنا**
اسمعيل قال حدثني مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم قال هل ترون قبلتي ههنا والله لا يخفى
علي ركوعكم ولا خشوعكم واني لاراكم من وراء ظهري **حدثنا** محمد بن بشار
قال ثنا غندر قال ثنا شعبة قال سمعت قتادة عن انس بن مالك عن النبي
صلى الله عليه وسلم قال اقيموا الركوع والسجود فوالله اني لاراكم من بعد
وربما قال من بعد ظهري اذا ركعتم واذا سجدتم **باب** ما يقول بعد
التكبير **حدثنا** حفص بن عمر قال ثنا شعبة عن قتادة عن انس ان النبي صلى

مثل

بن الوليد

قوله اذا دخل اي اراد الدخول

قوله ليست اي بان يضع اي يلصق لان الامر يستعمل
بالباء والقياس ان يقال يضعون فوضع الظهر
موضع المضمر فيه تنبيه على ان القيام بين
يدي الملك الجبار ينبغي ان لا يهمل شرط الادب
بل يضع يديه

ذراعة

ابو عبد الله قال

وقد صلح الله تعالى من كان خاشعا
في صلوته مقبلا عليها بقلبه قال الله تعالى
قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون

بقرا

قوله من بعدي قال بعضهم اي من
بعد فاتي وهو جيد في السياق الحديث
وفيه النهي عن نقصان الركوع والسجود

صلى الله عليه وسلم وابا بكر وعمر كانوا يفتتحون الصلوة بالحمد لله رب
العالمين **حدثنا** موسى ابن اسمعيل قال ثنا عبد الواحد بن زياد قال ثنا
عمارة بن القعقاع قال ثنا ابو زرعة قال ثنا ابو هريرة قال كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم سكتت بين التكبير وبين القراءة اسكاتة قال احسبه
قال هنية فقلت بابي وامي يا رسول الله اسكاتك بين التكبير وبين
القراءة ما تقول قال اقول اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت
بين المشرق والمغرب اللهم نقني من الخطايا كما ينقى الثوب الابيض من
الدنس اللهم اغسل خطاياي بالماء والثلج والبرد **حدثني** ابن ابي مريم
قال انا نافع بن عمر قال ثنى ابن ابي مليكة عن اسماء بنت ابي بكر ان النبي
صلى الله عليه وسلم صلى صلوة الكسوف فقام فاطال القيام ثم ركع فاطال
الركوع ثم قام فاطال القيام ثم ركع فاطال الركوع ثم رفع ثم سجد فاطال السجود
ثم رفع ثم سجد فاطال السجود ثم قام فاطال القيام ثم ركع فاطال الركوع ثم رفع
فاطال القيام ثم ركع فاطال الركوع ثم رفع ثم سجد فاطال السجود ثم رفع ثم
سجد فاطال السجود ثم انصرف فقال قد دنت مني الجنة حتى لو اجترأت عليها
لجئتكم بقطاف من قطافها ودنت مني النار حتى قلت اي رب وانا معهم
فاذا امراة حسبت انه قال تخدشها هرة قلت ما شان هذه قالوا حبستها
حتى ماتت جوعا لا اطعمتها ولا ارسلتها تاكل قال نافع حسبت انه قال
من خشيش ارض قال ابن ابي مليكة وخشاش **باب** رفع البصر الى الامام في الصلوة فقالت عائشة
قال النبي صلى الله عليه وسلم في صلوة الكسوف رايت جهنم يحطم بعضها
بعضا حين رايتموني تاخرت **حدثنا** موسى قال ثنا عبد الواحد قال ثنا
الاعمش عن عمارة بن عمير عن عمه قال قلنا لخباب اكان رسول الله صلى الله عليه وسلم

هنية

باب

وانا

هي

الارض

ثم سجد

فان قلت العمل للمبالغة انما يكون بالمداومة
فلم ذكرتم ذلك قلت قال بعض السنة معناه لعلها
ممن الذنوب وذكرها مما يزيد في الخوف المقتضي لقلة
اليها هذه اشارة الى بيان هذه الصيغة
وانما اراد بها التوكيد والتظهر من الخطايا
والمبالغة في تحريرها عنه والتنقي والبراءة منها كأن
لها تسببا الايدي ولهذا ينبغي استعمال البيان
ضرب المثل المناسب لها وكذا كل بيان مما اراد ذكره

قوله رايت وفي بعضها فرايت فان قلت ما المعطوف عليه بالفاء
قلت الحديث مختصر فهو عطف على ما تقدم من حديث صلوة الكسوف
معلولا ويحطم بكسر الطاء والحطم من اسماء الاسد لانه يحطم الفريسة

يقراء في الظهر والعصر قال نعم فقلنا بم كنتم تعرفون ذاك قال باضطراب
لحيته حدثنا حجاج قال ثنا شعبة قال انبانا ابو اسحق قال سمعت عبد الله
بن يزيد يخطب قال ثنا البراء وهو غير كذوب انهم كانوا اذا صلوا مع النبي
صلى الله عليه وسلم ورفع راسه من الركوع قاموا قياما حتى يروه قد سجد
حدثنا اسمعيل قال ثني مالك عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن عبد
الله بن عباس قال خسفت الشمس على عهد النبي صلى الله عليه وسلم فصلى
فقالوا يا رسول الله رايناك تناول شيئا في مقامك ثم رايناك تكعكعت فقال
اني اريت الجنة فتناولت منها عنقودا ولو اخذته لاكلتم ما بقيت الدنيا
حدثنا محمد بن سنان قال ثنا فليح قال ثنا هلال بن علي عن انس بن مالك
قال صلى لنا النبي صلى الله عليه وسلم ثم رقي المنبر فاشار بيده قبل قبلة المسجد
ثم قال لقد رايت الآن منذ صليت لكم الصلوة الجنة والنار ممثلتين في قبلة
هذا الجدار فلم ار كاليوم في الخير والشر
باب رفع البصر الى السماء في الصلوة
حدثنا علي بن عبد الله قال ثنا يحيى بن سعيد قال ثنا ابن ابي عروبة
قال ثنا قتادة ان انس بن مالك حدثهم قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ما
بال اقوام يرفعون ابصارهم الى السماء في صلوتهم فاشتد قوله في ذلك حتى
قال لينتهن عن ذلك او لتخطفن ابصارهم
باب التفات في الصلوة
حدثنا
مسدد قال ثنا ابو الاحوص قال ثنا اشعث بن سليم عن ابيه عن مسروق
عن عائشة رضي الله عنها قالت سالت رسول الله صلى الله عليه وسلم
عن الالتفات في الصلوة قال هو اختلاس يختلسه الشيطان من صلوة
العبد حدثنا قتيبة قال ثنا سفيان عن الزهري عن عروة عن عائشة ان النبي
صلى الله عليه وسلم في خميصة لها اعلام فقال شغلتني اعلام هذه اذهبوا به

اذهبوا به الى ابي جهم وايتوني بانبجانية
باب هل يلتفت لامر
ينزل به او يرى شيئا وبصاقا في القبلة وقال سهل التفت ابو بكر رضي
الله عنه فراي النبي صلى الله عليه وسلم
حدثني قتيبة قال ثنى الليث عن نافع
عن ابن عمر انه قال راى رسول الله صلى الله عليه وسلم نخامة في قبلة المسجد
وهو يصلي بين يدي الناس فحتها ثم قال حين انصرف ان احدكم اذا كان في
الصلوة فان الله تعالى قبل وجهه فلا يتخمنن احدكم قبل وجهه في الصلوة رواه
موسى بن عقبة وابن ابي رواد عن نافع
حدثنا يحيى بن بكير قال ثنا الليث
عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني انس بن مالك قال بينما المسلمون في
صلوة الفجر لم يفجاهم الا رسول الله صلى الله عليه وسلم كشف ستر حجرة عائشة
فنظر اليهم وهم صفوف فتبسم يضحك ونكص ابو بكر على عقبيه ليصل الصف
فظن انه يريد الخروج وهم المسلمون ان يفتنوا في صلوتهم فاشار اليهم ان اتموا
صلوتكم وارخى الستر وتوفي من آخر ذلك اليوم صلى الله عليه وسلم
باب
وجوب القراءة للامام والمامور في الصلوات كلها في الحضر والسفر وما يجهر
فيها وما يخافت
حدثنا موسى قال ثنا ابو عوانة قال ثنا عبد الملك بن عمير
عن جابر بن سمرة قال شكا اهل الكوفة سعدا الى عمر فعزله واستعمل عليهم عمارا
فشكوا حتى ذكروا انه لا يحسن يصلي فارسل اليه فقال يا ابا اسحق ان هؤلاء يزعمون
انك لا تحسن تصلي قال اما انا والله فاني كنت اصلي بهم صلوة رسول الله
صلى الله عليه وسلم ما احرم عنها اصلي صلوة العشاء فاركد في الاوليين
واحف في الاخريين قال ذاك الظن بك يا ابا اسحق فارسل معه رجلا او
رجالا الى الكوفة فسال عنه اهل الكوفة ولم يدع مسجدا الا سال عنه ويثنون
عليه معروفا حتى دخل مسجدا لبني عبس فقام رجل منهم يقال له اسامة بن قتادة

يكنى اباسعدة فقال اما اذ نشدتنا فان سعدا كان لا يسير بالسرية ولا يقسم
بالسوية ولا يعدل في القضية قال سعد اما والله لادعون بثلث اللواتي
كان يعدل هذا كاذبا قام رياء وسمعة فاطل عمره واطل فقره وعرضه بالفتن
وكان بعد اذا سئل يقول شيخ كبير مفتون اصابتني دعوة سعد قال عبد الملك
وانا رايته بعد سقط حاجباه على عينيه من الكبر وانه ليتعرض للجواري
في الطريق يغمزهن حدثنا علي بن عبد الله قال ثنا سفين قال ثنا الزهري عن
محمود بن الربيع عن عبادة بن الصامت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا
صلوة لمن لم يقرء بفاتحة الكتاب حدثني محمد بن بشار قال ثنا يحيى عن عبيد الله
قال ثني سعيد بن ابي سعيد عن ابيه عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
دخل المسجد فدخل رجل فصلى فصلى ثم جاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم
فرد فقال ارجع فصل فانك لم تصل فرجع فصلى ثم جاء فسلم على النبي صلى
الله عليه وسلم فقال ارجع فانك لم تصل ثلث فقال والذي بعثك بالحق
ما احسن غيره فعلمني فقال اذا قمت الى الصلوة فكبر ثم اقرا ما تيسر معك
من القران ثم اركع حتى تطمين راكعا ثم ارفع حتى تعتدل قائما ثم اسجد حتى
تطمين ساجدا ثم ارفع حتى تطمين جالسا وافعل في صلوتك كلها باب
القراءة في الظهر حدثنا ابو النعمان قال ثنا ابو عوانة عن عبد الملك بن عمير عن
جابر بن سمرة قال سعد كنت اصلي بهم صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم
صلوة العشي لا اخرم عنها كنت اركد في الاوليين واخف في الاخريين
فقال عمر ذاك الظن بك حدثنا ابو نعيم قال ثنا سفيان عن يحيى عن عبد
الله بن ابي قتادة عن ابيه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يقرا في الركعتين
الاوليين من صلوة الظهر بفاتحة الكتاب وسورتين يطول في الاولى ويقصر في

الثانية ويسمع الاية احيانا وكان يقرا في العصر بفاتحة الكتاب وسورتين
وكان يطول في الاولى وكان يطول في الركعة الاولى من صلوة ويقصر
في الثانية حدثنا عمر قال حدثنا ابي قال حدثنا الاعمش قال حدثنا عمارة
عن ابي معمر قال سالنا خبابا اكان النبي صلى الله عليه وسلم يقرا
في الظهر والعصر قال نعم قلنا باي شيء كنتم تعرفون ذلك قال باضطراب
لحيته باب القراءة بهن في العصر حدثنا محمد بن يوسف حدثنا سفين
عن الاعمش عن عمارة بن عمير عن ابي معمر قال قلت لخباب بن الارت
اكان النبي صلى الله عليه وسلم يقرا في الظهر والعصر قال نعم قلت باي
شيء كنتم تعلمون قراءته قال باضطراب لحيته حدثنا مكي بن ابراهيم
عن هشام عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه
قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يقرا في الركعتين من الظهر والعصر
بفاتحة الكتاب وسورة سورة ويسمعنا الاية احيانا باب
القراءة في المغرب حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن
ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس انه
قال ان ام الفضل سمعته وهو يقرا والمرسلات قال فقالت يا بني
لقد ذكرتني بقراءتك هذه السورة انها لاخر ما سمعت من رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقرا بها في المغرب حدثنا ابو عاصم عن ابن جريج
عن ابن ابي مليكة عن عروة بن الزبير عن مروان بن الحكم قال قال
لي زيد بن ثابت مالك تقرا في المغرب بقصار المفصل وقد سمعت
النبي صلى الله عليه وسلم يقرا بطولى الطوليين باب الجهر في المغرب
حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن محمد

بن جبير بن مطعم عن ابيه قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم
قراء في المغرب بالطور باب الجهر في العشاء حدثنا ابو النعمان قال
حدثنا معتمر عن ابيه عن بكر عن ابي رافع قال صليت مع ابي هريرة
العتمة فقراء اذا السماء انشقت فسجد فقلت له قال سجدت بها خلف ابي
القاسم صلى الله عليه وسلم فلا ازال اسجد بها حتى القاه حدثنا ابو
الوليد قال حدثنا شعبة عن عدي قال سمعت البراء ان النبي صلى
الله عليه وسلم كان في سفر فقراء في العشاء في احدي الركعتين
بالتين والزيتون باب القراءة في العشاء بالسجدة حدثنا مسدد قال
حدثنا يزيد بن زريع قال حدثنا التيمي عن بكر عن ابي رافع قال صليت
مع ابي هريرة العتمة فقراء اذا السماء انشقت فسجد فقلت ماهذه
قال سجدت بها خلف ابي القاسم صلى الله عليه وسلم فلا ازال اسجد
فيها حتى القاه باب القراءة في العشاء حدثنا خلاد بن يحيى حدثنا مسعر
قال حدثني عدي بن ثابت انه سمع البراء قال سمعت النبي صلى الله عليه
وسلم يقراء في العشاء والتين والزيتون وما سمعت احدا احسن صوتا
منه او قراءة باب يطول في الاوليين ويحذف في الاخريين حدثنا
سليمن بن حرب قال حدثنا شعبة عن ابي عون قال سمعت جابر
بن سمرة قال قال عمر لسعد لقد شكوك في كل شئ حتى الصلوة و
قال اما انا فامد في الاوليين واحذف في الاخريين ولا آلو ما اقتديت
به من صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم قال صدقت ذاك
الظن بك او ظني بك باب القراءة في الفجر وقالت ام سلمة قراء النبي
صلى الله عليه وسلم بالطور حدثنا ادم حدثنا شعبة حدثنا سيار

العتمة

الاولى تقديمه الباب على باب الجهر في العشاء

بن

بن سلامة هو ابو المنهال قال دخلت انا وابي على ابي برزة الاسلمي فسالناه
عن وقت الصلوة فقال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الظهر حين
تزول الشمس حية والعصر ويرجع الرجل الى اقصى المدينة والشمس حية
ونسيت ما قال في المغرب ولا يبالي بتاخير العشاء الى ثلث الليل
ولا يحب النوم قبلها ولا الحديث بعدها ويصلي الصبح فينصرف الرجل
فيعرف جليسه وكان يقراء في الركعتين او احديهما ما بين الستين
الى الماية حدثنا مسدد قال حدثنا اسمعيل بن ابراهيم قال اخبرنا ابن جريج
قال اخبرني عطاء انه سمع اباهريرة رضي الله عنه يقول في كل صلوة
يقراء فما اسمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم اسمعناكم وما اخفى عنا
اخفينا عنكم وان لم تزد على ام القران اجزات وان زدت فهو خير
باب الجهر بقراءة صلوة الصبح قالت ام سلمت طفت وراء الناس والنبي
صلى الله عليه وسلم يصلي ويقراء بالطور حدثنا مسدد قال حدثنا
ابو عوانة عن ابي بشر هو جعفر بن ابي وحشية عن سعيد ابن جبير عن ابن
عباس قال انطلق النبي صلى الله عليه وسلم في طايفة من اصحابه
عامدين الى سوق عكاظ وقد حيل بين الشياطين وبين خبر السماء
وارسلت عليهم الشهب فرجعت الشياطين الى قومهم فقالوا لما لكم
قالوا حيل بيننا وبين خبر السماء وارسلت علينا الشهب قالوا ما حال
بينكم وبين خبر السماء الا شئ حدث فاضربوا مشارق الارض ومغاربها
فانظروا ما هذا الذي حال بينكم وبين خبر السماء فانصرف اولئك
الذين توجهوا نحو تهامة الى النبي صلى الله عليه وسلم وهو بنخلة
عامدين الى سوق عكاظ وهو يصلي باصحابه صلوة الفجر فلما سمعوا القرآن

باقية على ضوء الغالب

قراءة الصبح بالسورة المذكورة

الجهر

الحديث يدل على ان الحيل بين الشياطين وخبر السماء حدث بعد مبعث النبي صلى الله عليه وسلم

مع عامدين باعتبار ان اصحابه صلوا معه كما قال جاء السلطان والمراد هو واتباعه او جمع تعظيما

استمعوا له فقالوا هذا والله الذي حال بينكم وبين خبر السماء فهنالك حين
رجعوا الى قومهم فقالوا يا قومنا انا سمعنا قرانا عجبا يهدي الى الرشد فامنا
به ولن نشرك بربنا احدا فانزل الله على نبيه قل اوحي الي وانما اوحي اليه
قول الجن حدثنا مسدد قال حدثنا اسمعيل قال حدثنا ايوب عن عكرمة
عن ابن عباس قال قرء النبي صلى الله عليه وسلم فيما امرو سكت فيما
امرو وما كان ربك نسيا ولقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة باب
الجمع بين السورتين في ركعة والقراءة بالخواتيم وبسورة قبل سورة وباول
سورة ويذكر عن عبد الله بن السائب قرا النبي صلى الله عليه وسلم
المؤمنين في الصبح حتى اذا جاء ذكر موسى وهرون او ذكر عيسى اخذته سعلة
فركع وقراء عمر في الركعة الاولى بمائة وعشرين اية من البقرة وفي الثانية
بسورة من المثاني وقراء الاحنف بالكهف في الاولى وفي الثانية بسورة
او يونس وذكر انه صلى مع عمر الصبح بهما وقراء ابن مسعود بنحو اربعين
من الانفال وقراء في الثانية بسورة من المفصل وقال قتادة فيمن يقرء
بسورة واحدة في ركعتين او يردد سورة واحدة في ركعتين كل كتاب الله
عز وجل وقال عبيد الله عن ثابت عن انس بن مالك كان رجل من
الانصار يؤمهم في مسجد قباء فكان كلما افتتح سورة يقرء بها لهم
في الصلوة مما يقرء به افتتح بقل هو الله احد حتى يفرغ منها ثم يقرء
بسورة اخرى معها وكان يصنع ذلك في كل ركعة فكلمه اصحابه وقالوا
انك تفتتح بهذه السورة ثم لا ترى انها تجزئك حتى تقرء باخرى
فاما ان تقرا بها واما ان تدعها وتقرء باخرى فقال ما انا بتاركها
ان احببتم ان اؤمكم بذلك فعلت وان كرهتم تركتكم وكانوا يرون

انه من افضلهم وكرهوا ان يؤمهم غيره فلما اتاهم النبي صلى الله عليه
وسلم اخبروه الخبر فقال يا فلان ما يمنعك ان تفعل ما يامرك به اصحابك
وما يحملك على لزوم هذه السورة في كل ركعة قال اني احبها قال حبك
اياها ادخلك الجنة حدثنا آدم قال حدثنا شعبة قال حدثنا عمرو بن
مرة قال سمعت ابا وايل قال جاء رجل الى ابن مسعود فقال قرات المفصل
الليلة في ركعة فقال هذا كهذ الشعر لقد عرفت النظائر التي كان
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرن بينهن فذكر عشرين سورة
من المفصل سورتين سورتين في كل ركعة باب يقراء في الاخريين بفاتحة
الكتاب حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا همام عن يحيى عن عبد الله
بن ابي قتادة عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يقراء
في الظهر في الاوليين بام الكتاب وسورتين وفي الركعتين الاخريين
بام الكتاب ويسمعنا الاية ويطول في الركعة الاولى مما لا يطيل
في الركعة الثانية وهكذا في العصر وهكذا في الصبح باب من خافت
القراءة في الظهر والعصر حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا جرير
عن الاعمش عمارة بن عمير عن ابي معمر قال قلنا لخباب اكان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقراء في الظهر والعصر قال نعم قلنا من اين
علمت قال باضطراب لحيته باب اذا اسمع الامام الاية حدثني محمد
بن يوسف قال حدثنا الاوزاعي قال حدثني يحيى بن ابي كثير عن عبد الله
ابن ابي قتادة عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يقراء
بام الكتاب وسورة معها في الركعتين الاوليين من صلوة الظهر
وصلوة العصر ويسمعنا الاية احيانا وكان يطول في الركعة الاولى

باب يطول في الركعة الاولى حدثنا ابو نعيم قال حدثنا هشام عن
يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه ان النبي صلى الله
عليه وسلم كان يطول في الركعة الاولى من صلوة الظهر ويقصر في
الثانية ويفعل ذلك في صلوة الصبح باب جهر الامام بالتامين وقال
عطاء امين دعاء امن ابن الزبير ومن وراءه ان للمسجد وكان ابو هريرة
ينادي الامام لا تفتني يامين وقال نافع كان ابن عمر لا يدعه ويحضهم
وسمعت منه في ذلك خبرا حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب وابي سلمة بن عبد الرحمن انهما
اخبراه عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه قال اذا امن الامام
فامنوا فانه من وافق تامينه تامين الملئكة غفر له ما تقدم من ذنبه
قال ابن شهاب وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول امين
باب فضل التامين حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال اذا قال احدكم آمين وقالت الملئكة في السماء امين فوافقت
احديهما بالاخرى غفر له ما تقدم من ذنبه باب جهر المامو
بالتامين حدثنا عبد الله بن سلمة من مالك عن سمي مولى ابي بكر
عن ابي صالح عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا
قال الامام غير المغضوب عليهم ولا الضالين فقولوا امين فانه
من وافق قوله قول الملئكة غفر له ما تقدم من ذنبه تابعه محمد بن
عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم
ونعيم المجمر عن ابي هريرة باب اذا ركع دون الصف حدثنا موسى

بن اسمعيل قال حدثنا همام عن الاعلم وهو زياد عن الحسن عن ابي بكرة
انه انتهى الى النبي صلى الله عليه وسلم وهو راكع فركع قبل ان يصل الى
الصف فذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم فقال زادك الله حرصا ولا تعد
باب اتمام التكبير في الركوع قاله ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم
وفيه مالك بن الحويرث حدثنا اسحق الواسطي قال اخبرنا خالد عن الجريري
عن ابي العلاء عن مطرف عن عمران بن حصين قال صلى مع علي بالبصرة فقال
ذكرنا هذا الرجل صلوة كنا نصليها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر
انه كان يكبر كلما رفع وكلما وضع حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن ابن شهاب عن ابي سلمة عن ابي هريرة انه كان يصلي بهم فيكبر كلما
خفض ورفع فاذا انصرف قال اني لاشبهكم صلوة برسول الله صلى الله عليه
وسلم باب اتمام التكبير في السجود حدثنا ابو النعمان قال حدثنا حماد
بن زيد عن عيلان بن جرير عن مطرف بن عبد الله قال صليت خلف
علي بن ابي طالب انا وعمران بن حصين فكان اذا سجد كبر واذا رفع راسه
كبر واذا نهض من الركعتين كبر فلما قضى الصلوة اخذ بيدي عمران بن
حصين فقال قد ذكرني هذا صلوة محمد صلى الله عليه وسلم او قال لقد
صلى بنا صلوة محمد صلى الله عليه وسلم حدثنا عمرو بن عون قال حدثنا
هشيم عن ابي بشر عن عكرمة قال رايت رجلا عند المقام يكبر في كل
خفض ورفع واذا قام واذا وضع فاخبرت ابن عباس رضي الله عنه
فقال اوليس تلك صلوة النبي صلى الله عليه وسلم الا امالك باب التكبير
اذا قام من السجود حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا همام عن قتادة
عن عكرمة قال صليت خلف شيخ بمكة فكبر ثنتين وعشرين تكبيرة

فقلت لابن عباس رضي الله عنهما انه احمق فقال ثكلتك امك سنته الى
القاسم صلى الله عليه وسلم وقال موسى حدثنا ابان قال حدثنا قتادة قال حدثنا
عكرمة حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب
قال اخبرني ابو بكر بن عبد الله بن الحارث انه سمع اباهريرة يقول
كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام الى الصلوة يكبر حين يقوم ثم يكبر
حين يركع ثم يقول سمع الله لمن حمده حين يرفع صلبه من الركوع ثم يقول
وهو قايم ربنا لك الحمد قال عبد الله بن صالح عن الليث ولك الحمد ثم يكبر
حين يهوي ثم يكبر حين يرفع راسه ثم يكبر حين يسجد ثم يكبر حين يرفع
راسه ثم يفعل ذلك في الصلوة كلها حتى يقضيها ويكبر حين يقوم من
الثنتين بعد الجلوس **باب** وضع الأكف على الركب في الركوع وقال ابو حميد
في اصحابه امكن النبي صلى الله عليه وسلم يديه من ركبتيه **حدثنا** ابو
الوليد قال حدثنا شعبة عن ابي يعفور قال سمعت مصعب بن سعد
يقول صليت الى جنب ابي فطبقت بين كفي ثم وضعتهما بين فخذي فنهاني
ابي وقال كنا نفعله فنهينا عنه وامرنا ان نضع ايدينا على الركب **باب**
اذا لم يتم الركوع **حدثنا** حفص بن عمر قال حدثنا شعبة عن سليمن قال سمعت
زيد بن وهب قال راى حذيفة رجلا لا يتم الركوع والسجود فقال ما صليت
ولو مت مت على غير الفطرة التي فطر الله محمد صلى الله عليه وسلم عليها **باب**
استوا الظهر في الركوع وقال ابو حميد في اصحابه ركع النبي صلى الله عليه
وسلم ثم هصر ظهره **باب** حد اتمام الركوع والاعتدال فيه والاطمانينة
بدل ابن المبارك قال حدثنا شعبة قال اخبرنا الحكم سمع ابن ابي ليلى عن البراء
بن عازب قال كان ركوع النبي صلى الله عليه وسلم وسجوده وبين السجدتين

واذا رفع راسه من الركوع ما خلا القيام والقعود قريبا من السواء **باب** امر
النبي صلى الله عليه وسلم الذي لا يتم ركوعه بالاعادة **حدثنا** مسدد
قال حدثنا يحيى بن سعيد عن عبد الله قال حدثني سعيد المقبري عن ابيه
عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل المسجد فدخل رجل فصلى
ثم جاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم فرد عليه عليه النبي صلى الله عليه
وسلم فقال ارجع فصل فانك لم تصل فصلى ثم جاء فسلم على النبي صلى الله عليه
وسلم فقال ارجع فصل فانك لم تصل ثلاثا فقال والذي بعثك بالحق ما احسن
غير هذا فعلمني قال اذا قمت الى الصلوة فكبر ثم اقرا ما تيسر معك من القران ثم اركع
حتى تطمئن راكعا ثم ارفع حتى تعتدل قايما ثم اسجد حتى تطمئن ساجدا
ثم ارفع حتى تطمئن جالسا ثم اسجد حتى تطمئن ساجدا ثم افعل ذلك في
صلوتك كلها **باب** الدعاء في الركوع **حدثنا** حفص بن عمر قال حدثنا شعبة
عن منصور عن ابي الضحى عن مسروق عن عايشة رضي الله عنها قالت كان
النبي صلى الله عليه وسلم يقول في ركوعه وسجوده سبحانك اللهم
ربنا وبحمدك اللهم اغفر لي **باب** ما يقول الامام ومن خلفه اذا رفع
راسه من الركوع **حدثنا** ادم قال حدثنا ابن ابي ذيب عن سعيد المقبري
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا قال
سمع الله لمن حمده قال اللهم ربنا ولك الحمد وكان النبي صلى الله عليه
اذا ركع ورفع راسه يكبر واذا قام من السجدتين قال الله اكبر **باب** فضل
اللهم ربنا ولك الحمد **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن سمي
عن ابي صالح عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال اذا قال الامام سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا ولك الحمد فانه من وافق

قوله قول الملئكة غفرله ما تقدم من ذنبه **باب حدثنا** معاذ بن فضالة
قال احدثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال لاقربن صلوة النبي
صلى الله عليه وسلم فكان ابو هريرة يقنت في الركعة الاخرة من صلوة
الظهر وصلوة العشاء وصلوة الصبح بعد ما يقول سمع لمن حمده فيدعوا
للمؤمنين ويلعن الكفار **حدثنا** عبد الله بن ابي الاسود قال احدثنا اسمعيل
عن خالد الحذاء عن ابي قلابة عن انس قال كان القنوت في المغرب والفجر
حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن نعيم بن عبد الله المجمر عن علي
بن يحيى بن خلاد الزرقي عن ابيه عن رفاعة بن رافع الزرقي قال كنا
نصلي يوما وراء النبي صلى الله عليه وسلم فلما رفع راسه من الركعة قال
سمع الله لمن حمده قال رجل وراءه ربنا ولك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا
فيه فلما انصرف قال من المتكلم قال انا قال رايت بضعة وثلثين ملكا
يبتدرونها ايهم يكتبها اول **باب** الاطمانينة حين يرفع راسه من الركوع
وقال ابو حميد رفع النبي صلى الله عليه وسلم فاستوى جالسا حتى يعود كل
فقار مكانه **حدثنا** ابو الوليد قال احدثنا شعبة عن ثابت قال كان انس
بن مالك ينعت لنا صلوة النبي صلى الله عليه وسلم فكان يصلي فاذا رفع
راسه من الركوع قام حتى نقول قد نسي **حدثنا** ابو الوليد قال احدثنا شعبة
عن الحكم عن ابن ابي ليلى عن البراء قال كان ركوع النبي صلى الله عليه وسلم
وسجوده واذا رفع من الركوع وبين السجدتين قريبا من السواء **حدثنا** سليمن
بن حرب قال احدثنا حماد بن زيد عن ايوب عن ابي قلابة قال كان مالك
بن الحويرث يرينا كيف كان صلوة النبي صلى الله عليه وسلم وذاك
في غير وقت الصلوة فقام فامكن القيام ثم ركع فامكن الركوع ثم رفع راسه

فانصت

فانصت هنيئة قال فصلى بنا صلوة شيخنا هذا الي يزيد وكان ابو يزيد اذا
رفع راسه من السجدة الاخرة استوى قاعدا ثم نهض **باب** يهوي بالتكبير
حين يسجد وقال نافع كان ابن عمر يضع يديه قبل ركبتيه **حدثنا** ابو اليمان
قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني ابو بكر بن عبد الرحمن بن الحارث
بن هشام وابو سلمة بن عبد الرحمن ان ابا هريرة كان يكبر في كل صلوة من
المكتوبة وغيرها في رمضان وغيره فيكبر حين يقوم ثم يكبر حين يركع
ثم يقول سمع الله لمن حمده ثم يقول ربنا ولك الحمد قبل ان يسجد ثم يقول
الله اكبر حين يهوي ساجدا ثم يكبر حين يرفع راسه من السجود ثم يكبر
حين يرفع راسه من السجود ثم يكبر حين يقوم من الجلوس في الاثنتين
ويفعل ذلك في كل ركعة حتى يفرغ من الصلوة ثم يقول حين ينصرف والذي
نفسي بيده اني لاقربكم شبها بصلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان كانت هذه لصلوته حتى فارق الدنيا قالا وقال ابو هريرة وكان
رسول الله صلى الله عليه وسلم حين يرفع يقول سمع الله لمن حمده ربنا
ولك الحمد يدعو لرجال فيسميهم باسمائهم فيقول اللهم انج الوليد بن
الوليد وسلمة بن هشام وعياش بن ابي ربيعة والمستضعفين من
المؤمنين اللهم اشدد وطاتك على مضر واجعلها عليهم سنين كسني
يوسف واهل المشرق يومئذ من مضر مخالفون له **حدثنا** علي بن عبد الله
قال احدثنا سفين عن منصور عن الزهري قال سمعت انسا بن مالك يقول
سقط رسول الله صلى الله عليه وسلم عن فرس وربما قال سفين من فرس
فجحش شقه الايمن فدخلنا عليه نعوده فحضرت الصلوة فصلى بنا قاعدا
وقعدنا وقال سفين مرة صلينا قعودا فلما قضى الصلوة قال انما جعل

الامام ليؤتم به فاذا كبر فكبروا واذا ركع فاركعوا واذا رفع فارفعوا واذا قال
سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا ولك الحمد واذا سجد فاسجدوا قال سفين كذا
جاء به معمر قلت نعم قال لقد حفظ كذا قال الزهري ولك الحمد حفظت عن
شقه الايمن فلما خرجنا من عند الزهري قال ابن جريج وانا عنده فمحش ساقه
الايمن **باب** فضل السجود **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري
قال اخبرني سعيد بن المسيب وعطاء بن يزيد الليثي ان ابا هريرة اخبرهما
ان الناس قالوا يا رسول الله هل نرى ربنا يوم القيمة قال هل تمارون
في القمر ليلة البدر ليس دونه سحاب قالوا لا يا رسول الله قال فهل تمارون
في رؤية الشمس ليس دونها سحاب قالوا لا قال فانكم ترونه كذلك يحشر الناس
يوم القيمة فيقول من كان يعبد شيئا فليتبعه فمنهم من يتبع الشمس ومنهم
من يتبع القمر ومنهم من يتبع الطواغيت وتبقى هذه الامة فيها منافقوها
فيأتيهم الله بتارك وتعالى فيقول انا ربكم فيقولون هذا مكاننا حتى
يأتينا ربنا فاذا جاء ربنا عرفناه فيأتيهم الله فيقول انا ربكم فيقولون
انت ربنا فيدعوهم فيضرب الصراط بين ظهراني جهنم فاكون اول من
من الرسل بامته ولا يتكلم يومئذ احد الا الرسل وكلام الرسل يومئذ
سلم سلم وفي جهنم كلاليب مثل شوك السعدان هل رأيتم شوك السعدان
قالوا نعم قال فانها مثل شوك السعدان غير انه لا يعلم قدر عظمها الا الله
تخطف الناس باعمالهم فمنهم من يوبق بعمله ومنهم من يخردل ثم ينجو
حتى اذا اراد الله تعالى رحمة من اراد من اهل النار امر الله عز وجل الملئكة
ان يخرجوا من كان يعبد الله فيخرجونهم ويعرفونهم باثار السجود
وحرم الله على النار ان تاكل اثار السجود فيخرجون من النار فكل ابن ادم تاكله

النار الا اثر السجود فيخرجون من النار قد امتحشوا فيصب عليهم ماء الحيوة
فينبتون كما تنبت الحبة في حميل السيل ثم يفرغ الله من القضاء بين العباد
ويبقى رجل بين الجنة والنار وهو آخر اهل النار دخولا الجنة مقبلا
بوجهه قبل النار فيقول يا رب اصرف وجهي عن النار قد قشبني ريحها
واحرقني ذكاءها فيقول هل عسيت ان فعل ذلك بك ان تسأل غير ذلك
فيقول لا وعزتك فيعطي الله ما شاء من عهد وميثاق فيصرف الله وجهه
عن النار فاذا اقبل به على الجنة راى بهجتها سكت ما شاء الله ان يسكت
ثم قال يا رب قدمني عند باب الجنة فيقول الله له اليس قد اعطيت العهود
والمواثيق الا تسأل غير الذي كنت سألت فيقول يا رب لا اكون اشقى
خلقك فيقول فما عسيت ان اعطيت ذلك ان تسأل غيره فيقول لا
وعزتك لا اسألك غير ذلك فيعطي ربه ما شاء من عهد وميثاق
فيقدمه الى باب الجنة فاذا بلغ بابها فراى زهرتها وما فيها من النضرة
والسرور فيسكت ما شاء الله ان يسكت فيقول يا رب ادخلني الجنة
فيقول الله ويحك يا ابن آدم ما اغدرك اليس قد اعطيت العهد والميثاق
الا تسأل غير الذي اعطيت فيقول يا رب لا تجعلني اشقى خلقك فيضحك
الله منه ثم ياذن له في دخول الجنة فيقول تمن فيتمنى حتى اذا انقطع امنيته
قال الله عز وجل ذمن كذا وكذا اقبل يذكره ربه حتى اذا انتهت به الامانى
قال الله لك ذلك ومثله معه قال ابو سعيد الخدري لابي هريرة رضي الله
عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال قال الله عز وجل لك ذلك
وعشرة امثاله قال ابو هريرة لم احفظ من رسول الله صلى الله عليه وسلم الا قوله
لك ذلك ومثله معه قال ابو سعيد اني سمعت يقول ذلك لك وعشرة امثاله

باب يبدي ضبعيه ويجافي في السجود حدثنا يحيى بن عبد الله بن مالك
بكير قال حدثني بكر بن مضر عن جعفر عن ابي هرمز عن عبد الله بن مالك
بن بحينة ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا صلى فرج بين يديه حتى يبدو
بياض ابطه وقال الليث حدثني جعفر بن ربيعة نحوه باب يستقبل القبلة
باطراف رجليه قاله ابو حميد عن النبي صلى الله عليه وسلم باب اذا
لم يتم السجود حدثنا الصلت بن محمد حدثنا مهدي بن ميمون عن
واصل عن ابي وائل عن حذيفة رأى رجلا لا يتم ركوعه ولا سجوده فلما قضى
صلوته قال له حذيفة ما صليت قال واحسبه قال لو مت مت على
غير سنة محمد صلى الله عليه وسلم باب السجود على سبعة اعظم حدثنا
قبيصة قال حدثنا سفين عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس
امر النبي صلى الله عليه وسلم ان يسجد على سبعة اعضاء ولا يكف شعرا
ولا ثوبا الجبهة واليدين والركبتين والرجلين حدثنا مسلم بن ابراهيم
قال حدثنا شعبة عن عمرو عن طاوس عن ابن عباس عن النبي صلى
الله عليه وسلم قال امرنا ان نسجد على سبعة اعظم ولا نكف ثوبا ولا شعرا
حدثنا آدم قال حدثني اسرائيل عن ابي اسحق عن عبد الله بن يزيد
قال حدثنا البراء بن عازب وهو غير كذوب قال كنا نصلي خلف النبي
صلى الله عليه وسلم جبهته على الارض باب فاذا قال سمع الله لمن حمده
لم يحن احد منا ظهره حتى يضع النبي صلى الله عليه وسلم جبهته على الارض
باب السجود على الانف حدثنا معلى بن اسد قال حدثنا وهيب عن
عبد الله بن طاوس عن ابيه عن ابن عباس قال قال النبي صلى الله عليه
وسلم امرت ان اسجد على سبعة اعظم على الجبهة واشار بيده على انفه

واليدين والركبتين واطراف القدمين ولا نكفت الثياب والشعر باب
السجود على الانف في الطين حدثنا موسى قال حدثنا همام عن يحيى عن
ابي سلمة قال انطلقت الى ابي سعيد الخدري فقلت الا تخرج بنا الى النخل
نتحدث فخرج قال قلت حدثني ما سمعت النبي صلى الله عليه وسلم في ليلة
القدر قال اعتكف رسول الله صلى الله عليه وسلم عشرا الاول من رمضان
واعتكفنا معه فاتاه جبريل فقال ان الذي تطلب امامك فاعتكف
الاعشر الاوسط فاعتكفنا معه فاتاه جبريل فقال ان الذي تطلب امامك
فقام النبي صلى الله عليه وسلم خطيبا صبيحة عشرين من رمضان فقال
من كان اعتكف مع النبي صلى الله عليه وسلم فليرجع فاني اريت ليلة
القدر واني نسيتها وانها في العشر الاواخر في وتر واني رايت كاني اسجد
في طين وماء وكان سقف المسجد جريد النخل وما نرى في السماء شيئا من
فجاءت قزعة فامطرنا فصلى بنا النبي صلى الله عليه وسلم حتى رايت اثر
الماء والطين على جبهة رسول الله صلى الله عليه وسلم وارنبته تصديق
رؤياه قال ابو عبد الله كان الحميدي يقع بهذا الحديث يقول لا تمسح الجبهة
في الصلوة بل تمسح بعد الصلوة لان النبي صلى الله عليه وسلم راى الماء
في ارنبته وجبهته بعد ما صلى باب عقد الثياب وشدها ومن ضم
اليه ثوبه اذا خاف ان تكشف عورته حدثنا محمد بن كثير قال اخبرنا
سفين عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال كان الناس يصلون
مع النبي صلى الله عليه وسلم وهم عاقدو ازرهم من الصغر على رقابهم
فقيل للنساء لا ترفعن رؤسكن حتى يستوي الرجال جلوسا باب
لا يكف شعرا حدثنا ابو النعمان قال حدثنا حماد هو ابن زيد عن عمرو

بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال امر النبي صلى الله عليه وسلم ان يسجد
على سبعة اعظم ولا يكف ثوبه ولا شعره باب لا يكف ثوبه في الصلوة
حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا ابو عوانة عن عمرو عن طاوس
عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال امرت ان اسجد على
سبعة ... لا اكف شعرا ولا ثوبا باب التسبيح والدعاء في السجود حدثنا مسدد قال حدثنا
يحيى عن سفين قال حدثني منصور بن المعتمر عن مسلم بن صبيح ابي الضحى
عن مسروق عن عائشة رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم
يكثر ان يقول في ركوعه وسجوده سبحانك اللهم ربنا وبحمدك اللهم اغفر لي
يتاول القران باب المكث بين السجدتين حدثنا ابو النعمان قال حدثنا
حماد بن زيد عن ايوب عن ابي قلابة ان مالك بن الحويرث قال لاصحابه
الا انبئكم صلوة النبي صلى الله عليه وسلم قال وذلك في غير حين الصلوة
فقام ثم ركع فكبر ثم رفع فقام هنيئة ثم سجد ثم رفع راسه هنيئة ثم سجد ثم رفع
راسه هنيئة فصلى صلوة عمرو بن سلمة شيخنا هذا قال ايوب كان يفعل
شيئا لم ارهم يفعلونه كان يقعد في الثالثة او الرابعة قال فاتينا النبي صلى
الله عليه وسلم فاقمنا عنده فقال لو رجعتم الى اهاليكم صلوا صلوة كذا في حين
كذا صلوا صلوة كذا في حين كذا فاذا حضرت الصلوة فليوذن احدكم وليوكم
اكبركم حدثنا محمد بن عبد الرحيم قال حدثنا ابو احمد محمد بن عبد الله الزبيري
قال حدثنا مسعر عن الحكم عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن البراء قال كان سجود
النبي صلى الله عليه وسلم وركوعه وقعوده بين السجدتين قريبا من السواء
حدثنا سليمان بن حرب قال حدثنا حماد بن زيد عن ثابت عن انس بن مالك
قال اني لا الوان اصلي بكم كما رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي بنا قال

ثابت

١١٧

ثابت كان انس بن مالك يصنع شيئا لم ارکم تصنعونه كان اذا رفع راسه من الركوع
قام حتى يقول القائل قد نسي وبين السجدتين حتى يقول القائل قد نسي باب
لا يفترش ذراعيه في السجود وقال ابو حميد سجد النبي صلى الله عليه وسلم
ووضع يديه غير مفترش ولا قابضهما حدثنا محمد بن بشار قال حدثنا
محمد بن جعفر قال اخبرنا شعبة قال سمعت قتادة عن انس بن مالك عن
النبي صلى الله عليه وسلم قال اعتدلوا في السجود ولا يبسط احدكم ذراعيه
انبساط الكلب باب من استوى قاعدا في وتر من صلوته ثم نهض حدثنا
محمد بن الصباح قال اخبرنا هشيم قال اخبرنا خالد الحذاء عن ابي قلابة قال اخبرنا
مالك بن الحويرث الليثي انه راى النبي صلى الله عليه وسلم يصلي فاذا كان
في وتر من صلوته لم ينهض حتى يستوي قاعدا باب كيف يعتمد على الارض
اذا قام من الركعة حدثنا معلى بن اسد قال حدثنا وهيب عن ايوب عن ابي قلابة
قال جاءنا مالك بن الحويرث فصلى بنا في مسجدنا هذا فقال اني لاصلي
بكم وما اريد الصلوة لكني اريد ان اريكم كيف رايت النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي قال ايوب فقلت لابي قلابة وكيف كانت صلوته قال مثل صلوة شيخنا
هذا يعني عمرو بن سلمة قال ايوب وكان ذلك الشيخ يتم التكبير واذا رفع راسه
من السجدة الثانية جلس واعتمد على الارض ثم قام باب يكبر وهو ينهض
من السجدتين وكان ابن الزبير يكبر في نهضته حدثنا يحيى بن صالح قال حدثنا
فليح بن سليمن عن سعيد بن الحارث قال صلى لنا ابو سعيد فجهر بالتكبير
حين رفع راسه من السجود وحين سجد وحين رفع وحين قام من الركعتين
وقال هكذا رايت النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا سليمن بن حرب قال حدثنا
حماد بن زيد قال حدثنا غيلان بن جرير عن مطرف قال صليت انا وعمران صلوة

خلف علي بن ابي طالب رضي الله عنه فكان اذا سجد كبر واذا رفع كبر واذا نهض
من الركعتين كبر فلما سلم اخذ عمران بيدي وقال لقد صلى بنا هذا صلوة محمد صلى الله
عليه وسلم او قال لقد ذكرني هذا صلوة محمد صلى الله عليه وسلم **باب** سنة الجلوس
في التشهد وكانت ام الدرداء تجلس في صلوتها جلسة الرجل وكانت فقيهة **حدثنا**
عبد الله بن مسلمة عن مالك عن عبد الرحمن ابن القاسم عن عبد الله بن عبد الله
انه اخبره انه قال يري عبد الله بن عمر يتربع في الصلوة اذا جلس ففعلته وانا يومئذ
حديث السن فنهاني عبد الله بن عمر وقال انما سنة الصلوة ان تنصب رجلك
اليمنى وتثني اليسرى فقلت انك تفعل ذلك فقال ان رجلي لا تحملاني **حدثنا** يحيى
بن بكير قال حدثنا الليث عن خالد عن سعيد هو زيد ابن ابي هلال عن محمد
بن عمرو بن حلحلة عن محمد بن عمرو بن عطاء قال وحدثنا الليث عن يزيد
بن ابي حبيب ويزيد بن محمد عن محمد بن عمرو بن عطاء انه كان جالسا
في نفر من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم فذكرنا صلوة النبي صلى الله عليه
وسلم فقال ابو حميد الساعدي انا كنت احفظكم لصلوة رسول الله صلى الله
عليه وسلم رايته اذا كبر جعل يديه حذو منكبيه واذا ركع امكن يديه
من ركبتيه ثم حصر ظهره فاذا رفع راسه استوى حتى يعود كل فقار مكانه
فاذا سجد وضع يديه غير مفترش ولا قابضهما واستقبل باطراف اصابع
رجليه القبلة واذا جلس في الركعتين جلس على رجله اليسرى ونصب
اليمنى فاذا جلس في الركعة الآخرة قدم رجله اليسرى ونصب الاخرى وقعد
على مقعدته وسمع ابو الليث يزيد بن ابي حبيب ويزيد بن محمد بن
حلحلة وابن حلحلة من ابن عطاء وقال ابو صالح عن الليث كل فقار
مكانه وقال ابن المبارك عن يحيى بن ايوب حدثني يزيد بن ابي حبيب

ان محمد بن عمرو بن حلحلة حدثه كل فقاره **باب** من لم ير التشهد الاولى
واجبا لان النبي صلى الله عليه وسلم قام من الركعتين ولم يرجع **حدثنا** ابو اليمان
قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال حدثني عبد الرحمن بن هرمز مولى بن
عبد المطلب وقال مرة مولى ربيعة بن الحارث ان عبد الله بن بحينة
وهو من ازد شنوءة وهو حليف لبني عبد المناف وكان من اصحاب النبي
صلى الله عليه وسلم ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى بهم الظهر فقام في
الركعتين الاوليين ولم يجلس فقام الناس معه حتى اذا قضى الصلوة وانتظر
الناس تسليمه كبر وهو جالس فسجد سجدتين قبل ان يسلم ثم سلم **باب**
التشهد في الاولى **حدثنا** قتيبة بن سعيد قال حدثنا بكر عن جعفر
بن ربيعة عن الاعرج عن عبد الله بن مالك بن بحينة قال صلى بنا رسول الله
صلى الله عليه وسلم الظهر فقام وعليه جلوس فلما كان في آخر صلوته
سجد سجدتين وهو جالس **باب** التشهد في الاخرة **حدثنا** ابو نعيم
قال حدثنا الاعمش عن شقيق بن سلمة قال قال عبد الله كنا اذا صلينا
خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم قلنا السلام على جبرئيل وميكائيل
السلام على فلان وفلان فالتفت الينا رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقال ان الله هو السلام فاذا صلى احدكم فليقل التحيات لله والصلوات
والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين فانكم اذا قلتموها اصابت كل عبد لله
صالح في السماء والارض اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله **باب** الدعاء قبل السلام **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب
عن الزهري قال اخبرنا عروة بن الزبير عن عائشة رضي الله عنها زوج النبي

صلى الله عليه وسلم اخبرته ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يدعو في الصلوة
اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر واعوذ بك من فتنة المسيح الدجال واعوذ
بك من فتنة المحيا وفتنة الممات اللهم اني اعوذ بك من المأثم والمغرم
فقال له قايل ما اكثر ما تستعيذ من المغرم فقال ان الرجل اذا غرم حدث
فكذب واذا وعد اخلف قال محمد بن يوسف سمعت خلف بن عامر يقول
في المسيح والمسيح مسددا ليس بينهما فرق وهما واحد احدهما عيسى
عليه السلام والاخر الدجال وعن الزهري قال اخبرني عروة بن الزبير ان
عايشة رضي الله عنها قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يستعيذ في صلوته من فتنة الدجال حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا
الليث عن يزيد بن ابي حبيب عن ابي الخير عن عبد الله بن عمرو عن ابي
بكر الصديق انه قال لرسول الله صلى الله عليه وسلم علمني دعاء ادعو به
في صلوتي قال قل اللهم اني ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب
الا انت فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني انك انت الغفور الرحيم
باب ما يتخير من الدعاء بعد التشهد وليس بواجب حدثنا مسدد
قال حدثنا يحيى عن الاعمش قال حدثني شقيق عن عبد الله قال كنا اذا
كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في الصلوة قلنا السلام على الله من
عباده السلام على فلان وفلان فقال النبي صلى الله عليه وسلم لا
تقولوا السلام على الله فان الله هو السلام ولكن قولوا التحيات لله و
الصلوات والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة الله
وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فانكم اذا قلتم
ذلك اصاب كل عبد في السماء او بين السماء والارض اشهد ان لا اله

الا الله

الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله ثم ليتخير من الدعاء اعجبه اليه
فيدعو باب من لم يمسح جبهته واتفه حتى صلى قال ابو عبد الله رايت الحميدي
يحتج بهذا الحديث ان لا تمسح الجبهة في الصلوة حدثنا مسلم بن ابراهيم
قال حدثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة قال سالت ابا سعيد الخدري فقال
رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يسجد في الماء والطين حتى رايت
اثر الطين في جبهته باب التسليم حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا
ابراهيم بن سعد قال حدثنا الزهري عن هند بنت الحارث ان ام سلمة
قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا سلم قام النساء حين يقضي تسليمه
ومكث يسيرا قبل ان يقوم قال ابن شهاب فاري والله اعلم ان مكثه
صلى الله عليه وسلم لكي تنفذ النساء قبل ان يدركهن من انصرف من القوم
باب يسلم حين يسلم الامام وكان ابن عمر يستحب اذا سلم الامام ان يسلم
من خلفه حدثنا اجان بن موسى قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا معمر عن الزهري
عن محمود هو ابن الربيع عن عتبان بن مالك قال صلينا مع النبي صلى الله عليه
وسلم فسلمنا حين سلم باب من لم يرد السلام على الامام واكتفى بتسليم الصلوة
حدثنا عبدان قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا معمر عن الزهري قال اخبرني محمود
بن الربيع وزعم انه عقل رسول الله صلى الله عليه وسلم وعقل مجة مجها من
دلو كانت في داريهم قال سمعت عتبان بن مالك الانصاري ثم احد بني
سالم قال كنت اصلي لقومي بني سالم فاتيت النبي صلى الله عليه وسلم فقلت
اني انكرت بصري وان السيول تحول بيني وبين مسجد قومي فلو ددت
انك جيئت فصليت في بيتي مكانا اتخذه مسجدا فقال افعل ان شاء الله
فغدا علي رسول الله صلى الله عليه وسلم فاذنت له وابو بكر معه بعد

ما اشتد النهار فاستاذن النبي صلى الله عليه وسلم فاذنت له فلم يجلس حتى
قال اين تحب ان يصلي من بيتك فاشار اليه من المكان الذي احب ان يصلي
فيه فقام وصففنا خلفه ثم سلم وسلمنا حين سلم **باب** الذكر بعد الصلوة **حدثنا**
اسحق بن نصر قال احدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا ابن جريج قال اخبرني عمرو
ان ابا معبد مولى ابن عباس اخبره ان ابن عباس اخبره ان رفع الصوت
بالذكر حين ينصرف الناس من المكتوبة كان على عهد رسول الله صلى الله
عليه وسلم وقال ابن عباس كنت اعلم اذا انصرفوا بذلك اذا سمعته **حدثنا**
علي بن عبد الله قال احدثنا سفين قال احدثنا عمرو قال اخبرني ابو معبد عن
ابن عباس قال كنت اعرف انقضاء صلوة النبي صلى الله عليه وسلم بالتليل
وقال علي حدثنا سفين عن عمرو قال كان ابو معبد اصدق موالي ابن عباس
واسمه نافذ **حدثنا** محمد بن ابي بكر قال احدثنا معتمر عن عبيد الله عن سعيد
عن ابي صالح عن ابي هريرة قال جاء الفقراء الى النبي صلى الله عليه وسلم
فقالوا ذهب اهل الدثور من الاموال بالدرجات العلى والنعيم المقيم يصلون
كما نصلي ويصومون كما نصوم ولهم فضل من اموال يحجون بها ويعتمرون
ويجاهدون ويتصدقون فقال الا احدثكم بما ان اخذتم ادركتم من
سبقكم ولم يدركم احد بعدكم وكنتم خير من انتم بين ظهرانيه الا
من عمل مثله تسبحون وتحمدون وتكبرون خلف كل صلوة ثلاثا
وثلثين فاختلفنا بيننا فقال بعضنا نسبح ثلاثا وثلثين ونحمد ثلاثا وثلثين
ونكبر اربعا وثلثين فرجعت اليه فقال تقول سبحان الله والحمد لله والله
اكبر حتى يكون منهن كلهن ثلث وثلثون **حدثنا** محمد بن يوسف قال
حدثنا سفين عن عبد الملك بن عمير عن وراد كاتب المغيرة بن شعبة

قال املاء علي المغيرة بن شعبة في كتاب الي معوية ان النبي صلى الله عليه
وسلم كان يقول في دبر كل صلوة مكتوبة لا اله الا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي
لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد وقال شعبة عن عبد الملك بن عمير بهذا
وعن الحكم عن القاسم بن مخيمرة عن وراد بهذا **باب** يستقبل الامام الناس
اذا سلم **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال احدثنا جرير بن حازم قال احدثنا ابو رجاء
عن سمرة بن جندب قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا صلى صلوة اقبل علينا
بوجهه **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن صالح بن كيسان عن عبيد الله
بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن زيد بن خالد الجهني انه قال صلى لنا
النبي صلى الله عليه وسلم صلوة الصبح بالحديبية على اثر سماء كانت
من الليلة فلما انصرف اقبل على الناس فقال هل تدرون ماذا قال ربكم قال
وجل قالوا الله ورسوله اعلم قال اصبح من عبادي مومن بي وكافر فاما من
قال مطرنا بفضل الله ورحمته فذلك مومن بي كافر بالكوكب واما من قال
مطرنا بنوء كذا وكذا فذلك كافر بي مومن بالكوكب **حدثنا** عبد الله بن
منير سمع يزيد بن هرون اخبرنا حميد عن انس بن مالك قال اخر النبي
صلى الله عليه وسلم الصلوة ذات ليلة الى شطر الليل ثم خرج علينا
فلما صلى اقبل علينا بوجهه فقال ان الناس قد صلوا ورقدوا وانكم
لن تزالوا في صلوة ما انتظرتم الصلوة **باب** مكث الامام في مصلاه بعد
السلام قال ابو عبد الله وقال لنا ادم **حدثنا** شعبة عن ايوب عن نافع
كان ابن عمر يصلي في مكانه الذي صلى فيه فريضة وفعله القاسم ويذكر
عن ابي هريرة مرفوعه لا يتطوع الامام في مكانه ولم يصح **حدثنا** ابو الوليد

هشام بن عبد الملك قال حدثنا ابراهيم بن سعد قال حدثنا الزهري عن
هند بنت الحارث عن ام سلمة ان النبي صلى الله عليه وسلم اذا سلم يمكث
في مكانه يسيرا قال ابن شهاب فنرى والله اعلم لكي ينفذ من ينصرف
من النساء وقال ابن ابي مريم اخبرنا نافع بن يزيد قال حدثني جعفر بن
ربيعة ان ابن شهاب كتب اليه قال حدثتني هند بنت الحارث
الفراسية عن ام سلمة زوج النبي صلى الله عليه وسلم وكانت من صواحبها
قالت كان يسلم فينصرف النساء فيدخلن بيوتهن من قبل ان ينصرف
رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال ابن وهب حدثنا يونس عن ابن شهاب
اخبرتني هند الفريسية وقال عثمان بن عمر اخبرنا يونس عن الزهري حدثتني
هند القرشية وقال الزبيدي اخبرني الزهري عن هند بنت الحارث
القرشية اخبرته وكانت تحت معبد بن المقداد وهو حليف بني زهرة
وكانت تدخل على ازواج النبي صلى الله عليه وسلم وقال شعيب عن الزهري
حدثتني هند القرشية وقال ابن ابي عتيق عن الزهري عن هند الفراسية
وقال الليث حدثني يحيى بن سعيد حدثه ابن شهاب عن امرأة من قريش
حدثته عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** من صلى بالناس فذكر حاجة
فتخطاهم **حدثنا** محمد بن عبيد بن ميمون قال حدثنا عيسى بن يونس عن غير
بن سعيد قال اخبرني ابن ابي مليكة عن عقبة قال صليت وراء النبي صلى
الله عليه وسلم بالمدينة العصر فسلم فقام مسرعا فتخطى رقاب الناس الى
بعض حجر نسائه ففزع الناس من سرعته فخرج اليهم فراى انهم قد اعجبوا
من سرعته فقال ذكرت شيئا من تبر عندنا فكرهت ان يحبسني فامرت
بقسمته **باب** الانفتال والانصراف عن اليمين والشمال وكان انس

مالك

مالك ينفتل عن يمينه وعن يساره ويعيب على من يتوخى وتعمد الانصراف
عن يمينه **حدثنا** ابو الوليد قال اخبرنا شعبة عن سليمان عن عمارة بن عمير
عن الاسود قال قال عبد الله لا يجعل احدكم للشيطان شيئا من صلوته يرى
ان حقا عليه ان لا ينصرف الا عن يمينه لقد رايت النبي صلى الله عليه
وسلم كثيرا ينصرف عن يساره **باب** ما جاء في الثوم النيء والبصل والكراث
وقول النبي صلى الله عليه وسلم من اكل البصل والثوم من الجوع او غيره فلا
يقربن مسجدنا **حدثنا** عبد الله بن محمد قال حدثنا ابو عاصم قال اخبرنا ابن
جريج قال اخبرني عطاء قال سمعت جابر بن عبد الله قال قال النبي صلى الله عليه
وسلم من اكل من هذه الشجرة يريد الثوم فلا يغشانا في مسجدنا قلت ما يعني
به قال ما اراه يعني الا نيئه وقال مخلد بن يزيد عن ابن جريج الا نيئه **حدثنا**
مسدد قال حدثنا يحيى عن ابي عبيد الله قال حدثني نافع عن ابن عمر ان النبي
صلى الله عليه وسلم قال في غزوة خيبر من اكل من هذه الشجرة يعني الثوم فلا
يقربن مسجدنا **حدثنا** سعيد بن عفير قال حدثنا ابن وهب عن يونس عن
ابن شهاب زعم عطاء ان جابر بن عبد الله زعم ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال من اكل ثوما او بصلا فليعتزلنا او قال فليعتزل مسجدنا وليقعد
في بيته وان النبي صلى الله عليه وسلم اتي بقدر فيه خضرات من بقول
فوجد لها ريحا فسال فاخبر بما فيها من البقول فقال قربوها الى بعض اصحابه
كان معه فلما راه كره اكلها قال كل فاني اناجي من لا تناجي وقال احمد بن
صالح عن ابن وهب اتي ببدر قال ابن وهب يعني طبقا فيه خضرات
ولم يذكر الليث وابو صفوان عن يونس قصة القدر ولا ادري هو
من قول الزهري او في الحديث **حدثنا** ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث

عن عبد العزيز قال دخل انس بن مالك ما سمعت نبي الله صلى الله عليه وسلم
يقول في التوم فقال قال النبي صلى الله عليه وسلم من اكل من هذه الشجرة
فلا يقربن او لا يصلين معنا باب وضوء الصبيان ومتى يجب عليهم الغسل
والطهور وحضورهم الجماعة والعيد والجنائز وصفوفهم حدثنا محمد بن
المثنى قال احدثنا غندر قال احدثنا شعبة قال سمعت سليمان الشيباني
قال سمعت شعبي قال اخبرني من مر مع النبي صلى الله عليه وسلم على قبر
منبوذ فامهم وصفوا عليه فقلت يا ابا عمرو من حدثك قال ابن عباس
حدثنا علي بن عبد الله قال احدثنا سفين قال احدثني صفوان بن سليم
عن عطاء بن يسار عن ابي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال الغسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم حدثنا علي قال احدثنا سفين عن عمرو
قال اخبرني كريب عن ابن عباس قال بت عند خالتي ميمونة ليلة فنام
النبي صلى الله عليه وسلم فلما كان في بعض الليل قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
فتوضأ من شن معلق وضوء خفيفا يخففه عمرو ويقلله جدا ثم قام يصلي
فقمت فتوضأت نحوا مما توضأ ثم جئت فقمت عن يساره فحولني فجعلني
عن يمينه ثم صلى ما شاء الله ثم اضطجع فنام حتى نفخ فاتاه المنادي فآذنه
بالصلوة فقام معه الى الصلوة فصلى ولم يتوضأ قلنا لعمرو ان ناسا
يقولون ان النبي صلى الله عليه وسلم تنام عينه ولا ينام قلبه قال عمرو
سمعت عبيد بن عمير يقول رويا الانبياء صلوات الله عليهم وحي
ثم قرا اني ارى في المنام اني اذبحك حدثنا اسمعيل قال احدثني مالك
عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن انس بن مالك ان جدته مليكة
دعت رسول الله صلى الله عليه وسلم لطعام صنعته فاكل منه فقال

قوموا

قوموا فلاصلي بكم فقمت ليا حصير لنا قد اسود من طول ما لبس فنضحته بماء فقام
رسول الله صلى الله عليه وسلم واليتيم معي والعجوز من ورائنا فصلى بنا ركعتين
حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله
بن عتبة عن ابن عباس انه قال اقبلت راكبا على حمارة اتان وانا يومئذ قد ناهزت
الاحتلام ورسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي بالناس بمنى الى غير جدار فمررت
بين يدي بعض الصف فنزلت وارسلت الاتان ترتع ودخلت في الصف
فلم ينكر ذلك علي احد حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني
عروة بن الزبير ان عايشة قالت اعتم رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال عياش
حدثنا عبد الاعلى حدثنا معمر عن الزهري عن عروة عن عايشة رضي الله عنها
قالت اعتم رسول الله صلى الله عليه وسلم في العشاء حتى نادى عمر فنام النساء
والصبيان فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال انه ليس احد من اهل الارض
يصلي هذه الصلوة غيركم ولم يكن احد يومئذ يصلي غير اهل المدينة حدثنا
عمرو بن علي قال احدثنا يحيى قال احدثنا سفين قال احدثني عبد الرحمن بن
عابس قال سمعت ابن عباس وقال له رجل شهدت الخروج مع رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال نعم ولولا مكاني منه ما شهدته يعني من صغره
اتى العلم الذي عند دار كثير بن الصلت ثم خطب ثم اتى النساء فوعظهن
وذكرهن وامرهن ان يتصدقن فجعلت المراة تهوي بيدها الى حلقها تلقي
في ثوب بلال ثم اتى هو وبلال البيت باب خروج النساء الى المساجد بالليل
والغلس حدثنا ابو اليمان قال اخبرني شعيب عن الزهري قال اخبرني عروة
بن الزبير عن عايشة رضي الله عنها قالت اعتم رسول الله صلى الله عليه وسلم
بالعتمة حتى ناداه عمر نام النساء والصبيان فخرج النبي صلى الله عليه وسلم فقال

ما ينتظرها احد غيركم من اهل الارض ولا يصلى يومئذ الا بالمدينة وكانوا
يصلون العتمة فيما بين ان يغيب الشفق الى ثلث الليل حدثنا عبيد الله بن موسى
عن حنظلة عن سالم بن عبد الله عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال اذا استأذنكم نساءكم بالليل الى المسجد فأذنوا لهن تابعه شعبة عن الاعمش
عن مجاهد عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا عبد الله بن محمد
قال حدثنا عثمن بن عمر قال حدثنا يونس عن الزهري قال حدثتني هند بنت
الحارث ان ام سلمة زوج النبي صلى الله عليه وسلم اخبرتها ان النساء في عهد
رسول الله صلى الله عليه وسلم كن اذا سلمن من المكتوبة قمن ويثبت رسول
الله صلى الله عليه وسلم قام الرجال ومن صلى من الرجال ما شاء الله فاذا قام
رسول الله صلى الله عليه وسلم قام الرجال حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك
ح وحدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرني مالك عن يحيى بن سعيد عن عمرة
بنت عبد الرحمن عن عايشة قالت ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
ليصلي الصبح فينصرف النساء متلفعات بمروطهن ما يعرفن من الغلس
حدثنا محمد بن مسكين قال حدثنا بشر بن بكر قال حدثنا الاوزاعي قال
حدثنا يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن ابي قتادة الانصاري عن ابيه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني لاقوم الى الصلوة وانا اريد
ان اطول فيها فاسمع بكاء الصبي فاتجوز في صلوتي كراهية ان اشق
على امه حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن يحيى بن سعيد عن
عمرة عن عايشة رضي الله عنها قالت لو ادرك رسول الله صلى الله عليه
وسلم ما احدث النساء لمنعهن المسجد كما منعت نساء بني اسرائيل
قلت لعمرة اومنعن قالت نعم باب صلوة النساء خلف الرجال حدثنا

يحيى بن قزعة قال حدثنا ابراهيم بن سعد عن الزهري عن هند بنت الحارث
عن ام سلمة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا سلم قام النساء
حين يقضي تسليمه ويمكث هو في مقامه يسيرا قبل ان يقوم قال الزهري
والله اعلم ان ذلك كان لكي تنصرف النساء قبل ان يدركهن من الرجال
حدثنا ابو نعيم قال حدثنا سفين بن عيينة عن اسحق بن عبد الله عن
انس بن مالك قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم في بيت ام سليم فقمت ويتيم خلفه
وام سليم خلفنا باب سرعة انصراف النساء من الصبح وقلة مقامها
في المسجد حدثنا يحيى بن موسى قال حدثنا سعيد بن منصور قال حدثنا
فليح عن عبد الرحمن بن القاسم عن ابيه عن عايشة ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم كان يصلي الصبح بغلس فينصرف نساء المؤمنين لا يعرفن
من الغلس او لا يعرف بعضهن بعضا باب استيذان المراة زوجها
بالخروج الى المسجد حدثنا مسدد قال حدثنا يزيد بن زريع عن معمر
عن الزهري عن سالم بن عبد الله عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال اذا استأذنت امرة احدكم فلا يمنعها كتاب الجمعة بسم الله الرحمن
الرحيم باب فرض الجمعة لقول الله عز وجل اذا نودي للصلوة من يوم
الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون
فاسعوا فامضوا حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب قال حدثنا ابو
الزناد ان عبد الرحمن بن هرمز الاعرج مولى ربيعة بن الحارث
حدثه انه سمع ابا هريرة انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول نحن الاخرون السابقون يوم القيمة بيد انهم اوتوا الكتاب
من قبلنا ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم فاختلفوا فيه فهدانا الله

قال الناس لنافيه تبع اليهود غدا والنصاري بعد غد باب فضل الغسل
يوم الجمعة وهل علي الصبي شهود يوم الجمعة او علي النساء حدثنا عبدالله
بن يوسف قال اخبرنا مالك عن نافع عن عبدالله بن عمر ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال اذا جاء احدكم الجمعة فليغتسل حدثني عبدالله بن محمد
بن اسماء قال حدثنا جويرية بن اسماء عن مالك عن الزهري عن سالم بن
عبدالله بن عمر عن ابن عمر ان عمر بن الخطاب رضي الله عنه بينا هو قايم
في الخطبة يوم الجمعة اذ دخل رجل من المهاجرين الاولين من اصحاب النبي
صلى الله عليه وسلم فناداه عمر اية ساعة هذه فقال اني شغلت فلم
انقلب الي اهلي حتى سمعت التاذين فلم ازد ان توضات فقال والوضوء
ايضا وقد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يامر بالغسل
حدثنا عبدالله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن صفوان بن سليم عن
عطاء بن يسار عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال غسل يوم الجمعة واجب علي كل محتلم باب الطيب للجمعة حدثنا علي بن
عبدالله بن جعفر قال حدثنا حرمي بن عمارة قال حدثنا شعبة عن ابي بكير
بن المنكدر قال حدثني عمرو بن سليم الانصاري قال اشهد علي ابي سعيد
قال اشهد علي رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الغسل يوم واجب علي
كل محتلم وان يستن وان يمس طيبا ان وجد قال عمرو اما الغسل فاشهد
انه واجب واما الاستنان والطيب فالله اعلم واجب هو ام لا ولكن هكذا
في الحديث قال ابو عبدالله هو اخو محمد بن المنكدر ولم يسم ابو بكر هذا
روي عنه بكير بن الاشج وسعيد بن ابي هلال وعدة وكان محمد بن
المنكدر يكني بابي بكر وابي عبدالله باب فضل الجمعة حدثنا عبدالله

بن يوسف قال اخبرنا مالك عن سمي مولي ابي بكر بن عبدالله الرحمن عن ابي صالح
السمان عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة ثم راح فكانما قرب بدنة ومن راح
في الساعة الثانية فكانما قرب بقرة ومن راح في الساعة الثالثة فكانما
قرب كبشا اقرن ومن راح في الساعة الرابعة فكانما قرب دجاجة ومن
راح في الساعة الخامسة فكانما قرب بيضة فاذا خرج الامام حضرت الملئكة
يستمعون الذكر باب حدثنا ابو نعيم قال حدثنا شيبان عن يحيي
هو ابن ابي كثير عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان عمر بن الخطاب رضي الله
عنه بينما هو يخطب يوم الجمعة اذ دخل رجل فقال عمر بن الخطاب
اية تحتبسون عن الصلوة فقال الرجل ما هو الا ان سمعت النداء
توضات فقال الم تسمعوا النبي صلى الله عليه وسلم يقول اذا راح
احدكم الي الجمعة فليغتسل باب الدهن للجمعة حدثنا آدم قال حدثنا
ابن ابي ذئب عن سعيد المقبري قال اخبرني ابي عن ابن وديعة عن سلمان
الفارسي قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يغتسل رجل يوم الجمعة
ويتطهر ما استطاع من طهر ويدهن من دهنه او يمس من طيب بيته
ثم يخرج فلا يفرق بين اثنين ثم يصلي ما كتب له ثم ينصت اذا تكلم
الامام الا غفر له ما بينه وبين الجمعة الاخري حدثنا ابو اليمان
قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اطاوس قلت لابن عباس ذكروا
ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اغتسلوا يوم الجمعة واغسلوا رؤسكم
وان لم تكونوا جنبا واصيبوا من الطيب قال ابن عباس اما الغسل
فنعم واما الطيب فلا ادري حدثنا ابراهيم بن موسي قال حدثنا

هشام ان ابن جرج اخبرهم قال اخبرني ابراهيم بن ميسرة عن طاوس عن ابن
عباس انه ذكر قول النبي صلى الله عليه وسلم في الغسل يوم الجمعة فقلت
لابن عباس امس طيبا او دهنا ان كان عندا هله فقال لا اعلمه باب
يلبس احسن ما يجد حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن نافع
عن عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضي الله عنه راى حلة سيراء عند
باب المسجد فقال يا رسول الله لو اشتريت هذه فلبستها يوم الجمعة
وللوفد اذا قدموا عليك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم انما يلبس
هذه من لا خلاق له في الاخرة ثم جاءت رسول الله صلى الله عليه وسلم
منها حلل فاعطى منها عمر بن الخطاب حلة فقال عمر بن الخطاب رضي الله
عنه يا رسول الله كسوتنيها وقد قلت في حلة عطارد ما قلت فقال
رسول الله صلى الله عليه وسلم اني لم اكسكها لتلبسها فكسا منها عمر بن الخطاب
اخا له بمكة مشركا باب السواك يوم الجمعة وقال ابو سعيد عن النبي
صلى الله عليه وسلم يستن حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا
مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال لولا ان اشق على امتي او على الناس لامرتهم
بالسواك مع كل صلوة حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا
شعيب بن الحبحاب قال حدثنا انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اكثرت عليكم في السواك حدثنا محمد بن كثير قال اخبرنا سفيان عن منصور
وحصين عن ابي وائل عن حذيفة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
اذا قام من الليل يشوص فاه باب من تسوك بسواك غيره حدثنا
اسمعيل قال حدثني سليمن بن بلال قال هشام بن عروة اخبرني ابي عن عائشة

رضي الله

رضي الله عنها قالت دخل عبد الرحمن بن ابي بكر ومعه سواك
يستن به فنظر اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت له اعطني
هذا السواك يا عبد الرحمن فاعطانيه فقضمته ثم مضغته فاعطيته
رسول الله صلى الله عليه وسلم فاستن به وهو مستند الى صدري
باب ما يقرء في صلوة الفجر يوم الجمعة حدثنا ابو نعيم قال حدثنا
سفين عن سعد بن ابراهيم عن عبد الرحمن بن هرمز الاعرج عن
ابي هريرة رضي الله عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يقرء في الفجر
يوم الجمعة الم تنزيل وهل اتى على الانسان باب الجمعة في القرى والمدن
حدثنا محمد بن المثنى قال حدثنا ابو عامر العقدي قال حدثنا ابراهيم
بن طهمان عن ابي جمرة الضبعي عن ابن عباس قال ان اول جمعة جمعت
بعد جمعة في مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في مسجد عبد القيس
بجواثى من البحرين حدثنا بشر بن محمد قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا يونس
عن الزهري قال اخبرني سالم عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله
عليه وسلم يقول كلكم راع وزاد الليث قال يونس كتب رزيق بن
حكيم الى ابن شهاب وانا معه يومئذ بوادي القرى هل ترى ان اجمع
ورزيق عامل على ارض يعملها وفيها جماعة من السودان وغيرهم
ورزيق يومئذ على ايلة فكتب ابن شهاب وانا اسمع يامره ان يجمع
يخبره ان سالما حدثه ان عبد الله بن عمر يقول سمعت رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقول كلكم راع وكلكم مسيول عن رعيته الامام
راع ومسيول عن رعيته والرجل راع في اهله وهو مسيول عن رعيته والمرة
راعية في بيت زوجها ومسيولة عن رعيتها والخادم راع في مال سيده

رضي الله

ومسيول عن رعيته قال وحسبت ان قد قال والرجل راع في مال ابيه وهو
مسيول عن رعيته وكلكم راع ومسيول عن رعيته باب هل على من لم يشهد
الجمعة غسل من النساء والصبيان وغيرهم وقال ابن عمر انما الغسل على من تجب
عليه الجمعة حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال حدثني
سالم بن عبد الله انه سمع عبد الله بن عمر يقول سمعت رسول الله صلى الله
عليه وسلم يقول من جاء منكم الجمعة فليغتسل حدثنا عبد الله بن مسلمة
عن مالك عن صفوان بن سليم عن عطاء بن يسار عن ابي سعيد الخدري
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال غسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم حدثنا
مسلم بن ابراهيم قال حدثني وهيب قال حدثنا ابن طاوس عن ابيه عن ابي
هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نحن الاخرون السابقون
يوم القيمة اوتوا الكتاب من قبلنا واوتيناه من بعدهم فهذا اليوم
الذي اختلفوا فيه فهدانا الله فغدا لليهود وبعد غد للنصارى فسكت
ثم قال حق الله على كل مسلم ان يغتسل في كل سبعة ايام يوما يغسل فيه
راسه وجسده رواه ابان بن صالح عن مجاهد عن طاوس عن ابي هريرة
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم على كل مسلم حق ان يغتسل في كل سبعة
ايام يوما حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا شبابة قال حدثنا ورقاء
عن عمرو بن دينار عن مجاهد عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال
ايذنوا للنساء بالليل الى المسجد حدثنا يوسف بن موسى قال حدثنا ابو
اسامة قال حدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال كانت امراة
لعمر تشهد صلوة الصبح والعشاء في الجماعة في المسجد فقيل لها لم تخرجين
وقد تعلمين ان عمر يكره ذلك ويغار قالت فما يمنعه ان ينهاني قال يمنعه

قول

قول رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تمنعوا اماء الله المساجد باب الرخصة
ان لم يحضر الجمعة في المطر حدثنا مسدد قال حدثنا اسمعيل قال اخبرني
عبد الحميد صاحب الزيادي قال حدثنا عبد الله بن الحارث ابن عم محمد بن
سيرين قال ابن عباس لمؤذنه في يوم مطير اذا قلت اشهد ان محمدا رسول الله
فلا تقل حي على الصلوة قل صلوا في بيوتكم فكان الناس استنكروا فقال
فعله من هو خير مني ان الجمعة عزمة واني كرهت ان احرجكم فتمشون
في الطين والدحض باب من اين تؤتى الجمعة وعلى من تجب لقول الله
تبارك وتعالى اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وقال
عطاء اذا كنت في قرية جامعة نودي بالصلوة يوم الجمعة فحق عليك ان
تشهدها سمعت النداء او لم تسمعه وكان انس في قصره احيانا يجمع
واحيانا لا يجمع وهو بالزاوية على فرسخين حدثنا احمد بن صالح قال حدثنا
عبد الله بن وهب قال اخبرني عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن ابي جعفر
ان محمد بن جعفر بن الزبير حدثنا عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج
النبي صلى الله عليه وسلم قالت كان الناس ينتابون الجمعة من
منازلهم والعوالي فياتون في الغبار يصيبهم الغبار والعرق فيخرج منهم
العرق فاتى رسول الله صلى الله عليه وسلم انسان منهم وهو عندي
فقال النبي صلى الله عليه وسلم لو انكم تطهرتم ليومكم هذا باب
وقت الجمعة اذا زالت الشمس وكذلك يذكر عن عمر وعلي والنعمن بن
بشير وعمرو بن حريث حدثنا عبدان قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا
يحيى بن سعيد انه سال عمرة عن الغسل يوم الجمعة فقالت قالت عائشة
كان الناس مهنة انفسهم وكانوا اذا راحوا الى الجمعة راحوا في هيئتهم فقيل

في الكرماني ان بالفتح ويحضر بلفظ المبني للمفعول والمختار انها بفتح بكسر الهمزة ويحضر على صيغة الفاعل والمعنى ان لم يحضر الجمعة فهو في رخصة وليس عليه جناح ١٢ خير

قيل لعطاء ما القرية الجامعة قال ذات الجماعة والامير والقاضي والدور المجتمعة الاخذ بعضها لبعض ق

اي الزاوية موضع على فرسخين من البصرة ١٢ ك فكان يرى انه لا يجب الجمعة عليه لبعد القصر ١٢ ق

انتاب فلان القوم اتاهم مرة بعد اخرى ١٢ صحاح

جمع العالية وهي مواضع وقرى بقرب المدينة من جهة المشرق من ميلين الى ثمانية اميال وقيل من ثلثة الى ثمانية ١٢ خير ١٢

الراح حقيقة في الذهاب بعد الزوال فيدل على الرحمة ١٢ ك

المهنة بفتح الميم والهاء جمع الماهين وهو الخادم وفي بعضها بسكون الهاء وهو مصدر اي اصحاب خدمة انفسهم ومهنتهم اي حالتهم التي كانوا عليها ١٢ ك

لهم لو اغتسلتم حدثنا سريج بن النعمان قال حدثنا فليح بن سليمن عن عثمن بن
عبد الرحمن بن عثمن التيمي عن انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وسلم
كان يصلي الجمعة حين تميل الشمس حدثنا عبدان قال اخبرنا عبد الله قال
اخبرنا حميد عن انس بن مالك قال كنا ننكر بالجمعة ونقيل بعد الجمعة
باب اذا اشتد الحر يوم الجمعة حدثنا محمد بن ابي بكر المقدمي قال حدثنا
حرمي بن عمارة قال حدثنا ابو خلدة هو خالد بن دينار قال سمعت انس
بن مالك كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا اشتد البرد بكر بالصلوة
واذا اشتد الحر ابرد بالصلوة يعني الجمعة وقال يونس بن بكير انا
ابو خلدة وقال بالصلوة ولم يذكر الجمعة وقال بشر بن ثابت حدثنا
ابو خلدة صلى بنا امير الجمعة ثم قال لانس كيف كان النبي صلى الله عليه
وسلم يصلي الظهر كانت باب المشي الى الجمعة وقول الله عز وجل فاسعوا
الى ذكر الله ومن قال السعي العمل والذهاب لقوله وسعى لها سعيها وقال
ابن عباس حرم البيع حينئذ وقال عطاء تحرم الصناعات كلها وقال ابن جريج
بن سعد عن الزهري اذا اذن المؤذن يوم الجمعة وهو مسافر فعليه
ان يشهد حدثنا علي بن عبد الله قال حدثنا الوليد بن مسلم قال حدثنا يزيد
بن ابي مريم قال حدثنا عباية بن رفاعة قال ادركني ابو عبس وانا اذهب
الى الجمعة فقال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من اغبرت قدماه
في سبيل الله حرمه الله على النار حدثنا آدم قال حدثنا ابن ابي ذيب قال
حدثنا الزهري عن سعيد وابي سلمه عن ابي هريرة رضي الله عنه عن النبي
صلى الله عليه وسلم ح وحدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري
قال اخبرني ابو سلمة بن عبد الرحمن ان اباهريرة قال سمعت رسول الله صلى الله

عليه وسلم يقول اذا اقيمت الصلوة فلا تاتوها تسعون وائتوها تمشون
وعليكم السكينة فما ادركتم فصلوا وما فاتكم فاتموا حدثنا عمرو بن علي قال حدثنا
ابو قتيبة قال حدثنا علي حدثنا علي بن المبارك عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله
بن ابي قتادة قال ابو عبد الله لا اعلمه الا عن ابيه عن النبي صلى الله عليه
وسلم قال لا تقوموا حتى تروني وعليكم السكينة باب لا يفرق بين اثنين
يوم الجمعة حدثنا عبدان قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا ابن ابي ذيب عن
سعيد المقبري عن ابيه عن ابن ابي وديعة عن سلمان الفارسي قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من اغتسل يوم الجمعة وتطهر بما استطاع
من طهر ثم ادهن او مس من طيب ثم راح فلم يفرق بين اثنين
فصلى ما كتب له ثم اذا خرج الامام انصت غفر له ما بينه وبين الجمعة
الاخرى باب لا يقيم الرجل اخاه يوم الجمعة ويقعد في مكانه حدثنا محمد
سوار بن سلام قال اخبرنا مخلد بن يزيد قال اخبرنا ابن جريج قال سمعت نافعا
يقول سمعت ابن عمر يقول نهى النبي صلى الله عليه وسلم ان يقم الرجل اخاه
من مقعده ويجلس فيه قلت لنافع الجمعة قال الجمعة وغيرها باب
الاذان يوم الجمعة حدثنا آدم قال حدثنا ابن ابي ذيب عن الزهري عن
السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة اوله اذا جلس الامام على
المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر فلما كان
عثمان وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء قال ابو عبد الله
الزوراء موضع بالسوق بالمدينة باب المؤذن الواحد يوم الجمعة
حدثنا ابو نعيم قال حدثنا عبد العزيز بن ابي سلمة الماجشون عن الزهري
عن السائب بن يزيد ان الذي زاد التاذين الثالث يوم الجمعة

عثمان بن عفان حين كثر اهل المدينة ولم يكن للنبي صلى الله عليه وسلم مؤذن
غير واحد وكان التاذين يوم الجمعة حين يجلس الامام يعني على المنبر باب ما
يجيب الامام على المنبر اذا سمع النداء حدثنا ابن مقاتل قال اخبرنا عبد الله قال
اخبرنا ابو بكر بن عثمان بن سهل بن حنيف عن ابي امامه بن سهل بن حنيف
قال سمعت معوية بن ابي سفين وهو جالس على المنبر اذن المؤذن فقال الله اكبر
الله اكبر فقال معوية الله اكبر الله اكبر فقال اشهد ان لا اله الا الله فقال معوية
وانا قال اشهد ان محمدا رسول الله قال معوية وانا فلما ان اقضى التاذين قال
يا ايها الناس اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم على هذا المجلس حين
اذن المؤذن يقول ما سمعتم من مقالتي باب الجلوس على المنبر عند
التاذين حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب
ان السايب بن يزيد اخبره ان التاذين الثاني يوم الجمعة امر به عثمان حين كثر
اهل المسجد وكان التاذين يوم الجمعة حين يجلس الامام باب التاذين
عند الخطبة حدثنا محمد بن مقاتل قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا يونس
عن الزهري قال سمعت السايب بن يزيد يقول ان الاذان يوم الجمعة
كان اوله حين يجلس الامام يوم الجمعة على المنبر في عهد رسول الله صلى الله
عليه وسلم وابي بكر وعمر فلما كان في خلافة عثمان بن عفان يوم الجمعة
بالاذان الثالث فاذن به على الزوراء فثبت الامر على ذلك باب الخطبة
على المنبر وقال انس خطب النبي صلى الله عليه وسلم على المنبر حدثنا قتيبة
بن سعيد قال حدثنا يعقوب بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله بن عبد
القاري القرشي الاسكندراني قال حدثنا ابو حازم بن دينار ان رجالا
اتوا سهل بن سعد الساعدي وقد امترو في المنبر مم عوده فسالوه عن ذلك

فقال

فقال والله اني لاعرف مما هو ولقد رايته اول يوم وضع واول يوم جلس عليه
رسول الله صلى الله عليه وسلم ارسل رسول الله صلى الله عليه وسلم الى فلانة
امراة من الانصار قد سماها سهل مري غلامك النجار ان يعمل لي اعوادا
اجلس عليهن اذا كلمت الناس فامرته فعملها من طرفاء الغابة ثم جاء بها فادت
الي رسول الله صلى الله عليه وسلم فامر بها فوضعت ها هنا ثم رايت رسول الله
صلى الله عليه وسلم صلى عليها وكبر وهو عليها ثم ركع وهو عليها ثم نزل
القهقري فسجد في اصل المنبر ثم عاد فلما فرغ اقبل على الناس فقال ايها
الناس انما صنعت هذا لتاتموا بي ولتتعلموا صلوتي حدثنا سعيد بن ابي
مريم قال حدثنا محمد بن جعفر بن ابي كثير قال اخبرني يحيى بن سعيد قال
اخبرني ابن انس ان سمع جابر بن عبد الله قال كان جذع يقوم عليه النبي
صلى الله عليه وسلم فلما وضع له المنبر سمعنا للجذع مثل اصوات العشار
حتى نزل النبي صلى الله عليه وسلم فوضع يده عليه قال سليمن عن يحيى
اخبرني حفص بن عبيد الله بن انس ان سمع جابر بن عبد الله حدثنا
آدم بن ابي اياس قال حدثنا ابي ذيب عن الزهري عن سالم عن ابيه قال
سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يخطب على المنبر فقال من جاء الى الجمعة
فليغتسل باب الخطبة قايما وقال انس بينا النبي صلى الله عليه وسلم
يخطب قايما حدثنا عبيد الله بن عمر القواريري قال حدثنا خالد بن الحارث
قال حدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه
وسلم يخطب قايما ثم يقعد ثم يقوم كما يفعلون الآن باب استقبال
الناس الامام اذا خطب واستقبل ابن عمر وانس الامام حدثنا معاذ بن
فضالة قال حدثنا هشام عن يحيى عن هلال بن ابي ميمونة حدثنا عطاء

بن يسار انه سمع ابا سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه وسلم جلس ذات يوم
على المنبر وجلسنا حوله **باب** من قال في الخطبة بعد الثناء اما بعد وقاله عكرمة
عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم وقال محمود **حدثنا** ابو اسامة قال حدثنا
هشام بن عروة قال اخبرتني فاطمة بنت المنذر عن اسماء بنت ابي بكر الصديق
قالت دخلت على عائشة رضي الله عنها والناس يصلون قلت ما شان الناس
فاشارت برأسها الى السماء فقلت اية فاشارت برأسها اي نعم قالت فاطال
رسول الله صلى الله عليه وسلم جدا حتى تجلاني الغشى والى جنبي قربة فيها
ماء ففتحتها فجعلت اصب منها على راسي فانصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم
وقد تجلت الشمس فخطب الناس وحمد الله بما هو اهله ثم قال اما بعد قالت ولفظ نسق
من الانصار فانكفأت اليهن لاسكتهن فقلت لعايشة ما قال قالت قال ما من شيء
لم اكن اريته الا وقد رايته في مقامي هذا حتى الجنة والنار وانه قد اوحي
الي انكم تفتنون في القبور مثل او قريبا من فتنة المسيح الدجال يوتى احدكم
فيقال له ما علمك بهذا الرجل فاما المومن او قال الموقن شك هشام فيقول
هو رسول الله هو محمد جاءنا بالبينات والهدى فاجبنا واتبعنا وصدقنا
فيقال له نم صالحا قد كنا نعلم انك لمومن به واما المنافق او المرتاب شك هشام
فيقال له ما علمك بهذا الرجل فيقول لا ادري سمعت الناس يقولون شيئا فقلت
قال هشام فلقد قالت لي فاطمة فاوعيته غير انها ذكرت ما يغلظ عليه **حدثنا**
محمد بن سنان قال حدثنا ابو عاصم عن جرير بن حازم قال سمعت الحسن يقول حدثنا
عمرو بن تغلب ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اتي بمال او بشيء فقسمه فاعطى
رجالا وترك رجالا فبلغه ان الذين ترك عتبوا فحمد الله ثم اثنى عليه ثم قال اما
بعد فوالله اني اعطي الرجل وادع الرجل والذي ادع احب الي من الذي اعطي

ولكني

ولكني اعطي اقواما لما ارى في قلوبهم من الجزع والهلع واكل اقواما الى ما جعل
الله في قلوبهم من الغنى والخير فيهم عمرو بن تغلب فوالله ما احب ان لي بكلمة
رسول الله صلى الله عليه وسلم حمر النعم **حدثنا** يحيى بن بكير قال حدثنا الليث
عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني عروة ان عايشة اخبرته ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم خرج ليلة من جوف الليل فصلى في المسجد فصلى رجال
بصلوته فاصبح الناس فتحدثوا فاجتمع اكثر منهم فصلوا معه فاصبح الناس فتحدثوا
فكثر اهل المسجد من الليلة الثالثة فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلوا
بصلوته فلما كانت الليلة الرابعة عجز المسجد عن اهله حتى خرج لصلوة الصبح
فلما قضى الفجر اقبل على الناس فتشهد ثم قال اما بعد فانه لم يخف علي مكانكم ولكني
خشيت ان تفرض عليكم فتعجزوا عنها **تابعه** يونس **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب
عن الزهري قال اخبرني عروة عن ابي حميد الساعدي انه اخبره ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قام عشية بعد الصلوة فتشهد واثنى على الله بما هو
اهله ثم قال اما بعد **تابعه** ابو معوية وابو اسامة عن هشام عن ابيه عن
ابي حميد عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اما بعد **تابعه** العدني عن سفين
في اما بعد **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني علي بن
الحسين عن المسور بن مخرمة قال قام رسول الله صلى الله عليه وسلم فسمعته
حين تشهد يقول اما بعد **تابعه** الزبيدي عن الزهري **حدثنا** اسمعيل بن ابان
قال حدثنا ابن الغسيل قال حدثنا عكرمة عن ابن عباس قال صعد النبي
صلى الله عليه وسلم المنبر وكان اخر مجلس جلسه متعطفا ملحفة على منكبيه
قد عصب راسه بعصابة دسمة فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس الي فثابوا
اليه ثم قال اما بعد فان هذا الحي من الانصار يقلون ويكثر الناس فمن ولي

شيا من امة محمد فاستطاع ان يضر فيه احدا او ينفع فيه احدا فليقبل من محسنهم
ويتجاوز عن مسيئهم **باب** القعدة فيما بين الخطبتين يوم الجمعة **حدثنا** مسدد
قال احدثنا بشر بن المفضل قال احدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن عبد الله
بن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يخطب خطبتين يقعد بينهما
باب الاستماع الى الخطبة **حدثنا** آدم بن ابي اياس قال احدثنا ابن ذئب
عن الزهري عن ابي عبد الله الاغر عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم اذا كان يوم الجمعة وقفت الملئكة على باب المسجد
يكتبون الاول فالاول ومثل المهجر كمثل الذي يهدي بدنة ثم كالذي يهدي
بقرة ثم كبشا ثم دجاجة ثم بيضة فاذا خرج الامام طووا صحفهم ويستمعون
الذكر **باب** اذا رأى الامام رجلا جاء وهو يخطب الناس امره ان يصلي
ركعتين **حدثنا** ابو النعمان قال احدثنا حماد بن زيد عن عمرو بن دينار عن جابر
بن عبد الله قال جاء رجل والنبي صلى الله عليه وسلم يخطب الناس يوم الجمعة
فقال اصليت يا فلان فقال لا قم فاركع ركعتين **باب** من جاء والامام يخطب
صلى ركعتين خفيفتين **حدثنا** علي بن عبد الله حدثنا سفين عن عمرو سمع
جابر اقال دخل رجل يوم الجمعة والنبي صلى الله عليه وسلم يخطب فقال اصليت
قال لا قال قم فصل ركعتين **باب** رفع اليدين في الخطبة **حدثنا** مسدد
قال احدثنا حماد بن زيد عن عبد العزيز بن صهيب عن انس رض وعن
يونس عن ثابت عن انس قال بينما النبي صلى الله عليه وسلم يخطب اذا قام
رجل فقال يا رسول الله هلك الكراع هلك الشاء فادع الله ان يسقينا فمد
يديه فدعا **باب** الاستسقاء في الخطبة يوم الجمعة **حدثنا** ابراهيم بن
المنذر قال احدثنا الوليد بن المسلم قال احدثنا ابو عمرو الاوزاعي قال احدثني

اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن انس بن مالك قال اصابت الناس سنة
على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فبينا رسول الله صلى الله عليه وسلم
يخطب في يوم الجمعة قام اعرابي فقال يا رسول الله هلك المال وجاع العيال فادع
الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قزعة فوالذي نفسي بيده ما وضعها
حتى ثار السحاب امثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر
على لحيته فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد ومن بعد الغد والذي يليه حتى الجمعة
الاخرى فقام ذلك الاعرابي او قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء وغرق
المال فادع الله لنا فرفع يديه فقال اللهم حوالينا ولا علينا فما يشير بيده الى ناحية
من السحاب الا انفرجت وصارت المدينة مثل الجوبة وسال الوادي قناة
شهرا ولم يجئ احد من ناحية الا حدث بالجود **باب** الانصات يوم الجمعة
والامام يخطب واذا قال لصاحبه انصت فقد لغا وقال سلمان عن النبي صلى الله
عليه وسلم ينصت اذا تكلم الامام **حدثنا** يحيى بن بكير قال احدثنا الليث عن عقيل
عن ابن ابي شهاب قال اخبرني سعيد بن المسيب ان ابا هريرة رضي الله
عنه اخبره ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا قلت لصاحبك يوم
الجمعة انصت والامام يخطب فقد لغوت **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة فذكر الحديث **باب** الساعة
التي في يوم الجمعة **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابي الزناد عن الاعرج
عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر يوم الجمعة فقال
فيه ساعة لا يوافقها عبد مسلم وهو قائم يصلي يسأل الله شيئا الا اعطاه
اياه واشار بيده يقللها **باب** اذا نفر الناس عن الامام في صلوة الجمعة
فصلوة الامام ومن بقي جائزة **حدثنا** معوية بن عمرو قال احدثنا زايدة

عن حصين عن سالم ابن ابي الجعد قال حدثنا جابر بن عبد الله قال بينما نحن نصلي
مع رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ اقبلت عير تحمل طعاما فالتفتوا اليها
حتى ما بقي مع النبي صلى الله عليه وسلم الا اثنا عشر رجلا فنزلت هذه الاية
واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما باب الصلوة بعد الجمعة
وقبلها حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن نافع عن عبد الله بن
عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي قبل الظهر ركعتين وبعدها
ركعتين وبعد المغرب ركعتين في بيته وبعد العشاء ركعتين وكان
لا يصلي بعد الجمعة حتى ينصرف فيصلي ركعتين باب قول الله عز وجل فاذا
قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله حدثنا سعيد
بن ابي مريم قال حدثنا ابو غسان قال حدثني ابو حازم عن سهل بن سعد
قال كانت فينا امراة تجعل على اربعاء في مزرعة لها سلقا فكانت اذا كان
يوم الجمعة تنزع اصول السلق فتجعله في قدر ثم تجعل عليه قبضة من
شعير تطحنها فتكون اصول السلق عرقة وكنا ننصرف من صلوة الجمعة
فنسلم عليها فتقرب ذلك الطعام الينا فنلعقه وكنا نتمنى يوم الجمعة لطعامها
ذلك حدثنا عبد الله بن مسلمة قال حدثنا ابن ابي حازم عن ابيه عن سهل
بن سعد بهذا وقال ما كنا نقيل ولا نتغدى الا بعد الجمعة باب
القايلة بعد الجمعة حدثنا محمد بن عقبة الشيباني قال حدثنا ابو اسحق
الفزاري عن حميد عن انس قال كنا بنكر الى الجمعة ثم نقيل حدثنا سعيد
بن ابي مريم قال حدثنا ابو غسان قال حدثني ابو حازم عن سهل بن سعد
قال كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم الجمعة ثم نقول القايلة بسم الله
الرحمن الرحيم ابواب صلوة الخوف وقول الله عز وجل واذا ضربتم في الارض

فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا
ان الكافرين كانوا لكم عدوا مبينا واذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم
طايفة منهم معك الى قوله ان الله اعد للكافرين عذابا مهينا حدثنا ابو اليمان
قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال سالته هل صلى النبي صلى الله عليه وسلم
يعني صلوة الخوف فقال اخبرني سالم ان عبد الله بن عمر قال غزوت مع
النبي صلى الله عليه وسلم قبل نجد فوازينا العدو فصافوهم فقام رسول
الله صلى الله عليه وسلم يصلي لنا فقامت طايفة معه واقبلت طايفة
على العدو فركع رسول الله صلى الله عليه وسلم بمن معه وسجد سجدتين
ثم انصرفوا مكان الطايفة التي لم تصل فجاؤا فركع رسول الله صلى الله عليه
وسلم بهم ركعة وسجد سجدتين ثم سلم فقام كل واحد منهم فركع لنفسه
ركعة وسجد سجدتين باب صلوة الخوف رجالا وركبانا راجل قايم حدثنا
سعيد بن يحيى بن سعيد القرشي حدثنا ابي قال حدثنا ابن جريج عن موسى
بن عقبة عن نافع عن ابن عمر نحوا من قول مجاهد اذا اختلطوا قياما وزاد
ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم وان كانوا اكثر من ذلك فليصلوا
قياما وركبانا باب يحرس بعضهم بعضا في صلوة الخوف حدثنا حيوة
بن شريح قال حدثنا محمد بن حرب عن الزبيدي عن الزهري عن عبيد الله
بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس قال قام النبي صلى الله عليه وسلم
وقام الناس معه فكبر وكبروا معه وركع وركع ناس منهم معه ثم سجد وسجدوا
ثم قام للثانية فقام الذين سجدوا وحرسوا اخوانهم واتت الطايفة
الاخرى فركعوا وسجدوا معه والناس كلهم في صلوة ولكن يحرس بعضهم
بعضا باب الصلوة عند مناهضة الحصون ولقاء العدو وقال الاوزاعي

ان كان شيئا الفتح ولم يقدروا على الصلوة صلوا ايماء كل امرء لنفسه فان لم يقدروا
على الايماء اخروا الصلوة حتى ينكشف القتال او يامنوا فيصلوا اركعتين
فان لم يقدروا صلوا اركعة وسجدتين فان لم يقدروا فلا يجزيهم التكبير
ويؤخروها حتى يامنوا وبه قال مكحول وقال انس بن مالك حضرت مناهضه
حصين تسر عند اصناة الفجر واشتد اشتعال القتال فلم يقدروا على الصلوة
فلم تصل الا بعد ارتفاع النهار فصليناها ونحن مع ابي موسى ففتح لنا قال انس بن مالك
وما يسرني بتلك الصلوة الدنيا وما فيها حدثنا يحيى بن جعفر قال احدثنا وكيع عن علي
بن المبارك عن يحيى بن ابي كثير عن ابي سلمة عن جابر بن عبد الله قال جاء عمر
يوم الخندق فجعل يسب كفار قريش ويقول يا رسول الله ما صليت العصر حتى
كادت الشمس ان تغيب فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا والله ما صليتها
بعد قال فنزل النبي صلى الله عليه وسلم الى بطحان فتوضا وصلى العصر بعد
ما غابت الشمس ثم صلى المغرب بعدها باب صلوة الطالب والمطلوب راكبا
وايماء او قياما وقال الوليد ذكرت للاوزاعي صلوة شرحبيل بن السمط
واصحابه على ظهر الدابة فقال كذلك الامر عندنا اذا تخوف الفوت في الوقت
واحتج الوليد بقول النبي صلى الله عليه وسلم لا يصلين احد العصر الا في بني
قريظة حدثنا عبد الله بن محمد بن اسماء قال احدثنا جويرية عن نافع عن ابن عمر
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لنا لما رجع من الاحزاب لا يصلين احد العصر
الا في بني قريظة فادرك بعضهم العصر في الطريق وقال بعضهم لا نصلي حتى ناتيها
وقال بعضهم بل نصلي لم يرد منا ذلك فذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم
فلم يعنف احدا منهم باب التكبير والغلس بالصبح والصلوة عند الاغارة والحرب
حدثنا مسدد قال احدثنا حماد بن زيد عن عبد العزيز بن صهيب وثابت البناني

عن

عن انس بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الصبح بغلس ثم ركب
فقال الله اكبر خربت خيبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين
فخرجوا يسعون في السكك ويقولون محمد والخميس قال والخميس الجيش وظهر
عليهم رسول الله صلى الله عليه وسلم فقتل المقاتلة وسبي الذراري فصارت
صفية لدحية الكلبي وصارت لرسول الله صلى الله عليه وسلم ثم تزوجها وجعل
صداقها عتقها قال عبد العزيز لثابت يا ابا محمد انت سالت انس بن مالك
ما مهرها فقال امهرها نفسها فتبسم تم بسم الله الرحمن الرحيم ابواب العيدين
باب ماجاء في العيدين والتجمل فيه حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب
عن الزهري قال اخبرني سالم بن عبد الله ان عبد الله بن عمر قال اخذ عمر جبة
من استبرق تباع في السوق فاخذها فاتى بها رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقال يا رسول الله ابتع تجمل بها للعيدين والوفود فقال له رسول الله صلى الله
عليه وسلم انما هذه لباس من لا اخلاق له فلبث عمر ما شاء الله ان يلبث ثم ارسل
اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم بجبة ديباج فاقبل بها عمر فاتى بها رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انك قلت انما هذه لباس من لا اخلاق
له وارسلت الي بهذه الجبة فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم تبيعها او تصيب
بها حاجتك باب الحراب والدرق يوم العيد حدثنا احمد بن عيسى قال احدثنا
ابن وهب قال اخبرنا عمرو ان محمد بن عبد الرحمن الاسدي حدثه عن عروة
عن عائشة رضي الله عنها قالت دخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم
وعندي جاريتان تغنيان بغناء فاضطجع على الفراش وحول وجهه ودخل ابو
بكر فانتهرني وقال مزمارة الشيطان عند النبي صلى الله عليه وسلم فاقبل
عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال دعهما فلما غفل غمزتهما فخرجتا

كتاب العيدين

ابتع

وكان يوم عيد يلعب فيه السودان بالدرق والحراب فاما سالت رسول الله
صلى الله عليه وسلم واما قال تشتهين تنظرين فقلت نعم فاقامني وراء مخدي
على خده وهو يقول دونكم يا بني ارفدة حتى اذا ملت قال احسبك قلت نعم قال
فاذهبي **باب** سنة العيدين لاهل الاسلام والدعاء في العيد **حدثنا** حجاج حدثنا
شعبة اخبرني زبيد قال سمعت الشعبي عن البراء قال سمعت النبي صلى الله عليه
وسلم يخطب فقال ان اول ما نبدا في يومنا هذا ان نصلي ثم نرجع فنحر فمن فعل
فقد اصاب سنتنا **حدثنا** عبيد بن اسمعيل قال حدثنا ابو اسامة عن هشام
عن ابيه عن عائشة رضي الله عنها قالت دخل ابو بكر وعندي جاريتان
من جواري الانصار تغنيان بما تقاولت الانصار يوم بعاث قالت
وليستا بمغنيتين فقال ابو بكر امزامير الشيطان في بيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم وذلك في يوم عيد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
يا ابا بكر ان لكل قوم عيدا وهذا عيدنا **باب** الاكل يوم الفطر قبل الخروج
حدثنا محمد بن عبد الرحيم قال اخبرنا سعيد بن سليمان قال اخبرنا هشيم
قال اخبرنا عبيد الله بن ابي بكر بن انس بن مالك قال كان رسول الله صلى الله
عليه وسلم لا يغدو يوم الفطر حتى ياكل تمرات ويقال مرجي بن رجا **حدثني**
عبيد الله بن ابي بكر قال اخبرني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم
وياكلهن وترا **باب** الاكل يوم النحر **حدثنا** مسدد قال حدثنا اسمعيل عن ايوب
عن محمد بن سيرين عن انس عن مالك قال قال النبي صلى الله عليه وسلم من ذبح
قبل الصلوة فليعد فقام رجل فقال هذا يوم يشتهى فيه اللحم وذكر من جيرانه
فكان النبي صلى الله عليه وسلم صدقه فقال وعندي جذعة احب الي من شاتي
لحم فرخص له النبي صلى الله عليه وسلم فلا ادري ابلغت الرخصة من سواه ام

حدثنا عثمان قال حدثنا جرير عن منصور عن الشعبي عن البراء يا رسول الله
بن عازب قال خطبنا النبي صلى الله عليه وسلم يوم الاضحى بعد الصلوة
فانه قبل الصلوة فقال من صلى صلوتنا ونسك نسكنا فقد اصاب النسك
ومن نسك قبل الصلوة فانه قبل الصلوة ولا نسك له فقال ابو بردة بن نيار
خال البراء يا رسول الله فاني نسكت شاتي قبل الصلوة وعرفت ان اليوم
يوم اكل وشرب واحببت ان تكون شاتي اول شاة تذبح في بيتي فذبحت
شاتي وتغديت قبل ان آتي الصلوة فقال شاتك شاة لحم قال يا رسول الله
فان عندنا عناقا لنا جذعة هي احب الي من شاتين افتجزي عني قال
نعم ولن تجزي عن احد بعدك **باب** الخروج الى المصلى بغير منبر **حدثني**
سعيد بن ابي مريم قال حدثنا محمد بن جعفر قال اخبرني زيد بن اسلم
عن عياض بن عبد الله بن ابي سرح عن ابي سعيد الخدري قال كان النبي
صلى الله عليه وسلم يخرج يوم الفطر والاضحى الى المصلى فاول شيء يبدا
به الصلوة ثم ينصرف فيقوم مقابل الناس والناس جلوس على صفوفهم
فيعظهم ويوصيهم ويامرهم فان كان يريد ان يقطع بعثا قطعه او يامر
بشيء امر به ثم ينصرف قال ابو سعيد فلم يزل الناس على ذلك حتى
خرجت مع مروان وهو امير المدينة في اضحى او فطر فلما اتينا المصلى
اذا منبر بناه كثير بن الصلت فاذا مروان يريد ان يرتقيه قبل
ان يصلي فجبذت بثوبه فجبذني فارتفع فخطب قبل الصلوة فقلت
له غيرتم والله فقال ابا سعيد قد ذهب ما تعلم فقلت ما اعلم والله خير
مما لا اعلم فقال ان الناس لم يكونوا يجلسون لنا بعد الصلوة فجعلتها
قبل الصلوة **باب** المشي والركوب الى العيد والصلوة قبل الخطبة

بغير اذان ولا اقامة حدثنا ابراهيم بن المنذر الحزامي قال حدثنا انس بن عياض
عن عبيد الله عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
كان يصلي في الاضحى والفطر ثم يخطب بعد الصلوة حدثنا ابراهيم بن موسى
قال اخبرنا هشام ان ابن جريج اخبرهم قال اخبرني عطاء عن جابر بن عبد الله قال
سمعته يقول ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج يوم الفطر فبدا بالصلوة
قبل الخطبة قال واخبرني عطاء ان ابن عباس ارسل الى ابن الزبير في اول
ما بويع له انه لم يكن يؤذن بالصلوة يوم الفطر وانما الخطبة بعد الصلوة واخبرني
عطاء عن ابن عباس وعن جابر بن عبد الله قالا لم يكن يؤذن يوم الفطر
ولا يوم الاضحى وعن جابر بن عبد الله قال سمعته يقول ان النبي صلى الله عليه
وسلم قام فبدا بالصلوة ثم خطب الناس بعد فلما فرغ نبي الله صلى الله
عليه وسلم نزل فاتى النساء فذكرهن وهو يتوكا على يد بلال وبلال
باسط ثوبه يلقي فيه النساء صدقة قلت لعطاء اترى حقا على الامام الآن ان
ياتي النساء فيذكرهن حين يفرغ قال ان ذلك لحق عليهم وما لهم ان لا يفعلوا
باب الخطبة بعد العيد حدثنا ابو عاصم قال اخبرنا ابن جريج قال اخبرني
الحسن بن مسلم عن طاوس عن ابن عباس قال شهدت العيد مع رسول الله
صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وعثمن فكلهم كانوا يصلون قبل
الخطبة حدثنا يعقوب بن ابراهيم قال حدثنا ابو اسامة قال حدثنا عبيد الله
عن نافع عن ابن عمر كان رسول الله صلى الله عليه وسلم وابو بكر وعمر يصلون
العيدين قبل الخطبة حدثنا سليمن بن حرب قال حدثنا شعبة عن عدي
بن ثابت عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم
صلى يوم الفطر ركعتين لم يصل قبلها ولا بعدها ثم اتى النساء ومعه بلال

فامرهن

اي ياتي مفعول اول للرؤية وحقا مفعول ثان ١٢ ك

لان النوافل قبل العيد وبعده مكروه ١٢

فامرهن بالصدقة فجعلن يلقين تلقي المراة خرصها او سخابها حدثنا آدم قال
حدثنا شعبة قال حدثنا زبيد قال سمعت الشعبي عن البراء بن عازب قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم ان اول ما نبدا في يومنا هذا ان نصلي ثم نرجع
فننحر فمن فعل ذلك فقد اصاب سنتنا ومن نحر قبل الصلوة فانما هو لحم قدمه
لاهله ليس من النسك في شيء فقال رجل من الانصار يقال له ابو بردة بن نيار
يا رسول الله ذبحت وعندي جذعة خير من مسنة فقال اجعله مكانه ولن
توفي او تجزي عن احد بعدك باب ما يكره من حمل السلاح في العيد
والحرم وقال الحسن نهوا ان يحملوا السلاح يوم عيد الا ان يخافوا عدوا حدثنا
زكريا بن يحيى ابو السكين قال حدثنا المحاربي قال حدثنا محمد بن سوقة عن
سعيد بن جبير قال كنت مع ابن عمر حين اصابه سنان الرمح في اخمص قدمه
فلزقت قدمه بالركاب فنزلت فنزعتها وذاك بمنى فبلغ الحجاج فجاء
يعوده فقال الحجاج لو نعلم ما اصابك فقال ابن عمر انت اصبتني قال وكيف
قال حملت السلاح في يوم لم يكن يحمل فيه وادخلت السلاح في الحرم ولم يكن
يدخل السلاح في الحرم حدثنا احمد بن يعقوب قال حدثني اسحق بن سعيد
بن عمرو بن سعيد بن العاص عن ابيه قال دخل الحجاج على ابن عمر وانا عنده
فقال كيف هو قال صالح فقال من اصابك قال اصابني من امر يحمل السلاح
في يوم لا يحل فيه حمله يعني الحجاج باب التكبير للعيد وقال عبد الله بن
بسر ان كنا فرغنا في هذه الساعة وذلك حين التسبيح حدثنا سليمن بن حرب
قال حدثنا شعبة عن زبيد عن الشعبي عن البراء بن عازب قال خطبنا النبي
صلى الله عليه وسلم يوم النحر فقال ان اول ما نبدا به في يومنا هذا
ان نصلي ثم نرجع فننحر فمن فعل ذلك فقد اصاب سنتنا ومن ذبح قبل

لو نعلم لو للتمني او الجزاء محذوف اي لحاربناه الاصابة تستعمل متعدية الى مفعول نحو اصابه سنان الرمح والى مفعولين نحو انت اصبتني اي سنتان ١٢ ك

فقال

التبكير

ان نصلي فانما هو لحم عجله لاهله ليس من النسك في شيء فقام خالي ابو بردة
بن نيار فقال يا رسول الله اني ذبحت قبل ان اصلي وعندي جذعة خير من
مسنة قال اجعلها مكانها او قال اذبحها ولن تجزي جذعة عن احد بعدك
باب فضل العمل في ايام التشريق وقال ابن عباس واذكروا الله في ايام معلومات
ايام العشر والايام المعدودات ايام التشريق وكان ابن عمر وابو هريرة يخرجان
الى السوق في ايام العشر يكبران ويكبر الناس بتكبيرهما وكبر محمد بن علي
خلف النافلة حدثنا محمد بن عرعرة قال حدثنا شعبة عن سليمن عن مسلم
البطين عن سعيد بن جبير عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال ما العمل في ايام افضل منها في هذه قالوا ولا الجهاد في سبيل الله
قال ولا الجهاد الا رجل خرج يخاطر بنفسه وماله فلم يرجع بشيء باب التكبير
ايام منى واذا غدا الى عرفة وكان عمر يكبر في قبته بمنى فيسمعه اهل المسجد
فيكبرون ويكبر اهل الاسواق حتى يرتج منى تكبيرا وكان ابن عمر يكبر
بمنى تلك الايام وخلف الصلوات وعلى فراشه وفي فسطاطه ومجلسه
وممشاه وتلك الايام جميعا وكانت ميمونة تكبر يوم النحر وكان النساء يكبرن
خلف ابان بن عثمان وعمر بن عبد العزيز ليالي التشريق مع الرجال في المسجد
حدثنا ابو نعيم قال حدثنا مالك بن انس قال حدثني محمد بن ابي بكر الثقفي قال
سالت انسا ونحن غاديان من منى الى عرفات عن التلبية كيف كنتم تصنعون
مع النبي صلى الله عليه وسلم قال كان يلبي الملبي لا ينكر عليه ويكبر
المكبر فلا ينكر عليه حدثنا محمد قال حدثنا عمر بن حفص قال حدثنا ابي عن
عاصم عن حفصة عن ام عطية كنا نؤمر ان نخرج يوم العيد حتى نخرج البكر
عن خدرتها وحتى نخرج الحيض فيكن خلف الناس فيكبرن بتكبيرهم

ويدعوا

ويدعوا بدعائهم يرجون بركة ذلك اليوم وطهرته باب الصلوة الى الحربة
يوم العيد حدثنا محمد بن بشار قال حدثنا عبد الوهاب قال حدثنا عبيد الله
عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم كان تركز له الحربة قدامه
يوم الفطر ويوم النحر ثم يصلي باب حمل العنزة او الحربة بين يدي الامام يوم العيد
حدثنا ابراهيم بن المنذر الخزاعي قال حدثنا الوليد قال حدثنا ابو عمرو الاوزاعي
قال حدثني نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يغدو الى
المصلى والعنزة بين يديه تحمل وتنصب بالمصلى بين يديه يصلي اليها باب
خروج النساء والحيض الى المصلى حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب قال حدثنا
حماد عن ايوب عن محمد عن ام عطية قالت امرنا نبينا ان نخرج العواتق ذوات
الخدور وعن ايوب عن حفصة بنحوه وزاد في حديث حفصة قال او قالت
العواتق وذوات الخدور ويعتزلن المحيض المصلى باب خروج الصبيان الى
المصلى حدثنا عمرو بن عباس قال حدثنا عبد الرحمن قال حدثنا سفيان عن عبد
الرحمن بن عابس قال سمعت ابن عباس قال خرجت مع النبي صلى الله عليه وسلم
يوم فطر او اضحى فصلى ثم خطب ثم اتى النساء فوعظهن وذكرهن وامرهن
بالصدقة باب استقبال الامام الناس في خطبة العيد وقال ابو سعيد
قام النبي صلى الله عليه وسلم مقابل الناس حدثنا ابو نعيم قال حدثنا محمد
بن طلحة عن زبيد عن الشعبي عن البراء قال خرج النبي صلى الله عليه وسلم
يوم اضحى الى البقيع فصلى ركعتين ثم اقبل علينا بوجهه وقال ان اول نسكنا
في يومنا هذا ان نبدأ بالصلوة ثم نرجع فننحر فمن فعل ذلك فقد وافق
سنتنا ومن ذبح قبل ذلك فانما هو شيء عجله لاهله ليس من النسك في
شيء فقام رجل فقال يا رسول الله اني ذبحت وعندي جذعة خير من مسنة

فقال اذبحها ولا تفي عن احد بعدك باب العلم الذي بالمصلى حدثنا مسدد
قال حدثنا يحيى قال حدثنا سفين قال عبد الرحمن بن عابس قال سمعت ابن عباس
قيل له اشهدت العيد مع النبي صلى الله عليه وسلم قال نعم ولولا مكاني من
الصغر ما شهدته حتى اتى العلم الذي عند دار كثير بن الصلت فصلى
ثم خطب ثم اتى النساء ومعه بلال فوعظهن وذكرهن وامرهن بالصدقة
فرايتهن يهوين بايديهن يقذفنه في ثوب بلال ثم انطلق هو وبلال
الى بيته باب موعظة الامام النساء يوم العيد حدثنا اسحق بن ابراهيم
بن نصر قال حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا ابن جريج قال اخبرنا عطاء عن جابر
بن عبد الله قال سمعته يقول قام النبي صلى الله عليه وسلم يوم الفطر فصلى
فبدا بالصلوة ثم خطب فلما فرغ نزل فاتى النساء فذكرهن وهو يتوكا
على يد بلال وبلال باسط ثوبه يلقي فيه النساء الصدقة قلت لعطاء زكوة يوم
الفطر قال لا ولكن صدقة يتصدقن حينئذ تلقي فتختها وتلقين قلت
لعطاء اترى حقا على الامام ذلك ويذكرهن قال انه لحق عليهم وما لهم لا يفعلونه
قال ابن جريج واخبرني الحسن بن مسلم عن طاوس عن ابن عباس قال شهدت
الفطر مع النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وعثمان يصلونها قبل
الخطبة ثم يخطب بعد خرج النبي صلى الله عليه وسلم كاني انظر اليه حين
يجلس بيديه ثم اقبل يشقهم حتى جاء النساء معه بلال فقال يا ايها النبي
اذا جاءك المؤمنات يبايعنك الآية ثم قال حين فرغ منها انتن على ذلك
فقالت امراة واحدة منهن لم يجبه غيرها نعم لا يدري حسن من هي قال فتصدقن
قال فبسط بلال ثوبه ثم قال هلم لكن فدى ابي وامي فيلقين الفتخ وخواتيم
في ثوب بلال قال عبد الرزاق الفتخ الخواتيم العظام كانت في الجاهلية

باب

باب اذا لم يكن لها جلباب في العيد حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث
قال حدثنا ايوب عن حفصة بنت سيرين قالت كنا نمنع جوارينا ان يخرجن
يوم العيد فجاءت امراة فنزلت قصر بني خلف فاتيتها فحدثت ان زوج
اختها غزا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثنتي عشرة غزوة فكانت اختها
معه في ست غزوات قالت كنا نقوم على المرضى ونداوي الكلمى فقالت
يا رسول الله اعلى احدينا باس اذا لم يكن لها جلباب ان لا تخرج فقال لتلبسها
صاحبتها من جلبابها فليشهدن الخير ودعوة المؤمنين قالت حفصة
فلما قدمت ام عطية اتيتها فسالتها اسمعت في كذا وكذا قالت نعم بابي
وقل ما ذكرت النبي صلى الله عليه وسلم الا قالت بابي قال لتخرج العواتق
ذوات الخدور او قال العواتق وذوات الخدور شك ايوب والحيض
فتعتزل الحيض قالت نعم اليس الحائض تشهد عرفات وتشهد كذا وتشهد
كذا باب اعتزال الحيض المصلى حدثنا محمد بن المثنى قال حدثنا ابن عدي
عن ابن عون عن محمد قال قالت ام عطية امرنا ان نخرج فنخرج الحيض والعواتق
وذوات الخدور وقال ابن عون او العواتق ذوات الخدور فاما الحيض
فيشهدن جماعة المسلمين ودعوتهم ويعتزلن مصلاهم باب النحر والذبح
يوم النحر بالمصلى حدثنا عبد الله بن يوسف قال حدثنا الليث قال حدثني
كثير بن فرقد عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم كان ينحر او يذبح
بالمصلى باب كلام الامام والناس في خطبة العيد واذا سئل الامام
عن شيء وهو يخطب حدثنا مسدد قال حدثنا ابو الاحوص قال حدثنا منصور
بن المعتمر عن الشعبي عن البراء بن عازب قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
يوم النحر بعد الصلوة فقال من صلى صلوتنا ونسك نسكنا فقد اصاب النسك

ومن نسك قبل الصلوة فتلك شاة لحم فقام ابو بردة بن نيار فقال يا رسول الله
والله لقد نسكت قبل ان اخرج الى الصلوة وعرفت ان اليوم يوم اكل وشرب
فتعجلت فاكلت واطعمت اهلي وجيراني فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
تلك شاة لحم قال فان عندي عناقا جذعة لهي خير من شاتي لحم فهل تجزي عني قال
بزغاله
نعم ولن تجزي عن احد بعدك حدثنا حامد بن عمر عن حماد بن زيد عن ايوب عن محمد
عن انس بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوم النحر ثم خطب ثم
امر من ذبح قبل الصلوة ان يعيد ذبحه فقام رجل من الانصار فقال يا رسول الله
في بكر الدال اي بفتحها
جيران لي اما قالها لهم خصاصة واما قالها لهم فقر فاني ذبحت قبل الصلوة وعندي
الخصاصة الفقر ١٢ كذا
عناق لي احب الي من شاتي لحم فرخص له فيها حدثنا مسلم قال حدثنا شعبة عن الاسود
عن جندب قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم يوم النحر ثم خطب ثم ذبح وقال من
ذبح قبل ان يصلي فليذبح اخرى مكانها ومن لم يذبح فليذبح باسم الله باب من خالف
اي ذا الاسم
الطريق اذا رجع يوم العيد حدثنا محمد قال اخبرنا ابو تميلة يحيى بن واضح عن فليح بن
ابن سلام ١٢
سليمان عن سعيد بن الحارث عن جابر بن عبد الله قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
كان تامة ١٢ كذا
اذا كان يوم عيد خالف الطريق تابعه يونس بن محمد عن فليح وقال محمد بن الصلت
البغدادي
عن فليح عن سعيد عن ابي هريرة رضي الله عنه وحديث جابر اصح باب اذا فاته
ابو فضل العطار
العيد يصلي ركعتين وكذلك النساء ومن كان في البيوت والقرى لقول النبي
صلى الله عليه وسلم هذا عيدنا اهل الاسلام وامر انس بن مالك مولاهم
ابن ابي عتبة بالزاوية فجمع اهله وبنيه وصلى كصلاة اهل المصر وتكبيرهم وقال
عكرمة اهل السواد يجتمعون في العيد يصلون ركعتين كما يصنع الامام وقال عطاء
من البصرة ١٢ موضع على فرسخين
اذا فاته العيد صلى ركعتين حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن
شهاب عن عروة عن عائشة رضي الله عنها ان ابا بكر دخل عليها وعندها جاريتان

اخبرنا محمد بن سلام

في ايام

في ايام مني تدففان وتضربان والنبي صلى الله عليه وسلم متغش بثوبه
فانتهرهما ابو بكر فكشف النبي صلى الله عليه وسلم عن وجهه فقال دعهما يا ابا بكر
فانها ايام عيد وتلك الايام ايام مني وقالت عائشة رايت النبي صلى الله عليه وسلم
يسترني وانا انظر الى الحبشة وهم يلعبون في المسجد فزجرهم عمر فقال النبي
صلى الله عليه وسلم دعهم امنا بني ارفدة يعني من الامن باب الصلوة قبل العيد
وبعدها وقال ابو المعلى سمعت سعيدا عن ابن عباس كره الصلوة قبل العيد حدثنا
ابو الوليد قال حدثنا شعبة قال حدثني عدي بن ثابت قال سمعت سعيد
بن جبير عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج يوم الفطر فصلى
ركعتين لم يصل قبلهما ولا بعدهما ومعه بلال بسم الله الرحمن الرحيم ابواب الوتر
فلو كانت صحيحة لما تركها مع حرصه على الصلوة ١٢
باب ما جاء في الوتر حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن نافع
وعبد الله بن دينار عن ابن عمر ان رجلا سال النبي صلى الله عليه وسلم عن صلوة
الليل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوة الليل مثنى مثنى فاذا خشي احدكم
الصبح صلى ركعة واحدة توتر له ما قد صلى وعن نافع ان عبد الله بن عمر كان يسلم
بين الركعة والركعتين في الوتر حتى يامر ببعض حاجته حدثنا عبد الله بن مسلمة
عن مالك بن انس عن مخرمة بن سليمان عن كريب ان ابن عباس اخبره انه بات
عند ميمونة وهي خالته فاضطجعت في عرض الوسادة واضطجع رسول الله صلى الله
عليه وسلم واهله في طولها فنام حتى انتصف الليل او قريبا منه فاستيقظ يمسح النوم
عن وجهه ثم قرا عشر ايات من آل عمران ثم قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
الى شن معلقة فتوضاء فاحسن الوضوء ثم قام رسول الله يصلي فصنعت مثله
وقمت الى جنبه فوضع يده اليمنى على راسي واخذ باذني يفتلها ثم صلى ركعتين
ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم اوتر ثم اضطجع حتى جاء

قال ابن بطال الترجمة وجه مناسبة الحديث
للترجمة انه اضاف العيد الى الايام المذكورة
فيه لتشترك فيه كل من ذكر من الرجال
والنساء والولدان وفي كل ذلك دليل على ان العيد
ليس بواجب كما لا يجب على النساء والصبيان ١٢

قوله فزجرهم اي ابو بكر
وفي بعضها فزجرهم ١٢

اي يدلكها
وفي نسخة يفتلها

قوله يمسح من الامن يقال اوعز اذا شتى
من الاس الاساس يقال اوعز الرجل
كصور وصاب اذا اسس منصور بن نمير
الى آخر ما ذكره ١٢

رسول الله

التكرار للتاكيد ١٢

يفتلها اي يدلكها وذلك
ليستدل من الحاس او ليستعد
الصلوة ويوقف الامام ١٢ كذا

المؤذن فقام فصلى ركعتين ثم خرج فصلى الصبح حدثنا يحيى بن سليمن قال حدثنا عبد الله
بن وهب قال اخبرني عمرو بن الحارث ان عبد الله الرحمن بن القاسم حدثه عن ابيه
عن عبد الله بن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وسلم صلوة الليل مثنى مثنى
فاذا اردت ان تنصرف فاركع ركعة توتر لك ما قد صليت قال القاسم ورايتنا اناسا
منذ ادركنا يوترون بثلاث وان كلا لواسع وارجو ان لا يكون بشيء منه باس
حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني عروة ان عائشة
اخبرته ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي احدى عشرة ركعة كانت
تلك صلوته تعني بالليل فيسجد السجدة من ذلك قدر ما يقرأ احدكم خمسين آية
قبل ان يرفع راسه ويركع ركعتين قبل صلوة الفجر ثم يضطجع على شقه الايمن حتى
ياتيه المؤذن للصلوة باب ساعات الوتر قال ابو هريرة رضي الله عنه اوصاني
النبي صلى الله عليه وسلم بالوتر قبل النوم حدثنا ابو النعمان قال حدثنا حماد
بن زيد قال حدثنا انس بن سيرين قال قلت لابن عمر رايت الركعتين
قبل صلوة الغداة اطيل فيهما القراءة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي
من الليل مثنى مثنى ويوتر بركعة ويصلي الركعتين قبل صلوة الغداة وكان
الاذان باذنيه قال حماد اي يسرعة حدثنا عمرو بن حفص قال حدثنا ابي قال حدثنا
الاعمش قال اخبرني مسلم عن مسروق عن عائشة رضي الله عنها قالت كل الليل
اوتر رسول الله صلى الله عليه وسلم وانتهى وتره الى السحر باب ايقاظ النبي
صلى الله عليه وسلم اهله بالوتر حدثنا ابي مسدد قال حدثنا يحيى قال حدثنا
هشام قال حدثنا ابي عن عايشة رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله
عليه وسلم يصلي وانا راقده معترضة على فراشه فاذا اراد ان يوتر ايقظني
فاوترت باب ليجعل اخر صلوته وترا حدثنا مسدد قال حدثنا يحيى بن سعيد

عن عبيد الله قال حدثني نافع عن عبد الله بن عمر عن النبي صلى الله عليه
وسلم قال اجعلوا آخر صلوتكم بالليل وترا باب الوتر على الدابة حدثنا
اسمعيل قال حدثنا مالك عن ابي بكر بن عمر بن عبد الرحمن بن عبد الله
بن عمر بن الخطاب عن سعيد بن يسار انه قال كنت اسير مع عبد الله
بن عمر بطريق مكة فقال سعيد فلما خشيت الصبح نزلت فاوترت ثم لحقته
فقال عبد الله بن عمر اين كنت فقلت خشيت الصبح فنزلت فاوترت
فقال عبد الله بن عمر اليس لك في رسول الله صلى الله عليه وسلم اسوة حسنة
فقلت بلى والله قال فان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يوتر على البعير
باب الوتر في السفر حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا جويرية بن
اسماء عن نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي في السفر
على راحلته حيث توجهت به يومي ايماء صلوة الليل الا الفرائض ويوتر
على راحلته باب القنوت قبل الركوع وبعده حدثنا مسدد قال حدثنا حماد
بن زيد عن ايوب عن محمد بن سيرين قال سيل انس بن مالك اقنت
النبي صلى الله عليه وسلم في الصبح قال نعم فقيل له وقنت قبل الركوع
يسير حدثنا مسدد قال حدثنا عبد الواحد قال حدثنا عاصم قال سالت
انس بن مالك عن القنوت فقال قد كان القنوت قلت قبل الركوع او بعده
قال قبله قلت فان فلانا اخبرني عنك انك قلت بعد الركوع قال كذب
انما قنت رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد الركوع شهرا اراه كان بعث
قوما يقال لهم القراء ذهاء سبعين رجلا الى قوم من المشركين دون اولئك
وكان بينهم وبين رسول الله صلى الله عليه وسلم عهد فقنت رسول الله
صلى الله عليه وسلم شهرا يدعو عليهم حدثنا احمد بن يونس قال حدثنا

زائدة عن التيمي عن ابي مجلز عن انس بن مالك قال قنت النبي صلى الله عليه وسلم
شهرا يدعو على رعل وذكوان حدثنا مسدد قال حدثنا اسمعيل قال اخبرنا خالد
عن ابي قلابة عن انس بن مالك قال كان القنوت في المغرب والفجر كتاب
الاستسقاء بسم الله الرحمن الرحيم باب الاستسقاء وخروج النبي صلى الله
عليه وسلم في الاستسقاء حدثنا ابو نعيم قال حدثنا سفين عن عبد الله بن ابي بكر عن عباد
بن تميم عن عمه قال خرج النبي صلى الله عليه وسلم يستسقي وحول رداءه باب
دعاء النبي صلى الله عليه وسلم اجعلها سنين كسني يوسف حدثنا قتيبة قال حدثنا
مغيرة بن عبد الرحمن عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله عنه ان النبي صلى
الله عليه وسلم كان اذا رفع راسه عن الركعة الاخرة يقول اللهم الخ عياش بن ابي ربيعة
اللهم الخ سلمة بن هشام اللهم الخ الوليد بن الوليد اللهم الخ المستضعفين من المؤمنين
اللهم اشدد وطأتك على مضر اللهم اجعلها سنين كسني يوسف وان النبي صلى الله
عليه وسلم قال غفار غفر الله لها واسلم سالمها الله قال ابن ابي شيبة قال حدثنا
جرير الزناد عن ابيه هذا كله في الصبح حدثنا الحميدي قال حدثنا سفين عن الاعمش
عن ابي الضحى عن مسروق عن عبد الله ح وحدثنا عثمن بن ابي شيبة قال حدثنا
جرير عن منصور عن ابي الضحى عن مسروق قال كنا عند عبد الله فقال ان النبي
صلى الله عليه وسلم لما راى من الناس ادبارا قال اللهم سبعا كسبع يوسف
فاخذتهم سنة حصت كل شيء حتى اكلوا الجلود والميتة والجيف وينظر احدهم
الى السماء فيرى الدخان من الجوع فاتاه ابو سفين فقال يا محمد انك تامر بطاعة
الله وبصلة الرحم وان قومك قد هلكوا فادع الله لهم قال الله عز وجل فارتقب
يوم تاتي السماء بدخان مبين الى قوله انكم عايدون يوم نبطش البطشة
الكبرى فالبطشة يوم بدر فقد مضت الدخان والبطشة واللزام وآية الروم

باب

ورسول الله صلى الله عليه وسلم قايم يخطب فاستقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم قايما
فقال يا رسول الله هلكت المواشي وانقطعت السبل فادع الله ان يغيثنا قال
فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم يديه فقال اللهم اسقنا اللهم اسقنا اللهم
اسقنا قال انس فلا والله ما نرى في السماء من سحاب ولا قزعة ولا شيا ولا بيننا
وبين سلع من بيت ولا دار قال فطلعت من ورايه سحابة مثل الترس
فلما توسطت السماء انتشرت ثم امطرت قال فوالله ما راينا الشمس سبتا
ثم دخل رجل من ذلك الباب في الجمعة المقبلة ورسول الله صلى الله عليه وسلم
قايم يخطب فاستقبله قايما فقال يا رسول الله هلكت الاموال وانقطعت السبل
فادع الله ان يمسكها قال فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم يديه ثم قال اللهم
حوالينا ولا علينا اللهم على الآكام والجبال والظراب والاودية ومنابت الشجر
قال فانقطعت وخرجنا نمشي في الشمس قال شريك فسالت انسا اهو الرجل الاول
قال لا ادري **باب** الاستسقاء في خطبة الجمعة غير مستقبل القبلة **حدثنا**
قتيبة بن سعيد قال حدثنا اسمعيل بن جعفر عن شريك عن انس بن مالك
ان رجلا دخل المسجد يوم الجمعة من باب كان نحو دار القضاء ورسول الله
صلى الله عليه وسلم قايم يخطب فاستقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم قايما
ثم قال يا رسول الله هلكت الاموال وانقطعت السبل فادع يغيثنا فرفع رسول الله
صلى الله عليه وسلم يديه ثم قال اللهم اغثنا اللهم اغثنا اللهم اغثنا قال انس ولا
والله وما نرى في السماء من سحاب ولا من قزعة وما بيننا وبين سلع من بيت
ولا دار قال فطلعت من ورايه سحابة مثل الترس فلما توسطت انتشرت
ثم امطرت فلا والله ما راينا الشمس سبتا ثم دخل رجل من ذلك في الجمعة التي تليها
ورسول الله صلى الله عليه وسلم قايم يخطب فاستقبله قايما فقال يا رسول الله

هلكت

هلكت الاموال وانقطعت السبل فادع الله يمسكها عنا فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم
يديه ثم قال اللهم حوالينا ولا علينا اللهم على الآكام والظراب وبطون الاودية
ومنابت الشجر قال فاقلعت وخرجنا نمشي في الشمس قال شريك فسالت انسا اهو الرجل الاول
قال لا ادري **باب** الاستسقاء على المنبر **حدثنا** مسدد قال
حدثنا ابو عوانة عن قتادة عن انس بن مالك قال بينما رسول الله صلى الله عليه
وسلم يخطب يوم الجمعة اذ جاء رجل فقال يا رسول الله قحط المطر فادع الله ان
يسقينا فدعا فمطرنا فما كدنا نصل الى منازلنا فمطرنا الى الجمعة المقبلة قال
فقام ذلك الرجل او غيره فقال يا رسول الله ادع الله ان يصرفه عنا فقال رسول الله
صلى الله عليه وسلم اللهم حوالينا ولا علينا قال فلقد رايت السحاب يتقطع يمينا
وشمالا يمطرون ولا يمطر اهل المدينة **باب** من اكتفى بصلوة الجمعة ولا استسقاء
حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن شريك بن عبد الله عن انس قال جاء رجل
الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال هلكت المواشي وتقطعت السبل فادع الله
فدعا فمطرنا من الجمعة الى الجمعة ثم جاء فقال تهدمت البيوت وتقطعت السبل وهلكت
المواشي فقام فقال اللهم على الآكام والظراب والاودية ومنابت الشجر فانجابت
عن المدينة انجياب الثوب **باب** الدعاء اذا انقطعت السبل عن كثرة المطر
حدثنا اسمعيل قال حدثني مالك عن شريك بن عبد الله بن ابي نمر عن انس
بن مالك قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله هلكت
المواشي فتقطعت السبل فادع الله فدعا رسول الله صلى الله عليه وسلم
فمطرواس جمعة الى جمعة فجاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله
تهدمت البيوت وتقطعت السبل وهلكت المواشي فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم اللهم على رؤس الجبال والآكام وبطون الاودية ومنابت الشجر

فانجابت عن المدينة انجياب الثوب **باب** الدعاء اذا انقطعت السبل عن كثرة المطر

حدثنا اسمعيل قال حدثني مالك عن شريك عن عبد الله بن ابي نمر عن انس بن مالك
قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله هلكت المواشي فانقطعت
السبل فادع الله فدعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فمطرنا من جمعة الى جمعة فجاء رجل
الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله تهدمت البيوت وتقطعت
السبل وهلكت المواشي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم على رؤس الجبال
والآكام وبطون الاودية ومنابت الشجر فانجابت عن المدينة انجياب الثوب **باب**
ما قيل ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يحول رداءه في الاستسقاء يوم الجمعة
حدثنا الحسن بن بشر قال حدثنا معافى بن عمران عن الاوزاعي عن اسحق بن عبد الله
بن ابي طلحة عن انس بن مالك ان رجلا شكى الى النبي صلى الله عليه وسلم هلاك
المال وجهد العيال فدعا الله يستسقي ولم يذكر انه حول رداءه ولا استقبل
القبلة **باب** اذا استشفعوا الى الامام ليستسقي لهم لم يردهم **حدثنا** عبد الله بن
يوسف قال اخبرنا مالك عن شريك بن عبد الله بن ابي نمر عن انس بن مالك انه
قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله هلكت المواشي
وتقطعت السبل فادع الله فدعاء الله فمطرنا من الجمعة الى الجمعة فجاء رجل
الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله صلى الله عليه وسلم تهدمت
البيوت وتقطعت السبل وهلكت المواشي فقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اللهم على الظهور الجبال والآكام وبطون الاودية ومنابت الشجر فانجابت
عن المدينة انجياب الثوب **باب** اذا استشفع المشركون بالمسلمين عند
القحط **حدثنا** محمد بن كثير عن سفين قال حدثنا منصور والاعمش عن ابي الضحى عن
مسروق قال اتيت ابن مسعود فقال ان قريشا ابطؤا عن الاسلام فدعا عليهم

الى رسول الله

الى الخ

النبي صلى الله عليه وسلم فاخذتهم سنة حتى هلكوا فيها واكلوا الميتة والعظام فجاءه
ابو سفيان فقال يا محمد جئت تامر بصلة الرحم وان قومك قد هلكوا فادع الله عز وجل
فقرأ فارتقب يوم تاتي السماء بدخان مبين الآية ثم عادوا الى كفرهم فذلك
قوله يوم نبطش البطشة الكبرى يوم بدر وزاد اسباط عن منصور فدعا رسول
الله صلى الله عليه وسلم فسقوا الغيث فاطبقت عليهم سبعا وشكا الناس
كثرة المطر فقال اللهم حوالينا ولا علينا فانحدرت السحابة عن راسه فسقوا
الناس حولهم **باب** الدعاء اذا كثر المطر حوالينا ولا علينا **حدثنا** محمد بن ابي بكر
قال حدثنا معتمر عن عبيد الله عن ثابت عن انس بن مالك قال كان النبي صلى الله
عليه وسلم يخطب يوم الجمعة فقام الناس فصاحوا فقالوا يا رسول الله قحط المطر
واحمرت الشجر وهلكت البهائم فادع الله ان يسقينا فقال اللهم اسقنا مرتين وايم الله
ما نرى في السماء قزعة من سحاب فنشات سحابة وامطرت ونزل عن المنبر فصلى
فلما انصرف لم يزل المطر الى الجمعة التي يليها فلما قام النبي صلى الله عليه وسلم
يخطب صاحوا اليه تهدمت البيوت وانقطعت السبل فادع الله يحبسها عنا
قال فتبسم النبي صلى الله عليه وسلم فقال اللهم حوالينا ولا علينا فتكشطت المدينة
فجعلت تمطر حولها وما تمطر بالمدينة قطرة فنظرت الى المدينة وانها لفي مثل
الاكليل **باب** الدعاء في الاستسقاء قائما وقال لنا ابو نعيم عن زهير عن ابي
اسحق خرج عبد الله بن يزيد الانصاري وخرج معه البراء بن عازب وزيد بن
ارقم فاستسقى فقام لهم على رجليه على غير منبر فاستغفر واستسقى ثم صلى ركعتين
يجهر بالقراءة ولم يؤذن ولم يقم قال ابو اسحق ورؤي عبد الله بن يزيد عن
النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري
قال حدثني عباد بن تميم ان عمه وكان من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم

141

اخبره ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج بالناس يستسقي لهم فقام فدعا الله قائما توجه قبل
القبلة وحول رداءه فاسقوا باب الجهر بالقراءة في الاستسقاء حدثنا ابو نعيم قال حدثنا
ابن ابي ذيب عن الزهري عن عباد بن تميم عن عمه قال خرج النبي صلى الله عليه وسلم يستسقي
فتوجه الى القبلة يدعو وحول رداءه ثم صلى ركعتين جهر فيهما بالقراءة باب كيف
حول النبي صلى الله عليه وسلم ظهره الى الناس حدثنا آدم قال حدثنا ابن ابي ذيب
عن الزهري عن عباد بن تميم عن عمه قال رايت النبي صلى الله عليه وسلم يوم خرج
يستسقي قال فحول الى الناس ظهره واستقبل القبلة يدعو ثم حول رداءه ثم صلى
لنا ركعتين جهر فيهما بالقراءات باب صلوة الاستسقاء ركعتين حدثنا قتيبة
بن سعيد قال حدثنا سفين عن عبد الله بن ابي بكر عن عباد بن تميم عن عمه ان
النبي صلى الله عليه وسلم استسقى فصلى ركعتين وقلب رداءه باب الاستسقاء
في المصلى حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا سفين عن عبد الله بن ابي بكر سمع عباد
بن تميم عن عمه خرج النبي صلى الله عليه وسلم الى المصلى يستسقي واستقبل القبلة
فصلى ركعتين وقلب رداءه قال سفين واخبرني المسعودي عن ابي بكر قال جعل
اليمين على الشمال باب استقبال القبلة في الاستسقاء حدثنا محمد بن سلام قال حدثنا
عبد الوهاب قال حدثنا يحيى بن سعيد قال اخبرني ابو بكر بن محمد ان عباد بن
تميم اخبره ان عبد الله بن زيد الانصاري اخبره ان النبي صلى الله عليه وسلم
خرج الى المصلى يدعو وانه لما دعا او اراد ان يدعو استقبل القبلة وحول رداءه
قال ابو عبد الله بن زيد هذا مازني والاول كوفي وهو ابن يزيد باب رفع الناس
ايديهم مع الامام في الاستسقاء وقال ايوب بن سليمان حدثنا ابو بكر بن ابي
اويس عن سليمان بن بلال قال يحيى بن سعيد سمعت انس بن مالك قال اتى
رجل اعرابي من اهل البدو الى رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة فقال

يا رسول الله

يا رسول الله هلكت الماشية هلك العيال هلك الناس فرفع رسول الله صلى الله عليه
وسلم يديه يدعو ورفع الناس ايديهم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعون قال فما
خرجنا من المسجد حتى مطرنا فما زلنا نمطر حتى كانت الجمعة الاخرى فاتى الرجل الى
رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله بشق المسافر ومنع الطريق بشق
اي مل وقال الاويسي حدثني محمد بن جعفر عن يحيى بن سعيد وشريك قالا سمعنا
انسا عن النبي صلى الله عليه وسلم رفع يديه حتى رايت بياض ابطيه باب
رفع الامام يده في الاستسقاء حدثنا محمد بن بشار قال حدثنا يحيى وابن ابي عدي
عن سعيد عن قتادة عن انس بن مالك قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
لا يرفع يده في شيء من دعائه الا في الاستسقاء فانه كان يرفع حتى يرى بياض
ابطيه باب ما يقال اذا مطرت وقال ابن عباس كصيب المطر وقال غيره صاب
واصاب يصوب حدثنا محمد هو ابن مقاتل قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا عبيد الله
عن نافع عن القاسم بن محمد عن عايشة رضي الله عنها ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم كان اذا راى المطر قال اللهم صيبا نافعا تابعه القاسم بن يحيى عن عبيد الله
ورواه الاوزاعي وعقيل عن نافع باب من تمطر في المطر حتى يحادر على لحيته
حدثنا محمد بن مقاتل قال اخبرنا عبد الله بن المبارك قال اخبرنا الاوزاعي قال حدثنا
اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة الانصاري قال حدثني انس بن مالك قال اصابت
الناس سنة على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فبينا رسول الله صلى الله
عليه وسلم يخطب على المنبر يوم الجمعة قال اعرابي فقال يا رسول الله هلك المال
وجاع العيال فادع الله لنا ان يسقينا قال فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم
يديه وما في السماء قزعة قال فثار سحاب امثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره
حتى رايت المطر يتحادر على لحيته قال فمطرنا يومنا ذلك وفي الغد ومن بعد الغد

والذي يليه الى الحجفة الاخرى فقام ذلك الاعرابي او رجل غيره فقال يا رسول الله
تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم يديه فقال اللهم
حوالينا ولا علينا قال فما جعل رسول الله صلى الله عليه وسلم يشير بيديه الى ناحية
من السماء الا انفرجت حتى صارت المدينة في مثل الجوبة حتى سال الوادي وادي
قناة شهرا قال فلم يجئ احد من ناحية الا حدث بالجود باب اذا هبت الريح حدثنا
سعيد بن ابي مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال اخبرني حميد انه سمع انس بن مالك
يقول كانت الريح الشديدة اذا هبت عرف ذلك في وجه النبي صلى الله عليه وسلم
باب قول النبي صلى الله عليه وسلم نصرت بالصبا حدثنا مسلم قال حدثنا شعبة
عن الحكم عن مجاهد عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم قال نصرت
بالصبا واهلكت عاد بالدبور باب ما قيل في الزلازل والايات حدثنا ابو اليمان
قال اخبرنا شعيب قال حدثنا ابو الزناد عن عبد الرحمن عن ابي هريرة قال قال النبي
صلى الله عليه وسلم لا تقوم الساعة حتى يقبض العلم وتكثر الزلازل وتتقارب
الزمان وتظهر الفتن ويكثر الهرج وهو القتل القتل حتى يكثر فيكم المال
فيفيض حدثنا محمد بن المثنى قال حدثنا حسين بن الحسن قال حدثنا ابن عون
عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اللهم بارك لنا في شامنا
وفي يمننا قال قالوا وفي نجدنا قال هنالك الزلازل والفتن وبها يطلع قرن
الشيطان باب قول الله عز وجل وتجعلون رزقكم انكم تكذبون قال ابن عباس
شكركم حدثنا اسمعيل قال حدثني مالك عن صالح بن كيسان عن عبيد الله
بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن زيد بن خالد الجهني انه قال صلى لنا رسول
الله صلى الله عليه وسلم صلوة الصبح بالحديبية على اثر سماء كانت من الليل
فلما انصرف النبي صلى الله عليه وسلم اقبل على الناس فقال هل تدرون ماذا

قال

قال ربكم قالوا الله ورسوله اعلم قال اصبح من عبادي مومن بي وكافر فاما من
قال مطرنا بفضل الله ورحمته فذلك مومن بي وكافر بالكوكب واما من قال مطرنا
بنوء كذا وكذا فذلك كافر بي مومن بالكوكب باب لا يدري متى يجيء المطر
الا الله عز وجل وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم خمس لا يعلمهن الا الله
عز وجل حدثنا محمد بن يوسف قال حدثنا سفين عن عبد الله بن دينار عن عبد الله
بن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وسلم مفاتح الغيب خمس لا يعلمها الا الله لا يعلم
احد ما يكون في غد ولا يعلم احد ما يكون في الارحام ولا تعلم نفس ما تكسب
غدا وما تدري نفس باي ارض تموت وما يدري احد متى يجيء المطر
بسم الله الرحمن الرحيم كتاب الكسوف باب الصلوة في كسوف الشمس حدثنا
عمرو بن عون قال حدثنا خالد عن يونس عن الحسن عن ابي بكرة قال كنا عند
رسول الله صلى الله عليه وسلم فانكسفت الشمس فقام النبي صلى الله عليه
يجر رداءه حتى دخل المسجد فدخلنا فصلى بنا ركعتين حتى انجلت الشمس فقال ان الشمس
والقمر لا ينكسفان لموت احد فاذا رايتموهما فصلوا وادعوا حتى يكشف
ما بكم حدثنا شهاب بن عباد قال حدثنا ابراهيم بن حميد عن اسمعيل عن قيس
قال سمعت ابا مسعود يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم ان الشمس والقمر
لا ينكسفان لموت احد من الناس ولكنهما ايتان من ايات الله فاذا رايتموها
فقوموا فصلوا حدثنا اصبغ قال اخبرني ابن وهب قال اخبرني عمرو عن عبد الله الرحمن
بن القاسم حدثه عن ابيه عن ابن عمر انه كان يخبر عن النبي صلى الله عليه وسلم ان
الشمس والقمر لا يخسفان لموت احد ولا لحيوته ولكنهما ايتان من ايات الله فاذا رايتموهما
فصلوا حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا هاشم بن القاسم قال حدثنا شيبان ابو معوية
عن زياد بن علاقة عن المغيرة بن شعبة قال كسفت الشمس على عهد النبي صلى الله

عليه وسلم يوم مات ابراهيم فقال الناس كسفت الشمس لموت ابراهيم فقال النبي صلى الله
عليه وسلم ان الشمس والقمر لا ينكسفان لموت احد ولا لحيوته فاذا رايتم فصلوا وادعوا الله
عز وجل **باب** الصدقة في الكسوف **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن هشام بن عروة
عن ابيه عن عائشة رضي الله عنها انها قالت خسفت الشمس في عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم بالناس فقام فاطال
القيام ثم ركع فاطال الركوع ثم قام فاطال القيام وهو دون القيام الاول ثم ركع فاطال
الركوع وهو دون الركوع الاول ثم سجد فاطال السجود ثم فعل في الركعة الاخرى مثلما
فعل في الركعة الاولى ثم انصرف وقد تجلت الشمس فخطب الناس فحمد الله واثنى عليه
ثم قال ان الشمس والقمر ايتان من ايات الله لا يخسفان لموت احد ولا لحيوته فاذا
رايتم ذلك فادعوا الله وكبروا وصلوا وتصدقوا ثم قال يا امة محمد والله ما من احد
اغير من الله ان يزني عبده او تزني امته يا امة محمد لو تعلمون ما اعلم لضحكتم قليلا
ولبكيتم كثيرا **باب** النداء بالصلوة جامعة في الكسوف **حدثنا** اسحق قال اخبرنا يحيى بن
صالح حدثنا معوية بن سلام بن ابي سلام الحبشي الدمشقي قال حدثني يحيى بن ابي
كثير قال اخبرني ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف الزهري عن عبد الله بن عمرو
قال لما كسفت الشمس على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم نودي ان الصلوة
جامعة **باب** خطبة الامام في الكسوف وقالت عائشة واسماء خطب النبي صلى الله
عليه وسلم **حدثنا** يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب وحدثني
احمد بن صالح المصري قال حدثنا عنبسة قال حدثنا يونس عن ابن شهاب قال
حدثني عروة عن عايشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت خسفت الشمس
في حيوة النبي صلى الله عليه وسلم فخرج الى المسجد فصف الناس وراءه فكبر
فاقتراء رسول الله صلى الله عليه وسلم قراءة طويلة ثم كبر فركع ركوعا طويلا ثم

قال

قال سمع الله لمن حمده فقام ولم يسجد وقراء قراءة طويلة هي ادنى من القراءة الاولى ثم كبر وركع
ركوعا طويلا هو ادنى من الركوع الاول ثم قال سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد ثم سجد
ثم قال في الركعة الاخرة مثل ذلك فاستكمل اربع ركعات في اربع سجدات وانجلت
الشمس قبل ان ينصرف ثم قام فاثنى على الله بما هو اهله ثم قال ها ايتان من ايات الله
لا يخسفان لموت احد ولا لحيوته فاذا رايتموها فافزعوا الى الصلوة وكان
يحدث كثير بن عباس كان يحدث يوم خسفت الشمس بمثل حديث عروة
عن عايشة فقلت لعروة ان اخاك يوم خسفت الشمس بالمدينة لم يزد على
ركعتين مثل الصبح قال اجل لانه اخطاء السنة **باب** هل يقول كسفت الشمس
او خسفت وقال عز وجل وخسف **حدثنا** سعيد بن عفير قال حدثنا الليث قال
حدثنا عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني عروة بن الزبير ان عايشة زوج النبي
صلى الله عليه وسلم اخبرته ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم خسفت الشمس
فقام فكبر فقراء قراءة طويلة ثم ركع ركوعا طويلا ثم رفع راسه فقال سمع الله لمن حمده
وقام كما هو ثم قراء قراءة طويلة وهي ادنى من القراءة الاولى ثم ركع ركوعا طويلا
وهي ادنى من الركوة الاولى ثم سجد سجودا طويلا ثم فعل في الركعة الاخرة مثل ذلك
ثم سلم وقد تجلت الشمس فخطب الناس فقال اني كسوف الشمس والقمر انهما ايتان
من ايات الله لا يخسفان لموت احد ولا لحيوته فاذا رايتموهما فافزعوا الى الصلوة
باب قول النبي صلى الله عليه وسلم يخوف الله عز وجل بها عباده بالكسوف
قاله ابو موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** قتيبة بن سعيد قال حدثنا
حماد بن زيد عن يونس عن الحسن عن ابي بكرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان الشمس والقمر آيتان من ايات الله لا ينكسفان لموت احد ولا لحيوته ولكن
يخوف الله بهما عباده قال ابو عبد الله ليذكر عبد الوارث وشعبة وخالد بن عبد الله

وحماد بن سلمة عن يونس يخوف الله بهما عباده وتابعه موسى عن مبارك عن الحسن اخبرني
ابو بكرة عن النبي صلى الله عليه وسلم يخوف الله بهما عباده وتابعه اشعث عن الحسن باب
التعوذ من عذاب القبر في الكسوف حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن يحيى بن سعيد
عن عمرة بنت عبد الرحمن عن عايشة رضي الله عنها زوج النبي صلى الله عليه وسلم
ان يهودية جاءت تسالها فقالت لها اعاذك الله من عذاب القبر فسالت عايشة
رسول الله صلى الله عليه وسلم اتعذب الناس في قبورهم فقال رسول الله صلى
الله عليه وسلم عايذا بالله من ذلك ثم ركب رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات
غداة مركبا فخسف الشمس فرجع ضحى فمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بين ظهراني
الحجر ثم قام يصلي وقام الناس وراءه فقام قياما طويلا ثم ركع ركوعا طويلا ثم
قام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا طويلا وهو دون الركوع الاول
ثم رفع فسجد ثم قام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا طويلا
وهو دون الركوع الاول ثم رفع فقام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا
طويلا وهو دون الركوع الاول ثم رفع فسجد وانصرف فقال اما شاء الله ان يقول
ثم امرهم ان يتعوذوا من عذاب القبر باب طول السجود في الكسوف حدثنا ابو نعيم
قال حدثنا شيبان عن يحيى عن ابي سلمة عن عبد الله بن عمرو انه قال لما كسفت
الشمس على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم نودي ان الصلوة جامعة فركع النبي
صلى الله عليه وسلم ركعتين في سجدة ثم قام فركع ركعتين في سجدة ثم جلس ثم
جلي عن الشمس قال وقالت عايشة ما سجدت سجودا قط كان اطول منها باب
صلوة الكسوف جماعة وصلى بهم ابن عباس في صفة زمزم وجمع علي بن عبد الله
بن عباس وصلى ابن عمر حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن زيد بن اسلم عن عطاء
بن يسار عن عبد الله بن عباس قال خسفت الشمس على عهد رسول الله صلى الله

فصلى

فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع
ركوعا طويلا ثم رفع فقام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا
طويلا وهو دون الركوع الاول ثم سجد ثم قام قياما طويلا وهو دون القيام
الاول ثم ركع ركوعا طويلا وهو دون الركوع الاول ثم رفع فقام قياما طويلا
وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا طويلا وهو دون الركوع الاول ثم
سجد ثم انصرف وقد تجلت الشمس فقال ان الشمس والقمر آيتان من ايات
الله لا يخسفان لموت احد ولا لحيوته فاذا رايتم ذلك فاذكروا الله قالوا
يا رسول الله رايناك تناولت شيئا في مقامك ثم رايناك تكعكعت قال
اني رايت الجنة فتناولت عنقودا ولو اصبته لاكلتم منه ما بقيت الدنيا
ورايت النار فلم ار منظرا كاليوم قط افظع ورايت اكثر اهلها النساء قالوا
بم يا رسول الله قال بكفرهن قيل ايكفرن بالله قال يكفرن العشير ويكفرن
الاحسان لو احسنت الى احديهن الدهر كله ثم رات منك شيئا قالت
ما رايت منك خيرا قط باب صلوة النساء مع الرجال في الكسوف حدثنا
عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن هشام بن عروة عن امراته فاطمة
بنت المنذر عن اسماء بنت ابي بكر انها قالت اتيت عايشة زوج النبي
صلى الله عليه وسلم حين خسفت الشمس فاذا الناس قيام يصلون
واذا هي قايمة تصلي فقلت ما للناس فاشارت بيدها الى السماء وقالت
سبحان الله فقلت اية فاشارت ان نعم قالت فقمت حتى تجلاني الغشي
فجعلت اصب فوق راسي الماء فلما انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم
حمد الله واثنى عليه ثم قال ما من شيء كنت لم اره الا وقد رايته في مقامي
هذا حتى الجنة والنار ولقد اوحي الي انكم تفتنون في القبور مثل او قريبا

من فتنة الدجال لا ادري ايتهما قالت اسماء يوحى احدكم فيقال له ما علمك
بهذا الرجل فاما المومن او قال الموقن لا ادري اي ذلك قالت اسماء فيقول محمد
رسول الله جاءنا بالبينات والهدى فاجبنا واتبعنا فيقال له نم صالحا
فقد علمنا ان كنت لمؤمنا واما المنافق او المرتاب لا ادري ايتهما قالت اسماء
فيقول لا ادري سمعت الناس يقولون شيئا فقلته **باب** من احب العتاقة
في كسوف الشمس **حدثنا** ربيع بن يحيى قال حدثنا زايدة عن هشام عن فاطمة
عن اسماء قالت لقد امر النبي صلى الله عليه وسلم بالعتاقة في كسوف الشمس
باب صلوة الكسوف في المسجد **حدثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن يحيى بن
سعيد عن عمرة بنت عبد الرحمن عن عايشة ان يهودية جاءت تسالها
فقالت اعاذك الله من عذاب القبر فسالت عايشة رضي الله عنها رسول
الله صلى الله عليه وسلم ايعذب الناس في قبورهم فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم عايذا بالله من ذلك ثم ركب رسول الله صلى الله عليه وسلم
ذات غداة مركبا فكسفت الشمس فرجع ضحى فمر رسول الله صلى الله عليه
وسلم بين ظهراني الحجر ثم قام فصلى وقام الناس وراءه فقام قياما طويلا ثم
ركع ركوعا طويلا ثم رفع فقام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا
طويلا وهو دون الركوع الاول ثم رفع فسجد سجودا طويلا ثم قام فقام قياما
طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا طويلا وهو دون الركوع الاول
ثم قام قياما طويلا وهو دون القيام الاول ثم ركع ركوعا طويلا وهو دون
الركوع الاول ثم سجد وهو دون السجود الاول ثم انصرف فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم ما شاء الله ان يقول ثم امر بهم ان يتعوذوا من عذاب القبر
باب لا تنكسف الشمس لموت احد ولا لحيوته رواه ابو بكرة والمغيرة وابو موسى

وابن عباس

وابن عباس وابن عمر **حدثنا** مسدد قال حدثنا يحيى عن اسمعيل قال حدثني قيس
عن ابي مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الشمس والقمر لا ينكسفان
لموت احد ولكنهما ايتان من آيات الله فاذا رايتموها فصلوا **حدثنا** عبد الله
بن محمد قال حدثنا هشام قال اخبرنا معمر عن الزهري وهشام بن عروة عن عروة
عن عايشة رضي الله عنها قالت كسفت الشمس على عهد النبي صلى الله عليه وسلم
فقام النبي صلى الله عليه وسلم فصلى بالناس فاطال القراءة ثم ركع فاطال
الركوع ثم رفع راسه فاطال القراءة وهي دون قراءة الاولى ثم ركع فاطال الركوع
دون ركوعه الاول ثم رفع راسه فسجد سجدتين ثم قام فصنع في الركعة الثانية
مثل ذلك ثم قام فقال ان الشمس والقمر لا يخسفان لموت احد ولا لحيوته ولكنهما
ايتان من ايات الله يريكم عباده فاذا رايتم ذلك فافزعوا الى الصلوة
باب الذكر في الكسوف رواه ابن عباس **حدثنا** محمد بن العلاء قال حدثنا
ابو اسامة عن بريد بن عبد الله عن ابي بردة عن ابي موسى قال خسفت
الشمس فقام النبي صلى الله عليه وسلم فزعا يخشى ان تكون الساعة فاتى المسجد
فصلى باطول قيام وركوع وسجود رايته قط يفعله وقال هذه الايات
التي يرسل الله عز وجل لا تكون لموت احد ولا لحيوته ولكن يخوف الله بها
عباده فاذا رايتم شيا من ذلك فافزعوا الى ذكره ودعايه واستغفاره **باب**
الدعاء في الخسوف قاله ابو موسى وعايشة عن النبي صلى الله عليه وسلم
حدثنا ابو الوليد قال حدثنا زايدة قال حدثنا زياد بن علاقة قال سمعت
المغيرة بن شعبة يقول انكسفت الشمس يوم مات ابراهيم فقال الناس انكسفت
لموت ابراهيم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الشمس والقمر ايتان من
ايات الله لا ينكسفان لموت احد ولا لحيوته فاذا رايتموها فادعوا الله وصلوا

حتى تجلي **باب** قول الامام في خطبة الكسوف اما بعد وقال ابو اسامة **حدثنا**
هشام قال اخبرتني فاطمة بنت المنذر عن اسماء قالت فانصرف رسول الله
صلى الله عليه وسلم وقد تجلت الشمس فخطب فحمد الله بما هو اهله ثم قال اما بعد
باب الصلوة في كسوف القمر **حدثنا** محمود بن غيلان قال حدثنا سعيد
بن عامر عن شعبة عن يونس عن الحسن عن ابي بكرة قال انكسفت الشمس على
عهد النبي صلى الله عليه وسلم فصلى ركعتين **حدثنا** ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث
قال حدثنا يونس عن الحسن عن ابي بكرة قال خسفت الشمس على عهد النبي صلى الله
عليه وسلم فخرج يجر رداءه حتى انتهى الى المسجد وثاب اليه الناس فصلى
بهم ركعتين فانجلت الشمس فقال ان الشمس والقمر آيتان من آيات الله وانهما
لا يخسفان لموت احد فاذا كان ذلك فصلوا وادعوا حتى يكشف وذلك ان
ابنا للنبي صلى الله عليه وسلم يقاله ابراهيم مات فقال الناس في ذلك **باب**
الركعة الاولى في الكسوف اطول **باب** ضرب المرأة على راسها الماء اذا طال الامام
القيام في الركعة الاولى **حدثنا** محمود بن غيلان قال حدثنا ابو احمد قال حدثنا
سفين عن يحيى عن عروة عن عائشة رضى الله عنها ان النبي صلى الله عليه
وسلم صلى بهم في كسوف الشمس اربع ركعات في سجدتين الاولى اطول
باب الجهر بالقراءة في الكسوف **حدثنا** محمد بن مهران قال حدثنا الوليد
بن مسلم قال اخبرنا ابن نمر يعني ابن شهاب عن عروة عن عايشة قالت
جهر النبي صلى الله عليه وسلم في صلوة الخسوف بقراءته فاذا فرغ من قراءته
كبر فركع واذا رفع من الركعة قال سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد ثم
يعاود القراءة في صلوة الكسوف اربع ركعات في ركعتين واربع سجدات
وقال الاوزاعي وغيره سمعت الزهري عن عروة عن عايشة رضى الله عنها

ان الشمس

ان الشمس خسفت على عهد النبي صلى الله عليه وسلم فبعث منادي الصلوة
جامعة فتقدم فصلى اربع ركعات في ركعتين واربع سجدات واخبرني عبد
الرحمن بن نمر سمع ابن شهاب سئله قال الذهري فقلت ما صنع اخوك ذلك
عبد الله بن الزبير ما صلى الا ركعتين مثل الصبح اذا صلى بالمدينة قال اجل
انه اخطاء السنة تابعه سليمن بن كثير وسفين بن حسين عن الزهري
في الجهر بسم الله الرحمن الرحيم **ابواب** سجود القرآن **باب** ما جاء في سجود
القرآن وسنتها **حدثنا** محمد بن بشار قال حدثنا عتد ر قال حدثنا سعبة عن ابي
اسحق قال سمعت الاسود عن عبد الله قال قراء النبي صلى الله عليه وسلم النجم
بمكة فسجد فيها وسجد من معه غير شيخ اخذ كفا من حصى او تراب فرفعه الى
جبهته وقال يكفيني هذا فرايته بعد قتل كافرا **باب** سجدة تنزيل السجدة
حدثنا محمد بن يوسف حدثنا سفين عن سعد بن ابراهيم عن عبد الرحمن
عن ابي هريرة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يقراء في الجمعة في صلوة
الفجر الم تنزيل السجدة وهل اتى على الانسان **باب** سجدة ص **حدثنا** سليمن
بن حرب وابو النعمان قالا حدثنا حماد وهو ابن زيد عن ايوب عن عكرمة
عن ابن عباس قال ص ليس من عزايم السجود وقد رايت النبي صلى الله عليه
وسلم يسجد فيها **باب** سجدة النجم قاله ابن عباس عن النبي صلى الله عليه
وسلم **حدثنا** حفص بن عمر حدثنا شعبة عن ابي اسحق عن الاسود عن عبد الله
ان النبي صلى الله عليه وسلم قراء سورة النجم فسجد بها فما بقي احد من
القوم الا سجد فاخذ رجل من القوم كفا من حصى او تراب فرفعه الى وجهه
وقال يكفيني هذا قال عبد الله فلقد رايته بعد قتل كافرا **باب** سجود
المسلمين مع المشركين والمشرك نجس ليس له وضوء وكان ابن عمر يسجد على غير وضوء

المقصود من هذا الكلام بيان عدم وجوب الطهارة للسجدة فتدبر

الصلوة

كذا للسمعلي وسقطت البسملة لابي ذر
ولغير السمعلي باب ما جاء في سجود القران
وسنتها الخ

ابواب ما جاء في سجود القران
وسنتها بسم الله الرحمن الرحيم
حدثنا محمد بن بشار

ذاك

عن عروة عن عايشة رضي الله عنها

يعني في رواية الاوزاعي
تصريح بالجهر الخ

ولم يصرح بالسجود هنا اي في الاذان لكون الترجمة شارحة للحديث

بن زيد

يمان

لم يوافقه احد على ان السجود في هذه الصلوة فلا يصح الا بوجود اذن خاص اه مؤلفه

ذاك

الماء على راسها

الركعة

الكسوف

وهو ابن شهاب

هنا نسخ مختلفة كلها خالية عن الحديث قال القسطلاني الظاهر ان المصنف توخى لها واخلى بياضها ليذكرها حديثا كعادته فلم يتفق فضم بعضهم الكتابة بعضا الى بعض فوقع الخلط اه خيرآبادي

الاول اطول اي الركوع الاول الاول فالاول

رسول الله

ولغير ابي ذر والكشميهني باب الركعة الخ في الاصل هنا اه

حدثنا مسدد قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا ايوب عن عكرمة عن ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم سجد بالنجم وسجد معه المسلمون والمشركون
والجن والانس رواه ابراهيم بن طهمان عن ايوب **باب** من قرأ السجدة ولم يسجد
حدثنا سليمن بن داود ابو الربيع قال حدثنا اسمعيل بن جعفر قال اخبرنا يزيد
بن خصيفة عن ابن قسيط عن عطاء بن يسار انه اخبره انه سأل زيد بن ثابت
فزعم انه قرأ على النبي صلى الله عليه وسلم والنجم فلم يسجد فيها حدثنا
آدم بن ابي اياس قال حدثنا ابن ابي ذيب قال حدثنا يزيد بن عبد الله بن
قسيط عن عطاء بن يسار عن زيد بن ثابت قال قرأت على النبي صلى الله
عليه وسلم والنجم فلم يسجد فيها **باب** سجدة اذا السماء انشقت حدثنا مسلم
بن ابراهيم ومعاذ بن فضالة قالا حدثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة قال رأيت
ابا هريرة قرأ اذا السماء انشقت فسجد فيها فقلت يا ابا هريرة الوارك
تسجد قال لولم ار النبي صلى الله عليه وسلم سجد لم اسجد **باب** من سجد
لسجوده القاري وقال ابن مسعود لتميم بن حذلم وهو غلام اقرأ عليه
سجدة فقال اسجد فانك امامنا فيها حدثنا مسدد قال حدثنا يحيى قال حدثنا
عبيد الله قال حدثني نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
يقرأ علينا السورة فيها السجدة فيسجد ونسجد حتى ما يجد احدنا موضع جبهته
باب ازدحام الناس اذا قرأ الامام السجدة حدثنا بشر بن آدم قال حدثنا
علي بن مسهر قال اخبرنا عبيد الله عن نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله
عليه وسلم يقرأ السجدة ونحن عنده فيسجد ونسجد معه فيزدحم حتى ما يجد
احدنا الجبهة موضعا يسجد عليه **باب** من رأى ان الله عز وجل لم يوجب
السجود وقيل لعمران بن حصين الرجل يسمع السجدة ولم يجلس لها قال ارأيت

لو قعد

لو قعد لها كانه لا يوجب عليه وقال سلمان ما لهذا غدونا وقال عثمن انما السجدة
على من استمعها وقال الزهري لا تسجد الا ان تكون طاهرا فاذا سجدت وانت في خير
فاستقبل القبلة وان كنت راكبا فلا عليك حيث كان وجهك وكان السايب
بن يزيد لا يسجد بسجود القاص حدثنا ابراهيم بن موسى قال اخبرنا هشام بن يوسف
ان ابن جريج اخبرهم قال اخبرني ابو بكر بن ابي مليكة عن عثمن بن عبد الرحمن
التيمي عن ربيعة عن عبد الله بن الهدير قال ابو بكر وكان ربيعة من خيار
الناس عما حضر ربيعة من عمر بن الخطاب قرأ يوم الجمعة على المنبر بسورة النحل
حتى اذا جاء السجدة نزل فسجد وسجد الناس حتى اذا كانت الجمعة القابلة قرأ بها
حتى اذا جاءت السجدة قال يا ايها الناس انما نمر بالسجود فمن سجد فقد اصاب
ومن لم يسجد فلا اثم عليه ولم يسجد عمر رحمه الله وزاد نافع عن ابن عمر
ان الله عز وجل لم يفرض علينا السجود الا ان نشاء **باب** من قرأ السجدة في
الصلوة فسجد بها حدثنا مسدد قال حدثنا معتمر قال سمعت ابي قال حدثني
بكر عن ابي رافع قال صليت مع ابي هريرة العتمة فقرأ اذا السماء انشقت
فسجد فقلت ما هذه قال سجدت بها خلف ابي القاسم صلى الله عليه وسلم
فلا ازال اسجد فيها حتى القاه **باب** من لم يجد موضعا للسجود مع الامام من الزحام
حدثنا صدقة بن الفضل قال اخبرنا يحيى بن سعيد عن عبيد الله عن نافع
عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يقرأ السورة التي فيها السجدة
فيسجد ونسجد معه حتى ما يجد احدنا مكانا لموضع جبهته **بسم الله الرحمن الرحيم**
ابواب التقصير **باب** ما جاء في التقصير وكم يقيم حتى يقصر حدثنا موسى
بن اسمعيل قال حدثنا ابو عوانة عن عاصم وحصين عن عكرمة عن ابن عباس
قال اقام النبي صلى الله عليه وسلم تسعة عشر يقصر فنحن اذا سافرنا فاقمنا

تسعة عشر قصرنا وان زدنا اتممنا حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا
يحيى بن ابي اسحق قال سمعت انسا يقول خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم
من المدينة الى مكة فكان يصلي ركعتين ركعتين حتى رجعنا الى المدينة
قلت اقمتم بمكة شيئا قال اقمنا بها عشرا باب صلاة بمنى حدثنا مسدد قال حدثنا
يحيى عن عبيد الله قال اخبرني نافع عن عبد الله بن عمر قال صليت مع النبي صلى الله
عليه وسلم بمنى ركعتين وابي بكر وعمر ومع عثمان صدرا من امارته ثم
اتمها حدثنا ابو الوليد قال حدثنا شعبة قال ابناء انا ابو اسحق قال سمعت حارثة
بن وهب صلى لنا النبي صلى الله عليه وسلم آمن ما كان بمنى ركعتين
قتيبة بن سعيد قال حدثنا عبد الواحد بن زياد عن الاعمش قال حدثنا ابراهيم
قال سمعت عبد الرحمن بن يزيد يقول صلى بنا عثمان بن عفان بمنى اربع ركعات
فقيل في ذلك لعبد الله بن مسعود فاسترجع ثم قال صليت مع رسول الله صلى
الله عليه وسلم بمنى ركعتين وصليت مع ابي بكر الصديق بمنى ركعتين وصليت
مع عمر بن الخطاب رضي الله عنه بمنى ركعتين فليت حظي من اربع ركعات
ركعتان متقبلتان باب كم اقام النبي صلى الله عليه وسلم في حجته حدثنا
موسى بن اسمعيل قال حدثنا وهيب قال حدثنا ايوب عن ابي العالية البراء
عن ابن عباس قال قدم النبي صلى الله عليه وسلم واصحابه لصبح رابعة يلبون
بالحج فامرهم ان يجعلوها عمرة الا من كان معه هدي تابعه عطاء عن جابر باب
في كم تقصر الصلوة وسمى النبي صلى الله عليه وسلم السفر يوما وليلة وكان
ابن عمر وابن عباس يقصران ويفطران في اربعة برد وهي ستة عشر فرسخا
حدثنا اسحق بن ابراهيم قال قلت لابي اسامة حدثكم عبيد الله عن نافع
عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم قال الاستنار المرأة فوق ثلثة ايام

الا مع ذي محرم حدثنا مسدد قال حدثنا يحيى عن عبيد الله قال اخبرني نافع عن ابن
عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تسافر المراة ثلاثا الا معها ذو محرم تابعه
احمد عن ابن المبارك عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم
حدثنا آدم قال حدثنا ابن ابي ذيب قال حدثنا سعيد المقبري عن ابيه عن
ابي هريرة رضي الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يحل لامراة تؤمن
بالله واليوم الآخر ان تسافر مسيرة يوم وليلة ليس معها حرمة تابعه يحيى
بن ابي كثير وسهيل ومالك عن المقبري عن ابي هريرة باب يقصر اذا خرج
من موضعه وخرج علي بن ابي طالب فقصر وهو يرى البيوت فلما رجع
قيل له هذه الكوفة قال لا حتى ندخلها حدثنا ابو نعيم قال حدثنا سفيان عن محمد
بن المنكدر وابراهيم بن ميسرة عن انس بن مالك قال صليت الظهر مع النبي
صلى الله عليه وسلم بالمدينة اربعا والعصر بذي حليفة ركعتين حدثنا
مسدد قال حدثنا يحيى عن سفيان انا ابن المنكدر وابراهيم بن ميسرة سمع انسا
بن مالك يقول صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم مثله حدثنا عبد الله بن محمد
قال حدثنا سفيان عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت الصلوة اول ما فرضت
ركعتان فاقرت صلوة السفر وامت صلوة الحضر قال الزهري فقلت لعروة
فما بال عائشة تتم قال تاولت ما تاول عثمان باب يصلي المغرب ثلثا في السفر
حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني سالم عن عبد الله
بن عمر قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا عجله السير في السفر
يؤخر المغرب حتى يجمع بينها وبين العشاء قال سالم وكان عبد الله بن عمر يفعله
اذا عجله السير وزاد الليث حدثني يونس عن ابن شهاب قال سالم كان
ابن عمر يجمع بين المغرب والعشاء بالمزدلفة قال سالم واخر ابن عمر المغرب

وكان استصرخ على امراته صفية بنت ابي عبيد فقلت له الصلوة فقال سر حتى ساد
ميلين او ثلاثة ثم نزل فصلى ثم قال هكذا رايت النبي صلى الله عليه وسلم اذا اعجله
السير وقال عبد الله رايت النبي صلى الله عليه وسلم اذا اعجله السير يقيم المغرب
فيصليها ولا يسبح بعد العشاء ثلاثا ثم يسلم ثم قل ما يلبث حتى يقيم العشاء
فيصليها ركعتين ثم يسلم ولا يسبح بعد العشاء حتى يقوم من جوف الليل باب
صلوة التطوع على الدابة حيث ما توجهت به حدثنا علي بن عبد الله قال
حدثنا عبد الاعلى قال حدثنا معمر عن الزهري عن عبد الله بن عامر بن ربيعة
عن ابيه قال رايت النبي صلى الله عليه وسلم يصلي على راحلته حيث توجهت
به حدثنا ابو نعيم قال حدثنا شيبان عن يحيى عن محمد بن عبد الرحمن ان جابر
بن عبد الله اخبره ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي التطوع وهو راكب
في غير القبلة حدثنا عبد الاعلى بن حماد قال حدثنا وهيب قال حدثنا موسى
بن عقبة عن نافع قال كان ابن عمر يصلي على راحلته ويوتر عليها ويخبر ان النبي
صلى الله عليه وسلم كان يفعله باب الايماء على الدابة حدثنا موسى بن اسمعيل
قال حدثنا عبد العزيز بن مسلم قال حدثنا عبد الله بن دينار قال كان عبد الله
بن عمر يصلي على راحلته اينما توجهت به يومي وذكر عبد الله ان النبي صلى الله
عليه وسلم كان يفعله باب ينزل للمكتوبة حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا
الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عبد الله بن عامر بن ربيعة ان عامر
بن ربيعة اخبره قال رايت النبي صلى الله عليه وسلم وهو على الراحلة يسبح يومي
برأسه قبل اي وجه توجه ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم يصنع ذلك
في الصلوة المكتوبة وقال الليث حدثني يونس عن ابن شهاب قال قال
سالم كان عبد الله بن عمر يصلي على دابة من الليل وهو مسافر ما يبالي حيث كان

وجهه قال ابن عمر وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يسبح على الراحلة قبل اي
وجه توجه ويوتر عليها غير انه لا يصلي عليها المكتوبة حدثنا معاذ بن فضالة
قال حدثنا هشام عن يحيى عن محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان قال حدثني
جابر بن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي على راحلته نحو المشرق
فاذا اراد ان يصلي المكتوبة نزل فاستقبل القبلة باب صلوة التطوع على
الحمار حدثنا احمد بن سعيد قال حدثنا حبان قال حدثنا همام قال حدثنا انس
بن سيرين قال استقبلنا انس بن مالك حين قدم من الشام فلقيناه بعين
التمر فرايته يصلي على حمار ووجهه من ذا الجانب يعني عن يسار القبلة فقلت
رابنك تصلي لغير القبلة فقال لولا اني رايت رسول الله صلى الله عليه
وسلم فعله لم افعله ورواه ابراهيم بن طهمان عن حجاج عن سيرين عن انس
بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم باب من لم يتطوع في السفر دبر الصلوة
وقبلها حدثنا يحيى بن سليمن قال حدثني ابن وهب قال اخبرني عمر بن محمد
ان حفص بن عاصم حدثه قال سالت ابن عمر فقال صحبت النبي صلى الله عليه وسلم
فلم اره يسبح في السفر وقال الله عز وجل لقد كان لكم في رسول الله اسوة
حسنة حدثنا مسدد قال حدثنا يحيى قال عن عبيس بن حفص بن عاصم
قال حدثني ابي انه سمع ابن عمر يقول صحبت رسول الله صلى الله عليه وسلم
فكان لا يزيد في السفر على ركعتين وابا بكر وعمر وعثمان كذلك باب
من تطوع في السفر في غير دبر الصلوة وقبلها وركع النبي صلى الله عليه
وسلم ركعتي الفجر في السفر حدثنا حفص بن عمر قال حدثنا شعبة عن عمرو بن
مرة عن ابي ليلى قال ما اخبرنا احد انه راى النبي صلى الله عليه وسلم
صلى الضحى غير ام هاني ذكرت ان النبي صلى الله عليه وسلم يوم فتح مكة اغتسل

في بيتها فصلي ثمان ركعات فاراه يصلي صلوة اخف منها غير انه يتم الركوع
والسجود وقال الليث حدثني يونس عن ابن شهاب قال احدثني عبد الله بن
عامر بن ربيعة ان اباه اخبره انه راي النبي صلى الله عليه وسلم صلى السبحة بالليل
في السفر على ظهر راحلته حيث توجهت به حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب
عن الزهري قال اخبرنا سالم بن عبد الله بن عمر عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم كان يسبح على ظهر راحلته حيث كان وجهه يومي برأسه وكان ابن عمر
يفعله باب الجمع في السفر بين المغرب والعشاء حدثنا علي بن عبد الله قال
حدثنا سفين قال سمعت الزهري عن سالم عن ابيه قال كان النبي صلى الله
عليه وسلم يجمع بين المغرب والعشاء اذا جدّ به السير وقال ابراهيم بن
طهمان عن الحسين المعلم عن يحيى بن ابي كثير عن عكرمة عن ابن عباس
قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يجمع بين صلوة الظهر والعصر اذا كان
على ظهر سير ويجمع بين المغرب والعشاء وعن حسين عن يحيى عن ابي كثير
عن حفص بن عبيد الله بن انس عن انس بن مالك قال كان النبي صلى الله
عليه وسلم يجمع بين صلوة المغرب والعشاء في السفر وتابعه علي بن المبارك
عن يحيى عن حفص عن انس جمع النبي صلى الله عليه وسلم باب هل يؤذن
او يقيم اذا جمع بين المغرب والعشاء حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن
الزهري قال اخبرني سالم عن عبد الله بن عمر قال رايت رسول الله صلى الله
عليه وسلم اذا عجله السير في السفر يؤخر صلوة المغرب حتى يجمع بينها وبين
العشاء قال سالم وكان عبد الله بن عمر يفعله اذا عجله السير يقيم المغرب
فيصليها ثلاثا ثم يسلم ثم قل ما يلبث حتى يقيم العشاء فيصليها ركعتين
ثم يسلم ولا يسبح بينهما بركعة ولا بعد العشاء بسجدة حتى يقوم من جوف الليل

حدثنا

حدثنا اسحق قال اخبرنا عبد الصمد بن عبد الوارث قال حدثنا حرب قال
حدثنا يحيى قال حدثنا حفص بن عبيد الله بن انس ان انسا حدثه ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم كان يجمع بين هاتين الصلوتين في السفر يعني المغرب والعشاء
باب يؤخر الظهر الى العصر اذا ارتحل قبل ان تزيغ الشمس فيه ابن عباس
عن النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا حسان الواسطي قال حدثنا المفضل
بن فضالة عن عقيل عن ابن شهاب عن انس بن مالك قال كان النبي صلى الله
عليه وسلم اذا ارتحل قبل ان تزيغ الشمس اخر الظهر الى وقت العصر ثم نزل
فجمع بينهما فاذا زاغت الشمس قبل ان يرتحل صلى الظهر ثم ركب باب اذا ارتحل
بعد ما زاغت الشمس صلى الظهر ثم ركب حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا المفضل
بن فضاله عن عقيل عن ابن شهاب عن انس بن مالك قال كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم اذا ارتحل قبل ان تزيغ الشمس اخر الظهر الى وقت العصر
ثم نزل فجمع بينهما فان زاغت الشمس قبل ان يرتحل صلى الظهر ثم ركب باب
صلوة القاعد حدثنا قتيبة بن سعيد عن مالك عن هشام بن عروة عن
ابيه عن عايشة انها قالت صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيته وهو
شاك فصلى جالسا وصلى وراءه قوم قياما فاشار اليهم ان اجلسوا فلما
انصرف قال انما جعل الامام ليؤتم به فاذا ركع فاركعوا واذا رفع فارفعوا
حدثنا ابو نعيم قال حدثنا ابن عيينة عن الزهري عن انس بن مالك قال سقط
رسول الله صلى الله عليه وسلم من فرس فجحش او فجحش شقه الايمن فدخلنا
عليه نعوده فحضرت الصلوة فصلى قاعدا فصلينا قعودا وقال انما جعل
الامام ليؤتم به فاذا كبر فكبروا واذا ركع فاركعوا واذا رفع فارفعوا
واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا ولك الحمد حدثنا اسحق بن منصور

١٥١

قال اخبرنا روح بن عبادة قال اخبرنا حسين عن عبد الله بن بريدة عن عمران بن
حصين انه سال النبي صلى الله عليه وسلم وحدثنا اسحق قال اخبرنا عبد الصمد
قال سمعت ابي قال احدثنا الحسين عن ابي بريدة قال احدثني عمران بن حصين
وكان مبسورا قال سالت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن صلوة الرجل قاعدا فقال
ان صلى قائما فهو افضل ومن صلى قاعدا فله نصف اجر القائم ومن صلى نائما
فله نصف اجر القاعد باب صلوة القاعد بالايماء حدثنا ابو معمر قال احدثنا
عبد الوارث قال احدثنا حسين المعلم عن عبد الله بن بريدة ان عمران بن حصين
وكان رجلا مبسورا وقال ابو معمر مرة عن عمران بن حصين قال سالت النبي
صلى الله عليه وسلم عن صلوة الرجل وهو قاعد فقال من صلى قائما فهو افضل
ومن صلى قاعدا فله نصف اجر القائم ومن صلى نائما فله نصف اجر القاعد قال
ابو عبد الله قوله نائما اي مضطجعا باب اذا لم يطق قاعدا صلى على جنب
وقال عطاء اذا لم يقدر على ان يتحول الى القبلة صلى حيث كان وجهه حدثنا
عبدان عن عبد الله عن ابراهيم بن طهمان قال احدثني الحسين المكتب عن ابن
بريدة عن عمران بن حصين قال كانت لي بواسير فسالت النبي صلى الله عليه
وسلم عن الصلوة فقال صل قائما فان لم تستطع فقاعدا فان لم تستطع فعلى جنب
باب اذا صلى قاعدا ثم صح او وجد خفة تمم ما بقي وقال الحسن ان شاء المريض
صلى ركعتين قاعدا وركعتين قائما حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ام المؤمنين انها اخبرته انهم لم تر
رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي صلوة الليل قاعدا قط حتى اسن فكان
يقرا قاعدا حتى اذا اراد ان يركع قام فقرا نحو من ثلثين او اربعين اية
ثم ركع حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن عبد الله بن يزيد والي

النضر

النضر هو ابن عمر بن عبيد الله عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن عايشة ام المومنين
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي جالسا فيقراء وهو جالس فاذا
بقي من قراته نحو من ثلثين او اربعين اية قام فقراها وهو قايم ثم ركع ثم سجد
يفعل في الركعة الثانية مثل ذلك فاذا قضى صلوته نظر فان كنت يقظى
تحدث معي وان كنت نائمة اضطجع كتاب التهجد بسم الله الرحمن الرحيم باب
التهجد بالليل وقول عز وجل ومن الليل فتهجد به نافلة لك اي اسهر به حدثنا علي
بن عبد الله قال احدثنا سفين قال احدثنا سليمن بن ابي مسلم عن طاوس سمع
ابن عباس قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا قام من الليل يتهجد قال اللهم
لك الحمد انت قيم السموات والارض ومن فيهن ولك الحمد انت نور السموات
والارض ومن فيهن ولك الحمد انت ملك السموات والارض ومن فيهن
ولك الحمد انت الحق ووعدك الحق ولقاءك الحق وقولك حق والجنة حق
والنار حق والنبيون حق ومحمد حق والساعة حق اللهم لك اسلمت وبك
امنت وعليك توكلت واليك انبت وبك خاصمت واليك حاكمت فاغفر لي
ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت المؤخر
لا اله الا انت او لا اله غيرك قال سفين وزاد عبد الكريم ابو امية ولا حول
ولا قوة الا بالله وقال علي بن خشرم قال سفين قال سليمن بن مسلم سمعه من
طاوس عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم باب فضل قيام الليل
حدثنا عبد الله بن محمد قال احدثنا هشام قال اخبرنا معمر وحدثني محمود قال
حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن الزهري عن سالم عن ابيه قال كان الرجل
في حيوة النبي صلى الله عليه وسلم اذا راى رؤيا قصها على رسول الله صلى الله
عليه وسلم فتمنيت ان ارى رؤيا فاقصها على رسول الله صلى الله عليه وسلم

وكنت غلاما شابا وكنت انام في المسجد على عهد النبي صلى الله عليه وسلم
فرايت في النوم كان ملكين اخذاني فذهبا بي الى النار فاذا هي مطوية كطي
البير واذا لها قرنان واذا فيها اناس قد عرفتهم فجعلت اقول اعوذ بالله من النار
قال فلقيتنا ملك آخر فقال لي لم ترع فقصصتها على حفصة فقصتها حفصة
على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال نعم الرجل عبد الله لو كان يصلي من الليل
وكان بعد لا ينام من الليل الا قليلا **باب** طول السجود في قيام الليل **حدثنا**
ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال حدثني عروة ان عائشة اخبرته
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي احدى عشرة ركعة كانت تلك صلوته
يسجد السجدة من ذلك قدر ما يقرأ احدكم خمسين آية قبل ان يرفع راسه
ويركع ركعتين قبل صلوة الفجر ثم يضطجع على شقه الايمن حتى ياتيه المنادي
للصلوة **باب** ترك القيام للمريض **حدثنا** ابو نعيم حدثنا سفيان عن الاسود
قال سمعت جندبا يقول اشتكى النبي صلى الله عليه وسلم فلم يقم ليلة او ليلتين
وحدثنا محمد بن كثير قال اخبرنا سفيان عن الاسود بن قيس عن جندب
بن عبد الله قال احتبس جبريل عن النبي صلى الله عليه وسلم فقالت امراة
من قريش او طاء عليه شيطانه فنزلت والضحى والليل اذا سجى ما ودعك
ربك وما قلى **باب** تحريض النبي صلى الله عليه وسلم على قيام الليل والنوافل
من غير ايجاب وطرق النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة وعليا ليلة للصلوة
حدثنا محمد بن مقاتل قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا معمر عن الزهري عن هند
بنت الحارث عن ام سلمة ان النبي صلى الله عليه وسلم استيقظ ليلة
فقال سبحان الله ماذا انزل الليلة من الفتنة ماذا انزل من الخزائن من يوقظ
صواحب الحجرات يا رب كاسية في الدنيا عارية في الاخرة **حدثنا** ابو اليمان

قال

قال اخبرني شعيب عن الزهري قال اخبرني علي بن الحسين ان حسين بن علي اخبره
ان علي بن ابي طالب اخبره ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اتاه ليلة فقال الا تصليان
فقلت يا رسول الله انفسنا بيد الله فاذا شاء ان يبعثنا بعثنا فانصرف حين قلت
ذلك ولم يرجع الي شيئا ثم سمعته وهو مول يضرب فخذه وهو يقول وكان
الانسان اكثر شيء جدلا **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب
عن عروة عن عائشة قالت ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ليدع
العمل وهو يحب ان يعمل به خشية ان يعمل به الناس فيفرض عليهم وما سبح
رسول الله صلى الله عليه وسلم سبحة الضحى قط واني لاسبحها **حدثنا** عبد الله
بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عائشة
ام المؤمنين ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى ذات ليلة في المسجد
فصلى بصلوته ناس ثم صلى من القابل فكثر الناس ثم اجتمعوا من الليلة
الثالثة او الرابعة فلم يخرج اليهم رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما اصبح قال
قد راى الذي صنعتم فلم يمنعني من الخروج اليكم الا اني خشيت ان
يفرض عليكم وذلك في رمضان **باب** قيام النبي صلى الله عليه وسلم حتى
ترم قدماه وقالت عائشة رضي الله عنها قام حتى تفطر قدماه الفطور
الشقوق انفطرت انشقت **حدثنا** ابو نعيم قال حدثنا مسعر عن زياد قال سمعت
المغيرة يقول ان كان النبي صلى الله عليه وسلم ليقوم او ليصلي حتى ترم
قدماه او ساقاه فيقال له فيقول افلا اكون عبدا شكورا **باب** من نام
عند السحر **حدثنا** علي بن عبد الله قال حدثنا سفيان قال حدثنا عمرو بن دينار
ان عمرو بن اوس اخبره ان عبد الله بن عمرو بن العاص اخبره ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال له احب الصلاة الى الله صلوة داود واحب الصيام

الى الله صيام داود كان ينام نصف الليل ويقوم ثلثه وينام سدسه ويصوم
يوما ويفطر يوما حدثنا عبدان قال اخبرني ابي عن شعبة عن اشعث قال سمعت
مسروقا قال سالت عائشة اي العمل كان احب الى النبي صلى الله عليه وسلم
قالت الدايم قلت متى كان يقوم قالت يقوم اذا سمع الصارخ حدثنا محمد بن
سلام قال اخبرنا ابو الاحوص عن الاشعث قال اذا سمع الصارخ قام فصلى حدثنا
موسى بن اسمعيل قال حدثنا ابراهيم بن سعد قال ذكر ابي عن ابي سلمة عن
عائشة قالت ما الفاه السحر عندي الا نائما تعني النبي صلى الله عليه وسلم
باب من تسحر ثم قام الى الصلوة فلم ينم حتى صلى الصبح حدثنا يعقوب بن
ابراهيم قال اخبرنا روح قال حدثنا سعيد بن ابي عروبة عن قتادة عن انس بن مالك
ان نبي الله صلى الله عليه وسلم وزيد بن ثابت تسحرا فلما فرغا من سحورهما
قام نبي الله صلى الله عليه وسلم الى الصلوة فصلى فقلنا لانس بن مالك كم
كان بين فراغهما من سحورهما ودخولهما في الصلوة قال كقدر ما يقرا
الرجل خمسين آية باب طول الصلوة في قيام الليل حدثنا سليمان بن حرب قال
حدثنا شعبة عن الاعمش عن ابي وايل عن عبد الله قال صليت مع النبي
صلى الله عليه وسلم ليلة فلم يزل قائما حتى همت بامر سوء قلنا وما همت
قال همت ان اقعد واذر النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا حفص بن عمر قال
حدثنا خالد بن عبد الله عن حصين عن ابي وايل عن حذيفة ان النبي صلى الله
عليه وسلم كان اذا قام للتهجد من الليل يشوص فاه بالسواك باب كيف صلوة
الليل وكيف كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي بالليل حدثنا ابو اليمان
قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني سالم بن عبد الله ان عبد الله
بن عمر قال ان رجلا قال يا رسول الله صلى الله عليه وسلم كيف صلوة الليل

قال

قال مثنى مثنى فاذا خشي الصبح فاوتر بواحدة حدثنا مسدد قال حدثنا يحيى عن شعبة
قال حدثني ابو جمرة عن ابن عباس قال كانت صلوة النبي صلى الله عليه وسلم
ثلاث عشرة ركعة يعني بالليل حدثنا اسحق قال اخبرنا عبيد الله بن موسى قال
اخبرنا اسرايل عن ابي حصين عن يحيى بن وثاب عن مسروق قال سالت
عايشة عن صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم بالليل فقالت سبع وتسع
واحدى عشرة سوى ركعتي الفجر حدثنا عبيد الله بن موسى قال اخبرنا حنظلة
عن القاسم بن محمد عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي
من الليل ثلاث عشرة ركعة منها الوتر وركعتان الفجر باب قيام النبي صلى الله
عليه وسلم بالليل من نومه وما نسخ من قيام الليل وقوله عز وجل يا ايها
المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه ورتل القران
ترتيلا انا سنلقي عليك قولا ثقيلا ان ناشية الليل هي اشد وطا واقوم
قيلا ان لك في النهار سبحا طويلا وقوله تعالى علم ان لن تحصوه فتاب عليكم
فاقرؤا ما تيسر من القران علم ان سيكون منكم مرضى واخرون يضربون
في الارض يبتغون من فضل الله واخرون يقاتلون في سبيل الله فاقرؤا
ما تيسر منه واقيموا الصلوة واتوا الزكوة واقرضوا الله قرضا حسنا وما تقدموا
لانفسكم من خير تجدوه عند الله هو خيرا واعظم اجرا واستغفروا الله
ان الله غفور رحيم قال ابو عبد الله قال ابن عباس فتشاء قام بالحبشية وطا
مواطاة للقران اشد موافقة لسمعه وبصره وقلبه ليواطيء الليل ليوافقوا سبحا
طويلا اي فراغا حدثنا عبد العزيز بن عبد الله قال حدثني محمد بن جعفر
عن حميد انه سمع انس بن مالك يقول كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يفطر من الشهر حتى نظن ان لا يصوم منه شيا ويصوم حتى نظن ان لا يفطر

منه شيأ وكان لا تشاء ان تراه من الليل مصليا الا رايته ولا نائما الا رايته

تابعه سليمان وابو خالد الاحمر عن حميد **باب** عقد الشيطان على قافية الراس اذا لم يصل بالليل **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يعقد الشيطان على قافية راس احدكم اذا هو نام ثلاث عقد يضرب على كل عقدة عليك ليل طويل فارقد فان استيقظ فذكر الله انحلت عقدة فان توضأ انحلت عقدة فان صلى انحلت عقدة فاصبح نشيطا طيب النفس والا اصبح خبيث النفس كسلان **حدثنا** مؤمل بن هشام قال حدثنا اسمعيل بن علية قال حدثنا عوف قال حدثنا ابو رجاء قال حدثنا سمرة بن جندب عن النبي صلى الله عليه وسلم في الرؤيا قال اما الذي يثلغ راسه بالحجر فانه ياخذ القرآن فيرفضه وينام عن الصلوة المكتوبة **باب** اذا نام ولم يصل بال الشيطان في اذنه **حدثنا** مسدد قال حدثنا ابو الاحوص قال حدثنا منصور عن ابي وائل عن عبد الله قال ذكر عند النبي صلى الله عليه وسلم رجل فقيل ما زال نائما حتى اصبح ما قام الى الصلوة فقال بال الشيطان في اذنه **باب** الدعاء في الصلوة من آخر الليل وقال الله عز وجل كانوا قليلا من الليل ما يهجعون وبالاسحار هم يستغفرون اي ينامون **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابن شهاب عن ابي سلمة وابي عبد الله الاغر عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ينزل ربنا عز وجل كل ليلة الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر يقول من يدعوني فاستجيب له من يسالني فاعطيه من يستغفرني فاغفر له **باب** من نام اول الليل واحيى آخره وقال سلمان لابي درداء نم فلما كان من آخر الليل قال قم الآن قال النبي صلى الله عليه وسلم صدق سلمان **حدثنا** ابو الوليد حدثنا شعبة وحدثني سليمان قال

حدثنا

حدثنا شعبة عن ابي اسحق عن الاسود قال سالت عايشة رضي الله عنها كيف كان صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم بالليل قالت كان ينام اوله ويقوم آخره فيصلي ثم رجع الى فراشه فاذا اذن المؤذن وثب فان كانت به حاجة اغتسل والا توضا وخرج **باب** قيام النبي صلى الله عليه وسلم بالليل في رمضان وغيره **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن سعيد بن ابي سعيد المقبري عن ابي سلمة بن عبد الرحمن انه اخبره انه سال عايشة كيف كانت صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم في رمضان فقالت ما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزيد في رمضان ولا في غيره على احدى عشرة ركعة يصلي اربعا فلا تسال عن حسنهن وطولهن ثم يصلي اربعا فلا تسال عن حسنهن وطولهن ثم يصلي ثلاثا قالت عايشة رضي الله عنها فقلت يا رسول الله اتنام قبل ان توتر فقال يا عايشة ان عيني تنامان ولا ينام قلبي **حدثنا** محمد بن المثنى قال حدثنا يحيى بن سعيد عن هشام قال اخبرني ابي عن عايشة رضي الله عنها قالت ما رايت النبي صلى الله عليه وسلم يقرا في شيء من صلوة الليل جالسا حتى اذا كبر قراء جالسا فاذا بقي عليه شيء من السورة ثلثون او اربعون آية قام فقراهن ثم ركع **باب** فضل الصلوة عند الطهور بالليل والنهار وفضل الصلوة بعد الوضوء **حدثنا** اسحق بن نصر قال حدثنا ابو اسامة عن ابي حيان التيمي عن ابي زرعة عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال لبلال عند صلوة الفجر يا بلال حدثني بارجى عمل عملته في الاسلام فاني سمعت دف نعليك بين يدي في الجنة قال ما عملت عملا ارجى عندي اني لم اتطهر طهورا في ساعة ليل او نهار الا صليت بذلك الطهور ما كتب لي ان اصلي **باب** ما يكره من التشديد في العبادة **حدثنا** ابو معمر قال حدثنا

قال ابو عبد الله دفء ين في حديث غير

عبد الوارث قال حدثنا عبد العزيز بن صهيب عن انس بن مالك قال دخل النبي
صلى الله عليه وسلم فاذا حبل ممدود بين الساريتين فقال ما هذا الحبل
قالوا هذا حبل لزينب فاذا فترت تعلقت فقال النبي صلى الله عليه وسلم
لا حلوه ليصل احدكم نشاطه فاذا فتر فليقعد وقال حدثنا عبد الله بن مسلمة
عن مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عايشة قالت كانت عندي امراة
من بني اسد فدخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال من هذه قلت فلانة
لا تنام بالليل فذكر من صلاتها فقال مه عليكم ما تطيقون من الاعمال فان
الله لا يمل حتى تملوا باب ما يكره من ترك قيام الليل لمن كان يقومه حدثنا
عباس بن الحسين قال حدثنا مبشر بن اسمعيل عن الاوزاعي ح وحدثني محمد
بن مقاتل ابو الحسن قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا الاوزاعي قال حدثنا يحيى
بن ابي كثير قال حدثني ابو سلمة بن عبد الرحمن قال حدثني عبد الله بن عمرو بن
العاص قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم يا عبد الله لا تكن مثل فلان
كان يقوم من الليل فترك قيام الليل وقال هشام حدثنا ابن ابي العشرين
قال حدثنا الاوزاعي قال حدثني يحيى عن عمر بن الحكم بن ثوبان قال حدثني
ابو سلمة بهذا مثله تابعه عمرو بن ابي سلمة عن الاوزاعي باب حدثنا علي بن عبد الله
قال حدثنا سفين عن عمرو عن ابي العباس قال سمعت عبد الله بن عمرو
قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم الم اخبر انك تقوم الليل وتصوم النهار
قلت اني افعل ذلك قال فانك اذا فعلته هجمت عينك ونفهت نفسك وان
لنفسك عليك حقا ولاهلك حقا فصم وافطر وقم ونم باب فضل من تعار
من الليل فصلى حدثنا صدقة قال اخبرنا الوليد عن ابن مسلم حدثنا الاوزاعي
قال حدثنا عمير بن هانئ قال حدثني جنادة بن ابي امية قال حدثني عبادة

هو ابن الصامت عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من تعار من الليل فقال
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير
الحمد لله وسبحان الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله ثم قال اللهم اغفر لي
او دعا استجيب فان توضا وصلى قبلت صلوته حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا
الليث عن يونس عن ابن شهاب قال حدثني الهيثم بن ابي سنان انه سمع
ابا هريرة وهو يقص في قصصه وهو يذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان اخا لكم لا يقول الرفث يعني بذلك عبد الله بن رواحة وفينا رسول الله
يتلو كتابه اذا انشق معروف من الفجر ساطع ارانا الهدى بعد العمى
فقلوبنا به موقنات انما قال واقع يبيت يجافي جنبه عن فراشه اذا استثقلت
بالمشركين المضاجع تابعه عقيل وقال الزبيدي اخبرني الزهري عن
سعيد والاعرج عن ابي هريرة حدثنا ابو النعمان قال حدثنا حماد بن زيد
عن ايوب عن نافع عن ابن عمر قال رايت على عهد النبي صلى الله عليه وسلم
كان بيدي قطعة استبرق فكاني لا اريد مكانا من الجنة الا طارت
اليه وكان اثنين اتياني اراداني يذهبا بي الى النار فتلقاهما
ملك فقال لم ترع خليا عنه فقصصت حفصة على النبي صلى الله عليه وسلم
احدى رؤياي فقال النبي صلى الله عليه وسلم نعم الرجل عبد الله لو كان
يصلي من الليل فكان عبد الله يصلي من الليل وكانوا الاثنين الذين يقصون
على النبي صلى الله عليه وسلم الرؤيا انهما في الليلة السابعة من العشر الاواخر
فقال النبي صلى الله عليه وسلم اري رؤياكم قد تواطأت في السبع الاواخر
فمن كان متحريها فليتحرها في العشر الاواخ باب المداومة على ركعتي
الفجر حدثنا عبد الله بن يزيد قال حدثنا سعيد هو ابن ابي ايوب قال حدثني

جعفر بن ربيعة عن عراك بن مالك عن ابي سلمة عن عائشة قالت صلى النبي
صلى الله عليه وسلم العشاء ثم صلى ثماني ركعات وركعتين جالسا وركعتين
بين الندائين ولم يكن يدعهما ابدا باب الضجعة على الشق الايمن بعد ركعتي
الفجر حدثنا عبد الله بن يزيد قال حدثنا سعيد بن ابي ايوب قال حدثنا ابو
الاسود عن عروة بن الزبير رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله عليه
وسلم اذا صلى ركعتي الفجر اضطجع على شقه الايمن باب من تحدث بعد
الركعتين ولم يضطجع حدثنا بشير بن الحكم قال حدثنا سفين قال حدثني
سالم ابو النضر عن ابي سلمة عن عايشة ان النبي صلى الله عليه وسلم
كان اذا صلى فان كنت مستيقظة حدثني والا اضطجع حتى يوذن بالصلوة
باب ماجاء في التطوع مثنى مثنى قال محمد ويذكر ذلك عن عمار وابي
ذر وانس وجابر بن زيد وعكرمة والزهري وقال يحيى بن سعيد الانصاري
ما ادركت فقهاء ارضنا الا يسلمون في كل اثنتين اثنتين من النهار
حدثنا قتيبة قال حدثنا عبد الرحمن بن ابي الموالي عن محمد بن المنكدر عن
جابر بن عبد الله قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة
في الامور كلها كما يعلمنا السورة من القران يقول اذا هم احدكم بالامر
فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم اني استخيرك بعلمك
واستقدرك بقدرتك واسالك من فضلك العظيم فانك تقدر ولا اقدر
وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في
ديني ومعاشي وعاقبة امري او قال عاجل امري وآجله فاقدره لي ويسره
لي ثم بارك لي فيه وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي
وعاقبة امري او قال في عاجل امري وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه

واقدر لي

واقدر لي الخير حيث كان ثم ارضني به قال ويسمي حاجته حدثنا المكي بن ابراهيم
عن عبد الله بن سعيد عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي
سمع أقتادة بن ربعي الانصاري قال قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا دخل
احدكم المسجد فلا يجلس حتى يصلي ركعتين حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا
مالك عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن انس بن مالك قال صلى لنا رسول الله
صلى الله عليه وسلم ركعتين ثم انصرف حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا الليث
عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني سالم عن عبد الله بن عمر قال صليت مع
رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين قبل الظهر وركعتين بعد الظهر
وركعتين بعد الجمعة وركعتين بعد المغرب وركعتين بعد العشاء حدثنا
آدم قال حدثنا شعبة قال حدثنا عمرو بن دينار قال اسمعت جابر بن عبد الله
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يخطب اذا جاء احدكم والامام يخطب
او قد خرج فليصل ركعتين حدثنا ابو نعيم قال حدثنا سيف بن سليمان المكي
قال سمعت مجاهدا يقول اتى ابن عمر في منزله فقيل له هذا رسول
الله صلى الله عليه وسلم قد دخل الكعبة قال فاقبلت فاجد رسول الله صلى
الله عليه وسلم قد خرج واجد بلالا عند الباب قائما فقلت يا بلال صلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم في الكعبة قال نعم قلت فاين قال بين
هاتين الاسطوانتين ثم خرج فصلى ركعتين في وجه الكعبة وقال ابو هريرة
اوصاني النبي صلى الله عليه وسلم بركعتي الضحى وقال عتبان بن مالك غدا
على النبي صلى الله عليه وسلم وابو بكر وعمر بعد ما امتد النهار وصففنا
وراءه فركع ركعتين باب الحديث بعد ركعتي الفجر حدثنا علي بن عبد الله
قال حدثنا سفين قال حدثنا ابو النضر حدثني ابي عن ابي سلمة عن عايشة

رضي الله عنها ان النبي صلي الله عليه وسلم كان يصلي ركعتين فان كنت مستيقظة
حدثتي والا اضطجع قلت لسفين فان بعضهم يرويه ركعتي الفجر قال سفين هو ذاك
باب تعاهد ركعتي الفجر ومن سماها تطوعا حدثنا بيان بن عمرو قال حدثنا
يحيي بن سعيد قال احدثنا ابن جريج عن عطاء عن عبيد بن عمير عن عائشة قالت
لم يكن النبي صلي الله عليه وسلم على شئ من النوافل اشد تعاهدا منه على ركعتي
الفجر حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن
عائشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي بالليل ثلاث عشرة ركعة
ثم يصلي اذا سمع النداء بالصبح ركعتين خفيفتين حدثنا محمد بن بشار قال احدثنا
عبد ربه محمد بن جعفر قال احدثنا شعبة عن محمد بن عبد الرحمن عن عمته عمرة عن
عايشة رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يخفف وحدثنا احمد
بن يونس قال احدثنا زهير قال احدثنا يحيي هو ابن سعيد عن محمد بن عبد الرحمن
عن عمرة عن عايشة رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يخفف
الركعتين اللتين قبل صلوة الصبح حتى اني لاقول اهل قرا بام القران باب التطوع
بعد المكتوبة حدثنا مسدد قال احدثنا يحيي بن سعيد عن عبيد الله قال اخبرني
نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم سجدتين قبل
الظهر وسجدتين بعد الظهر وسجدتين بعد المغرب وسجدتين بعد
العشاء وسجدتين بعد الجمعة فاما المغرب والعشاء ففي بيته وحدثتني
اختي حفصة ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصلي سجدتين خفيفتين
بعد ما يطلع الفجر وكانت ساعة لا ادخل على النبي صلى الله عليه وسلم فيها
تابعه كثير بن فرقد وايوب عن نافع وقال ابن ابي الزناد عن موسى بن
عقبة عن نافع بعد العشاء في اهله باب من لم يتطوع بعد المكتوبة حدثنا

علي بن عبد الله قال احدثنا سفين عن عمرو قال سمعت ابا الشعثاء جابرا قال
سمعت ابن عباس قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثمانيا جميعا
وسبعا جميعا يا ابا الشعثاء اظنه اخر الظهر وعجل العصر وعجل العشاء واخر
المغرب قال انا اظنه باب صلوة الضحى في السفر حدثنا مسدد قال احدثنا يحيي
بن سعيد عن شعبة عن ثوبة عن مورق قال قلت لابن عمر تصلي الظهر
الضحى قال لا قلت فعمر قال لا قلت فابو بكر قال لا قلت فالنبي صلى الله عليه وسلم
قال لا اخاله حدثنا آدم قال احدثنا شعبة قال احدثني عمرو بن مرة قال سمعت عبد
الرحمن بن ابي ليلى يقول ما احدثنا احد انه راي النبي صلى الله عليه وسلم
يصلي الضحى غير ام هاني فانها قالت ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل بيتها
يوم فتح مكة فاغتسل وصلى ثمان ركعات فلم ار صلوة قط اخف منها غير
انه يتم الركوع والسجود باب من لم يصل الضحى وراه واسعا حدثنا آدم قال احدثنا
ابن ابي ذئب عن الزهري عن عروة عن عايشة قالت ما رايت رسول الله صلى الله
عليه وسلم سبح سبحة الضحى واني لاسبحها باب صلوة الضحى في الحضر قاله
عتبان بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا مسلم بن ابراهيم قال
حدثنا شعبة قال احدثنا عباس هو الجريري هو ابن فروخ عن ابي عثمان
النهدي عن ابي هريرة قال اوصاني خليلي صلى الله عليه وسلم بثلاث
لا ادعهن حتى اموت صوم ثلاثة ايام من كل شهر وصلوة الضحى ونوم على
وتر حدثنا علي بن الجعد اخبرنا شعبة عن انس بن سيرين قال سمعت انس
بن مالك قال قال رجل من الانصار وكان ضخما للنبي صلى الله عليه وسلم
اني لا استطيع الصلوة معك فصنع للنبي صلى الله عليه وسلم طعاما فدعاه
الى بيته ونضح له طرف حصير بماء فصلى عليه ركعتين وقال فلان بن فلان

بن الجارود لانس بن مالك اكان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الضحى فقال ما رأيته
صلى غير ذلك اليوم **باب** الركعتين قبل الظهر **حدثنا** سليمان بن حرب قال حدثنا
حماد هو ابن زيد عن ايوب عن نافع عن ابن عمر قال **احفظت** من النبي صلى الله
عليه وسلم عشر ركعات ركعتين قبل الظهر وركعتين بعدها وركعتين
بعد المغرب في بيته وركعتين بعد العشاء في بيته وركعتين قبل صلوة
الصبح وكانت ساعة لا يدخل على النبي صلى الله عليه وسلم فيها **حدثتني** حفصة
انه كان اذا اذن المؤذن وطلع الفجر صلى ركعتين **حدثنا** مسدد قال حدثنا يحيى عن
شعبة عن ابراهيم بن محمد المنتشر عن ابيه عن عايشة رضي الله عنها ان النبي
صلى الله عليه وسلم كان لا يدع اربعا قبل الظهر وركعتين قبل الغداة تابعه
ابن ابي عدي وعمرو عن شعبة **باب** الصلوة قبل المغرب **حدثنا** ابو معمر
قال حدثنا عبد الوارث عن الحسين وهو المعلم عن عبد الله بن بريدة قال حدثني
عبد الله المزني عن النبي صلى الله عليه وسلم قال صلوا قبل صلوة المغرب
قال في الثالثة لمن شاء كراهية ان يتخذها الناس سنة **حدثنا** عبد الله
بن يزيد هو المقري قال حدثنا سعيد بن ابي ايوب قال حدثني يزيد بن
ابي حبيب قال سمعت مرثد بن عبد الله اليزني قال اتيت عقبة بن عامر
الجهني فقلت الا اعجبك من ابي تميم يركع ركعتين قبل صلوة المغرب
فقال عقبة انا كنا نفعله على عهد النبي صلى الله عليه وسلم فقلت فما
يمنعك الآن قال الشغل **باب** صلوة النوافل جماعة ذكره انس وعايشة
عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** اسحق قال اخبرنا يعقوب بن ابراهيم
قال حدثنا ابي عن ابن شهاب قال اخبرني محمود بن الربيع الانصاري
انه عقل رسول الله صلى الله عليه وسلم وعقل مجة مجها في وجهه من بئر

كانت في داره فزعم محمود انه سمع عتبان بن مالك الانصاري وكان ممن شهد
بدرا مع النبي صلى الله عليه وسلم يقول كنت اصلي لقومي بني سالم وكان يحول
بيني وبينهم واد اذا جاءت الامطار فيشق علي اجتيازه قبل مسجدهم
فجئت رسول الله صلى الله عليه فقلت له اني انكرت بصري وان الوادي
الذي بيني وبين قومي يسيل اذا جاءت الامطار فيشق علي اجتيازه فوددت
انك تاتي فتصلي من بيتي مكانا اتخذه مصلى فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم سافعل فغدا علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وابو بكر بعد
ما اشتد النهار فاستاذن رسول الله صلى الله عليه فاذنت له فلم يجلس
حتى قال اين تحب ان اصلي من بيتك فاشرت له الى المكان الذي احب ان
اصلي فيه فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فكبر وصففنا وراءه فصلى
ركعتين ثم سلم وسلمنا حين سلم فحبسته على خزير يصنع له فسمع اهل الدار
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيتي فثاب رجال منهم حتى كثر الرجال
في البيت فقال رجل منهم ما فعل مالك لا اراه فقال رجل منهم ذاك منافق
لا يحب الله ورسوله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تقل ذلك الا تراه
قال لا اله الا الله يبتغي بذلك وجه الله فقال الله ورسوله اعلم اما نحن فوالله
لا نرى وده ولا حديثه الا الى المنافقين قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
فان الله قد حرم على النار من قال لا اله الا الله يبتغي بذلك وجه الله قال
محمود بن الربيع فحدثتها قوما فيهم ابو ايوب الانصاري صاحب رسول
الله صلى الله عليه وسلم في غزوة التي توفي فيها يزيد بن معوية
عليهم بارض الروم فانكرها علي ابو ايوب وقال والله ما اظن رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال ما قلت قط فكبر ذلك علي فجعلت لله ان سلمني حتى

افضل من غزوتي ان اسال عنها عتبان بن مالك ان وجدته حيا في مسجد قومه
فقلت فاهللت بحجة او بعمرة ثم سرت حتى قدمت المدينة فاتيت بني سالم
فاذا عتبان شيخ اعمى يصلي لقومه فلما سلم من الصلوة سلمت عليه واخبرته
من انا ثم سالته عن ذلك الحديث فحدثنيه كما حدثنيه اول مرة **باب**
التطوع في البيت **حدثنا** عبد الاعلى بن حماد قال حدثنا وهيب عن ايوب عن عبيد الله
عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اجعلوا في بيوتكم
من صلوتكم ولا تتخذوها قبورا تابعه عبد الوهاب عن ايوب
بسم الله الرحمن الرحيم **باب** فضل الصلوة في مسجد مكة والمدينة **حدثنا**
حفص بن عمر قال حدثنا شعبة قال اخبرني عبد الملك بن عمير عن قزعة
قال سمعت ابا سعيد ادبعا قال سمعت عن النبي صلى الله عليه وسلم وكان
غزا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثنتي عشرة غزوة **وحدثنا** علي قال
حدثنا سفين عن الزهري عن سعيد عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه
وسلم لا تشد الرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد الحرام ومسجد الرسول
ومسجد الاقصى **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن زيد بن
رباح وعبيد الله بن ابي عبد الله الاغر عن ابي عبد الله الاغر عن ابي
هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال صلوة في مسجدي هذا خير من
الف صلوة فيما سواه الا المسجد الحرام **باب** مسجد قباء **حدثنا** يعقوب
بن ابراهيم الدورقي قال حدثنا ابن علية قال حدثنا ايوب عن نافع
ان ابن عمر كان لا يصلي من الضحى الا في يومين يوم يقدم مكة فانه كان
يقدمها ضحى فيطوف بالبيت ثم يصلي ركعتين خلف المقام ويوم ياتي
مسجد قباء فانه كلما ياتيه كل سبت فاذا دخل المسجد كره ان يخرج منه حتى

وسبب انكار ابي ايوب اما ان
يلزم ان لا يدخل عصاة الامة
الدار وقال ثم ومن يعصي الله ورسوله
فان له نار جهنم واما انه حكم باطن الامر
وقال لعلي لم تكلم بالظاهر اكر

قزعة بفتح الراء وقال لصاحب جامع
الاصول اكثر ما سمعتهم يقولون
بسكون الزاي اكر

يصلي فيه قال وكان يحدث ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يزوره
راكبا وماشيا وكان يقول له انما اصنع كما رايت اصحابي يصنعون ولا امنع
احدا ان صلى في اي ساعة شاء من ليل او نهار غير ان لا تتحروا طلوع الشمس
ولا غروبها **باب** من اتى مسجد قباء كل سبت **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال
حدثنا عبد العزيز بن مسلم عن عبد الله بن دينار عن ابن عمر قال كان النبي
صلى الله عليه وسلم ياتي مسجد قباء كل سبت راكبا وماشيا وكان عبد الله
بن عمر يفعله **باب** اتيان مسجد قباء راكبا وماشيا **حدثنا** مسدد قال حدثنا
يحيى عن عبيد الله قال حدثني نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه
وسلم ياتي مسجد قباء راكبا وماشيا زاد ابن عمر حدثنا عبيد عن نافع
فيصلي فيه ركعتين **باب** فضل ما بين القبر والمنبر **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال اخبرنا مالك عن عبد الله بن ابي بكر عن عباد بن تميم عن عبد الله بن زيد
المازني ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ما بين بيتي ومنبري روضة
من رياض الجنة **حدثنا** مسدد عن يحيى عن عبيد الله بن عمر قال حدثني خبيب
بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه
وسلم قال ما بين بيتي ومنبري روضة من رياض الجنة ومنبري على
حوضي **باب** مسجد بيت المقدس **حدثنا** ابو الوليد قال حدثنا شعبة
عن عبد الملك قال سمعت قزعة مولى زياد قال سمعت ابا سعيد الخدري
يحدث باربع عن النبي صلى الله عليه وسلم فاعجبنني وآنقنني قال لا تسافر
المراة يومين الا ومعها زوجها او ذو رحم محرم ولا صوم في يومين الفطر والاضحى
ولا صلوة بعد صلوتين بعد الصبح حتى تطلع الشمس وبعد العصر حتى
تغرب الشمس ولا تشد الرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد الحرام والمسجد الاقصى

مسجد قباء يوم السبت اق

قبر نبي
قال ابو عبد الله بن مالك الطيبي في المواهب اللدنية
الا الشهيد وابا مكنة الظاهر والله اعلم
ان تربته في جنة اكر

قوله روضة قال الزرقاني معناه ان ذلك الموضع
بعينه سيصل الى الجنة وهو حقيقة وان
العبادة فيه تودي الى روضة الجنة
فهو مجاز اكر

قوله على حوضي اي الحوض الكوثر قال الكرماني
العلماء المراد منبره بعينه الذي كان في
الدنيا وقيل انزله هناك منبر على
حوض يدعوا الناس عليه الى
الحوض اكر

اي مسجد المكان الاقصى اكر

وسجدي بسم الله الرحمن الرحيم ابواب العمل في الصلوة **باب** استعانة اليد
في الصلوة اذا كان من امر الصلوة وقال ابن عباس يستعين الرجل في صلوته
من جسده بما شاء ووضع ابو اسحق قلنسوته في الصلوة ورفعها ووضع على
رضي الله عنه كفه على رسغه الايسر الا ان يحك جلدا او يصلح ثوبا **حدثنا** عبد الله
بن يوسف قال اخبرنا مالك عن مخرمة بن سليمان عن كريب مولى ابن عباس
انه اخبره عن عبد الله بن عباس انه بات عند ميمونة ام المؤمنين وهي
خالته قال فاضطجعت على عرض الوسادة واضطجع رسول الله صلى الله عليه
وسلم واهله في طولها فنام رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى انتصف الليل
او قبيله بقليل او بعده بقليل ثم استيقظ رسول الله صلى الله عليه وسلم
فجلس يمسح النوم عن وجهه بيديه ثم قرأ العشر الايات خواتيم سورة آل عمران
ثم قام الى شن معلقة فتوضأ منها فاحسن وضوءه ثم قام يصلي قال عبد الله
بن عباس فقمت فصنعت مثل ما صنع ثم ذهبت فقمت الى جنبه فوضع رسول
الله صلى الله عليه وسلم يده اليمنى على رأسي واخذ باذني اليمنى يفتلها
بيده فصلى ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين ثم ركعتين
ثم اوتر ثم اضطجع حتى جاء المؤذن فقام فصلى ركعتين خفيفتين ثم خرج
فصلى الصبح **باب** ما ينهى في عنه من الكلام في الصلوة **حدثنا** ابن نمير قال حدثنا
ابن فضيل قال حدثنا الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله قال كنا
نسلم على النبي صلى الله عليه وسلم وهو في الصلوة فيرد علينا فلما رجعنا من عند
النجاشي سلمنا عليه فلم يرد علينا وقال ان في الصلوة شغلا **حدثنا** ابن نمير
قال حدثنا اسحق بن منصور السلولي قال حدثنا هرم بن سفين عن
الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم انه

حدثنا ابراهيم بن موسى قال اخبرنا عيسى هو ابن يونس عن اسمعيل عن الحارث
بن شبيل عن ابي عمرو الشيباني قال قال لي زيد بن ارقم ان كنا لنتكلم في
الصلوة على عهد النبي صلى الله عليه وسلم يكلم احدنا صاحبه لحاجته
حتى نزلت حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين
فامرنا بالسكوت **باب** ما يجوز من التسبيح والحمد في الصلوة للرجال **حدثنا**
عبد الله بن مسلمة قال حدثنا عبد العزيز بن ابي حازم عن ابيه عن سهل
بن سعد قال خرج النبي صلى الله عليه وسلم يصلح بين بني عمرو بن عوف
الحارث وحانت الصلوة فجاء بلال ابا بكر فقال احبس النبي صلى الله عليه
وسلم فتوم الناس قال نعم ان شئتم فاقام بلال الصلوة فتقدم ابو بكر فصلى
فجاء النبي صلى الله عليه وسلم يمشي في الصفوف يشقها شقا حتى قام في
الصف الاول واخذ الناس بالتصفيح فقال سهل هل تدرون ما التصفيح
هو التصفيق وكان ابو بكر لا يلتفت في الصلوة فلما اكثروا التفت فاذا
النبي صلى الله عليه وسلم في الصف فاشار اليه مكانك فرفع ابو بكر يديه
فحمد الله ثم رجع القهقرى وراءه وتقدم النبي صلى الله عليه وسلم فصلى **باب**
من سمى قوما او سلم في الصلوة على غير مواجهة وهو لا يعلم **حدثنا** عمرو بن عيسى
قال حدثنا ابو عبد الصمد العمي عبد العزيز بن عبد الصمد قال حدثنا
حصين بن عبد الرحمن عن ابي وائل عن عبد الله بن مسعود قال كنا نقول
التحية في الصلوة ونسمي ويسلم بعضنا على بعض فسمعه رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقال قولوا التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك
ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله فانكم اذا فعلتم

ذلك فقد سلمتم على كل عبد صالح في السماء والارض **باب** التصفيق للنساء

حدثنا علي بن عبد الله قال حدثنا سفين قال حدثنا الزهري عن ابي سلمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال التصفيق للنساء والتسبيح للرجال **حدثنا** يحيى قال حدثنا وكيع عن سفين عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال قال النبي صلى الله عليه وسلم التسبيح للرجال والتصفيق للنساء **باب** من رجع القهقرى في الصلوة بامر ينزل به او راه سهل بن سعد عن النبي صلى الله عليه وسلم

حدثنا بشر بن محمد قال اخبرنا عبد الله قال يونس قال الزهري اخبرني انس بن مالك ان المسلمين بينا هم في الفجر يوم الاثنين وابو بكر يصلي بهم فجاءهم النبي صلى الله عليه وسلم قد كشف ستر حجرة عايشة فنظر اليهم وهم صفوف فتبسم يضحك فنكص ابو بكر على عقبيه وظن ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يريد ان يخرج الى الصلوة وهم المسلمون ان يفتتنوا في صلوتهم فرحا بالنبي صلى الله عليه وسلم حين راوه فاشار بيده ان اتموا ثم دخل الحجرة وارخى الستر وتوفي في ذلك اليوم صلى الله عليه وسلم **باب** اذا ادعت الام ولدها في الصلوة وقال الليث حدثني جعفر بن ربيعة عن عبد الرحمن بن هرمز قال قال ابو هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نادت امراة ابنها وهو في صومعة قالت يا جريج قال اللهم امي وصلوتي قالت يا جريج قال اللهم امي وصلوتي قالت يا جريج قال اللهم امي وصلوتي قالت اللهم لا يموت جريج حتى ينظر في وجوه المياميس وكانت تاوي الى صومعته راعية ترعى الغنم فولدت فقيل لها من هذا ولد قالت من جريج نزل من صومعته قال فجاء جريج اين هذه التي تزعم ان ولدها لي قال يا بابوس من ابوك قال راعي الغنم **باب** مسح الحصاة في الصلوة **حدثنا** ابو نعيم حدثنا

التسبيح للرجال والتصفيق للنساء

الصفيق في ضرب المراة

أو تقدم

لامر

في صلوته

فيما رواه المولف في الصلوة على المنبر

نكص بالعاد والسين اي رجع لجيئهم يشير القبلة

فتوفي

صومعة

وجه

المياميس جمع المومسة وهي الفاجرة المتجاهرة به وقد جمع على مياميس

شيبان

قال

شيبان عن يحيى عن ابي سلمة قال حدثني معيقيب ان النبي صلى الله عليه وسلم في الرجل يسوي التراب حيث يسجد قال ان كنت فاعلا فواحدة **باب** بسط الثوب في الصلوة للسجود **حدثنا** مسدد قال حدثنا بشر قال حدثنا غالب القطان عن بكر بن عبد الله عن انس بن مالك قال كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم في شدة الحر فاذا لم يستطع احدنا ان يمكن وجهه من الارض بسط ثوبه فسجد عليه **باب** ما يجوز من العمل في الصلوة

حدثنا عبد الله بن مسلمة قال حدثنا مالك عن ابي النضر عن ابي سلمة عن عايشة رضي الله عنها قالت كنت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يصلي فاذا سجد غمزني فرفعتها فاذا قام مددتها **حدثنا** محمود بن غيلان قال حدثنا شبابة قال حدثنا شعبة عن محمد بن زياد عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى صلوة فقال ان الشيطان عرض لي فشد علي ليقطع الصلوة علي فامكنني الله منه فذعته ولقد هممت ان اوثقه الى سارية حتى تصبحوا تنظروا اليه فذكرت قول سليمن رب هب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي فرده الله خاسيا **باب** اذا انفلتت الدابة في الصلوة وقال قتادة ان اخذ ثوبه يتبع السارق ويدع الصلوة **حدثنا** آدم قال حدثنا شعبة قال حدثنا الازرق بن قيس قال كنا بالاهواز نقاتل الحرورية فبينما انا على جرف نهر اذ رجل يصلي واذ الجام دابته بيده فجعلت الدابة تنازعه وجعل يتبعها قال شعبة هو ابو برزة الاسلمي فجعل رجل من الخوارج يقول اللهم افعل بهذا الشيخ فلما انصرف الشيخ قال اني سمعت قولكم واني غزوت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ست غزوات او سبع غزوات او ثمان وشهدت تيسيرهم وانى ان كنت ان ارجع مع دابتي احب الي من ان ادعها ترجع الى مالفها فيشق علي **حدثنا** محمد بن مقاتل قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا يونس عن الزهري عن عروة قال قالت عايشة رضي الله عنها خسفت الشمس فقام رسول الله صلى الله عليه

ذرية من الانعام الخنق

اشد الخنق

ضميما فذعته اي خنقته فمات

اي يرفعون ويخفضون

الدين والتاريخ

يسهل على الناس

فان قلت من اين تؤخذ المطابقة من الترجمة والحديث واجيب من التقدم والتاخر المذكورين حملا على اليسير دون الكثير المبطل فافهم

او التراب

او عبيهما

شيبان

وسلم فقرا سورة طويلة ثم ركع فاطال ثم رفع راسه ثم استفتح سورة اخرى ثم ركع
حتى قضاها وسجد ثم فعل ذلك في الثانية ثم قام فصنع ايتان من ايات الله فاذا رايتم
ذلك فصلوا حتى يفرج عنكم لقد رايت في مقامي هذا كل شئ وعدته حتى رايته
اريد ان اخذ منه قطفا من الجنة حين رايتموني جعلت اتقدم ولقد رايت جهنم
يحطم بعضها بعضا حين رايتموني تاخرت ورايت فيها عمرو بن لحي وهو الذي
يسيب السوايب **باب** ما يجوز من البصاق والنفخ في الصلوة ويذكر عن عبد الله
بن عمرو نفخ النبي صلى الله عليه وسلم في سجوده في كسوف **حدثنا** سليمن بن حرب قال
حدثنا حماد عن ايوب عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم راى نخامة
في قبلة المسجد فتغيظ على اهل المسجد وقال ان الله قبل احدكم اذا كان في
صلوته فلا يبزقن او قال فلا يتنخعن ثم نزل فحتها بيده وقال ابن عمر اذا بزق
احدكم فليبزق عن يساره **حدثنا** محمد قال احدثنا غندر قال احدثنا شعبة
قال سمعت قتادة عن انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا
كان احدكم في الصلوة فانه يناجي ربه فلا يبزقن بين يديه ولا عن يمينه
ولكن عن شماله تحت قدمه اليسرى **باب** من صفق جاهلا من الرجال في صلوة
لم تفسد صلوته فيه سهل بن سعد عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** اذا قيل
للمصلي تقدم او انتظر فانتظر فلا باس **حدثنا** محمد بن كثير قال اخبرنا سفين عن ابي حازم
عن سهل بن سعد قال كان الناس يصلون مع النبي صلى الله عليه وسلم وهم
عاقدوا ازرهم من الصغر على رقابهم فقيل للنساء لا ترفعن رؤوسكن حتى يستوي
الرجال جلوسا **باب** لا يرد السلام في الصلوة **حدثنا** عبد الله بن ابي شيبة قال حدثنا
ابن فضيل عن الاعمش عن ابرهيم عن علقمة عن عبد الله قال كنت اسلم على النبي صلى الله
عليه وسلم وهو في الصلوة فيرد علي فلما رجعنا سلمت عليه فلم يرد علي وقال ان في الصلوة

باب

حدثنا

حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا كثير بن شنظير عن عطاء بن ابي رباح عن جابر
بن عبد الله قال بعثني النبي صلى الله عليه وسلم في حاجة له فانطلقت ثم رجعت وقد قضيتها
فاتيت النبي صلى الله عليه وسلم فسلمت عليه فلم يرد علي فوقع في قلبي ما الله اعلم به فقلت في نفسي
لعل رسول الله صلى الله عليه وسلم وجد علي ان ابطات عليه ثم سلمت عليه فلم يرد علي فوقع
في قلبي اشد من المرة الاولى ثم سلمت عليه فرد علي فقال انما منعني ان ارد عليك اني كنت اصلي
وكان على راحلته متوجها الى غير القبلة **باب** رفع الايدي في الصلوة لامر يتراءى له **حدثنا** قتيبة قال
حدثنا عبد العزيز عن ابي حازم عن سهل بن سعد بلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم ان بني
عمرو بن عوف بقباء كان بينهم شئ فخرج يصلح بينهم في اناس اصحابه فحبس رسول الله صلى الله عليه وسلم
وحانت الصلوة فجاء بلال الى ابي بكر فقال يا ابا بكر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد حبس وقد
حانت الصلوة فهل لك ان تؤم الناس قال نعم ان شئت فاقام بلال الصلوة وتقدم ابو بكر
فكبر للناس وجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم يمشي في الصفوف يشقها شقا حتى قام في الصف
فاخذ الناس في التصفيح قال سهل التصفيح هو التصفيق قال وكان ابو بكر لا يلتفت في صلوته
فلما اكثر الناس التفت فاذا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاشار اليه بامره ان يصلي فرفع ابو بكر
يديه فحمد الله ثم رجع القهقرى وراءه حتى قام في الصف وتقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم
فصلى للناس فلما فرغ اقبل على الناس فقال ايها الناس ما لكم حين نابكم شئ في الصلوة اخذتم
بالتصفيح انما التصفيح للنساء من نابه شئ في صلوته فليقل سبحان الله ثم التفت الي ابي بكر فقال
يا ابا بكر ما منعك ان تصلي للناس حين اشرت اليك فقال ابو بكر ما كان ينبغي لابن ابي قحافة
ان يصلي بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** الخصر في الصلوة وروي انه استراحة اهل النار
حدثنا ابو النعمن قال حدثنا حماد عن ايوب عن محمد عن ابي هريرة قال نهي عن الخصر في الصلوة قال هشام
وابو هلال عن ابن سيرين عن ابي هريرة في النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** عمرو بن علي قال حدثنا يحيى عن
هشام قال حدثنا محمد عن ابي هريرة قال نهي ان يصلي الرجل مختصرا **باب** تفكر الرجل الشئ في الصلوة وقال

عمر ابي لاجهز جيشي وانا في الصلوة حدثنا اسحق بن منصور قال اخبرنا روح قال اخبرنا عمر وهو ابن سعيد قال
اخبرني ابن ابي مليكة عن عقبة بن الحارث قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم العصر فلما سلم قام سريعا دخل
على بعض نسائه ثم خرج ورأى ما في وجوه القوم من تعجبهم لسرعته فقال ذكرت وانا في الصلوة تبرا عندنا
فكرهت ان يمسي او يبيت عندنا فامرت بقسمته حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن جعفر بن ربيعة
عن الاعرج قال قال ابو هريرة رضي الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اذن بالصلوة ادبر
الشيطان له ضراط حتى لا يسمع التاذين فاذا سكت المؤذن اقبل فاذا ثوب ادبر فاذا سكت اقبل
فلا يزال بالمرء يقول له اذكر كذا اذكر كذا لما لم يكن يذكر حتى لا يدري كم صلى قال ابو سلمة بن عبد الرحمن اذا فعل ذلك
احدكم فليسجد سجدتين وهو قاعد وسمع ابو سلمة من ابي هريرة رضي الله عنه حدثنا محمد المثنى قال
حدثنا عثمن بن عمر قال اخبرنا ابن ذيب عن سعيد المقبري قال قال ابو هريرة رضي الله عنه يقول الناس
اكثر ابو هريرة فلقيت رجلا فقلت بم قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم البارحة في العتمة فقال لا ادري
فقلت الم تشهدها فقال بلى قلت لكن انا ادري قرأ سورة كذا وكذا بسم الله الرحمن الرحيم باب
ما جاء في السهو اذا قام من ركعتي الفريضة حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك بن انس عن
ابن شهاب عن الاعرج عن عبد الله بن بحينة انه قال صلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين من بعض
صلوات ثم قام فلم يجلس فقام الناس معه فلما قضى صلوته ونظرنا تسليم كبر قبل التسليم فسجد سجدتين
وهو جالس حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن يحيى بن سعيد عن عبد الرحمن الاعرج عن عبد الله
بن بحينة انه قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قام من اثنتين من الظهر لم يجلس بينهما فلما قضى صلوته
سجد سجدتين ثم سلم بعد ذلك باب اذا صلى خمسا حدثنا ابو الوليد قال حدثنا شعبة عن الحكم عن ابراهيم عن علقمة
عن عبد الله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمسا فقيل له ازيد في الصلوة قال وما ذاك قال صليت
فسجد سجدتين بعد ما سلم باب اذا سلم في ركعتين او في ثلاث سجد سجدتين مثل سجدتي الصلوة او اطول حدثنا
آدم قال حدثنا شعبة عن سعد بن ابراهيم عن ابي سلمة عن ابي هريرة رضي الله عنه قال صلى بنا النبي صلى الله
عليه وسلم الظهر او العصر فسلم فقال له ذو اليدين يا رسول الله الصلوة اقصرت ام نسيت فقال النبي صلى الله عليه وسلم لاصحابه اصدق ذو اليدين فقالوا نعم فصلى ركعتين اخريين ثم سلم ثم كبر فسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع

ورايت

ورايت عروة بن الزبير صلى من المغرب ركعتين فسلم وتكلم ثم صلى ما بقي وسجد سجدتين
وقال هكذا فعل النبي صلى الله عليه وسلم باب من لم يتشهد في سجدتي السهو
وسلم انس والحسن ولم يتشهدا وقال قتادة لا يتشهد حدثنا عبد الله بن
يوسف قال انا مالك بن انس عن ايوب بن ابي تميمة السختياني عن محمد بن سيرين
عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم انصرف من اثنتين فقال له ذو
اليدين اقصرت الصلوة ام نسيت يا رسول الله وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اصدق ذو اليدين فقال الناس نعم فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى
اثنتين اخريين ثم سلم ثم كبر فسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع حدثنا سليمان
بن حرب قال حدثنا حماد عن سلمة بن علقمة قال قلت لمحمد في سجدتي السهو تشهد
فقال ليس في حديث ابي هريرة باب يكبر في سجدتي السهو حدثنا
حفص بن عمر قال حدثنا يزيد بن ابراهيم عن محمد عن ابي هريرة قال صلى النبي صلى الله
عليه وسلم احدى صلوتي العشي قال محمد واكثر ظني العصر ركعتين ثم سلم ثم قام
الى خشبة في مقدم المسجد فوضع يده عليها وفيهم ابو بكر وعمر فهابا ان يكلماه و
خرج سرعان الناس فقالوا اقصرت الصلوة ورجل يدعوه النبي صلى الله عليه وسلم
ذا اليدين فقال انسيت ام قصرت فقال لم انس ولم تقصر قال بلى قد نسيت يا رسول الله
ركعتين ثم سلم ثم كبر فسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع راسه ثم كبر ثم وضع راسه
فكبر فسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع راسه وكبر حدثنا قتيبة بن سعيد قال
حدثنا الليث عن ابن شهاب عن الاعرج عن عبد الله بن بحينة الاسدي حليف
بني عبد المطلب ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قام في صلوة الظهر وعليه جلوس
فلما اتم صلوته سجد سجدتين يكبر في كل سجدة وهو جالس قبل ان يسلم
وسجدهما الناس معه مكان ما نسي من الجلوس تابعه ابن جريج عن ابن شهاب

في التكبير **باب** اذا لم يدر كم صلى ثلثا او اربعا سجد سجدتين وهو جالس

حدثنا معاذ بن فضالة قال ثنا هشام بن ابي عبد الله الدستوائي عن يحيى بن ابي كثير عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا نودي بالصلوة ادبر الشيطان وله ضراط حتى لا يسمع الاذان فاذا قضى الاذان اقبل فاذا ثوب بها ادبر فاذا قضى التثويب اقبل حتى يخطر بين المرء ونفسه يقول اذكر كذا اذكر كذا لما لم يكن يذكر حتى يظل الرجل ان لا يدري كم صلى فاذا لم يدر احدكم كم صلى ثلثا او اربعا فليسجد سجدتين وهو جالس **باب** السهو في الفرض والتطوع وسجد ابن عباس سجدتين بعد وتر **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال انا مالك عن ابن شهاب عن ابي سلمة بن عبد الرحمان عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان احدكم اذا قام يصلي جاء الشيطان فلبس عليه حتى لا يدري كم صلى فاذا وجد ذلك احدكم فليسجد سجدتين وهو جالس **باب** اذا كلم وهو يصلي فاشار برءيده واستمع **حدثنا** يحيى بن سليمان قال ثني ابن وهب قال اني عمر وعن بكير عن كريب ان ابن عباس والمسور بن مخرمة وعبد الرحمان بن ازهر ارسلوه الى عائشة رضي الله عنها فقالوا اقرأ عليها السلام منا جميعا وسلها عن الركعتين بعد صلوة العصر وقل لها انا اخبرنا انك تصليهما وقد بلغنا ان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عنهما وقال ابن عباس وكنت اضرب الناس مع عمر بن الخطاب رضي الله عنهما قال كريب فدخلت على عائشة فبلغتها ما ارسلوني فقالت سل ام سلمة فخرجت اليهم فاخبرتهم بقولها فردوني الى ام سلمة بمثل ما ارسلوني به الى عائشة فقالت ام سلمة سمعت النبي صلى الله عليه وسلم ينهى عنهما ثم رايته يصليهما حين صلى العصر ثم دخل وعندي نسوة من بني حرام من الانصار فارسلت اليه الجارية فقلت قومي بجنبه فقولي له تقول

قوله ان احدكم اذا لم يدر كم صلى كذا في الهندية وفي نسخة وعليها شرح الزرقاني اذا لم يدر احدكم كم صلى ح

قوله باب السهو في الفرض والتطوع بالاضافة وهنا الباب منعقد لتعميم سجدة السهو وشرعيتها في الفرض والنفل جميعا وليست مخصوصة بالفرض ح

قوله اذا قام يصلي هذا موضع الترجمة لان القيام للصلوة قائم مع النفل والفرض جميعا ح

قوله اذا كلم على صيغة المجهول اي اذا كلم احد بالصلوة واستمع لكلامه ليشهد صلوته ح

قوله انك تصليها بالنون في الاخرة على صيغة الواحدة المخبرة عن نفسها والمراجع الى الصلوة في بعض النسخ تصليها بضمير التثنية العائد الى الركعتين وايضا في بعضها تحزن الزوال قال الكرماني وهو جائز بدل النون ياء والياء من غير ضعف ح

قوله فبلغتها ما ارسلوني به اي ما اخبرت بذلك ولم تسمع فيه قالته في رواية اخرى للطحاوي فقالت عائشة ليس عندي ولكن حدثتني ام سلمة ولعلها لم تسمعها تمام القصة من ام سلمة والا فلو عايدلك على المنع عندها لما ايخ ح

قوله فارسلت اليه الجارية الظاهر انه المراد بها الاتي في رواية اخرى قال الشيخ ابن حجر يحتمل ان يكون بنتها زينب لكن مع رواية المصنفة المذاكرة فارسلت اليه الخادم هكذا في الفتح ح

نقول لك ام سلمة يا رسول الله سمعتك تنهى عن هاتين وارك تصليهما فان اشار بيده فاستاخري عنه ففعلت الجارية فاشار بيده فاستاخرت عنه فلما انصرف قال يا بنت ابي امية سالت عن الركعتين بعد العصر وانه اتاني ناس من عبد القيس فشغلوني عن الركعتين اللتين بعد الظهر فهما هاتان

باب الاشارة في الصلوة فالكريب عن ام سلمة عن النبي صلى الله عليه وسلم

حدثنا قتيبة بن سعيد قال ثنا يعقوب بن عبد الرحمان بن ابي حازم عن سهل بن سعد الساعدي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم بلغه ان بني عمرو بن عوف كان بينهم شيء فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلح بينهم في اناس معه فحبس رسول الله صلى الله عليه وسلم وحانت الصلوة وجاء بلال الى ابي بكر رضي الله عنه فقال يا ابا بكر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد حبس وقد حانت الصلوة فهل لك ان تؤم الناس قال نعم ان شئت فاقام بلال وتقدم ابو بكر فكبر للناس وجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم يمشي حتى قام في الصف فاخذ الناس في التصفيق وكان ابو بكر لا يلتفت في صلوته فلما اكثر الناس التفت فاذا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاشار اليه رسول الله صلى الله عليه وسلم يامره ان يصلي فرفع ابو بكر يديه فحمد الله ورجع القهقرى وراءه حتى قام في الصف فتقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى للناس فلما فرغ اقبل على الناس فقال يا ايها الناس ما لكم حين نابكم شيء في الصلوة اخذتم في التصفيق انما التصفيق للنساء من نابه شيء في صلوته فليقل سبحان الله فانه لا يسمعه احد حين يقول سبحان الله الا التفت يا ابا بكر ما منعك ان تصلي للناس حين اشرت اليك فقال ابو بكر ما كان ينبغي لابن ابي قحافة ان يصلي بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم

حدثنا يحيى بن سليمان قال ثني ابن وهب قال ثني الثوري عن هشام عن فاطمة

قوله فاخذ الناس في التصفيق هذا موضع الترجمة لان التصفيق كان لاجل الاشارة لان ليلتفت فيعلم ان صلى الله عليه وسلم وبيا خ ح

قوله فانما هذا دليل المشروعية التنبيه في الصلوة لاجل الاشارة والالتفات فان قلت هذا مسبوق في الغاية في مقدمة تلك هذا الباب قلت قال في الفتح ان النبي صلى الله عليه وسلم انكر عليهم في التصفيق لكنه لم يامرهم باعادة الصلوة اجمعي فهم من ذلك ان اصل حركة اليد لا يقطع الصلوة وانما منعهم عن ذلك لاجل ان التصفيق ذكروه التصفيق من افعال اهل الكتاب ح

عن اسماء قالت دخلت على عائشة وهي تصلي قائمة والناس قيام فقلت ما شانه
رضي الله عنهما
الناس فاشارت براسها الى السماء فقلت آية فقالت برأسها اي نعم حدثنا
اسمعيل قال ثنا مالك عن هشام عن ابيه عن عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم
انها قالت صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيته وهو شاك جالسا وصلى و
رضي الله عنهم
راءه قوم قياما فاشار اليهم ان اجلسوا فلما انصرف قال انما جعل الامام ليؤتم به
فاذا ركع فاركعوا واذا رفع فارفعوا بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الجنائز

باب ما جاء في الجنائز ومن كان آخر كلامه لا اله الا الله وقيل لوهب بن منبه اليس
لا اله الا الله مفتاح الجنة قال بلى ولكن ليس مفتاح الا له اسنان فان جئت بمفتاح
له اسنان فتح لك والا لم يفتح لك حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا مهدي بن ميمو
بفتح الميم وسكون الهملة
ثنا واصل الاحدب عن المعرور بن سويد عن ابي ذر قال قال رسول الله صلى الله
رضي الله عنه
عليه وسلم اتاني آت من ربي فاخبرني او قال بشرني انه من مات من امتي لا يشرك
بالله شيئا دخل الجنة فقلت وان زنى وان سرق قال وان زنى وان سرق حدثنا
عمرو بن حفص قال ثنا ابي ثنا الاعمش قال ثنا شقيق عن عبد الله قال قال رسول الله
رضي الله عنه
صلى الله عليه وسلم من مات يشرك بالله دخل النار وقلت انا من مات لا يشرك
بالله شيئا دخل الجنة باب الامر باتباع الجنائز حدثني ابو الوليد ثنا
هذا ظاهر عبد الله بن مسلم
بالاضافة
شعبة عن الاشعث قال سمعت معاوية بن سويد بن مقرن عن البراء قال امرنا
بالتثنية او ليهما ناقص
رسول الله صلى الله عليه وسلم بسبع ونهانا عن سبع امرنا باتباع الجنائز وعيادة
المريض واجابة الداعي ونصر المظلوم وابرار القسم ورد السلام وتشميت العاطس
ونهانا عن آنية الفضة وخاتم الذهب والحرير والديباج والقسي والاستبرق
بكسر المثناة وفتحها وسكون الموحدة
حدثنا محمد ثنا عمرو بن ابي سلمة عن الاوزاعي اخبرني ابن شهاب قال اخبرني سعيد بن
رضي الله عنه
المسيب ان ابا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لحق المسلم على

قوله فاشارت برأسها في الموضعين هكذا موضع التاء ج

قوله وهو شاك مثل قاض هكذا في غير ما من النسخ وفي ما فعله صلى الله عليه وسلم فوائد وهذا احدها ذكره الماوردي خلافا لمن خالفه منسوخ ج

آخر الجزء الخامس

قوله بسم الله الرحمن الرحيم لم اكتب السابقة والابواب المتقدمة منعقة لبيان الافعال الاحياء واحوالهم وما يفعل بالميت بدا بالبسملة تنبيها على انها كانت اول كتاب مختلفان ج

قوله وهو شاك في آخر لا اله الا الله بفتح الهمزة وكسرها والفتح افصح ج

قوله قبل وهب بن منبه ليس بمتصل بما قبله لان وهبا لم يقل هذا القول وانما قاله بعض من سئل عنه ج

قوله ليس مفتاح الجنة الا لا اله الا الله بالكسر على الاشهر وبالفتح لان فيه معنى التعليل وقيل لا للنفي والمعنى لا يقال الا اذا كانا تعليله ها انتان والمعنى ان الميت اذا قالها ولم يقل بالميتاق الذي عليه الميت فهو كما لو لم يكن لا يقال الجنازة حتى يتبعها الميت عليه ح

قوله قلت وان زنى وان سرق كما جاء مرة وجاء مرة وان زنى وان سرق هذا ما وقع في نسخ من قرأ وهب بن منبه والا لقلت لك ان الملك او اباه اختار احد الامرين لان احدهما لا يكون الا بعد الآخر وقد يقال بالواو ان بعد توقف وتعذيب وهذا بالفاء كان بعد توقف وتعذيب وهذا بالواو ان بعد توقف وتعذيب ولا يخفى ان الواو لا تدل على الترتيب وان الفاء انما تدل عليه بالنسبة الى المعطوف عليه لا مطلقا فلا تنافي الواو ولا تدل عليه ايضا فلا تنافيها ايضا فتدبر ج

قوله امرنا باتباع الجنائز هذا موافق لمذهب الشافعية من ان الامر للوجوب وعند الحنفية هو سنة مؤكدة وحمل الامر على الوجوب هنا لان الجنائز وعيادة المريض من فروض الكفايات ج

قوله والاستبرق بكسر الهمزة غليظ الحرير ثم اعلم ان بقيت السابعة هنا بلا ذكر لها وهي المباشرة بالمنشة وقد ذكرها في الاشربة بدل لبس الرجال الحرير والذهب ج

١٢٦

على المسلم خمس رد السلام وعيادة المريض واتباع الجنائز واجابة الدعوة وتشميت
بن رفيع
العاطس تابعه عبد الرزاق انا معمر ورواه سلامة عن عقيل باب الدخول
على الميت بعد الموت اذا ادرج في كفنه حدثنا بشر بن محمد انا عبد الله
اخبرني معمر ويونس عن الزهري اخبرني ابو سلمة ان عائشة زوج النبي صلى الله
عليه وسلم اخبرته قالت اقبل ابو بكر على فرسه من مسكنه بالسنح حتى نزل
فدخل المسجد فلم يكلم الناس حتى دخل على عائشة فتيمم النبي صلى الله عليه وسلم
وهو مسجى ببرد حبرة فكشف عن وجهه ثم اكب عليه فقبله ثم بكى فقال بابي
انت يا نبي الله لا يجمع الله عليك موتتين اما الموتة التي كتبت عليك فقد متها
قال ابو سلمة فاخبرني ابن عباس ان ابا بكر خرج وعمر يكلم الناس فقال اجلس
ابا بكر
فابى فقال اجلس فابى فتشهد ابو بكر فمال اليه الناس وتركوا عمر فقال اما
للاصيلي
بعد فمن كان منكم يعبد محمدا فان محمدا قد مات ومن كان يعبد الله عز وجل
فان الله حي لا يموت قال الله تعالى وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
الى الشاكرين فوالله لكان الناس لم يكونوا يعلمون ان الله انزل حتى تلاها ابو بكر
فتلقاها منه الناس فما يسمع بشر الا يتلوها حدثنا يحيى بن بكر حدثنا الليث
عن عقيل عن ابن شهاب اني خارجة بن زيد بن ثابت ان ام العلاء امراة من الانصار
بايعت النبي صلى الله عليه وسلم اخبرته انه اقتسم المهاجرين قرعة فطار لنا عثمان
بن مظعون فانزلناه في ابياتنا فوجع وجعه الذي توفي فيه فلما توفي وغسل
هذا موضع الترجمة
وكفن في اثوابه دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت رحمة الله عليك ابا
السايب فشهادتي عليك لقد اكرمك الله فقال النبي صلى الله عليه وسلم وما
يدريك ان الله اكرمه قلت لا ادري بابي انت يا رسول الله فمن يكرمه الله فقال
اما هو فقد جاءه اليقين والله اني لارجو له الخير والله لا ادري وانا رسول الله

قوله بالسنح بضم المهملة والنون وتشديد آخره مهملة موضع قرب المدينة كذا في الفتح ج

قوله مسجى بضم الميم وفتح المهملة وتشديد الجيم المفتوحة اي مغطى وهذا موضع الترجمة لان المسجى حكم الميت ج

قوله ببرد حبرة بفتح الموحدة وبكسرها ثوب يمان يحبر اي يشد في الاثافية ج

قوله اقتسم هكذا صيغة المجرد اي اقتسم الانصار اي تسوم القرعة ج

قوله عثمان بن مظعون هو ابو السايب المذكور في الحديث الذي قبله ج

صلى الله عليه وسلم ما يفعل بي فقالت فوالله لا اركي احدا بعده ابدا حدثنا
سعيد بن عفير ثنا الليث مثله وقال نافع بن زيد عن عقيل ما يفعل به وتابعه
شعيب وعمرو بن دينار ومعمر حدثني محمد بن بشار ثنا غندر حدثنا شعبة
سمعت محمد بن المنكدر قال سمعت جابر بن عبد الله قال لما قتل ابي جعلت
اكشف الثوب عن وجهه ابكي وينهوني والنبي صلى الله عليه وسلم لا ينهاني
فجعلت عمتي فاطمة تبكي فقال النبي صلى الله عليه وسلم تبكين او لا تبكين فما زالت
الملائكة تظله باجنحتها حتى رفعتموه تابعه ابن جريج قال اخبرني محمد بن المنكدر
سمع جابرا **باب** الرجل ينعى الى اهل الميت بنفسه **حدثنا** اسمعيل
ثني مالك عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم نعى النجاشي في اليوم الذي مات خرج الى المصلى فصف بهم
وكبر اربعا **حدثنا** ابو معمر ثنا عبد الوارث ثنا ايوب عن حميد بن هلال عن
انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اخذ الراية زيد فاصيب
ثم اخذها جعفر فاصيب ثم اخذها عبد الله بن رواحة فاصيب وان عيني رسول
الله صلى الله عليه وسلم لتذرفان ثم اخذها خالد بن الوليد من غير امرة ففتح له
باب الاذن بالجنازة قال ابو رافع عن ابي هريرة قال قال النبي صلى الله
عليه وسلم الا اذنتموني **حدثني** محمد انا ابو معاوية عن ابي اسحق الشيباني
عن الشعبي عن ابن عباس قال مات انسان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يعود فمات بالليل فدفنوه ليلا فلما اصبح اخبروه فقال ما منعكم ان تعلموني قالوا
كان الليل فكرهنا وكانت ظلمة ان نشق عليك فاتى قبره فصلى عليه **باب**
فضل من مات له ولد فاحتسب وقول الله عز وجل وبشر الصابرين **حدثنا**
ابو معمر ثنا عبد الوارث ثنا عبد العزيز عن انس قال قال النبي صلى الله عليه وسلم

قوله ما يفعل في رواية به قال الشيخ
ابن حجر رواية الكشميهني به وهو غلط
فان المحفوظ في رواية الليث هذا لذلك
عقبه المصنف برواية نافع بن يزيد عن عقيل بلفظ ما يفعل به وعلقها
عقيل التي لفظها ما يفعل به وعلقها
هذا القدر فقط اشارة الى ان باقي الاثر
لم يختلف فيه ص

قوله تبكين او لا تبكين الخ لعلة او للتنويع
لا حرج شأن مظهر ولله در من قال
وقال بعضهم يحتمل ان يكون او للشك
من الراوي وهو اظهر يعني ان رسول
حذف حرف الاستفهام لان القرائن تدل
لكن الشراح على الاول ص

قوله باب الرجل ينعى الى اهل الميت بنفسه
فايدة هذا الباب الاشارة الى جواز هذا
نصيحة وذلك لمن اهل هذه الصحابة رضي الله عنهم
لانهم ذهبوا اليه وانتفعوا منه وما ورد
من المراد بالاهل هنا الصحابة رضي الله عنهم
بل المراد مطلق الاهل ص

قوله باب الاذن بالجنازة قال بعضهم
كذا وقع هنا وهو غلط
والصواب ان يقال باب الاذن بالميت
ويحتمل ان يكون من تتمة
الباب الذي قبله ص

قوله فضل من مات له ولد الخ
اي استحق الفضل المذكور بسبب
هذا الحديث ص

وسلم ما من الناس من مسلم يتوفى له ثلث لم يبلغوا الحنث الا ادخله الله الجنة ص
بفضل رحمته اياهم وقال شريك عن ابن الاصبهاني حدثني ابو صالح عن ابي سعيد
وابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ابو هريرة لم يبلغوا الحنث **حدثنا**
مسلم ثنا شعبة ثنا عبد الرحمن الاصبهاني عن ذكوان عن ابي سعيد ان النساء قلن
للنبي صلى الله عليه وسلم اجعل لنا يوما فوعظهن فقال ايما امرأة مات لها ثلث
من الولد كن لها حجابا من النار فقال امرأة واثنتان قال واثنتان **حدثنا** علي ثنا
سفيان سمعت الزهري عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه
وسلم قال لا يموت لمسلم ثلثة من الولد فيلج النار الا تحلة القسم **باب** قول
الرجل للمرأة عند القبر اصبري **حدثنا** ادم ثنا شعبة ثنا ثابت عن انس بن مالك
قال مر النبي صلى الله عليه وسلم بامرأة عند قبر وهي تبكي فقال اتقي الله
واصبري **باب** غسل الميت ووضوئه بالماء والسدر وحنط ابن عمر ابنا لسعيد
بن زيد وحمله وصلى ولم يتوضأ وقال ابن عباس المسلم لا ينجس حيا ولا ميتا وقال سعد لو
كان نجسا ما مسسته وقال النبي صلى الله عليه وسلم المؤمن لا ينجس **حدثنا** اسمعيل
بن عبد الله ثني مالك عن ايوب السختياني عن محمد بن سيرين عن ام عطية
قالت دخل علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم حين توفيت ابنته فقال اغسلنها
ثلثا او خمسا او اكثر من ذلك ان رايتن ذلك بماء وسدر واجعلن في الآخرة كافورا
او شيئا من كافور فاذا فرغتن فآذنني فلما فرغنا آذناه فاعطانا حقوه وقال
اشعرنها اياها تعني ازاره **باب** ما يستحب ان يغسل وترا **حدثني** محمد
انا عبد الوهاب الثقفي عن ايوب عن محمد عن ام عطية قالت دخل علينا رسول الله
صلى الله عليه وسلم ونحن نغسل ابنته فقال اغسلنها ثلثا او خمسا او اكثر من ذلك
بماء وسدر واجعلن في الآخرة كافورا فاذا فرغتن فآذنني فلما فرغنا آذناه فالقى

قوله فآذنني بمد الهمزة وكسر المعجمة
وتشديد النون الاولى وبعدها همزة
الامر ص

قوله باب فضل من مات الخ بالاضافة مطابقة للحديث
لهذه الترجمة من تقييدها بالاحتساب من حيث ان المراد
من الحديث ويدل عليه حرف عليه الصدقة والام في يحتسب
الصبر عند الصدمة الاولى ص

الينا حقوه فقال اشعرنها اياه فقال ايوب وحدثني حفصة بمثل حديث محمد
وكان في حديث حفصة اغسلنها وترا وكان منه ثلثا او خمسا او سبعا وكان
منه انه قال ابدأن بميامنها ومواضع الوضوء منها وكان منه ان ام عطية قالت
وضفرنا شعرها ثلثة قرون باب يبدأ بميامن الميت حدثنا علي ابن
عبد الله ثنا اسمعيل بن ابراهيم ثنا خالد عن حفصة بنت سيرين عن ام عطية
قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في غسل ابنته ابدأن بميامنها ومواضع
الوضوء منها باب مواضع الوضوء من الميت حدثني يحيى بن موسى ثنا
وكيع عن سفيان عن خالد الحذاء عن حفصة بنت سيرين عن ام عطية لما غسلنا
بنت النبي صلى الله عليه وسلم قال لنا ونحن نغسلها ابدأن بميامنها ومواضع
الوضوء منها باب هل تكفن المراة في ازار الرجل حدثنا عبد الرحمن
بن حماد ثنا ابن عون عن محمد عن ام عطية قالت توفيت ابنة النبي صلى الله عليه
وسلم فقال لنا اغسلنها ثلثا او خمسا او اكثر من ذلك ان رايتن فاذا فرغتن فاذنني
فلما فرغنا آذناه فنزع من حقوه ازاره وقال اشعرنها اياه باب هل يجعل
الكافور في آخره حدثنا حامد بن عمر ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن محمد عن ام
عطية قالت توفيت احدي بنات النبي صلى الله عليه وسلم فخرج فقال اغسلنها
ثلثا او خمسا او اكثر من ذلك ان رايتن بماء وسدر واجعلن في الاخرة كافورا او
شيئا من كافور فاذا فرغتن فاذنني قالت فلما فرغنا اذناه فالقى الينا حقوه فقال
فقال اشعرنها اياه وعن ايوب عن حفصة عن ام عطية بنحوه وقالت انه قال
اغسلنها ثلثا او خمسا او سبعا او اكثر من ذلك ان رايتن قالت حفصة قالت ام
عطية وجعلنا راسها ثلثة قرون باب نقض شعر المراة وقال ابن سيرين
لا باس ان ينقض شعر المراة حدثنا احمد ثنا ابن وهب انا ابن جريج قال ايوب

ايوب وسمعت حفصة بنت سيرين حدثتنا ام عطية انهن جعلن راس بنت
رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلثة قرون نقضنه ثم غسلنه ثم جعلنه ثلثة قرون
باب كيف الاشعار للميت وقال الحسن المراة الخاسة يشد بها الفخذ بن
والوركين تحت الدرع حدثنا احمد ثنا ابن وهب انا ابن جريج ان ايوب اخبره
قال سمعت ابن سيرين يقول جاءت ام عطية امراة من الانصار من اللاتي
بايعن النبي صلى الله عليه وسلم قدمت البصرة تبادر ابنا لها فلم تدركه فحدثنا
قالت دخل علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن نغسل ابنته فقال اغسلنها
ثلثا او خمسا او اكثر من ذلك ان رايتن ذلك بماء وسدر واجعلن في الآخرة كافورا
فاذا فرغتن فآذنني قالت فلما فرغنا آذناه فالقى الينا حقوه فقال اشعرنها ايا ولم يزد
على ذلك ولا ادري اي بناته وزعم ان الاشعار للفتها فيه وكذلك كان ابن سيرين
يامر بالمراة ان تشعر ولا تؤزر باب يجعل شعر المراة ثلثة قرون حدثنا
قتيبة ثنا سفيان عن هشام عن ام الهذيل عن ام عطية ضفرنا شعر بنت النبي
صلى الله عليه وسلم تعني ثلثة قرون وقال وكيع عن سفيان ناصيتها وقرنيها
باب يلقى شعر المراة خلفها حدثنا مسدد ثنا يحيى بن سعيد عن
هشام بن حسان حدثتنا حفصة عن ام عطية قالت توفيت احدي بنات
النبي صلى الله عليه وسلم فاتانا النبي صلى الله عليه وسلم فقال اغسلنها بالسدر
وترا ثلثا او خمسا او اكثر من ذلك ان رايتن ذلك واجعلن في الآخرة كافورا او
شيئا من كافور فاذا فرغتن فآذنني فلما فرغنا آذناه فالقى الينا حقوه فضفرنا شعرها
ثلثة قرون والقيناها خلفها باب الثياب البيض للكفن حدثنا
محمد بن سقاتل انا عبد الله انا هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة رضي الله عنها
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كفن في ثلثة اثواب يمانية بيض سحولية

قوله اشعرنها بفتح الهمزة وكسر الملة اعلمنها بلا صرف البنة ليصل بركته اياها يعود الا الختوة ٢

ابدأن

قوله مشطناها اي جعلنا شعرها ثلث ضفائر وكل ضفيرة قرن ٢

ابدأوا

ابدأوح

قوله واما قوله فنزع من حقوه ازاره بنصب الازار على المفعولية والعقد هنا معقود على الحقيقة وفيما سبق على المجاز لحلة القسط الاتي ٢

قوله وقال الحسن قول الحسن في الترجمة الماسة قال بم تقرنها قال الطاقة من شعر ٢

باب ما تحت الدرع من الثياب وهو ما يلي شعر الجسد وينبغي ٢

قوله وجعلنا راسها ثلثة قرون اي جانبي راسها وناصيتها وقد ينبغي ان جانبي راسها وناصيتها وقد ينبغي ان جانبي راسها وناصيتها وقد ينبغي ان

من كرسف ليس فيها قميص ولا عمامة **باب** الكفن في ثوبين **حدثنا** أبو النعمان ثنا حماد عن أيوب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال بينما رجل واقف بعرفة اذ وقع عن راحلته فوقصته او قال فأقعصته فقال النبي صلى الله عليه وسلم اغسلوه بماء وسدر وكفنوه في ثوبين ولا تحنطوه ولا تخمروا رأسه فانه يبعث يوم القيمة ملبيا **باب** الحنوط للميت **حدثنا** قتيبة ثنا حماد عن أيوب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال بينما رجل واقف مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بعرفة اذ وقع عن راحلته فأقعصته او قال فأقعصته فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اغسلوه بماء وسدر وكفنوه في ثوبين ولا تحنطوه ولا تخمروا رأسه فان الله يبعثه يوم القيمة ملبيا **باب** كيف يكفن المحرم **حدثنا** أبو النعمان ثنا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ان رجلا وقصته بعيره ونحن مع النبي صلى الله عليه وسلم وهو محرم فقال النبي صلى الله عليه وسلم اغسلوه بماء وسدر وكفنوه في ثوبين ولا تمسوه طيبا ولا تخمروا رأسه فان الله يبعثه يوم القيمة ملبيا **حدثنا** مسدد ثنا حماد بن زيد عن عمرو وأيوب عن سعيد عن ابن عباس قال كان رجل واقف مع النبي صلى الله عليه وسلم بعرفة فوقع عن راحلته قال أيوب فوقصته وقال عمرو فأقعصته فمات فقال اغسلوه بماء وسدر وكفنوه في ثوبين ولا تحنطوه ولا تخمروا رأسه فانه يبعث يوم القيمة قال أيوب يلبي وقال عمرو ملبيا **باب** الكفن في القميص ومن كفن بغير قميص **حدثنا** مسدد ثنا يحيى بن سعيد عن عبيد الله ثني نافع عن ابن عمر ان عبد الله بن أبي لما توفي جاء ابنه الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال اعطني قميصك أكفنه فيه وصل عليه واستغفر له فأعطاه قميصه فقال آذنني أصل عليه فآذنه فلما أراد ان يصلي عليه جذبه عمر رضي الله عنه فقال أليس الله نهاك ان تصلي على المنافقين

قوله ليس فيها الظاهر ان الثلاثة رداءات وميزة ح

قوله لا تحنطوا الخ استدل الحنفية بهذا على ان الطيب انما يمنع للدين ولا تجزء الى الابد بل الى الاحرام فقط والله اعلم

واستدل الاصوليون بهذا على ان العام يقبل التخصيص فان الله بان الفاء للعلة ظاهرا قال ابن بطال البخاري بهذا الحديث انه اذا ذكر شيء بحكم ثم ذكر شيء بحكم يخالفه قال مالك وابو حنيفة يجعل ما بعد الفاء ناسخا لما قبلها وقال الشافعي خاص العام الا ترى ان قوله فان الله يبعثه يوما القيامة ملبيا عام في كل محرم وقوله لا تحنطوا رأسه خاص في المحرم الذي مات

قوله فأقعصته بتقديم الصاد على العين المهملتين ليس بشيء والصحيح الرواية فأقعصته هو الصحيح المشهور ولها الاقعاص بتقديم العين هو الهلاك

اي لعل حديث ان ماته اول قال الزين بن المنير نقال ضربه فأقعصته اذا قتلته كما يقتل فصبح القتلة اذا قتلها وقصع الهامة اذا هشمه وسكن والفقار عظمة اذا ذهبه وسكن والفقار تخصيص معنى الرواية ح

مليا

راقفا

فأقعصته

قوله واقف بالرفع لان كان تامة فان قلت انما يجيء الوقوف في الرحلة حقيقة او مجازا قلت ان كان الكلام بحسب الوقوع فهي رواية وان كان بحسب حال الرحلة بعد الوقوع حركة واقعصته اي فجأته منيته فان قلت ما الفرق بين الحالين وهما شيء واحد قلت الاول بيان لما قبله والثاني بدل عليه لتأكيد التسبيب مستمرا والفاء على ظاهرها

قوله واعلم ان هذا الحديث وما بعده الى باب الكفن في القميص ليس في شرح واضح في نسخ الرواية فأتقنه هو الصحيح المشهور ولها حاشية في بعض النسخ

أصل

باب الكفن في القميص الذي يكف ولا يكف الثوب هي حاشية وقعت في بعض النسخ

قوله أصل بالجزم جوابا للامر وجملة الجزم استيناف فان قلت ابن نهاه الله عن الصلوة على المنافقين ونزل آية والفصل على احد منهم بعد ذلك قلت سلم رسول الله صلى الله عليه وسلم متضمنة للاستغفار وقد نهاه الله عن الاستغفار لهم قال ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين او استغفار عمر رضي الله عنه من قوله ح ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم لانه اذا اجرى الاستغفار مجرى الممتنع عبثا فيكون منهيا عنه ح

المنافقين فقال انا بين خيرتين قال استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم فصلى عليه فنزلت ولا تصل على احد منهم مات ابدا ولا تقم على قبره **حدثنا** مالك بن اسمعيل ثنا ابن عيينة عن عمرو سمع جابرا قال اتى النبي صلى الله عليه وسلم عبد الله بن أبي بعد ما دفن فأخرجه فنفث فيه من ريقه والبسه قميصه **باب** الكفن بغير قميص **حدثنا** أبو نعيم ثنا سفيان عن هشام عن عروة عن عائشة قالت كفن النبي صلى الله عليه وسلم في ثلثة اثواب سحول كرسف ليس فيها قميص ولا عمامة **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن هشام ثني أبي عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كفن في ثلثة اثواب ليس فيها قميص ولا عمامة **باب** الكفن بلا عمامة في الثياب البيض **حدثنا** اسمعيل ثنا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كفن في ثلثة اثواب بيض سحولية ليس فيها قميص ولا عمامة **باب** الكفن بين جميع المال وبه قال عطاء والزهري وعمرو بن دينار وقتادة وقال عمرو بن دينار الحنوط من جميع المال وقال ابراهيم يبدأ بالكفن ثم بالدين ثم بالوصية وقال سفيان اجر القبر والغسل هو من الكفن **حدثنا** احمد بن محمد المكي ثنا ابراهيم بن سعد عن سعد عن ابيه قال أتي عبد الرحمان بن عوف يوما بطعام فقال قتل مصعب بن عمير وكان خيرا مني فلم يوجد له ما يكفن فيه الا بردة لقد خشيت ان تكون قد عجلت لنا طيباتنا في حيوتنا الدنيا ثم جعل يبكي **باب** حتى ترك الطعام ازا لم يوجد الا ثوب واحد **حدثنا** محمد بن سقاتل انا عبد الله انا شعبة عن سعد بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم ان عبد الرحمان بن عوف أتي بطعام وكان صائما فقال قتل مصعب بن عمير وهو خير مني كفن في بردة ان غطي رأسه بدت رجلاه وان غطي رجلاه بدا رأسه وأراه قال قتل حمزة وهو خير مني ثم بسط لنا من الدنيا ما بسط او قال اعطينا من الدنيا

قوله أراه اي اظنه وترك الطعام اعذر وقت الافطار قال ابن بطال استحب رسول الله صلى الله عليه وسلم التكفين في ملك البردة لانه قتل فيها وفيها بيعت وفي ذكر عبد الرحمان اياها وهو الصحيح دلالة ان العالم ينبغي له ان يذكر سير الصالحين وتقلبهم في الدنيا ليتمثل بفعلهم فيها فانه كان يبكي شفقا ان لا يلحق بهم تقديما وجزعا ان تأخره عنهم وفيه انه ينبغي للمرء ان يتذكر نعم الله ويعترف بالتقصير عن اداء شكرها ويخوف ان يقاص بطيبة الآخرة ويذهب بنعيم فيها ح

ما اعطينا وقد خشينا ان تكون حسنا تنا عجلت لنا ثم جعل يبكي حتى ترك الطعام ٥

باب اذا لم يجد كفنا الا بواري راسه او قدميه غطي يداه راسه **حدثنا** عمر بن حفص بن غياث ثنا ابي ثنا الاعمش ثنا شقيق قال ثنا خباب فاله هاجرنا مع النبي صلى الله عليه وسلم نلتمس وجه الله تعالى فوقع اجرنا على الله فمنا من مات لم ياكل من اجره شيئا منهم مصعب ابن عمير ومنا من اينعت له ثمرة فهو يهدبها قتل يوم احد فلم نجد ما نكفنه به الا بردة اذا غطينا بها راسه خرجت رجلاه فاذا غطينا رجليه خرج راسه فامرنا النبي صلى الله عليه وسلم ان نغطي راسه وان نجعل على رجليه من الاذخر **باب** من استعد الكفن في زمن النبي صلى الله عليه وسلم فلم ينكر عليه **حدثنا** عبد الله بن مسلمة ثنا ابن ابي حازم عن ابيه عن سهل ان امراة جاءت النبي صلى الله عليه وسلم ببردة منسوجة فيها حاشيتها تدرون ما البردة قالوا الشملة قال نعم قالت نسجتها بيدي فجئت لاكسوكها فاخذها النبي صلى الله عليه وسلم محتاجا اليها فخرج الينا وانها ازاره فحسنها فلان فقال اكسنيها ما احسنها قال القوم ما احسنت لبسها النبي صلى الله عليه وسلم محتاجا اليها ثم سالته وعلمت انه لا يرد قال اني والله ما سالته لالبسه قال انما سالته لتكون كفني قال سهل فكانت كفنه **باب** اتباع النساء الجنازة **حدثنا** قبيصة بن عقبة ثنا سفيان عن خالد الحذاء عن ام الهذيل عن ام عطية قالت نهينا عن اتباع الجنائز ولم يعزم علينا **باب** احداد المراة على غير زوجها **حدثنا** مسدد ثنا بشر بن المفضل ثنا سلمة بن علقمة عن محمد بن سيرين قال توفي ابن لام عطية فلما كان اليوم الثالث دعت بصفرة فمسحت به وقالت نهينا ان نحد اكثر من ثلث الا لزوج **حدثنا** الحميدي ثنا سفيان ثنا ايوب بن موسى ابي حميد بن نافع عن زينب بنت ابي سلمة قالت لما جاء

جاء نعي ابي سفيان من الشام دعت ام حبيبة بصفرة في اليوم الثالث فمسحت عارضيها وذراعيها وقالت اني كنت عن هذا غنية لولا اني سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول لا يحل لامراة تومن بالله واليوم الاخر ان تحد على ميت فوق ثلث الا على زوج فانها تحد عليه اربعة اشهر وعشرا **حدثنا** اسمعيل ثنا مالك عن عبد الله بن ابي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن حميد بن نافع عن زينب بنت ابي سلمة اخبرته قالت دخلت على ام حبيبة زوج النبي صلى الله عليه وسلم فقالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يحل لامراة تومن بالله واليوم الاخر تحد على ميت فوق ثلث الا على زوج اربعة اشهر وعشرا ثم دخلت على زينب بنت جحش حين توفي اخوها فدعت بطيب فمست به ثم قالت مالي بالطيب من حاجة غير اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول على المنبر لا يحل لامراة تومن بالله ورسوله واليوم الاخر تحد على ميت فوق ثلث الا على زوج اربعة اشهر وعشرا **باب** زيارة القبور **حدثنا** ادم ثنا شعبة ثنا ثابت عن انس بن مالك قال مر النبي صلى الله عليه وسلم بامراة تبكي عند قبر فقال اتقي الله واصبري قالت اليك عني فانك لم تصب بمصيبتي ولم تعرفه فقيل لها انه النبي صلى الله عليه وسلم فاتت باب النبي صلى الله عليه وسلم فلم تجد عنده بوابين فقالت لم اعرفك فقال انما الصبر عند الصدمة الاولى **باب** قول النبي صلى الله عليه وسلم يعذب الميت ببعض بكاء اهله عليه اذا كان النوح من سنته لقول الله عز وجل قوا انفسكم واهليكم نارا وقال النبي صلى الله عليه وسلم كلكم راع ومسئول عن رعيته فاذا لم يكن من سنته فهو كما قالت عائشة رضي الله عنها ولا تزر وازرة وزر اخرى وهو كقوله وان تدع مثقلة الى حملها لا يحمل منه شيء ولو كان ذا قربى

١٧٠

وقال النبي صلى الله عليه وسلم لا تقتل نفس ظلما الا كان على ابن آدم الاول كفل من دمها وذلك لانه اول من سن القتل حدثنا عبدان ومحمد قالا انا عبد الله انا عاصم بن سليمان عن ابي عثمان حدثني اسامة بن زيد قال ارسلت بنت النبي صلى الله عليه وسلم اليه ان ابنا لي قبض فأتنا فارسل يقري السلام و يقول ان لله ما اخذ وله ما اعطى وكل عنده باجل مسمى فلتصبر ولتحتسب فارسلت اليه تقسم عليه ليأتينها فقام معه سعد بن عبادة ومعاذ بن جبل و ابي بن كعب وزيد بن ثابت ورجال فرفع الى النبي صلى الله عليه وسلم الصبي ونفسه تقعقع قال حسبته انه قال كانها شن وفاضت عيناه فقال سعد يا رسول الله ما هذا قال هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده فانما يرحم الله من عباده الرحماء حدثني عبد الله بن محمد حدثنا ابو عامر حدثنا فليح بن سليمان عن هلال بن علي عن انس بن مالك قال شهدنا بنتا للنبي صلى الله عليه وسلم قال ورسول الله صلى الله عليه وسلم جالس على القبر قال فرايت عينيه تدمعان قال فقال هل منكم رجل لم يقارف الليلة فقال ابو طلحة انا قال فانزل قال فنزل في قبرها حدثنا عبدان انا عبد الله انا ابن جريج انا عبد الله بن عبيد الله بن ابي مليكة قال توفيت بنت لعثمان بمكة وجئنا لنشهدها وحضرها ابن عمر وابن عباس واني لجالس بينهما او قال جلست الى احدهما ثم جاء الآخر فجلس الي فقال عبد الله بن عمر لعمرو بن عثمان الا تنهى عن البكاء فان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الميت ليعذب ببكاء اهله عليه فقال ابن عباس قد كان عمر يقول بعض ذلك ثم حدث قال صدرت مع عمر من مكة حتى اذا كنا بالبيداء اذا هو بركب تحت ظل سمرة فقال اذهب فانظر من هؤلاء الركب قال فنظرت فاذا صهيب فاخبرته فقال ادعه لي فرجعت الى صهيب فقلت

قوله ولتحتسب اي تحتمل الولد توحسابه لله راضية بحكمه قاله بكمه انا لله وانا اليه راجعون ص

قوله تقعقع اي تضطرب وقوله وهو حكاية حركة ليس منها صوت ص

فان قلت ما وجه الجمع بينه وبين ما سبق انه قيض له ملك اطلق القبض عليه مجازا باعتبار انه كان في النزع وما نحن فيه ذلك ص

قوله ما هذا اي فيضانه العين كانه استغربه ذلك منه بانه خالف ما عهد منه من مقاومة المصيبة بالصبر فقال انا رحمة اي اثر رحمة جعل الله في قلوب عباده اي رحمة على الميت فيرحمونه بالبكاء عليه ونحو ذلك مما تنبهت عن التامل فيما سبق من عدم البكاء حين توهمت من المرض وقلة الصبر ونحوه ص

قوله الرجل قارف الخطايا وحناه اذنب وقال بعضهم اي يقرب اهله او اصيب بها وغيرهم ان للرجل ان يتعلل شان نفسه او نحو الميت وبكاؤه مع ان الله عليه وسلم يعلم ان النهي عن البكاء انما وقع من الصياح على الميت والعمل المنكر قوله وفيه المجلوس على القبر ونهى الرجل الاجنبي عن النساء باخذ الولي والتوصل بالعالمين في ذلك الى ارضاء الاهل فان قلت ما الحكمة في ايلاج المقاتة قلت لعلها هي انها كانا الزوجة في القبر لحاجة امر النساء الى ستر اكثر من الرجال ويمكن ان يكون النازل فيها بعد الطم النساء لتكون نفسه مطمئنة كما كنه للانسانية المشهورة ويردان حفرة البنت هي ام الشهرة امراة عثمان وعثمان ذلك الليلة بامر جارية فعلم رسول الله صلى الله عليه وسلم بان لم يجيء الى المقبرة المحتضرة بها فاراد ان لا يزال الله عليه فكفى بلسانه او فكر اخرى ام ظنهم انه كان لصاحب الاستيجاب في حرمة عليه وسلم ان ينزل قبرها فاذن له ص

قوله جالس بينهما فيه دليل على جواز الجلوس والاجتماع للانظار المجلس الجنازة واما جلوسه بينهما وهما افضل منه فلان الادب ان المفضول لا يجلس بين الفاضلين فيحمل على عذر ما لان ذلك الموضع وقتا بالجاني سبق والله اعلم

فقلت ارتحل فما انت بخير من صهيب فلما اصيب عمر دخل صهيب يبكي يقول وا اخاه واصاحباه فقال له عمر يا صهيب اتبكي علي وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الميت يعذب ببعض بكاء اهله عليه قال ابن عباس فلما مات عمر ذكرت ذلك لعائشة فقالت رحم الله عمر والله ما حدث رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله ليعذب المؤمن ببكاء اهله عليه ولكن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله ليزيد الكافر عذابا ببكاء اهله عليه وقالت حسبكم القرآن ولا تزر وازرة وزر اخرى قال ابن عباس عند ذلك والله هو اضحك وابكى قال ابن ابي مليكة والله ما قال ابن عمر شيئا حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن عبد الله انا مالك عن عبد الله بن ابي بكر عن ابيه عن عمرة بنت عبد الرحمن انها اخبرته انها سمعت عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت انما مر النبي صلى الله عليه وسلم على يهودية يبكى عليها اهلها فقال انتم لتبكون عليها وانها لتعذب في قبرها حدثنا اسمعيل بن خليل ثنا علي بن مسهر انا ابو اسحق وهو الشيباني عن ابي بردة عن ابيه قال لما اصيب عمر جعل صهيب يقول واخاه فقال عمر اما علمت ان النبي صلى الله عليه وسلم قال ان الميت ليعذب ببكاء الحي باب ما يكره من النياحة على الميت وقال عمر دعهن يبكين على ابي سليمان فاذا وجب فلا تبكين باكية قال نافع الوجوب الموت ولقلقة النفع التراب على الراس واللقلقة الصوت حدثنا ابو نعيم ثنا ابو سعيد بن عبيد عن علي ابن ربيعة عن المغيرة قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول ان كذبا علي ليس ككذب على احد من كذب علي متعمدا فليتبوا مقعده من النار سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من نيح عليه يعذب بما نيح عليه حدثنا عبدان اخبرني ابي عن شعبة عن قتادة عن سعيد بن المسيب عن ابن عمر عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال الميت يعذب في قبره بما نيح عليه تابعه عبد الاعلى ثنا يزيد بن زريع ثنا سعيد ثنا

قوله على احد الشديد فان قلت الكذب على غيره ايضا معصية ومن يعص الله ورسوله فان له نار جهنم قلت الكذب عليه كبيرة لانه على الصحيح ما تعمد الشارع عليه بخصوصه وهنا كذلك بخلاف الكذب بغيره سيما ان النار ظاهر بين دخول النار في الجملة وبين جعل مكانا ومثوى سيما وباب التفعل يدل على المبالغة ولفظ الامر على الايجاب والمراد بالمعصية في الآية الكبيرة او الكفر بقرينة الاتي ص

قوله ما اصاب الخ اي ما اصابه من الاوجاع والامراض وما يؤلمه ويسوءه حتى الخدش والنكبة ما يصيب الرجل من الاذى في ماله وبدنه

قتادة وقال آدم عن شعبة الميت يعذب ببكاء الحي عليه **حدثنا** علي ابن عبد الله
ثنا سفيان انا ابن المنكدر قال سمعت جابر بن عبد الله قال جيء بابي يوم احد
قد مثل به حتى وضع بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد سجي ثوبا
فذهبت اريد ان اكشف عنه فنهاني قومي ثم ذهبت اكشف عنه فنهاني قومي
فامر به رسول الله صلى الله عليه وسلم فرفع فسمعت صوت صائحة فقال
من هذه فقالوا ابنة عمرو او اخت عمرو قال فلم تبكي او لا تبكي فما زالت
الملكة تظله باجنحتها حتى رفع **باب** ليس من سنا من شق الجيوب
حدثنا ابو نعيم ثنا سفيان ثنا زبيد اليامي عن ابراهيم عن مسروق عن عبد
الله قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ليس منا من لطم الخدود وشق الجيوب
ودعا بدعوى الجاهلية **باب** رثى النبي صلى الله عليه وسلم سعد بن
خولة **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابن شهاب عن عامر بن سعد
بن ابي وقاص عن ابيه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعودني حجة
الوداع من وجع اشتد بي فقلت اني قد بلغ بي من الوجع وانا ذو مال ولا
يرثني الا ابنة افاتصدق بثلثي مالي قال لا قلت بالشطر فقال لا ثم قال
الثلث والثلث كثير او كبير انك ان تذر ورثتك اغنياء خير من ان تذرهم
عالة يتكففون الناس وانك لن تنفق نفقة تبتغي بها وجه الله الا اجرت بها
حتى ما تجعل في امرأتك فقلت يا رسول الله أخلف بعد اصحابي قال انك
لن تخلف فتعمل عملا صالحا الا ازددت به درجة ورفعة ثم لعلك ان تخلف
حتى ينفع بك اقوام ويضر بك آخرون اللهم امض لاصحابي هجرتهم ولا ترددهم
على اعقابهم لكن البائس سعد بن خولة يرثي له رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان مات بمكة **باب** ما ينهى من الحلق عند المصيبة وقال الحكم بن موسى **حدثنا**

قوله وقال انا قال قال
وليس هذا حديثا لانه ليس منه
على سبيل المذاكرة للعلم
على القول كذا في الاصل ح

حدثنا يحيى بن حمزة عن عبد الرحمن بن جابر ان القاسم بن مخيمرة حدثه قال ثنا
ابو بردة بن ابي موسى قال وجع ابو موسى وجعا فغشي عليه ورأسه في حجر
امرأة من اهله فلم يستطع ان يرد عليها شيئا فلما افاق قال اني بريء
منه رسول الله صلى الله عليه وسلم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم بريء
من الصالقة والحالقة والشاقة **باب** ليس منا من ضرب الخدود **حدثنا**
محمد بن بشار ثنا عبد الرحمن ثنا سفيان عن الاعمش عن عبد الله بن مرة عن مسروق
عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ليس منا من ضرب الخدود وشق الجيوب
ودعا بدعوى الجاهلية **باب** ما ينهى من الويل ودعوى الجاهلية عند المصيبة
حدثنا عمر بن حفص ثنا ابي ثنا الاعمش عبد الله بن مرة عن مسروق عن عبد الله
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ليس منا من ضرب الخدود وشق الجيوب ودعا
بدعوى الجاهلية **باب** من جلس عند المصيبة يعرف فيه الحزن **حدثنا**
محمد بن المثنى ثنا عبد الوهاب سمعت يحيى اخبرتني عمرة قال سمعت عائشة قالت
لما جاء النبي صلى الله عليه وسلم قتل ابن حارثة وجعفر وابن رواحة جلس يعرف
فيه الحزن وانا انظر من صائر الباب شق الباب فاتاه رجل فقال ان نساء جعفر
وذكر بكاءهن فامره ان ينهاهن فذهب ثم اتاه الثانية فاجره انهن لم يطعنه فقال
انهن فاتاه الثالثة قال والله لقد غلبننا يا رسول الله فزعمت انه قال
فاحث في افواههن التراب فقلت ارغم الله انفك لم تفعل ما امرك رسول الله
صلى الله عليه وسلم ولم تترك رسول الله صلى الله عليه وسلم من العناء **حدثنا**
عمرو بن علي ثنا محمد بن فضيل ثنا عاصم الاحول عن انس قال قنت رسول الله صلى
الله عليه وسلم شهرا حين قتل القراء ما رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم
حزن حزنا قط اشد منه **باب** من لم يظهر حزنه عند المصيبة وقال محمد بن كعب

قوله فاحث هي بمثلثة ثم حاء مهملة
وكسرها وسكون التحتية ح

قوله الصالقة بالمهملة والصاد
الصوت الشديد ويقال الرافعة صوتها
بالبكاء ح

قوله والحالقة بالمهملة
والقاف من الحلق وهو
موضع الترجمة ح

قوله الويل ومطابقة الحديث باعتبار
الجزء الاخير الذي هو ما نعم من الاولياء ح

قوله ارغم الله بالجيم وهو دعاء عليه بالذل
اي ما تفعل على اجر حكم النبي صلى الله عليه
وسلم علينا حتى تمتنع عن الياء وهو نهي
نفسك من ايصال التعب والعناء بالنبي
صلى الله عليه وسلم وهو نهي المملة ح

قوله لبس منا قال قلت اللطم والشق لا يخرج
فاعله من ضعة الامة فما معنى النفي قلت على التغليظ
اللهم الا ان يفسر دعوى الجاهلية بما يجب الكف
عنه كخلع الجلباب واعدم السلم انتظار الميت
فحينئذ يكون النفي حقيقة والجاهلية حينئذ
الفترة قبل الاسلام والمراد انه قالة الكفار
ما يقوله اهل الجاهلية مما يخالف الشريعة
قال ابن بطال معناه ليس متشبها بنا والتشبه
بنسا وقال الحسن في قوله تعالى لا يعصينك
في معروف اي لا يشققن جيوبا ولا يخمشن
وجوههن ولا ينشرن شعورهن ولا يلطمن
ويلا قيل هو دعوى الجاهلية ح ك

قوله ليس منا اي اخرج الوجع في رجل
عائشة وسم احتجم عائشة وحجمت بيده
ذلك الوقت الاصفة البت ثم زاد في
ذلك الوقت الاصفة البت ثم زاد في
بالسنة وهو بعضها والشق بالمعجمة والقاف
وصف المصيبة بالشق لان الثوب يشق
وصف الصائحة بالحلق لان الشعر يحلق
وهو المقصود هنا ح

قوله ليس منا اي ليس على طريقنا
ليس على سنتنا ح

قوله ولا يثبتن شعورهن ولا يرفعن
ولا يجززن ح

قوله ان تخلف اي بعد موتي
وهو بفتح الخاء واللام المشددة ح

قوله ان مات بمكة اي بقضاء الله
وقدره ح

قوله ما ينهى من الحلق اي يرفع
وينهى ح

قوله وقال الحكم بن موسى حدثنا
هو موصول بالاسناد المذكور ح

قوله وقال محمد بن كعب

الجزع القول السيئ والظن السيئ وقال يعقوب عليه السلام انما اشكوا
بثي وحزني الى الله حدثني بشر بن الحكم ثنا سفيان بن عيينة انا اسحق
بن عبد الله بن ابي طلحة سمع انس بن مالك يقول اشتكى ابن لابي طلحة قال فمات
وابو طلحة خارج فلما رأت امراته انه قد مات هيأت شيئا وجعلته في جانب البيت
فلما جاء ابو طلحة قال كيف الغلام قالت قد هدأ نفسه وارجو ان يكون قد استراح
وظن ابو طلحة انها صادقة قال فبات فلما اصبح اغتسل فلما اراد ان يخرج اعلمته
انه قد مات فصلى مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم اخبر النبي صلى الله عليه وسلم
بما كان منهما فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعل الله ان يبارك لهما
في ليلتهما فقال سفيان فقال رجل من الانصار فرأيت لها تسعة اولاد كلهم
قد قرأ القرآن **باب** الصبر عند الصدمة الاولى وقال عمر نعم العِدلان و
نعم العِلاوة الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اولئك
عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون وقوله تعالى واستعينوا
بالصبر والصلوة وانها لكبيرة الا على الخاشعين حدثني محمد بن بشار ثنا
غندر ثنا شعبة عن ثابت قال سمعت انسا عن النبي صلى الله عليه وسلم قال
الصبر عند الصدمة الاولى **باب** قول النبي صلى الله عليه وسلم انا بك
لمحزونون وقال ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم تدمع العين وتحزن القلب
حدثنا الحسن بن عبد العزيز ثنا يحيى بن حسان ثنا قريش وهو ابن حيان عن
ثابت عن انس بن مالك قال دخلنا مع النبي صلى الله عليه وسلم على ابي سيف القين
وكان ظئرا لابراهيم فاخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم ابراهيم فقبله وشمه
ثم دخلنا عليه بعد ذلك وابراهيم يجود بنفسه فجعلت عينا رسول الله صلى الله
عليه وسلم تذرفان فقال له عبد الرحمان بن عوف وانت يا رسول الله فقال يا ابن

قوله وقال عمر نعم العدلان بكسر المهملة
وجوز فتح اولها على الدابة المحمول عليها احد
شقي الدابة ح

قوله ونعم العلاوة بالكسر والمد
هنا بالعدلان القولان وبالعلاوة
وهو ما جعل بين العدلين على الدابة
قوله تعالى انا لله وانا اليه راجعون
او احدهما هلا والاخر قوله اولئك
عليهم الآخر وعطف الاخر لان الجملة
اولئك لا آخر وعطف العلاوة
لانه مشعر بالثواب ورد به الحاكم
مع رطانة المكحرة من سؤلا عن

لمحزونون وتحزن القلب
بلفظ او ولئك عليهم صلوات
من ربهم ورحمة نعم العدلان
واولئك انا هم المهتدون نعم العلاوة
انتهى ح
رسول الله

قوله باب قول النبي صلى الله عليه
وسلم انا بك لمحزونون اي
بفراقك وان القلب يحزن
بفتحه ح
وكذا الدمع وتحزن القلب ح

قوله وكان ظئرا بكسر المعجمة
وهمزة ساكنة ح

قوله فقبله وشمه تشديد الميم
فيهما وفي ذكر هذه الواقعة الثانية
تنبيه بليغ للمعتبر من علائم الامور
المحبوب طالبون من اسباب السرور
والمرجو تحققه فقف
وتبصر وقف آخر من
اسباب الحزن ح

يا ابن عوف انها رحمة ثم اتبعها باخرى فقال ان العين تدمع والقلب
يحزن ولا نقول الا ما يرضي ربنا وانا بفراقك يا ابراهيم لمحزونون وزاد بالرفع والنصب رواه
موسى عن سليمان بن المغيرة عن ثابت عن انس عن النبي صلى الله عليه
وسلم **باب** البكاء عند المريض حدثنا اصبغ عن ابن وهب قال اخبرني
عمرو عن سعيد بن الحارث الانصاري عن عبد الله بن عمر قال اشتكى سعد
بن عبادة شكوى له فاتاه النبي صلى الله عليه وسلم يعوده مع عبد الرحمن
بن عوف وسعد بن ابي وقاص وعبد الله بن مسعود فلما دخل عليه فوجده
في غاشية اهله فقال قد قضى قالوا لا يا رسول الله فبكى النبي صلى الله
عليه وسلم فلما راى القوم بكاء النبي صلى الله عليه وسلم بكوا فقال الا تسمعون
ان الله لا يعذب بدمع العين ولا بحزن القلب ولكن يعذب بهذا واشار الى
لسانه او يرحم وان الميت يعذب ببكاء اهله عليه وكان عمر يضرب فيه بالعصا
ويرمي بالحجارة ويحثي بالتراب **باب** ما ينهى من النوح والبكاء والزجر عن
ذلك حدثني محمد بن عبد الله بن حوشب ثنا عبد الوهاب ثنا يحيى بن
سعد اخبرتني عمرة قالت سمعت عائشة تقول لما جاء قتل زيد بن حارثة وجعفر
وعبد الله بن رواحة جلس النبي صلى الله عليه وسلم يعرف فيه الحزن وانا
اطلع من شق الباب فاتاه فقال يا رسول الله ان نساء جعفر وذكر بكاءهن
بكائهن فامره ان ينهاهن فذهب الرجل ثم اتى فقال قد نهيتهن وذكر
لم يطعنه فامرهن الثانية ان ينهاهن فذهب ثم اتى فقال والله لقد غلبنني او
غلبنني الشك من محمد بن حوشب فزعمت ان النبي صلى الله عليه وسلم قال فاحثي
في افواههن من التراب فقلت ارغم الله انفك فوالله ما انت بفاعل ولا تترك
رسول الله صلى الله عليه وسلم من العناء حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب ثنا

غاشية غشيته غشية

قوله غاشية بمعجمتين اي الذي
يغشونه بالبكاء ونحوها والمراد
به العشي وفي بعضها وفي غاشية اهله
وضع النسخة يؤيد المعنى الاول ح

الله

قوله كان ابن عمر يضرب الخ على
رفع الصوت بالبكاء المنهي عنه
لمنعه صلى الله عليه وسلم
نساء وجزمه يقتضي انه فاحت
بالتراب ح

قوله ان نساء جعفر منه الى آخره
واسمها اسماء بنت عميس وهي ما
من النسوة ح

قوله من شق الباب بفتح المعجمة وتشديد
القاف اي الموضع الذي ينظر منه ح

اتاه

قوله لقد غلبني او غلبنني الشك
من محمد بن حوشب نسبة لاحد
وهنا قول البخاري ح

وما

قوله واحث بضم المثلثة من يحثي
وبالمثلثة من يحيى سطا بن الخير والشر
اعني الزجر عن النوح ومعنى الآية
ظاهر مما سبق قريبا ح

حماد ثنا ايوب عن محمد عن ام عطية قالت اخذ علينا النبي صلى الله عليه وسلم عند
البيعة ان لا ننوح فما وفت منا امرأة غير خمس نسوة ام سليم وام العلاء وابنة
ابي سبرة امرأة معاذ وامرأتان او ابنة ابي سبرة وامرأة معاذ وامرأة اخرى **باب**
القيام للجنازة **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا سفيان ثنا الزهري عن سالم عن ابيه
عن عامر بن ربيعة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا رايتم الجنازة فقوموا حتى
تخلفكم قال سفيان عن الزهري الى سالم عن ابيه انا عامر بن ربيعة عن النبي صلى
الله عليه وسلم زاد الحميدي حتى تخلفكم او توضع **باب** متى يقعد اذا قام للجنازة
حدثنا قتيبة بن سعيد ثنا الليث عن نافع عن ابن عمر عن عامر بن ربيعة عن
النبي صلى الله عليه وسلم قال احدكم جنازة فان لم يكن ماشيا معها فليقم حتى
تخلفها او تخلفه او توضع من قبل ان تخلفه **حدثنا** مسلم قال ثنا هشام ثنا
يحيى عن ابي سلمة عن ابي سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا رايتم الجنازة
فقوموا فمن تبعها فلا يقعد حتى توضع فان قعد امر بالقيام **باب**
من تبع جنازة فلا يقعد حتى توضع عن مناكب الرجال فان قعد امر بالقيام
حدثنا احمد بن يونس ثنا ابن ابي ذئب عن سعيد المقبري عن ابيه قال كنا في
جنازة فاخذ ابو هريرة بيد مروان فقال قم فوالله لقد علم هذا ان النبي صلى الله
عليه وسلم نهانا عن ذلك فقال ابو هريرة صدق **باب** من قام لجنازة
يهودي **حدثنا** معاذ بن فضالة ثنا هشام عن يحيى عن عبد الله بن رفيع
عن جابر بن عبد الله قال مر بنا جنازة فقام لها النبي صلى الله عليه وسلم فقمنا
فقلنا يا رسول الله انها جنازة يهودي قال فاذا رايتم الجنازة فقوموا **حدثنا**
آدم ثنا شعبة ثنا عمرو بن مرة قال سمعت عبد الرحمان بن ابي ليلى قال كان سهل
بن حنيف وقيس بن سعد قاعدين بالقادسية فمروا عليهما بجنازة فقاما فقيل

فقيل لهما انها من اهل الارض اي من اهل الذمة فقالا ان النبي صلى الله عليه
وسلم مرت به جنازة فقام فقيل له انها جنازة يهودي فقال اليست نفسا و
قال ابو حمزة عن الاعمش عن عمرو عن علي ابي ليلى قال كنت مع سهل وقيس
فقالا كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم وقال زكريا عن الشعبي عن ابن ابي ليلى
كان ابو مسعود وقيس يقومان للجنازة **باب** هل للرجال الجنازة دون
النساء **حدثنا** عبد العزيز بن عبد الله ثنا الليث عن سعيد المقبري عن ابيه
انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا وضعت الجنازة واحتملها
الرجال على اعناقهم فان كانت صالحة قالت قدموني وان كانت غير صالحة
قالت يا ويلها اين تذهبون بها يسمع صوتها كل شيء الا الانسان ولو
سمعه لصعق **باب** السرعة بالجنازة وقال انس انتم مشيعون فامشوا
بين يديها وخلفها وعن يمينها وعن شمالها وقال غيره قريبا منها **حدثنا**
علي بن عبد الله ثنا سفيان قال حفظناه من الزهري عن سعيد بن المسيب
عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اسرعوا بالجنازة فان تك
صالحة فخير تقدمونها وان تك سوى ذلك فشر تضعونه عن رقابكم
باب قول الميت وهو على الجنازة قدموني **حدثنا** عبد الله بن يوسف
ثنا الليث ثنا سعيد عن ابيه انه سمع ابا سعيد الخدري قال كان النبي صلى
الله عليه وسلم يقول اذا وضعت الجنازة فاحتملها الرجال على اعناقهم قال
فان كانت صالحة قالت قدموني وان كانت غير صالحة قالت لاهلها يا
ويلها اين تذهبون بها يسمع صوتها كل شيء الا الانسان ولو يسمع الانسان
لصعق **باب** من صف صفين او ثلثة على الجنازة خلف الامام **حدثنا**
مسدد عن ابي عوانة عن قتادة عن عطاء عن جابر بن عبد الله ان رسول الله

صلى الله عليه وسلم صلى على النجاشي فكنت في الصف الثاني او الثالث **باب**
الصفوف على الجنازة **حدثنا** مسدد ثنا يزيد بن زريع ثنا معمر عن الزهري
عن سعيد عن ابي هريرة قال نعى النبي صلى الله عليه وسلم الى اصحابه النجاشي
ثم تقدم فصفوا خلفه فكبر اربعا **حدثنا** مسلم ثنا شعبة ثنا الشيباني عن
الشعبي اخبرني من شهد النبي صلى الله عليه وسلم اتى على قبر منبوذ فصفهم
وكبر اربعا قلت من حدثك قال ابن عباس **حدثنا** ابراهيم بن موسى قال انا
هشام بن يوسف ان ابن جريج اخبرهم قال اخبرني عطاء انه سمع جابر بن عبد الله
يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم قد توفي اليوم رجل صالح من الحبش فهلم فصلوا
عليه قال فصففنا فصلى النبي صلى الله عليه وسلم ونحن صفوف قال ابو الزبير
عن جابر كنت في الصف الثاني **باب** صفوف الصبيان مع الرجال في
الجنائز **حدثنا** موسى بن اسمعيل ثنا عبد الواحد الشيباني عن عامر عن ابن
عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم مر بقبر قد دفن ليلا فقال متى دفن
هذا فقالوا البارحة قال افلا آذنتموني قالوا دفناه في ظلمة الليل فكرهنا ان
نوقظك فقام فصففنا خلفه قال ابن عباس وانا فيهم فصلى عليه **باب**
سنة الصلوة على الجنازة وقال النبي صلى الله عليه وسلم من صلى على الجنازة
وقال صلوا على صاحبكم وقال صلوا على النجاشي سماها صلوة ليس فيها ركوع
ولا سجود ولا يتكلم فيها وفيها تكبير وتسليم وكان ابن عمر لا يصلي الا طاهرا
ولا يصلي عند طلوع الشمس ولا غروبها ويرفع يديه وقال الحسن ادركت الناس
واحقهم على جنائزهم من رضوهم لفرائضهم فاذا احدث يوم العيد او عند الجنازة
الماء ولا يتيمم واذا انتهى الى الجنازة وهم يصلون يدخل معهم بتكبيرة وقال ابن المسيب
يكبر بالليل والنهار والسفر والحضر اربعا وقال ابن التكبيرة الواحدة استفتاح

استفتاح الصلوة وقال وكبر تصل على احد منهم مات ابدا وقيه صفوف وامام
حدثنا سليمان بن حرب ثنا شعبة عن الشيباني عن الشعبي اخبرني من مر مع
نبيكم صلى الله عليه وسلم على قبر منبوذ فاتنا فصففنا خلفه فقلنا يا ابا عمرو
من حدثك قال ابن عباس **باب** فضل اتباع الجنائز وقال زيد بن ثابت
اذا صليت فقد قضيت الذي عليك وقال حميد بن هلال ما علمنا على الجنائز
اذنا ركن من صلى ثم رجع فله قيراط **حدثنا** ابو النعمان ثنا جرير بن حازم سمعت
نافعا يقول حدث ابن عمر ان ابا هريرة يقول من تبع جنازة فله قيراط فقال
اكثر ابو هريرة علينا فصدقت يعني عائشة ابا هريرة وقالت سمعت رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقوله فقال ابن عمر لقد فرطنا في قراريط كثيرة وطت ضيعت
من امر الله **باب** من انتظر حتى يدفن **حدثنا** عبد الله بن مسلمة قال
قرات على ابن ابي ذئب عن سعيد بن ابي سعيد المقبري عن ابيه انه سال
ابا هريرة وقال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم **وحدثنا** عبد الله بن محمد
ثنا هشام ابي معمر عن الزهري عن ابن السبب عن ابي هريرة ان النبي صلى الله
عليه وسلم **وحدثنا** احمد بن شبيب بن سعيد ثنا ابي ثنا يونس قال ابن شهاب
وحدثني عبد الرحمن الاعرج ان ابا هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من شهد الجنازة حتى يصلى عليه فله قيراط ومن شهد حتى يدفن كان له قيراطان
قيل وما القيراطان قال مثل الجبلين العظيمين **باب** صلاة الصبيان مع
الناس على الجنائز **حدثنا** يعقوب بن ابراهيم يحيى بن ابي بكير ثنا زايدة ثنا
ابو اسحق الشيباني عن عامر عن ابن عباس قال اتى رسول الله صلى الله عليه وسلم
قبر رافقالوا هذا دفن او دفنت البارحة قال ابن عباس فصففنا خلفه ثم صلى عليها
باب الصلوة على الجنائز بالمصلى والمسجد **حدثنا** يحيى بن بكير ثنا الليث

عن عقيل عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب وابى سلمة انهما حدثاه عن ابي هريرة
قال نعى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم النجاشي صاحب الحبشة اليوم الذي مات
فيه فقال استغفروا لاخيكم وعن ابن شهاب ثني سعيد بن المسيب ان ابا هريرة
قال ان النبي صلى الله عليه وسلم صف بهم بالمصلى وكبر عليه اربعا **حدثنا** ابراهيم
بن المنذر ثنا ابو ضمرة ثنا موسى بن عقبة عن نافع عن عبد الله بن عمر ان اليهود
جاءوا الى النبي صلى الله عليه وسلم برجل منهم وامرأة زنيا فامر بهما فرجما
قريبا من موضع الجنائز عند المسجد **باب** ما يكره من اتخاذ المساجد على القبور
ولما مات الحسن بن الحسن بن علي ضربت امرأته القبة على قبره سنة ثم رفعت فسمعوا
صائحا يقول الا هل وجدوا ما فقدوا او اجابه آخر بل يئسوا فانقلبوا **حدثنا**
عبيد الله بن موسى عن شيبان عن هلال هو الوزان عن عائشة عن النبي صلى
الله عليه وسلم قال في مرضه الذي مات فيه لعن الله اليهود والنصارى
اتخذوا قبور انبيائهم مساجد قالت لولا ذلك لابرز قبره غير اني اخشى ان
يتخذ مسجدا **باب** الصلوة على النفساء اذا ماتت في نفاسها **حدثنا**
مسدد ثنا يزيد بن زريع ثنا حسين ثنا عبد الله بن بريدة عن سمرة قال صليت
وراء النبي صلى الله عليه وسلم على امراة ماتت في نفاسها فقام وسطها **باب**
اين تقوم من المراة والرجل **حدثنا** عمران بن ميسرة ثنا عبد الوارث
ثنا حسين عن ابن بريدة ثنا سمرة بن جندب قال صليت وراء النبي صلى الله عليه
وسلم على امراة ماتت في نفاسها فقام عليها وسطها **باب** التكبير على
الجنازة اربعا وقال حميد صلى بنا انس وكبر ثلثا ثم سلم فقيل له فاستقبل
القبلة ثم كبر الرابعة ثم سلم **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابن شهاب
عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نعى النجاشي

قوله الى الذي مات فيه
ولفظ اليوم بالتعريف والتنكير
على نسختين وهو ظرف لنعى ح

المحدث

سمعت طلبوا

فان قلت ما وجه مناسبة
الترجمة قلت لانك ان نفي
تلك السنة كان مسجدها
عليها قبره ح س

قوله الا بالتخفيف فيه تنبيه بليغ
على ان ضربها القبة وكثافتها كان مما
لا ينبغي ولا يليق بشان اهل بيت
رسول الله صلى الله عليه وسلم فانهم اهل التقليل
والزهاد ح

مساجد

فان قلت مناسبة الحديث للتراجم
القبر مسجدا ومعلوم التغاير
المسجد ظرف القبر قلت لعله لان
فان كان مقبورها متغايران ح س

قوله لولا ذلك لابرز قبره
لولا خشية الاتخاذ لابرز قبره
كما في رواية الاتخاذ موجودة
فامتنع الابراز لاجل البناء
المبني وجود خبره وهو بعضها
لابرز بلفظ المجهول اي لكشفوا
قبره كشفا ظاهرا من غير
تناسي عليه منيع من الدخول
اليه ح س

قوله باب التكبير على الجنازة الا ية
معنى الحديث هي مطابقة للترجمة ظاهرا نعم
وهي ترجمة قريبا ح

النجاشي في اليوم الذي مات فيه وخرج بهم الى المصلى فصفهم وكبر عليه اربع
تكبيرات **حدثنا** محمد بن سنان ثنا سليم بن حيان ثنا سعيد بن ميناء عن جابر
ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى على اصحمة النجاشي فكبر اربعا وقال يزيد بن هرون
عن سليم اصحمة وتابعه عبد الصمد **باب** قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة وقال
الحسن يقرأ على الطفل بفاتحة الكتاب ويقول اللهم اجعله لنا سلفا وفرطا واجرا
حدثنا محمد بن بشار ثنا غندر ثنا شعبة عن سعد عن طلحة قال صليت خلف
ابن عباس ح وحدثنا محمد بن كثير انا سفيان عن سعد بن ابراهيم عن طلحة بن عبد
الله بن عوف وقال صليت خلف ابن عباس على جنازة فقرأ فاتحة الكتاب وقال
لتعلموا انها سنة **باب** الصلوة على القبر بعد ما دفن **حدثنا** حجاج بن منهال
ثنا شعبة ابي سليمان الشيباني قال سمعت الشعبي قال اني لمع مر مع النبي
صلى الله عليه وسلم على قبر منبوذ فامهم وصلوا خلفه قلت من حدثك هذا يا ابا
عمرو قال ابن عباس **حدثنا** محمد بن الفضل ثنا حماد بن زيد عن ثابت عن ابي رافع
عن ابي هريرة ان اسود رجلا او امراة كان يكون في المسجد فمات ولم يعلم النبي صلى
الله عليه وسلم بموته فذكره ذات يوم فقال ما فعل ذاك الانسان قالوا مات يا رسول
الله قال افلا آذنتموني فقالوا انه كان كذا وكذا قال فحقروا شانه قال فدلوني
على قبره فاتى قبره فصلى عليه **باب** الميت يسمع خفق النعال **ثنا** عياش ثنا
عبد الاعلى ثنا سعيد ح وقال لي خليفة ثنا يزيد بن زريع ثنا سعيد عن قتادة
عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال العبد اذا وضع في قبره وتولى وذهب
اصحابه حتى انه ليسمع قرع نعالهم اتاه ملكان فاقعداه فيقولان له ما كنت تقول
في هذا الرجل محمد فيقول اشهد انه عبد الله ورسوله فيقال انظر الى مقعدك
من النار ابدلك الله به مقعدا من الجنة قال النبي صلى الله عليه وسلم فيراهما جميعا

قوله سليم بفتح المهملة
وكسر اللام وليس في الصحيحين
سليم بالفتح غير هذا ح
الكرماني ح

قوله الصحة بفتح المهملة وسكون الحاء
وفتح الهاء المهملتين وهذا اجود
وروي الصحة بتقديم الميم على
الحاء وفي بعض النسخ الجماعة بدل
الميم ح

قوله فقرأ وبفاتحة الكتاب اعتراض
كما قال فقرأ فاتحة الكتاب افعل
ايضا انه قال لما جهرت لتعلموا انها سنة
وفيه ايضا قرأ بعد التكبيرة الاولى ح

قوله انها سنة اي طريقة مسلوكة
في الدين وهو شامل للوجوب ولكن
ان قول الصحابي انها سنة قد علم البعض
من باب المسانيد ح

يقم
بفتح التحتية والقاف
المضمومة والميم المشددة
اي يكنس ح

قوله واين علم النبي صلى الله عليه وسلم
على صيغة المعلوم والنبي صلى الله عليه
وسلم فاعله ح

قوله فخقروا شانه بانه لم يكن
من الذين يهتم بشانهم ح

قوله فدلوني بضم المهملة
على صيغة اللازم فصار بمعنى
من اسباب تعظيم ح

قوله المنبوذ الذي لا يعرف
ابواه ح

قوله فاذا كره ذات يوم فيه اياء
الى انه وقع قبل السؤال اياما فيدل
على هذه القصة مغايرة للقصة التي
سبقت قريبا في المنبوذ الذي توفي
ليلا فظنوا فيها ذنبا اودخت
البارحة ح

قوله المت بالرفع على الابتداء
وفيه وفي قبره ح

واما الكاهن والمنافق فيقول لا ادري كنت اقول ما يقول الناس فيقال لا دريت

ولا تليت ثم يضرب بمطرقة من حديد ضربة بين اذنيه فيصيح صيحة يسمعها من

يليه الا الثقلين **باب** من احب الدفن في الارض المقدسة او نحوها **حدثني**

محمود ثنا عبد الرزاق انا معمر عن ابن طاوس عن ابيه عن ابي هريرة قال ارسل

ملك الموت الى موسى فلما جاءه صكه فرجع الى ربه فقال ارسلتني الى عبد لا يريد

الموت فرد الله اليه عينه فقال ارجع فقل له يضع يده على متن ثور فله بكل ما غطت

به يده بكل شعرة سنة قال اي رب ثم ماذا قال ثم الموت قال فالآن فسأل

الله ان يدنيه من الارض المقدسة رمية بحجر فقال رسول الله صلى الله عليه و

سلم فلو كنت ثم لاريتكم قبره الى جانب الطريق عند الكثيب الاحمر **باب**

الدفن بالليل ودفن ابو بكر ليلا **حدثني** عثمان بن ابي شيبة ثنا جرير عن الشيبا

عن الشعبي عن ابن عباس قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم على رجل بعد ما دفن

بليلة فقام هو واصحابه وكان سأل عنه فقالوا فلان دفن البارحة

فصلوا عليه **باب** بناء المسجد على القبر **حدثنا** اسمعيل ثنى مالك عن هشا

عن ابيه عن عائشة انها اشتكى النبي صلى الله عليه وسلم ذكر بعض نسائه كنيسة

رأتها بارض الحبشة يقال لها مارية وكانت ام سلمة وام حبيبة اتتا ارض الحبشة

فذكرتا من حسنها وتصاويرفيها فرفع رأسه فقال اولئك اذا مات منهم الرجل

الصالح بنوا على قبره مسجدا ثم صوروا فيه تلك الصور واولئك شرار الخلق عند

الله **باب** من يدخل قبر المرأة **حدثنا** محمد بن سنان ثنا فليح ثنا هلال

بن علي عن انس قال شهدنا بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم جالس على

القبر فرأيت عينيه تدمعان فقال هل فيكم من احد لم يقارف الليلة فقال ابو

طلحة انا قال فانزل في قبرها فنزل في قبرها فقبرها قال ابن المبارك قال فليح اراه

قوله قال في بعضها فقال اي ربي الملك

وقال موسى عليه السلام

فقال موسى عليه السلام

ماذا اي بعد ذلك المدة

المتقدمة ح

قوله ارسل ملك الموت على صورة البشر

والحكمة موسى وفقئ عينه وكان الملك لما اتاه

اليه للامتحان وكانت عينه في صورة عين آدمي

لاعينا حقيقة فلعل الملك لم يخلق منه الا عينا

الله تعالى وان صح استفاثته الا الله فلعله

لاجل ما بلغه ان الملك لما جاء ملك الموت

انسانية واراد قبض روح موسى عليه السلام

وقع من نفسه لعلم علم ان ذلك اولا مرة

وان علم بعده المرات الا اولى رؤية ملك الموت

العين والله تعالى اعلم ح

قوله ربيه يجر احد فيها

منه والربية منصوب

اعلى الوسي بجر بن من ضمير

القبر او مل الى الارض

المقدسة ح

قوله فقال من هذا آل فضلا وتعجب

لما الحديث من ذكره والعباد في

تأويل على تقدير اتحاد الواقعة

فتذكر ح

قوله كنيسة بالفتح

معبد النصارى

عليها مارية ح

قوله سراج الخلق علم من هذا الرعيب

ان من حيث ما مقبرة منبئة الا القبر

فهو من شر الخلق فالجعل العلماء

المنع من البناء على القبر لاجل ان

يسجد اليه فيؤل الى المفسدة

المذكورة واذا المريد لا ذلك

فغير مكروه ح

قوله تدمعان بمعنى تذرفان

في التاس ودمعت العين كمنع

وضرب ح

اراه يعني الذنب قال ابو عبد الله ليقترفوا ليكتسبوا **باب** الصلوة على

الشهيد **حدثنا** عبد الله بن يوسف ثنا الليث ثني ابن شهاب عن عبد الرحمن

بن كعب بن مالك عن جابر بن عبد الله قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يجمع

بين الرجلين من قتلى أحد في ثوب واحد ثم يقول أيهما اكثر اخذا للقران فاذا

اشير له الى احدهما قدم في اللحد وقال انا شهيد على هؤلاء يوم القيمة وأمر

بدفنهم في دمائهم ولم يغسلوا ولم يصل عليهم **حدثنا** عبد الله بن يوسف ثنا

الليث ثني يزيد بن ابي حبيب عن ابي الخير عن عقبة بن عامر ان النبي صلى الله

عليه وسلم خرج يوما فصلى على اهل أحد صلوته على الميت ثم انصرف الى المنبر فقال

اني فرط لكم وانا شهيد عليكم واني والله لانظر الى حوضي الآن واني أعطيت مفا

خزائن الارض او مفاتيح الارض واني والله ما اخاف عليكم ان تشركوا بالله بعد

ولكن اخاف عليكم ان تنافسوا فيها **باب** دفن الرجلين والثلثة في قبر

حدثنا سعيد بن سليمان ثنا ليث ثنا ابن شهاب عن عبد الرحمن بن كعب ان

جابر بن عبد الله اخبره ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يجمع بين الرجلين من

قتلى احد **باب** من لم ير غسل الشهداء **حدثنا** ابو الوليد ثنا ليث

عن ابن شهاب عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك عن جابر قال قال النبي صلى

الله عليه وسلم ادفنوهم في دمائهم يعني يوم أحد ولم يغسلهم **باب**

من يقدم في اللحد سمي اللحد لانه في ناحية ملتحدا معدلا ولو كان مستقيما

كان ضريحا **حدثنا** محمد بن مقاتل انا عبد الله انا الليث بن سعد ثني ابن شهاب

عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلى الله

عليه وسلم كان يجمع بين الرجلين من قتلى احد في ثوب واحد ثم يقول ايهم اكثر

قوله اراه يعني الذنب اي مفعوله الثاني

هو الذنب وقد يقال ويؤيد هذا ما قالوا في بعض

النسخ هنا العاص قال ابو عبد الله لقد قرفنا

اي اكتسبنا وقد ورد في البعض بان للقتل

على خطاء فان الشهيد كما ورد يكفر

ابو بكر وعمر ما قارفا الذنب وكيف يدرك

ابو طلحة نفسه بذلك عند النبي صلى الله

وسلم فيحمل ان يقارف بعد ذلك او ان الصحابي قال

في تلك الليل ليكون البعد من الالوف قال

بعضهم منع عثمان عن الصلوة فيه لانه صلى

تلك الليلة ولعله يطلع على حالها ح

قوله فاذا اشير الى احدهما قدمه

اي والافضل وجعل باب القبلة

من القدم فيه دليل على تقديم الافضل

والسيد وهب الجنة

والصلوة عليه

عليه ح

قوله قرطه بالتحريك وهو حلي

الاذن ح

قوله ان تنافسوا في الفاء سين نافس فيه

رغب على وجه المبارة في الامر كتنافسوا في

انتهى وفي المكرماني التنافس التغالب

والتنفع في الشيء النفيس وهو ما يرغب فيه

ولا يخفى ان المنافسة انما تكون في الامور

الدنية والتغالب في المنافسة الدنية انتهى

ولعل متقارب لان الرغبة في الدنيا من

اسباب التحاسد والتباغض ح

قوله يجمع بين الرجلين فان قلت اين في هذا من الحديث

الدفن في قبر واحد بل الظاهر منها هو المقصود في ظاهر

آخر هو الجمع في ثوب واحد لاجل ان يدفنا في قبر

واحد فان قلت لم يقدم منه دفن الثلاثة في

قبر قلت الترجمة هنا اعم فادخل الحديث بان

ذكر الرجلين على سبيل التمثيل او دون الوحي فيما وقع

وقع في البخاري وغيره من طرق اخر غير الذي ذكره شراحه

ذكر الثالث بلفظ فيدفن الرجلين والثلثة

في القبر الواحد انتهى ح

قوله ولم يغسلهم اي لعدم وجود الغسل

من المجرد والتفعيل والمتبادر منهما نفي الفعل

ولكن يصلوا عليه لينالوا بركة الصلوة عليه

والشهيد من بركة صلاتهم فانما كان الشهادة

عليه ح

في اللحد هو الشق الذي في جانب القبر

والالحاد الميل وما تحدا ان المذكور في القرآن

هو قوله تعالى ولا تجدون دونه ملتحدا اي

ملتجأ تعدلون اليه ح

قوله ضريحا بالجيم والمهملة بين الشق في جانب

الاستواء ومعنى الحديث معلوم بما سبق

ومعنى قيل صاحبه امام ح

١٧١

اخذ للقران فاذا اشير له الى احدهما قدمه فى اللحد وقال انا شهيد على هؤلاء
وامر بدفنهم بدمائهم ولم يصل عليهم ولم يغسلهم وانا الاوزاعي عن الزهري
عن جابر بن عبد الله كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لقتلى احد اي
هؤلاء اكثر اخذ للقران فاذا اشير له الى رجل قدمه فى اللحد قبل صاحبه قال جابر
فكفن ابي وعمي في نمرة واحدة وقال سليمان بن كثير ثنا الزهري ثني من سمع جابرا

باب الادخر والحشيش في القبر **حدثنا** محمد بن عبد الله بن حوشب ثنا
عبد الوهاب ثنا خالد عن عكرمة عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال
حرم الله مكة فلم تحل لاحد قبلي ولا لاحد بعدي أحلت لي ساعة من نهار لا يختلى
خلاها ولا يعضد شجرها ولا ينفر صيدها ولا تلتقط لقطتها الا لمعرف فقال العباس
الا الادخر لصاغتنا وقبورنا فقال الا الادخر وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله
عليه وسلم لقبورنا وبيوتنا وقال ابان بن صالح عن الحسن بن مسلم عن صفية بنت
شيبة سمعت النبي صلى الله عليه وسلم سئله وقال مجاهد عن طاوس عن ابن عباس
لقينهم وبيوتهم **باب** هل يخرج الميت من القبر واللحد لعلة **حدثنا** علي ابن
عبد الله ثنا سفيان قال عمرو سمعت جابر بن عبد الله قال اتى رسول الله صلى
الله عليه وسلم عبد الله بن ابي بعدما ادخل حفرته فامر به فاخرج فوضعه على ركبتيه
ونفث عليه من ريقه والبسه قميصه والله اعلم وكان كساعبا سا قميصا وقال
سفيان وقال ابو هريرة وكان على رسول الله صلى الله عليه وسلم قميصان فقال
له ابن عبد الله البس ابي قميصك الذي يلي جلدك قال سفيان يرون ان النبي صلى
الله عليه وسلم البس عبد الله قميصه مكافاة لما صنع **حدثنا** مسدد ثنا بشر المفضل
ثنا حسين المعلم عن عطاء عن جابر قال لما حضر احد دعاني ابي من الليل فقال ما
اراني الا مقتولا في اول من يقتل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم واني لا اترك

قوله واخبرنا عتاب المبارك واخبرنا
الاوزاعي ذكر العصفرة وهذا الاسناد
علة ذكر الاوسطة بين الزهري وجابر
اسناد السابق الاصح من طريق الليث متصل
حديث ابن المبارك منقطع لان الزهري
ومن طريق الاوزاعي عن منقطع
لم يسمع من جابر كذا في فتح الباري ح

قوله عمي قيل هو نسيب او عم لان المذكور
في ابيه هو عمرو بن الجموح الانصاري الخزرجي
السلمي يجتمع انه يجاب بانه اطلق العم على
حالة كما هو عادة كثير من العرب على ان بينهما
قرابة الاستيعاب كان عمرو على اخت عبد الله
هند بنت عمرو بن حرام وقال النووي انه
عبد الله وعمرا كانا متوأمين كما ذكره ابن
ويؤيد ما ياتي فيما بعد ح

قوله احلت لي ساعة على صيغة
المجهول من الاحلال او الحيت لي
ساعة من نهار ح

قوله الا الادخر هو الصواب الموجود
اليوم لاجل الاصول المصححة المقروءة
واستشاره صلى الله عليه وسلم اياهم
في ذلك الوقت او كان يخيرهم بالوحي
قيل ذلك بين تحريمه واراده وتنسيخه
ما اراد وموضح الترجمة قوله الا الادخر
لصاغتنا وقبورنا ح

فيه

قوله وفي نسخة بالضم اعتقده
والطاق للحفرة عليه تختيا
لشاهد ح

قوله وانا معه اعلم بحالة
موتة لسان باب
الالتفات ح

يا رسول الله م

قوله وقفت بالنون والمثناة والثاء المثلثة
في الناس من قتل وقفت الشمال ران من
فاعل من الشر ولقد اتى الاجل لظهوره
انتهى وكان ذلك اجلا قضاه الله
والمعنى ان الله اجل قضاء على
فقال يا رسول الله ان لي دينا فعلي
واعطف فيقضيك الذي يقضي كل
فيعصمني والله ما قدر ان يقوم عليه
عليه وسلم الخبر ظاهر
كريما وقالت الشافعية لا يجب ذلك ايضا
ذا الاذن لانه يكون ان يكون ذلك ايضا
من الحاكم كيف وقد ورد كما تقدم
تموتون مواتا والناس عبد الله ذلك
وهو ظاهر والناس فقد ورد ان هذه
مجتمعة سائر الناس فقد ورد ان هذه
وهو واقع لا يناقي الوجه الاتي او الاجتماع
كثير ح

لا اترك بعدي اعز علي منك غير نفس رسول الله صلى الله عليه وسلم وان علي
دينا فاقض واستوص باخواتك خيرا فاصبحنا فكان اول قتيل ودفنت معه
آخر في قبره ثم لم تطب نفسي ان اتركه مع آخر فاستخرجته بعد ستة اشهر فاذا
هو كيوم وضعته هنيهة غير اذنه **حدثنا** علي ابن عبد الله ثنا سعيد بن عامر عن
شعبة عن ابن ابي نجيح عن عطاء عن جابر قال دفن مع ابي رجل فلم تطب نفسه
حتى اخرجته فجعلته في قبر على حدة **باب** اللحد والشق في القبر
حدثنا عبدان انا عبد الله انا الليث بن سعد ثني ابن شهاب عن عبد الرحمن
بن كعب بن مالك عن جابر بن عبد الله كان النبي صلى الله عليه وسلم يجمع بين
الرجلين من قتلى احد ثم يقول ايهم اكثر اخذ للقران فاذا هو اشير له الى احدهما
قدمه في اللحد وقال انا شهيد على هؤلاء يوم القيمة فامر بدفنهم بدمائهم ولم
يغسلهم **باب** اذا اسلم الصبي فمات هل يصلى عليه وهل يعرض على الصبي
الاسلام وقال الحسن وشريح وابراهيم وقتادة اذا اسلم احدهما فالولد مع المسلم
وكان ابن عباس مع امه من المستضعفين ولم يكن مع ابيه على دين قومه وقال
الاسلام يعلو ولا يعلى **حدثنا** عبدان انا عبد الله عن يونس عن الزهري اخبرني
سالم بن عبد الله ان ابن عمر اخبره ان عمر انطلق مع النبي صلى الله عليه وسلم في رهط
قبل ابن صياد حتى وجده يلعب مع الصبيان عند اطم بني مغالة وقد قارب ابن
صياد الحلم فلم يشعر حتى ضرب النبي صلى الله عليه وسلم بيده ثم قال لابن صياد
اتشهد اني رسول الله فنظر اليه ابن صياد فقال اشهد انك رسول الامميين فقال
ابن صياد للنبي صلى الله عليه وسلم اتشهد اني رسول الله فرفضه وقال امنت
بالله وبرسله قال له ماذا ترى قال ابن صياد ياتيني صادق وكاذب فقال
النبي صلى الله عليه وسلم خلط عليك الامر ثم قال له النبي صلى الله عليه وسلم اني

قوله فاذا هو كيوم وضعته اي طري لم يتغير
مبني على مجاز وكلام ابن سيد الناس
اعلم واظهر كذا في القسطلاني ح

قوله اطم بضمتين القصر وكل حصن
مبني بحجارة وكل بيت سطح فوقه
بناء صغير ح

قوله هنيهة وفي بعضها هنية بضم الهاء
وفتح النون وتشديد الياء اي شيئا
يسيرا وفي رواية هنيئة بضم الهاء
وكسر النون وتشديد الياء اي شيئا
هنيئا والاول افصح والثاني افضل
النزهة كذا في المصابيح ونقله القسطلاني ح

قوله خلط على صيغة المجهول بالتشديد والتخفيف وفيه
اشارة الى عدم اهتدائه لامور فيه والحقيقة وانما يستفيد
ما يستفيد شيئا فشيئا حتى يتكامل فيحق به ما يريد ح

قوله فرفضه بعضهم وقفه
بالضاد المعجمة والفاء والثاء المثلثة
اي ترك سؤاله ان يسلم لما سئله
والاول اصح ح
قيل ذا الرواية وقيل وطي
لسله كلام ح

قوله ما اراني بضم الهمزة اي اظن قال بعضهم رايي في منامه
وقصصا على النبي صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم انها شهادة ولا يبعد ذلك ان يكون بعض ظنه كلونه اواقتبلا
من المهلات ح

هل تحسون فيها من جدعاء ثم قال ابو هريرة فطرة الله التي فطر الناس عليها
الآية حدثنا عبد الله انا عبد الله انا يونس عن الزهري اخبرني ابو سلمة بن عبد
الرحمن ان ابا هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من مولود الا يولد
على الفطرة فابواه يهودانه او ينصرانه او يمجسانه كما تنتج البهيمة بهيمة جمعاء هل
تحسون فيها من جدعاء ثم يقول فطرة الله التي فطر الناس عليها ذلك الدين
لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم باب اذا قال المشرك عند الموت لا اله
الا الله حدثني اسحق انا يعقوب بن ابراهيم ثنى ابي عن صالح قال ابن شهاب
اخبرني سعيد بن المسيب عن ابيه انه اخبره انه لما حضرت ابا طالب الوفاة جاءه
رسول الله صلى الله عليه وسلم فوجد عنده ابا جهل بن هشام وعبد الله بن ابي امية
بن المغيرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لابي طالب اي عم قل لا اله الا الله
كلمة اشهد لك بها عند الله فقال ابو جهل وعبد الله بن ابي امية يا ابا طالب اترغب
عن ملة عبد المطلب فلم يزل رسول الله صلى الله عليه وسلم يعرضها عليه ويعودان
تلك المقالة حتى قال ابو طالب آخر ما كلمهم هو على ملة عبد المطلب وابى ان يقول
لا اله الا الله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اما والله لاستغفرن لك ما لم انه
عنه فانزل الله تعالى فيه ما كان للنبي الآية باب الجريدة على القبر واوصى
بريدة الاسلمي ان يجعل في قبره جريدتان ورأى ابن عمر فسطاطا على قبر عبد الرحمن
فقال انزعه يا غلام فانما يظله عمله وقال خارجة بن زيد رأيتني ونحن شبان في زمن
عثمان وانا اشدنا وثبة الذي يثب قبر عثمان بن مظعون حتى يجاوزه وقال عثمان
بن حكيم اخذ بيدي خارجة فاجلسني على قبر وأخبر في عن عمه زيد بن ثابت قال
انما كره ذلك لمن احدث عليه وقال نافع كان ابن عمر يجلس على القبور حدثنا
يحيى ثنا ابو معاوية عن الاعمش عن مجاهد عن طاوس عن ابن عباس قال مر النبي

قدخبأت لك خبيئا فقال ابن صياد هو الدخ فقال فقال اخسأ فلن تعدو
قدرك فقال عمر يا رسول الله دعني اضرب عنقه فقال النبي صلى الله عليه وسلم
ان يكن هو فلن تسلط عليه وان لم يكن هو فلا خير لك في قتله وقال سالم سمعت
ابن عمر يقول ثم انطلق بعد ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبي بن كعب الى
النخل التي فيها ابن صياد وهو يختل ان يسمع من ابن صياد شيأ قبل ان يراه ابن
صياد فرآه النبي صلى الله عليه وسلم وهو مضطجع في قطيفة له فيها رمزة او
رمزة فرأت ام ابن صياد رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يتقي بجذوع النخل
فقالت لابن صياد يا صاف وهو اسم ابن صياد هذا محمد فثار ابن صياد فقال
النبي صلى الله عليه وسلم لو تركته بين ورمته رمزة رمزة وفضه وقال اسحق
الكلبي وعقيل رمرمة وقال عقيل رمزة وقال معمر رمزة حدثنا سليمان بن
حرب ثنا حماد وهو ابن زيد عن ثابت عن انس قال كان غلام يهودي يخدم
النبي صلى الله عليه وسلم فمرض فاتاه النبي صلى الله عليه وسلم يعوده فقعد عند
راسه فقال له اسلم فنظر الى ابيه وهو عنده فقال اطع ابا القاسم فاسلم فخرج
النبي صلى الله عليه وسلم وهو يقول الحمد لله الذي انقذه من النار حدثنا
علي ابن عبد الله ثنا سفيان ثنا عبيد الله سمعت ابن عباس يقول كنت انا وامي
من المستضعفين انا من الولدان وامي من النساء حدثنا ابو اليمان انا شعيب
قال ابن شهاب يصلى على كل مولود مات وان كان لغية من اجل انه ولد على
فطرة الاسلام يدعى ابواه الاسلام او ابوه خاصة وان كانت امه على غير
الاسلام اذا استهل صلى عليه صارخا ولا يصلى على من لا يستهل من اجل انه سقط
فان ابا هريرة كان يحدث قال النبي صلى الله عليه وسلم ما من مولود الا يولد
على الفطرة فابواه يهودانه او ينصرانه او يمجسانه كما تنتج البهيمة بهيمة جمعاء هل

صلى الله عليه وسلم بقبرين بعذبان فقال انهما ليعذبان وما يعذبان في كبير
اما احدهما فكان لا يستنزه من البول واما الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ
جريدة رطبة فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة فقالوا يا رسول الله لم
صنعت هذا فقال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا **باب** موعظة المحدث
عند القبر وقعود اصحابه حوله يخرجون من الاجداث القبور بعثرت اثيرت
بعثرت حوضي جعلت اسفله اعلاه والإيفاض الاسراع وقراء الاعمش الى نصب
يوفضون الى شيء منصوب يستبقون اليه والنصب واحد والنصب مصدر
يوم الخروج من القبور ينسلون يخرجون **حدثني** عثمان ثنا جرير عن منصور
عن سعد بن عبيدة عن ابن عبد الرحمن عن علي رضي الله عنه قال كنا في جنازة
في بقيع الغرقد فاتانا النبي صلى الله عليه وسلم فقعد وقعدنا حوله ومعه مخصرة
فنكس فجعل ينكت بمخصرته ثم قال ما منكم من احد ما من نفس منفوسة الا كتب
مكانها من الجنة والنار والا قد كتب شقية او سعيدة فقالوا يا رسول الله افلا
نتكل على كتابنا وندع العمل فمن كان منا من اهل السعادة فسيصير الى عمل اهل
السعادة قال اما اهل السعادة فييسرون لعمل السعادة واما اهل الشقاوة
فييسرون لعمل الشقاوة ثم قرأ فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى الآية
باب ما جاء في قاتل النفس **حدثنا** مسدد ثنا يزيد بن زريع ثنا خالد عن
ابي قلابة عن ثابت بن الضحاك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من حلف ملة
غير الاسلام كاذبا متعمدا فهو كما قال ومن قتل نفسه بحديدة عذب بها في
نار جهنم وقال هجاج بن منهال ثنا جرير بن حازم عن الحسن ثنا جندب في هذا
المسجد فما نسيناه وما نخاف ان يكذب جندب على النبي صلى الله عليه وسلم قال كان
برجل جراح قتل نفسه فقال الله بدرني عبدي بنفسه حرمت عليه الجنة حدثنا

حدثنا ابو اليمان انا شعيب ثنا ابو الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة قال
النبي صلى الله عليه وسلم الذي يخنق نفسه يخنقها في النار والذي يطعنها
يطعنها في النار **باب** ما يكره من الصلاة على المنافقين والاستغفار
للمشركين رواه ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** يحيى بن بكير ثنى
الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس عن عمر
بن الخطاب رضي الله عنهما انه قال لما مات عبد الله بن ابي ابن سلول دعي له
رسول الله صلى الله عليه وسلم ليصلي عليه فلما قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
وثبت اليه فقلت يا رسول الله اتصلي على ابن ابي وقد قال يوم كذا وكذا
كذا وكذا اعدد عليه قوله فتبسم رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال اخر عني
يا عمر فلما اكثرت عليه قال اني خيرت فاخترت لو اعلم اني ان زدت على
السبعين يغفر له لزدت عليها قال فصلى عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم
ثم انصرف فلم يمكث الا يسيرا حتى نزلت الايتان من براءة ولا تصل على احد منهم
مات ابدا الى قوله فسقون قال فعجبت بعد من جراتي على رسول الله صلى الله
عليه وسلم يومئذ والله ورسوله اعلم **باب** ثناء الناس على الميت
حدثنا ادم ثنا شعبة ثنا عبد العزيز بن صهيب قال سمعت انس بن مالك
يقول مر بجنازة فاثنوا عليها خيرا فقال النبي صلى الله عليه وسلم وجبت
ثم مروا باخرى فاثنوا عليها شرا فقال وجبت قال هذا اثنيتم عليه خيرا فوجبت
له الجنة وهذا اثنيتم عليه شرا فوجبت له النار انتم شهداء الله في الارض **حدثنا**
عفان بن مسلم ثنا داود بن ابي الفرات عن عبد الله بن بريدة عن ابي الاسود قال قدمت
المدينة وقد وقع بها مرض فجلست الى عمر بن الخطاب رضي الله عنه فمرت بهم جنازة
فاثني على صاحبها خيرا فقال عمر وجبت ثم مر باخرى فاثني على صاحبها خيرا فقال عمر

وجبت ثم مر بالثالثة فاثنى على صاحبها شرا فقال وجبت فقال ابو الاسود
فقلت وما وجبت يا امير المومنين فقال قلت كما قال النبي صلى الله عليه وسلم ايما
مسلم شهد له اربعة بخير ادخله الله الجنة فقلنا وثلثة قال وثلثة فقلنا واثنان
قال واثنان ثم لم نسأله عن الواحد **باب** باجاء في عذاب القبر وقول الله تعالى
ولو ترى اذ الظالمون في غمرات الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم
اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون
وقوله جل ذكره سنعذبهم مرتين ثم يردون الى عذاب عظيم وقوله تعالى وحاق
بال فرعون سوء العذاب النار يعرضون عليها غدوا وعشيا ويوم تقوم
الساعة ادخلوا ال فرعون اشد العذاب **حدثنا** حفص بن عمر انا شعبة عن
علقمة بن مرثد عن سعد بن عبيدة عن البراء بن عازب عن النبي صلى الله عليه و
سلم قال اذا اقعد المؤمن في قبره اتي ثم شهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
فذلك قوله يثبت الله الذين آمنوا بالقول **حدثنا** محمد بن بشار ثنا غندر ثنا
شعبة بهذا وزاد يثبت الله الذين آمنوا نزلت في عذاب القبر **حدثنا** علي بن عبد الله
ثنا يعقوب بن ابرهيم ثنا ابي عن صالح ثنا نافع ان ابن عمر اخبره قال اطلع النبي صلى
الله عليه وسلم على اهل القليب فقال وجدتم ما وعد ربكم حقا فقيل له تدعو امواتا
فقال ما انتم باسمع منهم ولكن لا يجيبون **حدثنا** عبد الله بن محمد انا سفيان
عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت انما قال النبي صلى الله عليه وسلم انهم
ليعلمون الآن انما كنت اقول لهم حق وقد قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى **حدثنا**
عبدان اخبرني ابي عن شعبة سمعت الاشعث عن ابيه عن مسروق عن عائشة ان
يهودية دخلت عليها فذكرت عذاب القبر فقالت لها اعاذك الله من عذاب
القبر فقال نعم عذاب القبر حق قالت عائشة فما رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد

قوله باب ماجاء في عذاب القبر بالاضافة خبر محذوف اي هذا باب ويكون او قفا بالعذاب لمناسبة فيه وتكون الملائكة بصيغة مذهبة من الاعلان نوع من العذاب ص

قال ابو عبد الله الهون الهوان والهون الرفق ص

قوله وقول الله تعالى وحاق بال فرعون سوء العذاب النار يعرضون عليها غدوا وعشيا من الاقوال التي جهلت معطوفات على علق القبر كذا ضبط بخطه وقال القسطلاني اعاد الترجمة على الاستيناف ص

قوله ولهم مقعد من الجنة بضم الميم وكسر العين اي منزل ص

قوله فذلك اشارة للجواب سبقت باللام الفارقة بين الشرطية والموصولة الوحشة فانها لا تدخل الا على الماضي او ما في معناه من الجملة الاسمية الخبرية ص

قوله ثم عذاب القبر في بعضها حق اي اعذابه حق ص

قوله فما رايت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لما عرفه ان المسلة مختفية غير معاينة للمرتاب حتى ضحيت على الصديقة دام على تعوذه ليعلم المومنون بها ص

بعد صلى صلوة الا تعوذ من عذاب القبر زاد غندر وعذاب القبر حق **حدثنا**
يحيى بن سليمان ثنا ابن وهب اخبرني يونس عن ابن شهاب اخبرني عروة
بن الزبير انه سمع اسماء بنت ابي بكر تقول قام رسول الله صلى الله عليه وسلم
خطيبا فذكر فتنة القبر التي يفتتن فيها المرء فلما ذكر ذلك ضج المسلمون ضجة
حدثنا عياش بن الوليد ثنا عبد الاعلى ثنا سعيد عن قتادة عن انس بن مالك
انه حدثهم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان العبد اذا وضع في قبره
وتولى عنه اصحابه انه ليسمع قرع نعالهم اتاه ملكان فيقعدانه فيقولان
ما كنت تقول في هذا الرجل لمحمد صلى الله عليه وسلم فاما المومن فيقول اشهد انه
عبد الله ورسوله فيقال له انظر الى مقعدك من النار قد ابدلك الله به مقعدا
من الجنة فيراهما جميعا قال قتادة وذكر لنا انه يفسح له في قبره ثم رجع الحديث
الى قال واما المنافق والكافر فيقال له ما كنت تقول في هذا الرجل فيقول لا
ادري كنت اقول ما يقول الناس فيقال لا دريت ولا تليت ويضرب بمطارق
من حديد ضربة فيصيح صيحة يسمعها من يليه غير الثقلين **باب** التعوذ
من عذاب القبر **حدثني** محمد بن المثنى انا يحيى انا شعبة ثني عون بن ابي
جحيفة عن ابيه عن البراء بن عازب عن ابي ايوب قال خرج النبي صلى الله عليه وسلم
وقد وجبت الشمس فسمع صوتا فقال يهود تعذب في قبورها وقال النضر
انا شعبة ثنا عون قال سمعت ابي قال سمعت البراء عن ابي ايوب عن النبي
صلى الله عليه وسلم **حدثنا** معلى ثنا وهيب عن موسى بن عقبة بن قال ثني
خالد بن سعيد بن العاص انها سمعت النبي صلى الله عليه وسلم وهو يتعوذ من
عذاب القبر **حدثنا** سلم بن ابرهيم قال ثنا هشام قال ثني يحيى عن ابي سلمة
عن ابي هريرة قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو ويقول اللهم اني

قوله ضج بالضاد المعجمة المفتوحة والجيم المشددة على صيغة الماضي اعضاها حواصيحة في التاريخ ضج القوم ضجا صاحوا وجلبوا فاذا جزعوا غلبوا فضجوا يضجون ضجيجا انتهى مع المزيد والجمع ص

قوله اذا وضع يحتمل ان يكون اذا الشرطية واتاه جوابه وجملة خبرك وجملة انه ليسمع مقولة ويحتمل ان يكون اذا ظرفية متعلقة باتاه وقوله انه ليسمع جملة حالية على تقدير قد مالك او عدة الواو وجاهن منصوب بنزع الخافض اي شيء اخبرك وكلمة انه التحقيق ان شيئا اوجد خبرك فقد فقد الغيب العبد واتاه ملكا جنة فقد الغيب ذلك ص

قوله فيقعدانه في بعض النسخ فيقعدانه بالفاء وهو ظاهر ص

قوله يهود تعذب لعل مطابقته للترجمة ان النبي صلى الله عليه وسلم لما سمع صوت يهود تعذب في قبورها تعوذ منه وقد كان يتعوذ من ذلك بل لعل من تعوذ من اخبار عليه السلام الآتي من مشاهدته عليه السلام لاهل القليب ان الموتى يسمعون بعد الموت اذا اجلسوا ص

قوله فيقول اشهد اي اشهد بما قاله فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم وفيه بشارة للمومن بالجنة وفيه صلى الله عليه وسلم وفيه الموت اذا اجلسوا ص

اعوذ بك من عذاب القبر ومن عذاب النار ومن فتنة المحيا والممات ومن
فتنة المسيح الدجال **باب** عذاب القبر من الغيبة والبول **حدثنا**
قتيبة ... فتنية قال شنا جرير عن الاعمش عن مجاهد عن طاوس عن ابن عباس
قال مر النبي صلى الله عليه وسلم على قبرين فقال انهما ليعذبان وما يعذبان في كبير
ثم قال اما احدهما فكان يسعى بالنميمة واما احدهما فكان لا يستتر من بوله قال
ثم اخذ عودا رطبا فكسره باثنتين ثم غرز كل واحد منهما على قبر ثم قال لعله يخفف
عنهما ما لم ييبسا **باب** الميت يعرض عليه مقعده بالغداة والعشي **حدثنا** اسماعيل
ثني مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان احدكم
اذا مات عرض عليه مقعده بالغداة والعشي ان كان من اهل الجنة فمن اهل الجنة
وان كان من اهل النار فمن اهل النار فيقال هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيمة
باب كلام الميت على الجنازة **حدثنا** قتيبة شنا الليث عن سعيد بن ابي
سعيد عن ابيه انه سمع ابا سعيد الخدري يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اذا وضعت الجنازة فاحتملها الرجال على اعناقهم فان كانت صالحة قالت قدموني
قدموني وان كانت غير صالحة قالت يا ويلها اين تذهبون بها يسمع صوتها
كل شيء الا الانسان ولو سمع صوتها الانسان لصعق **باب** ما قيل في اولاد
المسلمين وقال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم من مات له ثلثة من الولد
لم يبلغوا الحنث كان له حجابا من النار او دخل الجنة **حدثنا** يعقوب ابن ابراهيم
شنا ابن علية شنا عبد العزيز بن صهيب عن انس بن مالك قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ما من الناس مسلم يموت له ثلث لم يبلغوا الحنث الا ادخله الله
الجنة بفضل رحمته اياهم **حدثنا** ابو الوليد شنا شعبة عن عدي بن ثابت انه سمع
البراء قال لما توفي ابراهيم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان له مرضعا في الجنة

باب ما قيل في اولاد المشركين **حدثنا** حبان انا عبد الله انا شعبة عن
ابي بشر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم
عن اولاد المشركين فقال الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملين **حدثنا** ابو اليمان
انا شعيب عن الزهري اني عطاء بن يزيد الليثي انه سمع ابا هريرة سئل النبي صلى
الله عليه وسلم عن ذراري المشركين فقال الله اعلم بما كانوا عاملين **حدثنا**
ادم شنا ابن ابي ذئب عن الزهري عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن ابي هريرة قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم كل مولود يولد على الفطرة فابواه يهودانه او ينصرانه او
يمجسانه كمثل البهيمة تنتج البهيمة هل ترى فيها جدعاء **حدثنا** موسى بن اسماعيل
شنا جرير هو ابن ابي حازم شنا ابو رجاء عن سمرة بن جندب قال كان النبي صلى الله
عليه وسلم اذا صلى صلاة اقبل علينا بوجهه فقال من راى منكم الليلة رؤيا قال
فان راى احد قصها فيقول ما شاء الله فسألنا يوما فقال هل راى منكم احد رؤيا
قلنا لا قال لكني رايت الليلة رجلين اتياني فاخذا بيدي فاخرجاني الى الارض
المقدسة فاذا رجل جالس ورجل قايم بيده قال بعض اصحابنا عن موسى كلوب
من حديد يدخله في شدقه حتى يبلغ قفاه ثم يفعل بشدقه الآخر مثل ذلك
ويلتيم شدقه هذا فيعود فيصنع مثله قلت ما هذا قالا انطلق فانطلقنا حتى
اتينا على رجل مضطجع على قفاه ورجل قايم على راسه بفهر او صخرة فيشدخ به راسه
فاذا ضربه تدهده الحجر فانطلق اليه لياخذه فلا يرجع الى هذا حتى يلتيم راسه
وعاد راسه كما هو فعاد اليه فضربه قلت من هذا قالا انطلق فانطلقنا الى ثقب
مثل التنور اعلاه ضيق واسفله واسع يتوقد تحته نارا فاذا اقترب ارتفعوا
حتى كاد ان يخرجوا فاذا خمدت رجعوا فيها وفيها رجال ونساء عراة فقلت ما هذا
فالا انطلق فانطلقنا حتى اتينا على نهر من دم فيه رجل قايم على وسط النهر قال

قوله من عذاب القبر ومن عذاب النار ... الخ هكذا في جميع النسخ التي وقفت عليها
من هذا الكتاب وكذا في نسخة الصغاني وكذا في نسخة الحافظ ابن حجر التي
شرح عليها البخاري وكذا في نسخة العيني التي شرح عليها ايضا وكذا في
نسخة الزركشي التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة القسطلاني التي شرح
عليها ايضا وكذا في نسخة الكرماني التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة
الشيخ ولي الدين التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ زكريا التي
شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ عبد الحق الدهلوي التي شرح عليها
ايضا وكذا في نسخة الشيخ وجيه الدين العلوي التي شرح عليها ايضا وكذا
في نسخة الشيخ محمد حياة السندي التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة
الشيخ محمد عابد السندي التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ
احمد بن محمد الشناوي التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ
عبد الغني الدهلوي التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ
محمد يحيى الكاندهلوي التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ
محمد زكريا التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ
محمد يونس الجونفوري التي شرح عليها ايضا وكذا في نسخة الشيخ
محمد ادريس الكاندهلوي

الحي حق بالجد بدن الميت انما هو للمهلة فلم يتوف حتى اسى من ليلة الثلاث
ودفن قبل ان يصبح **باب** موت الفجاءة البغتة **حدثنا** سعيد بن ابي مريم
نا محمد بن جعفر اني هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ان رجلا قال للنبي صلى
الله عليه وسلم ان امي افتلتت نفسها واظنها لو تكلمت تصدقت فهل لها اجر
ان تصدقت عنها قال نعم **باب** ما جاء في قبر النبي صلى الله عليه وسلم
وابي بكر وعمر وقوله عز وجل فاقبره اقبرت الرجل قبره اذا جعلت له قبرا وقبرته
دفنته كفاتا يكونون فيها احياء ويدفنون فيها امواتا **حدثنا** اسمعيل ثنى
سليمان عن هشام ح وحدثني محمد بن حرب نا ابو مروان يحيى بن ابي زكريا
عن هشام عن عروة عن عائشة قالت ان كان لرسول الله صلى الله عليه وسلم
ليقدر في مرضه اين انا اين انا غدا استبطاء ليوم عائشة فلما كان يومي
قبضه الله بين سحري ونحري ودفن في بيتي **حدثنا** موسى بن اسمعيل ثنا
ابو عوانة عن هلال هو الوزان عن عروة عن عائشة قالت قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم في مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا
قبور انبيائهم مساجد لولا ذلك ابرز قبره غير انه خشي او خشي ان يتخذ مسجدا
وعن هلال قال كنا في عروة الزبير ولم يولد لي **حدثني** محمدا نا عبد الله انا ابو
بكر بن عياش عن سفيان التمار انه حدثه انه راى قبر النبي صلى الله عليه وسلم
مسنما **حدثني** فروة نا علي عن هشام بن عروة عن ابيه لما سقط عليهم الحائط
في زمان الوليد بن عبد الملك اخذوا في بنائه فبدت لهم قدم ففزعوا وظنوا انها
قدم النبي صلى الله عليه وسلم فما وجدوا احدا يعلم ذلك حتى قال لهم عروة لا و
الله ما هي قدم النبي صلى الله عليه وسلم ما هي الا قدم عمر وعن هشام عن ابيه عن
عائشة انها اوصت عبد الله بن الزبير لا تدفني معهم وادفني مع صواحبي بالبقيع

قوله الاقدم عمل لعله عرفه لفظها
وعظمها فما عدا الى جلالة اخرى ٢

يزيد ووهب بن جرير عن جرير بن حازم على شط النهر رجل بين يديه حجارة فاقبل
الرجل الذي في النهر فاذا اراد ان يخرج رمى الرجل بحجر في يديه فرده حيث كان
فجعل كلما جاء ليخرج رمى في يديه بحجر فيرجع كما كان فقلت ما هذا فقالا انطلق حتى انتهينا
الى روضة خضراء فيها شجرة عظيمة في اصلها شيخ وصبيان واذا رجل قريب من
الشجرة بين يديه نار يوقدها فصعدا بي في الشجرة وادخلاني دارا لم ار قط احسن
منها فيها رجال شيوخ وشباب ونساء وصبيان ثم اخرجاني منها فصعدا بي الشجرة
فادخلاني دارا هي احسن وافضل فيها شيوخ وشباب قلت طوفتماني الليلة فاخبراني
عما رايت قالا نعم الذي رايته يشق شدقه فكذاب يحدث بالكذبة تحمل عنه حتى
تبلغ الافاق فيصنع به الى يوم القيمة والذي رايته يشدخ راسه فرجل علم الله
القرآن فنام عنه بالليل ولم يعمل فيه بالنهار يفعل به الى يوم القيمة والذي را
في الثقب فهم الزناة والذي رايته في النهر اكلوا الربوا والشيخ في اصل الشجرة
ابراهيم عليه السلام والصبيان حوله فاولاد الناس والذي يوقد النار مالك خازن النار والدار
الاولى التي دخلت دار عامة المومنين واما هذه الدار فدار الشهداء وانا جبرايل
وهذا ميكائيل فارفع راسك فرفعت راسي فاذا فوقي مثل السحاب قالا ذاك
منزلك فقلت دعاني ادخل منزلي قالا انه بقي لك عمر لم تستكمله فلو استكملت اتيت
منزلك **باب** موت يوم الاثنين **حدثنا** علي بن اسد نا وهيب عن هشام
عن ابيه عن عائشة قالت دخلت على ابي بكر فقال في كم كفنتم النبي صلى الله عليه
وسلم فالت في ثلثة اثواب بيض سحولية ليس فيها قميص ولا عمامة وقال لها في اي
يوم توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم قالت يوم الاثنين قال ارجو فيما بيني
وبين الليل ثم نظر الى ثوب عليه كان يمرض فيه به ردع من زعفران فقال اغسلوا
ثوبي هذا وزيدوا عليه ثوبين وكفنوني فيهما قلت ان هذا خلق قال ان الحي

قوله البغتة بدل من الفجاءة
واعلم ان ردف الوداد موثق
الفجاءة راجع الموت الا ترى
الفاجر قال النحاة البغتة مثل
اسادة مثال الشتمة والضربة من
عليه صلاة الله والملائكة
قوله المهلة قال الزوزني بتثليث الميم
وسكون الهاء اي الصديد والقيح

قوله فاقبرتون بتشديد القاف
صيغة المجهول قال القسطلاني روى
عن عائشة اول يدفن من الرجال
افتل بن الاخوين سبع خلون من شوال
الآخرة وكان يوما باردا فحسم ثلثة
يوما وماتت ما بين الثلثاء
يقين من جماد الآخرة سنة ثلث عشرة

قوله قبرته
من الجمع ما
دفنته ٢

قوله فاقبرت بالقاف على
صيغة المجهول من الماضي
احمعات فجاءة وباب
فاعلما نفعها ٢

قوله قول الله على ما في بعض النسخ
بالرفع مبتدا وخبره قوله فاقبره
او هو مبتدا واقبره مقول القول
وخبره محذوف من قوله اقبرت الرجل
اي قبر فقوله تتا فاقبره بمعنى قبرا
قوله لتتخذن بفتح اللام وفتحتين
والفوقية والمهملة والذال المعجمة المشددة
اي يطلبه العذر فيما قصده مؤمن
الاشغال لما بينت عائشة رضي الله
عنها اذا كان سكنه عليه الصلاة والسلام
في بيت عائشة رضي الله عنها تبين
وفي بعض النسخ ليتقلب القاف والهاء
المهملة بدل العين المهملة والذال المعجمة
ولعل وجه نقله الله الى ان يتبوا
قبره عليه الصلوة والسلام وانا افضل
البقيع ٢

قوله لكنا في يشدد النون الاولى اي كنا
بالكنية ٢ اي لم تكن اذذاك في اولاد الملك
نبوت الملازاة بين هلال وعروة ٢ واخذ في
كنيته والمشهور ابو عبد الله ٢

قوله لما سقط عليهم الحائط اي حجرة عائشة
رضي الله عنها كذا في القسطلاني وقال في فتح
الباري اي حائط حجر النبي صلى الله عليه وسلم
وقد روى عن رجاء بن حيوة قال كتب الوليد
بن عبد الملك الى عمر بن عبد العزيز وكان
قد اشترى حجر ازواج النبي صلى الله عليه وسلم ان
اهدمها واوسع بها المسجد فكتب عمر انا حبيبة
ثم ابعها فما رايت باكيا اكثر من يومئذ
ثم بناه كان الداخل الى بيت من بيت
البيت الاولى دخلت القبور الثلثة وكان اول
الله عليها قد انهل فقرع عبد العزيز فقال
ان يبق فسنريها بغتة فبقيت لذا صلى الله
ذلك ان قبة قام الناس على حائط فاذا مرت
رجلان اصلحا ما رجت انه امر في ذلك
فقال يا مزاحم يعني حاجبه ٢

قوله فيما بيني اي احوا زمكين
الوفاة فيما بين هذه الساعة
التي انا فيها وبين الليل لكون
الوفاة في يوم توفة ونبيه رسول
الله صلى الله عليه وسلم ٢

قوله وزيدوا بكسر الزاء
وتشديد الفاء
المكسورة كل واحد منها
على صيغة الامر ٢

قوله فيهما ثلث الروايات في الضمير
ان قالت الرواية فيهما فالضمير للثوبين
الثلثة والظاهر انه لهما فقط لانهما جعلا جنبين
الثوب الذي كان مرضا فيهما فقط لانهما
جنسا فذكرهما بلفظ التثنية ٢

قوله الحي المحبة والاهتمام
بحال الميت ٢

لا أزكى به أحدا حدثنا قتيبة ثنا جرير بن عبد الحميد ثنا حصين بن عبد الرحمن عن عمرو
بن ميمون الأودي قال رأيت عمر بن الخطاب قال يا عبد الله بن عمر اذهب الى ام المؤمنين
عائشة فقل يقرأ عمر ابن الخطاب عليك السلام ثم سلها ان أدفن مع صاحبي قالت
كنت اريده لنفسي فلأوثرنه اليوم على نفسي فلما اقبل قال له ما لديك قال أذنت
لك يا امير المؤمنين قال ما كان شيء اهم الي من ذلك المضجع فاذا قبضت فاحملوني
ثم سلموا ثم قل يستأذن عمر بن الخطاب فان أذنت لي فادفنوني والا فردوني الى مقابر
المسلمين اني لا اعلم احدا احق بهذا الامر من هؤلاء نفر الذين توفي رسول الله صلى الله
عليه وسلم وهو عنهم راض فمن استخلفوا بعدي هو الخليفة فاسمعوا له واطيعوا فسمى
عثمان وعليا وطلحة والزبير وعبد الرحمان بن عوف وسعد بن ابي وقاص ودخل عليه
شاب من الانصار فقال ابشر يا امير المؤمنين ببشرى الله كان لك من القدم ما قد
علمت ثم استخلفت فعدلت ثم الشهادة بعد هذا كله فقال ليتني يا ابن اخي وذلك
كفافا لا علي ولا لي اوصي الخليفة من بعدي بالمهاجرين الاولين خيرا ان يعرف
لهم حقهم وان يحفظ لهم حرمتهم واوصيه بالانصار خيرا الذين تبوأوا الدار
والايمان ان يقبل من محسنهم ويعفى عن مسيئهم واوصيه بذمة الله وذمة
رسوله ان يوفى لهم بعهدهم وان يقاتل من وراءهم وان لا يكلفوا فوق طاقتهم

باب ما ينهى من سب الاموات **حدثنا** آدم ثنا شعبة عن الاعمش
عن مجاهد عن عائشة قالت قال النبي صلى الله عليه وسلم لا تسبوا الاموات
فانهم قد افضوا الى ما قدموا تابعه علي ابن الجعد وابن عرعرة وابن ابي عدي
عن شعبة ورواه عبد الله بن عبد القدوس عن الاعمش ومحمد بن انس عن الاعمش

باب ذكر شرار الموتى **حدثنا** عمر بن حفص ثنا ابي ثنا الاعمش ثني عمرو بن مرة
عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال ابو لهب للنبي صلى الله عليه وسلم تبا لك

سائر اليوم فنزلت تبت يدا أبي لهب وتب بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الزكوة باب وجوب وقول الله عز وجل واقيموا الصلوة
وآتوا الزكوة وقال ابن عباس **حدثني** ابو سفيان فذكر حديث النبي صلى الله عليه
وسلم قال يأمرنا بالصلوة والزكوة والصلة والعفاف **حدثنا** ابو عاصم الضحاك
بن مخلد عن ذكر يا ابن اسحق عن يحيى بن عبد الله بن صيفي عن ابي معبد عن ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم بعث معاذا الى اليمن فقال ادعهم الى شهادة ان لا اله
الا الله والي رسول الله فانهم اطاعوا لذلك فاعلمهم ان الله قد افترض عليهم صدقة
في اموالهم توخذ من اغنيائهم وترد في فقرائهم **حدثنا** حفص بن عمر ثنا شعبة عن
محمد بن عثمان بن عبد الله بن موهب عن موسى بن طلحة عن ابي ايوب ان رجلا قال للنبي
صلى الله عليه وسلم اخبرني بعمل يدخلني الجنة قال ما له ما له وقال النبي صلى الله عليه وسلم
ارب ما له تعبد الله لا تشرك به شيئا وتقيم الصلوة وتوتي الزكوة وتصل الرحم دعه

باب بيان الاسباب ودخول الجنة **حدثنا** شعبة ثنا محمد بن عثمان وابو عثمان بن عبد الله انهما سمعا موسى بن طلحة
عن ابي ايوب عن النبي صلى الله عليه وسلم بهذا قال ابو عبد الله اخشى ان يكون
محمد غير محفوظ اتما هو عمرو **حدثني** محمد بن عبد الرحيم ثنا عفان بن مسلم ثنا
وهيب عن يحيى بن سعيد بن حيان عن ابي زرعة عن ابي هريرة ان اعرابيا اتى النبي
صلى الله عليه وسلم فقال دلني على عمل اذا عملته دخلت الجنة قال تعبد الله لا تشرك
به شيئا وتقيم الصلوة المكتوبة وتوتي الزكوة المفروضة وتصوم رمضان قال والذي
نفسي بيده لا ازيد على هذا شيئا ولى قال النبي صلى الله عليه وسلم من سره ان ينظر الى
رجل من اهل الجنة فلينظر الى هذا **حدثنا** مسدد عن يحيى عن ابي حيان ابي ابو زرعة
عن النبي صلى الله عليه وسلم بهذا **حدثنا** حجاج ثنا حماد بن زيد ثنا ابو جمرة قال سمعت
ابن عباس رضي الله عنهما يقول قدم وفد عبد القيس على النبي صلى الله عليه وسلم فقالوا يا رسول الله

ان هذا الحي من ربيعة قد حالت بيننا وبينك كفار مضر ولسنا نخلص اليك الا في الشهر
الحرام فمرنا بشيء ناخذه عنك وندعو اليه من وراءنا قال آمركم باربع وانهاكم عن اربع الايمان
بالله وشهادة ان لا اله الا الله وعقد بيده هكذا واقام الصلوة وايتاء الزكوة وان تؤدوا
خمس ما غنمتم وانهاكم عن الدباء والحنتم والنقير والمزفت وقال سليمان وابو النعمان عن
حماد الايمان بالله شهادة ان لا اله الا الله حدثنا ابو اليمان الحكم بن نافع انا شعيب
بن ابي حمزة عن الزهري ثنا عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود ان ابا هريرة قال لما
توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وكان ابو بكر وكفر من كفر من العرب فقال عمر كيف
تقاتل الناس وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا
لا اله الا الله فمن قالها فقد عصم مني ماله ونفسه الا بحقه وحسابه على الله
فقال والله لا اقاتل من فرق بين الصلوة والزكوة فان الزكوة حق المال والله لو منعوني
عناقا كانوا يؤدونها الى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعها قال
عمر فوالله ما هو الا ان قد شرح الله صدر ابي بكر فعرفت انه الحق حدثنا
البيعة على ايتاء الزكوة فان تابوا واقاموا الصلوة وايتوا الزكوة فاخوانكم في الدين
حدثني ابن نمير ثنا ابي ثنا اسمعيل عن قيس قال جرير بن عبد الله بايعت النبي
صلى الله عليه وسلم على اقام الصلوة وايتاء الزكوة والنصح لكل مسلم باب
اثم مانع الزكوة وقول الله تعالى والذين يكنزون الذهب والفضة الى قوله ندوقوا
ما كنتم تكنزون حدثنا الحكم بن نافع انا شعيب انا ابو الزناد ان عبد الرحمن
بن هرمز الاعرج حدثه انه سمع ابا هريرة يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم ما تاتي
الابل على صاحبها على خير ما كانت اذا لم يعط فيها حقها تطؤه باخفافها وتاتي الغنم
على صاحبها على خير ما كانت اذا لم يعط فيها حقها تطؤه باظلافها وتنطحه بقرونها
قال ومن حقها ان تحلب على الماء قال ولا ياتي احدكم يوم القيمة بشاة يحملها على

قوله ان تحلب امامية الباء انباء السبيل اي
الذين ينزلون على الماء قال ابن بطال يريد حق الكرم
والمواساة لا الواجب وقيل نسخ بآية الزكوة ج

قوله وشهادة بالجر والعطف تفسيري
بقرينة الرواية الآتية وفي نسخة
عتيقة باداة التعريف وعلى هذا
يكون بالله متعلقا بها بحذف
الباء ج

قوله وانهاكم عن الدباء بضم الدال
المهملة هذه اسماء الظروف التي
كان ينتبذ فيها وقد كان ذلك في اول الاسلام
حسنة فلما تم بفتح المهملة وكسر
الذال وفتح الفوقية ايضا النقير
بفتح النون وكسر القاف والمزفت
بضم الميم وفتح الزاي وفتح الفاء
المقيرة آخره مثناة ج

قوله وكان ابو بكر بكان نحو وف
اي خليفة وكانه كان بمعنى
ان يكون ثقاة ج

قوله ومن حقها ان تحلب على الماء
اي الوجوب وعليه فيكون من خصائص
الشاة لان قوما سيأتون لا زكاة في
غنمهم لكن قال ابو بكر بن العربي
معوم لاجل ان الاستثناء للكثرة في
آخر الحديث وهو قوله صلى الله عليه وسلم الا
بحقه اي بحق الاسلام مثل الصلاة والزكوة
جميعا ومال لاحد بعضهم ج

قوله باب اثم مانع الزكوة هاشم
المانع وهذا به موقوف من
الحديث فيما ج

قوله على خير ما كانت اي في القوة
والشحم والسمن لتكون وطيبا
اشد واكثر ج

قوله اذا الرفع على صفة المعاي
وجمعها منصوب على انه مفعول لتاتي
والاول يحذف اي اذا لم يعط
الزكوة الى المصارف ج

على رقبته لها يعار فيقول يا محمد فاقول لا املك لك شيئا قد بلغت
ببعير يحمل على رقبته له رغاء فيقول يا محمد فاقول لا املك لك شيئا قد بلغت
حدثنا علي بن عبد الله ثنا هاشم بن القاسم ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن دينار
عن ابيه عن ابي صالح السمان عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من اتاه الله مالا فلم يؤد زكوته مثل له ماله يوم القيمة شجاعا اقرع له زبيبتان يطوقه
يوم القيمة ثم ياخذ بلهزمتيه يعني بشدقيه ثم يقول انا مالك انا كنزك ثم تلا ولا
يحسبن الذين يبخلون الآية باب ما ادي زكوته فليس بكنز لقول النبي صلى
الله عليه وسلم ليس فيما دون خمس اواق صدقة وقال احمد بن شبيب بن سعيد
ثنا ابي عن يونس عن ابن شهاب عن خالد بن اسلم قال خرجنا مع عبد الله بن عمر رضي الله عنهما
فقال اعرابي اخبرني عن قول الله والذين يكنزون الذهب والفضة قال ابن عمر
كنزها فلم يؤد زكوتها ويل له انما كان هذا قبل ان ينزل الزكوة فلما انزلت جعلها الله
طهرا للاموال حدثنا اسحق بن يزيد انا شعيب بن اسحق قال انا الاوزاعي ثني
يحيى بن ابي كثير ان عمرو بن يحيى بن عمارة اخبره عن ابيه يحيى بن عمارة بن ابي الحسن انه
سمع ابا سعيد يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم ليس فيما دون خمس اواق صدقة
ولا فيما دون خمس ذود صدقة وليس فيما دون خمسة اوسق صدقة حدثني
علي سمع هشيما انا حصين عن زيد بن وهب قال مررت بالربذة فاذا انا بابي ذر
فقلت له ما انزلك منزلك هذا قال كنت بالشام فاختلفت انا ومعوية في الذين
يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله قال معاوية نزلت في اهل
الكتاب فقلت نزلت فينا وفيهم وكان بيني وبينه في ذلك وكتب الى عثمان يشكوني
فكتب الي عثمان ان اقدم المدينة فقدمتها وكثر علي الناس حتى كانهم لم يروني قبل
ذلك فذكرت ذلك لعثمان فقال لي ان شئت تنحيت وكنت قريبا من ذلك الذي

قوله ان اقدم المدينة اقدم بفتح الدال بلفظ المضارع
وبلفظ الامر قال ابن بطال ان معاوية نظر لاسياق
الآية فانما نزلت في الاحبار والرهبان الذين لا يؤتون
الزكوة وابا ذر راى عموم الآية ج

قوله على الناس يسالونه عن الفضة وما جرى بينه وبين
معاوية فلما راى ابو ذر ذلك خاف ان يعاتبه عثمان في
ذلك فذكر له كثرة الناس عليه وتغيرهم عن حالهم كانهم لم يروه
قط فقال له عثمان ان كنت تخشى وقوع فتنة فاسكن فكانا
في بيان من المدينة فنزل الربذة اكذا في الكرماني ج

قوله بعار بضم العين المهملة والراء
صوت الشاة وفي بعض النسخ نقار
بالنون المفتوحة والقاف والعين المهملة ج

قوله لا املك لك اي لا اقدر لك
على الاستخلاص وعبارات شتى وقعت هنا
من الحديث الظاهر حشرها هذه البهائم
ليعاقب بما فاتها من الزكوة ج

قوله شجاعا اقرع الفارس كخراب وكتاب
الحية او الذكر منها اضرب منها صفيه ج

قوله اقرع القرموس الاقرع من
الحيات المتمغط شقر اسم للكثرة
منه ج

قوله ثم تلا الآية حين الذين
من نسخة عتيقة تمام الكريمة
مذكورة ج

قوله لقول النبي صلى الله عليه وسلم فان قلت ما هذا
اللام قلت قال النبي صلى الله عليه وسلم قلت للتعليل
وقد جهة ان المدفون اذا كان اقل من خمسة اواق
لا يلزمه الانفاق منه فلا يترتب عليه الحلف اذا
انفق منه ما يزيد وهو قدر الزكوة لا يترتب العذاب
عليه ايضا لان شرط حصول الحلف الكذب وعدم
الانفاق كذا في الكرماني ج

قوله انما كان قال ابن بطال يريد بقوله انما كان
هذا قبل ان تنزل الزكوة قوله الله عليك ان لا
ما انفقت الا يتصل عن الكذب ولو كان فيما
على الرجل ان يتصدق بافضل عن نفقاته
فلا فرض في الزكوة نسي كذا في الكرماني ج

قوله بالربذة بالراء والموحدة
والمعجمة المفتوحات موضع
قريب من المدينة ج

اترلني هذا المنزل ولو امرُ واعليَّ حَبْشيًّا لسمعتُ واطعتُ **حدثني** عياش ثنا عبد الاعلى
ثنا الجريري عن ابي العلاء عن الاحنف ح وحدثني اسحق بن منصور انا عبد الصمد حدثني
ابي ثنا الجريري ثنا ابو العلاء بن الشِّخِّير ان الاحنف بن قيس حدثهم قال جلستُ الى ملاء
من قريش فجاء رجل خشن الشعر والثياب والهيئة حتى قام عليهم فسلم ثم قال بشِّر
الكانزين برَضْفٍ يُحمى عليهم في نار جهنم ثم يوضع على حَلَمة ثدي احدهم حتى يخرج من
نُغض كتفيه ويوضع على نُغض كتفيه حتى يخرج من حلمة ثديه يتزلزل ثم وَلّى فجلس
الى سارية وتبعتُه وجلستُ اليه وانا لا ادري من هو فقلتُ له لا ارى القوم الا
قد كرهوا الذي قلتَ قال انهم لا يعقلون شيئا قال لي خليلي قال قلتُ ومن خليلك
في رواية المروزي من خليلك تعني قال النبي صلى الله عليه وسلم يا اباذرٍ انظرْ احدًا قال
فنظرتُ الى الشمس ما بقي من النهار وانا ارى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يرسلني
في حاجة له قلتُ نعم قال ما احبُّ ان لي مثل احدٍ ذهبًا انفقه كلَّه الا لاثلثه دنانير وانهم
هؤلاء لا يعقلون انما يجمعون الدنيا لا والله لا اسالهم دنيا ولا استفتيهم عن دين
حتى القى الله **باب** انفاق المال في حقه **حدثنا** محمد بن المثنى ثنا يحيى عن
اسمعيل حدثني قيس عن ابن مسعودٍ قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول لا حسد
الا في اثنين رجل آتاه الله مالا فسلّطه على هلكته في الحق ورجل آتاه الله حكمة وهو
يقضي بها ويعلّمها **باب** الرياء في الصدقة لقوله يا ايها الذين امنوا لا تبطلوا
صدقاتكم بالمن والاذى الى قوله والله لا يهدي القوم الكفرين وقال ابن عباس صلدًا
ليس عليه شيء وقال عكرمة وابل مطر شديد والطل الندي **باب** لا يقبل الله
الصدقة من غلول ولا يقبل الا من كسب طيب لقوله عز وجل ويمحق الله الربوا
ويربي الصدقت والله لا يحب كل كفار اثيم ان الذين امنوا وعملوا الصلحات وأقاموا

حدثنا

٢ بن قيس قال جلست ح

قوله خشن الشعر بفتح الخاء والمعجمة وكسر الشين المعجمة ٢ الاول يقال خشن الرجل اذا قبح في المال وفي نسخة حسن الشعر بهملتين قال الشيخ ابن حجر الاول اصح ح٢

قوله رضف الرضف بالفتح وسكون المعجمة الحجارة المحماة يوضع عليها اللبن كذا في القاموس وفيه اضافي باب الرا الوغرة شدة الحر الى قوله والرغ الحر يستوي على الرمضاء واللبن يرمى فيه الحجارة المحماة ثم يشرب واللبن ينفع ويطيب ح٢

قوله نغض الكتف بضم النون وسكون المعجمة وبضاد معجمة وآخره ضاد معجمة ايضا وهو العظم الرقيق على طرف الكتف واصل النغض الحركة يسمى به ذلك العظم لما فيه من الكتف لانه يتحرك ٢

قوله حلمة الثدي الحلمة بضمتين ويسكن الثاني ٢

قوله ويضع الخ في نسخة ويضطرب الى قوله ثم ولى ٢

قوله الى سارية اي الى ناحية سارية ٢

قوله ما ابالي اي ما اهتم بما يتعلق بالدنيا ٢

قوله ما اراك الا قد كرهت اي ما اظنك الا كارها ما قلت ٢

قوله ما احب الخ اي ما يسرني ٢

قوله ما ابالي الخ اي ما اهتم بما يتعلق بالدنيا ٢

قوله ما اسالهم دنيا اي ما اطلب منهم شيئا من امور الدنيا ٢

قوله ولا استفتيهم عن دين اي لا اطلب منهم ما يفتيني في امر ديني ٢

قوله ولا يقبل الله الخ استدل به على ان الصدقة لا تقبل الا من الحلال ٢

قوله ويمحق الله الربوا اي يذهب بركة ما يتعامل به من الربا ٢

قوله ان الذين امنوا الخ ان قيل ان السؤال عن الاعمال الصالحة فما وجه ذكر الايمان قيل لان الايمان شرط في صحة الاعمال

فصلى ركعتين لم يصل قبل ولا بعد ثم مال على النساء وبلال معه فوعظهن وأمرهن أن
يتصدقن فجعلت المرأة تلقي القلب والخرص حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا عبد الواحد
ثنا ابو بردة بن عبد الله بن ابي بردة ثنا ابو بردة بن ابي موسى عن ابيه قال كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم اذا جاءه السائل او سئل حدثنا صدقة بن الفضل انا عبدة عن هشام
عن فاطمة عن اسماء قالت قال لي النبي صلى الله عليه وسلم لا توكي فيوكى عليك حدثني
عثمان بن ابي شيبة عن عبدة وقال لا تحصي فيحصي الله عليك باب الصدقة
فيما استطاع حدثنا ابو عاصم عن ابن جريج ح وحدثني محمد بن عبد الرحيم عن حجاج
بن محمد عن ابن جريج اخبرني ابن ابي مليكة عن عباد بن عبد الله بن الزبير اخبره عن اسماء انها
ابي بكر انها جاءت النبي صلى الله عليه وسلم قال لا توعي فيوعي الله عليك ارضخي ما
استطعت باب الصدقة تكفر الخطيئة حدثنا قتيبة ثنا جرير عن الاعمش
عن ابي وائل عن حذيفة قال قال عمر رضي الله عنه ايكم يحفظ حديث رسول الله
صلى الله عليه وسلم في الفتنة قال قلت انا احفظه كما قال قال انك عليه لجريء فكيف
قال قلت فتنة الرجل في اهله وولده وجاره تكفرها الصلوة والصدقة والمعروف
قال سليمان قد كان يقول الصلوة والصدقة والامر بالمعروف والنهي عن المنكر قال
ليس هذه اريد ولكني اريد التي تموج كموج البحر قال قلت ليس عليك منها يا امير
المومنين باس بينها وبينك باب مغلق قال فيكسر الباب ام يفتح قال قلت لا بل
يكسر قال فانه اذا كسر لم يغلق ابدا قال قلنا اجل فهبنا ان نسال من الباب فقلنا
لمسروق سله قال فسالته فقال عمر قال قلنا أفعلم عمر من تعني قال نعم كما ان دون
غد ليلة وذلك اني حدثته حديثا ليس بالاغاليط باب من تصدق
في الشرك ثم اسلم حدثنا عبد الله بن محمد ثنا هشام انا معمر عن الزهري عن عروة
عن حكيم بن حزام قال قلت يا رسول الله ارايت اشياء كنت اتحنث بها في

قوله لا توكي بضم الفوقية وكسر الكاف يقال اوكى ما في سقائه اذا شد فوه بالوكاء وهو الخيط يشد به
راس القربة ونحوها اوكى سقائه اذا شده بالوكاء حلقا اي بذلة القاموس سيل فاوكى بجبل انتهى المقصود
صنا هو الاول لان الظاهر ان الرادع قول اللبلة القصد بفعل سيل او فعل سيل اوكد سيل ح

قوله القلب بضم القافين وسكون اللام آخره موحدة

قوله اشفعها سرا فقضيت الحاجة
اما قال ابن بطال ترجم على الشفاعة
وقد اشفعها احاشفع فيه فيهب
بعض حكمه الامر بالشفاعة
اذا شفعتم لانه قد يطلب الحاجة
فتقضى حاجته بالشفاعة الاعطاء
لسائل من تحصيل حاجة مكلفة
للسائل المقصود وكم الامر ح

قوله ما يحصى للاحصاء وهو نهاب
الشيء وعده واحصوهن نهاب
المقاتلة قال المراد منه على الشيء
للشيعية والاخبار ترك الاذن
منه في سبيل الله واحصار الله قتيل
وحبيب احصوها انتهى عبارة
الزرقاني وبقلم قطع البركة حتى
يصير الماء كالدود والاخر انه
غيرة رواه عن هشام بالمعنى
معا فحيث ناة كذا فتاكد

قوله انك عليه حريص بفتح اللام
وكسرها والفتح قال ابن بطال اي
كثير السوال عن الفتنة في امر دينه
عليه السلام فاتت اليه من يوثق به
فالبه ح

قوله اذا كسر الباب اشار به الى انه
اذا قتل فلعلت الفتنة فلا تكون الوم
القيمة فقال قال الا انه كان سدا
وبابا دون الفتنة فما قتل كانت
الفتن معه فجوز ان الباب كذا فالو ح

قوله ارايت الى اخبرني عن حكم اشياء كنت
اتحنث بها بالمثلثة على الاصح اي اتعبد ح

قوله لا توكي بضم الفوقية وكسر الكاف يقال اوكى ما في سقائه اذا شده بالوكاء وهو الخيط يشد به
راس القربة ونحوها اوكى سقائه اذا شده بالوكاء حلقا اي بذلة القاموس سيل فاوكى بجبل انتهى المقصود
صنا هو الاول لان الظاهر ان الرادع قول اللبلة القصد بفعل سيل او فعل سيل اوكد سيل ح

بها في الجاهلية من صدقة او عتاقة وصلة رحم فهل فيها من اجر فقال النبي صلى
الله عليه وسلم اسلمت على ما سلف من خير باب اجر الخادم اذا تصدق باذن
صاحبه غير مفسدة حدثنا قتيبة بن سعيد ثنا جرير عن الاعمش عن ابي وائل
عن مسروق عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا تصدقت
المراة من طعام زوجها غير مفسدة كان لها اجرها ولزوجها بما اكسب وللخازن
مثل ذلك حدثني محمد بن العلاء قال ثنا ابو اسامة عن بريد بن عبد الله عن ابي
بردة عن ابي موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال الخازن المسلم الامين الذي ينفذ
وربما قال يعطي ما امر به كاملا موفرا طيبا به نفسه فيدفعه الى الذي امر له به احد
المتصدقين باب اجر المراة اذا تصدقت او اطعت من بيت زوجها غير
مفسدة حدثنا ادم ثنا شعبة ثنا منصور والاعمش عن ابي وائل عن مسروق
عن عائشة رضي الله عنها عن النبي صلى الله عليه وسلم يعني اذا تصدقت المراة
من بيت زوجها وحدثنا عمر بن حفص ثنا ابي ثنا الاعمش عن شقيق عن مسروق
عن عائشة قالت قال النبي صلى الله عليه وسلم اذا اطعمت المراة من بيت زوجها
غير مفسدة كان لها اجرها وله مثله وللخازن مثل ذلك له بما اكتسب ولها بما
انفقت حدثنا يحيى بن يحيى ثنا جرير عن منصور عن شقيق عن مسروق عن عائشة
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا انفقت المراة من طعام بيتها غير مفسد تقلها
اجرها وللزوج بما اكتسب وللخازن مثل ذلك باب قول الله عز وجل فاما
من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى واما من بخل واستغنى الآية
اللهم اعط منفق مال خلفا حدثنا اسمعيل ثنى اخي عن سليمان عن معوية عن ابي مزرد
عن ابي الحباب عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال ما من يوم اصبح العباد
فيه الا ملكان ينزلان فيقول احدهما اللهم اعط منفقا خلفا ويقول الاخر اللهم اعط

قوله واعتاقة بالالف قبل التاء
وعتاقة بفتح المهملة وتاء التانيث
ماية رقبة في الجاهلية وتحل على ما تقدم
بعيد ح

قوله باب اجر الخادم هو شامل
للمملوك والزوجة وغيرهما اذا
تصدق

قوله باذن صاحبه المراد ما الامر من
الامر بالقول والرضا بها فعلته وعن
بذلك من زوجها ح

قوله لها اجرها فان قلت من اين يستفاد الامر
في الحديث ليعمل بمقتضى الترجمة قلت من حيث ان
عادة اهل الخير ان اجازتهم اجرهم وخزانهم
الانفاق في اطعام الاقارب لقوة انفاقهم
الزوج بمجرد اذنه وكذا الخازن كذا قاله ابن
ويحتمل ان يقال ان قوله مفسدة منصوب
مشيرا الى عطاء الامر الذي هو خارج عن
رضا الزوج بل يكون من مرضياته ح

قوله وربما قال يعطي بالياء المثناة من تحت والفاء
وبالجزم من النهي وحذا كما ذكر من الافعال ومن
التفعيل ح

قوله امرة المراة بتقييد عطاء بالامر مخالف
امر الخادم اكتفاء بالسياق او المراد بالامر ما يشمل
الشامل للزوجة فامر الزوج بذلك على ان الرضا بذلك
ثابت الزوجة اعرفه ح

قوله يعني المشاة الفتية والمؤنثة اي عائشة
حديث اذا تصدقت المراة من بيت زوجها
لا آخر الحديث الذي محول الاسناد اليه بقوله
حدثنا عن مخلص ح

منكر دنيم الهم وضم الزاي وكسر
الراء المشددة وضم الموحدة
وسكون التحتية وبالمهملة
ثقيل

قوله اللهم اعط منفقا خلفا تقدم ما وجه ربط ما
قبله قلت معوض عطف قوله تعالى فسنيسره
العطف جائز كما مر في باب الشهود او هو من
عطف التفسير او هو من باب الحذف اي كذا
فترك العاطف فامر جواز ذلك على ان الرضا اراد
ان يكون داعيا يادعا به رسول الله صلى الله عليه
وسلم وجاء به الملكان كل يوم ح

ان الصفا والمروة من شعائر الله الآية قال ابو بكر فاسمع هذه الآية نزلت في
الفريقين كليهما في الذين كانوا يتحرجون ان يطوفوا في الجاهلية بالصفا والمروة و
الذين يطوفون ثم تحرجوا ان يطوفوا بهما في الاسلام من اجل ان الله تعالى امره
بالطواف بالبيت ولم يذكر الصفا حتى ذكر ذلك بعد ما ذكر الطواف بالبيت ٥

باب ما جاء في السعي بين الصفا والمروة وقال ابن عمر السعي بين دارَي
ابي عمار ابي زقاق في ابي حسين **حدثنا** محمد بن عبيد ثنا عيسى بن يونس عن
عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا طاف
الطواف الاول حبّ ثلثا ومشى اربعا وكان يسعى بطن المسيل اذا طاف بين الصفا
والمروة فقلت لنافع اكان عبد الله يمشي اذا بلغ الركن اليماني قال لا الا ان يزاحم على
الركن فانه كان لا يدعه حتى يستلمه **حدثنا** علي ابن عبد الله ثنا سفيان عن عمرو بن دينار
قال سألنا ابن عمر عن رجل طاف بالبيت في عمرة ولم يطف بين الصفا والمروة أيأتي
امرأته فقال قدم النبي صلى الله عليه وسلم فطاف بالبيت سبعا وصلى خلف المقام
ركعتين وطاف بين الصفا والمروة سبعة وقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة
وسألنا جابر بن عبد الله فقال لا يقربنها حتى يطوف بين الصفا والمروة **حدثنا**
المكي بن ابراهيم عن ابن جريج اخبرني عمرو بن دينار وسمعت ابن عمر قال قدم النبي
صلى الله عليه وسلم فطاف بالبيت ثم صلى ركعتين ثم سعى بين الصفا والمروة ثم تلا
لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة **حدثنا** احمد بن محمد انا عبد الله
انا عاصم قلت لانس بن مالك كنتم تكرهون السعي بين الصفا والمروة قال نعم
لانها كانت من شعائر الجاهلية حتى انزل الله ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن
حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما **حدثنا** علي عبد الله ثنا سفيان
عن عمرو بن دينار عن عطاء عن ابن عباس قال انما سعى رسول الله صلى الله عليه
وسلم

قوله قال ابو بكر سمي على صيغة المتكلم وفعل على صيغة المفرد الغائب وبالعكس كثير
كلاهما عن عائشة وباسنده هو نفسه
هو على لغة من اهل العالم وبيان ان كلا منهما
الذين يطوفون الاول هم الصفا والثاني المروة
قوله باب ما جاء في السعي اي
بين الصفا والمروة اي
كميته وكيفيته وسببه
مشروعيته وحكمته
قوله ابن ابي حسين وفي
بعضها بني ابي حسين
بفتح الحاء وشد الياء
قوله الاول سواء كان للطواف
او للركن
الاسلوب الاول اولى لان عليه عادة الرمل
صريح القرآن انما هو لبيان ان الرمل
الذي اعتيد فيه من الزمن
فنفى الله تعالى الحرج
قوله لا يدعه اي لا يتركه والعنان
ان كان بشي بين الركنين اليمانيين
عندنا لا ندعه لكون ليس باستلام
قوله قد كان لكم الخ صريح مطابقة
لجواب السؤال قلت ماوجه المطابقة
لانه عليه السلام واجب المتابعة

مسكا تلفا **باب** مثل المتصدق والبخيل **حدثنا** موسى ثنا وهيب ثنا طاؤس
عن ابيه عن ابي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم مثل البخيل والمتصدق كمثل رجلين
عليهما جنتان من حديد وحدثنا ابو اليمان انا شعيب انا ابو الزناد ان عبد الرحمن
حدثه انه سمع اباهريرة انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل البخيل والمنفق كمثل
رجلين عليهما جنتان من حديد من ثديهما الى تراقيهما فاما المنفق فلا ينفق الا سبغت
او وفرت على جلده حتى تخفي بنانه وتعفو اثره واما البخيل فلا يريد ان ينفق شيئا الا
لزقت كل حلقة مكانها فهو يوسعها ولا يتسع تابعه الحسن بن مسلم عن طاوس
في الجنتين وقال حنظلة عن طاوس وقال الليث وحدثني جعفر عن ابي هريرة سمعت اباهريرة عن النبي صلى الله عليه جنتان **باب** صدقة الكسب والتجارة
لقول الله يا ايها الذين امنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم ومما اخرجنا لكم من الارض
الى قوله غني حميد **باب** على كل مسلم صدقة فمن لم يجد فليعمل بالمعروف **حدثنا**
مسلم بن ابراهيم ثنا شعبة ثنا سعيد بن ابي بردة عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله
عليه وسلم قال على كل مسلم صدقة فقالوا يا نبي الله فمن لم يجد فقال يعمل بيده فينفع
نفسه ويتصدق قالوا فان لم يجد قال يعين ذا الحاجة الملهوف قالوا فان لم يجد
قال فليعمل بالمعروف وليمسك عن الشر فانها له صدقة **باب** فدرکم تعطى من
الزكوة والصدقة من اعطى شاة **حدثنا** احمد بن يونس ثنا ابو شهاب عن خالد
الحذاء عن حفصة بنت سيرين عن ام عطية انها قالت بعث الي نسيبة الانصارية
بشاة فارسلت الى عائشة بعضها فقال ما بقي الا كتفها فقالت بقي كلها الا كتفها
لو لم يبق منها الا كتفها لبقي كلها **باب** زكوة الورق **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن عمرو بن يحيى
المازني عن ابيه قال سمعت ابا سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم فيما دون خمس ذود صدقة من الابل وليس فيما دون خمس اواق صدقة

قوله ثنا موسى بن اسماعيل
قوله ثنا ابو اليمان بالاضافة
قوله ثنا شعيب بالاضافة
قوله ثنا ابو الزناد بالاضافة
قوله ان عبد الرحمن بن هرمز
قوله مثل رجلين قال الاظهر هذا مثل ضربه
رسول الله صلى الله عليه وسلم للبخيل والمتصدق
وشبههما رجلين اراد كل واحد منهما ان
يلبس درعا يستجن بها والدرع يلبس
انا يقع على وضع الصدر والظهر ويريد ان
يسلك لابسها عليه وسبيل مثل المنفق كمثل
رجل على النبي صلى الله عليه وسلم فاتسلت عليه
من لبس درعا ساءته فاتسلت عليه
حتى سترت جميع بدنه وحصنه وجعل البخيل
كرجل عليه مغلولتان قد غلت احداهما يداه بنحرها وبين ان
لبسه الدرع حالت يداه بنحرها وبين ان
يستر البدن واجتمعت وضمته والتزقت
ترقوتاه فكانت تقول ويدا بالاعليه تغيبان
ان يكون وقاية له ٢٥
قوله جنتان بضم الجيم وتشديد
الوحدة وفي بعض النسخ الثنتان بالتاء
هذا الذي في هذا الطريق ثم
اخرجه بعد الاسناد الطريق الثاني
عن موسى بتمامه كذا في الفتح
قوله ثنا ابو اليمان بالاضافة
قوله ثنا شعيب بالاضافة
قوله ثنا ابو الزناد بالاضافة
قوله ان عبد الرحمن بن هرمز
قوله مثل رجلين قال الاظهر هذا مثل ضربه
رسول الله صلى الله عليه وسلم للبخيل والمتصدق
وشبههما رجلين اراد كل واحد منهما ان
يلبس درعا يستجن بها والدرع يلبس
انا يقع على وضع الصدر والظهر ويريد ان
يسلك لابسها عليه وسبيل مثل المنفق كمثل
رجل على النبي صلى الله عليه وسلم فاتسلت عليه
من لبس درعا ساءته فاتسلت عليه
حتى سترت جميع بدنه وحصنه وجعل البخيل
كرجل عليه مغلولتان قد غلت احداهما يداه بنحرها وبين ان
لبسه الدرع حالت يداه بنحرها وبين ان
يستر البدن واجتمعت وضمته والتزقت
ترقوتاه فكانت تقول ويدا بالاعليه تغيبان
ان يكون وقاية له ٢٥
قوله جنتان بضم الجيم وتشديد
الوحدة وفي بعض النسخ الثنتان بالتاء
هذا الذي في هذا الطريق ثم
اخرجه بعد الاسناد الطريق الثاني
عن موسى بتمامه كذا في الفتح
قوله باب مثل المتصدق والبخيل
قوله ثنا موسى بن اسماعيل
قوله ثنا وهيب بالاضافة
قوله ثنا ابو الزناد بالاضافة
قوله ان عبد الرحمن بن هرمز
قوله مثل رجلين قال الاظهر هذا مثل ضربه
رسول الله صلى الله عليه وسلم للبخيل والمتصدق
وشبههما رجلين اراد كل واحد منهما ان
يلبس درعا يستجن بها والدرع يلبس
انا يقع على وضع الصدر والظهر ويريد ان
يسلك لابسها عليه وسبيل مثل المنفق كمثل
رجل على النبي صلى الله عليه وسلم فاتسلت عليه
من لبس درعا ساءته فاتسلت عليه
حتى سترت جميع بدنه وحصنه وجعل البخيل
كرجل عليه مغلولتان قد غلت احداهما يداه بنحرها وبين ان
لبسه الدرع حالت يداه بنحرها وبين ان
يستر البدن واجتمعت وضمته والتزقت
ترقوتاه فكانت تقول ويدا بالاعليه تغيبان
ان يكون وقاية له ٢٥
قوله جنتان بضم الجيم وتشديد
الوحدة وفي بعض النسخ الثنتان بالتاء
هذا الذي في هذا الطريق ثم
اخرجه بعد الاسناد الطريق الثاني
عن موسى بتمامه كذا في الفتح
قوله باب مثل المتصدق والبخيل
قوله ثنا موسى بن اسماعيل
قوله ثنا وهيب بالاضافة
قوله ثنا ابو الزناد بالاضافة
قوله ان عبد الرحمن بن هرمز
قوله مثل رجلين قال الاظهر هذا مثل ضربه
رسول الله صلى الله عليه وسلم للبخيل والمتصدق
وشبههما رجلين اراد كل واحد منهما ان
يلبس درعا يستجن بها والدرع يلبس
انا يقع على وضع الصدر والظهر ويريد ان
يسلك لابسها عليه وسبيل مثل المنفق كمثل
رجل على النبي صلى الله عليه وسلم فاتسلت عليه
من لبس درعا ساءته فاتسلت عليه
حتى سترت جميع بدنه وحصنه وجعل البخيل
كرجل عليه مغلولتان قد غلت احداهما يداه بنحرها وبين ان
لبسه الدرع حالت يداه بنحرها وبين ان
يستر البدن واجتمعت وضمته والتزقت
ترقوتاه فكانت تقول ويدا بالاعليه تغيبان
ان يكون وقاية له ٢٥

قوله باب ما جاء في السعي اي
بين الصفا والمروة اي
كميته وكيفيته وسببه
مشروعيته وحكمته
قوله ابن ابي حسين وفي
بعضها بني ابي حسين
بفتح الحاء وشد الياء
قوله الاول سواء كان للطواف
او للركن
الاسلوب الاول اولى لان عليه عادة الرمل
صريح القرآن انما هو لبيان ان الرمل
الذي اعتيد فيه من الزمن
فنفى الله تعالى الحرج
قوله لا يدعه اي لا يتركه والعنان
ان كان بشي بين الركنين اليمانيين
عندنا لا ندعه لكون ليس باستلام
قوله قد كان لكم الخ صريح مطابقة
لجواب السؤال قلت ماوجه المطابقة
لانه عليه السلام واجب المتابعة

قوله باب ما جاء في السعي اي
بين الصفا والمروة اي
كميته وكيفيته وسببه
مشروعيته وحكمته
قوله ابن ابي حسين وفي
بعضها بني ابي حسين
بفتح الحاء وشد الياء
قوله الاول سواء كان للطواف
او للركن
الاسلوب الاول اولى لان عليه عادة الرمل
صريح القرآن انما هو لبيان ان الرمل
الذي اعتيد فيه من الزمن
فنفى الله تعالى الحرج
قوله لا يدعه اي لا يتركه والعنان
ان كان بشي بين الركنين اليمانيين
عندنا لا ندعه لكون ليس باستلام
قوله قد كان لكم الخ صريح مطابقة
لجواب السؤال قلت ماوجه المطابقة
لانه عليه السلام واجب المتابعة

بالبيت وبين الصفا والمروة ليرى المشركين قوته رد المجيدي ثنا سفيان
ثنا عمرو سمعت عطاء عن ابن عباس مثله **باب** تقضي الحائض
المناسك كلها الا الطواف بالبيت واذا سعى على غير وضوء بين الصفا
والمروة **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن عبد الرحمن بن القاسم
عن ابيه عن عائشة انها قالت قدمت مكة وانا حائض ولم أطف بالبيت
ولا بين الصفا والمروة قالت فشكوت ذلك الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقال افعلي كما يفعل الحاج غير ان لا تطوفي بالبيت حتى تطهري
حدثنا محمد بن المثنى ثنا عبد الوهاب ح وقال خليفة ثنا عبد الوهاب
ثنا حبيب المعلم عن عطاء عن جابر بن عبد الله قال اهل النبي صلى الله عليه
وسلم هو واصحابه بالحج وليس مع احد منهم هدى غير النبي صلى الله عليه وسلم
وطلحة وقدم علي من اليمن ومعه هدي فقال اهللت بما اهل به النبي صلى الله عليه
وسلم فامر النبي صلى الله عليه وسلم اصحابه ان يجعلوها عمرة ويطوفوا ثم يقصروا
ويحلوا الا من كان معه الهدي فالوا ننطلق الى منى وذكر احدنا يقطر فبلغ النبي
صلى الله عليه وسلم فقال لو استقبلت من امري ما استدبرت ما اهديت و
لولا ان معي الهدي لاحللت وحاضت عائشة فنسكت المناسك كلها غير انها
لم تطف بالبيت فلما طهرت طافت بالبيت قالت يا رسول الله تنطلقون
بحج وعمرة وانطلق بحج فامر عبد الرحمن بن ابي بكر ان يخرج معها الى التنعيم فاعتمرت
بعد الحج **حدثنا** سويد ثنا اسمعيل عن ايوب عن حفصة قالت كنا نمتع عواتقنا
ان يخرجن فقدمت امرأة فنزلت قصر بني خلف فحدثت ان اختها كانت
تحت رجل من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد غزا مع رسول الله صلى
الله عليه وسلم ثنتي عشرة غزوة وكانت اختي معه في ست غزوات قالت

قوله ليرى المشركين بضم الياء وكسر الراء وماروى احمد من حديث ابن عباس رضي الله عنه سعى ابنيا ابراهيم عليه السلام فلا يعارضه ما سبق من قضاء السعي الا لازالة ذا النقص فلقد كان السعي اضافيا والازاحة الاسباب ٢٠

قوله زاد المجيدي ثنا الحمادي فان قلت ما ذا زاده لفظ حدثنا وسمعت يدل المعنى وفائدته الخروج من الخلاف وهو القول سيما وهو من المؤمنين المدلسين ٢٠

قوله لا تطوفي بالبيت لان الطواف بالبيت وهذه المسجد الحرام الخ يكون بالبيت وهو المسجد الحرام الخ ممنوعة عن الدخول فيه والوقوف وغيره يكون في المفاوز واما السعي بين الصفا والمروة فلو وقع على تقدم طواف البيت تركه ايضا وان كان يصح غير الطهارة ٢٠

قوله يقطر اي دما كناية نسخة نسب قربا بعملنا بالحاج متمتعين بالنساء ٢٠

قوله بطوفوا اي بالبيت وبين الصفا والمروة ٢٠

قوله ثم نطلق اي نتطلق فحذف احدى التاءين تخفيفا عند الاستفهام التعجبي

قوله واستقبلت اي استأنفت العمرة وخرجت من اول الحل ايا كان من حوان العمرة فاشبه الحج الا اهديت اي لكنت متمتعا كذا في الكرماني والعيني ٢٠

قوله لاحللت من الاحرام لكن امتنع الاحلال لصاحب الهدي وهو المفرد والقارن حتى يبلغ الهدي محله وذلك في ايام النحر لاقبلها كذا في الكرماني والعيني ٢٠

قوله انها تطف بالبيت اي وبين الصفا والمروة توقفت عن الطواف كما مر لما الكف عنه ثم الله عليه السلام منع الحائض عن الطواف وما يتوقف هو عليه لكن ليعلم رجحان الساعي غير قوي فكانه قاس على الجنب والحائض لدليل لما لم يقل به قائل والحديث ظاهر في نهي الحائض عن الطواف حتى تنقطع دمها فتغتسل لان النهي للعبادات يقتضي الفساد وذلك يقتضي بطلان الطواف لو فعلت وهو معنى الحائض الجنب والحديث وهو قول الجمهور وذهب جمع من الكوفيين الاعلة الاشراط قال ابن شبرمة ثنا عقبة ثنا شعبة سالت الحكم وحادا ومنصورا وسليمان عن الرجل يطوف بالبيت وهو على غير طهارة قلم يرو به باسا انتهى وقال الحنفية ومن طاف لعمرة وسعى فقط ثم جامع امرأته مكث حراما

قالت كنا نداوي الكلمى ونقوم على المرضى فسالت اختي رسول الله صلى
الله عليه وسلم فقالت هل على احدانا باس ان لم يكن بها دلباب ان لا تخرج
قال لتلبسها صاحبتها من جلبابها ولتشهد الخير ودعوة المومنين فلما قدمت
ام عطية سالتها او قال سالناها فقالت وكانت لا تذكر رسول الله صلى الله
عليه وسلم الا قالت بابي قلنا اسمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
كذا وكذا قالت نعم بابي فقال لتخرج العواتق وذوات الخدور او العواتق ذوات
الخدور والحيض فيشهدن الخير ودعوة المسلمين ويعتزل الحيض المصلى
فقلت الحايض فقالت اوليس تشهد عرفة وتشهد كذا وتشهد كذا

باب الاهلال عند البطحاء وغيرها للمكي والحاج اذا خرج الى مني وبعد عطاء
عن المجاور يلبي بالحج فقالا كان ابن عمر يلبي يوم التروية اذا صلى الظهر واستوى
على راحلته وقال عبد الملك عن عطاء عن جابر قد سمعنا مع النبي صلى الله عليه وسلم
فاحللنا حتى يوم التروية وجعلنا مكة بظهر لبينا بالحج وقال ابو الزبير عن جابر
اهللنا من البطحاء وقال عبيد بن جريج لابن عمر رايتك اذا كنت بمكة اهل الناس
اذا راوا الهلال ولم تهل انت حتى يوم التروية فقال لم ار النبي صلى الله عليه
وسلم يهل حتى تنبعث به راحلته **باب** اين يصلي الظهر يوم التروية
حدثني عبد الله بن محمد ثنا اسحق الازرق ثنا سفيان عن عبد العزيز
بن رفيع قال سالت انس بن مالك وانا اجاري لبني عقلت عن النبي صلى
الله عليه وسلم اين صلى الظهر والعصر يوم التروية قال بمنى قلت فاين صلى العصر
يوم النفر قال بالابطح ثم قال افعل كما يفعل امراءك **حدثنا** علي سمع ابا بكر
بن عياش ثنا عبد العزيز لقيت انسا وثني اسمعيل ابن ابان ثنا ابو بكر
عن عبد العزيز قال خرجت الى منى يوم التروية فلقيت انسا ذاهبا على حمار

قوله ولتشهد كذا كذا الصلوة الاستسقاء وضع الترجمة منه قولها اوليس تشهد عرفة تشهد كذا كذا الصلوة وهو موافق لقوله جابر سكت المناسك كلها غيره انها لم تطف بالبيت كذا قرأها قتادة الحائض بالبيت المصلى فانه ناسب قوله ان لا تطوف لا تطوف بالبيت لانها اذا مرت باعتزال المصلى كانه اعتزال الصلاة للمسجد لظهر ان المسجد المراد بالكعبة من باب الاولى فتدبر ٢٠

قوله فقال اي ابن عمر عجبا من السؤال وهو ان اهل النبي صلى الله عليه وسلم كان من ذي الحليفة قبل يوم التروية واهلال ابن عمر كان يوم التروية فكيف احتج به رسول من جهة انه صلى الله عليه وسلم اهل من ميقاته حين استقلت به راحلته فعمل حجه ولم يكن بينها مكث ينتظره الحل فكذلك الكي لا يهل الا يوم التروية الذي هو اول له فصل له عما قبله بالخروج الى منى ٢٠

قوله الحاج الافاقي الذي دخل مكة متمتعا اذ خرج الى منى فالحاصل ان اهل المكي والمتمتع نفس مكة وهو الصحيح للحنفية من ذهب الشافعي قوله الا لمن كان اهله دون الميقات حيث شاء من الحل او اهله او حيث شاء من الحل الا الاحرام من المسجد افضل لفضيلة المسجد لفعل السلف ٢٠

قوله لبابي بهمزة بين موحدتين مكسورتين اي افديه ولكنه يبدل الهمزة ياء وقلب الياء الف المناسبة الفاء ٢٠

قوله لبابي بهمزة بين موحدتين مكسورتين اي افديه ولكنه يبدل الهمزة ياء وقلب الياء الف المناسبة الفاء ٢٠

قوله فقالت اي حفصة سالنا ام عطية وقد سالتها قبل ذا فقال سالناها ٢٠

قوله فلعرفة اي بمنها وتشهد كذا كذا الصلوة ومنى ومزدلفة للحاج ٢٠

قوله ولتشهد كذا كذا الصلوة الاستسقاء وضع الترجمة منه قولها اوليس تشهد عرفة تشهد كذا كذا الصلوة وهو موافق لقوله جابر سكت المناسك كلها غيره انها لم تطف بالبيت كذا قرأها قتادة الحائض بالبيت المصلى فانه ناسب قوله ان لا تطوف لا تطوف بالبيت لانها اذا مرت باعتزال المصلى كانه اعتزال الصلاة للمسجد لظهر ان المسجد المراد بالكعبة من باب الاولى فتدبر ٢٠

قوله لينا اي جعلنا ما بمكة ظهرا لنا ٢٠

قوله بالحج اي فعلنا ما يفعل الحاج من الوقوف بعرفة ٢٠

قوله فقال اي ابن عمر عجبا من السؤال وهو ان اهل النبي صلى الله عليه وسلم كان من ذي الحليفة قبل يوم التروية واهلال ابن عمر كان يوم التروية فكيف احتج به رسول من جهة انه صلى الله عليه وسلم اهل من ميقاته حين استقلت به راحلته فعمل حجه ولم يكن بينها مكث ينتظره الحل فكذلك الكي لا يهل الا يوم التروية الذي هو اول له فصل له عما قبله بالخروج الى منى ٢٠

قوله الحاج الافاقي الذي دخل مكة متمتعا اذ خرج الى منى فالحاصل ان اهل المكي والمتمتع نفس مكة وهو الصحيح للحنفية من ذهب الشافعي قوله الا لمن كان اهله دون الميقات حيث شاء من الحل او اهله او حيث شاء من الحل الا الاحرام من المسجد افضل لفضيلة المسجد لفعل السلف ٢٠

قوله لعباس في مسند العباس في آخره شيء مجيء ابن عباس الا الاسود الكوة اما بفتح الجيم وتشديد الواو او بضم الجيم وتخفيف الواو حجارة اكبر من الجوزة وتخفيف الواو حجارة دون ذلك هو المشهور على الاصح ٢٠

صلى رسول الله ﷺ

قوله صلى اخ اتما بعد ست سنين كما في اكثر الف لان الاتمام والقصر حالتان او المراد بالوقت اعم من الصلاة والزمان الآخر والمراد بالاتمام الاتيان بالصلاة على الوجه المشروع سواء كان قصرا او اتماما والوجه الاول اظهر لقوله فيما بعد فصلى كل واحد منهما وحده

قوله فاقصر الخطبة اي لان الناس موعظته البليغة الزامة لبلاغته

قوله فعجل الوقوف اي لان الحاج كان من القصاد وكان يحب ان يسمع الناس موعظته البليغة الزامة لبلاغته

قوله فنزل اي ابن عمر عن مركوبه

قوله فقال صدق اي لان الحاج كان من القصاد وكان يحب ان يسمع الناس موعظته البليغة الزامة لبلاغته

قوله عمير مولى عبد الله بن عباس مالا الالتفات اليه من قبل ان مولى الانسان كنفسه فلا يشاوره مولى موالاة امة لبابة بنت الحارث الهلالية

قوله فنزل اي ابن عمر عن مركوبه

قوله فهجر بتشديد الجيم اي صلى وقت الهاجرة يعني وقت شدة الحر

قوله وكانوا يجمعون الى الخ تعريض من عبد الله بن عمر بالحجاج

قوله السنة بضم السين اي الطريقة النبوية على صاحبها افضل الصلوات واكمل التحيات كانه امر بتعجيل الصلوة فقصر عبد الله في ذلك والظرف حال من فاعل يجمعون اي متلبسين بالسنة وفي بعضها بدون في

قوله فقال سالم ان كنت تريد السنة اي ابن عمر فقال سالم اي ابن شهاب

قوله اظنني بهمزة مفتوحة وكسر الجيم من الانظار بمعنى الامهال

قوله لو كلمته لو بمعنى ان في جواب الامر وفي بعضها ان وهو الظاهر وفي الاول مبالغة بليغة وكناية لطيفة

قوله اقصر بضم الهمزة وكسر الجيم اي اسرع في السير

قوله اخرج بالنصب عطف على افيض

قوله هذه الساعة بالنصب ظرف لمحذوف دل عليه ما تقدم اي ارحل انا هذه الساعة اي وقت الحاجة

قوله فانظر في اي امطلني حتى اغتسل

قوله حين زاغت اي مالت

قوله حين زالت الشمس اي ابن عمر

قوله فقال ابن عمر الرواح فقال الآن اي ابن شهاب

قوله فانظرني بهمزة وصل وضم الظاء المعجمة اي امهلني حتى افيض على رأسي ثم اخرج

قوله لو كنت تريد السنة اي ابن عمر

قوله فقال ابن عمر اي ابن شهاب

قوله فقال عبد الله بن عمر اي ابن عمر

قوله وكانوا يجمعون اي ابن شهاب

قوله والعصر في الاسنة اي ابن عمر

قوله فقال سالم اي ابن شهاب

قوله في ذلك الاسنة اي ابن شهاب

قوله فقال سالم اي ابن شهاب

قوله والاسنة بضم السين وفتحها وسكون النون جمع سنة وهي الطريقة

قوله فقال سالم اي ابن شهاب

قوله فقال سالم اي ابن شهاب

قوله فقال سالم اي ابن شهاب

بن جبير عن ابيه جبير بن مطعم قال اضللت بعيرا لي فذهبت اطلبه يوم عرفة فرايت
النبي صلى الله عليه وسلم واقفا بعرفة فقلت هذا والله من الحمس فما شانه هاهنا
حدثنا عروة بن ابي المغراء انا علي بن مسهر عن هشام بن عروة قال عروة كان
الناس يطوفون في الجاهلية عراة الا الحمس والحمس قريش وما ولدت وكانت
الحمس يحتسبون على الناس يعطي الرجل الرجل الثياب يطوف فيها وتعطي
المراة الثياب تطوف فيها فمن لم يعطه الحمس طاف بالبيت عريانا وكان
يفيض جماعة الناس من عرفات ويفيض الحمس من جمع قال واخبرني ابي عن عائشة
ان هذه الاية نزلت في الحمس ثم افيضوا من حيث افاض الناس قال كانوا يفيضون
من جمع فدفعوا الى عرفات باب السير اذا دفع من عرفة حدثنا عبد الله
بن يوسف انا مالك عن هشام ابن عروة عن ابيه انه قال سئل اسامة وانا جالس
كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يسير في حجة الوداع حين دفع قال كان
يسير العنق فاذا وجد فجوة نص قال هشام والنص فوق العنق قال ابو عبد الله فجوة
متسع والجمع فجوات وفجاء وكذلك ركوة وركاء باب النزول بين
عرفة وجمع حدثنا مسدد ثنا حماد بن زيد عن يحيى بن سعيد عن موسى بن
عقبة عن كريب مولى ابن عباس عن اسامة بن زيد ان النبي صلى الله عليه وسلم
حين افاض من عرفة مال الى الشعب فقضى حاجته فتوضا فقلت يا رسول الله
اتصلي قال الصلوة امامك حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا جويرية عن نافع قال
كان عبد الله بن عمر يجمع بين المغرب والعشاء بجمع غير ان يمر بالشعب الذي اخذه
رسول الله صلى الله عليه وسلم فينيخ فيتوضا ولا يصلي حتى يصلي
بجمع حدثنا قتيبة ثنا اسمعيل بن جعفر عن محمد بن ابي حرملة عن كريب مولى
ابن عباس عن اسامة بن زيد انه قال ردفت رسول الله صلى الله عليه وسلم من عرفا

قوله من الصبح بجاء مهملة مضمومة وميم ساكنة ع القاموس للصبح اسم الصلوة جوا حمس اسم لقب قريش وكنانة ج

قوله هذا والله يعني انه صلى الله عليه وسلم من الحمس وهم الذين لا يقفون بعرفة بل لا يخرجون من الحرم وقد وقف صلى الله عليه وسلم بعرفة وكان الحمس يقولون نحن اهل الله لا نخرج من الحرم فان قلت كيف وقف رسول الله صلى الله عليه وسلم بعرفة وكان ذلك قبل الفتح بسنة وجبير كان مسلما لانه اسلم يوم الفتح بل عام خيبر فما وجه سوال انكار وتعجبا قلت لعله لم يبلغه ذلك الوقت

قوله ثم افيضوا من حيث افاض الناس الخ وكان السوال ما شانهم وغيروا دون من قبلهم ومن ولد ابراهيم الا انهم تحملوا على التكلف وادخلوا في الدين ما ليس منه وقيل الامر بالافاضة من عرفة بعد غروب الشمس وكانت عادة الجاهلية الافاضة قبل الغروب ع

قوله السير اذا دفع من عرفة اي السير الذي يفعله الامام اذا دفع من عرفة وفي بعض النسخ اذا دفع الامام من عرفة ع

قوله فجوة نص اي فرجة يسرع فيها المشي ع

قوله باب النزول بين عرفة وجمع اي حكم قضاء حاجته اي حاجة كانت وحيلولة قضاء حاجته اي حاجة كانت فالبين من المناسك كذلك فتدبر

قوله فينيخ اي يبرك ناقته ع

قوله غير انه في معنى الاستثناء المنقطع اي لكن جمع وهو يريد نهاية المزدلفة للمتابعة فهو من قبيل لا عيب فيهم غير ان سيوفهم لهن فلول من قراع الكتائب

قوله فينقض بنون وفاء وضاد معجمة من الانقاض وهو صوت له قضاض الحاجة في القاموس انقض الكمر استنزه من بقية البول ط فاستنقضه انتهى اي نزه طريق آخر فاهراق الماء ثم توضاء اي بال ثم توضاء ع

من عرفات فلما بلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم الشعب الايسر الذي دون
المزدلفة اناخ فبال ثم جاء فصببت عليه الوضوء فتوضا وضوءا خفيفا فقلت الصلوة
يا رسول الله قال الصلوة امامك فركب رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى اتى
المزدلفة فصلى ثم ردف الفضل رسول الله صلى الله عليه وسلم غداة جمع قال كريب
فاخبرني عبد الله بن عباس عن الفضل ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يزل
يلبي حتى بلغ الجمرة باب امر النبي صلى الله عليه وسلم بالسكينة عند الافاضة
واشارته اليهم بالسوط حدثنا سعيد بن ابي مريم ثنا ابراهيم بن سويد ثني
عمرو بن ابي عمرو مولى المطلب اخبرني سعيد بن جبير مولى البكري في حدثني
ابن عباس انه دفع مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم عرفة فسمع النبي صلى الله
عليه وسلم وراءه زجرا شديدا وضربا للابل فاشار بسوطه اليهم فقال ايها الناس
عليكم بالسكينة فان البر ليس بالايضاع او ضعوا اسرعوا خلالكم من التخلل بينكم
فجزنا خلالهما بينهما باب الجمع بين الصلوتين بالمزدلفة حدثنا عبد الله
بن يوسف انا مالك عن موسى بن عقبة عن كريب عن اسامة بن زيد انه سمعه يقول
دفع رسول الله صلى الله عليه وسلم من عرفة فنزل الشعب فقال ثم توضا ولم يسبغ
ثم اقيمت الصلوة فصلى المغرب ثم اناخ كل انسان بعيره في منزله ثم اقيمت الصلوة فصلى
ولم يصل بينهما باب من جمع بينهما ولم يتطوع حدثنا ادم ثنا ابن ابي ذيب
عن الزهري عن سالم بن عبد الله عن ابن عمر قال جمع النبي صلى الله عليه وسلم المغرب
والعشاء بجمع كل واحدة منهما باقامة ولم يسبح بينهما ولا على اثر كل واحدة منهما
حدثنا خالد بن مخلد ثنا سليمان بن بلال ثنا يحيى بن سعيد ثنا عدي بن ثابت
ثني عبد الله بن يزيد الخطمي ثني ابو ايوب الانصاري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
جمع في حجة الوداع المغرب والعشاء بالمزدلفة باب من اذن واقام لكل واحد

قوله ردفت اكبر الدالاي ركبت خلفه عليه الصلوة والسلام ع

قوله ردف الفضل اي ركب خلفه ع

قوله دون المزدلفة اي قريبا منها ع

قوله الصلوة امامك بالنصب بفعل مقدر والرفع بالابتداء وخبره محذوف اي حاضرة ع

قوله خفيفا اما بانه مرة مرة او انه خفف استعمال الماء بالنسبة الى الغالب عادته صلى الله عليه وسلم وفيه جواز الاستعانة في الوضوء ع

قوله سعيد بن جبير مولاه البكرية وهو تابعية مفتوحة الا يضاع المعاملة والمشاورة بالناء قتله الحجاج ع

قوله بالايضاع بكسر الهمزة والضاد المعجمة آخره عين مهملة وهو سير سريع ع

قوله باب الجمع بين الصلوتين بالمزدلفة اي بعد الوصول اليها ع

قوله فاسبغ انا اسبغ هنا لانه صلى الله عليه وسلم اراد الصلوة هنا ع

قوله باب الجمع بين الصلوتين بالمزدلفة اي المغرب والعشاء في وقت الثانية كذا في الفتح وفي كلام ابن مسعود قريبا ع

قوله ولم يصل بينهما شيئا اي لا سنة ولا نفلا ع

قوله باب من اذن واقام للواحدة اي من العشائين بالمزدلفة ع

منهما حدثنا عمرو بن خالد ثنا زهير ثنا ابو اسحق سمعت عبد الرحمن بن يزيد
يقول ح عبد الله فاتينا المزدلفة حين الاذان بالعتمة او قريبا من ذلك فامر رجلا
فاذن واقام ثم صلى المغرب وصلى بعدها ركعتين ثم دعا بعشائه فتعشا ثم امر اراه
فاذن واقام قال عمرو وقال لا اعلم الشك الا من زهير ثم صلى العشاء ركعتين فلما
كان حين طلع الفجر قال اذن النبي صلى الله عليه وسلم كان لا يصلي هذه الساعة
الا هذه الصلوة في هذا المكان من هذا اليوم قال عبد الله هما صلاتان تحولان
عن وقتهما صلوة المغرب بعد ما ياتي الناس بالمزدلفة والفجر حين يبزغ الفجر قال
رايت النبي صلى الله عليه وسلم يفعله **باب** متى قدم ضعفة اهله بليل
فيقفون بالمزدلفة ويدعون ويقدم اذا غاب القمر **حدثنا** يحيى بن بكير ثنا
الليث عن يونس عن ابن شهاب قال سالم وكان عبد الله بن عمر يقدم ضعفة
اهله فيقفون عند المشعر الحرام بالمزدلفة بليل فيذكرون الله ما بدا لهم ثم
يرجعون قبل ان يقف الامام وقبل ان يدفع فمنهم من يقدم منى لصلوة الفجر ومنهم
من يقدم بعد فاذا قدموا رموا الجمرة وكان ابن عمر يقول ارخص في اولئك رسول
الله صلى الله عليه وسلم **حدثنا** سليمان بن حرب ثنا حماد بن زيد عن ايوب عن
عكرمة عن ابن عباس قال بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم من جمع بليل
حدثنا علي ثنا سفيان اخبرني عبيد الله بن ابي يزيد سمع ابن عباس يقول انا ممن
قدم النبي صلى الله عليه وسلم ليلة المزدلفة في ضعفة اهله **حدثنا** مسدد عن
يحيى عن ابن جريج قال ثني عبد الله مولى اسماء عن اسماء انها نزلت ليلة جمع عند
المزدلفة فقامت تصلي فصلت ساعة ثم قالت يا بني هل غاب القمر قلت لا فصلت
ساعة ثم قالت يا بني هل غاب القمر قلت نعم قالت ارتحلوا فارتحلنا فمضينا حتى
رمت الجمرة ثم رجعت فصلت الصبح في منزلها فقلت لها يا هنتاه ما ارانا الا قد

قوله ارى بضم الهمزة اى اظن
انه امر جلا بالاذان وفي رواية
وهذا هو المراد هنا ٢٠

رجلا ٢

قوله عشاءه بفتح العين
وهو ما يتعشى به من الاكولة ٢

قوله صلاة العشاء ركعتين
في هذا الحديث الاذان والاقامة
لكل صلوة وهو مذهب مالك
وحمل الطحاوي هذا الحديث على
اصحابه تغفيرا عنه فاذن لهم
ليجتمعوا بجمع فيصلوا بها جميعا
قوله تحولان للتثنية مع فتح
الواو المشددة
قوله المزدلفة هي جمع
وقيل لها ذلك لان الناس
ازدلفوا اي اقتربوا من منى
اذا افاضوا من عرفات ٢

قوله ضعفة اهله اي الذين
يخرجون قبل الامام ليلا
لضعفهم عن الزحام ٢

قوله يدعون اي يذكرون الله
تعالى ٢

قوله يرجعون اي الى منى
قبل ان يقف الامام بالمشعر
وقيل ان يدفع الامام ٢

قوله ارخص اي في ترك
الوقوف بالمشعر الحرام
وهو المزدلفة ٢

قوله ان ابن عباس قال بعثني
هذا يدل على ان ابن عباس
كان ممن قدم ضعفة اهله
ليلا ٢

قوله ممن قدم ضعفة اهله
هذا يدل على ان ابن عباس
كان ممن قدم ضعفة اهله
ليلا ٢

قوله ارتحلوا اي من المزدلفة
الى منى ٢

الاقد غلسنا فالت يا بني ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذن للظعن ٢
حدثنا محمد بن كثير ثنا سفيان ثنا عبد الرحمان هو ابن القاسم عن القاسم
عن عائشة قالت استاذنت سودة النبي صلى الله عليه وسلم ليلة جمع وكانت
ثقيلة ثبطة فاذن لها **حدثنا** ابو نعيم ثنا فليح بن حميد عن القاسم بن محمد
عن عائشة قالت نزلنا المزدلفة فاستاذنت النبي صلى الله عليه وسلم سودة ان
تدفع قبل حطمة الناس وكانت امراة بطيئة فاذن لها فدفعت قبل حطمة الناس
وكانت امرأة واقمنا حتى اصبحنا ثم دفعنا بدفعه فلان اكون استاذنت رسول
الله صلى الله عليه وسلم كما استاذنت سودة احب الي من مقروح به **باب**
متى يصلي الفجر بجمع **حدثنا** عمر بن حفص بن غياث ثنا ابي ثنا الاعمش ثني عمارة
عن عبد الرحمان عن عبد الله قال ما رايت النبي صلى الله عليه وسلم صلوة لغير
ميقاتها الا صلوتين جمع بين المغرب والعشاء وصلى الفجر قبل ميقاتها **حدثنا**
عبد الله بن رجاء ثنا اسرائيل عن ابي اسحق عن ابي عبد الرحمان بن يزيد قال خرجت
مع عبد الله الى مكة ثم قدمنا جمعا فصلى الصلوتين كل صلوة وحدها باذان واقامة و
العشاء بينهما ثم صلى الفجر حين طلع الفجر قائل يقول طلع الفجر وقائل يقول لم يطلع الفجر ثم
قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان هاتين الصلاتين حولتا عن وقتيهما
في هذا المكان المغرب فلا يقدم الناس جمعا حتى يعتموا وصلوة الفجر هذه الساعة
ثم وقف حتى اسفر ثم قال لو ان امير المومنين افاض الآن اصاب السنة ما ادري
اقوله كان اسرع ام دفع عثمان فلم يزل يلبي حتى رمى جمرة العقبة يوم النحر **باب**
متى يدفع من جمع **حدثنا** حجاج بن منهال ثنا شعبة عن ابي اسحق سمعت عمرو
بن ميمون يقول شهدت عمر صلى بجمع الصبح ثم وقف فقال ان المشركين كانوا
لا يفيضون حتى تطلع الشمس ويقولون اشرق ثبير وان النبي صلى الله عليه وسلم

قوله الظعن بضم الظاء المعجمة والعين
المهملة ويجوز سكونها جمع ظعينة وهي
في الاصل الهودج الذي فيه المراة ثم
سميت المراة ظعينة وان لم تكن في هودج
للصقة ولعنة الجمل المراة ٢٠

قوله رسول اي رسالة ٢

قوله ثبيط اي بطيئة الحركة
وهو بالثاء المثلثة المفتوحة
والموحدة الساكنة وفتح
بعضهم كسرها ٢٠

قوله ان تدفع قبل حطمة
الناس بفتح المهملة الاولى
وسكون المهملة الثانية اي
قبل زحمتهم لان بعضهم يحطم
بعضا من الزحام ٢٠

قوله مقروح به اي احب الي من طرش
افرح به ومقصودها اظهار رأيها
احبت التقدم ٢٠

قوله اشرق ثبير بلفظ الامر من الاشراق وثبير منادى مرخم
عليك الشمس يا ثبير وثبير بفتح المثلثة وكسر الموحدة وسكون
التحتانية وبالراء جبل عظيم بالمزدلفة على يسار الذاهب
منها الى منى وهذا هو المراد وان كان للمرء جبال حوالي
منها غير مصرف ولكنه هنا مراد لان منادى
مفرد معرفة قال محمد بن الحسن ان للمرء اربعة جبال اسماء
ثبير وكلها حجارية كذا في الكرماني ٢٠

قوله ما ارانا الا وهما اظن انفسنا الا قد
غلسنا اي ما ارى انفسنا
الا وقد تقدمنا على الوقت الشارع ٢٠

خالفهم ثم افاض قبل ان تطلع الشمس **باب** التلبية والتكبير غداة النحر

حتى يرمي الجمرة والارتداف في السير **حدثنا** ابو عاصم الضحاك بن مخلد انا ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم اردف الفضل فاخبر الفضل انه لم يزل يلبي حتى رمى الجمرة **حدثنا** زهير بن حرب ثنا وهب بن جرير ثنا ابي عن يونس الايلي عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس ان اسامة كان ردف النبي صلى الله عليه وسلم من عرفة الى المزدلفة ثم اردف الفضل من المزدلفة الى منى قال فكلاهما قال لم يزل النبي صلى الله عليه وسلم يلبي حتى جمرة العقبة **باب** فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدي فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام **حدثنا** اسحق بن منصور انا النضر انا شعبة ثنا ابو جمرة قال سألت ابن عباس عن المتعة قامر بها وسألته عن الهدي فقال فيها جزور او بقرة او شاة او شرك في دم قال وكان ناسا كرهوها فنمت ورأيت في المنام كان انسانا ينادي حج مبرور ومتعة متقبلة فاتيت ابن عباس فحدثته فقال الله اكبر سنة ابي القاسم صلى الله عليه وسلم قال ادم ووهب بن جرير وغندر وعن شعبة عمرة متقبلة وحج مبرور **باب** ركوب البدن لقوله تعالى والبدن جعلناها لكم من شعائر الله لكم فيها خير فاذكروا اسم الله عليها صوافّ فاذا وجبت جنوبها الى قوله ولبشر المحسنين قال مجاهد سميت البدن لبدنها القانع السايل والمعتر الذي يعتر بالبدن من غني او فقير وشعائر استعظام البدن واستحسانها والعتيق عتقه من الجبابرة يقال وجبت سقطت الى الارض ومنه وجبت الشمس **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم راى رجلا يسوق بدنة فقال اركبها فقال انها بدنة فقال اركبها ويلك في الثانية او في الثالثة **حدثنا** سلم بن ابراهيم ثنا هشام وشعبة وقالا ثنا قتادة عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم راى رجلا يسوق بدنة فقال اركبها قال انها بدنة فقال اركبها ويلك او ويحك في الثانية او في الثالثة **حدثنا** سلم بن ابراهيم ثنا هشام وشعبة وقالا ثنا قتادة عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم راى رجلا يسوق بدنة فقال اركبها قال انها بدنة فقال اركبها ويلك او ويحك لا ادري قال شعبة في الثالثة او الثانية **باب** من ساق البدن معه **حدثنا** يحيى بن بكير ثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله ان ابن عمر قال تمتع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع بالعمرة الى الحج واهدى فساق معه الهدي من ذي الحليفة وبدا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاهل بالعمرة ثم اهل بالحج فتمتع الناس مع النبي صلى الله عليه وسلم بالعمرة الى الحج فكان من الناس من اهدى فساق الهدي ومنهم من لم يهد فلما قدم النبي صلى الله عليه وسلم مكة قال للناس من كان منكم اهدى فانه لا يحل من شيء حرم منه حتى يقضي حجه ومن لم يكن منكم اهدى فانه لا يحل فليطف بالبيت وبالصفا والمروة ويقصر وليحلل ثم ليهل بالحج فمن لم يجد هديا فليصم ثلاثة ايام في الحج وسبعة اذا رجع الى اهله فطاف حين قدم مكة واستلم الركن اول شيء ثم جعل ثلاثة اطواف وسعى اربعا فركع حين قضى طوافه بالبيت عند المقام ركعتين ثم سلم فانصرف فاتى الصفا فطاف بالصفا والمروة سبعا ثم لم يحلل من شيء حرم منه حتى قضى حجه ونحر هديه يوم النحر وافاض فطاف بالبيت ثم حل من كل شيء حرم منه وفعل مثل ما فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** من اهدى وساق الهدي من الناس وعن عروة ان عائشة اخبرته عن النبي صلى الله عليه وسلم في تمتعه بالعمرة الى الحج فتمتع الناس معه بمثل الذي اخبرني سالم عن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** من اشترى الهدي من الطريق **حدثنا** ابو النعمان ثنا حماد عن ايوب عن نافع قال قال عبد الله بن عبد الله بن عمر لابيه اتم فاني لا ايمنها ان تصد

عن البيت قال اذا انعل كما نعل رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة فانا اشهدكم اني قد اوجبت على نفسي العمرة فاهل بالعمرة من الدار ثم خرج حتى اذا كان بالبيداء اهل بالحج والعمرة وقال ماشان الحج والعمرة الا واحد ثم اشترى الهدي من قديد ثم قدم فطاف لهما طوافا واحدا فلم يحل حتى حل منهما جميعا **باب** من اشعر وقلد بذي الحليفة ثم احرم وقال نافع كان ابن عمر اذا اهدى من المدينة قلده واشعره بذي الحليفة يطعن في شق سنامه الايمن بالشفرة ووجهها قبل القبلة باركة **حدثنا** احمد بن محمد انا عبد الله انا معمر عن الزهري عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة ومروان قالا خرج النبي صلى الله عليه وسلم زمن الحديبية في بضع عشر مائة من اصحابه حتى اذا كانوا بذي الحليفة قلد النبي صلى الله عليه وسلم الهدي واشعر واحرم بالعمرة **حدثنا** ابو نعيم ثنا افلح عن القاسم عن عائشة قالت فتلت قلايد بدن النبي صلى الله عليه وسلم بيدي ثم قلدها واشعرها واهداها هو وما حرم عليه شيء كان احل له **باب** فتل القلائد للبدن والبقر **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله اني نافع عن ابن عمر عن حفصة قالت قلت يا رسول الله ما شان الناس حلوا ولم تحل انت قال اني لبدت راسي وقلدت هديي فلا احل حتى احل من الحج **حدثنا** عبد الله بن يوسف ثنا الليث ثني ابن شهاب عن عروة وعن عمرة بنت عبد الرحمان ان عائشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يهدي من المدينة فافتل قلائد هديه ثم لا يجتنب شيئا مما يجتنب المحرم **باب** اشعار البدن وقال عروة عن المسور قلد النبي صلى الله عليه وسلم الهدي واشعره واحرم بالعمرة **حدثنا** عبد الله بن مسلمة ثنا افلح بن حميد عن القاسم عن عائشة قالت فتلت قلائد هدي النبي صلى الله عليه وسلم ثم اشعرها

قوله وبروان ابن الحكم بن ابي العاص القرشي الاموي ابن عم عثمان وكاتبه ولد لسنتين من الهجرة وقيل باربع وقال ابن داود وكان بالفتح مميزا وقت حجة الوداع ولكن لا اذكر انه سمع من النبي صلى الله عليه وسلم شيئا الا فاتح الاصابة لورين نبه بصحبته فلا يكون ح مميزا ومتفقح اخرج ابو الطاهر وهو منه فلم يثبت له ازيد من الرؤية وابن له النبي صلى الله عليه وسلم وقد اتى الخاتمان بالسين في مروان للازالة الرفض عنها وقضم للدنية

قوله بالحج زاد ابو داود من الحرم

الاله وهب حوران الاحرام من قبل الميقات واحبه في الهدي من حيث احرم

مكة م

قوله من قديد بضم القاف وفتح الدال المهملة بعدها موحدة في اخر الحاء هذا

قوله فاحل على البناء للمجهول

بزيادة الف قبل الهاء

وهي لغة مشهورة تقال

باب من اشعر وقلد بيده بالشمال وهو من الايمن

الاشعار للاعلام وهو ان يشق صفحة سنامها الايمن حتى يسيل منها الدم وهو سنة ولا يتم الا بالدم

تبلط بالدم وهو سنة ولا ينظف

قوله اشعار البدن في الايلام لانه لا يمنع الما

اذا اختلطت بغير جانبيه وان السارق رجا ان يقطع فتكها وانها قد تعطف فضن

فاذا راى المالكان عليها العلة الكلها وان المالكان يتعرفانها

التوفيق لوامرها وان فيها تعظيم شعائر الشرع وحث الغير عليه

والتقليد ان يعلق في عنق

البدنة شيء ليعلم انها هدي

قال للظاهرية اشعرت ولا

صلى الله عليه وسلم بدنة فاشعر ولا

ايام صيام وقوله ان نهيه عن القلة

المهملة بعدها موحدة في اخر الحاء هذا

قوله احل قبل ذلك

من محظورات الاحلة

وهذا للصيد اجمع

الرويت الضاة الى ولكنا

سلم وابو داود

والنسائي وابن ماجة

قوله البدنت من التلبيد وهو ان يجعل في راسه شيء من الصمغ ليجتمع مثل اللبد فان قلت كيف دل الحديث على الترجمة قلت لان التقليد لا بد ليمن الفتل كذا في الباري والا وجه ان من التراجم الدالة على المراد من الحديث الشارحة له والحديث الثاني شاهد له

قوله مما يجتنبه لانه عليه الصلاة والسلام كان حينئذ غير محرم وللباري توقف يجتنب باسقاط الضمير من الحديث والمقصد ان من ارسل الهدي الى مكة لا يصير بذلك محرما ولا يحرم عليه شيء مما يحرم على المحرم هذا مذهب كافة العلماء خلافا لما روي عن ابن عباس وابن عمر وعطاء وسعيد بن جبير من اجتناب ما يجتنبه المحرم ولا يصير محرما

اشعرها وقلدها او قلدها ثم بعث بها الى البيت واقام بالمدينة فما حرم عليه شيء كان له حل **باب** من قلد القلائد بيده **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن عبد الله بن ابي بكر بن حزم عن عمرة بنت عبد الرحمان انها اخبرته ان زياد بن ابي سفيان كتب الى عائشة ان عبد الله بن العباس قال من اهدى هديا حرم عليه ما يحرم على الحاج حتى يخر هديه قالت عمرة فقالت عائشة ليس كما قال ابن عباس انا فتلت قلايد هدي رسول الله صلى الله عليه وسلم بيدي ثم قلدها رسول الله صلى الله عليه وسلم بيديه ثم بعث بها الى البيت فلم يحرم على رسول الله صلى الله عليه وسلم شيء احله الله له حتى نحر الهدي **باب** تقليد الغنم **حدثنا** ابو نعيم ثنا الاعمش عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت اهدى النبي صلى الله عليه وسلم مرة غنما **حدثنا** ابو النعمان ثنا عبد الواحد ثنا الاعمش ثنا ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت كنت افتل القلائد للنبي صلى الله عليه وسلم فيقلد الغنم ويقيم في اهله حلالا **حدثنا** ابو النعمان ثنا حماد ثنا منصور بن المعتمر وحدثنا محمد بن كثير انا سفيان عن منصور عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت كنت افتل قلائد الغنم للنبي صلى الله عليه وسلم فيبعث بها ثم يمكث حلالا **حدثنا** ابو نعيم ثنا زكريا عن عامر عن مسروق عن عائشة قالت فتلت لهدي النبي صلى الله عليه وسلم تعني القلائد قبل ان يحرم **باب** القلائد من العهن **حدثنا** عمرو بن علي ثنا معاذ بن معاذ ثنا ابن عون عن القاسم عن ام الموسنين قالت فتلت قلايدها من عهن كان عندي **باب** تقليد النعل **حدثنا** محمد انا عبد الاعلى بن عبد الاعلى عن معمر عن يحيى بن ابي كثير عن عكرمة عن ابي هريرة ان بني الله صلى الله عليه وسلم راى رجلا يسوق بدنة قال اركبها قال انها بدنة قال اركبها قال فلقد رايته يساير النبي صلى الله عليه وسلم و

قوله اقام بالمدينة حلالا ٥

قوله زياد هو ابن ابيه استلحق بمعاوية في العراقيين وتمال له زيادة بن ابيه لان امه مولاة للحارث بن كلدة وابيه عبيد فلما كان في خلافة معاوية استلحقه بابيه وامره على العراقيين كذا في القسطلاني

قوله فلم يحرم الا قوله حتى نحر الهدي هذه الغاية للنفي الذي انتفت حرمة المنتهية الا النحر فلم يحرم قبل ذلك اليوم وللبعدي ٥

قوله ابو نعيم بضم النون وسكون الثانية هو الفضل بن دكين احتلف العلماء في تقليد الغنم وعليه الجمهور وقال مالك لا يقلد قال القاضي عياض لعله لم يبلغه الحديث وقال الاثرم في الكثيرة صريحة في الرد على من انكره والتقعد على ان الغنم لا ينشر للضعف عن الحج ٥

قوله والنعل في عنقها جلة حالية ٥

في عنقها تابعه محمد بن بشار اخبرنا عثمان بن عمر ثنا علي ابن المبارك عن يحيى عن
عكرمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** الجلال للبدن وكان
ابن عمر لا يشق من الجلال الا موضع السنام واذا خرها ترع جلالها مخافة ان يفسدها
الدم ثم يتصدق بها **حدثنا** قتيبة ثنا سفيان عن ابن ابي نجيح عن مجاهد
عن عبد الرحمان بن ابي ليلى عن علي رضي الله عنه قال امرني رسول الله صلى الله
عليه وسلم ان اتصدق بجلال البدن التي نحرت وبجلودها **باب** من اشترى
هديه من الطريق وقلدها **حدثنا** ابراهيم بن المنذر ثنا ابو ضمرة ثنا موسى
بن عقبة عن نافع قال اراد ابن عمر الحج عام نجدة الحرورية في عهد ابن الزبير فقيل له ان
الناس كائن بينهم قتال ونخاف ان يصدوك فقال لقد كان لكم في رسول الله
اسوة حسنة اذا اصنع كما صنع أشهدكم اني اوجبت عمرة حتى اذا كان بظاهر
البيداء قال ما شأن الحج والعمرة الا واحد أشهدكم اني جمعت حجتي مع عمرتي واهدي
هديا مقلدا اشتراها حين قدم نطاف بالبيت وبالصفا ولم يزد على ذلك ولم
يحلل من شيء حرم منه حتى يوم النحر فحلق ونحر ورأى ان قد قضى طواف الحج و
العمرة بطوافه الاول ثم قال كذلك صنع النبي صلى الله عليه وسلم **باب** ذبح
الرجل البقر عن نسائه من غير امرهن **حدثنا** انا مالك عن يحيى بن سعيد عن عمرة
بنت عبد الرحمان قالت سمعت عائشة تقول خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه و
سلم لخمس بقين من ذي القعدة لا نرى الا الحج فلما دنونا من مكة امر رسول الله
صلى الله عليه وسلم من لم يكن معه هدي اذا طاف وسعى بين الصفا والمروة ان
يحل قالت فدخل علينا يوم النحر بلحم بقر فقلت ما هذا قالوا نحر رسول الله صلى الله
عليه وسلم عن ازواجه قال يحيى فذكرته للقاسم فقال أتتك بالحديث على وجهه
باب النحر في نحر النبي صلى الله عليه وسلم بمنى **حدثنا** اسحق بن ابراهيم سمع

سمع خالد بن الحارث ثنا عبيد الله بن عمر عن نافع ان عبد الله كان ينحر في المنحر
قال عبيد الله منحر رسول الله صلى الله عليه وسلم **حدثنا** ابراهيم بن المنذر
ثنا انس بن عياض ثنا موسى بن عقبة عن نافع عن ابن عمر كان يبعث بهديه
من جمع من آخر الليل حتى يدخل به نحر النبي صلى الله عليه وسلم مع حجاج فيهم الحرو
المملوك **باب** من نحر بيده **حدثنا** سهل بن بكار ثنا وهيب عن ايوب عن
ابي قلابة عن انس وذكر الحديث قال ونحر النبي صلى الله عليه وسلم سبع بدن
قياما وضحى بالمدينة بكبشين املحين اقرنين مختصر **باب** نحر الابل المقيدة **حدثنا**
عبد الله بن مسلمة ثنا يزيد بن زريع عن يونس عن زياد بن جبير قال رأيت ابن
عمر اتى على رجل قد اناخ بدنته ينحرها قال ابعثها قياما مقيدة سنة محمد صلى الله
عليه وسلم وقال ابن عباس صواف قياما **باب** نحر البدن قائمة وقال ابن عمر سنة محمد صلى الله عليه وسلم وقال ابن عباس صواف
قياما **حدثنا** سهل بن بكار ثنا وهيب عن ايوب عن ابي قلابة عن انس قال
صلى النبي صلى الله عليه وسلم الظهر بالمدينة اربعا والعصر بذي الحليفة ركعتين بنات
بها فلما اصبح ركب راحلته فجعل يهلل ويسبح فلما علا على البيداء لبى بهما جميعا
فلما دخل مكة امرهم ان يحلوا ونحر النبي صلى الله عليه وسلم بيده سبع بدن قياما و
ضحى بالمدينة كبشين املحين اقرنين **حدثنا** مسدد ثنا اسمعيل عن ايوب عن
ابي قلابة عن انس بن مالك قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم الظهر بالمدينة اربعا
والعصر بذي الحليفة ركعتين وعن ايوب عن رجل عن انس ثم بات حتى اصبح فصلى
الصبح ثم ركب راحلته حتى استوت به البيداء اهل بعمرة وحج **باب**
لا يعطى الجزار من الهدي شيأ **حدثنا** محمد بن كثير انا سفيان ثنى ابن ابي نجيح عن مجاهد عن
عبد الرحمان بن ابي ليلى عن علي رضي الله عنه قال بعثني النبي صلى الله عليه وسلم فقمت

على البدن ثم امرني ففتحت لحومها ثم امرني ففتحت جلالها وجلودها وقال
سفيان يعني عبد الكريم عن مجاهد عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن علي رضي الله
عنه قال امرني النبي صلى الله عليه وسلم ان اقوم على البدن ولا اعطي عليها شيئا
في جزارتها **باب** يتصدق بجلود الهدي **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن ابن
جريج ابي الحسن بن مسلم وعبد الكريم الخزري ان مجاهدا اخبرهما ان عبد الرحمن
بن ابي ليلى اخبره ان عليا أن النبي صلى الله عليه وسلم امره ان يقوم على بدنه وان
يقسم بدنه كلها لحومها وجلودها وجلالها ولا يعطي في جزارتها شيئا
باب يتصدق بجلال البدن **حدثنا** ابو نعيم ثنا سيف بن سليمان
قال سمعت مجاهدا يقول ثنى ابن ابي ليلى ان عليا رضي الله عنه حدثه
قال اهدى النبي صلى الله عليه وسلم مائة بدنة وامرني بلحومها فقسمتها
ثم امرني بجلالها ففسمتها ثم بجلودها فقسمتها ثم بجلودها **باب**
واذ بوانا لابراهيم مكان البيت لا تشرك بي شيا وطهر بيتي للطايفين و
القايمين والركع السجود واذن في الناس بالحج ياتوك رجالا الى قوله فهو
خير له عند ربه **باب** ما ياكل من البدن وما يتصدق وقال عبيد الله اخبرني
نافع عن ابن عمر لا يوكل من جزاء الصيد والنذر ويوكل مما سوى ذلك وقال
عطاء ياكل ويطعم من المتعة **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن ابن جريج ثنا عطاء
سمع جابر بن عبد الله يقول كنا لا ناكل من لحوم بدننا فوق ثلث بمني فرخص
لنا النبي صلى الله عليه وسلم فقال كلوا وتزودوا فاكلنا وتزودنا قلت لعطاء
اقال حتى جئنا المدينة قال لا حدثنا خالد بن مخلد ثنا سليمان بن بلال ثني يحيى
حدثني عمرة قالت سمعت عايشة تقول خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم
لخمس بقين من ذي القعدة ولا نرى الا الحج حتى اذا دنونا من مكة امر رسول الله

قوله واذ بوانا لابراهيم الخ بالتنوين نقل الآية ولو سقط لكان اشارة الى ان ليطلع على حديث مناسب لها كما ذكره المرجان في باب بعد باب نزلنا الوحي وهكذا صنع كل من ترجم لها وهذا على النسخة التي فيها لفظ باب بعد الكريمة التي قبل قولها ياكل الخ

قوله باب ما ياكل من البدن بضم الوحدة وسكون الدال المهملة وما يتصدق هكذا في بعض النسخ وفي بعضها ترك الباب وما بعدها والعطف على الترجمة السابقة قال الزين بن منير وغيره وكرره البخاري بعد قوله وما يتصدق لفظا ومعنى لان الاول اريد به ما يجوز اكله من الهدي والثاني ما يجب التصدق به منه كل هذا لا يجوز اكله كما سيأتي ان شاء الله تعالى اخذ العلماء من هذه الترجمة ان الهدي اذا عطب قبل ان يبلغ محله جاز لصاحبه ان ياكل منه ويطعم اغنياء رفقته ولا يلزمه ان يهدي بدله قاله الزين بن المنير وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله اهدى النبي صلى الله عليه وسلم مائة بدنة الخ هذا جاء بمائة من الابل التي جاء بها علي رضي الله عنه

قوله باب ما ياكل من البدن بضم الوحدة وسكون الدال المهملة وما يتصدق هكذا في بعض النسخ وفي بعضها ترك الباب وما بعدها والعطف على الترجمة السابقة قال الزين بن منير وغيره وكرره البخاري بعد قوله وما يتصدق لفظا ومعنى لان الاول اريد به ما يجوز اكله من الهدي والثاني ما يجب التصدق به منه كل هذا لا يجوز اكله كما سيأتي ان شاء الله تعالى اخذ العلماء من هذه الترجمة ان الهدي اذا عطب قبل ان يبلغ محله جاز لصاحبه ان ياكل منه ويطعم اغنياء رفقته ولا يلزمه ان يهدي بدله قاله الزين بن المنير وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله باب يتصدق بجلود الهدي ولفظ الحديث ان يتصدق بلحومها وجلودها وجلالها او في رواية بلحومها وجلودها وجلالها وهو الصواب وعليه فلفظ لا ان كان مستقلا بالترجمة فيحتمل ان ترجم بما في الحديث في الاول للعموم وحذف الشيء وذكره في الثاني لوجه كذلك قرره شيخنا رح

قوله ولا اعطي في جزارتها شيئا بكسر الجيم خلوس اسم للفعل بمعنى عمل الجزار وجوز ابن التين ضمها جمع اسم للسواطة قال ابن حجر لا يكون الرجاية ثالث اسماء الفعل الا في لغة رديئة اراد لا اعطي من بعضه الجزار وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله اخبره اخبره

قوله باب يتصدق بجلود الهدي ولفظ الحديث ان يتصدق بلحومها وجلودها وجلالها او في رواية بلحومها وجلودها وجلالها وهو الصواب وعليه فلفظ لا ان كان مستقلا بالترجمة فيحتمل ان ترجم بما في الحديث في الاول للعموم وحذف الشيء وذكره في الثاني لوجه كذلك قرره شيخنا رح

قوله ولا اعطي في جزارتها شيئا بكسر الجيم خلوس اسم للفعل بمعنى عمل الجزار وجوز ابن التين ضمها جمع اسم للسواطة قال ابن حجر لا يكون الرجاية ثالث اسماء الفعل الا في لغة رديئة اراد لا اعطي من بعضه الجزار وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله باب ما ياكل من البدن بضم الوحدة وسكون الدال المهملة وما يتصدق هكذا في بعض النسخ وفي بعضها ترك الباب وما بعدها والعطف على الترجمة السابقة قال الزين بن منير وغيره وكرره البخاري بعد قوله وما يتصدق لفظا ومعنى لان الاول اريد به ما يجوز اكله من الهدي والثاني ما يجب التصدق به منه كل هذا لا يجوز اكله كما سيأتي ان شاء الله تعالى اخذ العلماء من هذه الترجمة ان الهدي اذا عطب قبل ان يبلغ محله جاز لصاحبه ان ياكل منه ويطعم اغنياء رفقته ولا يلزمه ان يهدي بدله قاله الزين بن المنير وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله اهدى النبي صلى الله عليه وسلم مائة بدنة الخ هذا جاء بمائة من الابل التي جاء بها علي رضي الله عنه

قوله باب واذ بوانا لابراهيم الخ بالتنوين نقل الآية ولو سقط لكان اشارة الى ان ليطلع على حديث مناسب لها كما ذكره المرجان في باب بعد باب نزلنا الوحي وهكذا صنع كل من ترجم لها وهذا على النسخة التي فيها لفظ باب بعد الكريمة التي قبل قولها ياكل الخ

قوله باب ما ياكل من البدن بضم الوحدة وسكون الدال المهملة وما يتصدق هكذا في بعض النسخ وفي بعضها ترك الباب وما بعدها والعطف على الترجمة السابقة قال الزين بن منير وغيره وكرره البخاري بعد قوله وما يتصدق لفظا ومعنى لان الاول اريد به ما يجوز اكله من الهدي والثاني ما يجب التصدق به منه كل هذا لا يجوز اكله كما سيأتي ان شاء الله تعالى اخذ العلماء من هذه الترجمة ان الهدي اذا عطب قبل ان يبلغ محله جاز لصاحبه ان ياكل منه ويطعم اغنياء رفقته ولا يلزمه ان يهدي بدله قاله الزين بن المنير وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله باب يتصدق بجلود الهدي ولفظ الحديث ان يتصدق بلحومها وجلودها وجلالها او في رواية بلحومها وجلودها وجلالها وهو الصواب وعليه فلفظ لا ان كان مستقلا بالترجمة فيحتمل ان ترجم بما في الحديث في الاول للعموم وحذف الشيء وذكره في الثاني لوجه كذلك قرره شيخنا رح

قوله ولا اعطي في جزارتها شيئا بكسر الجيم خلوس اسم للفعل بمعنى عمل الجزار وجوز ابن التين ضمها جمع اسم للسواطة قال ابن حجر لا يكون الرجاية ثالث اسماء الفعل الا في لغة رديئة اراد لا اعطي من بعضه الجزار وفي الكواكب الدراري الطرائف البعدة البيان والرجال فالراس سميت بذلك لانها للوجه بمنزلة الراس من الجسد كما يقال اخذ العامل من مالت قال الزين بن المنير الحكمة في ذكر الجزارة بضم الجيم اجرة الجزار وتكرارها على الجزاء

قوله اهدى النبي صلى الله عليه وسلم مائة بدنة الخ هذا جاء بمائة من الابل التي جاء بها علي رضي الله عنه

قوله باب واذ بوانا لابراهيم الخ بالتنوين نقل الآية ولو سقط لكان اشارة الى ان ليطلع على حديث مناسب لها كما ذكره المرجان في باب بعد باب نزلنا الوحي وهكذا صنع كل من ترجم لها وهذا على النسخة التي فيها لفظ باب بعد الكريمة التي قبل قولها ياكل الخ

قوله باب ما ياكل من البدن بضم الوحدة وسكون الدال المهملة وما يتصدق هكذا في بعض النسخ وفي بعضها ترك الباب وما بعدها والعطف على الترجمة السابقة قال الزين بن منير وغيره وكرره البخاري بعد قوله وما يتصدق لفظا ومعنى لان الاول اريد به ما يجوز اكله من الهدي والثاني ما يجب التصدق به منه كل هذا لا يجوز اكله كما سيأتي ان شاء الله تعالى اخذ العلماء من هذه الترجمة ان الهدي اذا عطب قبل ان يبلغ محله جاز لصاحبه ان ياكل منه ويطعم اغنياء رفقته ولا يلزمه ان يهدي بدله قاله الزين بن المنير

راسي ثم اهللت بالحج فكنت افتي به الناس حتى خلافة عمر فذكرته له فقال
ان تاخذ بكتاب الله فانه يامرنا بالتمام وان تاخذ بسنة رسول الله صلى الله
عليه وسلم فان رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يحل حتى بلغ الهدي محله

باب من لبد راسه عند الاحرام وحلق **حدثنا** عبد الله بن
يوسف انا مالك عن نافع عن ابن عمر عن حفصة انها قالت يا رسول الله
ما شان الناس حلوا بعمرة ولم تحل انت من عمرتك قال اني لبدت راسي
وقلدت هديي فلا احل حتى انحر **باب** الحلق والتقصير عند الاحلال
حدثنا ابو اليمان انا شعيب بن ابي حمزة قال نافع كان ابن عمر يقول حلق
رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجته **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك
عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اللهم ارحم
المحلقين قالوا والمقصرين يا رسول الله قال اللهم ارحم المحلقين قالوا و
المقصرين يا رسول الله قال والمقصرين وقال الليث حدثني نافع رحم الله
المحلقين مرة او مرتين قال وقال عبيد الله حدثني نافع قال في الرابعة والمقصرين
حدثنا عياش بن الوليد ثنا محمد بن فضيل ثنا عمارة بن القعقاع عن ابي
زرعة عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم اغفر للمحلقين
قالوا والمقصرين قال اللهم اغفر للمحلقين قالوا والمقصرين قالها ثلثا قال
والمقصرين **حدثنا** عبد الله بن محمد بن اسماء ثنا جويرية بن اسماء عن نافع
ان ابن عمر قال حلق رسول الله صلى الله عليه وسلم وطائفة من اصحابه وقصر
بعضهم **حدثنا** ابو عاصم عن ابن جريج عن الحسن بن مسلم عن طاوس عن
ابن عباس عن معاوية قاله قصرت عن رسول الله صلى الله عليه وسلم بمشقص

باب تقصير المتمتع بعد العمرة **حدثنا** محمد بن ابي بكر ثنا فضيل بن

فضيل بن سليمان ثنا موسى بن عقبة اني كريب عن ابن عباس قدم النبي
صلى الله عليه وسلم مكة امر اصحابه ان يطوفوا بالبيت وبالصفا والمروة
ثم يحلوا ويحلقوا او يقصروا **باب** الزيارة يوم النحر وقال ابو الزبير
عن عائشة وابن عباس اخر الزيارة النبي صلى الله عليه وسلم الزيارة الى
الليل ويذكر عن ابي حسان عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يزور
البيت ايام منى وقال لنا ابو نعيم ثنا سفيان عن عبد الله عن نافع عن ابن
عمر انه طاف طوافا واحدا ثم يقيل ثم ياتي منى يوم النحر ورفعه عبد الرزاق
اخبرنا عبد الله ثنا يحيى بن بكير ثنا الليث عن جعفر بن ربيعة عن الاعرج
ثني ابو سلمة بن عبد الرحمن ان عائشة قالت حجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم
فافضنا يوم النحر فحاضت صفية فاراد النبي صلى الله عليه وسلم منها ما يريد
الرجل من اهله فقلت يا رسول الله انها حايض قال احابستنا هي قالوا يا رسول
الله افاضت يوم النحر قال اخرجوا ويذكر عن القاسم والعروة والاسود عن عائشة
افاضت صفية يوم النحر **باب** اذا رمى بعد ما امسى او حلق قبل ان
يذبح ناسيا او جاهلا **حدثنا** موسى بن اسمعيل ثنا وهيب ثنا ابن طاوس عن
عن ابيه عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم قيل له في الذبح والحلق
والرمي والتقديم والتاخير فقال لا حرج **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا يزيد بن
زريع ثنا خالد عن عكرمة عن ابن عباس قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
يسال يوم النحر بمنى فيقول لا حرج فساله رجل فقال حلقت قبل ان اذبح قال
اذبح ولا حرج قال رميت بعد ما امسيت فقال لا حرج **باب** الفتيا على
الدابة عند الجمرة **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابن شهاب عن
عيسى بن طلحة عن عبد الله بن عمرو ان رسول الله صلى الله عليه وسلم وقف

191

صلى الله عليه وسلم يخطب بعرفات تابعه ابن عيينة عن عمرو حدثني
عبد الله بن محمد ثنا ابو عامر ثنا قرة عن محمد بن سيرين الى عبد الرحمن بن
ابى بكرة عن ابى بكرة ورجل افضل فى نفسي من عبد الرحمن حميد بن عبد
الرحمان عن ابى بكرة قال خطبنا النبي صلى الله عليه وسلم يوم النحر فقال
اتدرون اي يوم هذا قلنا الله ورسوله اعلم فسكت حتى ظننا انه سيسميه
بغير اسمه قال اليس يوم النحر قلنا بلى قال اي شهر هذا قلنا الله ورسوله
اعلم فسكت حتى ظننا انه سيسميه بغير اسمه قال اليس ذو الحجة قلنا بلى
قال اي بلد هذا قلنا الله ورسوله اعلم فسكت حتى ظننا انه سيسميه بغير
اسمه قال اليست بالبلدة الحرام قلنا بلى قال فان دماءكم واموالكم عليكم
حرام كحرمة يومكم هذا فى شهركم هذا فى بلدكم هذا الى يوم تلقون ربكم الا
هل بلغت قالوا نعم قال اللهم اشهد فليبلغ الشاهد الغايب فرب مبلغ
اوعى من سامع فلا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض حدثنا
محمد بن زيد عن ابيه عن ابن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بمنى اتدرون
اي يوم هذا قالوا الله ورسوله اعلم قال فان هذا يوم حرام افتدرون اي بلد هذا
قالوا الله ورسوله اعلم قال بلد حرام افتدرون اي شهر هذا قالوا الله ورسوله
اعلم قال شهر حرام قال فان الله حرم عليكم دماءكم واموالكم واعراضكم كحرمة
يومكم هذا فى شهركم هذا فى بلدكم هذا وقال هشام بن الغاز انا نافع عن ابن
عمر قال وقف النبي صلى الله عليه وسلم يوم النحر بين الجمرات فى الحجة التي حج بها
وقال هذا يوم الحج الاكبر فطفق النبي صلى الله عليه وسلم ح وحدثني يحيى بن مو
سى ثنا محمد بن بكير انا ابن جريج اني عبيد الله عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى
الله عليه وسلم اذن ح وحدثني محمد بن عبد الله بن نمير ثنا ابي ثنا عبيد الله

في حجة الوداع فجعلوا يسالونه فقال رجل لم اشعر فحلقت قبل ان اذبح
فقال اذبح ولا حرج فجاء آخر فقال لم اشعر فنحرت قبل ان ارمي قال ارم ولا
حرج فما سئل يومئذ عن شيء قدم ولا آخر الا قال افعل ولا حرج حدثنا سعيد
بن يحيى بن سعيد ثنا ابي ثنا ابن جريج اخبرني الزهري عن عيسى بن طلحة
ان عبد الله بن عمرو بن العاص حدثه انه شهد النبي صلى الله عليه وسلم
يخطب يوم النحر فقام اليه رجل فقال كنت احسب ان كذا قبل كذا ثم قام
آخر فقال كنت احسب ان كذا قبل كذا حلقت قبل ان اذبح نحرت قبل ان ارمي
واشباه ذلك فقال النبي صلى الله عليه وسلم افعل ولا حرج لهن كلهن فما
سئل يومئذ عن شيء الا قال افعل ولا حرج حدثني اسحق انا يعقوب بن
ابراهيم انا ابي عن صالح عن ابن شهاب ثني عيسى بن طلحة بن عبيد الله
عبد الله بن عمرو بن العاص قال وقف رسول الله صلى الله عليه وسلم على ناقته
فذكر الحديث تابعه معمر عن الزهري باب الخطبة ايام منى حدثنا
علي ابن عبد الله ثنا يحيى بن سعيد ثنا فضيل بن غزوان ثنا عكرمة عن ابن
عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خطب الناس يوم النحر فقال ايها
الناس اي يوم هذا قالوا يوم حرام قال فاي بلد هذا قالوا بلد حرام قال
فاي شهر هذا قالوا شهر حرام قال فان دماءكم واموالكم واعراضكم عليكم
حرام كحرمة يومكم هذا فى بلدكم هذا فى شهركم هذا فاعادها مرارا ثم رفع رأسه
فقال اللهم هل بلغت اللهم هل بلغت قال ابن عباس فوالذي نفسي
بيده انها لوصيته الى امته فليبلغ الشاهد الغايب لا ترجعوا بعدي كفارا
يضرب بعضكم رقاب بعض حدثنا حفص بن عمر ثنا شعبة انا عمرو قال
سمعت جابر بن زيد قال سمعت ابن عباس قال سمعت رسول الله صلى الله

قوله لم اشعر هذا يوم النسيان
والفعل لكم وان خصص احدهما
كان الآخر معلوما بالمقايسة ٢٥

قوله ولا آخر معلول للماضي المنفي
المفهوم بحسب المعنى من
السياق اي ما قدم ولا اخر ٢٥

قوله لهن متعلق بقال الاخير
هذا لا قبل الافعال كلها فيها
واعلم ان دلالة احاديث الباب
على الركوب على الدابة واضحة وعند ابي داود
بجلم باذكر البخاري في كتاب
العلم عن عبد الله بن عمرو انه
قال رأيت النبي صلى الله عليه وسلم
عند الجمرة وهو يسأل وجاء ذكر هذا
من قول عبد الله بن عمرو ايضا وقف
رسول الله صلى الله عليه وسلم على راحلته
وقال الترجمة شارحة للحديث هل
سبيل التنزل والا فيكفي للمطابقة
الشهادة لبعض اجزاء الترجمة اذا
وجد الشاهد لغيرها غيرة ٢٥

قوله عزوان بفتح
المهملة وسكون الزاي
آخره الف ونون ٢٥

قوله راسه زاد الاسماعيلي من
هذا الوجه الى السماء ٢٥

قوله قال ابن عباس جملة معترضة
بين قوله صلى الله عليه وسلم هل
بلغت وبين قوله فليبلغ الشاهد
وكلمة هل معنى قد واعلم انه يحتمل
ان يكون المراد من التبليغ المأمور
لقوله تعالى يا ايها الرسول بلغ ما انزل
اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت
رسالته هو هنا التبليغ ويؤيده
قوله اللهم هل بلغت ٢٥

قوله فليبلغ الشاهد الغايب
وقول ابن عباس انها لوصيته
ظنه الشيخة من ان المراد ان
عليا كان خليفة بعده وظن بعض
عند الفهم وبدل على قوله انها
لوصيته الامة بفتح اللام ٢٥

قوله كفارا اي كالكفار او لا تكفروا بعضكم فيستحل القتال كذا في الكرماني ومطابقة الحديث للترجمة
باعتبار انه خطب يوم النحر فانه كان بمنى واعلم انه ذكر في الهداية اذا كان قبل يوم التروية يوم خطب
الامام لما قوله ولما اصل انه ثلاث خطب اولها سابع ذي الحجة وثانيها يوم عرفة والثالثة بمنى
يوم الحادي عشر فيفصل بين كل خطبتين بيوم وفيها ايضا وبين آخر الثلاث حتى عند ابام النحر فعليه
الرمي فوره وكذا اذا اخر طواف الزيارة فقالا لا شيء عليه في الوجهين وكذا اللاقاني في تاخير
مسنون لك على نسك كالحلق قبل الرمي وفي القارن قبل الرمي والحلق قبل النحر لها اضافات
على نسك فعليه دم ولان التاخير عن المكان لا يوجب الدم فيما هو موقت بالمكان كالاحرام وكذا التاخير
الى حيضة ومحمد رحمه الله قال ابو يوسف يجب لاشيء عليه وتمام التفصيل في الطحاوي
واذا عرفت ذلك فالعجب من الطيبي حيث قال ان كان ناسيا او جاهلا فما معنى قوله فعليه دم عند
ابي حنيفة ومحمد رحمهما الله وقال ابو يوسف لا شيء عليه وانما قال فعليه دم عند ابي حنيفة
ومحمد رحمهما الله ولم يقل عند ابي حنيفة وابي يوسف لان الاول هو المقيس والثاني هو المستحسن
فاعرف هذا ولا تكن من الغافلين ٢٥

قوله فليبلغ الشاهد الغايب
وقول ابن عباس انها لوصيته
ظنه الشيخة من ان المراد ان
عليا كان خليفة بعده وظن بعض
عند الفهم وبدل على قوله انها
لوصيته الامة بفتح اللام ٢٥

قوله كفارا اي كالكفار او لا تكفروا بعضكم فيستحل القتال كذا في الكرماني ومطابقة الحديث للترجمة
باعتبار انه خطب يوم النحر فانه كان بمنى واعلم انه ذكر في الهداية اذا كان قبل يوم التروية يوم خطب
الامام لما قوله ولما اصل انه ثلاث خطب اولها سابع ذي الحجة وثانيها يوم عرفة والثالثة بمنى
يوم الحادي عشر فيفصل بين كل خطبتين بيوم وفيها ايضا وبين آخر الثلاث حتى عند ابام النحر فعليه
الرمي فوره وكذا اذا اخر طواف الزيارة فقالا لا شيء عليه في الوجهين وكذا اللاقاني في تاخير
مسنون لك على نسك كالحلق قبل الرمي وفي القارن قبل الرمي والحلق قبل النحر لها اضافات
على نسك فعليه دم ولان التاخير عن المكان لا يوجب الدم فيما هو موقت بالمكان كالاحرام وكذا التاخير
الى حيضة ومحمد رحمهما الله قال ابو يوسف لا شيء عليه وانما قال فعليه دم عند ابي حنيفة
ومحمد رحمهما الله ولم يقل عند ابي حنيفة وابي يوسف لان الاول هو المقيس والثاني هو المستحسن
فاعرف هذا ولا تكن من الغافلين ٢٥

حدثني نافع عن ابن عمر ان العباس استاذن النبي صلى الله عليه وسلم ليبيت
بمكة ليالي منى من اجل سقايته فاذن له تابعه ابو اسامة وعقبة بن خالد و
ابو ضمرة **باب** رمي الجمار وقال جابر رمى النبي صلى الله عليه وسلم يو
النحر ضحى ورمى بعد ذلك بعد الزوال **حدثنا** ابو نعيم ثنا مسعر عن وبر
قال سالت ابن عمر متى ارمي الجمار قال اذا رمى امامك فارمه فاعدت
عليه المسالة قال كنا نتحين فاذا زالت الشمس رمينا **باب** رمي الجمار
من بطن الوادي **حدثنا** محمد بن كثير انا سفيان عن الاعمش عن ابراهيم
عن عبد الرحمن بن يزيد قال رمى عبد الله بن بطن الوادي فقلت يا ابا
عبد الرحمن ان ناسا يرمونها من فوقها فقال والذي لا اله غيره هذا مقام
الذي انزلت عليه سورة البقرة وقال عبد الله بن الوليد ثنا سفيان ثنا
الاعمش **باب** رمي الجمار بسبع حصيات ذكره ابن عمر عن النبي صلى الله
عليه وسلم **حدثنا** حفص بن عمر ثنا شعبة عن الحكم عن ابراهيم عن عبد الر
بن يزيد عن عبد الله انه انتهى الى الجمرة الكبرى جعل البيت عن يساره ومنى
عن يمينه ورمى بسبع وقال هكذا رمى الذي انزلت عليه سورة البقرة ٥
باب من رمى جمرة العقبة وجعل البيت عن يساره **حدثنا** ادم
ثنا شعبة ثنا الحكم عن ابراهيم عن عبد الرحمان بن يزيد انه حج مع ابن مسعود
فراه يرمي الجمرة الكبرى بسبع حصيات وجعل البيت عن يساره ومنى عن
يمينه ثم قال هذا مقام الذي انزلت عليه سورة البقرة **باب** يكبر مع
كل حصاة قاله ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** مسدد عن عبد
الواحد ثنا الاعمش قال سمعت الحجاج يقول على المنبر السورة التي يذكر فيها
البقرة والسورة التي يذكر فيها ال عمران والسورة التي يذكر فيها النساء

قوله باب رمي الجمار والطن الوادي
وان جعل الكعبة عن يساره اذا هو رمى
الجمرة وامار مى بالليل جاز ايام التشريق
فيستحب من فوقها ٢

قوله الى علة الوقوف واكتفى
بهذا الباب يقول ابن المنذر
ان ذكر الحديث الآتي الدال عليها
في الباب الآتي لشمول ترجمة هذا
الباب باعتبار الافعال الوجودية ٢

قوله السورة التي يذكر فيها البقرة وسورة ال عمران وسورة
النساء تحرزا عن اطلاق سورة
البقرة مثلا على سورة القرآن
من غير دليل بل لاظهار الاشارة
الى الامور الدينية ورد ابراهيم
النخعي بالحديث ٢

النساء قال فذكرت ذلك لابراهيم فقال حدثني عبد الرحمن بن يزيد انه كان
مع ابن مسعود حين رمى جمرة العقبة فاستبطن الوادي حتى اذا حاذى
بالشجرة اعترضها فرمى بسبع حصيات يكبر مع كل حصاة ثم قال من ههنا
والذي لا اله غيره قام الذي انزلت عليه سورة البقرة **باب** من رمى جمرة
العقبة ولم يقف قاله ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب**
اذا رمى الجمرتين يقوم مستقبل القبلة ويسهل **حدثني** عثمان بن ابي شيبة
ثنا طلحة بن يحيى ثنا يونس عن الزهري عن سالم عن ابن عمر انه كان يرمي الجمرة
الدنيا بسبع حصيات يكبر على اثر كل حصاة ثم يتقدم حتى يسهل فيقوم مستقبل
القبلة فيقوم طويلا ويدعو ويرفع يديه ثم يرمي الوسطى ثم ياخذ ذات الشمال
فيسهل ويقوم مستقبل القبلة فيقوم طويلا ثم يدعو ويرفع يديه ويقوم
طويلا ثم يرمي جمرة ذات العقبة من بطن الوادي ولا يقف عندها ثم ينصرف
ويقول هكذا رايت النبي صلى الله عليه وسلم يفعله **باب** رفع اليدين
عند الجمرة الدنيا والوسطى **حدثنا** اسمعيل بن عبد الله اخبرني اخي عن سليمان عن
يونس بن يزيد عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله ان عبد الله بن عمر كان
يرمي الجمرة الدنيا بسبع حصيات ثم يكبر على اثر كل حصاة ثم يتقدم فيسهل ويقو
مستقبل القبلة قياما طويلا فيدعو ويرفع يديه ثم يرمي الجمرة الوسطى كذلك
فياخذ ذات الشمال فيسهل ويقوم مستقبل القبلة قياما طويلا فيدعو
ويرفع يديه ثم يرمي الجمرة ذات العقبة من بطن الوادي ولا يقف عندها ويقو
هكذا رايت النبي صلى الله عليه وسلم يفعل **باب** الدعاء عند الجمرتين و
قال محمد ثنا عثمان بن عمر انا يونس عن الزهري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
كان اذا رمى الجمرة التي تلي مسجد منى يرميها بسبع حصيات يكبر كلما رمى بحصاة

قوله حاذى الخ اقبالها
والباء زائدة والمراد بها
الشجرة التي كانت عند الجمرة ٢

قوله اعترضها اي في من عرضها
اعني مستبطنها وسعة اعتراضها
واما طولها فارتفاعها من الاسفل
الى اعلاها اعتراضها ٢٥

قوله ما ذكر ضميرها راجع الى
الجمرة ٢

قوله ما ذكر ضميرها راجع الى
الجمرة ٢

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
علل من راس الرمي ولا يصح مسندا
بما ذكره احمد ولا مرسلا لان مراسيل
كنانة اكثر ما وصلت قال ضيف مبتدؤها
كنانة ٢

ثم تقدم امامها فوقف مستقبل القبلة رافعا يديه يدعو وكان يطيل الوقوف
ثم يأتي الجمرة الثانية فيرميها بسبع حصيات يكبر كلما رمى بحصاة ثم يخدر ذات
اليسار مما يلي الوادي فيقف مستقبل القبلة رافعا يديه ثم يدعو ثم يأتي
الجمرة التي عند العقبة فيرميها بسبع حصيات يكبر عند كل حصاة ثم ينصرف
فلا يقف عندها قال الزهري سمعت سالم بن عبد الله يحدث بمثل هذا عن
ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كان ابن عمر يفعله **باب** الطيب
بعد رمي الجمار والحلق قبل الافاضة **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا سفيان ثنا
عبد الرحمن بن القاسم وكان افضل اهل زمانه وكان
يقول سمعت عائشة رضي الله تعالى عنها تقول طيبت رسول الله صلى الله
عليه وسلم بيدي هاتين حين احرم ولحله حين احل قبل ان يطوف
يديها **باب** طواف الوداع **حدثنا** مسدد ثنا سفيان عن ابن طاوس
عن ابيه عن ابن عباس قال امر الناس ان يكون اخر عهدهم بالبيت الا انه خفف
عن الحايض **حدثنا** اصبغ بن الفرج انا ابن وهب عمرو بن الحارث عن قتادة
ان انس بن مالك حدثه ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى الظهر والعصر
المغرب والعشاء ثم رقد رقدة بالمحصب ثم ركب الى البيت فطاف به
تابعه الليث قال حدثني خالد عن سعيد عن قتادة ان انس بن مالك حدثه
عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** اذا حاضت المرأة بعدما افاضت
حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن عبد الرحمن بن قاسم عن
ابيه عن عائشة ان صفية بنت حيي زوج النبي صلى الله عليه وسلم حاضت
فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقال احابستنا هي قالوا انها
قد افاضت قال فلا اذا **حدثنا** ابو النعمان ثنا حماد عن ايوب عن عكرمة

عكرمة ان اهل المدينة سالوا ابن عباس عن امراة طافت ثم حاضت قال لهم
تنفر قالوا لا انا خذ بقول زيد قال اذا قدمتم المدينة فاسالوا
فقدموا المدينة فسالوا فكان فيمن سالوا ام سليم فذكرت حديث صفية رواه
خالد وقتادة عن عكرمة **حدثنا** سليم ثنا وهيب حدثنا ابن طاوس عن ابيه
عن ابن عباس قال رخص للحايض ان تنفر اذا افاضت قال وسمعت ابن عمر يقول
انها لا تنفر ثم سمعته يقول بعد ان النبي صلى الله عليه وسلم رخص لهن **حدثنا**
ابو النعمان ثنا ابو عوانة عن منصور عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت
خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم ولا نرى الا الحج فقدم النبي صلى الله عليه و
سلم فطاف بالبيت وبين الصفا والمروة ولم يحل فكان معه الهدي فطاف
من كان معه من نسائه واصحابه وحل منهم من لم يكن معه الهدي فحاضت هي
فنسكنا سكنا من حجنا فلما كان ليلة الحصبة ليلة النفر قالت يا رسول
الله كل اصحابك يرجع بحج وعمرة غيري قال ما كنت تطوفي بالبيت ليالي
قدمنا قلت لا قال فاذهبي مع اخيك الى التنعيم فاهلي بعمرة وموعدك مكان كذا وكذا فحرجت عبد
الرحمن الى التنعيم فاهلت بعمرة وحاضت صفية بنت حيي فقال النبي صلى
الله عليه وسلم عقري حلقي انك لحابستنا انا كنت طفت يوم النحر قالت
بلى قال فلا باس انفري ثم لقيته متصعدا على اهل مكة وانا منهبطة او انا متصعد
وهو منهبط **باب** من صلى العصر يوم النفر بالابطح **حدثنا** محمد بن
المثنى ثنا اسحق بن يوسف ثنا سفيان الثوري عن عبد العزيز بن رفيع قال
سالت انس بن مالك اخبرني بشيء عقلته عن النبي صلى الله عليه وسلم اين
صلى الظهر يوم التروية قال بمنى قلت فاين صلى العصر يوم النفر قال بالابطح

قال افعل كما يفعل امراؤك حدثنا عبد المتعالي بن طالب ثنا ابن وهب اني
عمرو بن الحارث ان قتادة حدثه عن انس بن مالك حدثه عن النبي صلى
الله عليه وسلم انه صلى الظهر والعصر والمغرب والعشاء ورقد رقدة
بالمحصب ثم ركب الى البيت فطاف به باب المحصب حدثنا
ابو نعيم ثنا سفيان عن هشام عن ابيه عن عائشة قالت انما كان منزلا ينزله
النبي صلى الله عليه وسلم ليكون اسمح لخروجه يعني بالابطح حدثنا علي بن
عبد الله ثنا سفيان قال عمرو وعن عطاء عن ابن عباس قال ليس المحصب
بشيء انما هو منزل نزله رسول الله صلى الله عليه وسلم باب النزول
بذي طوى قبل ان يدخل مكة والنزول بالبطحاء التي بذي الحليفة اذا رجع من مكة
حدثنا ابراهيم بن المنذر ثنا ابو ضمرة ثنا موسى بن عقبة عن نافع ان ابن
عمر كان يبيت بذي طوى بين الثنيتين ثم يدخل من الثنية التي بأعلى مكة
وكان اذا قدم مكة حاجا او معتمرا لم يخ ناقته الا عند باب المسجد ثم يدخل فيأتي
الركن الاسود فيبدأ به ثم يطوف سبعا ثلثا سعيا وأربعا مشيا ثم ينصرف
فيصلي سجدتين ثم يطلق قبل ان يرجع الى منزله فيطوف بين الصفا والمروة وكان
اذا صدر عن الحج او العمرة اناخ بالبطحاء التي بذي الحليفة التي كان النبي صلى
الله عليه وسلم يناخ بها حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب ثنا خالد بن الحارث
قال سئل عبيد الله عن التحصيب فحدثنا عبيد الله عن نافع قال نزل بها
رسول الله صلى الله عليه وسلم وعمر وابن عمر وعن نافع ان ابن عمر كان يصلي
بها يعني المحصب الظهر والعصر احسبه قال والمغرب قال خالد لا اشك في
العشاء ويهجع هجعة ويذكر ذلك عن النبي صلى الله عليه وسلم باب
من نزل بذي طوى اذا رجع من مكة وقال محمد بن عيسى ثنا حماد عن ايوب عن

ايوب عن نافع عن ابن عمر انه كان اذا اقبل بات بذي طوى حتى اذا اصبح
دخل فاذا مر بذي طوى وبات بها حتى يصبح وكان يذكر ان النبي صلى الله
عليه وسلم كان يفعل ذلك باب التجارة ايام الموسم والبيع في اسواق
الجاهلية حدثنا عثمان بن الهيثم انا ابن جريج قال عمرو بن دينار قال ابن عباس
كان ذو المجاز وعكاظ متجر الناس في الجاهلية فلما جاء الاسلام كانهم كرهوا
ذلك حتى نزلت ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا من ربكم في مواسم الحج ٥٥
باب الادلاج من المحصب حدثنا عمر بن حفص ثنا ابي ثنا الاعمش
حدثني ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت حاضت صفية ليلة النفر قالت
ما اراني الا حابستكم قال النبي صلى الله عليه وسلم عقري حلقي اطافت يوم النحر
قيل نعم قال فانفري قال ابو عبد الله وزادني محمد ثنا محاضر ثنا الاعمش عن
ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم
لا نذكر الا الحج فلما قدمنا امرنا ان نحل فلما كانت ليلة النفر حاضت صفية بنت
حيي فقال النبي صلى الله عليه وسلم حلقي عقري ما اراها الا حابستكم ثم
قال كنت طفت يوم النحر قالت نعم قال فانفري قلت يا رسول الله اني
لم اكن حللت قال فاعتمري من التنعيم فخرج معها اخوها فلقيناه مدلجا فقال
موعدك كذا وكذا للعمرة ابواب العمرة بسم الله الرحمن الرحيم
باب وجوب العمرة وفضلها وقال ابن عمر ليس احد الا وعليه حجة
وعمرة وقال ابن عباس انها لقرينتها في كتاب الله عز وجل واتموا الحج والعمرة
لله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن سمي مولى ابي بكر بن عبد
الرحمان عن ابي صالح السمان عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه و
سلم قال العمرة الى العمرة كفارة لما بينهما والحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة

٢٠٧

حدثنا هُدْبَةُ قال حدثنا همام وقال اعتمر اربع عمرة فى ذي القعدة
الا التي اعتمر مع حجته عمرته من الحديبية ومن العام المقبل ومن الجعرانة حيث
قسم غنايم حنين وعمرة مع حجته حدثنا احمد بن عثمان ثنا شريح بن مسلمة
ثنا ابراهيم بن يوسف عن ابيه عن ابى اسحق قال سالت مسروقا وعطاء و
مجاهدا فقالوا اعتمر رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل ان يحج وقال سمعت
البراء بن عازب يقول اعتمر رسول الله صلى الله عليه وسلم فى ذي القعدة
قبل ان يحج مرتين **باب** عمرة فى رمضان حدثنا مسدد ثنا يحيى
عن ابن جريج عن عطاء سمعت ابن عباس يخبرنا يقول قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لامراة من الانصار سماها ابن عباس فنسيت اسمها ما منعك
ان تحجين معنا قالت كان لنا ناضح فركبه ابو فلان وابنه لزوجها وابنها
وتركنا ناضحا ننضح عليه قال فاذا كان رمضان اعتمري فيه فان عمرة فى رمضان
حجة او نحوا مما قال **باب** العمرة ليلة الحصبة وغيرها حدثنا محمد بن
سلام انا ابو معاوية ثنا هشام عن ابيه عن عائشة خرجنا مع رسول الله صلى
الله عليه وسلم موافين لهلال ذي الحجة فقال لنا من احب منكم ان يهل بالحج
فليهل ومن احب ان يهل بالعمرة فليهل بعمرة فلولا اني اهديت لاهللت
بعمرة قالت فمنا من اهل بعمرة ومنا من اهل بحج فكنت ممن اهل بعمرة فاطلقني
يوم عرفة وانا حايض فشكوت الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال انقضي رأسك
وامتشطي واهلي بالحج فلما كان ليلة الحصبة ارسل معي عبد
الرحمن الى التنعيم فاهللت بعمرة مكان عمرتي **باب** عمرة التنعيم حدثنا
علي بن عبد الله ثنا سفيان عن عمر وسمع عمرو ابن اوس ان عبد الرحمن بن ابي
بكر اخبره ان النبي صلى الله عليه وسلم امره ان يردف عائشة ويعمرها من التنعيم

ضبط

ضبط

ضبط

قال سفيان مرة سمعت عمرا لكم سمعته من عمرو حدثنا محمد بن المثنى ثنا
عبد الوهاب بن عبد المجيد عن حبيب العلم عن عطاء حدثني جابر بن عبد الله
ان النبي صلى الله عليه وسلم اهل واصحابه بالحج وليس مع احد منهم هدي غير
النبي صلى الله عليه وسلم وطلحة وكان علي قدم من اليمن ومعه هدي فقال
اهللت بما اهل به رسول الله صلى الله عليه وسلم وان النبي صلى الله عليه وسلم
اذن لاصحابه ان يجعلوها عمرة يطوفوا ثم يقصروا ويحلوا الا من معه الهدي
قالوا انطلق الى منى ردد احدنا يقطر فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وسلم
فقال لو استقبلت من امري ما استدبرت ما اهديت ولولا ان معي الهدي
لاحللت وان عائشة حاضت فنسكت المناسك كلها غير انها لم تطف قال
فلما طهرت وطافت قالت يا رسول الله انطلقون بحج وعمرة وانطلق بالحج
فامر عبد الرحمان بن ابي بكر ان يخرج معها الى التنعيم فاعتمرت بعد الحج في
ذي الحجة وان سراقة بن مالك بن جعشم لقي النبي صلى الله عليه وسلم بالعقبة
وهو يرميها فقال الكم هذه خاصة يا رسول الله قال لا بل للابد باب
الاعتمار بعد الحج بغير هدي حدثنا محمد بن المثنى ثنا يحيى ثنا هشام اخبرني
ابي اخبرتني عائشة قالت خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم سوافين
لهلال ذي الحجة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من احب ان يهل
بعمرة فليهل ومن احب ان يهل بحجة فليهل ولولا اني اهديت لاهللت
بعمرة فمنهم من اهل بعمرة ومنهم من اهل بحجة وكنت ممن اهل بعمرة فحضت
قبل ان ادخل مكة فادركني يوم عرفة وانا حايض فشكوت الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال دعي عمرتك وانقضي راسك وامتشطي واهلي
بالحج ففعلت فلما كانت ليلة الحصبة ارسل معي عبد الرحمان الى التنعيم فاردفها فاهللت

قوله سمعت عمرا لكم الفعلة المملاة وهو لكنه منصوب لزيادة ما الزائدة كما هو شائع
اللفظ واثبت السماع وصيغة المتكلم وحده وان كان معنعنا موافقا لما
فانه معنعن وان كان معنعنا موافقا لما فانه
السماع كذا في القسطلاني وهكذا في العيني
وذو الكرماني فجميع معنعنات البخاري محمول
على السماع ٢٥

قول وليس مع احد منهم هدي غير
النبي صلى الله عليه وسلم وطلحة الزبير به انه
للصحابة اضافي وانما الزبير انه
لم يكن عليه فلانا زفة قول عائشة وكان
مع النبي صلى الله عليه وسلم رجال
من اصحابه ذوي قوة المهدي ٢٥

قوله فاهللت بما اهل به رسول الله صلى الله عليه وسلم
بعد ان سالم النبي صلى الله عليه وسلم ما اهللت ٢٥

قوله لو استقبلت من امري ما استدبرت
اي لو علمت من امري في الاول
ما علمته في الآخر ما احللت الا ب
لتمتعت والام الذي استدبرته
عليه السلام هو ما حصل للصحابة
من مشقة التعذيب وهم عنه عليه
الصلوة والسلام بالفتح ٢٥

قوله ولولا ان معي الهدي
اي لولا ان معي الهدي
الذي قرنت به الحج
لاحللت ٢٥

قوله فقال لو استقبلت الخ
اي لو علمت ما علمته الآن
لفعلت كما فعلتم
لانه لا يجب
الاقتداء في الافعال الجبلية
كالاكل والشرب ٢٥

قوله فنسكت المناسك
اي فعلت افعال الحج
من الوقوف بعرفة
والطواف بالبيت والسعي
بين الصفا والمروة ٢٥

قوله وانطلق بالحج
اي افرد الحج
ولم يقرن بعمرة ٢٥

قوله فامر عبد الرحمان
اي امر النبي صلى الله عليه وسلم
عبد الرحمان ٢٥

قوله فاعتمرت بعد الحج
اي بعد فراغها
من اعمال الحج ٢٥

قوله وان سراقة بن مالك
اي ظهر ان سراقة
لقي النبي صلى الله عليه وسلم
بالعقبة ليلة الحصبة
كما مر ٢٥

قوله وهو يرميها
اي جمرة العقبة
وهو بالعقبة ٢٥

قوله لا بل للابد
اي العمرة
مع الحج
الى يوم القيامة ٢٥

قوله سوافين
اي سائلين
مستقبلين
هلال ذي الحجة
كما مر قريبا ٢٥

قوله حلت اي افعال
القران او العمرة
اشهر الحج
وروى
افسخي حجك الى العمرة
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
سئل عن اصحابه
دخلت العمرة في الحج
الى يوم القيامة ٢٥

بعمرة كان عمرتها فقضى الله حجها وعمرتها ولم يكن في شيء من ذلك
هدي ولا صدقة ولا صوم باب اجر العمرة على قدر النصب حدثنا
مسدد ثنا يزيد بن زريع ثنا ابن عون عن القاسم بن محمد وعن ابن عون
عن ابراهيم عن الاسود قالا قالت عائشة يا رسول الله يصدر الناس
بنسكين واصدر بنسك فقيل لها انظري فاذا طهرت فاخرجي الى التنعيم
فاهلي ثم آتينا بمكان كذا ولكنها على قدر نفقتك او نصبك باب
المعتمر اذا طاف طواف العمرة ثم خرج هل يجزئه من طواف الوداع حدثنا
ابو نعيم ثنا فليح بن حميد عن القاسم عن عائشة خرجنا مع رسول الله صلى
الله عليه وسلم مهلين بالحج في اشهر الحج وحرم الحج فنزلنا سرف فقال
النبي صلى الله عليه وسلم لاصحابه من لم يكن معه هدي فاحب ان يجعلها
عمرة فليفعل ومن كان معه هدي فلا وكان مع النبي صلى الله عليه وسلم
ورجال من اصحابه ذوي قوة الهدي فلم تكن لهم عمرة فدخل علي النبي صلى
الله عليه وسلم وانا ابكي فقال ما يبكيك قلت سمعتك تقول لاصحابك
ما قلت فمنعت العمرة قال وما شانك قلت لا اصلي قال فلا يضرك انت من
بنات آدم كتب الله عليك ما كتب عليهن فكوني في حجك عسى الله ان
يرزقكيها قالت فكنت حتى نفرنا من منى فتزلنا المحصب فدعا عبد
الرحمان فقال اخرج باختك من الحرم فلتهل بعمرة ثم افرغا من طوافكما
انتظركما ههنا فاتينا في جوف الليل فقال فرغتما قلت نعم فنادى في
الرحيل في اصحابه فارتحل الناس ومن طاف بالبيت قبل صلوة الصبح
ثم خرج موجها الى المدينة باب يفعل بالعمرة ما يفعل بالحج
حدثنا ابو نعيم ثنا همام حدثني صفوان بن يعلى بن امية عن ابيه

قوله ثم آتينا بمكان كذا
مع ضمير المفعول ٢٥

قوله وانصبك اما من النصب
رسول الله صلى الله عليه وسلم
وامالك من الاجر اي الثواب
او العادة كما في بكرة النصب
وكلمة كان زائدة او تامة
بان خير والله اعلم ٢٥

قوله حرم بضم الحاء والراء
الحلال والاماكن والاوقات
التي لا يجوز تعدي الحلال اليها
الا بحرمة جمع حرمة اي حرمات
الحج كذا في الكرماني ٢٥

قوله ومن طاف بالبيت
اي من قبل عطفه
على الصبح وقيل
على الوقوف بالمزدلفة
هذا اول الوقتين
وآخرهما طلوع الشمس
كما مر ٢٥

قوله ثنا فان قلت ظاهره انها اتت
بالعكس قلت وجه الجمع ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم خرج لعيد ذهابا بالطريق
الابطح وعاد رجوعا بالطريق
الذي فيه المسجد
الكرماني ٢٥

قوله باب يفعل بالعمرة ما يفعل بالحج
اي باب يذكر فيه ان الرجل يفعل الحج
بجميع اعمال العمرة وحكمه في الحج وبالعكس ٢٥

قوله عن ابيه
اي يعلى
وزيد في عن ابيه ٢٥

ان رجلا اتى النبي صلى الله عليه وسلم وهو بالجعرانة وعليه جبة
(قيل هو عطاء بن ابية اخر بعلى الراوي)
وعليه اثر الخلوق او قال صفرة فقال كيف تامرني ان اصنع في عمرتي فانزل
الله عز وجل على النبي صلى الله عليه وسلم فستر بثوب (فلعل لعمر) وددت الى قد
رايت النبي صلى الله عليه وسلم وقد انزل الله عليه الوحي فقال عمر تعال
ايسرك ان تنظر الى النبي صلى الله عليه وسلم وقد انزل الله عليه الوحي
قلت نعم فرفع طرف الثوب فنظرت اليه (غطيط) واحسبه قال كغطيط
البكر فلما سري عنه قال اين السائل عن العمرة اخلع عنك الجبة واغسل
اثر الخلوق عنك واتق الصفرة واصنع في عمرتك كما تصنع في حجك ٥
حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه انه قال
قلت لعائشة (زوج) النبي صلى الله عليه وسلم وانا يومئذ حديث السن
ارايت قول الله تبارك وتعالى ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن ج
البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما فلا ارى على احد شيا ان
لا يطوف بهما فقالت عايشة كلا لو كانت كما تقول كانت فلا جناح عليه
ان لا يطوف بهما انما انزلت هذه الآية في الانصار كانوا يهلون لمناة وكانت
مناة حذو (قديد) وكانوا يحرجون ان يطوفوا بين الصفا والمروة فلما
الله فلما جاء الاسلام سالوا رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ذلك فانزل
الله ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن ج البيت او اعتمر فلا جناح عليه
ان يطوف بهما قال ابو سفيان وابو معاوية عن هشام ما تم الله ج امرء ولا
عمرته لم يطف بين الصفا والمروة **باب** (بنت) يحل المعتمر وقال عطاء
عن جابر امر النبي صلى الله عليه وسلم اصحابه ان يجعلوها عمرة ويطوفوا
ثم يقصروا ويحلوا **حدثنا** اسحق بن ابراهيم عن جرير عن اسمعيل عن عبد

قوله او صفرة بالجر والرفع عطفا على الضاف او المضاف اليه ٢٥

قوله وددت بوا والعطف وكسر الدال الاولى وضمها والضم اصوب وكذا الواو والرفع نائب الفاعل ٢٥

قوله غطيط بفتح المعجمة والمهملتين الاولى ساكنة وفي الثانية مع غطيط العير فيطابق ما هنا صاحت وفيه ايضا هدير البعير على الاصل ثم شبه به غطيط المغمى عليه ٢٥

قوله البكر بفتح الموحدة وسكون الكاف من الاناث والبكرة بمنزلة الفتاة عند الفتى والبكر بمنزلة الفتى والقارس بمنزلة الفارسة والعبد بمنزلة الامة والجمل بمنزلة الناقة كالمراة ٢٥

قوله واتق واي حاذر وهو مشتق من الاتقاء بالتين اي اجعل بينك وبين الصفرة حاجزا بالثياب الفقاعية المشدة على اسفل رجله

قوله واصنع الخ قوله لو جعل هذا من صنع الترجمة ٢٥

قوله حذو بفتح المهملة وسكون الذال المعجمة قديد بضم القاف وفتح المهملة الاولى موضع بين مكة والمدينة ٢٥

قوله وكانوا يحرجون كانهم كانوا يرون ان الطواف بينهما من اعمال الجاهلية سودا دب مناة حيث توجهوا غيرها وهذا اذا كانت الرواية بالتحتية الدالة وقع بينهم قبل الاسلام كما صرح الظاهر وان كان المراد التحرج عنه بعد الاسلام فالامر ظاهر

قوله مناة بفتح الميم وتخفيف النون اسم صنم ٢٥

قوله يحلوها اي يجعلوها حلالا ويتحلل منها بعد الاحرام بالعمرة ٢٥

قوله ويطوفوا بضم الطاء وكسرها الواو بالبيت وبين الصفا والمروة

عن عبد الله بن ابي اوفى اعتمر رسول الله صلى الله عليه وسلم واعتمرنا
معه فلما دخل مكة طاف فطفنا معه واتى الصفا والمروة واتيناها معه وكنا
معه وكنا نستره من اهل مكة ان يرميه احد فقال له صاحب لي اكان دخل الكعبة
قال لا قال فحدثنا ما قال لخديجة قال بشر (اخذ) خديجة ببيت في الجنة من قصب
لا صخب فيه ولا نصب **حدثنا** الحميدي ثنا سفيان عن عمرو بن دينار قال
سالنا ابن عمر رجل طاف في عمرة ولم يطف بين الصفا والمروة اياتي امراته فقال
قدم النبي صلى الله عليه وسلم فطاف بالبيت سبعا وصلى خلف المقام ركعتين وطاف
بين الصفا والمروة سبعا وقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة قال وسالنا جابر
بن عبد الله فقال لا نقربها حتى يطوف بين الصفا والمروة **حدثنا** محمد بن بشار
ثنا غندر ثنا شعبة عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن ابي موسى الاشعري
قال قدمت على النبي صلى الله عليه وسلم بالبطحاء وهو منيخ فقال احججت قلت
نعم قال بم اهللت قال قلت لبيك باهلال كاهلال النبي صلى الله عليه وسلم
قال احسنت طف بالبيت وبالصفا والمروة ثم احل فطفت بالبيت وبالصفا
والمروة امراة من قيس ففلت راسي ثم اهللت بالحج فكنت افتي به حتى كان في
خلافة عمر فقال ان اخذنا بكتاب الله فانه يامرنا بالتمام وان
اخذنا بقول النبي صلى الله عليه وسلم فانه لم يحل حتى يبلغ الهدي محله **حدثنا**
احمد ثنا ابن وهب انا عمرو عن ابي الاسود ان عبد الله سوى اسمار بنت ابي بكر
حدثه انه كان يسمع اسمار تقول كلما مرت بالحجون صلى الله على رسوله لقد نزلنا
معه ها هنا ونحن يومئذ خفاف قليل ظهرنا قليلة ازوادنا فاعتمرت انا واختي
عايشة والزبير وفلان وفلان فلما مسحنا البيت احللنا ثم اهللنا من العشي بالحج
باب ما يقول اذا رجع من الحج او العمرة او الغزو **حدثنا** عبد الله بن

قوله واتيناها ما فوائد الضمير في الفعلين والالف في مثله قال في ذي الكشف سيجيء في الحج ان الصفا والمروة من شعائر الله الخ ٢٥

قوله من قصب اي قصبة الصدف وقع في حديث الطبراني في الاوسط نفسه

قوله فان الاخان قلت قد ثبت ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل الكعبة فكيف قال لا قلت غرضه انه ليس من مناسك تلك العمرة الاطلاق اهل علام دخول النبي صلى الله عليه وسلم فيها تلك السنة لاجل وجود الاصنام فيها او لانها لا امرين اعني الطواف والسعي وصح النفي لعدم دخولها في البيان بدل على الترتيب ٢٥

قوله لا اصحب بالمهملة ثم المعجمة المفتوحتين الصحاح يعني ليس فيها الآفات التي تعرض فيها لاصل الصنا اذا من بيته والدنيا تجمع فيه اهله الا وفيه صياح ووجه تسميته بها انها اذا غنيت دعوة الايمان بلا توقف ولا قيل ولا قال وفيه فضيلة خديجة رضي الله عنها وللاشارة ايضا الى ان بيتها ليس كبيت التبن كما يجيء آخرا وفيه اشارة الى ان بيتها في الجنة كان خلوا لها من غير مداخلة غيرها كما كان بيتها في الدنيا خلوا لها ٢٥

قوله اهل اهلالا ٢٥

قوله ثم احل بفتح الهمزة وكسر الحاء المهملة وتشديد اللام امر عطف على الامر السابق اعني طف بالبيت ٢٥

قوله منيخ راحلته بضم الميم وكسر النون وسكون التحتية آخره معجمة من اناخ البعير وهو كناية عن الاقرار بالحج بطحاء ٢٥

قوله فضلت اي فتلت راسي واسحجت منه الفتل وهي علة لقولها رت ٢٥

قوله قوله صلى الله عليه وسلم قوله ٢٥

قوله على رسوله صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله ثم الحج في الحج الاجماع على جوازه من غير كراهة كذا في الفتح ٢٥

قوله لبا الحج بفتح الحاء وضم الجيم المخففة وسكون الواو آخره نون جبل بالجحفة معروف ٢٥

قوله فاعتمرت ان هذا ان صح فمحمول على انها اهلت بالعمرة اولا ثم ادخلت الحج عليها فصارت قارنة ثم حاضت فتركت العمرة واتمت الحج كما في حديث عايشة رضي الله عنها ولا اشارة ايضا الى ان بيتها ليس كبيت التبن بل لخوف فيه اشارة الى ان بيتها في الجنة كان خلوا لها من غير مداخلة غيرها كما كان بيتها في الدنيا خلوا لها ٢٥

يوسف انا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
كان اذا قفل من غزو او حج او عمرة يكبر على كل شرف من الارض ثلث تكبيرات
ثم يقول لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء
قدير آيبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون صدق الله وعده
ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده **باب** استقبال الحاج القادمين والثلثة
على الدابة **حدثنا** علي بن اسد ثنا يزيد بن زريع ثنا خالد عن عكرمة عن ابن
عباس قال لما قدم النبي صلى الله عليه وسلم مكة استقبلنه أغيلمة بني عبد المطلب
فحمل واحدا بين يديه واخر خلفه **باب** القدوم بالغداة **حدثنا**
احمد بن الحجاج انا انس بن عياض عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم كان اذا خرج الى مكة يصلي في مسجد الشجرة واذا رجع صلى بذي الحليفة
ببطن الوادي وبات حتى يصبح **باب** الدخول بالعشي **حدثنا** موسى بن
اسمعيل ثنا همام عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن انس قال كان النبي صلى الله عليه
وسلم لا يطرق اهله كان لا يدخل الا غدوة او عشية **باب** لا يطرق اهله اذا
بلغ دخل المدينة **حدثنا** مسلم بن ابراهيم ثنا شعبة عن محارب عن جابر قال نهى النبي
صلى الله عليه وسلم ان يطرق اهله ليلا **باب** من اسرع ناقته اذا بلغ المدينة
حدثنا سعيد بن ابي مريم انا محمد بن جعفر اخبرني حميد انه سمع انسا يقول كان رسول
الله صلى الله عليه وسلم اذا قدم من سفر فابصر درجات المدينة اوضع ناقته وان
كانت دابة حركها قال ابو عبد الله ذال الحارث بن عمير من حمير حركها من حبها **حدثنا**
قتيبة ثنا اسمعيل عن حميد عن انس قال حدرات نافع الحارث بن عمير **باب**
قول الله عز وجل واتوا البيوت من ابوابها **حدثنا** ابو الوليد ثنا شعبة عن ابي
اسحق قال سمعت البراء يقول نزلت هذه الآية فينا كانت الانصار اذا حجوا فجاء واالم

فجاء والم يدخلوا من قبل ابواب بيوتهم ولكن من ظهورها فجاء رجل من
الانصار فدخل من قبل ابوابه فكانه عير بذلك فنزلت وليس البر بان تاتوا
البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى واتوا البيوت من ابوابها **باب**
السفر قطعة من العذاب **حدثنا** عبد الله بن مسلمة ثنا مالك عن سمي عن
ابي صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال السفر قطعة من العذاب
يمنع احدكم طعامه وشرابه ونومه فاذا قضى نهمته فليعجل الى اهله **باب**
المسافر اذا جد به السير يعجل الى اهله **حدثنا** سعيد بن ابي مريم انا محمد بن جعفر
اخبرني زيد بن اسلم عن ابيه قال كنت مع عبد الله بن عمر بطريق مكة فبلغه عن صفية
بنت ابي عبيد شدة وجع فاسرع السير حتى كان بعد غروب الشفق نزل فصلى المغرب
والعتمة جمع بينهما ثم قال اني رايت النبي صلى الله عليه وسلم اذا جد به السير اخر المغرب
وجمع بينهما **بسم الله الرحمن الرحيم** **ابواب** المحصر و
جزاء الصيد وقوله عز وجل فان احصرتم فما استيسر من الهدي ولا تحلقوا رؤسكم
حتى يبلغ الهدي محله وقال عطاء الاحصار من كل شيء يحبسه قال ابو عبد الله حصورا
لا ياتي النساء **باب** اذا احصر المعتمر **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك
عن نافع ان عبد الله بن عمر حين حزح الى مكة معتمرا في الفتنة قال ان صددت عن
البيت صنعنا كما صنعنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فاهل بعمرة من اجل ان رسول
صلى الله عليه وسلم كان اهل بعمرة عام الحديبية **حدثنا** عبد الله بن محمد بن اسماء ثنا
جويرية عن نافع ان عبيد الله بن عبد الله بن عبد الله اخبره انهما كلما عبد الله بن
عمر ليالي نزل الجيش بابن الزبير فقالا لا يضرك ان لا تحج العام انا نخاف ان يحال بينك
وبين البيت فقال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فحال كفار قريش دون البيت
فنحر النبي صلى الله عليه وسلم هديه وحلق راسه فاشهدكم اني قد اوجبت عمرة في

انطلق فان خلى بيني وبين البيت طفت وان حيل بيني وبينه فعلت كما فعل
رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا معه فاهل بالعمرة من ذي الحليفة ثم سار ساعة ثم
قال انما شأنهما واحد أشهدكم اني قد اوجبت حجة مع عمرتي فلم يحل منهما حتى حل
يوم النحر واهدى وكان يقول لا يحل حتى يطوف طوافا واحدا يوم يدخل مكة
حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا جويرية عن نافع ان بعض بني عبد الله قال له لو اقمت
بهذا حدثنا محمد ثنا يحيى بن صالح ثنا معاوية بن سلام ثنا يحيى بن ابي كثير عن
عكرمة قال فقال ابن عباس قد احصر رسول الله صلى الله عليه وسلم فحلق راسه
وجامع نساءه ونحر هديه حتى اعتمر عاما قابلا **باب** الاحصار في الحج **حدثنا**
احمد بن محمد انا عبد الله انا يونس عن الزهري اخبرني سالم قال كان ابن عمر يقول الدين
حسبكم سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم ان حبس احدكم عن الحج طاف بالبيت وبالصفا والمروة ثم حل من كل شيء حتى يحج عاما قابلا فيهدي او يصوم ان لم يجد هديا
وعن عبد الله اخبرنا معمر عن الزهري **حدثني** سالم عن ابن عمر بحوه **باب**
النحر قبل الحلق في الحصر **حدثنا** محمود ثنا عبد الرزاق انا معمر عن الزهري عن عروة عن
المسور ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نحر قبل ان يحلق وامر اصحابه بذلك **حدثني**
محمد بن عبد الرحيم انا ابو بدر شجاع بن الوليد عن عمر بن محمد العمري قال وحدثني نافع
ان عبيد الله وسالما كلما عبد الله بن عمر فقال اخرج فجامع النبي صلى الله عليه وسلم معتمرين
فحال كفار قريش دون البيت فنحر رسول الله صلى الله عليه وسلم بدنه وحلق راسه
باب من قال ليس على المحصر بدل وقال روح عمن سئل عن ابن ابي نجيح
عن مجاهد عن ابن عباس انما البدل على من نقض حجه بالملك فاما من حبسه عدو
او عرج فانه يحل ولا يرجع وان كان معه هدي وهو محصر نحره ان كان لا يستطيع
ان يبعث به وان استطاع ان يبعث به لم يحل حتى يبلغ الهدي محله وقال مالك في غير نحر

قوله شأنهما اي الحج والعمرة واحد اي كل منهما منسك واحد اي الطواف الواحد لهما
قوله طوافا واحدا خلافا للحنفية كما مر لا يحتاج القارن الى طوافين بل يكفيه طواف واحد والمراد من الطواف الواحد الاشواط السبعة
قوله لو اقمت بهذا اي هذا المكان او صنا العام وهو ما نافع والجزم بحذوف او الاول للتمني
قوله سنة نبيكم سنة خ حسبكم وضبط ونسخة بالعكس ايضا
قوله طاف بالبيت اذا لم يكمله وهو جزء الشرط وفي بعض النسخ فطاف فعلى هذا جواب الشرط محذوف اي حسبكم سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم
قوله فيهدي اي يذبح شاة اذ الحلق يفعل الاضية كالحلق والذبح والحلق وان لم يكن بالحديبية لكن يصوم بدله
قوله لو اقمت بهذا اي بمكة وهو جزاء الشرط
قوله ظهر هو عمر بن محمد بن زيد بن عبد الله بن عمر بن الخطاب قتل مجد سنة حمس وماية
قوله فجامع اي جامع نساءه كما مر
قوله فحال كفار قريش اي منعوا بينهم وبين البيت
قوله بدل اي ذبح شاة
قوله ليس على المحصر بدل اي ذبح شاة اذ الحلق يفعل الاضية كالحلق والذبح والحلق وان لم يكن بالحديبية
قوله وقال روح عن ابن جريج صفة الدين
قوله وقال روح عن ابن جريج صفة الدين

نحر هديه ويحلق في اي موضع كان ولا قضاء عليه لان النبي صلى الله عليه وسلم واصحابه
بالحديبية نحروا وحلقوا وحلوا من كل شيء قبل الطواف وقبل ان يصل الهدي الى البيت
ثم لم يذكر ان النبي صلى الله عليه وسلم امر احدا ان يقضوا شيئا ولا يعودوا له والحديبية
خارج من الحرم **حدثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن نافع ان عبد الله بن
عمر قال حين حرج الى مكة معتمرا في الفتنة ان صددت عن البيت صنعنا كما صنعنا
مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فاهل بعمرة من اجل ان النبي صلى الله عليه وسلم كان
اهل بعمرة عام الحديبية ثم ان عبد الله بن عمر نظر في امره فقال ما امرهما الا واحد فانفذ
الى اصحابه فقال ما امرهما الا واحد اشهدكم اني قد اوجبت الحج مع العمرة ثم طاف لهما
طوافا واحدا ورأى ان ذلك مجزي عنه واهدى **باب** قول الله عز وجل
فمن كان منكم مريضا او به اذى من راسه ففدية من صيام او صدقة او نسك و
هو مخير فاما الصوم فثلثة ايام **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن حميد بن قيس عن مجاهد عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن كعب بن عجرة رضي عنه
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال لعلك اذاك هوامك قال نعم يا رسول الله
فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم احلق راسك وصم ثلثة ايام او اطعم ستة مساكين
او انسك بشاة **باب** قول الله تعالى او صدقة وهي اطعام ستة مساكين
حدثنا ابو نعيم قال حدثنا سيف قال حدثني مجاهد قال سمعت عبد الرحمن
بن ابي ليلى ان كعب بن عجرة رض حدثه قال وقف علي رسول الله صلى الله عليه وسلم بالحديبية
وراسي تتهافت قملا فقال ايوذيك هوامك قلت نعم قال فاحلق راسك واحلق
قال في نزلت هذه الاية فمن كان منكم مريضا او به اذى من راسه الى اخرها فقال النبي صلى
الله عليه وسلم صم ثلثة ايام او تصدق بفرق بين ستة او انسك ما تيسر **باب**
الاطعام في الفدية نصف صاع **حدثنا** ابو الوليد قال حدثنا شعبة عن عبد الر

قوله وللحديبية خارج من الحرم على نحو مرحلة من مكة وهاج الحلال بحيث لا يرون الحرم حيث احصر على المشهور من ان الحديبية في الحرم وقد ذكر ابن عبد البر ان الحديبية في الحرم فراجعه ان شئت
قوله هوامك اي القمل
قوله فدية اي واجبة
قوله فرق بفتح الراء وسكونها مكيال يسع ثلثة اصع
قوله احلق بكسر اللام والاصل الازالة اخرج من ان يكون بالموسى او المقص اي المقراض
قوله فصم ثلثة ايام للمالكية في القرآن المجيد من غير فاصلة وكذا في قراءة ابن مسعود وفي قراءة ابي متتابعات وهي قراءة شاذة والجمهور على التفريق بالاية والرد عليهم بالسنة
قوله فرق بفتح الراء والفاء وبجوز اسكان الراء وهو ستة عشر رطلا
قوله حميد بن قيس الاعرج القارئ مولى عبد الله بن الزبير الاعرج القارئ مات في امارة السفاح قاله القارئ
قوله عبد الرحمن بن ابي ليلى اسمه يسار وكنيته ابو عيسى وقيل ابو بكر وكان اول خلفاء بني العباس

بن الاصبهاني عن عبد الله بن معقل قال جلست الى كعب بن عجرة رض فسالته عن
الفدية فقال نزلت في خاصة وهي لكم عامة حملت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم و
القمل يتناثر على وجهي فقال ما كنت أرى الوجع يبلغ بك ما أرى او ما كنت ارى
الجهد يبلغ بك ما ارى تجد شاة فقلت لا قال فصم ثلثة ايام او اطعم ستة مساكين لكل
مسكين نصف صاع **باب** النسك شاة **حدثنا** اسحق قال اخبرنا روح قال
حدثنا شبل عن ابن ابي نجيح عن مجاهد قال حدثني عبد الرحمن بن ابي ليلى عن كعب بن
عجرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رآه وقمله يسقط على وجهه فقال ايوذيك هو
امك قال نعم فامره ان يحلق وهو بالحديبية ولم يتبين لهم انهم يحلون بها وهم على
طمع ان يدخلوا مكة فانزل الله تعالى الفدية فامر رسول الله صلى الله عليه وسلم ان
يطعم فرقا بين ستة او يهدي شاة او يصوم ثلثة ايام وعن محمد بن يوسف حدثنا
ورقاء عن ابن ابي نجيح عن مجاهد قال حدثني عبد الرحمن بن ابي ليلى عن كعب بن عجرة
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رآه وقمله يسقط على وجهه مثله **باب**
قول الله عز وجل فلا رفث **حدثنا** سليمان بن حرب قال حدثنا شعبة عن منصور
سمعت ابا حازم عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من حج هذا البيت
فلم يرفث ولم يفسق رجع كيوم ولدته امه **بسم الله الرحمن الرحيم**

باب جزاء الصيد ونحوه **باب** قول الله سبحانه وتعالى لا تقتلوا
الصيد وانتم حرم ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم الى قوله وانقوا
الله الذي اليه تحشرون **باب** واذا صاد الحلال فاهدى للمحرم الصيد اكله
ولم ير ابن عباس وانس باسا بالذبح وهو غير الصيد نحو الابل والغنم والبقر والدجاج
والحنا مقال عدل مثل وذلك اذا كسرت فتلت عدل فهو ذنة ذلك قياما قوما يعدلون
يجعلون عدلا **حدثنا** معاذ بن فضالة قال حدثنا هشام عن يحيى عن عبد الله بن ابي

قوله الاصبهاني بفتح الهمزة وكسرها وبالفاء وبالموحدة اربعة اوجه ٢٠

قوله انزلت اي الاية الرخصة لعذر الراس ومقصوده انها من باب خصوص السبب وعموم اللفظ

قوله ما ارى بفتح الهمزة اي ما ابصر بعيني وحكى العرب الجون بالفتح الذي لا يبصر بالليل فيما يجد والاولى بالضم والثانية بالفتح ٢٠

قوله وحلقت اي الرخصة انما نزلت لاجل ان يحلق انهم يحلون لانهم لما حلقوا ظهر ان الحلق مكروه شرعا والله تعالى لا يرخص الا في الجائز ضبط بالتنوين ٢٠

قوله وهم اي الرسول عليه الصلوة والسلام ومن معه وقيل بعضهم وهو الرسول عليه الصلوة والسلام ٢٠

قوله فلم يرفث بضم الفاء على الرواية المشهورة والرفث بالفتح الاسم والمصدر والفحش عاطفة على الرفث وجوابه رجع والى والحمد لله رجال قوله كما ولدته امه ولعل السر في ذلك ان العبد يكمل الموالي كل ما صح عن العبد يكمل العبادات التي الزمها تعبدية تحقيقا كما يولد على فطرة الاسلام ٢٠

قوله فجزاء برفع جزاء من غير تنوين وحض لفظ مثل على ان جزاء مصدر مضاف الى مفعوله والاصل فعليه ان يجزي المقتول من الصيد مثل من النعم ثم حذف الاول للعالم للعلم عليه واضيف المصدر الى ما نابها واقيم مقامها وان شئت قلت لفظ مثل مقحم كقولهم مثلك لا يفعل ذلك اي انت لا تفعل ذلك وهلا قراءة حفص وابن كثير وابن عامر وابو جعفر وقراءة الاخرين فجزاء بالرفع منونا على الابتداء والمسوغ لذلك تقدير فعليه جزاء او انه خبر مبتدا محذوف تقديره فالواجب جزاء كذا ذا النقطان ولم يذكر المصنف رح نزول رواية ابو ذر هنا حديث ان لا الله لدلالته على شرطه وجزاء الصيد حديث مرفوع كتبه النقطاني ٢٠

الى قتادة قال انطلق الى عام الحديبية فاحرم اصحابه ولم يحرم وحدث النبي صلى الله عليه
وسلم ان عدوا يغزوه فانطلق النبي صلى الله عليه وسلم فبينما انا مع اصحابه يضحك بعضهم
الى بعض فنظرت فاذا انا بحمر وحش فحملت عليه فطعنت فاثبته واستعنت
بهم فابوا ان يعينوني فاكلنا من لحمه وخشينا ان نقطع فطلبت النبي صلى الله عليه و
سلم ارفع فرسي شاوا واسير شاوا فلقيت رجلا من بني غفار في جوف الليل قلت اين
تركت النبي صلى الله عليه وسلم قال تركته بتعهن وهو قائل السقيا فقلت يا رسول
الله ان اهلك يقرءون عليك السلام ورحمة الله انهم قد خشوا ان تقطعوا دونك
فانتظرهم قلت يا رسول الله اصبت حمار وحش وعندي فخذه فاكلة فقال للقوم
كلوا وهم محرمون قال ابو عبد الله شاوا مرة **باب** اذا رأى المحرمون
صيدا وضحكوا فطن الحلال **حدثنا** سعيد بن الربيع قال حدثنا علي بن المبارك
عن يحيى عن عبد الله بن ابي قتادة ان اباه رض حدثه قال انطلقنا مع النبي صلى الله عليه
وسلم عام الحديبية فاحرم اصحابه ولم احرم فابينا بعد وبقيت نوجههنا نحوهم
نبصر اصحابي بحمار وحش فجعل بعضهم يضحك الى بعض فنظرت فرايته فحملت عليه
الفرس فطعنته فاثبته فاستعنتهم فابوا ان يعينوني فاكلنا منه ثم لحقت رسول الله
صلى الله عليه وسلم وخشينا ان نقطع ارفع فرسي شاوا واسير عليه شاوا فلقيت رجلا
من بني غفار في جوف الليل فقلت له اين تركت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال
تركته بتعهن وهو قائل السقيا فلحقت برسول الله صلى الله عليه وسلم حتى اتيته فقلت
يا رسول الله ان اصحابك ارسلوا يقرءون عليك السلام ورحمة الله وانهم قد خشوا
ان يقطعهم العدو دونك فانظرهم فتعجل فقلت يا رسول الله انا اصبنا حمار
وحش وان عندنا منه فاضلة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لاصحابه كلوا
وهم محرمون **باب** لا يعين المحرم الحلال في قتل الصيد **حدثني** محمد بن عبد الله

قوله فقلت اي قال ابو قتادة فرت فاخذت جلة استانية وهو ضرب من الحمر الوحشية وهي الانثى منه والجمع جلات ٢٠

قوله لحقت بفتح الحاء وسكون القاف وبالقاف مرة من بلاد بين غفار وبين الحرمين ٢٠

قوله الرفع جلة استانية وهو ضرب من الحمر الوحشية بفتح الراء وكسر الفاء المشددة وفتح الهمزة وسكون الراء وبفتح الفاء ايضا ٢٠

قوله فقال اي النبي صلى الله عليه وسلم فقلت يا رسول الله ان اهلك الخ ان اصحابك

قوله لحم صيد اي لحم حيوان صيد

قوله وقد ذكرت اي في حديث ابي قتادة

قوله فاثبته اي اثبت الطعنة فيه

قوله بتعهن بفتح الموحدة وسكون المهملة وفتح الهاء وبالنون ٢٠

قوله قائل اي نازل

قوله السقيا بضم السين المهملة وسكون القاف وبالتحتانية والقصر قرية بين مكة والمدينة ٢٠

قوله فاخذ كسر الخاء المعجمة اي قطع

قوله فاكلة بضم الفاء وتخفيف الكاف اي قطعة

قوله فقال اي النبي صلى الله عليه وسلم

قوله فاضلة اي باقية

بن محمد قال حدثنا سفين عن صالح بن كيسان عن ابى محمد سمع ابا قتادة قال كنا
مع النبي صلى الله عليه وسلم بالقاحة من المدينة على ثلث ح وحدثنا على بن عبد الله
قال حدثنا سفين قال صالح بن كيسان عن ابى محمد عن ابى قتادة كنا مع النبي صلى
الله عليه وسلم بالقاحة وسنا المحرم فرايت اصحابي يتراءون شيئا فنظرت فاذا حمار
وحش يعني ووقع سوطه فقالوا لا نعينك عليه بشيء انا محرمون فغنا وكلته فاخذته
ثم اتيت الحمار من وراء اكمة فاتيت به اصحابي فقال بعضهم كلوا وقال بعضهم لا تاكلوا
فاتيت النبي صلى الله عليه وسلم وهو امامنا فسالته فقال كلوه حلال قال لنا عمرو
اذهبوا الى صالح فسلوه عن هذا وعن غيره وتدم علينا ههنا **باب** لا يشير
المحرم الى الصيد لكي يصتاده الحلال **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال حدثنا ابو عوانة
قال حدثنا عثمان هو ابن موهب اخبرني عبد الله بن ابى قتادة ان اباه اخبره ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم خرج حاجا فخرجوا معه فصرف طايفة منهم فيهم ابو قتادة فقال
خذوا ساحل البحر فلما انصرفوا احرموا كلهم الا ابو قتادة لم يحرم فبينما هم يسيرون اذ راوا
حمر وحش فحمل ابو قتادة على الحمر فعقر منها اتانا فنزلوا فاكلوا من لحمها فقالوا انا كل
لحم صيد ونحن محرمون فحملنا ما بقي من لحم الاتان فلما اتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم
قالوا يا رسول الله انا كنا احرمنا وقد كان ابو قتادة لم يحرم فراينا حمر وحش فحمل عليها
ابو قتادة فعقر منها اتانا فنزلنا فاكلنا من لحمها ثم قال اسنكم احد امره ان يحمل عليها او
اشار اليها قالوا لا قال فكلوا ما بقي من لحمها **باب** اذا اهدي للمحرم حمار وحشيا
حيا لم يقبل **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عبيد
الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن عبد الله بن عباس رض عن الصعب بن
جثامة الليثي انه اهدى لرسول الله صلى الله عليه وسلم حمارا وحشيا وهو بالابواء
او بودان فرده عليه فلما راى ما في وجهه قال انا لم نرده عليك الا انا حرم **باب** ما

قوله بالقاحة بالقاف واللام والحاء المهملة المخففة بينها الف وهي من المدينة على ثلاث مراحل قيل الستة امیال

قوله يعني كلام الراوي تفسير لما يدل عليه لفظ لا نعينك عليه قدم على المفسر بطلا لاجراء الكلام

قوله لا نعينك يعني قالوا لا نعينك على احد السوطين فوقع سوطه وقالوا لا نعينك

قوله قال والقائل هو سفيان وهو من باب التاكيد والتقوية وهو افادة ضبطه واعتماده

قوله حاجا اي معتمرا وهو من المعاريض لان ذلك انما كان في عمرة الحديبية كما صح بيمين بكيه وهو المعتمد كذا في الفتطلاني

قوله ابو قتادة الرفع مبتداء خبره لم يحرم والاسمي لكونه من الاعلام وفيه ايضا مثلا ان استثناء منقطع ولا وجه لذكر الكشميهني ابا قتادة

قوله فاتيت به اصحابي هذا من باب الالتفات

قوله فقالوا انا كنا هنا ظهر لهذا المراد بالحل في سابر الروايات

قوله فاكلنا ما بقي من لحمها الاتان هذا ظاهر في ان الاكل كان بعد الذبح وفي سابر الروايات بعد الطبخ والشوي

قوله اسنكم بهمزة الاستفهام وللاصيلي في رواية ابن عساكر منكم بابتداء الشهادة او اشار اليها وله مناظرين شهد عن عثمان هل اشرتم او اصطدتم شيئا

قوله فرده عليه فان قلت ليرده وقد قرر اكل صيد ابي قتادة كالادعام وفي نسخة بفعل

قلت ذلك مفتوح وهذا لفظ الصيد سيا ومفتوح للحلال مباح للمحرم مالم يصد لاجله او بدلالته اما الاجنبي فلا يصح تملكه اصلا قال النووي اكثر اهل الحديث على ان هنا مضاف محذوفا وهو لفظ لحم وفي رواية صحيح مسلم صريحة بذلك والروايات منعاضده بان الصعب اهدى بعض حمر وحش فقال ما وجه لرد الهدية وبين حديث ابي قتادة انه لم يقصدهم باصطياده والصعب قصدهم به فرده صلى الله عليه وسلم لظنه انه صاد من اجله كذا في الكرماني

قوله شريح بضم الشين المعجمة وفتح الراء وبالحاء المهملة وقيل اسم شريح هذيل وقيل عمرو بن خالد وقيل كعب بن عمرو الخزاعي واما قوله العدوي بفتح المهملتين فليس من بني عدي لانه قرشي ولا عدي فيهم وقيل انه كان حليفا لبني عدي بن كعب وقيل من خزاعة لبطن يقال لهم بنو عدي كذا في القسطلاني

قوله فرده عليه فان قلت ليرده وقد قرر اكل صيد ابي قتادة كالادعام وفي نسخة بفعل

قلت ذلك مفتوح وهذا لفظ الصيد سيا ومفتوح للحلال مباح للمحرم مالم يصد لاجله او بدلالته اما الاجنبي فلا يصح تملكه اصلا قال النووي اكثر اهل الحديث على ان هنا مضاف محذوفا وهو لفظ لحم وفي رواية صحيح مسلم صريحة بذلك والروايات منعاضده بان الصعب اهدى بعض حمر وحش فقال ما وجه لرد الهدية وبين حديث ابي قتادة انه لم يقصدهم باصطياده والصعب قصدهم به فرده صلى الله عليه وسلم لظنه انه صاد من اجله كذا في الكرماني

باب ما يقتل المحرم من الدواب **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا
مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خمس من
الدواب ليس على المحرم في قتلهن جناح ح وعن عبد الله بن دينار عن عبد الله
بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ح وحدثنا مسدد قال حدثنا ابو عوانة
عن زيد بن جبير قال سمعت ابن عمر يقول حدثتني احدى نسوة النبي صلى الله
عليه وسلم يقتل المحرم ح وحدثني اصبغ بن الفرج قال اخبرني عبد الله بن وهب عن
يونس عن ابن شهاب عن سالم قال قال عبد الله بن عمر قالت حفصة قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم خمس من الدواب لا حرج على من قتلهن الغراب والحداة والفارة
والعقرب والكلب العقور **حدثنا** يحيى بن سليمان قال حدثني ابن وهب قال
اخبرني يونس عن ابن شهاب عن عروة عن عايشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال خمس من الدواب كلهن فاسق يقتلن في الحرم الغراب والحداة والعقرب
والفارة والكلب العقور **حدثنا** عمر بن حفص بن غياث قال حدثنا ابي قال
حدثنا الاعمش قال حدثني ابراهيم عن الاسود عن عبد الله قال بينا نحن مع النبي
صلى الله عليه وسلم في غار بمنى اذ نزلت عليه والمرسلات عرفا فانه ليتلوها واني
لاتلقاها من فيه واه فاه لرطب بها اذ وثب علينا حية فقال النبي صلى الله عليه وسلم
اقتلوها فابتدرناها فذهبت فقال النبي صلى الله عليه وسلم وقيت شركم كما وقيتم
شرها **حدثنا** مالك عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عايشة زوج النبي
صلى الله عليه وسلم قال للوزغ فويسق ولم اسمعه امر بقتل قال ابو عبد الله انما
اراد بهذا ان نبي من الحرم وانهم لم يروا قتل الحية باسا في الحرم **باب**
لا يعضد شجر الحرم وقال ابن عباس رض عن النبي صلى الله عليه وسلم لا يعضد شوكه
حدثنا قتيبة قال حدثنا الليث عن سعيد بن ابي سعيد المقبري عن ابي شريح

قوله ما يقتل المحرم من الدواب حمل على ما قتل على ابن دينار

قوله عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خمس من الدواب ليس على المحرم في قتلهن جناح ح وعن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ح وحدثنا مسدد قال حدثنا ابو عوانة عن زيد بن جبير قال سمعت ابن عمر يقول حدثتني احدى نسوة النبي صلى الله عليه وسلم يقتل المحرم ح وحدثني اصبغ بن الفرج قال اخبرني عبد الله بن وهب عن يونس عن ابن شهاب عن سالم قال قال عبد الله بن عمر قالت حفصة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خمس من الدواب لا حرج على من قتلهن الغراب والحداة والفارة والعقرب والكلب العقور **حدثنا** يحيى بن سليمان قال حدثني ابن وهب قال اخبرني يونس عن ابن شهاب عن عروة عن عايشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خمس من الدواب كلهن فاسق يقتلن في الحرم الغراب والحداة والعقرب والفارة والكلب العقور **حدثنا** عمر بن حفص بن غياث قال حدثنا ابي قال حدثنا الاعمش قال حدثني ابراهيم عن الاسود عن عبد الله قال بينا نحن مع النبي صلى الله عليه وسلم في غار بمنى اذ نزلت عليه والمرسلات عرفا فانه ليتلوها واني لاتلقاها من فيه واه فاه لرطب بها اذ وثب علينا حية فقال النبي صلى الله عليه وسلم اقتلوها فابتدرناها فذهبت فقال النبي صلى الله عليه وسلم وقيت شركم كما وقيتم شرها **حدثنا** مالك عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عايشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قال للوزغ فويسق ولم اسمعه امر بقتل قال ابو عبد الله انما اراد بهذا ان نبي من الحرم وانهم لم يروا قتل الحية باسا في الحرم **باب** لا يعضد شجر الحرم وقال ابن عباس رض عن النبي صلى الله عليه وسلم لا يعضد شوكه **حدثنا** قتيبة قال حدثنا الليث عن سعيد بن ابي سعيد المقبري عن ابي شريح

قوله فويسق تصغير فاسق وهو الخارج عن الاستقامة

قوله لا يعضد شجر الحرم وقال ابن عباس رض عن النبي صلى الله عليه وسلم لا يعضد شوكه حدثنا قتيبة قال حدثنا الليث عن سعيد بن ابي سعيد المقبري عن ابي شريح

قوله والطلب قيل هو الطلب المعروف وقيل كل مفترس من السباع يسمى كلبا عقورا كالنمر والذيب

قوله والحداة بكسر المهملة وفتح المهملة الثانية وبالمهملة مع التاء وعدمه كعنبة وعنب

قوله الوزغ بفتح الواو والزاي وبالمعجمة دابة لها قوائم يعيد في اصول الحشيش قيل انها حنفت ضع الناقة فيشرب من لبنها وقيل كانت تنفخ في نار ابراهيم عليه السلام لتلتهب

العدوي رض انه قال لعمرو بن سعيد وهو يبعث البعوث الى مكة ائذن لي ايها
الامير احدثك قولا قام به رسول الله صلى الله عليه وسلم الغد من يوم الفتح فسمعته
اذناي ووعاه قلبي وابصرته عيناي حين تكلم به انه حمد الله واثنى عليه ثم قال ان مكة
حرمها الله ولم يحرمها الناس فلا يحل لامرئ يومن بالله واليوم الاخر ان يسفك
بها دما ولا يعضد بها شجرة فان احد ترخص لقتال رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقولوا له ان الله اذن لرسوله ولم يأذن لكم وانما اذن لي ساعة من نهار وقد عادت
حرمتها اليوم كحرمتها بالامس وليبلغ الشاهد الغائب فقيل لابي شريح ما قال
لك عمرو قال انا اعلم بذلك منك يا ابا شريح ان الحرم لا يعيذ عاصيا ولا فارا بدم
او فارا بخربة باب لا ينفر صيد الحرم حدثنا محمد بن المثنى قال حدثنا عبد
الوهاب قال حدثنا خالد عن عكرمة عن ابن عباس رض ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال ان الله حرم مكة فلم تحل لاحد قبلي ولا تحل لاحد بعدي وانما احلت لي ساعة
من نهار لا يختلى خلاها ولا يعضد شجرها ولا ينفر صيدها ولا تحل لقطتها الا لمنشد
فقال العباس الا الاذخر فانه لقينهم وبيوتهم فقال الا الاذخر باب الحجامة للمحرم وكوى ابن عمر ابنه وهو محرم
ويتداوى ما لم يكن فيه طيب حدثنا علي بن عبد الله قال حدثنا سفين قال قال

قوله وهو يبعث لا مكة لقتال عبد الله بن الزبير
لانه لما استتب من بيعة يزيد واقام بمكة كتب
يزيد للاعمر بن سعيد ان يوجه الا ابن الزبير حيثما
فجهز اليه جيشا واميرا عليهم عمرو بن الزبير فحاصره
وكان معاديا للاخيه فجاء مروان الاعمر بن سعيد فنهاه
عن ذلك فامتنع وجاءه ابو شريح فقال له الحديث
فلما جاء الجيش يريد طوى خرج تاجا من اهل مكة فوصل
واخذ عمرو بن الزبير فسجنه اخوه وكان عمرو بن
الزبير قد ضرب جماعة من اهل المدينة منهم
بالليل لاخيه فاقاد هم عبد الله منهم جماعة
عمرو من ذلك الضرب كذا في فتح الباري ج ٢

قوله بخربة بضم الخاء المعجمة
وفتحها وكسر الراء الاولى بعد
جزيرة ثم فسرها بقوله خربة
بلية وهو تفسير من الراوي
لكن في بعض النسخ قال ابو عبد
الله الخربة بلية وهو تفسير من
المؤلف ج ٢

قال لنا عمرو اول شيء سمعت عطاء يقول سمعت ابن عباس رض يقول احتجم رسول
الله صلى الله عليه وسلم وهو محرم ثم سمعته يقول حدثني طاوس عن ابن عباس فقلت
لعله سمعه منهما حدثنا خالد بن مخلد قال حدثنا سليمان بن بلال عن علقمة
بن ابي علقمة عن عبد الرحمن الاعرج عن ابن بحينة رض قال احتجم النبي صلى الله
عليه وسلم وهو محرم بلحي جمل في وسط راسه باب تزويج المحرم حدثنا
ابو المغيرة عبد القدوس بن الحجاج قال حدثنا الاوزاعي قال حدثني عطاء بن ابي
رباح عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم تزوج ميمونة وهو محرم باب
ما ينهى من الطيب للمحرم والمحرمة وقالت عائشة رض لا تلبس المحرمة ثوبا بورس او زعفران
حدثنا عبد الله بن يزيد قال حدثنا الليث قال حدثنا نافع عن عبد الله بن عمر
قال قام رجل فقال يا رسول الله صلى الله عليه وسلم ماذا تامرنا ان نلبس من الثياب في
الاحرام فقال النبي صلى الله عليه وسلم لا تلبسوا القمص ولا السراويلات ولا العمائم
ولا البرانس الا ان يكون احد ليست له نعلان فليلبس الخفين وليقطع اسفل من
الكعبين ولا تلبسوا شيئا مسه زعفران ولا الورس ولا تنتقب المراة المحرمة ولا تلبس القفازين
تابعه موسى بن عقبة واسمعيل بن ابراهيم بن عقبة وجويرية وابن اسحق في النقاب
والقفازين وقال عبيد الله والورس وكان يقول لا تنتقب المحرمة ولا تلبس القفازين
وقال مالك عن نافع عن ابن عمر لا تنتقب المحرمة تابعه ليث بن ابي سليم حدثنا
قتيبة قال حدثنا جرير عن منصور عن الحكم عن سعيد بن جبير عن ابن عباس رض
قال وقصت برجل محرم ناقته فقتلته فاتي به رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اغسلوه
وكفنوه ولا تغطوا راسه ولا تقربوه طيبا فانه يبعث يهل باب الاغتسال
للمحرم وقال ابن عباس رض يدخل المحرم الحمام ولم ير ابن عمر وعائشة رض بالحك باسا
باب حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن زيد بن اسلم عن ابراهيم

قوله اول شيء اي اول رواية او رواه عطاء
اولا عن ابن عباس بدون الواسطة وثانيا
بواسطة طاوس كذا في الكرماني وزاده
الشيخ ابن حجر عاينا ج ٢

قوله سمعته قال في الفتح يحتمل سماعه
والضمير لعمرو وكذا قوله فقلت لعله سمعه
منهما قال وقد صرح الاسماعيلي من طريق
سليمان بن بلال عن عمرو سمع ابن عباس قال عن عمرو
عن عطاء قال ثم حدثنا عمرو
عن عطاء قال اسكت يا سبحان الله
كانما حدثني انه سمع ابن عباس
بن عيينة عن عمرو عن عطاء وطاوس عن ابن عباس
وليس لعطاء عن طاوس رواية اصلا كذا
في الفتح ج ٢

قوله بورس بنت اصفر يصبغ به
الثياب ومطابقته للترجمة من حيث
ان المصبوغ بها مما فوح له رائحة طيبة كذا
في فتح الباري ج ٢

قوله القمص بالافراد
ولابوي ذر والوقت للقمص
بضم القاف والميم بالجمع

قوله السراويلات بضم السين
وفتح الراء وبالتاء المثناة
الفوقانية وبالنون قلنسوة
طويلة ج ٢

قوله القفازين بضم القاف وفتحها
والفاء بينهما فاء ساكنة وبالزاي
آخره نون ما يلبس في اليدين
لدفع البرد ج ٢

قوله من الكعبين وهما العظمان
الناتئان عند ملتقى الساق
والقدم ج ٢

قال وقال عبد الله قال القسطلاني
فوافق الاربعة المذكورين في رواية الكشميهني
قوله طاوس هو ابن كيسان
المذكور عن نافع حيث جعل الحديث الا
بقية الحديث فهو من قول ابن عمر
في الحديث نفسه كما بينه الترمذي
الكرماني فان قلت اذا كان يقول الا الحائض
قال وانا كذلك يقول لها والقرء
ذلك مرة وعندك ان الاصل في
بين المرويين اذا جهة ان الاصل في
الاستثناء التعلق والنقل بالاتصال
وما بينهما جهة ان الاصل في
النفي العموم والاصل في
ونحن ج ٢

قوله فيه اي الذي يتداوى به ج ٢

قوله ولا يلتقط لقطتها الا الذي عرفها وقال العباس يا رسول الله
الا الاذخر فانه لقينهم وبيوتهم فقال الا الاذخر ج ٢

قوله استنفرتم بضم التاء
اي اذا دعاكم الامام للخروج
فاخرجوا اليه ج ٢

قوله لا يعيذ اي لا يكون معاذا لمن
التجا اليه كالبيت مثلا شرع الله العقوبة
الحرم التي كانت مقررة للذنوب المعلنة
للمهاجرين ويحتمل ان يكون الرد الى الاصل
واجبة بعد الفتح لما صارت دار اسلام
وهذا يقتضي هجرة الرسول صلى الله
عليه وسلم بانها تنتج دار الاسلام لا غير
منها الهجرة ج ٢

بن عبد الله بن عبد الله بن حنين عن ابيه ان عبد الله بن عباس والمسور بن مخرمة
رضي اختلفا بالابواء فقال عبد الله بن عباس يغسل المحرم راسه وقال المسور لا يغسل
المحرم راسه فارسلني عبد الله بن عباس الى ابي ايوب الانصاري رضي فوجدته
يغتسل بين القرنين وهو يستر بثوب فسلمت عليه فقال من هذا فقلت انا عبد
الله بن حنين قال ارسلني اليك عبد الله بن عباس يسالك كيف كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يغسل راسه وهو محرم فوضع ابو ايوب يده على الثوب فطاطا
حتى بدا لي راسه ثم قال لانسان يصب عليه اصبب فصب على راسه بيديه فاقبل
بهما وادبر فقال هكذا رايته صلى الله عليه وسلم يفعل **باب** لبس الخفين للمحرم اذا
لم يجد النعلين **حدثنا** ابو الوليد قال حدثنا شعبة قال اخبرني عمرو بن دينار قال
سمعت جابر بن زيد قال سمعت ابن عباس رضي قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يخطب
بعرفات من لم يجد نعلين فليلبس الخفين ومن لم يجد ازارا فليلبس السراويل يعني للمحرم
حدثنا احمد بن يونس قال حدثنا ابراهيم بن سعد قال حدثنا ابن شهاب عن سالم
عن عبد الله رضي سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يلبس المحرم من الثياب قال لا
يلبس القميص ولا العمايم ولا السراويلات ولا البرنس ولا ثوبا مسه زعفران ولا ورس
وان لم يجد نعلين فليلبس الخفين وليقطعهما حتى يكونا اسفل من الكعبين **باب**
اذا لم يجد نعلين اذارا فليلبس السراويل **حدثنا** آدم قال حدثنا شعبة قال حدثنا
عمرو بن دينار عن جابر بن زيد عن ابن عباس رضي قال خطبنا النبي صلى الله عليه وسلم
بعرفات فقال من لم يجد الازار فليلبس السراويل ومن لم يجد النعلين فليلبس الخفين
باب لبس السلاح للمحرم وقال عكرمة اذا خشي العدو لبس السلاح وافتدى
ولم يتابع عليه في الفدية **حدثنا** عبيد الله عن اسرايل عن ابي اسحق عن البراء رضي
قال اعتمر رسول الله صلى الله عليه وسلم في ذي القعدة فابى اهل مكة ان يدعوه يدخل

قوله القرنين اي يمين قرن البير
وهما جانبا البناء الذي على راس
البير موضع حفت البكرة عليها ٢

قوله فطاطا راسه ٢

قوله النعمة بالام البيان
ويجوز الكسر للبس بها لالام ٣
التي وجبت لك ٢

ومعنى الحديث وطابقته
الترجمة ظاهرة ٢

يدخل مكة حتى قاضاهم لا يدخل مكة سلاح الا في القراب **باب** دخول
الحرم ومكة بغير احرام ودخل ابن عمر رضي حلالا وانما امر النبي صلى الله عليه
وسلم بالاهلال لمن اراد الحج والعمرة ولم يذكره للحطابين وغيرهم **حدثنا** مسلم بن
ابراهيم قال حدثنا وهيب قال حدثنا ابن طاوس عن ابيه عن ابن عباس رضي ان
النبي صلى الله عليه وسلم وقت لاهل المدينة ذا الحليفة ولاهل نجد قرن المنازل
ولاهل اليمن يلملم هن لهن ولكل آت اتى عليهن من غيرهن ممن اراد الحج والعمرة فمن
كان دونهن فمن حيث انشا حتى اهل مكة من مكة **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن انس بن مالك انه رسول الله صلى الله عليه وسلم
دخل عام الفتح وعلى راسه المغفر فلما نزعه جاء رجل فقال ابن خطل متعلق باستار
الكعبة فقال اقتلوه **باب** اذا احرم جاهلا وعليه قميص وقال عطاء اذا تطيب
او لبس جاهلا او ناسيا فلا كفارة عليه **حدثنا** ابو الوليد قال حدثنا همام قال حدثنا
عطاء قال حدثنا صفوان بن يعلى عن ابيه رضي قال كنت مع النبي صلى الله عليه وسلم
فاتاه رجل عليه جبة عليها اثر صفرة او نحوه وكان عمر رضي يقول لي تحب اذا نزل
عليه الوحي ان تراه فنزل عليه ثم سري عنه فقال اصنع في عمرتك ما تصنع وحج
وعض رجل يد رجل يعني فانتزع ثنيته فابطله النبي صلى الله عليه وسلم **باب**
المحرم يموت بعرفة ولم يامر النبي صلى الله عليه وسلم ان يودى عنه
بقية الحج **حدثنا** سليمان بن حرب قال حدثنا حماد بن زيد عن عمرو بن دينار عن
سعيد بن جبير عن ابن عباس رضي قال بينا رجل واقف مع النبي صلى الله عليه وسلم
بعرفة اذ وقع عن راحلته فوقصته او قال فاقعصته فقال النبي صلى الله عليه وسلم
اغسلوه بماء وسدر وكفنوه في ثوبين او قال ثوبيه ولا تحنطوه ولا تخمروا راسه ولا
فان الله يبعثه يوم القيمة يلبي **حدثنا** سليمان بن حرب قال حدثنا حماد بن زيد

قوله ولا تخمروا راسه اي ولا
من التقنع ومعنى الفصل والله اعلم ٢

قوله ولم يذكره اي النبي صلى الله عليه وسلم
اي لم يذكر الاحرام للحطابين المذكورين
لطلب الاكمل للبيع ٢

قوله لهن عدل الضمائر الثلاثة
لقصد اختلافها التشاكل ٢

قوله من اراد الحج او العمرة
هذا مرضع الترجمة باعتبار
المفهوم والواقع منها واقع ٢

قوله المغفر موضع الترجمة اذ لبس
بالمغفر دليل عدم الاحرام اذ كان
محرما لكشف راسه وفي بعض الروايات
وعليه عمامة ولا شك انها كانت لائقة بحاله
لبسها جميعا معا وتفرقا ٢

قوله فان الله يبعثه الخ قائل هذا عام فقتله لا تاثير له
عن الاسلام والجهل عذر في الجملة والقائل ان ذلك
وسببه وقد كان الله عليه وسلم والقائل ان ذلك
فقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله
سعيد ابن جريج نعم ان عذر في عدم الوجوب
وفيه جواز اقامة الحج الفاسد الخ ٢

قوله ما تصنع من الطواف
بالبيت والسعي بين الصفا
والمروة والحلق والانحار
عن محظورات الاحرام قد يوضح
كطيب المحيط وغيره وفيه اشعار
بان الرجل كان عالما بصفة الحج
دون العمرة ٢

قوله وعض رجل يعلون امية كما وسلم فان قلت
ما وجه حكاية العمري لباب قلت يحتمل
فهو مذكور بالتبعية فان قلت الترجمة القصاص المذكور
في الحديث الاتية قلت حكمها واحد لان الاحرام لا ينافي
مع شيء آخر كما لا يخفى ٢

قوله فوقصته اي كسرت راحلته عنقه
والشك من الراوي وهما معنى قوله وقال
لتوهيه الشك من الراوي ٢

عن ايوب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال بينا رجل واقف مع النبي صلى الله
عليه وسلم بعرفة اذ وقع عن راحلته فوقصته او قال فاوقصته فقال النبي صلى الله
عليه وسلم اغسلوه بماء وسدر وكفنوه في ثوبين ولا تمسوه طيبا ولا تخمروا راسه
ولا تحنطوه فان الله يبعثه يوم القيمة ملبيا **باب** سنة المحرم اذا مات
حدثنا يعقوب بن ابراهيم قال حدثنا هشيم قال اخبرنا ابو بشر عن سعيد
بن جبير عن ابن عباس ان رجلا كان مع النبي صلى الله عليه وسلم فوقصته ناقته
وهو محرم فمات فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اغسلوه بماء وسدر و
كفنوه في ثوبيه ولا تمسوه بطيب ولا تخمروا راسه فانه يبعث يوم القيمة ملبيا
باب الحج والنذر عن الميت والرجل يحج عن المراة **حدثنا** موسى بن
اسمعيل قال حدثنا ابو عوانة عن ابي بشر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس رض
ان امراة من جهينة جاءت الى النبي صلى الله عليه وسلم فقالت ان امي نذرت
ان تحج فلم تحج حتى ماتت افاحج عنها قال حجي عنها ارايت لو كان على امك دين
اكنت قاضيته اقضوا الله فالله احق بالوفاء **باب** الحج عمن لا يستطيع الثبوت
على الراحلة **حدثنا** ابو عاصم عن ابن جريج عن ابن شهاب عن سليمان بن
يسار عن ابن عباس عن الفضل بن عباس رض ان امراة قالت ح وحدثنا موسى
ابن اسمعيل قال حدثنا عبد العزيز بن ابي سلمة قال حدثنا ابن شهاب عن سليمان
بن يسار عن ابن عباس رض قال جاءت امراة من خثعم عام حجة الوداع قالت يا
رسول الله ان فريضة الله على عباده في الحج ادركت ابي شيخا كبيرا لا يستطيع ان
يستوي على الراحلة فهل يقضي عنه ان احج عنه قال نعم **باب** حج المراة
عن الرجل **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابن شهاب عن سليمان بن يسار
عن عبد الله بن عباس قال كان الفضل رديف النبي صلى الله عليه وسلم فجاءت امراة

قوله والتمس بضم الميم المتاة الفدية
وكسر الميم من الاساءة لغيره ابن در
بضم المثناة واللام من السوء والمراد
بين الحديثين بان في الاول الثاني
واحدهما ان فيها زيادة هي مقدار ولا
تمسوه طيبا وبان فيها تقييد
وان وهما الاسناد وكذا الحديث
الاتي في الباب الاتي بسبب يقتل
وان كان فيه اختلاف في ٢٠

قوله ان امراة من جهينة اسمها سنا
بن سمك الطيبي كما في حاشية الساندي والد
اسمها بن عبد الله هو اصح كما في
الطبراني عن ابن عمه كذا في التسطلاني

قوله بالوفاء حقه ان
عليه ابن قصد الترجمة بان
علة موضع الترجمة
الامر بقضاء الدين
عن الحي كما في المتن
عن المراة التي مات
ومات قبل ادائه

قوله فاضية ذلك الذي
عنه الحي او المستاجر
فاشتمل الضمير المفعول

امراة من خثعم فجعل الفضل ينظر اليها وتنظر اليه وجعل النبي صلى الله عليه
يصرف وجه الفضل الى الشق الاخر فقالت ان فريضة الله ادركت ابي شيخا كبيرا
لا يثبت على الراحلة افاحج عنه قال نعم وذلك في حجة الوداع **باب** حج
الصبيان **حدثنا** ابو النعمان قال حدثنا حماد بن زيد عن عبيد الله بن ابي
يزيد قال سمعت ابن عباس يقول بعثني او قدمني النبي صلى الله عليه وسلم
في الثقل من جمع بليل **حدثنا** اسحق قال حدثنا يعقوب بن ابراهيم قال
حدثنا ابن اخي ابن شهاب عن عمه قال اخبرني عبيد الله بن عبد الله بن عتبة
بن مسعود ان عبد الله بن عباس رض قال اقبلت وقد ناهزت الحلم اسير على اتان
لي ورسول الله صلى الله عليه وسلم قائم يصلي بمنى حتى سرت بين يدي بعض الصف
الاول ثم نزلت عنها فرتعت فصففت مع الناس وراء رسول الله صلى الله عليه
وسلم وقال يونس عن ابن شهاب بمنى في حجة الوداع **حدثنا** عبد الرحمان بن
يونس قال حدثنا حاتم بن اسمعيل عن محمد بن يوسف عن السايب بن يزيد رض قال
حج بي مع النبي صلى الله عليه وسلم وانا ابن سبع سنين **حدثنا** عمرو بن زرارة قال
اخبرنا القاسم بن مالك عن الجعيد بن عبد الرحمان قال سمعت عمر بن عبد العزيز يقول
للسايب بن يزيد وكان السايب ممن حج به في ثقل النبي صلى الله عليه وسلم
باب حج النساء وقال لي احمد بن محمد **حدثنا** ابراهيم بن سعد عن ابيه
عن جده اذن عمر رض لازواج النبي صلى الله عليه وسلم في اخر حجة فبعث معهن
عثمان بن عفان وعبد الرحمن بن عوف رض **حدثنا** مسدد قال حدثنا عبد الواحد
قال حدثنا حبيب بن ابي عمرة قال حدثتنا عايشة بنت طلحة عن عايشة ام المومنين
رض قالت قلت يا رسول الله الا نغزو ونجاهد معكم فقال لكن احسن الجهاد
واجمله الحج مبرور فقالت عايشة فلا ادع الحج بعد اذ سمعت هذا من رسول الله

قوله ناهزت بالنون والهاء
المفتوحتين بينهما الف وبعده
الهاء زاي ساكنة اي قاربت

قوله وقال يونس عن ابن شهاب
بمنى في حجة الوداع هكذا في بعض
النسخ ٢٠

قوله زرارة بضم الزاي وفتح
الراءين بينهما الف ابن اوفى
الهلالي ٢٠

قوله يقول لبيك اللهم لبيك الاجل
يعني يقول ذلك وحقه المقول كان الباعث
والباعث ذو الوقت وابن عساكر بالواو

قوله فبعث معين عثمان بن عفان بن عفان
وعبد الرحمن والثبات تقدم مقام المحال
كلام محال لان امهات المومنين كن
رضي الله تعالى عنه متوقفا في ذلك لقوله تعالى
وقرن في بيوتكن وكان يرى تحريم السفر عليهن
فلما ظهر له الجواز اذن لهن في اخر حجة حجها فتوفي
فحجن الا زينب صورة هكذا في القسطلاني
ولعل مراده بقوله وكان متوقفا ان ذلك وان
كان استدلاله بالكريمة بدل على المنع ظاهرا
بل نص من حيث تعارض الادلة او المراد بالتوقف
ترك الاذن كذا في الكرماني ٢٠

قوله لكن خبر محذوف
والمستثنى احسن الجهاد
او مبتدا محذوف عطف عليه
وحج مبرور خبر مستثنى
محذوف اي لكن حج مبرور
او معطوف على الجهاد
الظاهر وحجا احج ٢٠

قوله لا نغزو ونجاهد قال الحافظ ابن حجر هذا شك من الراوي
وروى بالواو ايضا للتاكيد بالعطف التفسيري ومنهم من
كلام البعض ان الالف تحمل الواو والف للين والواو بعده واو العطف
وهو مخالف لقاعدة عدم اللحظ فانه الشافية واما الزيادة
فانهم زادوا بعده واو الجمع المطرفة في الفعل الذي لحقوا واشربوا
فرقا بينها وبين واو العطف بخلاف نغزو انتهى فان الواو
في نغزو ليست بواو الجمع وان كانت الصيغة صيغة الجمع بمعنى ان المراد
به الجماعة قال الطاهر يرد لان المفرد ليس بنغزو ونغزو انتهى وقد ليس
المورد بنغزو ونغزو بالنون ٢٠

قوله كان الفضل الخ فيه جواز الارداف وسماع صوت الاجنبية
عند الحاجة الى الاستفتاء وحرمة النظر اليها والمراة المنكرة البدن وجواز
النيابة في الحج عن العاجز وجواز نيابة المراة عن الرجل في الحج لانفهم من
ذلك جواز حج المراة بالمحرم كما قيل لان الملازمة نفس الاجزاء والقضاء
لانه كيفيته ٢٠

صلى الله عليه وسلم حدثنا ابو النعمان قال حدثنا حماد بن زيد عن عمرو عن ابي
معبد مولى ابن عباس عن ابن عباس قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا تسافر
المرأة الا مع ذي محرم ولا يدخل عليها رجل الا ومعها محرم فقال رجل يا رسول الله
اني اريد ان اخرج في جيش كذا وكذا وامراتي تريد الحج فقال اخرج معها حدثنا
عبدان قال اخبرنا يزيد بن زريع قال حدثنا حبيب المعلم عن عطاء عن ابن عباس
قال لما رجع النبي صلى الله عليه وسلم من حجته قال لام سنان الانصارية ما منعك
من الحج قالت ابو فلان تعني زوجها كان له ناضحان حج على احدهما والاخر يسقي
ارضا لنا قال فان عمرة في رمضان تقضي حجة او حجة معي رواه ابن جريج عن عطاء
قال سمعت ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم وقال عبيد الله عن عبد الكريم
عن عطاء عن جابر رفعه عن النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا سليمان بن حرب
قال حدثنا شعبة عن عبد الملك بن عمير عن قزعة مولى زياد قال سمعت ابا سعيد
وقد غزا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثنتي عشرة غزوة قال اربع سمعتهن من رسول
الله صلى الله عليه وسلم او قال وجدتهن عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فاعجبنني
وآنقنني ان لا تسافر امراة مسيرة يومين ليس معها زوجها او ذو محرم ولا صوم
يومين الفطر والاضحى ولا صلوة بعد صلوتين بعد العصر حتى تغرب الشمس
وبعد الصبح حتى تطلع الشمس ولا تشد الرحال الا الى ثلثة مساجد مسجد الحرام
ومسجدي ومسجد الاقصى باب من نذر المشي الى الكعبة حدثنا محمد
بن سلام قال اخبرنا الفزاري عن حميد الطويل قال حدثني ثابت عن انس رضي
ان النبي صلى الله عليه وسلم راى شيخا يهادى بين ابنيه قال ما بال هذا قالوا
نذر ان يمشي قال ان الله ان تعذيب هذا نفسه لغني وامره ان يركب حدثنا
ابراهيم بن موسى قال اخبرنا هشام بن يوسف ان ابن جريج اخبرهم قال اخبرني سعيد

سعيد بن ايوب انه يزيد بن ابي حبيب اخبره ان ابا الخير حدثه عن عقبة بن
عامر قال نذرت اختي ان تمشي الى بيت الله وامرتني ان استفتي لها النبي
صلى الله عليه وسلم فاستفتيت النبي صلى الله عليه وسلم فقال لتمش ولتركب
قال وكان ابو الخير لا يفارق عقبة حدثنا ابو عاصم عن ابن جريج عن يحيى بن
ايوب عن يزيد عن ابي الخير عن عقبة فذكر الحديث بسم الله الرحمن الرحيم
باب فضايل المدينة باب حرم المدينة حدثنا ابو النعمان
قال حدثنا ثابت بن يزيد قال حدثنا عاصم ابو عبد الرحمن الاحول عن انس رضي
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال المدينة حرم من كذا الى كذا لا يقطع شجرها ولا يحدث
فيها حدث من احدث فيها حدثا فعليه لعنة الله والملايكة والناس اجمعين
حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث عن ابي التياح عن انس قال قال
قدم النبي صلى الله عليه وسلم وامر ببناء المسجد فقال يا بني النجار ثامنوني
قالوا لا نطلب ثمنه الا الى الله فامر بقبور المشركين فنبشت ثم بالخرب فسويت
وبالنخل فقطع فصفوا النخل قبلة المسجد حدثنا اسمعيل بن عبد الله قال حدثني
اخي عن سليمان عن عبيد الله بن عمر عن سعيد المقبري عن ابي هريرة رضي الله
عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم قال حرم ما بين لابتي المدينة على لساني قال و
اتى النبي صلى الله عليه وسلم حي بني حارثة فقال اراكم يا بني حارثة قد خرجتم من
الحرم ثم التفت فقال بل انتم فيه حدثنا محمد بن بشار قال حدثنا عبد الرحمن
قال حدثنا سفيان عن الاعمش عن ابراهيم التيمي عن ابيه عن علي رضي الله عنه
قال ما عندنا شيء الا كتاب الله وهذه الصحيفة عن النبي صلى الله عليه وسلم
المدينة حرم ما بين عاير الى كذا من احدث فيها حدثا او اوى محدثا فعليه لعنة
الله والملايكة والناس اجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل قال ذمة المسلمين واحدة

قوله اخرج معها فدل على ان الخروج مع المرأة في الغزو ليس بقيد فيه مقام بخلاف الحج منها

قوله وآنقنني بفتح الهمزة المدودة والنون وسكون القاف ونصب الجيم المؤنث الماضي عطف تفسيري لاعجبني

قوله ثامنوني اعاينا على صيغة الامر للامر الغايب وكذا اثمنوا حايطكم هذا وقوله لا نطلب ثمنه على صيغة المتكلم وحده ولا يبعد ان يكون ثامنوني ايضا كذلك

قوله ولتركب على صيغة الامر للامر الغايب وكذا ليركب وجه العلة محذوف وكذا ليمش وجه العلة محذوف ولتركب بالتاء المثناة من فوق والعطف على ليمش وكذا ليركب بالياء المثناة من تحت والعطف على ليمش من عطف الامر على الامر عطف على يعطف

قوله وكان ابو الخير لا يفارق عقبة هذا يدل على ان ابا الخير من عقبة بمنزلة الساعي الذي لا يفارق المزكي

قوله باب حرم المدينة بالاضافة هنا في نسخ مخلفة وكذا في بعض النسخ المصححة وفي بعضها بالتنوين وهو الصواب

قوله ثامنوني اعاينا على صيغة الامر للامر الغايب وكذا اثمنوا حايطكم هذا وقوله لا نطلب ثمنه على صيغة المتكلم وحده ولا يبعد ان يكون ثامنوني ايضا كذلك

قوله وقد نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن اضاعة المال وزاد اهل البيوعة فاذا سئل احدهم عن ثمن سلعته قال ثامنت بها كذا وكذا ولم يقل اشتريتها بكذا وكذا الا ان يكون صادقا

واحدة فمن اخفر مسلما فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل قال ابو عبد الله عدل فداء **باب** فضل المدينة وانها تنفي الناس **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن يحيى بن سعيد قال سمعت ابا الحباب سعيد بن يسار يقول سمعت ابا هريرة رضي الله عنه يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امرت بقرية تاكل القرى يقولون يثرب وهي المدينة تنفي الناس كما تنفي الكير خبث الحديد **باب** المدينة طابة **حدثنا** خالد بن مخلد قال حدثنا سليمان قال حدثني عمر بن يحيى عن عباس بن سهل بن سعد عن ابي حميد قال اقبلنا مع النبي صلى الله عليه وسلم من تبوك حتى اشرفنا على المدينة فقال هذه طابة **باب** لا بتي المدينة **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن ابي هريرة انه كان يقول لو رايت الظباء ترتع بالمدينة ما ذعرتها قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بين لابتيها حرام **باب** من رغب عن المدينة **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري اخبرني سعيد بن المسيب ان ابا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يتركون المدينة على خير ما كانت لا يغشاها الا العوافي يريد عوافي السباع والطير واخر من يحشر راعيان من مزينة يريدان المدينة ينعقان بغنمهما فيجدانها وحوشا حتى اذا بلغا ثنية الوداع خرا على وجوههما **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عبد الله بن الزبير عن سفيان بن ابي زهير انه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول تفتح اليمن فيأتي قوم يبسون فيتحملون باهليهم ومن اطاعهم والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون وتفتح الشام فيأتي قوم يبسون فيتحملون باهليهم ومن اطاعهم والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون وتفتح العراق فيأتي قوم يبسون فيتحملون باهليهم ومن اطاعهم والمدينة خير لهم

خبرهم لو كانوا يعلمون **باب** الايمان يأرز الى المدينة **حدثنا** ابراهيم بن المنذر قال حدثنا انس بن عياض قال حدثني عبيد الله بن جنيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الايمان ليأرز الى المدينة كما تأرز الحية الى جحرها **باب** اثم من كاد اهل المدينة **حدثنا** حسين بن حريث قال اخبرنا الفضل عن جعيد عن عائشة بنت سعد قالت سمعت سعدا قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول لا يكيد اهل المدينة احد الا انماع كما ينماع الملح في الماء **باب** آطام المدينة **حدثنا** علي بن عبد الله قال حدثنا سفيان قال حدثنا ابن شهاب قال اخبرني عروة قال سمعت اسامة رضي الله عنه قال اشرف النبي صلى الله عليه وسلم على اطم من آطام المدينة فقال هل ترون ما ارى اني لارى مواقع الفتن خلال بيوتكم كمواقع القطر **باب** لا يدخل الدجال المدينة **حدثنا** عبد العزيز بن عبد الله قال حدثني ابراهيم بن سعد عن ابيه عن جده عن ابي بكرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يدخل المدينة رعب المسيح الدجال لها يومئذ سبعة ابواب على كل باب ملكان **حدثنا** اسمعيل قال حدثني مالك عن نعيم بن عبد الله المجمر عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم على انقاب المدينة ملائكة لا يدخلها الطاعون ولا الدجال **حدثنا** ابراهيم بن المنذر قال حدثنا الوليد قال حدثنا ابو عمرو قال حدثنا اسحق قال حدثني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم ليس من بلد الا سيطؤه الدجال الا مكة والمدينة ليس من نقابها نقب الا عليه الملائكة صافين يحرسونها ثم ترجف المدينة باهلها ثلث رجفات فيخرج اليه كل كافر ومنافق **حدثنا** يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان ابا سعيد الخدري قال حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم

حديثا طويلا عن الدجال فكان فيما حدثنا به ان قال يأتي الدجال وهو محرم عليه
ان يدخل نقاب المدينة ينزل بعض السباخ التي بالمدينة فيخرج اليه يومئذ رجل
هو خير الناس او من خير الناس فيقول اشهد انك الدجال الذي حدثنا عنك رسول
الله صلى الله عليه وسلم فيقول الدجال ارايت ان قتلت هذا ثم احييته هل تشكون
في الامر فيقولون لا فيقتله ثم يحييه فيقول حين يحييه والله ما كنت قط اشد
بصيرة مني اليوم فيقول الدجال اقتله فلا يسلط عليه **باب** المدينة
تنفي الخبث **حدثنا** عمرو بن عباس قال حدثنا عبد الرحمان قال حدثنا سفين عن
محمد بن المنكدر عن جابر قال جاء اعرابي النبي صلى الله عليه وسلم فبايعه على الاسلام
فجاء من الغد محموما فقال اقلني فابى ثلث مرار فقال المدينة كالكير تنفي خبثها
وينصع طيبها **حدثنا** سليمان بن حرب قال حدثنا شعبة عن عدي بن ثابت
عن عبد الله بن يزيد قال سمعت زيد بن ثابت يقول لما خرج النبي صلى الله عليه وسلم
الى احد رجع ناس ممن خرج معه فكانت فرقة تقتلهم وقالت فرقة لا نقتلهم فنزلت
فما لكم في المنافقين فئتين وقال النبي صلى الله عليه وسلم انها تنفي الرجال كما تنفي
النار خبث الحديد **باب** الدعاء بالمدينة **حدثنا** عبد الله بن محمد قال
حدثنا وهب بن جرير قال حدثنا ابي قال سمعت يونس عن ابن شهاب الزهري
عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اللهم اجعل بالمدينة ضعفي ما جعلت
بمكة من البركة تابعه غندر عن شعبة عن عثمان بن عمر عن يونس **حدثنا** قتيبة قال حدثنا اسمعيل
بن جعفر عن حميد عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا قدم من سفر فنظر
الى جدرات المدينة اوضع راحلته وان كان على دابة حركها من حبها **باب**
كراهية النبي صلى الله عليه وسلم ان تعرى المدينة **حدثني** ابن سلام قال اخبرنا
الفزاري عن حميد الطويل عن انس قال اراد بنو سلمة ان يتحولوا الى قرب المسجد فكره

قوله فلا يسلط عليه اى لا يقدر على قتله بان يجعل الله سبحانه كالنحاس لا يخرج عليه الف قاتل فالقصد الحكاية لا قتل ذلك الرجل

قوله فيقتلون لا القائلون انه اهل الشقاوة او قالوه جرفا منه لا قتصد لقائله

قوله فلا يسلط عليه اى لا يقدر

قوله ينصع من النصع بالمهملتين اى الخلوص والنقاء والمراد ينصع طيبها فاعلم اى يخلص طيبها ومن التنصيع وطيبها مفعوله وقوله بعضها بالموحدة اى نمير الطيب عن الخبيث مع المجة ثم المهملة من نضحت اللبن اذا قطعته بين الطيب عن الخبيث

قوله ولا يسلط عليه اى لا يقدر

قوله المدينة اى اهلها

قوله ضعفي اى مثلي ما ههنا من الوزن والطيبات وضعفاه تثنية ضعف

قوله كان اذا قفل الى آخره ظاهر الترجمة عن ظاهرة الاعتراض حبب الله عليه وسلم اليه المدينة ودعا لها بالبركة فيها ومن هذا الدعاء ان صلى الله عليه وسلم اتاها حبب الينا المدينة كحبنا مكة

قوله باب كراهية النبي صلى الله عليه وسلم ان تعرى المدينة اى تترك وتخلى عن الاقامة فيها او تجعل حواليها خالية وهلما من الاعراء او المحرى وظاهره الحديث المترجم باعتبار الكراهة عن تجعل حواليها خالية ظاهرة واما باعتبار كراهية جعلها نفسها خالية فمفهوم منه بالطريق الاولى

ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم ان تعرى المدينة وقال وقال يا بني سلمة الا تحتسبون
اثاركم فاقاموا **باب** **حدثنا** مسدد عن يحيى عن عبيد الله بن عمر قال حدثني
خبيب بن عبد الرحمان عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم
قال ما بين بيتي ومنبري روضة من رياض الجنة ومنبري على حوضي **حدثنا**
عبيد الله بن اسمعيل قال حدثنا ابو اسامة عن هشام عن ابيه عن عائشة قالت لما
قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة وعك ابو بكر وبلال قالت وكان ابو بكر
اذا اخذته الحمى يقول كل امرئ مصبح في اهله والموت ادنى من شراك نعله وكان
بلال اذا اقلع عنه الحمى يرفع عقيرته يقول الا ليت شعري هل ابيتن ليلة بواد و
حولي اذخر وجليل ؛ وهل اردن يوما مياه مجنة ؛ وهل يبدون لي شامة وطفيل
اللهم شيبة بن ربيعة وعتبة بن ربيعة وامية بن خلف كما اخرجونا من ارضنا الى
ارض الوباء ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم حبب الينا المدينة كحبنا
مكة او اشد اللهم بارك لنا في صاعنا وفي مدنا وصححها لنا ونقل حماها الى الجحفة
قالت وقدمنا المدينة وهي ارض وبأ ارض الله تعالى قالت فكان بطحان يجري نجلا
تعني ماء اجنا **حدثنا** يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن خالد بن يزيد عن
سعيد بن ابي هلال عن زيد بن اسلم عن ابيه عن عمر رض قال اللهم ارزقني شهادة
في سبيلك واجعل موتي في بلد رسولك صلى الله عليه وسلم وقال بن زنجي عن
روح بن القاسم عن زيد بن اسلم عن امه عن حفصة بنت عمر رض قالت سمعت عمر رض
نحوه وقال هشام عن زيد عن ابيه عن حفصة سمعت عمر رض **كتاب** الصوم
بسم الله الرحمن الرحيم **باب** وجوب صوم
رمضان وقول الله تعالى يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين
من قبلكم لعلكم تتقون **حدثنا** قتيبة بن سعيد قال حدثنا اسمعيل بن جعفر عن ابي

قوله لا تحتسبون اى لا تحتسبون الهجرة خطاكم الى المسجد فان لكل خطوة اجرا

قوله روضة من رياض الجنة وصول السعادات والمراد ما بيت فيه المنبر فيه اشارة الى ان صلاته في مسجده صلى الله عليه وسلم تعدل الف صلاة فيما سواه الا المسجد الحرام والا فالصلاة في المسجد الاقصى تعدل خمسمائة صلاة كما ورد به الحديث وقوله على حوضي اي على ما يرد منه امتي يوم القيامة كما ورد به الحديث وقوله ومنبري على حوضي اي على ما يرد منه امتي يوم القيامة كما ورد به الحديث

قوله وعك ابو بكر وبلال اي اصابتهما الحمى

قوله اذخر وجليل نوعان من الحشيش

قوله مجنة موضع عكاظ

قوله شيبة بن ربيعة الخ هؤلاء كانوا من اشد المشركين على المسلمين

قوله كما اخرجونا من ارضنا الى ارض الوباء اي المدينة

قوله اللهم حبب الينا المدينة الخ اي اجعلها احب الينا

قوله وصححها لنا اي اجعلها صحيحة لنا

قوله ونقل حماها الى الجحفة قال في نسخة ونقل بالواو والعطف وسقط ذلك في رواية ابي ذر واما على اكثر الروايات فالفصل بالجملة الاعتراضية وهي قوله قالت وقدمنا المدينة الخ

قوله بطحان بضم الموحدة وسكون المهملة المدينة المشرفة على ساكنها افضل الصلوة والسلام وهو احد اودية المدينة الثلاثة وهو الذي ذكره بقوله ما بين بيتي ومنبري روضة من رياض الجنة وقيل انه هناك منبر على حوضه وقيل نعم الله صباحك

قوله نجلا بفتح النون وسكون الجيم بخرج على وجه الارض بغير علاج وقيل بفتح النون وسكون الجيم

قوله عقيرته اي صوته

قوله شامة وطفيل بالفتح جبلان او عينان على نحو ميلين من مكة قال الخطابي كذا احسب انها جبلان حتى شاهدت انها عينان

قوله اللهم شيبة الخ قال الداودي في هذا الدعاء على اسماء من مكة

قوله رضي الله عنه وعن ابيه وعنها الملهمة المرجعة المشرفة المعنوحة ان قال قائل المعهد انعم الله صباحك

قوله على حوضه وقيل معناه ان ملازمته منبره بالاعمال الصالحة توردها حياضه والحوض المورود المسمى بالكوثر

قوله رضي الله عنه وعن ابيه وعنها ان منبره بعينه الذي كان وقيل انه هناك منبر على حوضه وقيل ان الله تعالى ينبع على حوضه عينا من الكوثر

قوله على ما اجنا اي ما تغير

قوله قالت وقدمنا المدينة الخ عائشة بحذف احدى الالفين

قوله وعرض عائشة هذا لك سبب السهر وكثرة الوباء بالمدينة لان اكثر الذين عاصروا حينئذ

قوله وطفيل بالفتح جبلان او عينان

قوله قتيبة قد سمعنا عن عائشة وعرض قتيبة بضم القاف وفتح التاء المثناة من فوق وسكون الياء المثناة من تحت وفتح الموحدة وفي آخرها تاء التانيث وهو اسم جارية عائشة رضي الله عنها كانت تخدمها في بيتها قبل ان تتزوج النبي صلى الله عليه وسلم وقد ذكرها في حديث الافك وقال الداودي هي ام كلثوم بنت ابي بكر الصديق رضي الله عنهما وقال ابن التين هي ام ذرة مولاة عائشة رضي الله عنها وقال الكرماني هي ام رومان والدة عائشة رضي الله عنها وقال الشيخ ابن حجر لا منافاة في رواية القبر كما نسبه الشيخ ابن حجر

قوله شامة قال الاكثر انه العلم المنيرة بضم الميم وفتح النون وتشديد الياء المكسورة وفتح الراء وهو الذي يهتدى به في الطريق وقيل انه الجبل الصغير المنفرد عن الجبال الكبار

قوله وهل اردن يوما مياه مجنة استفهام بمعنى التمني والمراد بالمياه ماء مجنة

قوله وهل يبدون لي شامة وطفيل

سهيل عن ابيه عن طلحة بن عبيد الله ان اعرابيا جاء الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثائر الراس فقال يا رسول الله اخبرني ماذا فرض الله علي من الصلوة فقال الصلوات الخمس الا ان تطوع شيئا قال اخبرني ماذا فرض الله علي من الصيام فقال شهر رمضان الا ان تطوع شيئا قال اخبرني ماذا فرض الله علي من الزكوة قال فاخبره رسول الله صلى الله عليه وسلم بشرايع الاسلام فقال والذي اكرمك لا اتطوع شيئا ولا انقص مما فرض الله علي شيئا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم افلح ان صدق او دخل الجنة ان صدق **حدثنا** مسدد قال حدثنا اسمعيل عن ايوب عن نافع عن ابن عمر قال صام النبي صلى الله عليه وسلم عاشوراء وامر بصيامه فلما فرض رمضان ترك وكان عبد الله لا يصومه الا ان يوافق صومه **حدثنا** قتيبة بن سعيد قال حدثنا الليث عن يزيد بن ابي حبيب ان عراك بن مالك حدثه ان عروة اخبره عن عايشة ان قريشا كانت تصوم يوم عاشوراء في الجاهلية ثم امر رسول الله صلى الله عليه وسلم بصيامه حتى فرض رمضان فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من شاء فليصمه ومن شاء افطر **باب** فضل الصوم **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الصيام جنة فلا يرفث ولا يجهل فان امرؤ قاتله او شاتمه فليقل اني صائم مرتين والذي نفس محمد بيده لخلوف فم الصائم اطيب عند الله من ريح المسك يترك طعامه وشرابه وشهوته من اجلي الصيام لي وانا اجزي به والحسنة بعشر امثالها **باب** الصوم كفارة **حدثنا** علي بن عبد الله قال حدثنا سفين قال حدثنا جامع عن ابي وائل عن حذيفة قال قال عمر من يحفظ حديث النبي صلى الله عليه وسلم في الفتنة قال حذيفة انا سمعته يقول فتنة الرجل في اهله وماله وجاره تكفرها الصلوة والصيام والصدقة قال ليس اسأل عن هذا انما اسأل عن التي تموج كما يموج البحر قال ان دون ذلك بابا

قوله قال الصلوات الخمس الخ بالرفع بدل هذا على ان سنة الوتر ليست عنده بواجبة والا لاشتد نكيره على من تركها كما اشتد على من ترك الصلوات الخمس

قوله الا ان تطوع استثناء منقطع على ما هو الظاهر قيل يتصل اذ الاتصال هو الاصل ولا يعدل الى المنقطع الا لقرينة ولما كان الاصل في النفل الاتصال بالفرض من وجوب النفل بالنية اذ المعنى ما اعلمه الصلاة والسلام الا ان يتطوع فيصير بالنية فريضة

قوله لا اتطوع على الظاهر لانه اخلاق المكون لان السائل اظهر بحال ما طبقه والمراد لا استطيع وطلاقه ولعل ذلك كان كافيا له سببا اذا وقع التماس مقبولا ومع ذلك اذا كان مفلحا امكن ان يوفقه الله تعالى بفضله لاداء التطوع

قوله وكان عبد الله اي ابن عمر رضي الله عنه بدل هذا على ان سنة الوتر ليست عنده واجبة والا لاشتد نكيره على من تركها

قوله فلا يرفث الخ بالثلثة والمثلثة الفحش والخنا اي لا يفعل شيئا من ذلك

قوله ولا يجهل اي لا يفعل شيئا من فعل الجهال كالصياح والسخرية ونحوهما

الصوم الكامل هو الذي يترك جميع الشهوات النفسية حتى اباحتها

قوله اطيب عند الله في لغة سليم والنسائي اطيب عند الله بدون ميم التفضيل وتعدل جهنم ذلك اشارة الى كف النفس الامارة عن الشهوات اذ الصائم كالمجاهد في سبيل الله تعالى

قوله ما لم يغتب كذا في الطبراني بالمائدة كما في الموطأ وفي رواية للنسائي فصل له الملائكة

قوله ان صائم بتخفيف الياء وتشديدها

قوله اذا كان احدكم صائما فلا يرفث الخ الظاهر ان هذا تعليل لما قبله اي لا يفعل ما ذكر لانه صائم والصائم لا يفعل ذلك

قوله لخلوف فم الصائم الخلوف بضم الخاء المعجمة وفتح اللام المشددة وضبط بعضهم بضم الخاء وسكون اللام وهو تغير رائحة الفم

قوله من اجلي اي لاجل امتثال امري بتركه

قوله والحسنة بعشر امثالها زاد في رواية في الموطأ الا السبع مائة ضعف

قوله الصوم كفارة اي للذنوب الصغائر

قوله من يحفظ حديث النبي صلى الله عليه وسلم في الفتنة اي ما يتعلق بها من الاحكام

قوله تكفرها الصلوة الخ اي الصغائر منها بدليل ما بعده

قوله ليس اسأل عن هذا اي ما يخرج شيئ من الفتن في حينك

قوله قال ان دون ذلك بابا اي مانعا

باب اغلقت ويفتح او يكسر قال ذاك اجدر الا يغلق الى يوم القيمة فقلت المراق سله اكان عمر يعلم ان الباب هو فسأله فقال نعم كما يعلم ان دون غد الليلة **باب** الريان للصايمين **حدثنا** خالد بن مخلد قال حدثنا سليمان بن بلال قال حدثني ابو حازم عن سهل عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان في الجنة بابا يقال له الريان يدخل منه الصايمون يوم القيمة لا يدخل منه احد غيرهم يقال اين الصايمون فيقومون لا يدخل منه احد غيرهم فاذا دخلوا اغلق فلم يدخل منه احد **حدثنا** ابراهيم بن المنذر قال حدثني معن قال حدثني مالك عن ابن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من انفق زوجين في سبيل الله نودي من ابواب الجنة يا عبد الله هذا خير فمن كان من اهل الصلوة دعي من باب الصلوة ومن كان من اهل الجهاد دعي من باب الجهاد ومن كان من اهل الصيام دعي من باب الريان ومن كان من اهل الصدقة دعي من باب الصدقة فقال ابو بكر بابي انت وامي يا رسول الله ما على من دعي من تلك الابواب من ضرورة فهل يدعى احد من تلك الابواب كلها قال نعم وارجو ان تكون منهم **باب** هل يقال رمضان او شهر رمضان ومن رأى كلا واسعا وقال النبي صلى الله عليه وسلم صوموا رمضان وقال لا تقدموا رمضان **حدثنا** قتيبة قال حدثنا اسمعيل بن جعفر عن ابي سهيل عن ابيه عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنة **ح** وحدثني ابن ابي انس بكير قال حدثني الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال حدثني ابن ابي انس مولى التيميين ان اباه حدثه انه سمع ابا هريرة يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا دخل شهر رمضان فتحت ابواب السماء وغلقت ابواب جهنم وسلسلت الشياطين **حدثنا** يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني سالم ان ابن عمر

قوله اجدر اي اكثر لياقة واقرب بان لا يغلق الى يوم القيمة كما اذا وقعت الفتنة فالظاهر انها لا تكون الا في زمن قرب الساعة وانكسر يدل على ان غلق لازم الفتح فلا يفتح وقفل يغلق الا ان يفتح

قوله باب الريان للصائمين ولا يدخل منه الا الصائمون بالنون والواو بفتح الراء وتشديد الياء المثناة التحتية اسم علم لما يبين الوقت للجنة وتحقيق هذا الباب بالصائمين يعرف من ماسر ومن على الصدر

قوله اغلق ومعضوا غلق والاول من الاغلاق والثانية من التفعيل

قوله زوجين اثنين من اي شيء كان صنفين او قطعتين

قوله خير من للدرات وليس للمذاهب افعل التفضيل والتنوين للتعظيم

قوله ضرورة لحصول المقصود وهو دخول الجنة من احد ابواب الثمانية ولا ضير في ان يدعى من هذا وفضل ابي بكر رضي الله عنه من وجهين احدهما من قوله صلى الله عليه وسلم ارجو ان تكون منهم والثاني انه تنبيه لغيره لانه لا يعلم ان كان راجيا من فضل الله تعالى ان يكون له ذلك

قوله لا تقدموا رمضان بصوم يوم او يومين واصله تتقدموا

قوله فتحت بالتشديد ويجوز تخفيفها قال النووي يحتمل فتح ابواب السماء عن عصاعد التوبة بعد فترة وازالة العاني عن تنزيل الرحمة واجابة الدعاء عن اعمال العباد تارة بعد اخرى بحسن القبول وغلق ابواب جهنم كناية عن تنزيه النفس الصوام عن وصول الفواحش والتخليص من البواعث على المعاصي بقمع الشهوات هذا وكمل المقصد بما هو اوجب بالظواهر

قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اذا رايتموه فصوموا واذا رايتموه فافطروا فان غم عليكم فاقدروا له وقال عنبسة عن الليث قال حدثني عقيل ويونس هلال رمضان باب بالاضافة ثم صام رمضان ايمانا واحتسابا ونية وقالت عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم يبعثون على نياتهم حدثنا مسلم بن ابراهيم قال حدثنا هشام قال حدثنا يحيى عن ابي سلمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من قام ليلة القدر ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه باب اجود ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يكون في رمضان حدثنا موسى بن اسمعيل قال حدثنا ابراهيم بن سعد قال اخبرنا ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان ابن عباس قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اجود الناس بالخير وكان اجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبريل وكان جبريل يلقاه في كل ليلة في رمضان حتى ينسلخ يعرض عليه النبي صلى الله عليه وسلم القرآن فاذا لقيه جبريل كان اجود بالخير من الريح المرسلة باب من لم يدع قول الزور والعمل به في الصوم حدثنا ادم بن ابي اياس قال حدثنا ابن ابي ذئب قال حدثنا سعيد المقبري عن ابيه عن ابي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم من لم يدع قول الزور والعمل به فليس لله حاجة في ان يدع طعامه وشرابه باب هل يقول اني صائم اذا شتم حدثنا ابراهيم بن موسى قال حدثنا هشام بن يوسف عن ابن جريج قال اخبرني عطاء عن ابي صالح الزيات انه سمع ابا هريرة يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الله عز وجل كل عمل ابن ادم له الا الصيام فانه لي وانا اجزي به والصيام جنة واذا كان يوم صوم احدكم فلا يرفث ولا يصخب فان سابه احد او قاتله فليقل اني امرؤ صائم والذي نفس محمد بيده لخلوف فم الصائم اطيب عند الله من ريح المسك للصائم فرحتان يفرحهما اذا افطر فرح واذا لقي ربه

واذا لقي ربه فرح بصومه باب الصوم لمن خاف على نفسه العزوبة حدثنا عبدان عن ابي حمزة عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة قال بينا انا امشي مع عبد الله قال كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم فقال من استطاع الباءة فليتزوج فانه اغض للبصر واحصن للفرج ومن لم يستطع فعليه بالصوم فانه له وجاء قال ابو عبد الله الباءة النكاح باب قول النبي صلى الله عليه وسلم اذا رايتموا الهلال فصوموا واذا رايتموه فافطروا وقال صلة عن عمار من صام يوم الشك فقد عصى ابا القاسم صلى الله عليه وسلم حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر رمضان فقال لا تصوموا حتى تروا الهلال ولا تفطروا حتى تروه فان غم عليكم فاقدروا له حدثنا عبد الله بن مسلمة حدثنا عن عبد الله بن دينار عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الشهر تسع وعشرون ليلة فلا تصوموا حتى تروه فان غم عليكم فاكملوا العدة ثلاثين حدثنا ابو الوليد قال حدثنا شعبة عن محمد بن زياد سمعت ابا هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تقدموا الشهر بصوم يوم او يومين الا رجل كان يصوم صوما فليصم ذلك اليوم حدثنا محمد بن سنان قال حدثنا هشيم قال اخبرنا حصين عن زيد بن وهب عن عمار بن ياسر قال من صام اليوم الذي يشك فيه فقد عصى ابا القاسم صلى الله عليه وسلم حدثنا عبد العزيز بن عبد الله قال حدثنا سليمان بن بلال عن حميد عن

العزبة

قوله العزوبة اي اذا اشتد شبقه وخاف على نفسه الزنا تاقت نفسه الى النكاح والعزبة بضم العين وكسرها

قوله فاقدروا له بضم الدال وكسرها اختلفوا هنا فقيل معناه قدروا عدة الشهر الذي انتم فيه ثلاثين يوما اذ الاصل بقاء الشهر وهذا هو الذي يرضاه عند الجمهور وقيل قدروا له منازل القمر وسيره فان ذلك يدل على ان الشهر يتم وعشرون او واحد وثلاثون فقال هنا خطاب لمن خصه الله تعالى بهذا العلم والوجه هو الاول

قوله فان غم عليكم بعض ذلك فان يتولى منه طاعة امره وبعض لا فعل ذلك فان يتولى منه طاعة امره تذكر وقدر عدده وهو النفس الامارة المهلكة وسمي مدة ذلك انها اذا اكثرت بالجوع تطلع على مخبآتها فتنا وامرا لاها واحتاجها اليه واذا تتابع امرها فانها تهلك الدين والدنيا لو لاها لهلكت ثم سمي الله اذا اكل المطعوم وشرب المشروب وجد منها حلاوة عظيمة تحث الاعضاء على تعرفها ايمان من تناوله الله تعالى اعطاها بفضله يحبه ما تطيعها

قوله كان النبي صلى الله عليه وسلم كونه اجود الناس مصلحة ان احوال المكلفين ترجع الى امرين احدهما ما مفوض الى اختيار المكلف كالعبادات فصار محببا ومميلا اعني ذلك المرتب عليه والثاني ما ليس كذلك كالاحسان ولذا قيل رؤية النعمة تنبت المحبة فاذا احب الله عبدا اعطاه المعرفة في هذا المقام وتعلق الخلق به والهيبة والتعظيم كما يأتي قريبا

قوله وانا اجزي به على صيغة المجهول وفي بعض الطرق على صيغة المعلوم وهو هذا التخصيص لتعظيم الصوم حيث اسنده لاشرف من بين سائر الاعمال الصالحة لبراءته عن الرياء ولان في النفس فيه اكثر من غيره من العبادات وقيل لان عبادة الله تعالى لم تقصد بالصوم وهذا اجود لو ثبت والا فاقرب الى تحصيل الغناء للنفس والبقاء بابقاء الله تعالى

قوله اذا افطر كلمة اذا ظرفية او شرطية وفرح جوابها او متعلقها وجملة استئنافية لبيان قوله فرحتان فرحهما اي يفرح بهما ظاهرا

قوله والصحيح بالصاد المهملة ولفظ الخلوف بضم الخاء المعجمة وسكون اللام وبالفاء بعدها واو ساكنة ثم فاء اي تغير

قوله فاقدروا له اي ضيقوا له من قدر عليه رزقه اذا ضيق عليه

قوله فان غم عليكم بعض ذلك فان يتولى منه طاعة امره وبعض لا فعل ذلك فان يتولى منه طاعة امره تذكر وقدر عدده وهو النفس الامارة المهلكة وسمي مدة ذلك انها اذا اكثرت بالجوع تطلع على مخبآتها فتنا وامرا لاها واحتاجها اليه واذا تتابع امرها فانها تهلك الدين والدنيا لو لاها لهلكت ثم سمي الله اذا اكل المطعوم وشرب المشروب وجد منها حلاوة عظيمة تحث الاعضاء على تعرفها ايمان من تناوله الله تعالى اعطاها بفضله يحبه ما تطيعها

قوله فاقدروا له اي ضيقوا له من قدر عليه رزقه اذا ضيق عليه

قوله والباءة هو الجماع وسمي النكاح باءة لان الرجل يتبوء من اهله اي ينزل منها حيث شاء قال اي يتخذ منها مباءة ومنزلا اي يتبوأون منازلهم في الجنة والمحدثون يقولون الباءة بالمد والقصر والهاء وبغير هاء فيهما فيه لغات بالمد واصلها اللغة التي لغة اهل الحجاز هي المنزل ومشتقة من الباءة وهي الجماع

قوله فقد عصى لعل وجه العصيان حين علم صورة النية بصوم يوم الشك بان يصوم بالتردد بان يقول ان كان غدا من رمضان فعن فرضي وان لا فعن غيره انه اذا صام بهذا القصد لا يقع عما نواه وعلم انه خرج عن العهدة وخرج عن العهد من اداء ما وجب عليه وهو معنى تخرج عن العهد وههنا وجه آخر في العلة وكتبته في الهامش الثاني

قوله فان غم عليكم فاكملوا العدة ثلاثين يوما قال في الهامش اشتقا

قوله فقال واب بنا بالقاف والباء الموحدة والمد هو اقامة بالمقام اذا اوجز بالخلاف وهنا قال والمذكور مضى في

قوله وحار بكسر الراء والحيم والمد هو العوق

قوله ونهزة وصل وضم الدال ويجوز فالوا معناه قدر والاتمام العدد ثلاثين يوما اي نظروا واهل الشهر واحسبوا ثلاثين يوما

قوله وخضل بالخاء المعجمة والضاد المعجمة اي قضى الاهام الى فوت عن الكشميهني حبس بالجيم والمهملة والوحدة اي منعهما من الارسال

قوله غدا اي ذهب او الى النهار او ذهب آخره والشك من الراوي

انس قال اتى رسول الله صلى الله عليه وسلم نسائه وكانت انفكت رجله فاقام
في مشربة تسعا وعشرين ليلة ثم نزل فقالوا يا رسول الله اليت شهرا فقال ان
الشهر تكون تسعا وعشرين **باب** شهرا عيد لا ينقصان **حدثنا**
مسدد قال حدثنا معتمر قال سمعت اسحق عن عبد الرحمن بن ابي بكرة عن ابيه
عن النبي صلى الله عليه وسلم ح وحدثنا مسدد قال حدثنا معتمر عن خالد بن
الحذاء قال حدثني عبد الرحمن بن ابي بكرة عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال شهران لا ينقصان شهرا عيد رمضان وذو الحجة قال ابو عبد الله قال اسحق
تسعة وعشرون يوما تام وقال احمد بن حنبل ان نقص رمضان تم ذو الحجة وان
نقص ذو الحجة تم رمضان وقال ابو الحسن كان اسحق بن راهويه يقول لا ينقصان
في الفضيلة ان كان تسعة وعشرين صاد ثلثين **باب** قول النبي صلى الله عليه
وسلم لا نكتب ولا نحسب **حدثنا** ادم قال حدثنا شعبة قال حدثنا الاسود بن
قيس قال حدثنا سعيد بن عمرو انه سمع ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم
انه قال انا امة امية لا نكتب ولا نحسب الشهر هكذا وهكذا يعني مرة تسعا وعشرين
ومرة ثلثين **باب** لا يتقدم رمضان بصوم يوم او يومين **حدثنا** مسلم
بن ابراهيم قال حدثنا هشام قال حدثنا يحيى بن ابي كثير عن ابي سلمة عن ابي هريرة
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يتقدمن احدكم رمضان بصوم يوم او يومين
الا ان يكون رجل كان يصوم صومه فليصم ذلك اليوم **باب** قول الله عز
وجل احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم هن لباس لكم وانتم لباس لهن
الى قوله وابتغوا ما كتب الله لكم **حدثنا** عبيد الله بن موسى عن اسرايل عن ابي
اسحق عن البراء قال كان اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم اذا كان الرجل صائما فحضر
الافطار فنام قبل ان يفطر لم يأكل ليلة ولا يوما حتى يمسي وان قيس بن صرمة

قوله قالوا العلماء اراد القائلان ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نوى تسعة وعشرين حسب ان الشهر تم ايام بالمدة المذكورة فاراد والاخبار بخلاف ذلك ص

قوله لا ينقصان اي لو كان احدهما ناقصا كان الآخر تاما اي لا ينقصان معا في سنة واحدة غالبا وقيل معناه لا ينقصان في الفضل وان نقص احدهما عن الآخر في العدد لان فيه المثابرة على الطاعة وذي الحجة عن نوال رمضان لان فيه الحج والصوم وقيل انها لا ملازمة في الاجر والثواب والاصح ان المراد ان هذين الشهرين وان نقص عددهما فلا حساب بحكمهما على الكمال في العبادة كما يعتبر في صوم رمضان اذا اصابه نقص في عدد ايامه وعشرين اوان وقع الاهلال ثمة ليكون ثلاثين فتصح كذا في الكرماني ص

قوله والحساب بضم السين الاولى حساب الغيوم والابصار فانه كلف في تكليف مواقيت صومها والاعداد بها مخاطبي الامة لعامة حساب ولا كتابة انما ربطت عبادتنا باعلام واضحة وامور ظاهرة لائحة ليستوي فيها جميعهم الحساب وغيرهم ص

بك قوله لا نتقله قال الحافظ ابن حجر بضم اوله وفتح ثانيه مبنيا للمفعول ثم قال ويجوز فتحهما وفي بعض النسخ لا نتقيد بزنة الاول والثاني وهو تكلف قيما

صرمة الانصاري كان صائما فلما حضر الافطار اتى امراته فقال لها اعندك
طعام قالت لا ولكن انطلق فاطلب لك وكان يوما يعمل فغلبته عيناه فجاءته
امراته فلما رات قالت خيبة لك فلما انتصف النهار غشي عليه فذكر ذلك النبي
صلى الله عليه وسلم فنزلت هذه الاية احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم
ففرحوا بها وجاهد بدا وترلت وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض
من الخيط الاسود **باب** قول الله عز وجل وكلوا واشربوا حتى
يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر ثم اتموا الصيام الى الليل فيه
البراء عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** حجاج بن منهال قال حدثنا
هشيم قال اخبرنا حصين بن عبد الرحمن عن الشعبي عن عدي بن حاتم قال
لما نزلت حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود عمدت الى عقال
اسود والى عقال ابيض فجعلتهما تحت وسادتي فجعلت انظر في الليل فلا
يستبين لي فغدوت على رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكرت ذلك له
فقال انما ذلك سواد الليل وبياض النهار **حدثنا** سعيد بن ابي مريم قال
حدثنا ابن ابي حازم عن ابيه عن سهل بن سعد ح وحدثني سعيد بن ابي مريم
قال حدثنا ابو غسان محمد بن مطرف قال حدثني ابو حازم عن سهل بن
سعد قال انزلت وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود
ولم ينزل من الفجر فكان رجال اذا اراد وا الصوم ربط احدهم في رجليه الخيط
الابيض والخيط الاسود فلا يزال ياكل حتى يتبين له رويتهما فانزل الله بعد
من الفجر فعلموا انه انما يعني الليل والنهار **باب** قول النبي صلى الله
عليه وسلم لا يمنعنكم من سحوركم اذان بلال **حدثنا** عبيد بن اسمعيل عن ابي
اسامة عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر والقاسم بن محمد عن عايشة ان بلالا

قوله فنزلت هذه الآية والمراد بالاكل والشرب ما يعم الحقيقي والحكمي حتى ما يقع في الجوف من غير منفذ معتاد كما سيأتي ص

قوله فغلبته عيناه الباء زايدة في المفعول كما في شربن بها ص

قوله خيبة لك اي خسرانا لك منصوب على انه مفعول مطلق حذف عامله وجوبا قال بعض النحاة اذا كان بدون لام وجب نصبه ومجاءه الضمير ومسل السبكي فيما لو قصد به ان بعضك فاك ان بعضك والبان باطل وزاد ودوانه اجل هنا فاصبح صياما ص

قوله وترلت لان عسكر بالتاء بدل الواو فان قلت ما الحكمة في تاخير نزولها ولم لم تنزل اولا قلت فيه حكم عظيمة ان معرفة قدر النعمة اجل القدر اعظم وقعا والثانية ان يعرفوا ان الحكم لله تعالى فضلا وانه يحكم ما يريد واجب الاتباع وان الناس عبادة عليهم التعرض وعليهم الاتباع والانقياد والثالثة التنزه عن فضل المطيعين وتميز المطيع عن العاصي الرابع ان يحصل للصوم نوعان من الثواب كما على لاهل الكتاب الذين آمنوا بموسى ثم بعيسى ثم بمحمد صلى الله عليهم اجمعين مما ليس لنا به علم فالله سبحانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ويوفيه منه كما يليق بكرمه تعالى وعظم شانه ص

قوله فذكرت له ذلك وغيرا بالوقت فذكرت ذلك له ص

قوله تبين بالمثناة التحتية ثم الفوقية والموحدة وتشديد النون بنى ان توقين التحتية والاولى فوقية بينهما موحدة ساكنة ولكشميهني حتى يتبين بينهما مهملة ساكنة مع التخفيف ص

قوله لا يمنعنكم بنون التاكيد الثقيلة والاولى ذرن الكشميهني لا يمنعكم باسقاطها وجزم العين ص

قوله سحوركم بفتح السين طعام يوكل في السحر وبالضم اكل الطعام في السحر ص

كان يؤذن بليل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم كلوا واشربوا حتى يؤذن
ابن ام مكتوم فانه لا يؤذن حتى يطلع الفجر قال القاسم ولم يكن بين اذانهما الا
ان يرقى ذا وينزل ذا **باب** بالاضافة تعجيل السحور قال حدثنا عبيد الله قال
حدثنا عبد العزيز عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال كنت اتسحر في اهلي ثم
تكون سرعتي ان ادرك السحور مع رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** بالاضافة
قدر كم بين السحور وصلوة الفجر **حدثنا** سلم بن ابراهيم قال حدثنا هشام
عن قتادة عن انس عن زيد بن ثابت قال تسحرنا مع رسول الله صلى الله عليه
وسلم ثم قام النبي صلى الله عليه وسلم الى الصلوة قلت كم كان بين الاذان و
السحور قال قدر خمسين آية **باب** بركة السحور من غير ايجاب لان النبي
صلى الله عليه وسلم واصلوا ولم يذكر السحور **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال حدثنا
جويرية عن نافع عن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وسلم واصل فواصل
الناس فشق عليهم فنهاهم قالوا فانك تواصل قال لست كهيئتكم اني
اظل اطعم واسقى **حدثنا** ادم بن اياس قال حدثنا شعبة قال حدثنا عبد
العزيز بن صهيب قال سمعت انس بن مالك قال قال النبي صلى الله عليه وسلم
تسحروا فان في السحور بركة **باب** بالتنوين اذا نوى بالنهار صوما وقالت ام
الدرداء كان ابو الدرداء يقول عندكم طعام فان قلنا لا قال فاني صائم يوما
هذا ونعله ابو طلحة وابو هريرة وابن عباس وحذيفة **حدثنا** ابو عاصم عن
يزيد بن ابي عبيد عن سلمة بن الاكوع ان النبي صلى الله عليه وسلم بعث رجلا
ينادي في الناس يوم عاشوراء ان من اكل فليتم او ليصم ومن لم يأكل فلا يأكل
باب بالتنوين الصايم يصبح جنبا **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن سمي
مولى ابي بكر عبد الرحمان بن الحارث عن هشام بن الغيرة انه سمع ابا بكر بن عبد الرحمان قال

قوله حتى يطلع اي حتى يقارب طلوع الفجر والمعنى في الجميع ان بلالا كان يؤذن قبل الفجر فينتظر بعده بالدعاء ثم يرقب الفجر فاذا طلع طلوعا منتشرا نزل فاخبر ابن ام مكتوم فيطهر وسنة ويخرج واذان اذا فارب الصباح فاذا انه علم للوقت الذي يمتنع فيه الاكل حتى ما قاله البعض وفيه اشتمال اذن وهو بلالا على ان يؤذن للاعلام بوقت السحور وكانوا قليل السحور فكانوا يتسحرون شيئا قليلا ونفر فمن ثم يؤذن منه فينزل بلال بعد الفراغ وبرقبة ابن ام مكتوم بعد اخباره اياه وكان بين الاذانين قليل وهذا مؤيد لما ذهب اليه ابو حنيفة من ان اذان بلال كان للاعلام بوقت السحور

قوله ان يصبح الخ بالنصب على الحال اي صايما وبالرفع على الخبر والجملة حال لما قبلها

قال حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني ابو بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام ان اباه عبد الرحمان اخبره وان عايشة وام سلمة اخبرتاه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يدركه الفجر وهو جنب من اهله ثم يغتسل ويصوم وقال مروان لعبد الرحمان بن الحارث اقسمت بالله لتقرعن بها ابا هريرة ومروان يومئذ على المدينة قال ابو بكر فكره ذلك عبد الرحمان ثم قدر لنا ان نجتمع بذي الحليفة وكانت لابي هريرة هنالك ارض فقال عبد الرحمان لابي هريرة اني ذاكر لك امرا ولولا ان مروان اقسم علي فيه لم اذكره لك فذكر قول عايشة وام سلمة فقال كذلك حدثني الفضل بن عباس وهو اعلم منهما وقال همام وابن عبد الله بن عمر عن ابي هريرة نحو كان النبي صلى الله عليه وسلم يامر بالفطر والاول اسند **باب** المباشرة للصايم وقالت عايشة يحرم عليه فرجها **حدثنا** سليمان بن حرب عن شعبة عن الحكم عن ابراهيم عن الاسود عن عايشة كان النبي صلى الله عليه وسلم يقبل ويباشر وهو صايم وكان املككم لاربه قال ابن عباس ارب حاجة وقال طاوس غير اولي الاربة الاحمق لا حاجة له في النساء **باب** القبلة للصايم قال وقال جابر بن زيد ان نظر فامنى ويتم صومه **حدثنا** محمد بن المثنى قال حدثنا يحيى عن هشام قال اخبرني ابي عن عايشة عن النبي صلى الله عليه وسلم ح قال وحدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن هشام عن ابيه عن عايشة قالت ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ليقبل بعض ازواجه وهو صايم ثم ضحكت **حدثنا** مسدد قال حدثنا يحيى عن هشام بن ابي عبد الله قال حدثنا يحيى بن ابي كثير عن ابي سلمة عن زينب بنت ام سلمة عن امها قالت بينما انا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في الخميلة اذ حضت فانسللت فاخذت ثياب حيضتي

قوله ثم ضحكت تنبيها على انها صايمة القضية لكون ذلك ابلغ في الثقة بها او وجها من خالفها في ذلك او تعجبت من قضيته اذ حدثت بمثل هذا مما يستحي النساء التحدث به للرجال وبيني الحال عند النساء وكان قضت للضرورة في تبليغ العلم وقيل ضحكت سرورا بتذكر ما كان من رسول الله صلى الله عليه وسلم وحالهما معه صلى الله عليه وسلم هكذا في الشرح

قوله حيضتي بكسر الحاء قال النووي وهو الصحيح المشهور الذي بايانا في احاديث النساء الا في حيضة واحدة

قوله ان يصبح الخ بالنصب على الحال اي صايما وبالرفع على الخبر والجملة حال لما قبلها

قوله ان يصبح الخ بالنصب على الحال اي صايما وبالرفع على الخبر والجملة حال لما قبلها

فقال مالك أنفست قلت نعم فدخلت معه في الخميلة وكانت هي ورسول الله
صلى الله عليه وسلم يغتسلان من اناء واحد وكان يقبلها وهو صايم **باب**
اغتسال الصايم وقبلة ابن عمر ثوبا فالقى عليه وهو صايم ودخل الشعبي الحمام وهو
صايم وقاله ابن عباس لا باس ان يتطعم القدر او الشيء وقال الحسن لا باس بالمضمضة
والبرد للصايم وقال ابن مسعود ان كان يوم صوم احدكم فليصبح دهينا مترجلا
وقال انس ان لي ابي ذن اتقحم فيه وانا صايم وكان ابن عمر يستاك اول النهار
واخره ولا يبلع ريقه وقال ابن سيرين لا باس بالسواك الرطب قيل له طعم قال
والماء له طعم انت تمضمض ولم ير انس والحسن وابن سيرين وابراهيم بالكحل للصايم
باسا **حدثنا** احمد بن صالح قال حدثنا ابن وهب قال حدثنا يونس عن ابن
شهاب عن عروة وابي بكر قالت عايشة كان النبي صلى الله عليه وسلم يدركه الفجر
في رمضان من غير حلم فيغتسل ويصوم **حدثنا** اسمعيل قال حدثني مالك
عن سمي مولى ابي بكر بن عبد الرحمان بن الحارث بن هشام بن المغيرة انه سمع ابا بكر
بن عبد الرحمان قال كنت انا وابي فذهبت معه حتى دخلنا على عايشة قالت
اشهد على رسول الله صلى الله عليه وسلم ان كان ليصبح جنبا من جماع غير احتلام
ثم يصوم ثم دخلنا على ام سلمة فقالت مثل ذلك قال ابو جعفر سألت ابا عبد الله
اذا نظر كيف مثل المجامع قال لا الا ترى الاحاديث لم يقضه وان صام الدهر **باب**
الصايم اذا اكل او شرب ناسيا وقال عطاء ان استنثر فدخل الماء
في حلقه فلا باس لم يملك وقال الحسن ان دخل حلقه الذباب فلا شيء عليه
قال الحسن ومجاهد ابن جامع ناسيا فلا شيء عليه **حدثنا** عبد الله قال اخبرنا
يزيد بن زريع قال حدثنا هشام **حدثنا** ابن سيرين عن ابي هريرة عن النبي صلى الله
عليه وسلم قال اذا نسي فاكل وشرب فليتم صومه فانما اطعمه الله وسقاه **باب**

باب السواك الرطب واليابس للصايم ويذكر عن عامر بن ربيعة قال
رايت النبي صلى الله عليه وسلم يستاك وهو صايم ما لا احصي او اعد وقال ابو
هريرة روي عن النبي صلى الله عليه وسلم لولا ان اشق على امتي لامرتهم بالسواك
عند كل وضوء ويروى نحوه عن جابر بزيد بن خالد عن النبي صلى الله عليه وسلم
ولم يخص الصايم من غيره وقالت عايشة رغمهم عن النبي صلى الله عليه وسلم السواك
مطهرة للفم مرضاة للرب قال عطاء وقتادة يبتلع ريقه **حدثنا** عبد الله قال
اخبرنا عبد الله قال اخبرنا معمر قال حدثني الزهري عن عطاء بن يزيد عن حمران
قال رايت عثمان توضأ فافرغ على يديه ثلثا ثم غسل يده اليسرى تمضمض واستنشر
ثم غسل وجهه ثلثا ثم غسل يده اليمنى الى المرفق ثلثا ثم غسل يده اليسرى الى المرفق
ثلثا ثم مسح برأسه ثم غسل رجله اليمنى ثلثا ثم اليسرى ثلثا ثم قال رايت رسول
الله صلى الله عليه وسلم توضأ نحو وضوئي هذا ثم قال من توضأ نحو وضوئي هذا ثم
ثم يصلي ركعتين لا يحدث نفسه فيهما بشيء غفر له ما تقدم من ذنبه **باب**
قول النبي صلى الله عليه وسلم اذا توضأ فليستنشق بمنخره الماء ولم يميز بين الصايم
وغيره وقال الحسن لا باس بالسعوط للصايم ان لم يصل الى حلقه ويكتحل وقال عطاء
ان مضمض ثم افرغ ما في فيه من الماء لا يضره ان يزدرد ريقه وما بقي في فيه ولا يمضغ
العلك فان ازدرد ريق العلك لا اقول انه يفطر ولكنه نهي عنه **باب**
اذا جامع في رمضان وبذكر عن ابي هريرة رفعه ثم انظر يوما من رمضان من غير عذر
ولا مرض لم يقضه صيام الدهر وان صامه وقال ابن مسعود وقال سعيد بن المسيب
والشعبي وابن جبير وابراهيم وقتادة وحماد يقضي يوما مكانه **حدثنا** عبد الله
بن منير سمع يزيد بن هارون قال اخبرنا يحيى بن سعيد ان عبد الرحمن بن القاسم
اخبره عن محمد بن جعفر بن الزبير بن العوام بن خويلد عن عباد بن عبد الله بن الز

قوله وقال ابن عمر ينفخ الوحي الخ هذا وصله الفاكهي في اخبار مكة من طريق عبيد بن عمير عن ابن عمر بلفظ يسمع نفخ الوحي وقوله وقال ابن عباس الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق عطاء عن ابن عباس بلفظ لا باس بالسواك الرطب للصايم وقوله وقال ابن مسعود الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابي وايل عن ابن مسعود بلفظ اذا اصبح احدكم صايما فليدهن لحيته ورأسه وقوله وقال انس الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ثابت عن انس بلفظ كان ابي يتقحم في الحوض وهو صايم وقوله وقال الحسن الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن عون عنه بلفظ لا باس بالمضمضة والبرد للصايم وقوله وقال ابن سيرين الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن عون عنه بلفظ لا باس بالسواك الرطب للصايم قيل له طعم قال والماء له طعم وقوله وقال ابراهيم الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق منصور عنه بلفظ لا باس بالكحل للصايم وقوله وقال ابن عباس الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق عطاء عنه بلفظ لا باس ان يتطعم القدر او الشيء يريد المرق ونحوه وقوله وقال الحسن الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق هشام عنه بلفظ لا باس بالمضمضة والبرد للصايم وقوله وقال عطاء الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جريج عنه بلفظ لا باس ان يزدرد ريقه وما بقي في فيه ولا يمضغ العلك فان ازدرد ريق العلك لا اقول انه يفطر ولكنه نهي عنه وقوله وقال ابو هريرة الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابي صالح عنه بلفظ اذا اصبح احدكم صايما فليدهن لحيته ورأسه وقوله وقال ابن مسعود الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابي وايل عنه بلفظ اذا اصبح احدكم صايما فليدهن لحيته ورأسه وقوله وقال سعيد بن المسيب الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن المسيب بلفظ من افطر يوما من رمضان من غير عذر ولا مرض لم يقضه صيام الدهر وان صامه وقوله وقال عطاء الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جريج عنه بلفظ ان استنثر فدخل الماء في حلقه فلا باس لم يملك وقوله وقال الحسن الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق هشام عنه بلفظ ان دخل حلقه الذباب فلا شيء عليه وقوله وقال مجاهد الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن ابي نجيح عنه بلفظ ابن جامع ناسيا فلا شيء عليه وقوله وقال ابن جبير الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جبير بلفظ من اكل ناسيا في رمضان فلا شيء عليه وقوله وقال ابراهيم الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق منصور عنه بلفظ لا باس بالكحل للصايم وقوله وقتادة الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق سعيد عنه بلفظ لا باس بالسواك الرطب واليابس للصايم وقوله وحماد الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن ابي ليلى عنه بلفظ من اكل ناسيا في رمضان فلا شيء عليه وقوله يقضي يوما مكانه وقوله وقال عطاء ان استنثر الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جريج عنه بلفظ ان استنثر فدخل الماء في حلقه فلا باس لم يملك وقوله وقال الحسن ان دخل حلقه الذباب الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق هشام عنه بلفظ ان دخل حلقه الذباب فلا شيء عليه وقوله وقال مجاهد الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن ابي نجيح عنه بلفظ ابن جامع ناسيا فلا شيء عليه وقوله وقال ابن جبير الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جبير بلفظ من اكل ناسيا في رمضان فلا شيء عليه وقوله وقال ابراهيم الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق منصور عنه بلفظ لا باس بالكحل للصايم وقوله وقتادة الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق سعيد عنه بلفظ لا باس بالسواك الرطب واليابس للصايم وقوله وحماد الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن ابي ليلى عنه بلفظ من اكل ناسيا في رمضان فلا شيء عليه

قوله فقال مالك أنفست الخ هذا موضع الترجمة وقوله عن ابي سلمة الخ هذا موضع الترجمة وقوله عن ابي سلمة الخ هذا موضع الترجمة وقوله عن ابي سلمة الخ هذا موضع الترجمة وقوله عن ابي سلمة الخ هذا موضع الترجمة

قوله أنفست بفتح النون وكسر الفاء الخ المعنى الصحيح ان النفاس بالفتح مصدر نفست المرأة بالضم والفتح تنفس بالكسر والفتح والفتح للحيض والنفاس وكسر الفاء للحيض اكثر

قوله وقال ابن عمر ينفخ الوحي الخ وصله الفاكهي في اخبار مكة من طريق عبيد بن عمير عن ابن عمر بلفظ يسمع نفخ الوحي

قوله وقال ابن عباس الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق عطاء عن ابن عباس بلفظ لا باس بالسواك الرطب للصايم

قوله وقال ابن مسعود الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابي وايل عن ابن مسعود بلفظ اذا اصبح احدكم صايما فليدهن لحيته ورأسه

قوله وقال انس الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ثابت عن انس بلفظ كان ابي يتقحم في الحوض وهو صايم

قوله وقال الحسن الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن عون عنه بلفظ لا باس بالمضمضة والبرد للصايم

قوله وقال ابن سيرين الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن عون عنه بلفظ لا باس بالسواك الرطب للصايم قيل له طعم قال والماء له طعم

قوله وقال ابراهيم الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق منصور عنه بلفظ لا باس بالكحل للصايم

قوله وقال ابن عباس الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق عطاء عنه بلفظ لا باس ان يتطعم القدر او الشيء يريد المرق ونحوه

قوله وقال الحسن الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق هشام عنه بلفظ لا باس بالمضمضة والبرد للصايم

قوله وقال عطاء الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جريج عنه بلفظ لا باس ان يزدرد ريقه وما بقي في فيه ولا يمضغ العلك فان ازدرد ريق العلك لا اقول انه يفطر ولكنه نهي عنه

قوله وقال ابو هريرة الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابي صالح عنه بلفظ اذا اصبح احدكم صايما فليدهن لحيته ورأسه

قوله وقال ابن مسعود الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابي وايل عنه بلفظ اذا اصبح احدكم صايما فليدهن لحيته ورأسه

قوله وقال سعيد بن المسيب الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن المسيب بلفظ من افطر يوما من رمضان من غير عذر ولا مرض لم يقضه صيام الدهر وان صامه

قوله وقال عطاء الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جريج عنه بلفظ ان استنثر فدخل الماء في حلقه فلا باس لم يملك

قوله وقال الحسن ان دخل حلقه الذباب الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق هشام عنه بلفظ ان دخل حلقه الذباب فلا شيء عليه

قوله وقال مجاهد الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن ابي نجيح عنه بلفظ ابن جامع ناسيا فلا شيء عليه

قوله وقال ابن جبير الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن جبير بلفظ من اكل ناسيا في رمضان فلا شيء عليه

قوله وقال ابراهيم الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق منصور عنه بلفظ لا باس بالكحل للصايم

قوله وقتادة الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق سعيد عنه بلفظ لا باس بالسواك الرطب واليابس للصايم

قوله وحماد الخ وصله ابن ابي شيبة من طريق ابن ابي ليلى عنه بلفظ من اكل ناسيا في رمضان فلا شيء عليه

قوله وقال عطاء ان استنثر

انما يخرج ولا يولج ويذكر عن ابي هريرة انه قال يفطر والاول اصح وقال ابن عباس
وعكرمة الفطر مما دخل وليس مما خرج وكان ابن عمر يحتجم وهو صايم ثم تركه فكان
يحتجم بالليل واحتجم ابو موسى بليل ويذكر عن سعيد وزيد بن ارقم وام سلمة احتجموا
صياما وقال بكير عن ام علقمة كنا نحتجم عند عايشة فلا تنهى ويروى عن الحسن عن
غير واحد مرفوعا قال فطر الحاجم والمحجوم وقال لي عياش حدثنا عبد الاعلى
قال حدثنا يونس عن الحسن مثله قيل له عن النبي صلى الله عليه وسلم قال نعم
ثم قال الله اعلم حدثنا علي بن اسد قال حدثنا وهيب عن ايوب عن عكرمة
عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم احتجم وهو محرم واحتجم وهو صايم ٥
حدثنا ادم بن اياس قال حدثنا شعبة قال سمعت ثابتا البناني سئل انس
ابن مالك اكنتم تكرهون الحجامة للصايم قال لا الا من اجل الضعف وزاد شبابة
حدثنا شعبة على عهد النبي صلى الله عليه وسلم باب الصوم في السفر
والافطار حدثنا علي بن عبد الله قال حدثنا سفيان عن ابي اسحق الشيباني
سمع ابن ابي اوفى كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر فقال لرجل انزل
فاجدح لي قال يا رسول الله الشمس قال انزل فاجدح قال يا رسول الله الشمس
قال انزل فاجدح لي فنزل فجدح له فشرب ثم رمى بيده ههنا ثم قال اذا رايتم
الليل اقبل من ههنا فقد افطر الصايم تابعه جرير ابو بكر بن عياش عن الشيباني
عن ابن ابي اوفى قال كنت مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر حدثنا
مسدد قال حدثنا عبد الوارث عن ابن هشام قال حدثني ابي عن عايشة ان حمزة بن عمرو
الاسلمي قال يا رسول الله اني اسرد الصوم افاصوم في السفر وكان كثير الصيام فقال ان شيت فصم وان شيت فافطر باب

اخبره انه سمع عايشة تقول ان رجلا اتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال انه احترق
قال مالك قال اصبت اهلي في رمضان فاتى النبي صلى الله عليه وسلم بمكتل يدعى
العرق فقال ابن المحترق قال انا قال تصدق بهذا باب اذا جامع في رمضان
ولم يكن له شيء فتصدق عليه فليكفر حدثنا ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن
الزهري قال اخبرني حميد بن عبد الرحمان ان ابا هريرة قال بينما نحن جلوس عند النبي
صلى الله عليه وسلم اذ جاءه رجل فقال يا رسول الله هلكت قال مالك قال وقعت
على امراتي وانا صايم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هل تجد رقبة تعتقها قال
لا قال وهل تستطيع ان تصوم شهرين متتابعين قال لا قال فهل تجد اطعام ستين
مسكينا قال لا قال فمكث النبي صلى الله عليه وسلم فبينا نحن على ذلك اتى النبي صلى
الله عليه وسلم بعرق فيها تمر والعرق المكتل قال اين السائل فقال انا قال خذ هذا
فتصدق به فقال الرجل على افقر مني يا رسول الله فوالله ما بين لابتيها يريد الحرتين
اهل بيت افقر مني يا رسول الله فضحك رسول الله صلى الله عليه
سلم حتى بدت انيابه ثم قال اطعمه اهلك باب التزين للجامع في رمضان هل يطعم
اهله من الكفارة اذا كانوا محاويج حدثنا عثمان بن ابي شيبة قال حدثنا جرير
عن منصور عن الزهري عن حميد بن عبد الرحمان عن ابي هريرة قال جاء رجل الى النبي
صلى الله عليه وسلم فقال ان الاخر وقع على امراته في رمضان فقال اتجد ما تحرر رقبة
قال لا قال افتستطيع ان تصوم شهرين متتابعين قال لا قال افتجد ما تطعم ستين
مسكينا قال لا قال فاتي النبي صلى الله عليه وسلم بعرق فيه تمر وهو الزبيل قال اطعم
هذا عنك قال على احوج منا ما بين لابتيها اهل بيت احوج منا قال فاطعمه اهلك
باب الحجامة والقيء للصايم وقال لي يحيى بن صالح حدثنا معاوية بن سلام
قال حدثنا يحيى بن ابي كثير عن عمر بن الحكم بن ثوبان سمع ابا هريرة اذا قاء فلا يفطر انما

باب اذا صام اياما من رمضان ثم سافر **حدثنا** عبد الله بن يوسف
قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن
عباس رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج الى مكة في رمضان فصام حتى
بلغ الكديد افطر فافطر الناس قال ابو عبد الله والكديد ما بين عسفان وقديد **باب** **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال حدثني يحيى بن
حمزة عن عبد الرحمان بن يزيد بن جابر ان اسمعيل بن عبيد الله حدثه عن ام الدرداء
عن ابي الدرداء قال خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في بعض اسفاره في يوم
حار حتى يضع الرجل يده على راسه من شدة الحر وما فينا صائم الا ما كان من النبي
صلى الله عليه وسلم وابن رواحة **باب** قول النبي صلى الله عليه وسلم لمن
ظلل عليه واشتد الحر ليس من البر الصوم في السفر **حدثنا** ادم قال حدثنا شعبة
قال حدثنا محمد بن عبد الرحمان الانصاري قال سمعت محمد بن عمرو بن الحسن بن علي
من جابر بن عبد الله قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر فرأى زحاما
ورجلا قد ظلل عليه فقال ما هذا فقالوا صائم فقال ليس من البر الصوم في السفر
باب لم يعب اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم بعضهم بعضا في الصوم
والافطار **حدثنا** عبد الله بن مسلمة عن مالك عن حميد الطويل عن انس بن
مالك قال كنا نسافر مع النبي صلى الله عليه وسلم فلم يعب الصائم على المفطر ولا المفطر
على الصائم **باب** من افطر في السفر ليراه الناس **حدثنا** موسى
قال حدثنا ابو عوانة عن منصور عن مجاهد عن طاوس عن ابن عباس قال خرج
رسول الله صلى الله عليه وسلم من المدينة الى مكة فصام حتى بلغ عسفان ثم دعا
باء فرفعه الى يديه ليريه الناس فافطر حتى قدم مكة وذلك في رمضان فكان ابن
عباس يقول قد صام رسول الله صلى الله عليه وسلم وافطر فمن شاء صام ومن شا

ومن شاء افطر **باب** وعلى الذين يطيقونه فدية قال ابن عمر وسلمة بن
الاكوع نسختها شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات
من الهدى والفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضا او على سفر
فعدة من ايام اخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة و
لتكبروا الله على ما هداكم ولعلكم تشكرون وقال ابن نمير **حدثنا** الاعمش قال حدثنا
عمرو بن مرة قال حدثنا ابن ابي ليلى قال حدثنا اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم ان
رمضان فشق عليهم فكان من اطعم كل يوم مسكينا ترك الصوم من يطيقه ورخص
لهم في ذلك فنسختها وان تصوموا خير لكم فامروا بالصوم **حدثنا** عباس قال
حدثنا عبد الاعلى قال حدثنا عبيد الله عن نافع عن ابن عمر قراءة فدية طعام مساكين
قال هي منسوخة **باب** متى يقضى قضاء رمضان وقال ابن عباس لا بأس
ان يفرق لقول الله تعالى فعدة من ايام اخر وقال سعيد بن المسيب في
صوم العشر لا يصلح حتى يبدأ برمضان وقال ابراهيم اذا فرط حتى جاء رمضان
آخر يصومهما ولم ير عليه طعاما وبذكر عن ابي هريرة مرسلا وابن عباس ان يطعم
ولم يذكر الله تعالى الا الطعام انما قال فعدة من ايام اخر **حدثنا** احمد بن يونس
قال حدثنا زهير قال حدثني يحيى عن ابي سلمة قال سمعت عائشة تقول كان
يكون علي الصوم من رمضان فما استطيع الا ان اقضي حتى شعبان قال يحيى الشغل
من النبي صلى الله عليه وسلم او بالنبي صلى الله عليه وسلم **باب** الحائض
تترك الصوم والصلوة وقال ابو الزناد انما السنن ووجوه الحق لكثير منها على
خلاف الرأي فما يجد المسلمون بدا من اتباعها ومن ذلك ان الحائض تقضي الصوم
ولا تقضي الصلوة **حدثنا** ابن ابي مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال اخبرني زيد
عن عياض عن ابي سعيد قال قال النبي صلى الله عليه وسلم اليس اذا حاضت لم تصل

ولم تصم فذلك من نقصان دينها **باب** من مات وعليه صوم وقال الحسن
ان صام عنه ثلثون رجلا يوما واحدا جاز **حدثنا** محمد بن خالد قال حدثنا محمد بن
موسى بن اعين قال حدثنا ابي عن عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن ابي جعفر ان محمد
بن جعفر حدثه عن عروة عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من مات وعليه صيام
صام عنه وليه تابعه ابن وهب عن عمرو وداود يحيى بن ايوب عن ابن ابي جعفر **حدثنا**
محمد بن عبد الرحيم قال حدثنا معوية بن عمرو قال حدثنا زايدة عن الاعمش عن مسلم
البطين عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم
فقال يا رسول الله ان امي ماتت وعليها صوم شهر افاقضيه عنها قال نعم فدين
الله احق ان يقضى قال سليمان قال الحكم وسلمة ونحن جميعا جلوس حين حدث مسلم
بهذا الحديث قالا لا سمعنا مجاهدا يذكر هذا عن ابن عباس ويذكر عن ابي خالد **حدثنا**
الاعمش عن الحكم ومسلم البطين وسلمة بن كهيل عن سعيد بن جبير وعطاء ومجاهد عن
ابن عباس قال قالت امراة للنبي صلى الله عليه وسلم ان اختي ماتت قال يحيى وابو
معاوية حدثنا الاعمش عن مسلم عن سعيد عن ابن عباس قالت امراة للنبي صلى الله
عليه وسلم ان امي ماتت وقال عبيد الله عن زيد بن ابي انيسة عن الحكم عن سعيد عن
بن عباس قالت امراة للنبي صلى الله عليه وسلم ان امي ماتت وعليها صوم نذر وقال
ابو عوانة حدثني عكرمة عن بن عباس قالت امراة للنبي صلى الله عليه وسلم ماتت امي
وعليها صوم خمسة عشر يوما **باب** متى يحل فطر الصايم وافطر ابو سعيد الخدري
حين غاب قرص الشمس **حدثنا** الحميدي قال حدثنا سفيان قال حدثنا هشام بن
عروة قال سمعت ابي يقول سمعت عاصم بن عمر بن الخطاب عن ابيه قال قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم اذا اقبل الليل من ههنا وادبر النهار من ههنا وغربت الشمس فقد افطر
الصايم **حدثنا** اسحق الواسطي قال حدثنا خالد عن الشيباني عن عبد الله بن ابي

قوله يوما واحدا يعني جاز ان يقع
قضاء رمضان كله في اليوم الواحد
لانه الذي فات عنه والى هذا ذهب
الكشميهني وقوله صوم شهر وقع في العبادات
الدينية عن الغير كما يأتي

قوله وليه الصحيح ان الولي القريب
سواء كان عصبة او رحما او غيرها
وقيل هو الوارث وقيل العصبة قال
الخطابي قال احمد بطاهره وقال لا يصوم
احد عن احد وشذ من قال يصوم عن امه
افطارها حديث عائشة المذكور في الباب
ما نصه يحتمل ان يكون ذلك في النذر
مقام الصيام عنها شاء او ابى تأمل

قوله فدين الله احق ان يقضى
الكلام حق العبد يقضى
فحق الله احق ان يقضى

قوله وقال ابو معاوية الخ هو
موصول اسمه وقعت معالقا من
محمد هو

قوله ماتت ولا عليها صوم وصله
الترمذي ايضا من طريق ابي خالد
بلفظ ان اختي ماتت وعليها صوم
شهرين متتابعين

قوله وعليها صوم خمسة عشر يوما
وهذا الاختلاف من قول المراة
فمرة قالت شهر وشهرين وخمسة
عشر يوما مجملا فلا اختلاف
وقد اجمع فقهاء الامصار على
ان الميت لا يصام عنه صوم الفريضة
وقد صام ابن عباس وابن عمر
وغيرهما عن امهاتهما صوم النذر

قوله وغربت الشمس قيد
بالغروب اشارة الى ان الاقبال
والادبار لليل
والنهار

او في قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر وهو صايم فلما غابت الشمس
قال لبعض القوم يا فلان قم فاجدح لنا فقال يا رسول الله لو امسيت قال انزل
فاجدح لنا قال ان عليك نهارا قال انزل فاجدح لنا فنزل فجدح لهم فشرب رسول
الله صلى الله عليه وسلم ثم قال اذا رايتم الليل قد اقبل من ههنا فقد افطر الصايم
باب يفطر بما تيسر بالماء وغيره **حدثنا** مسدد قال حدثنا عبد الواحد
قال حدثنا الشيباني سليمان قال سمعت عبد الله بن ابي اوفى قال سرنا مع رسول
الله صلى الله عليه وسلم وهو صايم فلما غربت الشمس قال انزل فاجدح لنا قال يا
رسول الله لو امسيت قال انزل فاجدح لنا قال يا رسول الله ان عليك نهارا قال
انزل فاجدح لنا قال فنزل فجدح ثم قال اذا رايتم الليل اقبل من ههنا فقد افطر
الصايم واشار باصبعه قبل المشرق **باب** تعجيل الافطار **حدثنا** عبد الله
بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابي حازم عن سهل بن سعد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر **حدثنا** احمد بن يونس قال حدثنا ابو بكر عن سليمان
عن ابن ابي اوفى قال كنت مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر فصام حتى امسى ثم
قال لرجل انزل فاجدح لي قال لو انتظرت حتى تمسي قال انزل فاجدح لي اذا رايت
الليل قد اقبل من ههنا فقد افطر الصايم **باب** اذا افطر في رمضان ثم طلعت
الشمس **حدثنا** عبد الله بن ابي شيبة قال حدثنا ابو اسامة عن هشام بن عروة عن
فاطمة بنت المنذر عن اسماء بنت ابي بكر قال افطرنا على عهد رسول الله صلى الله عليه
وسلم يوم غيم ثم طلعت الشمس قيل لهشام فامروا بالقضاء قال لا بد من قضاء وقال
معمر سمعت هشاما لا ادري اقضوا ام لا **باب** صوم الصبيان وقال عمر لنستوا
في رمضان ويلك وصبيانا صيام فضربه **حدثنا** مسدد قال حدثنا بشر بن المفضل
قال حدثنا خالد بن ذكوان عن الربيع بنت معوذ قالت ارسل النبي صلى الله عليه وسلم

قوله لو امسيت فيه ان الفطر
يلزم الا ان يغلب على الظن ان الشمس
قد غربت
والوقت وان مسا فرق
الشمس

انزل فاجدح لنا قال يا رسول الله فلو
امسيت

قوله قال يا رسول الله فانه عليك نهارا الخ
قول رسول الله صلى الله عليه وسلم وكرر
المراجعة قلت لعله حمله على ظاهر من
اجل نوبته آثار الصوم وميوطنه الله
عليه وسلم لعله ليتنظر ذلك الصوم فيزداد
زيادة الاعلام بتزايد ذلك الصوم

قوله باب اتى من الحفظ بما تيسر بالماء
لكن فهم منه الماء والتمر والاول
بدلالة من بناء

قوله فاجدح لنا وفي رواية شعبة
عن السبيعي عند احمد فقام الى جار له
شراب شراب وفي رواية ابي داود
فاتاه بشراب فوضعه ابو داود
بلفظ يا بلال انزل فاجدح لنا
ومطابقته للترجمة من جهة ان الداجن
تحمل السوق ماء وهو شامل
لما يسوق على الماء وغيره

الجزء الثامن من
عليه وسلم

قوله باب تعجيل الافطار استحبابه
بشرطه المذكور في الحديث وهو
تعجيله وزاد ابو عوانة في صحيحه
اليهود والنصارى يؤخرون وفي حديث ابي هريرة
وابن خزيمة وغيرهما وتأخير اهل الكتاب
له امر وجوده ظهور النجم

قوله باب صوم الصبيان الخ
اشار بهذه الترجمة الى ما رواه ابن ابي شيبة
وابن خزيمة وغيرهما وتأخير اهل الكتاب
وعطاء ونحوه عن علي
من الطريق ما

قوله ويلك يا سارق وفي رواية
ابن خزيمة يا فاسق وفي رواية
ابن ابي شيبة يا عدو الله
وفي رواية
وشد يده الواحدة من اليمنى
بحجة الانصارية من اليمامة
الشجة

عذاة عاشوراء الى زي الامصار من اصبح مفطرا فليتم بقية يومه ومن اصبح صائما

فليصم قال لم تكن تصومه بعد ونصوم صبيانا ونجعل لهم اللعبة من العهن فاذا بكى

احدهم على الطعام اعطيناه ذلك حتى يكون عند الافطار قال ابو عبد الله العهن

الصوف **باب** الوصال ومن قال ليس في الليل صيام لقوله تعالى ثم اتموا

الصيام الى الليل ونهى النبي صلى الله عليه وسلم عنه رحمة لهم وابقاء عليهم وما يكره

من التعمق **حدثنا** مسدد حدثنا يحيى عن شعبة قال حدثني قتادة عن انس عن

النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تواصلوا قالوا فانك تواصل قال لست كاحد منكم

اني اطعم واسقى واني ابيت اطعم واسقى **حدثنا** عبد الله بن يوسف قال اخبرنا

مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الوصال

قالوا انك تواصل قال اني لست مثلكم اني اطعم واسقى **حدثنا** عبد الله بن يوسف

قال حدثنا الليث قال حدثني يزيد بن الهادي عن عبد الله بن خباب عن ابي سعيد

انه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول لا تواصلوا فايكم اراد ان يواصل فليواصل حتى

السحر قالوا فانك تواصل يا رسول الله قال اني لست كهيئتكم اني ابيت لي يطعمني ربي ويسقيني

وساق يسقيني **حدثنا** عثمان بن ابي شيبة ومحمد هو ابن سلام قال اخبرنا عبدة

عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن الوصال

رحمة لهم فقالوا انك تواصل قال اني لست كهيئتكم اني يطعمني ربي ويسقيني

قال ابو عبد الله لم يذكر عثمان رحمة لهم **باب** التنكيل لمن اكثر الوصال رواه

النبي عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري

قال اخبرني ابو سلمة بن عبد الرحمان ان ابا هريرة قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم

عن الوصال في الصوم فقال له رجل من المسلمين انك تواصل يا رسول الله فانك

ايكم مثلي اني ابيت يطعمني ربي ويسقيني فلما ابوا ان ينتهوا عن الوصال واصل بهم

واصل بهم يوما ثم يوما ثم راوا الهلال فقال لو تاخر لزدتكم كالمنكل لهم حين

ابوا ان ينتهوا **حدثنا** يحيى بن موسى قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر بن همام انه

سمع ابا هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اياكم والوصال مرتين قيل انك تواصل

قال اني ابيت يطعمني ربي ويسقيني فاكلفوا من العمل ما تطيقون **باب**

الوصال الى السحر **حدثنا** ابراهيم بن حمزة قال حدثني ابن ابي حازم عن يزيد عن

عبد الله بن خباب عن ابي سعيد الخدري انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم

يقول لا تواصلوا فايكم اراد ان يواصل فليواصل حتى السحر قالوا فانك تواصل

يا رسول الله قال لست كهيئتكم اني ابيت لي يطعمني ويساقيني **باب**

حدثنا محمد بن بشار قال حدثنا جعفر بن عون قال حدثنا ابو العميس عن عون

بن ابي جحيفة عن ابيه قال آخى النبي صلى الله عليه وسلم بين سلمان وابي الدرداء

فزار سلمان ابا الدرداء فراى ام الدرداء متبذلة قال لها ما شانك قالت اخوك

ابو الدرداء ليس له حاجة في الدنيا فجاء ابو الدرداء فصنع له طعاما فقال كل فاني

صائم قال ما انا باكل حتى تاكل فاكل فلما كان الليل ذهب ابو الدرداء يقوم قال

نم فنام ثم ذهب يقوم فقال نم فلما كان من آخر الليل قال سلمان قم الآن فصليا فقال

له سلمان ان لربك عليك حقا ولنفسك عليك حقا ولاهلك عليك حقا فاعط

كل ذي حق حقه فاتى النبي صلى الله عليه وسلم فذكر ذلك له فقال النبي صلى الله عليه

وسلم صدق سلمان **باب** صوم شعبان **حدثنا** عبد الله بن يوسف

قال اخبرنا مالك عن ابي النضر عن ابي سلمة عن عائشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه

وسلم يصوم حتى نقول لا يفطر ويفطر حتى نقول لا يصوم وما رايت رسول الله

صلى الله عليه وسلم استكمل صيام شهر الا رمضان وما رايته اكثر صياما منه في شعبان

حدثنا معاذ بن فضالة قال حدثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة ان عائشة حدثته
قالت لم يكن النبي صلى الله عليه وسلم يصوم شهرا اكثر من شعبان فانه كان يصوم شعبان
كله وكان يقول خذوا من العمل ما تطيقون فان الله لا يمل حتى تملوا واحب الصلوة
الى النبي صلى الله عليه وسلم ما داوم عليه وان قلت وكان اذا صلى صلوة داوم عليها

باب بالاضافة ما يذكر من صوم النبي صلى الله عليه وسلم وافطاره حدثني موسى
بن اسمعيل قال حدثنا ابو عوانة عن ابي بشر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال ما صام
النبي صلى الله عليه وسلم شهرا كاملا قط غير رمضان ويصوم حتى يقول القائل لا
والله لا يفطر ويفطر حتى يقول القائل لا والله لا يصوم حدثني عبد العزيز بن عبد الله
قال حدثني محمد بن جعفر عن حميد انه سمع انسا يقول كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يفطر من الشهر حتى نظن ان لا يصوم منه ويصوم حتى نظن ان لا يفطر منه شيئا وكان
لا تشاء تراه من الليل مصليا الا رايته ولا نائما الا رايته قال سليمان عن حميد انه سال انسا
في الصوم حدثني محمد هو ابن سلام قال اخبرنا ابو خالد الاحمر هو ابو خالد الاحمر قال اخبرنا حميد قال
سالت انسا عن صيام النبي صلى الله عليه وسلم فقال ما كنت احب ان اراه من الشهر
صائما الا رايته ولا مفطرا الا رايته ولا من الليل قائما الا رايته ولا نائما الا رايته ولا
خرزا ولا حريرة الين من كف النبي صلى الله عليه وسلم ولا شممت مسكة ولا عنبرة اطيب
رائحة من رائحة رسول الله صلى الله عليه وسلم باب بالاضافة حق الضيف في الصوم
حدثنا اسحق قال اخبرنا هارون بن اسمعيل قال حدثنا علي بن المبارك قال حدثنا
يحيى قال حدثني ابو سلمة قال حدثني عبد الله بن عمرو بن العاص قال دخل علي
رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر الحديث يعني ان لزورك عليك حقا وان
لزوجك عليك حقا فقلت وما صوم داود قال نصف الدهر باب حق الجسم
في الصوم حدثنا محمد بن سقاتل قال اخبرنا عبد الله قال اخبرنا الاوزاعي قال حدثني

حدثني يحيى بن كثير قال حدثني ابو سلمة بن عبد الرحمان قال حدثني عبد الله بن عمرو
بن العاص قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم يا عبد الله الم اخبر انك تصوم
النهار وتقوم الليل فقلت بلى يا رسول الله قال فلا تفعل صم وافطر وقم ونم فان
لجسدك عليك حقا وان لعينك عليك حقا وان لزوجك عليك حقا وان بحسبك
ان تصوم من كل شهر ثلثة ايام فان لك بكل حسنة عشر امثالها فان ذلك صيام
الدهر كله فشددت فشدد علي قلت يا رسول الله اني اجد قوة قال فصم
صيام نبي الله داود ولا تزد عليه قلت وما كان صيام نبي الله داود قال نصف الدهر
وكان عبد الله يقول بعد ما كبر يا ليتني قبلت رخصة النبي صلى الله عليه وسلم باب
صوم الدهر حدثنا ابو اليمان اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني سعيد بن المسيب
وابو سلمة بن عبد الرحمان ان عبد الله بن عمرو قال اخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم
اني اقول والله لاصومن النهار ولاقومن الليل ما عشت فقلت له قد قلته بابي انت
واتي قال فانك لا تستطيع ذلك فصم وافطر وقم ونم وصم من الشهر ثلثة ايام فان الحسنة
بعشر امثالها وذلك مثل صيام الدهر قلت اني اطيق افضل من ذلك قال فصم يوما
وافطر يومين قلت اني اطيق افضل من ذلك قال فصم يوما وافطر يوما فذلك صيام
داود وهو افضل الصيام فقلت اني اطيق افضل من ذلك فقال النبي صلى الله عليه وسلم
لا افضل من ذلك باب حق الاهل في الصوم راده ابو جحيفة عن النبي صلى الله
عليه وسلم حدثنا عمرو بن علي قال اخبرنا ابو عاصم عن ابن جريج قال سمعت عطاء ان
ابا العباس الشاعر اخبره انه سمع عبد الله بن عمرو يبلغ به النبي صلى الله عليه وسلم انه قيل له اني اسرد الصوم
واصلي الليل فاما ارسل الي واما لقيته فقال الم اخبر انك تصوم ولا تفطر وتصلي ولا تنام
فصم وافطر وقم ونم فان لعينيك عليك حقا وان لنفسك واهلك عليك حقا قال اني
لاقوى لذلك قال فصم صيام داود قال وكيف قال كان يصوم يوما ويفطر يوما

ولا يفطر اذا لا في قال من لي بهذه يا نبي الله قال عطاء لا أدري كيف ذكر صيام
الابد قال النبي صلى الله عليه وسلم لا صام من صام الابد مرتين باب
صوم يوم وافطار يوم حدثنا محمد بن بشار حدثنا غندر حدثنا شعبة عن مغيرة
قال سمعت مجاهدا عن عبد الله بن عمرو عن النبي صلى الله عليه وسلم قال صم من الشهر ثلثة
ايام قال اطيق اكثر من ذلك فما زال حتى قال في ثلث باب صوم داود
عليه السلام حدثنا ادم قال حدثنا شعبة قال حدثنا حبيب بن ابي ثابت
قال سمعت عبد الله ابا العباس المكي وكان شاعرا وكان لا يتهم في حديثه قال سمعت
عبد الله بن عمرو بن العاص قال قال لي النبي صلى الله عليه وسلم انك لتصوم الدهر
وتقوم الليل قلت نعم قال انك اذا فعلت ذلك هجمت له العين ونفهت له النفس
لا صام من صام الدهر صوم ثلثة ايام صوم الدهر كله قلت فاني اطيق اكثر من ذلك
قال فصم صوم داود كان يصوم يوما ويفطر يوما ولا يفر اذا لاقى حدثنا اسحق
بن شاهين الواسطي قال حدثنا خالد بن عبد الله عن خالد الحذاء عن ابي قلابة
قال حدثني ابو المليح قال دخلت مع ابيك على عبد الله بن عمرو فحدثنا ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر له صومي فدخل علي فالقيت له وسادة من
ادم حشوها ليف فجلس على الارض وصارت الوسادة بيني وبينه فقال اما
يكفيك من كل شهر ثلثة ايام قال قلت يا رسول الله قال خمسا قلت يا رسول
الله قال سبعا قلت يا رسول الله قال تسعا قلت يا رسول الله قال احدى
عشرة ثم قال النبي صلى الله عليه وسلم لا صوم فوق صوم داود شطر الدهر
صم يوما وافطر يوما باب صيام البيض ثلث عشرة واربع عشرة و
خمس عشرة حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث قال حدثنا ابو التياح
قال حدثني ابو عثمان عن ابي هريرة قال اوصاني خليلي صلى الله عليه وسلم بثلث

قوله ولا يفطر اذا لا في اي لا يجب افطاره اذا لاقى العدو
وانما طلب الله عليه وسلم الافطار لان الصوم
عند لقاء العدو قد لا يتهيأ معه القتال فيفوت
الجهاد بالافطار وللاقران الصبر
الى الليل من الصوم ٢٥

قوله لا ادري اي لا احفظ كيف
ذكر صيام الابد هذه القصة
الا اني احفظ انه قال النبي صلى الله
عليه وسلم لا صام من صام الابد
مرتين ٢٥

قوله في ثلث اي في ثلث الليالي
والمستحب ان يقضيها في ثلثة ايام من الشهر
٢ اي قال من ثلثة ايام الى الشهر
اختلفت عادات السلف في صيام
الدهر فكان بعضهم يحتج
شر وهو قوله وليست لمن لم يفطر
خمات ٢٥ يوم وليلة
الكبرا ٢٥ فيقتل عن على رضي الله
عنه كفر من قال ذلك وقال من الكبر
الصيفة خمسة اربعين يوما ٢٥

قوله نفهت بفتح النون
وكسر الهاء اي تعبت و
كللت ٢٥

قوله للاصام لانه فيه العيد والتشريق
والصوم فيهما حرام اولا فائدة ٢
هنا الصوم لانه يصيبها مرا طبيعيا
ولان الوسط خير الطرفين والتوسط
اذا جاز وجد التحديد فضله والتوسط
هذا انما يسلم لليلة السهلة البيضاء
وهي الصراط المستقيم وصوم الابد
ينافي هذه الرخصة وخالفه انه
ما صام عليها هو مقتضى الملة البيضاء
من صام الابد فلا جواب الاولى لمن
عن عائشة رضي الله عنها فانها كانت
عليها اجابت للنفس الاولى بمعنى
هذا الكلام اعني لا صام من صام
الابد والاضافة الى غير
مناسب فضلا الجواب بالمناسب
ما قدرنا ٢٥

قوله صم من كل شهر ثلثة ايام قال انك لا تطيق ذلك فصم صوم نبي الله داود
فانه كان يصوم يوما ويفطر يوما ولا يفر اذا لاقى العدو قال اني اطيق
افضل من ذلك قال فكيف صوم داود قال نصف الدهر فكان عبد الله يقول بعد ما
كبر يا ليتني قبلت رخصة رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ابو عبد الله
قوله لا افر اي لا يرجع القهقرى الا فرار
ابن زيد ٢٥ فمن قرأ بها قال لا يرجع
فاذا قلت كيف صار اجرها قال لان رسول الله
صلى الله عليه وسلم لفظا يشبه هذا للكعبي
قلت الجواب مقدر هو اني لا اكلفني
لانه اكثر قوة من ذلك وقد علم ذلك
الجواب هنا بلاغة مليحة وفيه بيان
ما كان صلى الله عليه وسلم من الخلق
العظيم ٢٥

قوله ليفهت اي لا يقدر على الصوم
فيه زيدت الهاء للمبالغة ٢٥

قوله شطر بالرفع خبر مبتدا محذوف
اي هو شطر الدهر ويجوز بدل من قوله
صوم داود وهو هذان الوجهان رواية
اي ذو كاة الفرع واصله لغيره
شطرا بالنصب على انه مفعول
فعل مقدر كذا في الفتح ٢٥

قوله ثلثة عشر الى قوله
الكشميهني وفي بعض النسخ ثلث
عشرة باعتبار الليالي والثاني
باعتبار الايام ٢٥

ثلث صيام ثلثة ايام من كل شهر وركعتي الضحى وان اوتر قبل ان انام ٥
باب من زار قوما فلم يفطر عندهم حدثنا محمد بن المثنى قال حدثنا خالد
هو ابن الحارث قال حدثنا حميد عن انس قال دخل النبي صلى الله عليه وسلم على
ام سليم فاتته بتمر وسمن فقال اعيدوا سمنكم في سقائه وتمركم في وعائه فاني
صائم ثم قام الى ناحية من البيت فصلى غير المكتوبة فدعا لام سليم واهل بيتها
فقالت ام سليم يا رسول الله ان لي خويصة قال ما هي قالت خادمك انس
فما ترك خيرا خرة ولا دنيا الا دعا لي به اللهم ارزقه مالا وولدا وبارك له فيه
فاني لمن اكثر الانصار مالا وحدثتني ابنتي امينة انه دفن لصلبي مقدم الحجاج
البصرة بضع وعشرون ومائة قال ابن ابي مريم اخبرنا يحيى بن ايوب قال حدثني
حميد سمع انسا عن النبي صلى الله عليه وسلم باب الصوم من اخر الشهر
حدثنا الصلت بن محمد قال حدثنا مهدي عن غيلان ح وحدثنا ابو النعمان
قال حدثنا مهدي بن ميمون قال حدثنا غيلان بن جرير عن مطرف عن عمران بن حصين
من النبي صلى الله عليه وسلم انه سأله او سأل رجلا وعمران يسمع فقال يا ابا فلان
اما صمت سرر هذا الشهر قال اظنه قال يعني رمضان قال الرجل لا يا رسول الله
قال فاذا افطرت فصم يومين لم يقل الصلت اظنه يعني رمضان قال ابو عبد الله
وقال ثابت عن مطرف عن عمران عن النبي صلى الله عليه وسلم من سرر شعبان
قال ابو عبد الله وشعبان اصح باب صوم يوم الجمعة واذا اصبح صائما
يوم الجمعة فعليه ان يفطر يعني اذا لم يصم قبله ولا يريد ان يصوم بعده حدثنا
ابو عاصم عن ابن جريج عن عبد الحميد بن جبير بن شيبة عن محمد بن عباد قال سألت
جابرا انهى النبي صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم الجمعة قال نعم زاد عمرو في حديث ابي عاصم
يعني ان يفرد يوم حدثنا عمرو بن حفص بن غياث قال حدثنا ابي قال حدث

قوله صيام ثلثة ايام بالجر بدل من ثلاث
وهو مضاف الى ما بعده وهو
اول الثلثة وثانيها كعقبى
الغرة وثالثها اداء الوتر اوله ٢٥

قوله ام سليم والدة انس المكاتب
واسمها الغميصا بالغين المعجمة
او الرميصا بالراء بدل المعجمة وقيل
اسمها سهلة هي خالة رسول الله صلى الله
عليه وسلم من جهة الرضاعة ٢٥

قوله لام سليم والدة انس المكاتب
قوله خويصة بضم الالف المجمة وفتح الواو
وكسر المثناة التحتية وتشديد الصاد المهملة
تصغير خاصة والتاء للمبالغة ابا عن اباء الوزن
والمعنى او التاء للتأنيث ابا عن اباء الوزن وهو
كزنة الكبرى تصغير خدمتك وقد اعتقه فيه الغة الكاتبي
وكان الكتابة فيه انه ما ينبغي ان تعتقني مجانا
لوجدت عند ذلك ٢٥

قوله وبارك له اشارة الى خير
الاخرة ذا المال والولد ٢٥

قوله قال ابو عبد الله وشعبان اصح
هذه الطريق بيان سماع حميد هذا الحديث
من انس للاستشهاد من ان حميدا كان
ربما دلس ان لم يقف على ما ذكر زيادة
حديث لا يحل لرجل ان يصوم شيئا من امر الملحاء
وقد اعتنى البخاري بتخريجه للاحتجاج
حميد بالطريق التي فيها التصريح
بالسماع بل كرهها منه بعد تعليقا
ورمى الباقون كفاية المتصل ٢٥

قوله قال ابو عبد الله وشعبان اصح
اي الذي يظهر لي ان قول شعبة
من شعبان اصح من قول مطرف
عن عمران من رمضان لان شعبة
من اهل الحفظ والاتقان وهو
مقدم على غيره عند الاختلاف
وهو ظاهر ٢٥

قوله يعني ان يفرد يوم الجمعة قيل الحكمة فيه انه لا يشبه باليهود
١٢ فرادهم لصوم يوم الاجتماع ٢ معبدهم ٢٥

قوله يعني اذا قال الحافظ ابن حجر هذه الزيادة يشبه
ان يكون من الفرسان او من حدث فانا لم نقف عليها رواية
التسع عن البخاري وبعد ان بعد البخاري عن يعقوب بلفظ
ولم كان ذلك من كلام نفسه اعني يا كان يستحب ذلك
اصلا وراى انه تبع لمن قبل الالتفات الى مذهب
السلف كان من حقه ان يقول قال وقال ابو عبد الله
ويعني مثل ذلك يحتمل ايضا ان هذه الزيادة بمعنى الرواية
الآتية فذكر هذه الترجمة لبيان انها صحيحة عنده ٢٥

٢٢٦

الاعمش قال حدثني ابو صالح عن ابي هريرة قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم
يقول لا يصوم احدكم يوم الجمعة الا يوما قبله او بعده حدثنا مسدد قال حدثنا
يحيى عن شعبة ح وحدثني محمد حدثنا غندر قال حدثنا شعبة عن قتادة عن
ابي ايوب عن جويرية بنت الحارث ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها يوم الجمعة
وهي صائمة فقال اصمت امس قالت لا قال اتريدين ان تصومي غدا قالت لا
قال فافطري وقال حماد بن الجعد سمع قتادة قال حدثني ابو ايوب ان جويرية حدثته
فامرها فافطرت باب هل يخص شيئا من الايام حدثنا يحيى عن سفيان
عن منصور عن ابراهيم عن علقمة قلت لعائشة هل كان رسول الله صلى الله عليه
وسلم يخص من الايام شيئا قالت لا كان عمله ديمة وايكم يطيق ما كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يطيق باب صوم يوم عرفة حدثنا مسدد قال حدثنا
يحيى عن مالك قال حدثني سالم قال حدثني عمير مولى ام الفضل ان ام الفضل حدثته
ح وحدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابي النضر مولى عمر بن عبيد الله
عن عمير مولى عبد الله بن عباس عن ام الفضل بنت الحارث ان ناسا تماروا عندها
يوم عرفة في صوم النبي صلى الله عليه وسلم فقال بعضهم هو صائم وقال بعضهم
ليس بصائم فارسلت اليه بقدح لبن وهو واقف على بعيره فشربه حدثنا يحيى بن
سليمان قال اخبرني ابن وهب او قرئ عليه قال اخبرني عمرو عن بكير عن كريب عن ميمونة
ان الناس شكوا في صيام النبي صلى الله عليه وسلم يوم عرفة فارسلت اليه بحلاب
وهو واقف في الموقف فشرب منه والناس ينظرون باب صوم يوم الفطر
حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن ابي عبيد مولى
ابن ازهر قال شهدت العيد مع عمر بن الخطاب فقال هذان يومان نهى رسول
الله صلى الله عليه وسلم عن صيامهما يوم فطركم من صيامكم واليوم الاخر تاكلون

قوله لا يصوم الا ذا في الكشميهني والمستملي
والكشميهني لا يصوم بلفظ النهي
المؤكدة والمستفاد ذلك من حديث
ابي هريرة مرفوعا يوم الجمعة
عيد فلا تجعلوا يوم عيدكم
يوم صيامكم الا ان تصوموا
قبله او بعده متصلا به
او التقدير لا يصوم من
احدكم يوم الجمعة الا
ان ينضم قبله او
بعده ٢ م

قوله هل يخص شيئا من الايام
على صيغة المعلوم اي هل يخص
الشخص الذي يريد الصيام
يوما من الايام والابن عباكر
هل يخص بضم الياء وفتح الخاء
مبنيا للمفعول وشيئا بالرفع ٢ م

قوله قالت لا يشكل عليه
صوم الاثنين والخميس الوارد
عن ابي داود والترمذي
والنسائي وصححه ابن خزيمة
ويحتمل ان يكون جوابها بحسب
رضى الله عنها خاصا ببيتها
بعد ما كان السؤال الآن فيرجع
الى الايام واجابته فتح الباري
ناقلا ان يكون الارادة الايام
المسؤل عنهم الثلثة من كل شهر
وكان السائل لم يسمع انه عليه
الصلوة والسلام كان يصوم
ثلثة ايام بعد عاشوراء فعلى هذا
يخصها بالبيض فقالت لا ٢

قوله حلاب بكسر الحاء المهملة
وتخفيف الام الاولى وهو ما
يحلب فيه اللبن او هو اللبن
المحلوب ولاناقة في بيتي حلبتي
الحلوب ولا شاة في بيتي حلبتي
الباب يجوز ان يكون الاضافة
للفتح او جميعا او كانت احدى
النقط الاخرى ٢ م

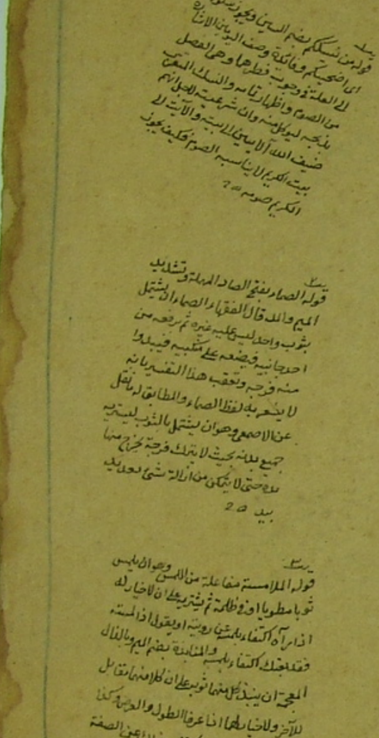

تملكون فيه رسنكم قال ابو عبد الله قال ابن عيينة سن قال سولى بن
ازهر فقد اصاب وسن قال سولى عبد الرحمن بن عوف فقد اصاب حدثنا
موسى بن اسمعيل قال حدثنا وهيب قال حدثنا عمرو بن يحيى عن ابيه عن
ابي سعيد الخدري قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم الفطر
والنحر وعن الصماء وان يحتبي الرجل في ثوب واحد وعن الصلوة بعد الصبح و
بعد العصر باب صوم يوم النحر حدثنا ابراهيم بن موسى قال اخبرنا هشام
هو ابن يوسف عن ابن جريج قال اخبرنا عمرو بن دينار عن عطاء بن ميناء قال
سمعته يحدث عن ابي هريرة قال نهى عن صيامين وبيعتين الفطر والنحر و
الملامسة والمنابذة حدثنا محمد بن المثنى قال اخبرنا معاذ قال اخبرنا ابن عون
عن زياد بن جبير قال جاء رجل الى ابن عمر فقال رجل نذر ان يصوم يوما فوافق
قال اثنين فوافق ذلك يوم عيد فقال بن عمر امر الله بوفاء النذر ونهى النبي
صلى الله عليه وسلم عن صيام هذا اليوم حدثنا حجاج بن منهال قال حدثنا
شعبة قال حدثنا عبد الملك بن عمير قال سمعت قزعة قال سمعت ابا سعيد الخدري
وكان غزا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثنتي عشرة غزوة قال سمعت اربعا من النبي
صلى الله عليه وسلم فاعجبنني قال لا تسافر المراة سيرة يومين الا ومعها زوجها
او ذو محرم ولا صوم في يومين الفطر والاضحى ولا صلوة بعد الصبح حتى تطلع الشمس
ولا بعد العصر حتى تغرب ولا تشد الرحال الا الى ثلثة مساجد مسجد الحرام ومسجد
الاقصى ومسجدي هذا باب صيام ايام التشريق قال ابو عبد الله وقال
لي محمد بن المثنى حدثنا يحيى عن هشام اخبرني ابي كانت عائشة تصوم ايام منى
وكان ابو بكر رضي الله عنه ولابي ذر الوقت وابن عساكر وكان ابوه ابو قحافة وهو عثمان بن عامر القرشي التيمي
سمعت عبد الله بن عيسى عن الزهري عن عروة عن عائشة وعن سالم عن ابن عمر قالا

قوله رسنكم بضم السين وجوز بكسرها
اي ضيعتكم وقيل ناقتكم وصف البيان الاشارة
الى العلة وجهت فطرها وهي العمل
من الصوم واظهار ثباته والسلك المعتاد
بنحره ليموت وقال شرعية الهدي انما
ضيف الكعبة الا ترى انه انما يسمى الصوم فكيف يعيب
بيت الكريم صوم ٢ م

قوله الصماء بفتح الصاد المهملة وتشديد
الميم والمد قال الفقهاء الصماء ان يشتمل
بثوب واحد ليس عليه غيره ثم يرفعه من
احد جانبيه فيضعه على منكبه فيبدو
منه فرجه وتعقب هذا التفسير بانه
لا يتعين به لفظ الصماء والطاهر انه قيل
عن الاصمع وجوان يشتمل بالثوب ليس عليه
جميع بدنه بحيث لا يتمكن من ازالة شيء تعمدا بيد ٢ م

قوله الملامسة مفاعلة من اللمس وهو ان يلمس
ثوبا مطويا او في ظلمة ثم يريد ان لا خيار له
اذا راه اكتفاء بلمسه عن رويته او يقول اذا لمسته
فقد ابتعته اكتفاء بلمسه عن المشاهدة بقيم اليه بالبناء
المجهول ان ينبذ كل منهما ثوبه للاخر ولا خيار لهما او عرفا الطول والدراية كذا
لو نبذ اليه ثمنا معلوما اكتفاء بذلك عن الصفة
والنهي هنا للتحريم ٢ م

قوله قالا اي عائشة وابن عمر رضي الله عنهم
وفي اليونينية قيل هو من كلام الزهري
هو موقوف صحيح قيل مرفوع
لكن الاصح انه موقوف
على ابن عمر رضي
الله عنه ٢ م

قوله عبد الله ابن عيسى الانصاري
ولابي ذر عن الكشميهني زيادة ابن
ابي ليلى وهو ثقة لكن في تشيع كذا
في الاطراف قوله ابو الفتح ابو ليلى حدثنا
هو عبد الله بن عيسى عبد الرحمن
ابن ابي ليلى ٢ م

عن الحسن قال كان يوم عاشوراء تعده اليهود عيدا فال النبي صلى الله
عليه وسلم فصوموا انتم حدثنا عبد الله بن موسى عن ابي عيينة عن عبد الله
بن ابي يزيد عن ابن عباس قال ما رايت النبي صلى الله عليه وسلم يتحري صيام يوم
فضله على غيره الا هذا اليوم يوم عاشوراء وهذا الشهر شهر رمضان حدثنا
المكي بن ابراهيم قال حدثنا يزيد بن ابي عبيد عن سلمة بن الاكوع قال امر النبي صلى
الله عليه وسلم رجلا من اسلم ان اذن في الناس ان من كان اكل فليصم بقية يومه
ومن لم يكن اكل فليصم فان اليوم يوم عاشوراء كتاب صلوة التراويح
بسم الله الرحمن الرحيم باب فضل من قام رمضان
حدثنا يحيى بن بكير قال حدثني الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني
ابو سلمة ان ابا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لرمضان
من قامه ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه حدثنا عبد الله بن يوسف قال
اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن عن ابي هريرة ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال من قام رمضان ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه قال ابن
شهاب فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم والامر على ذلك ثم كان الامر على ذلك
في خلافة ابي بكر وصدرا من خلافة عمر وعن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عبد
الرحمن بن عبد القاري انه قال خرجت مع عمر بن الخطاب ليلة في رمضان الى المسجد
فاذا الناس اوزاع متفرقون يصلي الرجل لنفسه ويصلي الرجل فيصلي بصلاته الرهط
فقال عمر اني اري لو جمعت هؤلاء على قارئ واحد لكان امثل ثم عزم فجمعهم على ابي
بن كعب ثم خرجت معه ليلة اخرى والناس يصلون بصلوة قارئهم قال عمر نعم البدعة
هذه والتي تنامون عنها افضل من التي تقومون يريد اخر الليلة وكان الناس يقو
اوله حدثنا اسمعيل قال حدثني مالك عن ابن شهاب قال اخبرني عروة بن الزبير

لم يرخص في ايام التشريق ان يصمن الا لمن لم يجد الهدي حدثنا عبد الله بن
يوسف قال اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله عن عمر قال ايما
لمن تمتع بالعمرة الى الحج الى يوم عرفة فان لم يجد هديا ولم يصم ايام منى صام ايام منى وعنه بن شهاب
عن عروة عن عايشة مثله تابعه ابراهيم بن سعد عن ابن شهاب باب
صيام يوم عاشوراء حدثنا ابو عاصم عن عمر بن محمد عن سالم عن ابيه قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم يوم عاشوراء من شاء صام حدثنا ابو اليمان قال
اخبرنا شعيب عن الزهري قال اخبرني عروة بن الزبير ان عايشة قالت كان رسول
الله صلى الله عليه وسلم امر بصيام يوم عاشوراء فلما فرض رمضان كان من شاء صامه
ومن شاء افطر حدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك عن هشام بن عروة عن ابيه
ان عايشة قالت كان يوم عاشوراء تصومه قريش في الجاهلية وكان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يصومه في الجاهلية فلما قدم المدينة صامه وامر بصيامه فلما فرض
رمضان ترك يوم عاشوراء فمن شاء صامه ومن شاء تركه حدثنا عبد الله بن
مسلمة عن مالك عن ابن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن انه سمع معاوية بن ابي
سفيان يوم عاشوراء عام حج على المنبر يقول يا اهل المدينة اين علماؤكم سمعت
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول هذا يوم عاشوراء ولم يكتب الله عليكم صيامه
وانا صايم فمن شاء فليصم ومن شاء فليفطر حدثنا ابو معمر قال حدثنا عبد الوارث
قال حدثنا ايوب قال حدثنا عبد الله بن سعيد بن جبير عن ابيه عن ابن عباس
قال قدم النبي صلى الله عليه وسلم المدينة فراى اليهود تصوم يوم عاشوراء
فقال ما هذا قالوا هذا يوم صالح هذا يوم نجى الله بني اسراءيل من عدوهم فصامه
موسى فقال فانا احق بموسى منكم فصامه وامر بصيامه حدثنا علي بن عبد الله
قال حدثنا ابو اسامة عن ابي عميس عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن

عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى وذلك في رمضان ح وحدثني يحيى
بن بكير قال حدثني الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني عروة ان عائشة اخبرته
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج ليلة من جوف الليل فصلى في المسجد وصلى رجال
بصلوته فاصبح الناس فتحدثوا فاجتمع اكثر منهم فصلى معه فاصبح الناس فتحدثوا فكثر
اهل المسجد من الليلة الثالثة فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى فصلوا
بصلوته فلما كانت الليلة الرابعة عجز المسجد عن اهله حتى خرج لصلوة الصبح فلما قضى
الفجر اقبل على الناس فتشهد ثم قال اما بعد فانه لم يخف علي مكانكم ولكني خشيت ان
تفرض فتعجزوا عنها فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم والامر على ذلك
حدثنا اسمعيل قال حدثني مالك عن سعيد المقبري عن ابي سلمة بن عبد الرحمن انه سأل
عائشة كيف كانت صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم في رمضان فقالت ما كان يزيد
في رمضان ولا في غيره على احدى عشرة ركعة يصلي اربعا فلا تسأل عن حسنهن وطولهن
ثم يصلي اربعا فلا تسأل عن حسنهن وطولهن ثم يصلي ثلثا فقلت يا رسول الله صلى الله
عليه وسلم اتنام قبل ان توتر قال يا عائشة رضي الله عنها ان عيني تنامان ولا ينام
قلبي بسم الله الرحمن الرحيم باب فضل ليلة القدر والحث
الله تعالى انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف
شهر تنزل الملايكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر
قال ابن عيينة ما كان في القرآن وما ادريك فقد اعلمه وما قال وما يدريك فانه لم يعلم
حدثني علي بن عبد الله قال حدثنا سفيان قال احفظناه وانما احفظ من الزهري عن ابي
سلمة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من صام رمضان ايمانا واحتسابا
غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر قام ليلة القدر ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه تابعه
سليمان بن كثير عن الزهري باب التمسوا ليلة القدر في السبع الاواخر حدثنا

حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن نافع عن ابن عمر ان رجالا من اصحاب
النبي صلى الله عليه وسلم اروا ليلة القدر في المنام في السبع الاواخر فقال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ارى رؤياكم قد تواطأت في السبع الاواخر فمن كان متحريها فليتحرها
في السبع الاواخر وحدثني معاذ بن فضالة قال حدثنا هشام عن يحيى عن ابي سلمة
قال سألت ابا سعيد وكان لي صديقا فقال اعتكفنا مع النبي صلى الله عليه وسلم
العشر الاوسط من رمضان فخرج صبيحة عشرين فخطبنا وقال اني اريت ليلة القدر
ثم انسيتها او نسيتها فالتمسوها في العشر الاواخر في الوتر واني رايت اني اسجد
في ماء وطين فمن كان اعتكف مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فليرجع فرجعنا وما
نرى في السماء قزعة فجاءت سحابة فمطرت حتى سال سقف المسجد وكان من جريد
النخل واقيمت الصلوة فرايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يسجد في الماء والطين
حتى رايت اثر الطين في جبهته باب تحري ليلة القدر في الوتر من العشر
الاواخر فيه بن عبادة حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا اسمعيل بن جعفر قال
حدثنا ابو سهيل عن ابيه عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال تحروا
ليلة القدر في الوتر من العشر الاواخر من رمضان حدثنا ابراهيم بن حمزة قال
حدثني ابو حازم والدراوردي عن يزيد بن الهاد عن محمد بن ابراهيم عن ابي سلمة
عن ابي سعيد الخدري كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجاور في رمضان العشر التي
وسط الشهر فاذا كان حين يمسي من عشرين ليلة تمضي وتستقبل احدى وعشرين
رجع الى مسكنه ورجع من كان يجاور معه وانه اقام في شهر جاور فيه الليلة التي كان
يرجع فيها فخطب الناس فامرهم ما شاء الله ثم قال كنت اجاور هذه العشر ثم قال بدا
لي ان اجاور هذه العشر الاواخر فمن كان اعتكف معي فليثبت في معتكفه وقد اريت
هذه الليلة ثم انسيتها فابتغوها في العشر الاواخر وابتغوها في كل وتر وقد رايتني

اسجد في ماء وطين فاستهلت السماء تلك الليلة فامطرت فوكف المسجد في ليلة
لابن عساكر باسقاط واو وضبب الليلة ٢٥
مصلى النبي صلى الله عليه وسلم ليلة واحدي وعشرين فنظرت عيني نظرت اليه
انصرف من الصبح وجهه ممتلئ طينا وماء **حدثنا** محمد بن المثنى قال حدثنا يحيى عن
هشام قال اخبرني ابي عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال التمسوا
وحدثني محمد قال اخبرنا عبدة عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت كان
رسول الله صلى الله عليه وسلم يجاور في العشر الاواخر من رمضان ويقول تحروا ليلة
القدر في العشر الاواخر من رمضان **حدثنا** موسى بن اسمعيل قال حدثنا وهيب
قال حدثنا ايوب عن عكرمة عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم قال التمسوها
في العشر الاواخر من رمضان ليلة القدر في تاسعة تبقى في سابعة تبقى في خامسة
تبقى تابعه عبد الوهاب **حدثنا** عبد الله بن ابي الاسود قال حدثنا عبد الواحد
قال حدثنا عاصم عن ابي مجلز وعكرمة قال قال ابن عباس قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم هي في العشر الاواخر هي في تسع يمضين او في سبع يبقين يعني ليلة القدر تابعه
عبد الوهاب عن ايوب وعن خالد عن عكرمة عن ابن عباس التمسوا في اربع و

عشرين باب رفع معرفة ليلة القدر لتلاحي الناس يعني ملاحاة **حدثنا**

محمد بن المثنى قال حدثني خالد بن الحارث حدثنا حميد حدثنا انس عن عبادة بن الصامت
قال خرج النبي صلى الله عليه وسلم ليخبرنا بليلة القدر فتلاحى رجلان من المسلمين فقال
خرجت لاخبركم بليلة القدر فتلاحى فلان وفلان ورفعت وعسى ان تكون خيرا لكم فا
فالتمسوها في التاسعة والسابعة والخامسة **باب** العمل في العشر الاواخر من رمضان
حدثنا علي بن عبد الله قال حدثنا سفيان عن ابي يعفور عن ابي الضحى عن مسروق
عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا دخل العشر شد مئزره واحيى ليله
وايقظ اهله **ابواب** الاعتكاف بسم الله الرحمن الرحيم باب

قوله وكرعت اعقاب اماء المطر من سقفه ٢٥

قوله نظرت بصيغة المتكلم وفي الفرع وغيره ونسخة بكون التاء ٢٥

قوله وحدثني بالواو والعطف وفي نسخة زيادة ثم للتحويل ٢٥

قوله التمسوها أو مفعول فعل محذوف اي تحروا ليلة القدر وخبر مبتدا محذوف اي هي ليلة القدر ٢٥

قوله ليلة بالنصب على البدل من الضمير في قوله التمسوها او منصوب بفعل محذوف اي تحروا ليلة القدر وخبر مبتدا محذوف اي هي ليلة القدر ٢٥

قوله تابعه عبد الوهاب اي تابع وهيبا عبد الواحد في الرواية وهيب بضم الواو وفتح الهاء وسكون الياء وعبد الواحد بفتح الموحدة وتشديد الحاء المهملة ابن زياد البصري ٢٥

قوله تابعه عبد الوهاب اي تابع عبد الواحد في الرواية عبد الوهاب بفتح الواو وتشديد الموحدة ابن عبد المجيد الثقفي البصري ٢٥

قوله تابعه عبد الوهاب اي تابع عبد الواحد في الرواية عبد الوهاب بفتح الواو وتشديد الموحدة ابن عبد المجيد الثقفي البصري ٢٥

قوله تاسعة بدل من قوله في تاسعة صفة للتاسعة الكائنة في ليلة احدى وعشرين فان ذلك اهل ليلة احدى والعشرين اي ليلة الاحد والعشرين قلت لا بد والعشرين المقطع وجوبا لان المحقق من رمضان بعد العشرين من رمضان تسعة ايام لا احتمال ان يكون الشهر تسعا وعشرين وليس كذلك الا احاديث الا التعطي انها في الاوتار لقلة الكرات في الشفع ٢٥

قوله ليلة السابع والعشرين اي ليلة السابع والعشرين من الشهر وهو ليلة الاحد والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة الاحد والعشرين اي ليلة الاحد والعشرين من الشهر وهو ليلة الاثنين والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة الاثنين والعشرين اي ليلة الاثنين والعشرين من الشهر وهو ليلة الثلاثاء والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة الثلاثاء والعشرين اي ليلة الثلاثاء والعشرين من الشهر وهو ليلة الاربعاء والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة الاربعاء والعشرين اي ليلة الاربعاء والعشرين من الشهر وهو ليلة الخميس والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة الخميس والعشرين اي ليلة الخميس والعشرين من الشهر وهو ليلة الجمعة والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة الجمعة والعشرين اي ليلة الجمعة والعشرين من الشهر وهو ليلة السبت والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة السبت والعشرين اي ليلة السبت والعشرين من الشهر وهو ليلة الاحد والعشرين سواء كان الشهر تاما او ناقصا لان الشهر لا يكون ناقصا ابدا ٢٥

قوله ليلة السابع والعشرين اي ليلة السابع

بن يوسف قال حدثنا سفين عن منصور عن أبراهيم عن الأسود عن عائشة قالت
كان النبي صلى الله عليه وسلم يباشرني وانا حايض وكان يخرج راسه من المسجد وهو
معتكف فاغسله وانا حايض **باب** الاعتكاف ليلا **حدثنا** مسدد قال حد
يحيى بن سعيد عن عبيد الله قال اخبرني نافع عن بن عمر ان عمر سال النبي صلى الله عليه
وسلم قال كنت نذرت في الجاهلية ان اعتكف ليلة في المسجد الحرام قال فاوف
بنذرك **باب** اعتكاف النساء **حدثنا** ابو النعمان قال حدثنا حماد بن
زيد قال حدثنا يحيى عن عمرة عن عائشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
يعتكف في العشر الاواخر من رمضان فكنت اضرب له خباء فيصلي الصبح ثم يدخله
فاستاذنت حفصة عائشة ان تضرب خباء فاذنت لها فضربت خباء فلما راته
زينب بنت جحش ضربت خباء اخر فلما اصبح النبي صلى الله عليه وسلم راى الاخبية
فقال ما هذا فاخبر فقال النبي صلى الله عليه وسلم البر تردن بهن فترك الاعتكاف
ذلك الشهر ثم اعتكف عشرا من شوال **باب** الاخبية في المسجد **حدثنا**
عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك عن يحيى بن سعيد عن عمرة بنت عبد الرحمن ان
النبي صلى الله عليه وسلم اراد ان يعتكف فلما انصرف الى المكان الذي اراد ان يعتكف
اذا اخبية خباء عائشة وخباء حفصة وخباء زينب فقال البر تقولون بهن ثم انصرف فلم يعتكف حتى اعتكف عشرا من شوال **باب** هل يخرج المعتكف
لحوايجه الى باب المسجد **حدثنا** ابو اليمان قال اخبرنا شعيب عن الزهري قال
اخبرني علي بن الحسين ان صفية زوج النبي صلى الله عليه وسلم اخبرته انها جاءت الى رسول
الله صلى الله عليه وسلم يزورونه في اعتكافه في المسجد في العشر الاواخر من رمضان
فتحدثت عنده ساعة ثم قامت تنقلب فقام النبي صلى الله عليه وسلم معها
يقلبها حتى اذا بلغت باب المسجد عند باب ام سلمة مر رجلان من الانصار فسلما

سبك
قوله باشرني اي بالاتصال عليه الصلوة
والسلام شرته الشريفة بشرتي من غير
جماع فلا تنافي بما مر عن عائشة
رضي الله عنها رباح الخ اذ كان
المكنة وهو انما قالت استنعله المكنة
ان لا يعود وترضا والا استبدل صنا
الا لانا نسه ولا اعتكاف الا بصوم
وقال السيد وحاشية المنكرة
المراد بالصوم الصوم شرطه
للاعتكاف اتفاقا وبالليلة
فاعتكاف الفرض فتيل بطل
قبل وقتل لا يبطل وقتل ان ازل
تبطل الا فلا الذهب الثاني وهي
الباب مؤنثة لانها

ع اليت للاثنتين
ع رجالفضاء ٢٥
ترون

سبك
قوله اعتكف عشرا من شوال
لعدم الصيام في ايام التشريق
ذي الاعتكاف وحرم صومها
فظهر صحته وان لم يتخلل
بينه وبين رمضان الا الفطر
بمثله ليث ٢٥

سبك
قوله اداء البهية الاستفهام مجازي
عليه وجه الانكار والتعجب انه مفعول
مقدم لقوله ترون بضم التاء الفوقية
وفتح الراء مبنيا للمفعول اولهن
بهن اي ملتبسات بهن فالباء للمصاحبة
مفعول ثان وجملة الاصل بتقدير
راجع الى امهات المومنين والخطاب للحاضرين
منه عليه الصلوة والسلام من الحالين
وفي رواية ابن عساكر بضم الفوقية
وكسر الراء وسكون الدال بين الارادة
بدل قوله ترون اي امهات المومنين وفي
نسخة البر بالرفع على الابتداء وبهن
بعده والفاء الفصل الذي هو ترون
بتوسط بين المفعولين وعلى البر بهن
فما الموصولة بمعنى الذي مبتدا
وبهن خبره والعايد محذوف
وسياتي ان لها خبارا ايضا ٢٥

سبك
قوله رسول الله صلى الله عليه
وسلم والاذ ذار رسول الله
صلى الله عليه وسلم ٢٥

فسلما على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لهما النبي صلى الله عليه
وسلم على رسلكما انما هي صفية بنت حيي فقالا سبحان الله يا رسول الله وكبر
عليهما فقال النبي صلى الله عليه وسلم ان الشيطان يبلغ من الانسان مبلغ الدم
واني خشيت ان يقذف في قلوبكما شيئا **باب** الاعتكاف وخرج النبي صلى
الله عليه وسلم صبيحة عشرين **حدثنا** عبد الله بن منير سمع هارون بن اسمعيل
قال حدثنا علي بن المبارك قال حدثني يحيى بن ابي كثير قال سمعت ابا سلمة بن عبد
الرحمن قال سالت ابا سعيد الخدري قلت هل سمعت رسول الله صلى الله عليه
وسلم يذكر ليلة القدر قال نعم اعتكفنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم العشر
الاوسط من رمضان فخرجنا صبيحة عشرين قال فخطبنا رسول الله صلى الله عليه
وسلم صبيحة عشرين فقال اني اريت ليلة القدر واني نسيتها فالتمسوها في العشر
الاواخر في وتر وانى رايت اني اسجد في ماء وطين ومن كان اعتكف مع رسول الله
صلى الله عليه وسلم فليرجع فرجع الناس الى المسجد وما نرى في السماء قزعة قال
فجاءت سحابة فمطرت واقيمت الصلوة فسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم
في الماء والطين حتى رايت الطين في ارنبته وجبهته **باب** اعتكاف المستحاضة
حدثنا قتيبة قال حدثنا يزيد بن زريع عن خالد عن عكرمة عن عائشة رضي الله
عنها قالت اعتكفت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم امراة مستحاضة من ازواجه
فكانت ترى الحمرة والصفرة فربما وضعنا الطست تحتها وهي تصلي **باب** زيارة
المراة زوجها في اعتكافه **حدثنا** سعيد ابن عفير قال حدثني الليث قال حدثني
عبد الرحمن بن خالد عن ابن شهاب عن علي بن الحسين ان صفية زوج النبي
صلى الله عليه وسلم اخبرته ح وحدثني عبد الله بن محمد قال حدثنا هشام بن يوسف
قال اخبرنا معمر عن الزهري عن علي بن حسين قال كان النبي صلى الله عليه وسلم في

صدقة وليس فيما دون خمسة اوسق صدقة **حدثنا** محمد بن المثنى ثنا عبد الوهاب
ثنا يحيى بن سعيد ان عمرو سمع اباه عن ابي سعيد سمعت النبي صلى الله عليه وسلم
بهذا **باب** العرض في الزكاة وقال طاوس قال معاذ لاهل اليمن ائتوني بعرض
ثياب خميص او لبيس في الصدقة مكان الشعير والذرة اهون عليكم وخير لاصحاب
النبي صلى الله عليه وسلم واما خالد فقد احتبس ادراعه واعتده في سبيل الله وقال
النبي صلى الله عليه وسلم تصدقن ولو من حليكن فلم يستثن صدقة العرض من غيرها
فجعلت المراة تلقي خرصها وسخابها ولم يخص الذهب والفضة من العروض
حدثنا محمد بن عبد الله ثني ابي ثني ثمامة ان انسا حدثه ان ابا بكر الصديق
رضي الله عنه كتب له التي امر الله رسوله صلى الله عليه وسلم ومن بلغت
صدقته بنت مخاض وليست عنده وعنده بنت لبون فانها تقبل منه ويعطيه
المصدق عشرين درهما او شاتين فان لم يكن عنده بنت مخاض على وجهها
وعنده ابن لبون فانه يقبل منه وليس معه شيء **حدثنا** مسدد ثنا اسمعيل
عن ايوب عن عطاء بن ابي رباح قال قال ابن عباس اشهد على رسول الله
صلى الله عليه وسلم يصلي قبل الخطبة زاي انه لم يسمع النساء فاتاهن ومعه بلال
ناشر ثوبه فوعظهن وامرهن ان يتصدقن فجعلت المراة تلقي واشار ايوب الى
اذنه والى حلقه **باب** الجمع بين متفرق ولا يفرق بين مجتمع ويذكر عن
سالم عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله **حدثنا** محمد بن عبد الله
الانصاري ثني ابي ثني ثمامة ان انسا حدثه ان ابا بكر كتب له التي فرض رسول
الله صلى الله عليه وسلم ولا يجمع بين متفرق ولا يفرق بين مجتمع خشية الصدقة
باب ما كان من خليطين فانهما يتراجعان بينهما بالسوية وقال طاوس
وعطاء اذا علم الخليطان اموالهما فلا يجمع مالهما وقال سفيان لا اعلم الا حتى يتم

قوله وليس فيما دون خمسة اوسق صدقة هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله باب العرض في الزكاة العرض بفتح العين وسكون الراء وضاد معجمة والعرض بضم العين
وسكون الراء وفتح الضاد المعجمة وتخفيف الواو هو المتاع
قوله بعرض ثياب خميص الخميص ثوب معروف فيه علمان وهو من ثياب اليمن
قوله ولبيس هو ثوب يلبس
قوله باب العرض في الزكاة كذا في رواية المستملي وفي رواية الكشميهني باب العروض
والعروض والعرض هو المتاع
قوله باب العرض في الزكاة وقال النبي عارض النبي صلى الله عليه وسلم على الله تعالى
ان يتصدق على الحرة
قوله وقال طاوس هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله وقال معاذ لاهل اليمن ائتوني بعرض ثياب خميص الخ هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله وليس في الصدقة مكان الشعير والذرة اهون عليكم وخير لاصحاب النبي صلى الله عليه وسلم
واما خالد فقد احتبس ادراعه واعتده في سبيل الله هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله تصدقن ولو من حليكن فلم يستثن صدقة العرض من غيرها هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله فجعلت المراة تلقي خرصها وسخابها ولم يخص الذهب والفضة من العروض هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله باب ما كان من خليطين فانهما يتراجعان بينهما بالسوية هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله وقال طاوس وعطاء هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه
قوله اذا علم الخليطان اموالهما فلا يجمع مالهما وقال سفيان لا اعلم الا حتى يتم هذا طرف من حديث الصدقات وباقي الكلام استوفاه

المسجد وعنده ازواجه فرحن فقال لصفية بنت حيي لا تعجلي حتى انصرف معك
وكان بيتها في دار اسامة فخرج النبي صلى الله عليه وسلم معها فلقيه رجلان من الانصار
فنظرا الى النبي صلى الله عليه وسلم ثم اجازا وقال لهما النبي صلى الله عليه وسلم تعاليا انها
صفية بنت حيي فقالا سبحان الله يا رسول الله قال ان الشيطان يجري من الانسان مجرى
الدم فاني خشيت ان يلقي في انفسكما شيئا **باب** هل يدر المعتكف عن نفسه حدثنا
اسمعيل بن عبد الله قال اخبرني اخي عن سليمان عن محمد بن ابي عتيق عن الزهري عن علي
بن حسين ان صفية اخبرته ح وحدثنا علي ابن عبد الله قال حدثنا سفيان قال
الزهري يخبر عن علي بن حسين ان صفية اتت النبي صلى الله عليه وسلم وهو معتكف
فلما رجعت مشى معها فابصره رجل من الانصار فلما ابصره دعاه فقال تعالى هي صفية بنت حيي
قال سبحان الله يا رسول الله قال ان الشيطان يجري من ابن ادم مجرى الدم قلت لسفيان ما
ليلا قال وهل هو الا ليلا **باب** هل يخرج المعتكف لحوائجه الى باب المسجد حدثنا عبد الرحمن
بن بشر قال حدثنا سفين عن ابن جريج عن سليمان الاحول خالد بن ابي نجيح عن ابي سلمة
عن ابي سعيد ح قال سفين وحدثنا محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي سعيد قال واظن
اده ابن ابي لبيد حدثنا عن ابي سلمة عن ابي سعيد قال اعتكفنا مع رسول الله صلى الله
العشر الاوسط فلما كان صبيحة عشرين نقلنا متاعنا فاتانا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال
من كان اعتكف فليرجع الى معتكفه فاني رايت هذه الليلة وراايتني اسجد في ماء وطين
فلما رجع الى معتكفه قال وهاجت السماء فمطرنا فوالذي بعثه بالحق لقد هاجت السماء من
اخر ذلك اليوم وكان المسجد عريشا فلقد رايت على انفه وارنبته اثر الماء والطين **باب**
الاعتكاف في شوال **حدثنا** محمد قال اخبرنا محمد بن فضيل بن غزوان عن يحيى بن سعيد
عن عمرة بنت عبد الرحمن عن عائشة رض قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعتكف
في رمضان فاذا صلى الغداة دخل مكانه الذي اعتكف فيه قال فاستاذنته عائشة ان تعتكف

قوله ليلا قال وهل هو الا ليلا هذا لا اضافة
قوله باب هل يخرج المعتكف لحوائجه الى باب المسجد هكذا في رواية ابي ذر وابن عساكر وسقطت الترجمة في رواية الاصيلي وكريمة
قوله باب هل يدر المعتكف عن نفسه كذا في رواية ابي ذر وابن عساكر وسقطت الترجمة في رواية الاصيلي وكريمة
قوله باب الاعتكاف في شوال كذا في رواية ابي ذر وابن عساكر وسقطت الترجمة في رواية الاصيلي وكريمة

قوله الا ليلا الخ وفي رواية الكشميهني والوقت وان عساكر الا ليلا
قوله اي ماكان الاتيان ليلا
قوله الليل هو الليل
قوله باب الاعتكاف في شوال كذا في رواية ابي ذر وابن عساكر وسقطت الترجمة في رواية الاصيلي وكريمة

بسم الله الرحمن الرحيم هذه فريضة الصدقة التي فرض رسول الله صلى الله عليه وسلم على المسلمين والتي امر الله بها رسوله فمن سئلها من المسلمين على وجهها فليعطها ومن سئل فوقها فلا يعط في اربع وعشرين من الابل فما دونها من الغنم من كل خمس شاة فاذا بلغت خمسا وعشرين الى خمس و ثلثين ففيها بنت مخاض انثى فاذا بلغت ستة وثلثين الى خمس واربعين ففيها بنت لبون انثى فاذا بلغت ستة واربعين الى ستين ففيها حقة طروقة الجمل فاذا بلغت واحدة وستين الى خمس وسبعين ففيها جذعة فاذا بلغت يعني ستة وسبعين الى تسعين ففيها بنتا لبون فاذا بلغت احدى و تسعين الى عشرين وماية ففيها حقتان طروقتا الجمل فاذا زادت على عشرين وماية ففي كل اربعين بنت لبون وفي كل خمسين حقة ومن لم يكن معه الا اربع من الابل فليس فيها صدقة الا ان يشاء ربها فاذا بلغت خمسا من الابل ففيها شاة وفي صدقة الغنم في سائمتها اذا كانت اربعين الى عشرين وماية شاة فاذا زادت على عشرين ومايه الى مايتين شاتان فاذا زادت على مايتين الى ثلثمايه ففيها ثلث شياه فاذا زادت على ثلثمايه ففي كل مايه شاة فاذا كانت سائمة الرجل ناقصة من اربعين شاة واحدة فليس فيها صدقة الا ان يشاء ربها وفي الرقة ربع العشر فان لم يكن الا تسعين ومايه فليس فيها شيء الا ان يشاء ربها باب لا تؤخذ في الصدقة هرمة ولا ذات عوار ولا تيس الا ان شاء المصدق حدثنا محمد بن عبد الله بن نمير حدثنا ابي حدثنا ثمامة ان انسا حدثه ان ابا بكر كتب له التي امر الله رسوله ولا تخرج في الصدقة هرمة ولا ذات عوار ولا تيس الا ان شاء المصدق باب اخذ العناق في الصدقة حدثنا ابو اليمان انا شعيب عن الزهري ح وقال الليث ثني عبد الرحمن

يتم لهذا اربعون شاة ولهذا اربعون شاة حدثنا محمد بن عبد الله ثني ابي ثني ثمامة ان انسا حدثه ان ابا بكر كتب له التي فرض رسول الله صلى الله عليه وسلم وما كان من خليطين فانهما يتراجعان بينهما بالسوية باب زكاة الابل ذكره ابو بكر وابو ذر وابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم حدثنا علي بن عبد الله ثنا الوليد بن مسلم ثنا الاوزاعي ثني بن شهاب عن عطاء بن يزيد عن ابي سعيد الخدري ان اعرابيا سال رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الهجرة فقال ويحك ان شانها شديد فهل لك من ابل تودي صدقتها قال نعم قال فاعمل من وراء البحار فان الله لن يترك من عملك شيئا باب من بلغت عنده صدقة بنت مخاض وليست عنده حدثنا محمد بن عبد الله ثني ابي ثني ثمامة ان انسا حدثه ان ابا بكر كتب له فريضة الصدقة التي امر الله رسوله صلى الله عليه وسلم من بلغت عنده من الابل صدقة الجذعة وليست عنده جذعة وعنده حقة فانها تقبل منه الحقة ويجعل معها شاتين ان استيسرتا له او عشرين درهما ومن بلغت عنده صدقة الحقة وليست عنده الحقة وعنده الجذعة فانها تقبل منه الجذعة ويعطيه المصدق عشرين درهما او شاتين ومن بلغت عنده صدقة الحقة وليست عنده الا بنت لبون فانها تقبل منه بنت لبون ويعطي شاتين او عشرين درهما ومن بلغت صدقته بنت لبون وعنده حقة فانها تقبل منه الحقة ويعطيه المصدق عشرين درهما او شاتين ومن بلغت صدقته بنت لبون وليست عنده وعنده بنت مخاض فانها تقبل منه بنت مخاض ويعطي معها عشرين درهما او شاتين باب زكوة الغنم حدثنا محمد بن عبد الله بن المثنى الانصاري ثني ابي ثني ثمامة بن عبد الله بن انس ان انسا حدثه ان ابا بكر كتب له هذا الكتاب لما وجهه الى البحرين بسم الله

بن خالد عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود ان ابا
هريرة قال قال ابو بكر رضي الله عنه والله لو منعوني عناقا كانوا يؤدونها
الى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعها قال عمر فما هو الا ان
رايت ان الله قد شرح صدر ابي بكر للقتال فعرفت انه الحق **باب** لا تؤخذ
كرائم اموال الناس في الصدقة **حدثنا** امية ثنا يزيد بن زريع ثنا روح بن
القاسم عن اسمعيل بن امية عن يحيى بن عبد الله بن صيفي عن ابي معبد عن ابن
عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لما بعث معاذا على اليمن قال انك تقدم
على قوم اهل الكتاب فليكن اول ما تدعوهم اليه عبادة الله فاذا عرفوا الله عز وجل فاخبرهم
ان الله قد فرض عليهم خمس صلوات في يومهم وليلتهم فاذا فعلوا فاخبرهم ان الله قد
فرض عليهم زكاة تؤخذ من اموالهم وترد على فقرائهم فاذا اطاعوا بها فخذ منهم
وتوق كرائم اموال الناس **باب** ليس فيما دون خمس ذود صدقة **حدثنا**
عبد الله بن يوسف انا مالك عن محمد بن عبد الرحمن بن ابي صعصعة المازني
عن ابيه عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ليس فيما
دون خمسة اوسق من التمر صدقة وليس فيما دون خمس اواق من الورق صدقة
وليس فيما دون خمس ذود من الابل صدقة **باب** زكوة البقر قال ابو حميد
قال النبي صلى الله عليه وسلم لاعرفن ما جاء الله رجل ببقرة لها خوار يقال الجؤار
يجاء ون يرغون اصواتهم كما غار البقرة **حدثنا** عمر بن حفص بن غياث ثنا ابي
ثنا الاعمش عن المعرور بن سويد عن ابي ذر قال انتهيت اليه قال والذي نفسي
بيده او والذي لا اله غيره او كما حلف ما من رجل يكون له ابل او بقر او غنم لا يودي
حقها الا اتي بها يوم القيمة اعظم ما تكون واسمنه تطاوه باخفافها وتنطحه
بقرونها كلما جازت اخراها ردت عليه اولاها حتى يقضى بين الناس رواه ابكير

٢٣٢

بكير عن ابي صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب**
الزكوة على الاقارب وقال النبي صلى الله عليه وسلم لها اجران القرابة والصدقة
حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة
انه سمع انس بن مالك يقول كان ابو طلحة اكثر الانصار بالمدينة مالا نخل
وكان احب اموله اليه بيرحاء وكانت مستقبلة المسجد وكان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يدخلها ويشرب من ماء فيها طيب قال انس فلما انزلت هذه
الاية لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون قام ابو طلحة الى رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال يا رسول الله ان الله تبارك وتعالى يقول لن تنالوا البر حتى تنفقوا
مما تحبون وان احب اموالي الي بيرحاء وانها صدقة لله ارجو برها وذخرها
عند الله فضعها يا رسول الله حيث اراك الله قال فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم بخ ذلك مال رابح ذلك مال رابح وقد سمعت ما قلت واني ارى ان تجعلها
في الاقربين فقال ابو طلحة افعل يا رسول الله فقسمها ابو طلحة في اقاربه وبني عمه
تابعه روح وقال يحيى بن يحيى واسمعيل عن مالك رابح **حدثنا** ابن ابي مريم انا محمد
بن جعفر اني زيد عن عياض بن عبد الله عن ابي سعيد الخدري قال خرج رسول الله صلى
الله عليه وسلم في اضحى او فطر الى المصلى ثم انصرف فوعظ الناس وامرهم بالصدقة
فقال يا ايها الناس تصدقوا فمر على النساء فقال يا معشر النساء تصدقن فاني اريتكن
اكثر اهل النار فقلن وبم ذلك يا رسول الله قال تكثرن اللعن وتكفرن العشير ما رايت
من ناقصات عقل ودين اذهب للب الرجل الحازم من احداكن يا معشر النساء
ثم انصرف فلما صار الى منزله جاءت زينب امراة ابن مسعود تستاذن عليه فقيل
يا رسول الله هذه زينب فقال اي الزيانب فقيل امراة ابن مسعود قال نعم
ايذنوا لها فاذن لها قالت يا نبي الله انك امرت اليوم بالصدقة وكان عندي حلي

قوله باب الزكوة على الاقارب
بالاضافة والظاهر ان المراد بالزكوة
الصدقة الواجبة ويحتمل ان يكون
المراد بها الصلة المطلقة فتغاير
حديث انس ج٢

قوله ابو طلحة زيد الانصاري
زوج ام حرام انس ج٢

قوله بيرحاء كفعلاء ارض بالمدينة
وتضعيفها الصحيح بيرحاء كذا في
القاموس وهكذا قال الصفاني كما
في القسطلاني وقال متعقبا له
ضبطه فقال الناصر بفتح الباء
بفتح الباء والراء وفتح الالف بينهما
مع كسر الباء وبعدها من قال بفتح
الراء والمد كما للاعراب فقد اخطاء
وقال بالرفع قرأناه على شيوخنا
بالاندلس وان جاء فيه القصر
ايضا فالمد وهو احاط سمي بهذا لان
وليل اسم بير وقال التيمي هو اسم
اسهمان واحد جيده وجيد العكس
وحاء مفتوحة كذا في الصحاح وغيره
وقال ابن بات فيه المقصور
والممدود وهو احاط سمي بهذا لان
الماء يحوطه وقيل اسم رجل وروى بفتح
الراء كما حال وروى بضم الراء
وفتحها وهو منصوبا ومكسرا
والله اعلم ج٢

قوله وبني عمه عطف على العام
فان قلت وقدما الباب للترجمة وليس
في الحديث ذكرها قلت لعله اشار الى
حكم الصدقة ما لقربى عليها وفيه
الاتفاق ممايجب وفيما روى اهل الفضل
لكيفية الصدقات كذا في الكواكب وفيه
ما فيه والدليل ان تعال ان البخاري استفاد
من قوله وانها صدقة هذا ان الصدقة
احرجها الله لمحمد صلى الله عليه
وسلم بدعائه الا ترى ان النبي صلى الله عليه
وسلم قال ذلك عند ارجاعها اليه
الترجمة ويكون هذا من قبيل
الترجمة الشارحة للحديث ج٢

قوله ايذنوا هذا بحسب الظاهر مخالف لما ياتي بعد ثلثة ابواب
وعبارة الفتح انه محمول على قضيتين انثرى وجال ان احدهما السوال
عن صفة الزكوة على الزوج والدار الاخر السوال عن حرمها عليها وظهر
ان مرة جوابها والظاهر من ذلك ان منعها السوال ثانية مرة ثانية احتياطا
من السوال بعد السوال الاول والعلم عند الصواب ك

قوله بالصدقة لفظ الصدقة تناول الفرض
والنفل والقياس يقتضي التعميم وان كان السياق
يقتضي الخصوص ج٢

قوله عناقا في الموطا للقابسي ان العناق
ماخونة والصدقة ومذهب الشافعي
كما قال في ابي يوسف وجوز منع
الزيادة كذا في القسطلاني ج٢

قوله خذ في بعضها خذ
بالفاء والاخذ في ذود ابن
عساكر خذ منهم ج٢

قوله ذود الذود قيل على المذكر
والانثى فلذا اضافه فحسن اليه
قال في القاموس الذود ثلثة
ابرة الى العشرة او خمس عشرة
او عشرها الى ثلثين او ما
بين الثنتين والتسع مؤنثة

قوله اليه يعني للنبي
صلى الله عليه وسلم وفي
نسخة انتهيت الى النبي
صلى الله عليه وسلم

قوله ابكير بن عثمان بن اشاة الامام
هو الذكر وفي القرآن الجيد
سورة المومنين معناه بين
وقوله بصريا اصوب تذكير الضمير
على لفظ الخطاب وفي اخرى اصوب تانيثه
على لفظ الغنيمة ج٢

قوله ابن ابي ذباب بالذال المعجمة
وبالباء الموحدة ج٢

قوله ابن ابي مريم بالتصغير ج٢

قوله ابن ابي صعصعة بفتح الصادين المهملتين
وسكون العين المهملة الاولى ج٢

قوله ابي ذر قال انتهيت اليه بفتح الهاء
وسكون المهملة وبراء مكررة ج٢

قوله ابي معبد بفتح الميم وسكون المهملة
وفتح الموحدة ج٢

قوله ابي صالح بالمهملة والمعجمة
ذكوان السمان ج٢

قوله ابي هريرة رضي الله عنه ج٢

قوله ابي طلحة زيد بن سهل
الانصاري النجاري ج٢

قوله ابي سعيد الخدري سعد بن مالك
بن سنان ج٢

قوله ابي زيد بالزاي مصغرا ج٢

قوله ابي بكر رضي الله عنه ج٢

قوله ابي الزناد بالنون عبد الله
بن ذكوان ج٢

قوله ابي الزبير بن تدرس
وقيل طفاوة ج٢

قوله ابي الزباب وتعرف التي
اسمها زينب ج٢

قوله ابي سلمة بن عبد الرحمن
بن عوف ج٢

قوله ابي عبيدة بن الجراح ج٢

قوله ابي وقاص بن مالك
الزهري ج٢

قوله ابي بكر رضي الله عنه ج٢

قوله ابي بكير بن عبد الله
بن الاشج ج٢

قوله ابي بكير عبد الله بن
عبد الله بن اسمعيل

لي فاردت ان اتصدق به فزعم ابن سعود انه وولده احق من تصدقت به عليهم
قال النبي صلى الله عليه وسلم صدق ابن سعود زوجك وولدك احق من تصدقت
به عليهم **باب** ليس على المسلم في فرسه صدقة **حدثنا** ادم ثنا شعبة ثنا عبد الله
بن دينار قال سمعت سليمان بن يسار عن عراك بن مالك عن ابي هريرة قال قال
النبي صلى الله عليه وسلم ليس على المسلم في عبده صدقة **حدثنا** مسدد ثنا
يحيى بن سعيد عن خثيم بن عراك ثني ابي عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم
ح وثنا سليمان بن حرب ثنا وهيب بن خالد ثنا خثيم بن عراك بن مالك عن ابيه
عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ليس على المسلم صدقة في عبده ولا في
فرسه **باب** الصدقة على اليتامى **حدثنا** معاذ بن فضالة ثنا هشام عن يحيى
عن هلال بن ابي ميمونة ثنا عطاء بن يسار انه سمع ابا سعيد الخدري **حدث**
ان النبي صلى الله عليه وسلم جلس ذات يوم على المنبر وجلسنا حوله فقال اني مما اخاف
عليكم من بعدي ما يفتح عليكم من زهرة الدنيا وزينتها فقال رجل يا رسول الله او
ياتي الخير بالشر فسكت النبي صلى الله عليه وسلم فقيل له ما شانك تكلم النبي صلى
الله عليه وسلم ولا يكلمك ارايته ان ينزل عليه قال فمسح عنه الرحضاء فقال اين
السايل وكانه حمده فقال انه لا ياتي الخير بالشر وانا مما ينبت الربيع ينقتل او يلم
الا اكلة الخضر اكلت حتى امتدت خاصرتاها استقبلت عين الشمس فلطت وبالت
ورتعت وان هذا المال خضرة حلوة فنعم صاحب المسلم ما اعطى منه المسكين واليتيم
وابن السبيل او كما قال النبي صلى الله عليه وسلم وانه من ياخذ بغير حقه كالذي ياكل
ولا يشبع ويكون شهيدا عليه يوم القيمة **باب** الزكوة على الزوج والايتام
في الحجر قاله ابو سعيد عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** عمر بن حفص ثنا ابي ثنا
الاعمش ثني شقيق عن عمرو بن الحارث عن زينب امراة عبد الله قال فذكرته لابراهيم

لابرهيم فحدثني ابراهيم عن عبيدة عن عمر بن الخطاب الحارث عن زينب
امراة عبد الله بمثله سواء كانه قالت كنت في المسجد فرايت النبي صلى الله عليه
وسلم قال تصدقن ولو من حليكن وكانت زينب تنفق على عبد الله وايتام
في حجرها فقالت لعبد الله سل رسول الله صلى الله عليه وسلم اجزي عني
ان انفق عليك وعلى ايتام في حجري من الصدقة فقال سلي انت رسول الله صلى
الله عليه وسلم فانطلقت الى النبي صلى الله عليه وسلم فوجدت امراة من
الانصار على الباب حاجتها مثل حاجتي فمر علينا بلال فقلنا سل النبي صلى الله عليه
وسلم اجزي عني ان انفق على زوجي وايتام لي في حجري وقلنا لا تخبر بنا فدخل
فساله فقال من هما قال زينب قال اي الزيانب قال امراة عبد الله فقال نعم لها
اجران اجر القرابة واجر الصدقة **حدثني** عثمان بن ابي شيبة ثنا عبدة عن هشام
عن ابيه عن زينب بنت ام سلمة عن ام سلمة قالت قلت يا رسول الله الي اجرا ان
انفق على بني ابي سلمة انما هم بني فقال انفقي عليهم فلك اجرا انفقت عليهم
باب قول الله عز وجل وفي الرقاب وفي سبيل الله وبذكر عن ابن عباس
بعتق من زكوة ماله ويعطي في الحج وقال الحسن ان اشترى اباه من الزكوة جاز و
يعطي في المجاهدين والذي لم يحج ثم تلا انما الصدقات للفقراء الاية فهي لهؤلاء
اجزات وقال النبي صلى الله عليه وسلم ان خالدا احتبس ادراعه في سبيل الله و
بذكر عن ابي لاس حملنا النبي صلى الله عليه وسلم على ابل الصدقة للحج **حدثنا** ابو
اليمان انا شعيب ثنا ابو الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة امر رسول الله صلى الله
عليه وسلم بصدقة فقيل منع ابن جميل وخالد بن الوليد وعباس بن عبد المطلب
فقال النبي صلى الله عليه وسلم ما ينقم ابن جميل الا انه كان فقيرا فاغناه الله ورسوله
واما خالد فانكم تظلمون خالدا قد احتبس ادرعه واعتده في سبيل الله واما العباس

٣٤٢

بن عبد المطلب فنعم رسول الله صلى الله عليه وسلم هي عليه صدقة ومثلها معها
تابعه ابن ابي الزناد عن ابيه وقال ابن اسحق عن ابي الزناد وهي عليه صدقة ومثلها
معها وقال ابن جريج حدثت عن الاعرج مثله **باب** الاستعفاف عن
المسالة **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابن شهاب عن عطاء بن يزيد
الليثي عن ابي سعيد الخدري ان ناسا من الانصار سالوا رسول الله صلى الله عليه
وسلم فاعطاهم ثم سالوه فاعطاهم حتى نفد ما عنده فقال ما
يكون عندي من خير فلن ادخره عنكم ومن يستعفف يعفه الله ومن يستغن يغنه
الله ومن يتصبر يصبره الله وما اعطي احد عطاء خيرا واوسع من الصبر **حدثنا**
عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال والذي نفسي بيده لان ياخذ احدكم حبله فيحتطب على
ظهره خير له من ان ياتي رجلا فيساله اعطاه او منعه **حدثنا** موسى ثنا وهيب ثنا
هشام عن ابيه عن الزبير بن العوام عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لان ياخذ
احدكم حبله فياتي بحزمة الحطب على ظهره فيبيعها فيكف الله بها وجهه خير له من
ان يسال الناس اعطوه او منعوه **حدثنا** عبد الله انا عبد الله انا يونس عن الزهري
عن عروة بن الزبير وسعيد بن المسيب ان حكيم بن حزام قال سالت رسول
الله صلى الله عليه وسلم فاعطاني ثم سالته فاعطاني ثم سالته فاعطاني ثم قال
يا حكيم ان هذا المال خضر حلوة فمن اخذه بسخاوة نفس بورك له فيه ومن
اخذ باشراف نفس لم يبارك له فيه كان كالذي ياكل ولا يشبع واليد العليا خير
من اليد السفلى قال حكيم فقلت يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا ارزا احدا
بعدك شيئا حتى افارق الدنيا فكان ابو بكر يدعو حكيما الى العطاء فيابى ان يقبل
منه ثم ان عمر دعاه ليعطيه فابى ان يقبله منه شيئا فقال عمر اني اشهدكم يا معشر المسلمين

قوله ومن يستعفف والحديث والسؤال ومن يسعف نقار واحدة مشددة اي من طلب العفة عن السؤال ٢٥

قوله عليه اي على العاص صدقة عينت لها ويضعف اليها مثلها او مثليها ومكون المثل صدقة ٢٥

قوله صلى الله عليه وسلم الزبير بتصغير صدقة اي عادية مسلم من قرر عليه الصلوة والسلام وهي على ما نال الولي بالنسبة منه ٢٥

قوله حديث هشيم هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله باب الاستعفاف عن المسالة اي ترك السؤال ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن ابي سعيد الخدري هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابي سعيد ٢٥

قوله رضي الله عنهم هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر رضي الله عنه ٢٥

قوله ناسا من الانصار هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ناسا من الانصار ٢٥

قوله سالوا رسول الله صلى الله عليه وسلم هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر سالوا النبي صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله فاعطاهم ثم سالوه فاعطاهم حتى نفد ما عنده فقال ما يكون عندي من خير فلن ادخره عنكم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فاعطاهم حتى اذا نفد ما عنده قال ما يكون عندي من خير فلن ادخره عنكم الخ ٢٥

قوله ومن يستغن يغنه الله ومن يتصبر يصبره الله وما اعطي احد عطاء خيرا واوسع من الصبر هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ومن يستعفف يعفه الله ومن يستغن يغنه الله ومن يتصبر يصبره الله وما اعطي احد من عطاء خير وافضل من الصبر ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ٢٥

قوله ظهره خير له من ان ياتي رجلا فيسأله اعطاه او منعه هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ظهره خير له من ان يسأل احدا فيعطيه او يمنعه ٢٥

قوله حدثنا موسى ثنا وهيب ثنا هشام الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا موسى حدثنا وهيب حدثنا هشام ٢٥

قوله عن ابيه عن الزبير بن العوام عن النبي صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابيه عن الزبير رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ٢٥

قوله لان ياخذ احدكم حبله فياتي بحزمة الحطب على ظهره فيبيعها فيكف الله بها وجهه خير له من ان يسال الناس اعطوه او منعوه هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر لان يحتطب احدكم فيبيع فيكف الله بها وجهه خير له من ان يسأل الناس اعطوه او منعوه ٢٥

قوله حدثنا عبد الله انا عبد الله انا يونس عن الزهري الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا عبد الله حدثنا عبد الله حدثنا يونس عن الزهري ٢٥

قوله عن عروة بن الزبير وسعيد بن المسيب الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن عروة بن الزبير وسعيد بن المسيب ٢٥

قوله ان حكيم بن حزام قال سالت رسول الله صلى الله عليه وسلم فاعطاني ثم سالته فاعطاني ثم سالته فاعطاني ثم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ان حكيم بن حزام رضي الله عنه قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم فاعطاني ثم سالته فاعطاني ثم سالته فاعطاني ثم قال ٢٥

قوله يا حكيم ان هذا المال خضر حلوة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر يا حكيم ان هذا المال الذهب او قال المال الورق خضر حلوة الخ ٢٥

قوله فمن اخذه بسخاوة نفس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فمن اخذ مال بسخاوة نفس الخ ٢٥

قوله ومن اخذ باشراف نفس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ومن اخذ مال باشراف نفس الخ ٢٥

قوله كالذي ياكل ولا يشبع الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر كالذي ياكل ولا يشبع الخ ٢٥

قوله واليد العليا خير من اليد السفلى قال حكيم فقلت يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا ارزا احدا بعدك شيئا حتى افارق الدنيا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر واليد العليا هي المنفقة والسفلى السائلة قال حكيم يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا ارزا احدا بعدك شيئا حتى افارق الدنيا الخ ٢٥

قوله فكان ابو بكر يدعو حكيما الى العطاء فيابى ان يقبله منه ثم ان عمر دعاه ليعطيه فابى ان يقبله منه الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فكان ابو بكر يدعو حكيما الى العطاء فيابى ان يقبل منه شيئا ثم دعاه عمر ليعطيه فابى ان يقبل منه الخ ٢٥

قوله فيابى ان يقبل منه شيئا هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فيابى ان يقبل منه ٢٥

قوله اني اشهدكم يا معشر المسلمين الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر اشهدكم يا معشر المسلمين ٢٥

قوله على حكيم احدا من الناس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر على احد من الناس ٢٥

قوله حقه من هذا الفيء فيابى ان ياخذ منه شيئا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حقه من هذا الفيء فيابى ان ياخذ منه شيئا ٢٥

قوله فلم يرزا حكيم احدا من الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى توفي الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فلم يرزا احدا من الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى توفي ٢٥

قوله باب من اعطاه الله شيئا من غير مسالة ولا اشراف نفس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب ما يعطى من اعطاه الله شيئا من غير مسالة ولا اشراف نفس ٢٥

قوله حدثنا يحيى بن بكير الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا يحيى بن بكير ٢٥

قوله ثنا الليث عن عبيد الله بن ابي جعفر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا الليث عن عبيد الله بن ابي جعفر ٢٥

قوله قال سمعت حمزة بن عبد الله بن عمر قال سمعت عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يزال الرجل يسال الناس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر سمع حمزة بن عبد الله بن عمر رضي الله عنهم قال سمعت عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يزال الرجل يسال الناس ٢٥

قوله حتى ياتي يوم القيامة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حتى ياتي يوم القيامة ٢٥

قوله ليس في وجهه مزعة لحم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ليس في وجهه قطعة لحم ٢٥

قوله وقال ان الشمس تدنو يوم القيامة حتى يبلغ العرق نصف الاذن الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وقال ان الشمس تدنو يوم القيامة حتى يبلغ العرق انصاف الاذن ٢٥

قوله فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم ثم بموسى ثم بمحمد صلى الله عليه وسلم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فبينما هم كذلك يستغيثون بآدم ثم بموسى ثم بمحمد صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله وزاد عبد الله هو ابن صالح الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال عبد الله هو ابن صالح ٢٥

قوله ثنا الليث الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا الليث ٢٥

قوله حدثني جعفر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثني ابن ابي جعفر ٢٥

قوله فيشفع ليقضى بين الخلق فيمشي حتى ياخذ بحلقة الباب فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا يحمده اهل الجمع كلهم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فيشفع ليقضى بين الخلق فيمشي حتى ياخذ بحلقة باب الجنة فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا يحمده اهل الجمع كلهم ٢٥

قوله وقال معلى ثنا وهيب عن ابن طاوس عن ابيه عن عبد الله بن سلم اخي الزهري عن حمزة سمع ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم في المسالة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وقال معلى ثنا وهيب عن ابن طاوس عن ابيه عن عبد الله بن سلم اخي الزهري عن حمزة سمع ابن عمر رضي الله عنهم عن النبي صلى الله عليه وسلم في المسالة ٢٥

قوله باب من سال الناس تكثرا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب من سال الناس تكثرا وهو يستغني ٢٥

قوله حدثنا يحيى بن بكير الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا يحيى بن بكير ٢٥

قوله ثنا الليث عن عبيد الله بن ابي جعفر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا الليث عن عبيد الله بن ابي جعفر ٢٥

قوله قال سمعت حمزة بن عبد الله بن عمر قال سمعت عبد الله بن عمر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر سمع حمزة بن عبد الله بن عمر رضي الله عنهم قال سمعت عبد الله بن عمر رضي الله عنهما الخ ٢٥

قوله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يزال الرجل يسال الناس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يزال الرجل يسال الناس ٢٥

قوله حتى ياتي يوم القيامة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حتى ياتي يوم القيامة ٢٥

قوله ليس في وجهه مزعة لحم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ليس في وجهه قطعة لحم ٢٥

قوله حدثنا معاذ بن فضالة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا معاذ بن فضالة ٢٥

قوله ثنا هشام عن يحيى عن عروة عن حبيبة عن زينب عن ام سلمة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا هشام عن يحيى عن عروة عن حبيبة عن زينب عن ام سلمة ٢٥

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من سال الناس الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من سال الناس ٢٥

قوله تكثرا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر تكثرا وهو يستغني ٢٥

قوله فانما يسال جمرا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فانما يسال جمرا ٢٥

قوله فليستقل او ليستكثر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فليستقل او ليستكثر ٢٥

قوله باب الصدقة على اليتامى الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب الصدقة على اليتامى ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن ابي حازم عن ابي هريرة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابي حازم عن ابي هريرة رضي الله عنه ٢٥

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله الساعي على الارملة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر الساعي على الارملة ٢٥

قوله والمسكين الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر والمسكين ٢٥

قوله كالذي يصوم النهار الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر كالذي يصوم النهار ٢٥

قوله ويقوم الليل الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ويقوم الليل ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله عنه ٢٥

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله ليس المسكين الذي ترده الاكلة والاكلتان الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ليس المسكين الذي ترده التمرة والتمرتان ٢٥

قوله ولكن المسكين الذي ليس له غنى ويستحيي او لا يسال الناس الحافا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ولكن المسكين الذي يتعفف اقرؤوا ان شئتم لا يسالون الناس الحافا ٢٥

قوله حدثنا يعقوب بن ابراهيم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا يعقوب بن ابراهيم ٢٥

قوله ثنا ابي عن صالح الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابي عن صالح ٢٥

قوله عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله ٢٥

قوله عن ابن عباس رضي الله عنهما الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابن عباس رضي الله عنهما ٢٥

قوله ان امراة من جهينة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ان امراة من جهينة ٢٥

قوله جاءت ابنا لها الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر جاءت ابنا لها ٢٥

قوله بابنين لها الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر بابنين لها ٢٥

قوله باب الزكاة على الزوج والايتام في الحجر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب الزكاة على الزوج والايتام في الحجر ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن زينب امراة عبد الله الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن زينب امراة عبد الله ٢٥

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله تصدقن يا معشر النساء الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر تصدقن يا معشر النساء ٢٥

قوله ولو من حليكن الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ولو من حليكن ٢٥

قوله فرجعت الى عبد الله الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فرجعت الى عبد الله ٢٥

قوله فقلت انك رجل خفيف ذات اليد الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر انك رجل خفيف ذات اليد ٢٥

قوله وانه امرني ان آتيه فاسأله الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وانه امرني ان آتيه فاسأله ٢٥

قوله فانطلقت فاذا امراة من الانصار الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فانطلقت فاذا امراة من الانصار ٢٥

قوله على الباب حاجتها حاجتي الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر على الباب حاجتها حاجتي ٢٥

قوله فمر علينا بلال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فمر علينا بلال ٢٥

قوله فقلنا سل النبي صلى الله عليه وسلم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر سل النبي صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله فقال سلا انت الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر سلا انت ٢٥

قوله فدخل بلال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فدخل بلال ٢٥

قوله فاخبرناه الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فاخبرناه ٢٥

قوله فقال اي الزيانب هي الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر اي الزيانب هي ٢٥

قوله فقال امراة عبد الله الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر امراة عبد الله ٢٥

قوله فقال لها النبي صلى الله عليه وسلم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال النبي صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله لها اجران الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر اجران ٢٥

قوله اجر القرابة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر اجر القرابة ٢٥

قوله واجر الصدقة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر اجر الصدقة ٢٥

قوله باب الزكاة على الاقارب الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب الزكاة على الاقارب ٢٥

قوله وقال النبي صلى الله عليه وسلم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال النبي صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله لا صدقة وذو رحم محتاج الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر لا صدقة وذو رحم محتاج ٢٥

قوله وقال عمر بن عبد العزيز الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وقال عمر بن عبد العزيز ٢٥

قوله لا يعدل بالصدقة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر لا يعدل بالصدقة ٢٥

قوله حتى يجعلها في بعض حاجة اقاربه الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حتى يجعلها في بعض حاجة اقاربه ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن ابي حازم عن ابي هريرة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابي حازم عن ابي هريرة رضي الله عنه ٢٥

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله افضل الصدقة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر افضل الصدقة ٢٥

قوله صدقة الشحيح الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر صدقة الشحيح ٢٥

قوله الصحيح الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر الصحيح ٢٥

قوله الشحيح الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر الشحيح ٢٥

قوله الذي تامل الغنى الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر الذي تامل الغنى ٢٥

قوله وتخشى الفقر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وتخشى الفقر ٢٥

قوله ولا تمهل الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ولا تمهل ٢٥

قوله حتى اذا بلغت الحلقوم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حتى اذا بلغت الحلقوم ٢٥

قوله قلت لفلان كذا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قلت لفلان كذا ٢٥

قوله ولفلان كذا الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ولفلان كذا ٢٥

قوله وقد كانت لفلان الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وقد كانت لفلان ٢٥

قوله باب الصدقة عن الظهر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب الصدقة عن الظهر ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن هشام بن عروة عن ابيه الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن هشام بن عروة عن ابيه ٢٥

قوله عن عائشة رضي الله عنها الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن عائشة رضي الله عنها ٢٥

قوله ان رجلا قال للنبي صلى الله عليه وسلم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ان رجلا قال للنبي صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله ان امي افتلتت نفسها الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ان امي افتلتت نفسها ٢٥

قوله ولم توص الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ولم توص ٢٥

قوله وارى لو تكلمت الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر وارى لو تكلمت ٢٥

قوله تصدقت الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر تصدقت ٢٥

قوله فلها اجر الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فلها اجر ٢٥

قوله ان تصدقت عنها الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر ان تصدقت عنها ٢٥

قوله باب اذا تصدق على غني وهو لا يعلم الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر باب اذا تصدق على غني وهو لا يعلم ٢٥

قوله حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر حدثنا ابو معاوية ٢٥

قوله عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله عنه ٢٥

قوله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ٢٥

قوله بينما رجل الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر بينما رجل ٢٥

قوله لاتصدقن بصدقة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر لاتصدقن بصدقة ٢٥

قوله فخرج بصدقته الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فخرج بصدقته ٢٥

قوله فوضعها في يد سارق الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فوضعها في يد سارق ٢٥

قوله فاصبح الناس يتحدثون الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فاصبح الناس يتحدثون ٢٥

قوله تصدق الليلة على سارق الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر تصدق الليلة على سارق ٢٥

قوله فقال اللهم لك الحمد الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فقال اللهم لك الحمد ٢٥

قوله على سارق الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر على سارق ٢٥

قوله لاتصدقن بصدقة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر لاتصدقن بصدقة ٢٥

قوله فخرج بصدقته الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فخرج بصدقته ٢٥

قوله فوضعها في يد زانية الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فوضعها في يد زانية ٢٥

قوله فاصبح الناس يتحدثون الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فاصبح الناس يتحدثون ٢٥

قوله تصدق الليلة على زانية الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر تصدق الليلة على زانية ٢٥

قوله فقال اللهم لك الحمد على زانية الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فقال اللهم لك الحمد على زانية ٢٥

قوله لاتصدقن بصدقة الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر لاتصدقن بصدقة ٢٥

قوله فخرج بصدقته الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فخرج بصدقته ٢٥

قوله فوضعها في يد غني الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فوضعها في يد غني ٢٥

قوله فاصبح الناس يتحدثون الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فاصبح الناس يتحدثون ٢٥

قوله تصدق الليلة على غني الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر تصدق الليلة على غني ٢٥

قوله فقال اللهم لك الحمد على سارق وعلى زانية وعلى غني الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فقال اللهم لك الحمد على سارق وعلى زانية وعلى غني ٢٥

قوله فاتي فقيل له الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فاتي فقيل له ٢٥

قوله اما صدقتك على سارق الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر اما صدقتك على سارق ٢٥

قوله فلعله ان يستعف الخ هكذا في رواية ابي ذر وفي رواية الاصيلي وكريمة وابي الوقت وابن عساكر فلعله ان يستعف ٢٥

قوله عن سرقته الخ هكذا في رواية ابي

ثنا اسمعيل بن علية ثنا خالد الحذاء عن ابن اشوع عن الشعبي قال حدثني كاتب
المغيرة بن شعبة قال كتب معاوية الى المغيرة بن شعبة ان اكتب الي شيء سمعته
من النبي صلى الله عليه وسلم فكتب اليه سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول
ان الله كره لكم ثلثا قيل وقال واضاعة المال وكثرة السوال حدثنا محمد بن غرير
الزهري ثنا يعقوب بن ابراهيم عن ابيه عن صالح عن ابن شهاب اخبرني عامر
بن سعد عن ابيه قال اعطى رسول الله صلى الله عليه وسلم رهطا وانا جالس
فيهم قال فترك رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا فيهم لم يعطه وهو اعجبهم الي
فقمت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فسارررته فقلت ما لك عن فلان
والله اني لارا مؤمنا قال او مسلما قال فسكت قليلا ثم غلبني ما اعلم فيه فقلت
يا رسول الله مالك عن فلان والله اني لارا مؤمنا قال او مسلما فسكت قليلا ثم
غلبني ما اعلم فيه فقلت يا رسول الله مالك عن فلان والله اني لارا مؤمنا قال
او مسلما اني لاعطي الرجل وغيره احب الي منه خشية ان يكب في النار على وجهه
وعن ابيه عن صالح عن اسمعيل بن محمد انه قال سمعت ابي يحدث بهذا فقال في
حديثه فضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم بيده جمع بين عنقي وكتفي ثم قال
اقبل اي سعد اني لاعطي الرجل قال ابو عبد الله فكبكبوا قلبوا اكبا اكب الرجل
اذا كان فعله غيره واقع على احد فاذا وقع الفعل كببته انا قال
ابو عبد الله صالح بن كيسان هو اكبر من الزهري وهو قد ادرك ابن عمر حدثنا
اسمعيل بن عبد الله ثني مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال ليس المسكين الذي يطوف على الناس ترده اللقمة و
اللقمتان والتمرة والتمرتان ولكن المسكين الذي لا يجد غنى يغنيه ولا يفطن به
فيتصدق عليه ولا يقوم فيسال الناس حدثنا عمر بن حفص بن غياث ثنا ابي

ثنا ابي ثنا الاعمش ثنا ابو صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لان
ياخذ احدكم حبله ثم يغدو فيحتطب فيبيع فياكل ويتصدق خير له
من ان يسال الناس باب حرص التمر حدثنا سهل بن بكار ثنا وهيب عن عمرو
عن يحيى عن عباس الساعدي عن ابي حميد الساعدي قال غزونا مع النبي صلى الله
عليه وسلم غزوة تبوك فلما جاء وادي القرى اذا امراة في حديقة لها فقال النبي صلى
الله عليه وسلم لاصحابه اخرصوا وخرص رسول الله صلى الله عليه وسلم عشرة اوسق
فقال لها احصي ما يخرج منها فقالت اتينا تبوك قال اما انها ستهب الليلة ريح
شديدة ولا يقومن احد وسن كان معه بعير فليعقله فعقلناها وهبت ريح شديدة
فقام رجل فالقته بجبل طيئ واهدي ملك ايلة للنبي صلى الله عليه وسلم بغلة
بيضاء وكساه بردا وكتب له ببحرهم فلما اتى وادي القرى قال للمراة كم جاء حديقتك
قالت عشرة اوسق خرص رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال النبي صلى الله عليه
وسلم اني متعجل الى المدينة فمن اراد منكم ان يتعجل معي فليتعجل فلما قال ابن بكار
كلمة عناه اشرف وعلى المدينة قال هذه طابة فلما اشرف قال هذا جبل يحبنا ونحبه
الا اخبركم بخير دور الانصار قالوا بلى قال دور بني النجار ثم دور بني عبد الاشهل
ثم دور بني ساعدة او دور بني الحارث بن الخزرج ثم في كل دور الانصار يعني خيرا
وقال سليمان بن بلال ثني عمرو ثم دار بني الحارث ثم بني ساعدة وقال سليمان
عن سعد بن سعيد عن عمارة بن غزية عن ابن عباس عن ابيه عن النبي صلى الله عليه
وسلم احد جبل يحبنا ونحبه قال ابو عبد الله كل بستان عليه حايط فهو حديقة
وما لم يكن عليه حايط لم يقل حديقة باب العشر فيما يسقى من ماء السماء و
الماء الجاري ولم ير عمر بن عبد العزيز في العسل شيا حدثنا سعيد بن ابي مريم ثنا
عبد الله بن وهب اخبرني يونس بن يزيد عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابيه عن

صلى الله عليه وسلم قال فيما سقت السماء والعيون او كان عثريا العشر وفيما سقي
بالنضح نصف العشر قال قال ابو عبد الله هذا تفسير الاول لانه لم يوقت في الاول يعني
حديث بن عمر فيما سقت السماء العشر وبين في هذا وردت والزيادة بقبولة والمفسر
يقضي على المبهم اذا رواه اهل الثبت كما روى الفضل بن عباس ان النبي صلى الله عليه
وسلم لم يصل في الكعبة وقال بلال قد صلى فاخذ بقول بلال وترك قول الفضل

باب ليس فيما دون خمسة اوسق صدقة **حدثنا** مسدد ثنا يحيى ثنا مالك
ثنا محمد بن عبد الله بن عبد الرحمان بن ابي صعصعة عن ابيه عن ابي سعيد الخدري
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ليس فيما اقل من خمسة اواق من الورق صدقة

باب اخذ صدقة التمر عند صرام النخل وهل يترك الصبي فيمس تمر الصدقة

حدثنا عمر بن محمد بن حسن الاسدي ثنا ابي ثنا ابراهيم بن طهمان عن محمد بن زياد
عن ابي هريرة قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يوتى بالتمر عند صرام النخل
فيجئ هذا بتمره وهذا من تمره حتى يصير عنده كوما من تمر فجعل الحسن والحسين
يلعبان بذلك التمر فاخذ احدهما تمرة فجعلها في فيه فنظر اليه رسول الله صلى الله
عليه وسلم فاخرجها من فيه فقال اما علمت ان ال محمد لا ياكلون صدقة **باب**
من باع ثماره او نخله او ارضه او زرعه وقد وجب فيه العشر او الصدقة فادى
الزكوة من غيره او باع ثماره ولم تجب فيه الصدقة وقول النبي صلى الله عليه وسلم
لا تبيعوا الثمرة حتى يبدو صلاحها فلم يحظر البيع بعد الصلاح على احد ولم يخص
من وجب عليه الزكوة ممن لم يجب **حدثنا** حجاج ثنا شعبة اني عبد الله بن دينار سمعت
ابن عمر يحدث النبي صلى الله عليه وسلم عن بيع الثمرة حتى يبدو صلاحها وكان اذا سئل
عن صلاحها قال حتى تذهب عاهته **حدثنا** عبد الله بن يوسف ثنى الليث ثنى
خالد بن يزيد عن عطاء بن ابي رباح عن جابر بن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وسلم

قوله عثريا العثري بالمثلثة والثاء المثلثة المفتوحتين وبالياء المثناة تحت المشددة هو ما خرج من الماء الزرع وقال الخطابي هو الذي يشرب بعروقه من غير سقي

قوله وفي ما سقت السماء العشر وفي ما سقي بالغرب نصف العشر

قوله ولا في حديث ابي سعيد ان ليس فيما دون خمس اواق صدقة

قوله باب ما ادى زكوته ليس بكنز والدلائل هنا تظاهرت على ان ما ادى زكوته ليس بكنز فيما دون خمسة اوسق صدقة

قوله باب اخذ صدقة التمر عند صرام النخل هذا لفظ حديث ابي هريرة وحديث ابن عمر بمعناه

قوله ولم يذكر ابن عمر الصبي وهو مذكور في حديث ابي هريرة

قوله ولا في حديث ابن عمر ولا في حديث ابي هريرة

قوله وقول النبي صلى الله عليه وسلم لا تبيعوا الثمرة حتى يبدو صلاحها هذا لفظ حديث ابن عمر وحديث ابي هريرة بمعناه

قوله ولم يخص من وجب عليه الزكوة ممن لم يجب هذا لفظ حديث ابن عمر وحديث ابي هريرة بمعناه

قوله وكان اذا سئل عن صلاحها قال حتى تذهب عاهته هذا لفظ حديث ابن عمر وحديث ابي هريرة بمعناه

قوله ان ال محمد لا ياكلون صدقة هذا لفظ حديث ابي هريرة وحديث ابن عمر بمعناه

عن بيع الثمار حتى يبدو صلاحها **حدثنا** قتيبة عن مالك عن حميد عن انس بن مالك
ان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن بيع الثمار حتى تذهي قال حتى تحمار **باب**
هل يشتري صدقته والباس ان يشتري صدقة غيره لان النبي صلى الله عليه وسلم
انما نهى المتصدق خاصة عن الشراء ولم ينه غيره **حدثنا** يحيى بن بكير ثنا الليث عن
عقيل عن ابن شهاب عن سالم ان عبد الله بن عمر كان يحدث ان عمر بن الخطاب
تصدق بفرس في سبيل الله فوجده يباع فاراد ان يشتريه ثم اتى النبي صلى الله عليه
فاستامره فقال لا تعد في صدقتك فان العائد في صدقته كالكلب يعود في قيئه
فلا تعد في صدقتك وان اعطاكه بدرهم فان العائد في صدقته كالعائد في قيئه **باب**
ما يذكر في الصدقة للنبي صلى الله عليه وسلم وآله **حدثنا** آدم ثنا شعبة ثنا الحكم عن ابراهيم عن الاسود
عن عائشة انها اراد ت ان تشتري بريرة للعتق واراد موالي ان يشترطوا ولاءها
فذكرت عائشة للنبي صلى الله عليه وسلم فقال لها النبي صلى الله عليه وسلم اشتريها

قوله تصدق بفرس اسم هذا الفرس الوارد في هذا الحديث الذي تصدق به عمر على ما ذكره ابن سعد في الطبقات الكبرى في ترجمة عمر

قوله لا تعد في صدقتك فان العائد في صدقته كالكلب يعود في قيئه هذا لفظ حديث ابي هريرة وحديث ابن عمر بمعناه

قوله لا تشتره ولا تعد في صدقتك وان اعطاكه بدرهم فان العائد في صدقته كالعائد في قيئه هذا لفظ حديث ابن عمر

قوله ولا ترجع في صدقتك هذا لفظ حديث ابن عباس

قوله ما يذكر في الصدقة للنبي صلى الله عليه وسلم وآله هذا موضع الترجمة فانه قال وآله

قوله ان تشتري بريرة للعتق هذا لفظ حديث عائشة

قوله واراد موالي ان يشترطوا ولاءها هذا لفظ حديث عائشة

قوله فذكرت عائشة للنبي صلى الله عليه وسلم فقال لها النبي صلى الله عليه وسلم اشتريها هذا لفظ حديث عائشة

فانما الولاء لمن اعتق قالت وأتي النبي صلى الله عليه وسلم بلحم فقلت هذا ما تصدق به على بريرة فقال هو لها صدقة ولنا هدية **باب** اذا حولت الصدقة **حدثنا** علي ابن عبد الله ثنا يزيد بن زريع ثنا خالد عن حفصة بنت سيرين عن ام عطية الانصارية قالت دخل النبي صلى الله عليه وسلم على عائشة فقال هل عندكم شيء فقالت لا الا شيء بعثت به الينا نسيبة من الشاة التي بعثت بها من الصدقة فقال انها قد بلغت محلها **حدثنا** يحيى بن موسى ثنا وكيع ثنا شعبة عن قتادة عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم اتي بلحم تصدق به على بريرة فقال هو عليها صدقة ولنا هدية وقال ابو داود وانبأنا شعبة عن قتادة سمع انسا عن النبي صلى الله عليه وسلم **باب** أخذ الصدقة من الاغنياء وترد على الفقراء حيث كانوا **حدثنا** محمد انا عبيد الله انا زكريا بن اسحق عن يحيى بن عبد الله بن صيفي عن ابي معبد مولى ابن عباس عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لمعاذ بن جبل حين بعثه الى اليمن انك ستاتي قوما اهل الكتاب فاذا جئتهم فادعهم الى ان يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فان هم اطاعوا لذلك فاخبرهم ان الله قد فرض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فان هم اطاعوا لذلك فاخبرهم ان الله قد فرض عليهم صدقة تؤخذ من اغنيائهم وترد على فقرائهم فان هم اطاعوا بذلك فاياك وكرائم اموالهم واتق دعوة المظلوم فانه ليس بينه وبين الله حجاب **باب** صلوة الامام ودعائه لصاحب الصدقة وقوله من رجل خذ من اموالهم صدقة الى قوله سكن لهم **حدثنا** حفص بن عمر ثنا شعبة عن عمرو عن عبد الله بن ابي اوفى قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا اتاه قوم بصدقتهم قال اللهم صل على آل فلان فاتاه ابي بصدقته فقال اللهم صل على آل ابي اوفى **باب** ما يستخرج من البحر وقال ابن عباس ليس العنبر بركاز هو شيء دسره البحر وقال الحسن في العنبر

قوله لانا هدية والفرق بينهما ان الصدقة يجب بها الثواب والهدية تقبل بالمكافاة

قوله نسيبة بضم النون وفتح المهملة وسكون التحتانية وضم الموحدة

قوله لحمها بفتح اللام وكسر الحاء المهملة اذا وجب فان قلت فيه ان الصدقة تحل لال محمد صلى الله عليه وسلم وفيها قلت لم يعد النبي صلى الله عليه وسلم الى اكلها بل عادت هي اليه على ما مر في الزكاة

قوله انبأنا اعلم اخبرنا قال الخطيب الفرق بينهما ان انبأنا اخص من حدثنا واخبرنا وهو قليل في الاستعمال والاول اكثر في السماع والثاني في القراءة على الشيخ وقال ابن الصلاح وقد يقال انبأنا قراءة عليه وانبأنا اجازة وقد يقال اخبرنا اجازة ومناولة وكتابة وقال ابن دقيق العيد اخبرنا اذن في الرواية وانبأنا اذن مع زيادة ما وحدثنا اذن مع زيادة ما مع المشافهة قال السيد جمال الدين المحدث اتفقوا على ان اخبرنا وانبأنا وحدثنا سواء في الاحتجاج بها في الصحة وفي البيان اسم لكل ما بين به الشيء من علم او غيره وقد يقال ان بعضها اعلى من بعض في ذلك فانبأنا اخص من اخبرنا لان الاول يختص بالاجازة والثاني يعم الاجازة وغيرها وحدثنا اعم من اخبرنا لان الاول يختص بالقراءة على الشيخ والثاني يعم القراءة وغيرها وقد يقال ان بعضها اعلى من بعض في ذلك فانبأنا اعلى من اخبرنا لان الاول يختص بالاجازة والثاني يعم القراءة وغيرها وحدثنا اعلى من اخبرنا لان الاول يختص بالقراءة على الشيخ والثاني يعم القراءة عليه وغيرها وقد يقال ان بعضها اعلى من بعض في ذلك فانبأنا اعلى من اخبرنا لان الاول يختص بالاجازة والثاني يعم القراءة وغيرها وحدثنا اعلى من اخبرنا لان الاول يختص بالقراءة على الشيخ والثاني يعم القراءة عليه وغيرها

قوله ليس العنبر قيل الظاهر انه زبد البحر وقيل هو دابة وقيل روث دابة وقيل هو شيء ينبت في قعر البحر فاظهره بعض دوابه فاكلها فاذا اصابته قارعة جمدها فقال ابن سينا امتلات قارعته جمدها فقال ابن سينا خرج من منبع البحر وقال بعضهم انه شحم العنبر الذي يقوله الموجال ساحل الجور والله اعلم

في الغبر

قوله بعض الناس قيل اراد به الامام الاعظم فان عنده يجب في المعدن ايضا الخمس فالية الهداية معدن ذهب او فضة او رصاص او حديد او صفر وجد في ارض خراج او عشر ففيه الخمس عندنا وقال الشافعي في الاشبه عليه لانه مباح سبقت يده اليه كالصيد الا اذا كان المستخرج ممن عليه الزكوة والاشبه الحولية قول لانه نماء كالربح والحول للتنمية ولنا قوله عليه الصلوة والسلام في الركاز الخمس وهو الكنز فانطلق على المعدن ايضا كذا في الكفاية والغنائم الخمس بخلاف الصيد لانه لم يكن في يد احد ولو وجد في دار سعنا فان فيه شيء عندنا خلافا لابي حنيفة رح وقال الطحاوي قال ابو حنيفة من وجد ركازا فلا باس ان يعطي الخمس الا ان ياخذه لنفسه كذا في الكرماني وعندنا لا فرق بين المكتسب في دار الحرب وغيره لان الخمس ثابت والفرق باعتبار المصرف وهو يرضخ له نفسه ان كان محتاجا والا فلعياله ان كان محتاجا والا فللفقراء من الغنيمة فانه مملوك لهم فصار كما لو وجد في دارنا

قال امر النبي صلى الله عليه وسلم بزكوة الفطر صاعا من تمر او صاعا من شعير قال عبد الله فجعل الناس عدله مدين من حنطة **باب** صاع من زبيب **حدثنا** عبد الله بن منير سمع يزيد العدني ثنا سفيان عن زيد بن اسلم ثني عياض بن عبد الله بن ابي سرح عن ابي سعيد الخدري قال كنا نعطيها في زمان النبي صلى الله عليه وسلم صاعا من طعام او صاعا من تمر او صاعا من شعير او صاعا من زبيب فلما جاء معاوية وجاءت السمراء قال اري مدا من هذا يعدل مدين **باب** الصدقة قبل العيد **حدثنا** آدم ثنا حفص بن ميسرة ثني موسى بن عقبة عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم امر بزكاة الفطر قبل خروج الناس الى الصلوة **حدثنا** معاذ بن فضالة ثنا ابو عمر حفص بن ميسرة عن زيد بن اسلم عن عياض بن عبد الله بن سعد عن ابي سعيد الخدري قال كنا نخرج في عهد النبي صلى الله عليه وسلم يوم الفطر صاعا من طعام قال ابو سعيد وكان طعامنا الشعير والزبيب والاقط والتمر **باب** صدقة الفطر على الحر والمملوك وقال الزهري في المملوكين للتجارة يزكى في التجارة ويزكى في الفطر **حدثنا** ابو النعمان ثنا حماد بن زيد ثنا ايوب عن نافع عن ابن عمر قال فرض النبي صلى الله عليه وسلم صدقة الفطر او قال رمضان على الذكر والانثى والحر والمملوك صاعا من تمر او صاعا من شعير وعدل الناس به نصف صاع من بر وكان ابن عمر يعطي التمر فاعوز اهل المدينة من التمر فاعطى شعيرا وكان ابن عمر يعطي عن الصغير والكبير حتى ان كان يعطي عن بني وكان ابن عمر يعطيها الذين يقبلونها وكانوا يعطون قبل الفطر بيوم او يومين **باب** صدقة الفطر على الصغير والكبير **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله ثني نافع عن ابن عمر قال فرض رسول الله صلى الله عليه وسلم صدقة الفطر صاعا من شعير او صاعا من تمر على الصغير والكبير والحر والمملوك **كتاب الحج** بسم الله الرحمن الرحيم **باب**

رسول الله صلى الله عليه وسلم ان ياتوا ابل الصدقة فيشربوا من البانها وابوالها فقتلوا الراعي واستاقوا الذود فارسل رسول الله صلى الله عليه وسلم فاتي بهم فقطع ايديهم وارجلهم وسمر اعينهم وتركهم بالحرة يعضون الحجارة تابعه ابو قلابة وثابت وحميد عن انس **باب** وسم الامام ابل الصدقة بيده **حدثنا** ابراهيم بن المنذر ثنا الوليد ثنا ابو عمر وثني اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة ثني انس بن مالك قال غدوت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم بعبد الله بن ابي طلحة يحنكه فوافيته في يده الميسم يسم ابل الصدقة **باب** بسم الله الرحمن الرحيم **باب** صدقة الفطر وراى ابو العالية وعطاء وابن سيرين صدقة الفطر فريضة **حدثنا** يحيى بن محمد بن السكن ثنا محمد بن جهضم ثنا اسمعيل بن جعفر عن عمر بن نافع عن ابيه عن ابن عمر قال فرض رسول الله صلى الله عليه وسلم زكاة الفطر صاعا من تمر او صاعا من شعير على العبد والحر والذكر والانثى والصغير والكبير من المسلمين وامر بها ان تؤدى قبل خروج الناس الى الصلوة **باب** صدقة الفطر على العبد وغيره من المسلمين **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن نافع عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم فرض زكوة الفطر صاعا من تمر او صاعا من شعير على كل حر او عبد ذكر او انثى من المسلمين **باب** صدقة الفطر صاع من شعير **حدثنا** قبيصة ثنا سفيان عن زيد بن اسلم عن عياض بن عبد الله عن ابي سعيد قال كنا نطعم الصدقة صاعا من شعير **باب** صدقة الفطر صاع من طعام **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن زيد بن اسلم عن عياض بن عبد الله بن سعد بن ابي سرح العامري انه سمع ابا سعيد الخدري يقول كنا نخرج زكوة الفطر صاعا من طعام او صاعا من شعير او صاعا من تمر او صاعا من اقط او صاعا من زبيب **باب** صدقة الفطر صاع من تمر **حدثنا** احمد بن يونس ثنا الليث عن نافع ان عبد الله

وجوب الحج وفضله وقول الله عز وجل ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه
سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك
عن ابن شهاب عن سليمان بن يسار عن عبد الله بن عباس قال كان الفضل يردف
رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاءت امرأة من خثعم فجعل الفضل ينظر
اليها وتنظر اليه وجعل النبي صلى الله عليه وسلم يصرف وجه الفضل الى الشق الآخر
فقالت يا رسول الله ان فريضة الله على عباده في الحج ادركت ابي شيخا كبيرا لا يثبت
على الراحلة أفأحج عنه قال نعم وذلك في حجة الوداع باب قول الله عز وجل
يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق ليشهدوا منافع لهم فجاج الطرق
الواسعة حدثنا احمد بن عيسى ثنا ابن وهب عن يونس عن ابن شهاب ان سالم
بن عبد الله بن عمر اخبره انه ابن عمر قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يركب
راحلته بذي الحليفة ثم يهل حتى تستوي به قائمة حدثنا ابراهيم بن موسى انا
الوليد ثنا الاوزاعي سمع عطاء يحدث عن جابر بن عبد الله ان اهلال رسول الله صلى
الله عليه وسلم من ذي الحليفة حتى استوت به راحلته رواه انس وابن عباس باب
الحج على الرحل وقال أبان ثنا مالك بن دينار عن القاسم بن محمد عن عائشة ان النبي صلى الله
عليه وسلم بعث معها اخاها عبد الرحمن فأعمرها من التنعيم وحملها على قتب وقال
عمر شد الرحال في الحج فانه احد الجهادين حدثنا محمد بن ابي بكر ثنا يزيد بن زريع ثنا
عمر وة بن ثابت عن ثمامة بن انس قال حج انس على رحل ولم يكن شحيحا وحدث
ان النبي صلى الله عليه وسلم حج على رحل وكانت زاملته حدثني عمرو بن علي ثنا ابو عاصم
ثنا ايمن بن نابل ثنا القاسم بن محمد عن عائشة انها قالت يا رسول الله اعمر التنعيم
ولم اعتمر قال يا عبد الرحمن اذهب باختك فأعمرها من التنعيم فأحقبها على ناقتها فاعتمرت
باب فضل الحج المبرور حدثنا عبد العزيز بن عبد الله ثنا ابراهيم بن سعد

قوله باب وجوب الحج وفضله الخ الملة القصد واصطلاحا قصد الكعبة لعبادة مشتملة على الوقوف بعرفة ٢٥

قوله الفضل هو ابن العباس المذكور شقيق عبد الله بن عباس وابوهما عباس

قوله خثعم بفتح المعجمة وسكون الثالثة وفتح المهملة قبيلة باليمن غير منصرفة للعلمية والتأنيث وهذا عجب اذ ليس فيها ما يوجب التأنيث والعجب عدم وقوفه على ذلك مع وروده في الحديث وقيل لانها تأنث القبيلة وقيل لانها تذكر وتؤنث صحح الزمخشري منع صرفها حفيظ بابل

قوله فجاءت امرأة من خثعم فجعل الفضل ينظر اليها وتنظر اليه الخ فيه جواز نظر الاجنبي لحاجة كفتوى المفتي والتعليم والشهادة وعدم النظر اذا تأذى به المرئي ونحو ذلك وفيه ان الحاج لا يلزمه الحياء عن السؤال عما يحتاج اليه في حجه وان الحج لا يسقط بالموت وان الحج عن الميت يجزئ عنه وان الحج لا يسقط الفرض عن الولد وان الولد لا يسقط الفرض عن الوالد وان الحج عن الميت لا يجزئ الا بعد حج الحاج عن نفسه

المدينة من ذي الحليفة واهل الشام من الجحفة واهل نجد من قرن قال عبد الله و
بلغني ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ويهل اهل اليمن من يلملم **باب** مَهَلِ اهل الشام **حدثنا** مسدد ثنا حماد عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن
عباس قال وقت رسول الله صلى الله عليه وسلم لاهل المدينة ذا الحليفة ولاهل الشام
الجحفة ولاهل نجد قرن المنازل ولاهل اليمن يلملم فهن لهن ولمن اتى عليهن من
غير اهلهن لمن كان يريد الحج والعمرة فمن كان دونهن فمهله من اهله وكذلك
حتى اهل مكة يهلون منها **باب** مُهَلِ اهل نجد **حدثنا** علي ثنا سفيان حفظناه
من الزهري عن سالم عن ابيه وقت النبي صلى الله عليه وسلم ح وحدثني احمد ثنا
وهب ثنا يونس عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابيه سمعت رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقول مهل اهل المدينة ذو الحليفة ومحل اهل الشام مهيعة
وهي الجحفة ومهل اهل نجد قرن قال ابن عمر وسمعوا ان النبي صلى الله عليه وسلم قال ولم اسمعه
ومهل اهل اليمن يلملم **باب** مُهَلِ من كان دون المواقيت **حدثنا** قتيبة
ثنا حماد عن عمرو عن طاوس عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم وقت
لاهل المدينة ذا الحليفة ولاهل الشام الجحفة ولاهل اليمن يلملم ولاهل نجد قرنا نهن
لهن ولمن اتى عليهن من غير اهلهن ممن كان يريد الحج والعمرة فمن كان دونهن
من اهله حتى ان اهل مكة يهلون منها **باب** مهل اهل اليمن **حدثنا** علي
بن اسد ثنا وهيب عن عبد الله بن طاوس عن ابيه عن ابن عباس ان النبي صلى الله
عليه وسلم وقت لاهل المدينة ذا الحليفة ولاهل الشام الجحفة ولاهل نجد قرن المنازل
ولاهل اليمن يلملم هن لاهلهن ولكل آت اتى عليهن من غيرهم ممن اراد الحج والعمرة فمن كان
دون ذلك فمن حيث انشأ حتى اهل مكة من مكة **باب** ذات عرق لاهل العراق
حدثني علي بن مسلم ثنا عبد الله بن نمير ثنا عبيد الله عن نافع عن عبد الله بن عمر

قوله وكذا الاستثناء الام وزاد ابو ذر وكذلك فقصر بين ان وكلما من كان اقرب من هذا الاقرب كذا في القسطلاني

قوله سمعت هذه العبارة وقعت في هذه الرواية مرفوعة وقت النبي صلى الله عليه وسلم المذكورة الرواية الاولى

قوله باب مهل من كان دون المواقيت وفي دون المواقيت فسكن قال ومقوله وهو مثل اهل ذلك الموضع قياسا من مكة بالنسبة الى المواقيت

بن عمر قال لما فتح هذان المصران اتوا عمر فقالوا يا امير المومنين ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم حد لاهل نجد قرنا وهو جور عن طريقنا وانا ان اردنا قرنا شق علينا
قال فانظروا حذوها من طريقكم فحد لهم ذات عرق **باب** الصلوة بذي الحليفة
حدثنا عبد الله بن عمر قال لما فتح يوسف ان مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اناخ بالبطحاء بذي الحليفة فصلى بها وكان عبد
الله بن عمر يفعل ذلك **باب** خروج النبي صلى الله عليه وسلم من طريق الشجرة **حدثنا**
ابراهيم بن المنذر ثنا انس بن عياض عن عبيد الله عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم كان يخرج من طريق الشجرة ويدخل من طريق المعرس وان رسول الله
صلى الله عليه وسلم كان اذا خرج الى مكة يصلي في مسجد الشجرة واذا رجع صلى بذي الحليفة
بيطن الوادي وبات حتى يصبح **باب** قول النبي صلى الله عليه وسلم العقيق وادي
المبارك **حدثنا** الحميدي ثنا الوليد وبشر بن بكر التنيسي قالا ثنا الاوزاعي ثنا يحيى ثني
عكرمة انه سمع ابن عباس يقول انه سمع عمر يقول سمعت النبي صلى الله عليه وسلم بوادي
العقيق يقول اتاني الليلة آت من ربي فقال صل في هذا الوادي المبارك وقل عمرة
في حجة **حدثنا** محمد بن ابي بكر ثنا فضيل بن سليمان ثنا موسى بن عقبة حدثني سالم
بن عبد الله عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه رأى وهو بمعرس بذي الحليفة
ببطن الوادي قيل له انك ببطحاء مباركة وقد اناخ بنا سالم بتوخاه بالمناخ الذي كان
عبد الله ينيخ يتحرى معرس رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو اسفل من المسجد
الذي ببطن الوادي بينهم وبين الطريق وسط من ذلك **باب** غسل المخلوق ثلث مرات
من الثياب قال ابو عاصم انا ابن جريج اي عطاء ان صفوان بن يعلى اخبره ان يعلى قال لعمر
ارني النبي صلى الله عليه وسلم حين يوحى اليه قال فبينما النبي صلى الله عليه وسلم بالجعرانة
ومعه نفر من اصحابه جاءه رجل فقال يا رسول الله كيف ترى في رجل احرم بعمرة وهو

قوله ثم قال اصل ظاهره ان هذه الصلوة سنة الاحرام

قوله وقول عمرة في حجة بالرفع اي هي عمرة وقيل بالنصب على الحكاية اي قل جعلتها انتهى والاولى ان يقال بتقدير جعلتها عمرة في حجة بدل الحكاية او الحكاية والمحكي عنه كلاهما محتاج الى التقدير سواء وكلمة في اما ان يكون بمعنى مع كما قال عمرة مع حجة او على ظرفية الاداء ويحتمل للمالكية ان ناذر عمرة في حجة له الاحرام بها من ميقات الحج ومن ادرك الوسط لا ترتب عليه الاحرام بها بين يدي الحج

قوله يعلى بفتح التحتانية وسكون المهملة وفتح اللام والف ابن امية بضم الهمزة وفتح الميم وشدة التحتانية

قوله ابن جريج بضم الجيم الاولى وفتح الراء وسكون التحتانية التيمي المكي اسلم سنة فتح مكة وكان جوادا معروفا بالكرم روى له عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ثمانية وعشرون حديثا وللبخاري منها ثلثة قتل بصنعاء مع علي سنة سبع واربعين

قوله يتحرى بضم الراء وسكون المهملة وفتح المثناة الفوقانية وشدة الراء آخره ياء مثناة تحت ثم الف مكان العطف مطلقا وقيل للفعل الليل من التعريس وهو النزول

قوله يخرج من المدينة من طريق الشجرة ويدخل من طريق المعرس هما اسمان لمسجد ذي الحليفة

قوله ببطحاء اي بذلك البطحاء الذي فيه المسجد ذي الحليفة

قوله الوادي اي بذلك الوادي

قوله وبات اي بذلك المحل

قوله العقيق بكسر العين الفوقانية وشدة القاف آخره مثناة تحت مفتوحة وقيل فتح القاف

قوله التنيسي بكسر الفوقانية وشدة النون وسكون التحتانية وبالمهملة

قوله الوليد اي ابن مسلم

قوله الاوزاعي بفتح الهمزة وسكون الواو وفتح الزاي وبالعين المهملة

قوله عكرمة اي ابن خالد المخزومي

قوله سمع ابن عباس اي سمع عكرمة ابن عباس

قوله سمع عمر اي سمع ابن عباس عمر

قوله بوادي العقيق اي بذلك الوادي

قوله اتاني الليلة آت من ربي اي جبريل عليه السلام

قوله بمنى اي في قبة من ادم

قوله وفوقية ساكنة اي بعد الفاء

قوله وهو جبريل عليه السلام

قوله عمرة اي بالرفع اي هي عمرة

قوله محمد بن ابي بكر اي المقدمي

قوله فضيل بن سليمان اي النميري

قوله موسى بن عقبة اي الاسدي

قوله معرس اي بفتح الميم الاولى وكسر الراء آخره مهملة اسم للمنزل مطلقا وقيل للنزول ليلا

قوله المناخ اي بضم الميم

قوله بتوخاه اي تطلب وهو جملة استيانفية لبيان كيفية الاناخة ويحتمل الحالية اي اناخ متوخيا له الاناخ في وسط الوادي الذي اناخ فيه النبي صلى الله عليه وسلم

قوله ينيخ اي ينزل

قوله يتحرى اي يطلب

قوله اسفل اي بعيد

قوله وهو اقرب الى المدينة

وهما ازيد في ذلك الموضع

قوله فاضجع اي نام

قوله المعرس اي بفتح الميم الثانية

قوله ثلث مرات اي بذلك الماء

قوله الخلوق بفتح الخاء المعجمة وضم اللام وقاف ما يتطيب به من الزعفران ونحوه

قوله ثوبك اي الذي لبسته

قوله اراك اي ابصرك

قوله ترى اي في رجل احرم بعمرة وهو

متطيبة بطيب فسكت النبي صلى الله عليه وسلم ساعة فجاءه الوحي فأدركه عمر فجاء يعلى فجاء يعلى
وعلى رأس رسول الله صلى الله عليه وسلم ثوب قد أظل به فأدخل رأسه فإذا رسول
الله صلى الله عليه وسلم محمر الوجه وهو يغط ثم سري عنه فقال ابن الذي سأل عن
العمرة فأتي برجل فقال اغسل الطيب الذي بك ثلث مرات وانزع عنك الجبة
واصنع في عمرتك كما تصنع في حجتك قلت لعطاء أراد الإنقاء حين أمره أن يغسل
ثلث مرات قال نعم **باب** الطيب عند الاحرام وما يلبس إذا أراد أن يحرم
ويترجل ويدهن وقال ابن عباس تشم المحرم الريحان وينظر في المرآة وتداوى
بما يأكل الزيت والسمن وقال عطاء يختم ويلبس الهميان وطاف ابن عمر وهو محرم
وتدحرم على بطنه ثوب ولم تر عائشة بالشيات بأسا للذين يرحلون هودجها **حدثنا**
محمد بن يوسف ثنا سفيان عن منصور عن سعيد بن جبير قال كأني أنظر
بالزيت في مفارق رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو محرم **حدثنا**
عبد الله بن يوسف أنا مالك عن عبد الرحمن بن القاسم عن أبيه عن عائشة زوج
النبي صلى الله عليه وسلم لإحرامه حين يحرم ولحله قبل أن يطوف بالبيت **باب**
من أهل ملبدا **حدثنا** آصبغ أنا ابن وهب عن يونس عن ابن شهاب عن سالم
عن أبيه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يهل ملبدا **باب** الاهلال
عند مسجد ذي الحليفة **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا سفيان ثنا موسى بن عقبة
سمعت سالم بن عبد الله قال سمعت ابن عمر ح وحدثنا عبد الله بن مسلمة عن مالك
عن موسى بن عقبة عن سالم بن عبد الله أنه سمع أباه يقول ما أهل رسول الله صلى
الله عليه وسلم الا من عند المسجد يعني مسجد ذي الحليفة **باب** ما لا يلبس المحرم من
الثياب **حدثنا** عبد الله بن يوسف أنا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر أن رجلا قام

قوله لطيب بكسر الفين والطيب
صوت النفس المتردد من النائم
وغيره وسبب ذلك شدة الوجع
وخوفه قال الله تعالى اسأل وقال
قولا ثقيلا وفي معناه انه صلى الله عليه
وسلم كان لا يكاد يصح عليه نزول
الوحي عليه عليه الصلوة والسلام
لانه منه سبب لقوية الايمان ح

قوله لك صلة الموصلة فعاد محذوف اي الذي
وجد وهو لك او الصحتك والمعنى ان الذي ذكر
هذا الباب حديث الثلاث فمنع استدلة
الطيب للمحرم ثم ذكر بعده بابا يدل على جواز
الاستدامة وايضا ذكر في باب الدليل لتقديمها
في ثوب وفي اخر حول لكم المتاع وفي باب
المتاع فان تحته الرواية المشار اليها عن عائشة
فتح مكة وبابان يعلى بن امية فتح مكة
كما مرت وقد فيها ايضا باب الوقوف
استدل الطيبي بالبدن وهو الثوب
كما سيأتي قريبا وفي الفتح الاستدلال
به على منع استدامة الطيب لعلى الاول
وهو قول مالك محمد بن الحسن في
المدونة كان ابن عمر يرى الفدية على
للجروب بان قضية بقاء احرامه
سنة ثان وحجة الوداع كانت
سنة عشر بالاخلاف وانا يحتج
بالاخبر انتهى ح

قوله رجلين بفتح التحتية وكسر
الراء وفتح المهملة من الترجيل وهو الترفيه
بالسيالة وذو المهملة من الوجور وهو الغسل
بالماء وقد قال الاوزاعي في الحديث
البعد رجله بفتح اوله وثانيه وتشديد
على فظهره الجبل انتهى وفي الفتح
بضم اوله وفتح الراء وتشديد الجيم
الهملة مكسورة وفي نسخة رجلين
بفتح الياء والراء والام ساكنة
وفي الفتح رجلون بفتح اوله وسكون
الراء وفتح اللام والمهملة كما قاله
الجوهري وجزم به هنا فوهم من ضبطه
هنا بتشديد اللام والمهملة وهما
انتهى ح

قوله قالت عائشة هذا الحديث وكذا الحديث الثاني
انما يدلان على تطييب ما بدن رسول الله صلى الله عليه وسلم
ولا يدلان على تطييب الثياب وتلطيخها به فلا منافاة بينهما
وبين حديث يحيى كما مر قبيل قوله وانزع عنك الجبة في
حديث يحيى ولفظه مفارقة حديث عائشة قال
في الفتح وشرح قوله باب الطيب عند الاحرام اراد
بهذه الترجمة ان يبين ان الامر بغسل الخلوق
الذي في الحديث قبل انما هو راجع بالنسبة الى الثياب
لان المحرم لا يلبس ما مسه الزعفران كما سيأتي في
الباب الذي بعده واما الطيب فلا منافاة بين
استدامته على البدن انتهى وقال الشيخ في الباب
المتقدم قال الاسماعيلي ليس في حديث الباب
الا الطيب كان على الثوب كما في الترجمة وانما فيه
ان الرجل كان متضمخا وقوله اغسل الطيب الذي
بك يوضح ان الطيب لم يكن في ثوب وانما كان
على بدنه فلو كان في الجبة لكان في نزعها كفاية
من حجة الاسلام انتهى وللباب ان الثياب
على عادة تشير الى ما وقع في بعض طرق حديث
المغلوبة وسيأتي في محرمات الاحرام من
وجه آخر يلحظ عليه قميص فيه اثر صفرة او نحوها
قوله انا يكون في الثوب ح

قال يا رسول الله ما يلبس المحرم من الثياب قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يلبس
القمص ولا العمائم ولا السراويلات ولا البرانس ولا الخفاف الا احد لا يجد نعلين فليلبس
خفين وليقطعهما اسفل من الكعبين ولا تلبسوا من الثياب شيئا مسه زعفران ولا ورس
باب الركوب والارتداف في الحج **حدثنا** عبد الله بن محمد ثنا وهب بن جرير ثنا
أبي عن يونس الأيلي عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس أن أسامة كان
ردف رسول الله صلى الله عليه وسلم من عرفة الى المزدلفة ثم أردف الفضل من المزدلفة
الى منى قال فكلاهما قال لم يزل النبي صلى الله عليه وسلم يلبي حتى رمى جمرة العقبة **باب**
ما يلبس المحرم من الثياب والأردية والأزر ولبست عائشة الثياب المعصفرة وهي
محرمة وقالت لا تلثم ولا تبرقع ولا تلبس ثوبا بورس ولا زعفران وقال جابر لا أرى المعصفر
طيبا ولم تر عائشة بأسا بالحلي والثوب الأسود والمورد والخف للمرأة وقال ابراهيم لا بأس
بالغزل أن يباع وينسج **حدثنا** محمد بن أبي بكر المقدمي ثنا فضيل بن سليمان ثنا موسى بن
عقبة أخبرني كريب عن عبد الله بن عباس قال انطلق النبي صلى الله عليه وسلم من المدينة
بعد ما ترجل وادهن ولبس إزاره ورداءه هو وأصحابه فلم ينه عن شيء من الأردية والأزر
تلبس إلا المزعفرة التي تردع على الجلد فأصبح بذي الحليفة ركب راحلته حتى استوى
على البيداء أهل هو وأصحابه وقلد بدنة وذلك بخمس بقين من ذي القعدة فقدم
مكة لأربع ليال خلون من ذي الحجة فطاف بالبيت وسعى بين الصفا والمروة ولم يحل من
أجل بدنه لأنه قلدها ثم نزل بأعلى مكة عند الحجون وهو مهل بالحج ولم يقرب الكعبة بعد
طوافه بها حتى رجع من عرفة وأمر أصحابه أن يطوفوا بالبيت وبين الصفا والمروة ثم
من رءوسهم ثم حلوا وذلك لمن لم يكن أهل معه بدنة قلدها ومن كانت معه امرأته فهي
له حلال والطيب والثياب **باب** من بات بذي الحليفة حتى يصبح قاله ابن عمر
عن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** عبد الله بن محمد ثنا هشام بن يوسف أنا ابن

قوله ما يلبس بصيغة النفي والمراد
والاول نفي الجواز والثاني نفي الوقوع
ومعناه ولا يجاب للجواب بالنفي عن
السؤال بالاثبات للانتشار المقيد
السؤال ح

قوله القمص بضمتين للقاف
والميم جمع قميص مثل القمص وهو
ما لهما ساتر للعورة ح

قوله كان ردف الردف
بالكسر والسكون بمعنى
الرديف ح

قوله عرفة اي من عرفات موضع الوقوف
وفيه دلالة على ان عرفة اسم للمكان
على ما هو الظاهر من الاطلاق عليه والمشهور
انه اسم لليوم ح

قوله العقبة
هو
الجمرة
التي
عند
العقبة
ح

قوله لا تلثم اي من عرفات موضع الوقوف
على ما هو الظاهر من الاطلاق عليه والمشهور
انه اسم لليوم ح

قوله ولا تبرقع قال في القاموس البرقع
كمنبر ما تشد المرأة على وجهها
ح

قوله ولا تلبس ثوبا بورس
نبت اصفر يصبغ به
ح

قوله ولا ورد
بضم الواو وسكون الراء
ح

قوله ولا الخف للمرأة
اي المكعب
ح

قوله ابراهيم
هو النخعي
ح

قوله لا بأس بالغزل
اي بشرائه
ح

قوله ان يباع
بالتحتية
ح

قوله وينسج
بالنون
ح

قوله ذي الحليفة
بضم الحاء
وفتح اللام
ح

قوله ابن عباس
بنقل ضمة الهمزة
على الساكن
قبلها
ح

قوله بذي الحليفة
بالتصغير
ح

قوله ركب راحلته
جملة مستأنفة
ح

قوله استوى
بفتح التاء
ح

قوله على البيداء
بفتح الموحدة
ح

قوله أهل
جملة مستأنفة
ح

قوله وقلد بدنة
بتشديد اللام
على صيغة
الماضي من
التقليد وهو
استعمال
الشاة
ح

قوله بخمس بقين
بفتح القاف
ح

قوله لأربع ليال
قيده لأنه عليه السلام
ح

قوله خلون
بضم الخاء
ح

قوله بالبيت
ثانيا
ح

قوله بين الصفا والمروة
بضم الهمزة
والراء
ح

قوله ولم يحل
بالبناء
للمفعول
ح

قوله من أجل بدنه
بضم الهمزة
وسكون الدال
على لفظ
الجمع
ح

قوله لأنه قلدها
بالتخفيف
ح

قوله ثم نزل
بالمثلثة
ح

قوله بأعلى مكة
بضم الهمزة
وفتح العين
ح

قوله عند الحجون
بفتح المهملة
والجيم
ح

قوله وهو مهل
بالبناء
للمفعول
ح

قوله بالحج
بكسر الحاء
ح

قوله ولم يقرب
بالبناء
للمفعول
ح

قوله الكعبة بعد
بنصب
الموحدة
ح

قوله طوافه
بالبناء
للمفعول
ح

قوله بها
ثانيا
ح

قوله حتى رجع
بالبناء
للمفعول
ح

قوله من عرفة
بالبناء
للمفعول
ح

قوله وأمر
بالبناء
للمفعول
ح

قوله أصحابه
بالنصب
ح

قوله أن يطوفوا
بالبناء
للمفعول
ح

قوله بالبيت
ثانيا
ح

قوله وبين الصفا والمروة
بالبناء
للمفعول
ح

قوله ثم من رءوسهم
بالبناء
للمفعول
ح

قوله ثم حلوا
بالبناء
للمفعول
ح

قوله وذلك لمن لم يكن
بالبناء
للمفعول
ح

قوله أهل
بالبناء
للمفعول
ح

قوله معه بدنة
بالبناء
للمفعول
ح

قوله قلدها
بالبناء
للمفعول
ح

قوله ومن كانت معه امرأته فهي
بالبناء
للمفعول
ح

قوله له حلال
بالبناء
للمفعول
ح

قوله والطيب والثياب
بالبناء
للمفعول
ح

قوله من بات بذي الحليفة
بالبناء
للمفعول
ح

قوله حتى يصبح
بالبناء
للمفعول
ح

قوله قاله ابن عمر
بالبناء
للمفعول
ح

قوله عن النبي صلى الله عليه وسلم
بالبناء
للمفعول
ح

قوله حدثنا عبد الله بن محمد ثنا هشام بن يوسف أنا ابن
بالبناء
للمفعول
ح

قوله ابن جريج عبد الملك بن
عبد العزيز ح

قوله حتى أصبح في بعضها حتى يصبح قالها
الراوي المراد مسجد ذي الحليفة المسمى بمسجد الشجرة
المسافر للملتحق لم من تأخر عنه ح

ثنا ابن المنكدر عن انس بن مالك قال صلى النبي عليه وسلم بالمدينة اربعا وبذي الحليفة
ركعتين ثم بات حتى اصبح بذي الحليفة فلما ركب راحلته واستوت به اهل حدثنا
قتيبة ثنا عبد الوهاب ثنا ايوب عن ابي قلابة عن انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه
وسلم صلى الظهر بالمدينة اربعا وصلى العصر بذي الحليفة ركعتين قال واحسبه بات بها
حتى اصبح **باب** رفع الصوت بالاهلال **حدثنا** سليمان بن حرب ثنا حماد بن
زيد عن ايوب عن ابي قلابة عن انس قال صلى النبي صلى الله عليه وسلم بالمدينة الظهر
اربعا والعصر بذي الحليفة ركعتين وسمعتهم يصرخون بهما جميعا **باب** التلبية
حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر ان تلبية رسول الله
صلى الله عليه وسلم لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك
لا شريك لك **حدثنا** محمد بن يوسف ثنا سفيان عن الاعمش عن عمارة عن ابي عطية عن عائشة
قالت اني لاعلم كيف كان النبي صلى الله عليه وسلم يلبي لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك
لك لبيك ان الحمد والنعمة لك تابعه ابو معوية عن الاعمش وقال شعبة انا سليمان سمعت خيثمة
عن ابي عطية سمعت عائشة **باب** التحميد والتسبيح والتكبير قبل الاهلال عند الركوب
على الدابة **حدثنا** موسى بن اسمعيل ثنا وهيب ثنا ايوب عن ابي قلابة عن انس قال صلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم بالمدينة ونحن معه الظهر اربعا والعصر بذي الحليفة ركعتين
ثم بات بها حتى اصبح ثم ركب حتى استوت به على البيداء حمد الله وسبح وكبر ثم اهل بحجة
وعمرة واهل الناس بهما فلما قدمنا امر الناس فحلوا حتى كان يوم التروية اهلوا بالحج قال
ونحر النبي صلى الله عليه وسلم بدناته بيده قياما وذبح رسول الله صلى الله عليه وسلم
بالمدينة كبشين اقرنين قال ابو عبد الله قال بعضهم هذا عن ايوب عن رجل عن انس
باب من اهل حين استوت به راحلته **حدثنا** ابو عاصم انا ابن جريج ابي صالح
بن كيسان عن نافع عن ابن عمر قال اهل النبي صلى الله عليه وسلم حين استوت به راحلته قائمة

واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة الى قوله ولا هم يحزنون **حدثنا** عبد الله بن منير سمع ابا
النضر ثنا عبد الرحمن هو ابن عبد الله بن دينار عن ابيه عن ابي صالح عن ابي هريرة
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من تصدق بعدل تمرة من كسب طيب
ولا يقبل الله الا الطيب فان الله يتقبلها بيمينه ثم يربيها لصاحبه كما يربي احدكم
فلوه حتى تكون مثل الجبل تابعه سليمان عن ابن دينار وقال ورقاء عن ابن دينار
عن سعيد بن يسار عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ورواه سهيل بن ابي
مريم وزيد بن اسلم وسهيل عن ابي صالح عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم
باب الصدقة قبل الرد **حدثنا** ادم ثنا شعبة ثنا عبد بن خالد قال
سمعت حارثة بن وهب قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول تصدقوا
فانه يأتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدقته فلا يجد من يقبلها يقول الرجل لو
جئت بها بالامس لقبلتها فاما اليوم فلا حاجة لي بها **اخبرنا** ابو اليمان انا شعيب
ثنا ابو الزناد عن عبد الرحمن عن ابي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا
تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال ويفيض حتى يهم رب المال من يقبل صدقته
وحتى يعرضه فيقول الذي يعرضه عليه لا ارب لي **حدثنا** عبد الله بن محمد ثنا
ابو عاصم البيكندي ثنا سعدان بن بشر ثنا ابو مجاهد ثنا محل بن خليفة الطائي قال سمعت
عدي بن حاتم يقول كنت عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاءه رجلان احدهما
يشكو العيلة والآخر يشكو قطع السبيل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اما
قطع السبيل فانه لا يأتي عليك الا قليل حتى تخرج العير الى مكة بغير خفير واما العيلة
فان الساعة لا تقوم حتى يطوف احدكم بصدقته لا يجد من يقبلها منه ثم ليقفن احدكم
بين يدي الله ليس بينه وبينه حجاب ولا ترجمان يترجم له ليقولن الم اوتك مالا فليقولن
بلى ثم ليقولن الم ارسل اليك رسولا فليقولن بلى فينظر عن يمينه فلا يرى الا النار ثم

ينظر عن شماله فلا ينظر ير الا النار فليتقين احدكم النار ولو بشق تمرة فان لم يجد
فبكلمة طيبة حدثنا محمد بن العلاء ثنا ابو اسامة عن بريد عن ابي بردة عن ابي موسى
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ليأتين على الناس زمان يطوف الرجل فيه بالصدقة
من الذهب ثم لا يجد احدا ياخذها منه ويرى الرجل الواحد يتبعه اربعون امرأة
يلذن به من قلة الرجال وكثرة النساء باب اتقوا النار ولو بشق تمرة و
القليل من الصدقة ومثل الذين ينفقون اموالهم الى قوله من كل الثمرات
حدثنا عبيد الله بن سعيد ثنا ابو النعمان الحكم هو ابن عبد الله البصري ثنا شعبة
عن سليمان عن ابي وائل عن ابي مسعود قال لما نزلت اية الصدقة كنا نحامل فجاء
رجل فتصدق بشيء كثير فقالوا مرائي وجاء رجل فتصدق بصاع فقالوا ان الله لغني
عن صاع هذا فنزلت الذين يلمزون المطوعين من المؤمنين في الصدقات والذين
لا يجدون الا جهدهم الآية حدثنا سعيد بن يحيى ثنا ابي ثنا الاعمش عن شقيق
عن ابي مسعود الانصاري قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا امرنا بالصدقة
انطلق احدنا الى السوق فيحامل فيصيب المد وان لبعضهم اليوم لمائة الف وحدثنا
سليمان بن حرب ثنا شعبة عن ابي اسحق قال سمعت عبد الله بن معقل قال سمعت
عدي بن حاتم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اتقوا النار ولو
بشق تمرة حدثني بشر بن محمد انا عبد الله انا معمر عن الزهري حدثني عبد الله
بن ابي بكر بن حزم عن عروة عن عائشة قالت دخلت امرأة معها ابنتان لها تسأل
فلم تجد عندي شيئا غير تمرة فاعطيتها اياها فقسمتها بين ابنتيها ولم تأكل منها
ثم قامت فخرجت فدخل النبي صلى الله عليه وسلم علينا فاخبرته فقال النبي صلى الله عليه
وسلم من ابتلي من هذه البنات بشيء كن له سترا من النار باب فضل صدقة
الشحيح الصحيح لقول الله عز وجل يا ايها الذين امنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي

قوله باب فضل صدقة الصحيح الشحيح في بعضها بتقديم الشحيح على الصحيح والشح البخل وقيل هو اشد من البخل وقيل هو البخل مع الحرص وقيل قيل الطبع تأمل يفيد ان الصحة ليست بلازم بين الشح والبخل

قوله والقليل الخ اعلم ان في هذه الترجمة ثلاثة اشياء الاتقاء من النار ولو بشق تمرة والقليل من الصدقة والمقصود انه لا يترك شيء من ذلك لقلته فانه ينفع في الجملة لان مجموع القليل كثير والله يضاعف الصدقة لمن يشاء كما ورد في الحديث الصحيح وقوله ومثل الذين ينفقون الخ ذكر هذه الآية لما فيها من الترغيب في الصدقة والحث عليها

قوله حدثنا ابو النعمان الحكم هو ابن عبد الله البصري ثنا شعبة عن سليمان عن ابي وائل عن ابي مسعود قال لما نزلت اية الصدقة كنا نحامل فجاء رجل فتصدق بشيء كثير فقالوا مرائي وجاء رجل فتصدق بصاع فقالوا ان الله لغني عن صاع هذا فنزلت الذين يلمزون المطوعين من المؤمنين في الصدقات والذين لا يجدون الا جهدهم الآية حدثنا سعيد بن يحيى ثنا ابي ثنا الاعمش عن شقيق عن ابي مسعود الانصاري قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا امرنا بالصدقة انطلق احدنا الى السوق فيحامل فيصيب المد وان لبعضهم اليوم لمائة الف وحدثني سليمان بن حرب ثنا شعبة عن ابي اسحق قال سمعت عبد الله بن معقل قال سمعت عدي بن حاتم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اتقوا النار ولو بشق تمرة حدثني بشر بن محمد انا عبد الله انا معمر عن الزهري حدثني عبد الله بن ابي بكر بن حزم عن عروة عن عائشة قالت دخلت امرأة معها ابنتان لها تسأل فلم تجد عندي شيئا غير تمرة فاعطيتها اياها فقسمتها بين ابنتيها ولم تأكل منها ثم قامت فخرجت فدخل النبي صلى الله عليه وسلم علينا فاخبرته فقال النبي صلى الله عليه وسلم من ابتلي من هذه البنات بشيء كن له سترا من النار باب فضل صدقة الشحيح الصحيح لقول الله عز وجل يا ايها الذين امنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي

قوله ثم قامت فخرجت فدخل النبي الخ فيه دلالة على كمال شفقته صلى الله عليه وسلم على امته حيث لم يظهر لها قبح ما فعلت لعلمه بانها لم تعلم ذلك وانها لم تقصد بذلك سوء

قوله يلذن بضم اللام وسكون المعجمة اي يلتجئن اليه ويرجعن فيه وفيه اياء الى كثرة الحج والغزو والقتال بين الناس هكذا في الفتح

قوله والقليل الخ اعلم ان في هذه الترجمة ثلاثة اشياء الاتقاء من النار ولو بشق تمرة والقليل من الصدقة والمقصود انه لا يترك شيء من ذلك لقلته فانه ينفع في الجملة لان مجموع القليل كثير والله يضاعف الصدقة لمن يشاء كما ورد في الحديث الصحيح وقوله ومثل الذين ينفقون الخ ذكر هذه الآية لما فيها من الترغيب في الصدقة والحث عليها

قوله لا يجد احدا ياخذها منه اي لكثرة الاغنياء وقلة المحتاجين

قوله قال لما نزلت اية الصدقة كنا نحامل اي نحمل على الدابة بالاجرة لنكتسب ما نتصدق به وفي بعض النسخ لفظ نتحامل من التحامل في المعاملة والمقصد من هذا الكلام وصف شدة الزمان في ايام رسول الله صلى الله عليه وسلم وكثرة الفقر والاحوال شاقة على اكثر الصحابة رضي الله عنهم كذا في الكرماني

قوله فجاء رجل فتصدق بشيء كثير فقالوا مرائي وجاء رجل فتصدق بصاع فقالوا ان الله لغني عن صاع هذا الخ قد ثبت في الصحيحين ان المتصدق بالكثير هو عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه تصدق بمائتي اوقية ومن ذهب وبمائتي راحلة للاثقال والمتصدق بالصاع هو ابو عقيل انس بن معتب الانصاري جاء بصاع من تمر فقسمه على النوح حتى اصاب كل واحد تمرتان فاكلوا واكل ابو عقيل صاعا من تمر فاستحق بذلك ان يسخر منه المنافقون ويقولوا ان الله لغني عن صاع هذا وقد علم الله ان ابا عقيل ما اكل الا صاعا واحدا ولكن الله سبحانه وتعالى اراد ان يعلم عباده ان الصدقة مقبولة من كل احد على اي حال كان المتصدق وعلى اي حال كانت الصدقة وان الله تعالى يقبل الصدقة بيمينه ويربيها لصاحبها كما ورد في الحديث الصحيح حتى ان التمرة تصير مثل الجبل العظيم وان الله تعالى يقبل الصدقة من الكافر ويثيبه عليها بالتوسعة في الدنيا وان كان لا ثواب له في الآخرة كما ورد في الحديث الصحيح ان الله لا يظلم مؤمنا حسنة يعطى بها في الدنيا ويجزى بها في الآخرة واما الكافر فيطعم بحسناته في الدنيا حتى اذا افضى الى الآخرة لم يكن له حسنة يجزى بها

قوله فجاء رجل فتصدق بشيء كثير فقالوا مرائي وجاء رجل فتصدق بصاع فقالوا ان الله لغني عن صاع هذا الخ قد ثبت في الصحيحين ان المتصدق بالكثير هو عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه تصدق بمائتي اوقية ومن ذهب وبمائتي راحلة للاثقال والمتصدق بالصاع هو ابو عقيل انس بن معتب الانصاري جاء بصاع من تمر فقسمه على النوح حتى اصاب كل واحد تمرتان فاكلوا واكل ابو عقيل صاعا من تمر فاستحق بذلك ان يسخر منه المنافقون ويقولوا ان الله لغني عن صاع هذا وقد علم الله ان ابا عقيل ما اكل الا صاعا واحدا ولكن الله سبحانه وتعالى اراد ان يعلم عباده ان الصدقة مقبولة من كل احد على اي حال كان المتصدق وعلى اي حال كانت الصدقة وان الله تعالى يقبل الصدقة بيمينه ويربيها لصاحبها كما ورد في الحديث الصحيح حتى ان التمرة تصير مثل الجبل العظيم وان الله تعالى يقبل الصدقة من الكافر ويثيبه عليها بالتوسعة في الدنيا وان كان لا ثواب له في الآخرة كما ورد في الحديث الصحيح ان الله لا يظلم مؤمنا حسنة يعطى بها في الدنيا ويجزى بها في الآخرة واما الكافر فيطعم بحسناته في الدنيا حتى اذا افضى الى الآخرة لم يكن له حسنة يجزى بها

يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة والكافرون هم الظالمون وانفقوا مما رزقناكم
من قبل ان يأتي احدكم الموت الى اخره حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا عبد الواحد ثنا
عمارة بن القعقاع ثنا ابو زرعة ثنا ابو هريرة رضي الله عنه قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم
فقال يا رسول الله اي الصدقة اعظم اجرا قال ان تصدق وانت صحيح شحيح تخشى الفقر
وتأمل الغنى ولا تمهل حتى اذا بلغت الحلقوم قلت لفلان كذا ولفلان كذا وقد كان
لفلان حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا ابو عوانة عن فراس عن الشعبي عن مسروق عن عائشة
ان بعض ازواج النبي صلى الله عليه وسلم قلن للنبي صلى الله عليه وسلم ايتنا اسرع بك لحوقا
قال اطولكن يدا فاخذوا قصبة يذرعونها فكانت سودة اطولهن يدا فعلمنا بعد ان
ما كانت طول يدها الصدقة وكانت اسرعنا لحوقا به وكانت تحب الصدقة باب
صدقة العلانية وقوله الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية الآية باب
صدقة السر قال ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ورجل تصدق بصدقة فاخفاها
حتى لا تعلم شماله ما صنعت يمينه وقوله عز وجل ان تبدوا الصدقات فنعما هي وان
تخفوها الآية واذا تصدق على غني وهو لا يعلم حدثنا ابو اليمان انا شعيب ثنا
ابو الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال قال رجل لا
تصدقن بصدقة فخرج بصدقته فوضعها في يد سارق فاصبحوا يتحدثون تصدق
على سارق وقال اللهم لك الحمد لا تصدقن بصدقة فخرج بصدقته فوضعها في بدزانية
فاصبحوا يتحدثون تصدق الليلة على زانية قال اللهم لك الحمد على زانية لا تصدقن
بصدقة فخرج بصدقته فوضعها في يد غني فاصبحوا يتحدثون تصدق على غني قال
اللهم لك الحمد على سارق وعلى زانية وعلى غني فاتي فقيل له اما صدقتك على سارق فلعله
ان يستعف عن سرقته واما الزانية فلعلها ان تستعف عن زناها واما الغني فلعله يعتبر
فينفق مما اعطاه الله باب اذا تصدق على ابنه وهو لا يشعر حدثنا محمد بن

قوله على زانية اي تصدقت على زانية وهذا من قبيل ربما ان صحت انها وما تقديم جملة الدعائية والحالية فهو من قبيل تقديم الثناء او الدعاء وعرض الحاجة كانه قال اللهم لك الحمد ردت الليلة فجعلت تغمغم بلفظ وافعل على طبق ما نوحيه وقال الكرماني الحمد لله على تصدقي على الزانية وتجعيزه ثم قال فان قلت ما معنى الحمد عليه وهو لا يكون الا على امر جميل قلت فائدة تقديم الشكر بتقييد الاختصاص ان الله تعالى على الزانية حيث كانا تصدق عليها بارادته والا لما تصدق عليها جبلة حتى ارادة الاعلام على الكفاية

قوله باب اذا تصدق على ابنه وهو لا يشعر بالتنوين

قوله باب صدقة السر هذه قطعة من الحديث يجيء تمامها في باب الصدقة باليمين وليس هذا محل ذكر هذا الباب لان هذا الباب معقود لبيان فضل صدقة السر وذاك لبيان ان الصدقة باليمين باستتار اليد بحيث لا يعلم الشمال ما تعطي اليمين فاكتفى به ههنا تنبيها على ان المقصود من ذكر هذا الباب ههنا الجمع بين المقابلة بينه وبين ما قبله والحاصل ان المستفاد من حديث الباب الآتي ان احدا من اصحاب الشمال السبعة فضل صدقة السر على الآتي والباب الآتي ان احدا من اصحاب اليمين فضل الصدقة باليمين فالحاصل ان كلا من الصدقة باليمين والسر فضل على الآخر كون السر مفوضا ضمنا تنبيها على ان المقصود هنا بيان فضل الصدقة بالسر

قوله باب صدقة السر هذه قطعة من الحديث يجيء تمامها في باب الصدقة باليمين وليس هذا محل ذكر هذا الباب لان هذا الباب معقود لبيان فضل صدقة السر وذاك لبيان ان الصدقة باليمين باستتار اليد بحيث لا يعلم الشمال ما تعطي اليمين فاكتفى به ههنا تنبيها على ان المقصود من ذكر هذا الباب ههنا الجمع بين المقابلة بينه وبين ما قبله والحاصل ان المستفاد من حديث الباب الآتي ان احدا من اصحاب الشمال السبعة فضل صدقة السر على الآتي والباب الآتي ان احدا من اصحاب اليمين فضل الصدقة باليمين فالحاصل ان كلا من الصدقة باليمين والسر فضل على الآخر كون السر مفوضا ضمنا تنبيها على ان المقصود هنا بيان فضل الصدقة بالسر

قوله ان امرأة معها ابنتان لها الخ قد ثبت في الصحيحين ان المتصدق بالكثير هو عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه تصدق بمائتي اوقية ومن ذهب وبمائتي راحلة للاثقال والمتصدق بالصاع هو ابو عقيل انس بن معتب الانصاري جاء بصاع من تمر فقسمه على النوح حتى اصاب كل واحد تمرتان فاكلوا واكل ابو عقيل صاعا من تمر فاستحق بذلك ان يسخر منه المنافقون ويقولوا ان الله لغني عن صاع هذا وقد علم الله ان ابا عقيل ما اكل الا صاعا واحدا ولكن الله سبحانه وتعالى اراد ان يعلم عباده ان الصدقة مقبولة من كل احد على اي حال كان المتصدق وعلى اي حال كانت الصدقة وان الله تعالى يقبل الصدقة بيمينه ويربيها لصاحبها كما ورد في الحديث الصحيح حتى ان التمرة تصير مثل الجبل العظيم وان الله تعالى يقبل الصدقة من الكافر ويثيبه عليها بالتوسعة في الدنيا وان كان لا ثواب له في الآخرة كما ورد في الحديث الصحيح ان الله لا يظلم مؤمنا حسنة يعطى بها في الدنيا ويجزى بها في الآخرة واما الكافر فيطعم بحسناته في الدنيا حتى اذا افضى الى الآخرة لم يكن له حسنة يجزى بها

قوله فاتي على لفظ المجهول اي رأيه الشارع وسمع ما قالا فلما رجع اليه صلى الله عليه وسلم اخبره بما قالا فقال ما حملكما على ما صنعتما فقالا يا رسول الله ما اردنا الا الخير فقال ان الله يعلم ان كل واحد منكما يحب الخير ويريده ثم صدقهما وقال ان من البيان لسحرا وقيل معناه ان من الفصاحة ما يكون سببا لاستمالة القلوب حتى يصرفها عن الحق الى الباطل وقيل ان من العلم ما يكون سببا للجهل لان صاحبه يتكلف ما لا يحسنه ويخوض فيما لا يعنيه ويتشدق في الكلام تشدقا يمجه السمع ويمقته القلب وقيل ان من الشعر لحكما ومواعظ تنفع صاحبها وتنفع غيره وقيل ان من القول ما يكون عيا وقيل ان من الخطابة ما يكون سحرا لان الخطيب يمدح الشيء حتى يجعله في قلوب السامعين اعظم من الجوهر وهو في الحقيقة خزف ويذم الشيء حتى يجعله في قلوبهم اهون من التراب وهو في الحقيقة جوهر وقيل ان من الشعر لحكما ومواعظ تنفع صاحبها وتنفع غيره وقيل ان من القول ما يكون عيا وقيل ان من الخطابة ما يكون سحرا لان الخطيب يمدح الشيء حتى يجعله في قلوب السامعين اعظم من الجوهر وهو في الحقيقة خزف ويذم الشيء حتى يجعله في قلوبهم اهون من التراب وهو في الحقيقة جوهر

قوله ان امرأة معها ابنتان لها الخ قد ثبت في الصحيحين ان المتصدق بالكثير هو عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه تصدق بمائتي اوقية ومن ذهب وبمائتي راحلة للاثقال والمتصدق بالصاع هو ابو عقيل انس بن معتب الانصاري جاء بصاع من تمر فقسمه على النوح حتى اصاب كل واحد تمرتان فاكلوا واكل ابو عقيل صاعا من تمر فاستحق بذلك ان يسخر منه المنافقون ويقولوا ان الله لغني عن صاع هذا وقد علم الله ان ابا عقيل ما اكل الا صاعا واحدا ولكن الله سبحانه وتعالى اراد ان يعلم عباده ان الصدقة مقبولة من كل احد على اي حال كان المتصدق وعلى اي حال كانت الصدقة وان الله تعالى يقبل الصدقة بيمينه ويربيها لصاحبها كما ورد في الحديث الصحيح حتى ان التمرة تصير مثل الجبل العظيم وان الله تعالى يقبل الصدقة من الكافر ويثيبه عليها بالتوسعة في الدنيا وان كان لا ثواب له في الآخرة كما ورد في الحديث الصحيح ان الله لا يظلم مؤمنا حسنة يعطى بها في الدنيا ويجزى بها في الآخرة واما الكافر فيطعم بحسناته في الدنيا حتى اذا افضى الى الآخرة لم يكن له حسنة يجزى بها

قوله ان امرأة معها ابنتان لها الخ قد ثبت في الصحيحين ان المتصدق بالكثير هو عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه تصدق بمائتي اوقية ومن ذهب وبمائتي راحلة للاثقال والمتصدق بالصاع هو ابو عقيل انس بن معتب الانصاري جاء بصاع من تمر فقسمه على النوح حتى اصاب كل واحد تمرتان فاكلوا واكل ابو عقيل صاعا من تمر فاستحق بذلك ان يسخر منه المنافقون ويقولوا ان الله لغني عن صاع هذا وقد علم الله ان ابا عقيل ما اكل الا صاعا واحدا ولكن الله سبحانه وتعالى اراد ان يعلم عباده ان الصدقة مقبولة من كل احد على اي حال كان المتصدق وعلى اي حال كانت الصدقة وان الله تعالى يقبل الصدقة بيمينه ويربيها لصاحبها كما ورد في الحديث الصحيح حتى ان التمرة تصير مثل الجبل العظيم وان الله تعالى يقبل الصدقة من الكافر ويثيبه عليها بالتوسعة في الدنيا وان كان لا ثواب له في الآخرة كما ورد في الحديث الصحيح ان الله لا يظلم مؤمنا حسنة يعطى بها في الدنيا ويجزى بها في الآخرة واما الكافر فيطعم بحسناته في الدنيا حتى اذا افضى الى الآخرة لم يكن له حسنة يجزى بها

يوسف ثنا اسرائيل ثنا ابو الجويرية ان معن بن يزيد حدثه قال بايعت رسول الله صلى الله عليه وسلم انا وابي وجدي وخطب على فانكحني وخاصمت اليه وكان ابي يزيد اخرج دنانير يتصدق بها فوضعها عند رجل في المسجد فجئت فاخذتها فاتيته بها فقال والله ما اياك اردت فخاصمته الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لك ما نويت يا يزيد ولك ما اخذت يا معن **باب** الصدقة باليمين **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله ثني خُبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال سبعة يظلهم الله تعالى في ظله يوم لا ظل الا ظله امام عدل وشاب نشأ في عبادة الله ورجل معلق قلبه في المساجد ورجلان تحابا في الله اجتمعا عليه وتفرقا عليه ورجل دعته امرأة ذات منصب وجمال فقال اني اخاف الله ورجل تصدق بصدقة فاخفاها حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه **حدثنا** علي بن الجعد انا شعبة اني سعيد بن خالد قال سمعت حارثة بن وهب الخزاعي يقول سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول تصدقوا فسيأتي عليكم زمان يمشي الرجل بصدقته فيقول الرجل لو جئت بها بالامس لقبلتها منك واما اليوم فلا حاجة لي فيها **باب** من امر خادمه بالصدقة ولم يناول بنفسه وقال ابو موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم هو احد المتصدقين **حدثني** عثمان بن ابي شيبة ثنا جرير عن منصور عن شقيق عن مسروق عن عائشة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا انفقت المرأة من طعام بيتها غير مفسدة كان لها اجرها بما انفقت ولزوجها اجره بما كسب وللخازن مثل ذلك لا ينقص بعضهم اجر بعض شيئا **باب** لا صدقة الا عن ظهر غنى ومن تصدق وهو محتاج او اهله محتاج او عليه دين فالدين احق ان يقضى من الصدقة والعتق والهبة وهو رد عليه ليس له ان يتلف اموال الناس قال النبي صلى الله عليه وسلم من اخذ اموال الناس يريد اداءها اتلف الله الا ان يكون معروفا بالصبر فيؤثر على نفسه ولو كان بهم خصاصة

قوله خطب بن الخطبة وهي التأهل للنكاح والفاعل هو رسول الله صلى الله عليه وسلم لانه المتصدي لبيان انواع ملاقاته مع رسول الله صلى الله عليه وسلم من المبايعة وخطبته عليها لنفسه وعرضه الخصومة عليه لفظا خاصمته ثانيا تقديرا ولا يقال خطبت المرأة الى فلان اذا اردها للخاطب لنفسه وخطبت لها فلان اذا اراد لها لغيره معنى خطب على طلبته بن ولي المرأة امرها منى ٢٠

عادل

قوله نويت من اجر الصدقة لا لك نويت ان تتصدق بها على من يحتاج اليها وانت محتاج اليها ٢٠

قوله ورجل معلق للمفعول في المساجد على المفعول فانه في الصلاة حقيقة لكن فيها حقيقة

قوله امام عادل مثل رجل صدق والامر عسر لان امام عادل والعادل يصوم الجمعة والاثنين من الاصول الملكات الثلث المكنة والشجاعة والعفة كما تقرر في محله ومن اجتمع فيه هذه الملكات لا محالة تنقاد الاشياء له ظاهرة لعدم الاعاقة بسببها فلا محالة تتوجه الناس نحوه ويحبونه ما يتبقى به وجوه نيابته عن الله في غاية الرشد والاتقان حتى لا يلم من كان في جانب شماله لمن اعطاه وما في جانبه ليمينه وانما خاطبه للملك الآتي كما كان لا يشعر الصدقة بنفسه حتى لا يراه الناس فان خفي الباعث فيقضي الاعطاء ما ينبغي سماه امير المؤمنين ٢٠

قوله فيه فضيلة على العادة نصب غير واضح فتدبر والمعنى فضلة ان تتجاوز عما تؤتيه العادة فاذا كان الرجل لاهل ذلك وشبهه عليه ٢٠

قوله ذات منصب بالرفع فاعل دعته والنصب بنزع الخافض والمنصب بفتح الميم وسكون النون وكسر الصاد المهملة اي شرف ومطابقة الشرف لذلك المرتبة ظاهرة لعدم الاعاقة بسببها فلا محالة تتوجه الناس نحوه ويحبونه ما يتبقى به وجوه نيابته عن الله في غاية الرشد والاتقان حتى لا يلم من كان في جانب شماله لمن اعطاه وما في جانبه ليمينه وانما خاطبه للملك الآتي كما كان لا يشعر الصدقة بنفسه حتى لا يراه الناس فان خفي الباعث فيقضي الاعطاء ما ينبغي سماه امير المؤمنين ٢٠

قوله ورجل تصدق بصدقة فاخفاها حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه هذا مثل في المبالغة في الاخفاء والمراد لازمه وهو قلة الاعتناء بالمتصدق به وعدم الالتفات اليه بالكلية ٢٠

قوله ففاضت عيناه اي سالت دموعه بقلة وكثرة فالفيض السيلان ٢٠

قوله ما

٢٤٦

بعد ان رجعوا من منى واما الذين جمعوا الحج والعمرة فانما طافوا طوافا واحدا

باب من اهل في زمن النبي صلى الله عليه وسلم **حدثنا** المكي بن ابراهيم عن ابن جريج قال عطاء قال جابر امر النبي صلى الله عليه وسلم عليا ان يقيم على احرامه وذكر قول سراقة **حدثني** الحسن بن علي الخلال الهذلي ثنا عبد الصمد ثنا سليم بن حيان سمع مروان الاصفر عن انس بن مالك قال قدم علي رضي الله عنه على النبي صلى الله عليه وسلم من اليمن فقال بم اهللت قال بما اهل به النبي صلى الله عليه وسلم فقال لولا ان معي الهدي لاحللت وزاد محمد بن بكر عن ابن جريج قال لم النبي صلى الله عليه وسلم بم اهللت يا علي قال بما اهل به النبي صلى الله عليه وسلم فاهد وامكث حراما كما انت **حدثنا** محمد بن يوسف ثنا سفيان عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن ابي موسى قال بعثني النبي صلى الله عليه وسلم الى قومي باليمن فجئت وهو بالبطحاء فقال بم اهللت قلت اهللت كاهلال النبي صلى الله عليه وسلم قال هل معك من هدي قلت لا فامرني فطفت بالبيت وبالصفا والمروة ثم امرني فاحللت فاتيت امرأة من قومي فمشطتني او غسلت راسي فقدم عمر فقال ان ناخذ بكتاب الله فانه يامرنا بالتمام قال الله تعالى واتموا الحج والعمرة لله وان ناخذ بسنة النبي صلى الله عليه وسلم فانه لم يحل حتى نحر الهدي

باب قول الله عز وجل

الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج وقوله عز وجل يسالونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج وقال ابن عمر اشهر الحج شوال وذو القعدة وعشر من ذي الحجة وقال ابن عباس من السنة ان لا يحرم بالحج الا في اشهر الحج وكره ان يحرم من خراسان او كرمان **حدثنا** محمد بن بشار ثنا ابو بكر الحنفي ثنا فليح بن حميد قال سمعت القاسم بن محمد عن عائشة رضي الله عنها قالت خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في اشهر الحج وليالي الحج وحرم الحج فنزلنا بسرف قالت فخرج النبي الى اصحابه فقال من لم يكن منكم معه هدي فاحب ان يجعلها عمرة فليفعل ومن كان معه الهدي فلا

سطر ١ قوله باب من اهل في زمن النبي صلى الله عليه وسلم اهلا كاهلال النبي صلى الله عليه وسلم

سطر ٢ قوله وذكر قول سراقة اي ابن جعشم وحديث سراقة في الزاد

سطر ٣ قوله قرنها اي وصلها بالحج والقرن الجمع بين الشيئين

سطر ٤ قوله اهللت اي رفعت صوتي بالتلبية

سطر ٥ قوله فاحلها اي اجعلها عمرة فتطوف وتسعى وتحلق او تقصر حراما اي محرما

سطر ٦ قوله فمشطتني اي رجلت شعري

سطر ٧ قوله فقدم عمر اي من الطواف

سطر ٨ قوله لم يحل اي لم يتحلل

سطر ٩ قوله ولا جدال اي اختلاف

سطر ١٠ قوله وكره اي الاحرام بالحج قبل اشهره

سطر ١١ قوله ذو طوى بضم الطاء وفتحها وتشديد الواو مقصورا

سطر ١٢ قوله فلما طافت اي بعد ما طافت طواف الزيارة

سطر ١٣ قوله فلما كانت ليلة الحصبة اي ليلة النفر الاخير

سطر ١٤ قوله ان يرجع الناس اي من منى الى مكة

سطر ١٥ قوله ان يحل الرجل لامراته اي يجامعها

سطر ١٦ قوله ان ينصرفوا اي من منى الى مكة

سطر ١٧ قوله ان يطوفوا بالبيت اي طواف الوداع

سطر ١٨ قوله ان تنفر اي تخرج من مكة

سطر ١٩ قوله ان تطهر اي من الحيض

سطر ٢٠ قوله ان تنطلق اي الى التنعيم

فلا قالت فلا اخذ لها والتارك لها من اصحابه قالت فاما رسول الله صلى الله عليه وسلم ورجال من اصحابه فكانوا اهل قوة وكان معهم الهدي فلم يقدروا على العمرة قالت فدخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا ابكي فقال ما يبكيك يا هنتاه قلت سمعت قولك لاصحابك فنعت العمرة وقال وما شانك قلت لا اصلي قال فلا يضرك انما انت امرأة من بنات ادم كتب الله عليك ما كتب عليهن فكوني في حجك فعسى الله ان يرزقكها قالت فخرجنا في حجته حتى قدمنا منى فطهرت ثم خرجت من منى فافضت بالبيت قالت ثم خرجت معه في النفر الاخر حتى نزل المحصب ونزلنا معه فدعا عبد الرحمن بن ابي بكر فقال اخرج باختك من الحرم فليهل بعمرة ثم افرغا ثم ائتيا ها هنا فاني انظركما حتى تاتياني قالت فخرجنا حتى اذا فرغت وفرغت من الطواف ثم جئته بسحر فقال هل فرغتم قلت نعم فاذن بالرحيل في اصحابه فارتحل الناس فمر متوجها الى المدينة

باب التمتع والقران والافراد بالحج وفسخ الحج لمن لم يكن معه هدي **حدثنا** عثمان ثنا جرير عن منصور عن ابراهيم عن الاسود عن عائشة خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم لا نرى الا انه الحج فلما قدمنا تطوفنا بالبيت فامر النبي صلى الله عليه وسلم من لم يكن ساق الهدي ان يحل فحل من لم يكن ساق الهدي ونساؤه لم يسقن فاحللن قالت عائشة فحضت فلم اطف بالبيت فلما كانت ليلة الحصبة قلت يا رسول الله يرجع الناس بحج وعمرة وارجع انا بحج فالا طفت ليالي قدمنا مكة قلت لا قال فاذهبي مع اخيك الى التنعيم فاهلي بعمرة ثم موعدك كذا وكذا قالت صفية ما اراني الا احابستهم فقال عقري حلقي وطافت يوم النحر قالت قلت بلى قال لا باس انفري قالت عائشة فلقيني النبي صلى الله عليه وسلم وهو مصعد من مكة وانا منهبطة عليها او انا مصعدة وهو منهبط منها **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن ابي الاسود محمد بن عبد الرحمن بن نوفل عن عروة بن الزبير عن عائشة انها قالت خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم عام حجة الوداع فمنا من اهل بعمرة ومنا

سطر ١ قوله فلا اخذ لها اي فلا ترك لها

سطر ٢ قوله فاما رسول الله اي فاما امر رسول الله

سطر ٣ قوله فكانوا اهل قوة اي اصحاب مقدرة والمراد بهم الاغنياء

سطر ٤ قوله وكان معهم الهدي اي كان ثمانة مقدرة والمراد بهم الاغنياء

سطر ٥ قوله فلم يقدروا على العمرة اي لم يقدروا على فسخ الحج الى العمرة

سطر ٦ قوله فدخل علي رسول الله اي من اصحابه والمعنى فاخذ بعض اصحابه وكذا القائن ص ٢

سطر ٧ قوله فنعت العمرة اي وصفت العمرة

سطر ٨ قوله يا هنتاه بفتح الهاء وسكون النون والصحيح كتابة عن شيء لا يكاد يسمى بقول يا هنتاه اي يا فلانة ان تذكر فيه الهاء ليبان فتقول يا هنه ويا هنتاه فاذا وقفت قلت يا هنه ولا تقل يا هنتاه اقيل اي يا امرأة ولا يستعمل الا في النداء وجوز بعضهم ضم الهاء يكون النية ويا هنتاه ويا هنتاه اقبلي اي يا امرأة ولا يستعمل الا في النداء وجوز بعضهم ضم الهاء كذا في الكرماني ٢ ص

سطر ٩ قوله ما شانك اي ما امرك

سطر ١٠ قوله ما كتب عليهن اي من الحيض

سطر ١١ قوله فكوني في حجك اي في اعمال حجك

سطر ١٢ قوله عسى الله ان يرزقكها اي بعد الطهر

سطر ١٣ قوله فطهرت اي من الحيض

سطر ١٤ قوله فافضت بالبيت اي طاف طواف الزيارة

سطر ١٥ قوله في النفر الاخر اي النفر الثاني من منى الى مكة

سطر ١٦ قوله المحصب اي الابطح وهو موضع بين منى ومكة سمي بذلك لان السيل حصبه اي رماه بالحصباء وهي الحصى الصغار

سطر ١٧ قوله فليهل بعمرة اي من التنعيم

سطر ١٨ قوله ثم افرغا اي من العمرة

سطر ١٩ قوله ثم ائتيا ها هنا اي بعد الفراغ من العمرة

سطر ٢٠ قوله فاذن بالرحيل اي امر باعلام الناس بالارتحال ص ٢

قوله باب التمتع والقران والافراد التمتع هو ان يهل بالعمرة ويفرغ منها ثم يهل بالحج بعد الفراغ منه ويحج من عامه ويقال لمن فعل ذلك متمتع وعليه دم شاة او صوم او سبع او ثلث وهو قول ابن عباس وبه قال طاوس وعطاء وقال ابن عمر هو ان يعتمر في اشهر الحج ثم يحج من عامه وبه قال الحسن وابراهيم والزهري وقتادة وهو قول مالك والشافعي واختلف العلماء في ان ايها افضل فعند اصحابنا الحنفية الحج افضل من القران والقران افضل منهما وعند الشافعي الافراد افضل وعند مالك التمتع افضل من القران والقران اوسط من الافراد في ظاهر الرواية وروي عكسه عن ابي حنيفة رح كذا في الهداية ٢

سطر ١ قوله فامر النبي صلى الله عليه وسلم اي امر اصحابه بالتحلل للتقصير ص ٢

سطر ٢ قوله فاحللن اي تحللن بالتقصير

سطر ٣ قوله فلما طافت اي طواف الزيارة

سطر ٤ قوله حلالا اي غير محرمة بالحج او العمرة

سطر ٥ قوله حائضا اي حيضا

سطر ٦ قوله فلما كانت ليلة الحصبة اي ليلة النفر الاخير

سطر ٧ قوله ان يرجع الناس اي من منى الى مكة

سطر ٨ قوله ان يحل الرجل لامراته اي يجامعها

سطر ٩ قوله ان ينصرفوا اي من منى الى مكة

سطر ١٠ قوله ان يطوفوا بالبيت اي طواف الوداع

سطر ١١ قوله ان تنفر اي تخرج من مكة

سطر ١٢ قوله ان تطهر اي من الحيض

سطر ١٣ قوله ان تنطلق اي الى التنعيم

سطر ١٤ قوله فلما طافت ليلة الحصبة اي ليلة النفر الاخير التي جعل فيها الى المرأة الحائض طواف الزيارة فيجاء الحائض طواف الوداع

سطر ١٥ قوله فلقيني النبي اي نظير الحاسة القائم عن الرجل المدينة وجاءتهم بالفتح

سطر ١٦ قوله عقري حلقي بفتح الاول وسكون الثاني فيهما والفاهما مقصوران للتانيث فالاولان والاكتفان بالالف هكذا في رواية المحدثين وفيه خمسة اوجه قال صاحب المحكم معناه عقرها الله وحلقها اي صدقت يا هذه ان تكوني حائضا وجمع فعقري ههنا مصدر كدعوى والصواب عقرا حلقا اي صدقت يا هذه فقيل له لم امرت بهذا فقال لان فعلي نفسا وله يحيى في الدعاء وهذا دعاء لغير معين من هذا الدعاء الا الرجز وقيل على سبيل التلطف وهو الاشبه بحال النبي صلى الله عليه وسلم كما قال عليه السلام في حق عائشة رضي الله عنها وعن عائشة فاتت الصفية حاضت صفية ليلة النفر فقالت ما اراني الا احابستكم قال النبي صلى الله عليه وسلم عقري حلقي اطافت يوم النحر قيل نعم قال فانفري واما قالت ما قالت لانها علمت ان طواف الوداع واجب عليها فبين عليه السلام بعد هذا انها اذا طافت يوم النحر طواف الزيارة جاز ان تنفر من غير طواف الوداع ٢ ص

سطر ١٧ قوله ان تطوف بالبيت اي طواف الوداع

سطر ١٨ قوله فقد حلت اي من الحيض

سطر ١٩ قوله فلقيها اي بعد الطهر

سطر ٢٠ قوله فقد حلت اي من الحيض

سطر ٢١ قوله فقد حلت اي من الحيض

سطر ٢٢ قوله فقد حلت اي من الحيض

سطر ٢٣ قوله فقد حلت اي من الحيض

سطر ٢٤ قوله فقد حلت اي من الحيض

سطر

اهل بالحج واهل بالحج واهل رسول الله صلى الله عليه وسلم بالحج فاما من اهل بالحج او جمع
بالحج والعمرة لم يحلوا حتى كان يوم النحر **حدثنا** محمد بن بشار ثنا غندر ثنا شعبة عن الحكم
عن علي ابن حسين عن مروان بن الحكم قال شهدت عثمان وعليا وعثمان ينهى عن المتعة
وان يجمع بينهما فلما راى علي اهل بهما لبيك بعمرة وحجة قال ما كنت لادع سنة النبي
صلى الله عليه وسلم لقول احد **حدثنا** موسى بن اسمعيل ثنا وهيب ثنا ابن طاوس
عن ابيه عن ابن عباس قال كانوا يرون ان العمرة في اشهر الحج من الفجور في
الارض ويجعلون المحرم صفرا ويقولون اذا برا الدبر وعفا الاثر وانسلخ صفر حلت
حلت العمرة لمن اعتمر فقدم النبي صلى الله عليه وسلم واصحابه صبيحة رابعة مهلين بالحج
فامرهم ان يجعلوها عمرة فتعاظم ذلك عندهم فقالوا يا رسول الله اي الحل قال حل كله
حدثنا محمد بن المثنى ثنا غندر ثنا شعبة عن قيس بن مسلم عن طارق ابن شهاب
عن ابي موسى قال قدمت على النبي صلى الله عليه وسلم وهو بالبطحاء فقال بما اهللت قلت اهللت باهلال كاهلال النبي صلى الله عليه وسلم فقال احسنت
ثني مالك ح **حدثنا** عبد الله بن يوسف انا مالك عن نافع عن ابن عمر عن حفصة
زوج النبي صلى الله عليه وسلم انها قالت يا رسول الله ما شان الناس حلوا بعمرة ولم
تحلل انت من عمرتك قال اني لبدت راسي وقلدت هديي فلا احل حتى انحر
حدثنا آدم ثنا شعبة ثنا ابو جمرة قال تمتعت فنهاني ناس فسالت ابن عباس فقال
سنة النبي صلى الله عليه وسلم وقال لي اقم عندي واجعل لك سهما من مالي قال
شعبة فقلت لم قال للرويا التي رايت **حدثنا** ابو نعيم قال ثنا ابو شهاب قال
قدمت متمتعا مكة بعمرة فدخلنا قبل التروية بثلثة ايام فقال لي اناس من اهل مكة
تصير الآن حجتك مكية فدخلت على عطاء استفتيه فقال حدثني جابر بن عبد الله
انه حج مع النبي صلى الله عليه وسلم يوم ساق البدن معه وقد اهلوا بالحج مفردا فقال
لهم احلوا واحرموا اذا قدمتم فطوفوا بالبيت وبين الصفا والمروة وقصروا ثم اقيموا حلالا

حلالا حتى اذا كان يوم التروية فاهلوا بالحج واجعلوا التي قدمتم بها متعة فقالوا
كيف نجعلها متعة وقد سمينا الحج فقال افعلوا ما امرتكم فلولا اني سقت الهدي
لفعلت مثل الذي امرتكم ولكن لا يحل مني حرام حتى يبلغ الهدي محله ففعلوا قال ح
ابو عبد الله ابو شهاب ليس لم مسند الا هذا **حدثنا** قتيبة بن سعيد ثنا حجاج
بن محمد الاعور عن شعبة عن عمرو بن مرة عن سعيد بن المسيب قال اختلف علي
وعثمان وهما بعسفان في المتعة فقال علي ما تريد الى ان تنهى عن امر فعله رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال فلما راى ذلك علي اهل بهما جميعا **باب** من لبى بالحج و
سماه **حدثنا** مسدد ثنا حماد بن زيد عن ايوب قال سمعت مجاهدا يقول ثنا
جابر ابن عبد الله قدمنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن نقول لبيك بالحج
فامرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فجعلنا ها عمرة **باب** التمتع على عهد النبي
صلى الله عليه وسلم **حدثنا** موسى بن اسمعيل ثنا همام عن قتادة **حدثنا** طرفة
عن عمران قال تمتعنا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم ونزل القران قال رجل
برايه ما شاء **باب** قول الله عز وجل ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد
الحرام وقال ابو كامل فضيل ثنا ابو عشر البراء ثنا عثمان بن غياث عن عكرمة عن
ابن عباس انه سئل عن متعة الحج فقال المهاجرون والانصار وازواج النبي صلى الله
في حجة الوداع واهللنا فلما قدمنا مكة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجنا الوا
واهللنا فلما قدمنا مكة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اجعلوا اهلالكم بالحج عمرة
الا من قلد الهدي طفنا بالبيت وبالصفا والمروة واتينا النساء ولبسنا الثياب
وقال من قلد الهدي فانه لا يحل له حتى يبلغ الهدي محله ثم امرنا عشية التروية ان
نهل بالحج فاذا فرغنا من المناسك جئنا فطفنا بالبيت وبالصفا والمروة فقد تم
حجنا وعلينا الهدي كما قال الله تعالى عز وجل فما استيسر من الهدي فان لم يجد فصيام

قوله اهل بالحج اي احرم بالقران فان قلت الاحرام
بينهما كان في التمتع وهذان قليكيف يكون قارنا
مبنا القول فما قول صاحبه قلت القران ايضا
نوع من التمتع لانه تمتع بانشيء من التحللين وان
القران لحاجة التمتع عند عثمان ويكن ان يعتذر من قبله
بان عثمان اراد الافضل وهو الافراد او اراد انكم ان
الناس ان المتعة ليست بمنسوخة واشار الى ان الحج
الجاهلية وقد مر قريبا منه ٢ ح

قوله القران اي وقوله تعالى فمن
بالعمرة الى الحج ٢ ح

قوله جل ظاهر سياق هذا الكلام يقتضي
ان يكون المراد به عثمان وقال النووي القصر
بالظاء على عمر رضي الله عنه حيث منع التمتع اولا
ومنعه عثمان وابن الزبير كذا في القسطلاني قال
وكان ابن الزبير ينهى عنها وان عباس يامر
فسالوا جابرا فاشار الى ان الاول من نهى وهو عمر
اشهر وقال في الفتح واغرب الكرماني فقال نظر
سياق كتاب البخاري ان المراد به عثمان وهو
يقتضي عدم بقية عثمان من وجه ثبت ذلك
غير لازم فقد ثبت قصة عمر ايضا من وجه
انتهى ثم ان اطلاق ابن حزم بان لم يرد ابطال التمتع بل
ترجيح الافراد عليه واعمل عمر وجه امر النبي صلى الله عليه
وسلم بذلك انه كان لاجل ان ذا النا صحة
لان المتعة في تلك الايام فوت ان الناس قدم
عثمان ان الافراد افضل فيتوقع منه كما فعل مثل هذا
اذ ذاك في صلوة التراويح ٢ ح

قوله اهل بالحج اي جمع
من الاشهر الحرم للحج
ولفظ صحيح مسلم بالالف
٢ ح بعض النسخ وبالالف
٢ ح بعض قال الشيخ ابن
حجر نا قال لان النووي
كان ينبغي ان يكتب
بالالف ولكن على
تقدير حذفها لالف
مضروف بلا حذفها ثنى
وقال والقاموس وهم
الشيخ بحذف الجزم وقد
يمنع انتهى ٢ ح

قوله ان يجمع اي بين
عمرة وحج ٢ ح

قوله ان ينهى عبد الله بن
عمر وكان ينهى
عن المتعة كما في
مسلم كذا في القسطلاني ٢ ح

قوله اهل بالحج اي جمع
من الاشهر الحرم للحج
ولفظ صحيح مسلم بالالف
٢ ح بعض النسخ وبالالف
٢ ح بعض قال الشيخ ابن
حجر نا قال لان النووي
كان ينبغي ان يكتب
بالالف ولكن على
تقدير حذفها لالف
مضروف بلا حذفها ثنى
وقال والقاموس وهم
الشيخ بحذف الجزم وقد
يمنع انتهى ٢ ح

قوله لم اعتمر اي حيث

ثلثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم الى امصاركم الشاة تجزي تجمعوا تسكين في
عام بين الحج والعمرة فان الله تعالى انزله في كتابه وسنة نبيه صلى الله عليه وسلم
واباحه للناس غير اهل مكة قال الله تعالى ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد
الحرام واشهر الحج التي ذكر الله تعالى شوال وذو القعدة وذو الحجة فمن تمتع في
هذه الاشهر فعليه دم او صوم والرفث الجماع والفسوق المعاصي والجدال المراء
باب الاغتسال عند دخول مكة **حدثني** يعقوب بن ابراهيم ثنا ابن علية ثنا
ايوب عن نافع كان ابن عمر اذا دخل ادنى الحرم امسك عن التلبية ثم يبيت بذي طوى
ثم يصلي به الصبح ويغتسل وحدث ان نبي الله صلى الله عليه وسلم كان يفعل ذلك
باب دخول مكة ليلا ونهارا **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله
ثني نافع عن ابن عمر قال بات النبي صلى الله عليه وسلم بذي طوى حتى اصبح
ثم دخل مكة وكان ابن عمر يفعله **باب** من اين يدخل مكة **حدثنا** ابراهيم
بن المنذر حدثني معن ثني مالك عن نافع عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله
عليه وسلم يدخل من الثنية العليا ويخرج من الثنية السفلى **باب** من اين
يخرج من مكة **حدثنا** مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم دخل مكة من كداء من الثنية العليا التي بالبطحاء وخرج من
الثنية السفلى **حدثنا** الحميدي ومحمد بن المثنى قالا ثنا سفيان بن عيينة عن هشام
بن عروة عن ابيه عن عائشة ان النبي صلى الله عليه وسلم لما جاء الى مكة دخلها من
اعلاها وخرج من اسفلها **حدثنا** محمود انا ابو اسامة ثنا هشام بن عروة عن
ابيه عن عائشة ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح من كداء من اعلى مكة
حدثنا احمد ثنا ابن وهب انا عمرو وعن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة
ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح من كداء من اعلى مكة قال هشام وكان

وكان عروة يدخل على كلتيهما من كدا وكدى واكثر ما يدخل من كدى وكانت ازيهما اليه منزلا
حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب ثنا حاتم عن هشام عن عروة قال دخل النبي صلى
الله عليه وسلم عام الفتح من كدى من اعلى مكة وكان عروة اكثر ما يدخل من كدا وكان
ازيهما الى منزله **حدثنا** موسى بن وهيب ثنا هشام عن ابيه دخل النبي صلى الله
عليه وسلم عام الفتح من كداء وكان عروة يدخل منهما كلاهما وكان اكثر ما يدخل من كداء
اقربهما الى منزله **باب** فضل مكة وبنيانها وقوله تعالى واذ جعلنا البيت مثابة
للناس وامنا واتخذوا من مقام ابراهيم مصلى وعهدنا الى ابراهيم واسمعيل ان
طهرا بيتي للطائفين والعاكفين والركع السجود واذ قال ابراهيم رب اجعل
هذا بلدا امنا وارزق اهله من الثمرات من امن منهم بالله واليوم الاخر قال ومن
كفر فامتعه قليلا ثم اضطره الى عذاب النار وبئس المصير واذ يرفع ابراهيم القواعد
من البيت واسمعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم ربنا واجعلنا مسلمين
لك ومن ذريتنا امة مسلمة لك وارنا مناسكنا وتب علينا انك انت التواب الرحيم
حدثني عبد الله بن محمد ثنا ابو عاصم اخبرني ابن جريج اخبرني عمرو بن دينار سمعت
جابر بن عبد الله قال بنيت الكعبة ذهب النبي صلى الله عليه وسلم والعباس ينقلان
الحجارة فقال العباس للنبي صلى الله عليه وسلم اجعل ازارك على رقبتك فخر الى الارض
فطمحت عيناه الى السماء فقال ارني ازاري فشده عليه **حدثنا** عبد الله بن مسلمة
عن مالك عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله ان عبد الله بن محمد بن ابي بكر اخبره
عبد الله بن عمر عن عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال لها الم تري ان قومك حين بنوا الكعبة اقتصروا عن قواعد ابراهيم فقلت
يا رسول الله الا ترددها على قواعد ابراهيم قال لو لا حدثان قومك بالكفر لفعلت قال
عبد الله لئن كانت عائشة سمعت هذا من رسول الله صلى الله عليه وسلم ما ارى رسول

قوله ثلثة ايام في الحج هذا موضوع موضعها بعده تفسير ابن عباس رضي الله عنهما
قوله بين الحج والعمرة بضم الحاء وسكون الميم وحرما بضمتين للمكيين وحرما بفتحتين للمدنيين
قوله غير اهل مكة بالنصب على الاستثناء وبالجر على الصفة
قوله فعليه دم او صوم او نسك هو الذبيحة وهو الدم والصوم هو الذبيحة وهو المراد بالمتعة المطلقة وهو المشهور وليس المراد بالمتعة هنا التمتع بالاشهر الا للتمتع بالعمرة الى الحج كما قاله الكرماني قال القسطلاني وليس هذا التقييد بالاشهر الا للتمتع بالعمرة الى الحج فقط بل للقارن ايضا لان الله تعالى انما عين الاشهر للحج فمن احرم بالحج فيها فقط او بالعمرة والحج معا فهو في معناه ولان القارن لا يتم احرامه بالحج الا في اشهره فيجب عليه دم التمتع ان لم يكن من حاضري المسجد الحرام وقال الحنفية لا يجب دم التمتع الا على من اعتمر في اشهر الحج ثم حج من عامه ذلك بلا رجوع الى الميقات او الى ما هو في حكمه كمن اقام بمكة او بما قرب منها ولم يرجع الى الميقات ولا

صلى الله عليه وسلم ترك استلام الركنين اللذين يليان الحجر الا ان البيت لم يتمم
على قواعد ابراهيم حدثنا مسدد ثنا ابو الاحوص ثنا الاشعث عن الاسود
بن يزيد عن عائشة قالت سالت النبي صلى الله عليه وسلم عن الجدر أمن البيت
هو قال نعم قلت فما لهم لم يدخلوه في البيت قال ان قومك قصرت بهم النفقة قلت
فما شان بابه مرتفعا قال فعل ذلك قومك ليدخلوا من شاءوا ويمنعوا من
شاءوا ولولا ان قومك حديث عهدهم بالجاهلية فاخاف ان تنكر قلوبهم ان
أدخل الجدر في البيت وان الصق بابه بالارض حدثني عبيد بن اسمعيل ثنا ابو
اسامة عن هشام عن ابيه عن عائشة قالت قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم لولا حداثة
قومك بالكفر لنقضت البيت ثم لبنيته على اساس ابراهيم فان قريشا استقصرت
بناءه وجعلت له خلفا وقال ابو معاوية ثنا هشام خلفا يعني بابا حدثنا يزيد
بن عمرو ثنا يزيد ثنا جرير بن حازم ثنا يزيد بن رومان عن عروة عن عائشة ان
النبي صلى الله عليه وسلم قال لها يا عائشة لولا ان قومك حديث عهد بجاهلية
كامرت بالبيت فهدم وادخلت فيه ما اخرج منه والزقته بالارض وجعلت له
بابين بابا شرقيا وبابا غربيا فبلغت به اساس ابراهيم فذلك الذي حمل ابن
الزبير على هدمه فقال يزيد وشهدت ابن الزبير حين هدمه وبناه وادخل فيه
من الحجر وقد رايت اساس ابراهيم حجارة كاسنمة الابل قال جرير فقلت له اين
موضعه قال اريكه الآن فدخلت معه الحجر فاشار الى مكان فقال ههنا قال جرير
فحزرت من الحجر ستة اذرع او نحوها **باب** فضل الحرم وقوله تعالى انما
امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها وله كل شيء وامرت ان
اكون من المسلمين وقوله جل ذكره اولم نمكن لهم حرما امنا يجبى اليه ثمرات كل شيء
رزقا من لدنا ولكن اكثرهم لا يعلمون حدثنا علي ابن عبد الله ثنا جرير بن عبد

قوله لو لا يتم عهد قومك باعادة عائشة وجه
رواية مالك ان من النبي صلى الله عليه
وسلم عن عائشة ان الذين يلبيان الحجر هو
عليه قومها من البيت كذا في
القسطلاني ص 2

قوله الجدر بفتح
الجيم وسكون
المهملة بعدها
الجدار وقال
الشيخ ابن حجر
وهم من ضبطه
بضمها لان
المراد به الحجر
انتهى وفي
رواية الليثي
الجدار ص 2

قوله فاخاف ان تنكر قلوبهم اي لو بنيتها بنيانها
على ما كان لقلة ذات يدهم قال
في فتح الباري اي لقلة النفقة
الطيبة التي احرزوها للذلك
وفي نسخة ما ذكره ابن اسحق في
السيرة ان اباجهيم بن عامر بن
عمران بن مخزوم قال لقريش
لا تدخلوا فيه من كسبكم
الا طيبا ولا يدخل مهر بغي
ولا بيع ربا ولا مظلمة احد
من الناس ص 2

قوله استقصرت اي
قصرت من تمام
بنائها واقتصرت
على هذا القدر
لقصور النفقة
هم عن اتمامه

قوله وجعلت بلفظ
التكلم وقيل بالكسر
على اضمار القائلة
لقريش وهو بعيد
ص

قوله فادخلت وادخل
ذو الحال التفصيل وكذا
ما بعده الا قوله وقد رايت
الذي حمل ص

قوله لولا حداثة عهد بالاضافة
في هذا الحديث وجواب لولا
قوله لامرت ص

عبد الحميد عن منصور عن مجاهد عن طاوس عن ابن عباس قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم يوم فتح مكة ان هذا البلد حرمه الله لا يعضد شوكه ولا ينفر صيده
ولا يلتقط لقطته الا من عرفها **باب** توريث دور مكة وبيعها وشرائها
وان الناس في مسجد الحرام سواء خاصة لقوله تعالى ان الذين كفروا ويصدون عن
سبيل الله والمسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه والباد ومن
يرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب اليم الآية الباد الطاري يعكف فاحبسا
حدثنا اصبغ انا ابن وهب عن يونس عن ابن شهاب عن علي بن حسين عن
عمرو بن عثمان عن اسامة بن زيد انه قال يا رسول الله اين تنزل في دارك
بمكة قال وهل ترك عقيل من رباع او دور وكان عقيل ورث ابا طالب هو وطالب
ولم يرثه جعفر ولا علي شيئا لانهما كانا مسلمين وكان عقيل وطالب كافرين
وكان عمر بن الخطاب يقول لا يرث المومن الكافر قال ابن شهاب وكانوا
يتاولون قول الله عز وجل ان الذين امنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم
في سبيل الله والذين آووا ونصروا اولئك بعضهم اولياء بعض **باب**
نزول النبي صلى الله عليه وسلم مكة حدثنا ابو اليمان انا شعيب عن الزهري
حدثني ابو سلمة ان ابا هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حين اراد قدوم
مكة منزلنا غدا ان شاء الله بخيف بني كنانة حيث تقاسموا على الكفر حدثنا الحميدي
ثنا الوليد ثنا الاوزاعي ثني الزهري عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم من الغد يوم النحر وهو بمنى نحن نازلون غدا بخيف بني كنانة حيث
تقاسموا على الكفر يعني ذلك المحصب وذلك ان قريشا وكنانة تحالفت على بني هاشم
وبني عبد المطلب او بني المطلب ان لا يناكحوهم ولا يبايعوهم حتى يسلموا اليهم النبي صلى
الله عليه وسلم وقال سلامة عن عقيل ويحيى بن الضحاك عن الاوزاعي اخبرني ابن

قوله لا يعضد بالعين المهملة والضاد المعجمة ثم دال مهملة
المجعول وكذا لا ينفر في صيده العذر
لا يلتقط في صيده العذر

قوله الا من عرفها غيده ص اي
اشهرها ثم خصها لمالكها
فيردها اليه وقالت الحنفية
والمالكية حكمها واحد في
سائر البلاد لعموم قوله صلى الله
عليه وسلم اعرف عفاصها
ووكاءها ثم عرفها سنة من
غير فصل ص 2

قوله وكان عقيل بفتح العين
وكسر القاف هذا ادراج من
بعض الرواة واصل اسامة كما
في الكرماني ص 2

قوله لانهما كانا مسلمين هذا لا يوافق ما ورد انه صلى الله عليه وسلم لما
فتح مكة قال هل ترك لنا عقيل من رباع او دور وقد يجاب بان
قوله هذا كان قبل ان يعلم اسلامهما او ان عقيلا باع ما ورثه من ابيهما لكونهما كانا مسلمين
وباعتبار ذلك قال لا يرث المسلم الكافر وباعتبار ما ورثاه من ابيهما لكونهما كانا مسلمين
قال هل ترك لنا عقيل منزلا وباعتبار ترك النبي صلى الله عليه وسلم حقه منها بالهجرة فقد طالب
ببلد مفاخ عقيل الدار كلها وحكى الفاكهي ان الدار
لم تزل بيد اولاد عقيل الى ان باعوها محمد بن يوسف
اخي الحجاج بماية الف دينار وزاد في رواية من
طريق يحيى بن ابي حضرمة قال علي بن الحسين نقول
من اجل ذلك تركنا نصيبنا من الشعب يا ابن حضرمة
جدهم على ابيه ابي طالب لبعض اولاد عقيل الذاهبين
كان من هاجر من المومنين باع قريبه الكافر
داره فامضى النبي صلى الله عليه وسلم تصرفات
الجاهلية تاسيسا لقاعدة بيع المسلم منه كذا في
الفتح ونقل الكرماني عن الطحاوي ان عند ان
ملك الدار كانت قد بيعت ملكا عقيل وعند ان
صلى الله عليه وسلم لا ميراث بينهما وبنى على
هذا ان عقيلا ورث ابا طالب دون علي وطالب
وكان طالب اكبر من عقيل ومن جعفر وهو من علي الاول
اسن من الثالث نحو عشر سنين والثاني من الثالث
كذلك وهو من الرابع رضي الله عنهم انتهى وذكر في
روضة الاحباب ما معناه ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال للعباس حين وقعة البدر عليك
ان تودي فدية نفسك عن ابني اخيك
وعقيل ان ابي طالب ونوفل بن الحارث وعن
حليفك عتبة بن عمرو فقال العباس اولئك
بعضهم اولياء بعض اي يرث بعضهم بعضا
في الميراث فان قلت المفهوم من الآية ان
المومنين بعضهم يرث بعضا والمسلم منه
ان المومن لا يرث الكافر ص 2

قوله ولكانوا الى الباس
يعني من الولاية في هذه
الآية برواية الميراث
وهذا التعليل ان ورث
لا يوافق ما قرر فلا تغفل
يوضح اسم الاشارة
موضع المضمر لا ما لفظ

قوله تقاسموا تحالفوا على
الكفر وهو تفاعل من القسم
بفتح القاف وهو الحلف
بمعنى واحد كما في
الصحاح وبنى المطلب
هو عبد مناف بن قصي
عن المسيل ص

قوله بني كنانة بكسر الكاف
وتخفيف النون والمراد به
المحصب بالمهملتين
المفتوحتين واخرا الزنون
لشكر الله تعالى نقله
ص

قوله ايهم النبي صلى الله وكتبوا
بذلك كتابا بخط منصور بن عكرمة
العبدلي فشلت يده او نحوه
يعني بن عامر بن هاشم وعلقته
في جوف الكعبة فاشتد على بني هاشم
وبني المطلب الشعب الذي احرقوا
اليه فبعث الله ارضة فلحست كل ما فيها
من جور وظلم وبقي ما كان فيها من ذكر الله
كذا في القسطلاني ص

شهاب وقالا بني هاشم وبني المطلب وقال ابو عبد الله بني المطلب اشبه **باب**
قول الله عز وجل واذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبني وبني ان نعبد
الاصنام رب انهن اضللن كثيرا من الناس فمن تبعني فانه مني ومن عصاني فانك
غفور رحيم ربنا اني اسكنت من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ربنا
ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم وارزقهم من الثمرات لعلهم
يشكرون **باب** قول الله تعالى جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس
والشهر الحرام والهدي والقلايد ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما في السموات وما في الارض
وان الله بكل شيء عليم **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا سفيان ثنا زياد بن سعد عن
الزهري بن المسيب عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال يخرب الكعبة ذو
السويقتين من الحبشة **حدثنا** يحيى بن بكير ثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب
عن عروة عن عائشة ح وحدثني محمد بن مقاتل انا عبد الله انا محمد بن ابي حفصة عن
الزهري عن عروة عن عائشة قالت كانوا يصومون عاشوراء قبل ان يفرض رمضان
وكان تستر فيه الكعبة فلما فرض الله رمضان قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من شاء ان يصومه فليصمه ومن شاء ان يتركه فليتركه **حدثنا** احمد بن حفص
ثنا ابي ثنا ابراهيم عن الحجاج بن حجاج عن قتادة عن عبد الله بن ابي عتبة عن
ابي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ليحجن البيت وليعتمرن بعد
خروج ياجوج وماجوج قال ابو عبد الله سمع قتادة عبدا لله وعبد الله ابا سعيد
تابعه ابان وعمران عن قتادة وقال عبد الرحمن عن شعبة لا تقوم الساعة حتى
لا يحج البيت والاول اكثر قال ابو عبد الله سمع قتادة عبد الله وعبد الله ابا سعيد
باب كسوة الكعبة **حدثنا** عبد الله بن عبد الوهاب ثنا خالد بن
الحارث ثنا سفيان ثنا واصل الاحدب عن ابي وائل قال جئت شيبة على

سبب نزول امور مردوان در دين

ح الى شيبة ح وحدثنا قبيصة قال حدثنا سفين عن واصل عن ابي وائل قال جلست

قوله وقال لابي سلمة وقال ابو عبد الله بني المطلب اشبه باب كذا رواية ابي ذر عن شيوخه عن ابن شهاب هو بني المطلب بدون لفظ عبد بخلاف رواية الوليد فانها مترددة بين المطلب وعبد المطلب ٢ منه

قوله اشبه اي بالصواب لان عبد المطلب هو ابن هاشم فلفظها هاشم مغن عن ذكر المطلب فهو اخو هاشم وهما ابنا لعبد مناف فالمطلب اخو الصواب على جميع نسب كذا في القسطلاني ٢ منه

قوله جعل الله الكعبة الخ افاده ان الكعبة تكون كذلك في اخر الايام الى ان تخرب بان القبيلة وانما كانت محفوظة ٢ منه

قوله ذو السويقتين على صيغة التثنية من مصغر الساق وهي بالتاء وهي التصغير لانها مونثة وصغر لانه في ساقين للحبشة دقة ومطابقته للحديث ظاهرة لانه اخبار بامر كائن لا اخبار بامر الدنيا قبل قرب القيمة ولا ينافيه ٢ منه

قوله حرما امنا لان وقت قرب القيمة لا معنى لامنها حينئذ فلا حظ ٢ منه

قوله وباحتيار ناطانت معظمة في الجاهلية ايضا ٢ منه

قوله وقال ابان بفتح الهمزة وتشديد النون وفتحها مصغرا وغير مصغر ٢ منه

قوله الاظل اكثر اي حديث يحجن الكعبة بعد ان كثر بعني بعامة كثيرة عددا من زمان الحج وهذا الحج افراد ٢ منه

قوله حتى لا يحج البيت اي لا يقصد بالحج لقيام الساعة فاذا ترك الحج للقيام فالساعة قائمة ٢ منه

قوله حتى يحج البيت ركبان بين الروحاء وقيل ان هذا الحج يقع بعد خروج ياجوج ومنع ٢ منه

قوله ذو السويقتين من الحبشة اي ملتبس به والضمير للبيت او لقالع الاحجار من البيت وسياق الكلام يدل عليه ٢ منه

قوله اسود مستدار في صفتا يقلعها حابه والجلة حال كذا في الواو او وهي خبر المبتدا المحذوف ورد اسود منصوبا على الذم والاختصاص كذا في الكرماني ٢ منه

قوله من الحبشة خراب الكعبة يكون على يد حبشي او حبش كما في الحديث السابق ٢ منه

قوله باب ماذكر في الحجر الاسود قول الله تعالى وليطوفوا بالبيت العتيق قريب العهدة الاسلام ان تقبيله من عبادة الجاهلية وتعظيما لها وازالة لما كانوا عليه هذا الحديث فقال علي لعثمان بل يا امير المؤمنين ينفع وينفع وعلمت تاويل ذلك من كتاب الله تعالى لما قلت انه لا اقول قال الله واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى فلما اقروا بانه الرب عز وجل وانهم العبيد كتب ميثاقهم في رق والقمة هذا الحجر وانه يبعث يوم القيمة وله عينان ولسان وشفتان يشهد لمن وافا بالموافاة فهذا بين الله في هذا الكتاب فقال له عمر لا بقاني الله بارض لست بها يا ابا الحسن ٢ منه

قوله قريب وفي بعضها قريبا واسم كان محذوف اي المقدار او المسافة ٢ منه

قوله وليس على احد قاله ابن عمر وغيره والظاهر انه نافع ٢ منه

قوله باب كسوة الكعبة اي حكمها قال شارح التراجم وجه مناسبة الحديث للترجمة ان الكعبة لما تنزل معظمة تقصد لاجلها بالتعظيم والكسوة من باب التعظيم لها ايضا فعلم جوازها واختلفوا اول من كساها في الجاهلية فقيل عدنان وقيل كان كسوة في عهد النبي صلى الله عليه وسلم بالمنسوج والانطاع واول من كساه الحرير عبد الله بن الزبير وقيل كساه النبي صلى الله عليه وسلم الثياب اليمانية وكساه الديباج الامير ح منه

على الكرسي في الكعبة فقال لقد جلس هذا المجلس عثمان فقال هممت ان لا ادع فيها صفراء ولا بيضاء الا قسمته قلت ان صاحبيك لم يفعلا قال هما المرآن اقتدي بهما **باب** هدم الكعبة قالت عائشة قال النبي صلى الله عليه وسلم يغزو جيش الكعبة يخسف بهم **حدثنا** عمرو بن علي ثنا يحيى بن سعيد ثنا عبيد الله بن الاخنس حدثني ابن ابي مليكة عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كاني به اسود افحج يقلعها حجرا حجرا **حدثنا** يحيى بن بكير ثنا الليث عن يونس عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب ان ابا هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرب الكعبة ذو السويقتين من الحبشة **باب** ماذكر في الحجر الاسود **حدثنا** محمد بن كثير انا سفيان عن الاعمش عن ابراهيم عن عابس بن ربيعة عن عمر انه جاء الى الحجر فقبله فقال اني اعلم انك حجر لا تضر ولا تنفع ولولا اني رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقبلك ما قبلتك **باب** اغلاق البيت ويصلي في اي نواحي البيت شاء **حدثنا** قتيبة بن سعيد ثنا الليث عن ابن شهاب عن سالم عن ابيه انه قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم هو واسامة بن زيد وبلال وعثمان بن طلحة البيت فاغلقوا عليهم فلما فتحوا كنت اول من ولج فلقيت بلالا فسالته هل صلى فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم قال نعم بين العمودين اليمانيين **باب** الصلوة في الكعبة **حدثنا** احمد بن محمد ثنا عبد الله انا موسى بن عقبة عن نافع عن ابن عمر انه كان اذا دخل الكعبة مشى قبل الوجه حين يدخل ويجعل الباب قبل ظهره يمشي حتى يكون بينه وبين الجدار الذي قبل وجهه قريبا من ثلثة اذرع يصلي يتوخى المكان الذي اخبره بلال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى فيه وليس على احد باس ان يصلي في اي نواحي البيت شاء **باب** من لم يدخل الكعبة وكان ابن عمر يحج كثيرا ولا يدخل

حدثنا مسدد ثنا خالد بن عبد الله ثنا اسمعيل بن ابي خالد عن عبد الله بن ابي
اوفى قال اعتمر رسول الله صلى الله عليه وسلم فطاف بالبيت وصلى خلف المقام
ركعتين ومعه من يستره من الناس فقال له رجل أدخل رسول الله صلى الله عليه
وسلم الكعبة قال لا باب من كبر في نواحي الكعبة حدثنا عمر ثنا عبد
الوارث ثنا ايوب ثنا عكرمة عن ابن عباس قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
لما قدم ابى ان يدخل البيت وفيه الآلهة فامر بها فاخرجت فاخرجوا صورة ابراهيم
واسمعيل في ايديهما الازلام فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم قاتلهم الله
امم والله قد علموا انهما لم يستقسما بها قط فدخل البيت وكبر في نواحيه وخرج ولم يصل
فيه باب كيف كان بدء الرمل حدثنا سليمان بن حرب ثنا حماد هو ابن
زيد عن ايوب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قدم رسول الله صلى الله عليه
وسلم واصحابه فقال المشركون انه يقدم عليكم وفد وهنهم حمى يثرب فامرهم
النبي صلى الله عليه وسلم ان يرملوا الاشواط الثلثة وان يمشوا ما بين الركنين و
لم يمنعه ان يامرهم ان يرملوا الاشواط كلها الا الابقاء عليهم باب استلام
الحجر الاسود حين يقدم مكة اول ما يطوف ويرمل ثلثا حدثنا اصبغ اخبرني ابن
وهب عن يونس عن ابن شهاب عن سالم عن ابيه قال رايت رسول الله صلى الله عليه
وسلم حين يقدم مكة اذا استلم الركن الاسود اول ما يطوف يخب ثلثة اطواف
من السبع باب الرمل في الحج والعمرة حدثنا محمد بن سرح بن النعمان عن
فليح عن نافع عن ابن عمر قال سعى النبي صلى الله عليه وسلم ثلثة اشواط ومشى اربعة
في الحج والعمرة وتابعه الليث حدثني كثير بن فرقد عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى
الله عليه وسلم حدثنا سعيد بن ابي مريم انا محمد بن جعفر اخبرني زيد بن اسلم عن
ابيه ان عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال للركن اما والله اني لا علم انك حجر لا تضر ولا

قوله عمر رضي الله عنهما
قوله قال لا اي لم يدخلها
هذه العمرة وسببه ان كان
فيها الاصنام فلما كان عام
الفتح اجلبه الصلوة والسلام
بازالتها ثم دخل كما يأتي في الباب
الثاني ص

قوله الازلام لم يفتح الا وضعها
وفتح وهي السهام التي كانت في
الجاهلية ص

قوله لم يستقسما بها الاستقسام طلب
معرفة ما قسم له وما لم يقسم له بالازلام
وكانوا اذا اهم احدهم امر ضرب بالازلام
فيها امرني ربي او نهاني ربي فعلى ما
يخرج من ذلك يعمل ويترك ص

قوله وهنهم بفتح الهاء
وضمها ص

قوله ولم يمنعه اي لم يمنع رسول الله
صلى الله عليه وسلم ايامهم ذلك الا
رعايته حالهم فالنصب لنزع الخافض
ثم لم يمنعه للنبي صلى الله عليه وسلم
وعالم شيء مفعول ثان لمنع وباب
عند المستثنى ص

قوله ويقبله اي يضع فمه عليه
بلا صوت ص

قوله فليح بفتح الفاء وكسر اللام
وبالحاء المهملة ص

قوله سعيد بن ابي مريم هو سعيد
بن الحكم بن محمد بن سالم الجمحي
مولاهم المصري ص

قوله للركن اما والله اني لا علم
انك حجر الخ هذا قاله عمر رضي الله
عنه لما رأى ان الجهال قد يظنون
ان تقبيل الحجر الاسود من باب
التعظيم للاصنام كما كان يفعله
اهل الجاهلية فاراد ان يعلم الناس
ان تقبيله انما هو اقتداء برسول
الله صلى الله عليه وسلم لا لما
ظنوه ص

ولا تنفع ولولا اني رايت النبي صلى الله عليه وسلم استلمك ما استلمتك فاستلمه
ثم قال فما لنا وللرمل انما كنا راءينا به المشركين وقد اهلكهم الله ثم قال شيء صنعه
رسول الله صلى الله عليه وسلم فلا نحب ان نتركه حدثنا مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله
عن نافع عن ابن عمر قال ما تركت استلام هذين الركنين في شدة ولا رخاء منذ
رايت النبي صلى الله عليه وسلم يستلمهما قلت لنافع اكان ابن عمر يمشي بين الركنين
قال انما كان يمشي ليكون ايسر لاستلام باب استلام الركن بالمحجن
حدثنا احمد بن صالح ويحيى بن سليمان قالا ثنا ابن وهب اخبرني يونس عن
ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال طاف النبي صلى الله عليه
وسلم في حجة الوداع على بعير يستلم الركن بمحجن تابعه الدراوردي عن ابن اخي الزهري
عن عمه باب من لم يستلم الا الركنين اليمانيين وقال محمد بن بكر انا ابن
جريج اخبرني عمرو بن دينار عن ابي الشعثاء انه قال ومن يتقي شيئا من البيت وكان
معاوية يمس الاركان فقال له ابن عباس انه لا تستلم هذان الركنان فقال ليس
شيء من البيت مهجورا وكان ابن الزبير يستلمهن كلهن حدثنا ابو الوليد ثنا
الليث عن ابن عباس شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابيه قال لم ار النبي صلى الله عليه
وسلم يستلم من البيت الا الركنين اليمانيين باب تقبيل الحجر حدثنا احمد
بن سنان ثنا يزيد بن هارون انا ورقاء انا زيد بن اسلم عن ابيه قال رايت عمر بن
الخطاب قبل الحجر وقال لولا اني رايت النبي صلى الله عليه وسلم قبلك ما قبلتك
حدثنا مسدد ثنا حماد عن الزبير بن عربي قال سأل رجل ابن عمر عن استلام
الحجر فقال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يستلم ويقبله وقال ارايت ان
زحمت ارايت ان غلبت قال اجعل ارايت باليمن رايت رسول الله صلى الله عليه
وسلم يستلم ويقبله باب من اشار الى الركن اذا اتى عليه حدثنا محمد بن المثنى

قوله ولولا الى رايت الخ قال
الطيبي رحمه الله هذا يدل على
ان الاستلام علة لنفي ضعف
الرمل ص

قوله قال ما لنا الخ هكذا في
النسخ الصحيحة المقروءة على
المصنف رحمه الله ص

قوله ترك اي الرمل ص

قوله يحيى اي القطان ص

قوله يستلمهما اي يمسهما بيده
ص

قوله بمحجن اي لكون يده لا تنال
الركن حتى يمسه المحجن ثم يقبل
المحجن وفتح الميم اكثر من ضمها
العطاف وهو مثل الصولجان ص

قوله الدراوردي بفتح المهملة والراء
وفتح الواو وسكون الراء الثانية ويا
المهملة الثانية هو عبد العزيز اي تابع
يونس الدراوردي ص

قوله باب من لم يستلم الا الركنين اليمانيين
بتخفيف الياء وهما الركن الاسود والذي
يليه وانما قيل لهما اليمانيان للتغليب ص

قوله ومن يتقي استفهام على حذف الالف
التوبيخي فلذا لم تحذف الياء ومن يتقي
اي لا ينبغي لاحد ان يتقي شيئا من
البيت لزام ص

قوله انه اي النبي صلى الله عليه وسلم والا يتاتى
صيغة الغائب لعدم ذكر بعضها على صيغة
المجهول الغائب وهذان نائب فاعله
وذكر بعضها لاستلام بفتح التاء على صيغة
النهي للمخاطب وهو معاوية ص

قوله فقبل زادة للتاكيد
قوله ما لنا اهتماما بالكرر
قوله فما اعلم بالكرر
قوله فقال عليه
الرجز
من الاوفر ص

قوله ارايت ان غلبت الخ ارايت
بمعنى اخبرني عن حالي ان غلبت
عن الطواف ص

قوله اجعل ارايت باليمين اي اجعل هذا اللفظ
كناية عن اليمين الخ ص

قوله اجعل اي اجاب ابن عمر السائل اذا جئت طالبا
للسنة فاترك الرأي ودع قولك ارايت ونحوه ما لم تذكر عندي
اي مكانا هو وطنك او مكانا بعيدا ولا تذكر عندي
زجره لما رأى انه اراد تركه لكل او ان ابن عمر لم ير الرخام
عند زمانه خالا فالجمهور على جواز تركه لضرورة ص

قال محمد بن يوسف الفربري وحدثنا كتاب
ابي جعفر قال ابو عبد الزبير بن عربي بصري في
والزبير بن عدي كوفي

وهو في نجيرة
الباء ص
ظاهره
قوله

ثنا عبد الوهاب ثنا خالد عن عكرمة عن ابن عباس قال طاف النبي صلى الله عليه
وسلم بالبيت على بعير كلما اتى الى الركن اشار اليه **باب** التكبير عند الركن
حدثنا مسدد ثنا خالد بن عبد الله ثنا خالد الحذاء عن عكرمة عن ابن عباس قال
طاف النبي صلى الله عليه وسلم بالبيت على بعير كلما اتى الركن اشار اليه بشيء عنده
وكبر قابعه ابراهيم بن طهمان عن خالد الحذاء **باب** من طاف بالبيت اذا قدم
مكة قبل ان يرجع الى بيته ثم صلى ركعتين ثم خرج الى الصفا **حدثنا** اصبغ عن ابن وهب
قال اخبرني عمرو عن محمد بن عبد الرحمان ذكرت لعروة قال فاخبرتني عائشة ان اول شيء
بدأ به حين قدم النبي صلى الله عليه وسلم انه توضأ ثم طاف ثم لم تكن عمرة ثم حج ابو بكر
وعمر مثله ثم حججت مع ابي الزبير فاول شيء بدأ به الطواف ثم رايت المهاجرين والانصار
يفعلونه وقد اخبرتني امي انها اهلت هي واختها والزبير وفلان وفلان بعمرة فلما
مسحوا الركن حلوا **حدثنا** ابراهيم بن المنذر ثنا ابو ضمرة انس ثنا موسى بن عقبة
عن نافع عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا طاف في حج
او عمرة اول ما يقدم سعى ثلثة اطواف ومشى اربعا ثم سجد سجدتين ثم يطوف بين
الصفا والمروة **حدثنا** ابراهيم بن المنذر ثنا انس بن عياض عن عبيد الله عن نافع
عن عبد الله بن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا طاف بالبيت الطواف الاول
يخب ثلثة اطواف ويمشي اربعة وانه كان يسعى بطن المسيل اذا طاف بين الصفا
والمروة **باب** طواف النساء مع الرجال وقال لي عمرو بن علي ثنا ابو عاصم قال
ابن جريج اخبرني قال اخبرني عطاء ان منع ابن هشام النساء الطواف مع الرجال فقال
كيف يمنعهن وقد طاف نساء النبي صلى الله عليه وسلم مع الرجال قال كيف هن قلت
البعد الحجاب او قبل قال اي لعمري لقد ادركت بعد الحجاب قلت كيف يخالطن الرجال
قال لم يكن يخالطن الرجال كانت عائشة تطوف حجرة من الرجال لا تخالطهم فقالت

"بشيء"

قوله كلما اتى عليه اي حاذاه
الحجر الاسود اشار اليه بمحجنه
كما مر ص ٢

قوله ان اول شيء
خبره ص ٢

قوله قدم النبي صلى الله عليه
وسلم لفظ النبي رفع تاريخ
فيه العلامات قدم وبدأ ص ٢

قوله ثم لم تكن عمرة اي لم تكن
تلك الفعلة التي فعلاها عليها
الصلوة والسلام حين قدما
من الطواف وغيره عمرة فرغت
من هنا ان ما ذهب اليه
ابن عباس يخالف لفعله
صلى الله عليه وسلم كذا
في القسطلاني

قوله الطواف قال القاري
عطاء كان السائل عطاء
اما ثالثا عن فسخ الحج الى العمرة
حيث ذهب الى رأي ذلك
فاجابه عنه ان النبي صلى الله
عليه وسلم لم يفعل ذلك لنفسه
ولا ابو بكر وعمر وعثمان وشيء من ذلك
من الاربعة الذين امر لسنتهم الهدى
فانما فعله بامر صلى الله
عليه وسلم وكان ابن عباس
يقول ان لرسول الهدى
واهل بالحج اذا طاف
يحل منحج وان لم يرد
ان يسعى على حج الا يطوف
ان يسعى حتى يرجع من عرفة
وقال ابو عاصم وانا سمعت ابن جريج
يقول قال ابن عباس
خبره ان ابا بكر وعمر
وهو ان عبد الملك
المتوفى سنة تسعين
وماية و قوله قال ثالثا
الخبر او ضمير قوله
اخبره في عطاء مقوله ان
جريج وما قبله مقوله
ابو عاصم كما عرفت ص ٢

قوله قال لي عمرو بن علي
كذا في نسخة ثم قال
وفي بعضها
وفي الغيبة

فقالت امراة انطلقي نستلم يا ام المؤمنين قالت انطلقي عنك وابت بخرجن
متنكرات بالليل فيطفن مع الرجال ولكنهن كن اذا دخلن البيت تنحى حتى يدخلن واخرج
الرجال وكنت آتي عائشة انا وعبيد ابن عمير وهي مجاورة في جوف ثبير قلت وما شانها
قال هي في قبة تركية لها غشاء وما بيننا وبينها غير ذلك ورايت عليها درعا مورديا
حدثنا اسمعيل ثنا مالك عن محمد بن عبد الرحمان بن نوفل عن عروة بن الزبير عن
زينب بنت ابي سلمة عن ام سلمة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قال شكوت الى
رسول الله صلى الله عليه وسلم اني اشتكي فقال طوفي من وراء الناس وانت
راكبة فطفت ورسول الله صلى الله عليه وسلم حينئذ يصلي الى جنب البيت
وهو يقرا والطور وكتاب مسطور **باب** الكلام في الطواف **حدثنا**
ابراهيم بن موسى ثنا هشام ان ابن جريج اخبرهم اخبرني سليمان الاحول ان طاوسا
اخبره عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم مر وهو يطوف بالكعبة بانسان
ربط يده الى انسان بسير او بخيط او بشيء غير ذلك فقطع النبي صلى الله عليه وسلم
يده ثم قال قد نبيده **باب** اذا راى سيرا او شيئا يكره في الطواف قطعه
حدثنا ابو عاصم عن ابن جريج عن سليمان الاحول عن طاوس عن ابن عباس
ان النبي صلى الله عليه وسلم راى رجلا يطوف بالكعبة بزمام او غيره فقطعه
باب لا يطوف بالبيت عريان ولا يحج مشرك **حدثني** يحيى بن بكير ثنا
الليث قال يونس قال ابن شهاب حدثني حميد بن عبد الرحمان ان ابا هريرة
اخبره ان ابا بكر الصديق رضي الله تعالى عنه بعثه في الحجة الوداع يوم النحر في
رهط يؤذن في الناس ان لا يحج بعد العام مشرك ولا يطوف بالبيت عريان **باب**
اذا وقف في الطواف وقال عطاء فيمن يطوف فيقام الصلوة
او يدفع عن مكانه اذا سلم يرجع الى حيث قطع عليه فيبني ويذكر نحوه عن ابن

قوله وانت اي امتنعت عائشة
الاستلام حال كونهن متنكرات
وفي رواية عبد الرزاق مستترات ص ٢

قوله تهن اي اذا اردن الدخول فتمهل
قامات حتى يخرج الرجال ص ٢

قوله ثبير بفتح المثلثة وكسر الموحدة
جبل عظيم بالمزدلفة وهو مذكر ص ٢

قوله مورد المورد الاحمر قيصا
لونه احمر ص ٢

قوله فطفت واما طفت في حال
صلوته صلى الله عليه وسلم الامر الله
عليه وسلم اياها بذلك كما بان
باب من صلى ركعتي الطواف خارج
المسجد ص ٢

قوله بسير بين مهملة مفتوحة
فشناة تحتية ساكنة ثم راء قلد من
الجلد والقد اشق طولا والشك
والتردد من الراوي او من الخيط ص ٢

قوله يكره مبنيا للمفعول في نسخة ويكره
بكر ضمير صيغة المعلوم والضمير للشرع
او الحي ص ٢

قوله بشد بالبناء للمفعول
اللهم صل الله عليه وسلم امير ص ٢

قوله يؤذن الضمير راجع الى الراحلة
باعتبار اللفظ ويجوز ان يكون راجعا
الى ابي هريرة على اللفة وجوز
بعضهم
الرفع والنصب
وجوز الامرين فيها
ايضا لكن يكون الناهية ويؤيده ص ٢

قوله فيبني اي يتم ما سلف منه
ويتم ولا يستانف الطواف ص ٢

قوله اذا سلم اي اذا سلم من الصلوة التي تقام
ويرجع اليها ويترك طوافه لا طلاقا فانه يرجع بعد
الى موضع الطواف الذي قطعه فيبني بما يليه
من مكان قطعه وهكذا في صورة الدفع ص ٢

قوله بعد للحجاب هذا قول ابن جريج والمجيب
صوب عطاء في الموضع او قبل بالضم والمعنى نصب
لان ما اضيف اليه ما ذكر بعده وكذا قبل منصوب
نسخة عتيقة حاضرة ص ٢

قوله نحوه اي نحو قول عطاء ولم يذكر
البخاري حديثا للترجمة اشارة الى انه
لم يجد في الباب حديثا بشرطه غير
ما ذكره ص ٢

عمر وعبد الرحمان بن ابى بكر **باب** صلى النبي صلى الله عليه وسلم لسبوعه
ركعتين وقال نافع كان ابن عمر يصلي لكل سبوع ركعتين وقال اسمعيل بن امية
قلت للزهري ان عطاء يقول يجزئه المكتوبة من ركعتي الطواف فقال السنة افضل
باب لم يطف النبي صلى الله عليه وسلم سبوعا قط الا صلى ركعتين **حدثنا**
قتيبة ثنا سفيان عن عمرو قال سالنا ابن عمر ايقع الرجل على امراته في العمرة قبل ان
يطوف بين الصفا والمروة قال قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم فطاف بالبيت
سبعا ثم صلى خلف المقام ركعتين وطاف بين الصفا والمروة وقال لقد كان لكم في رسول
الله اسوة حسنة قال وسالت جابر بن عبد الله فقال لا يقرب امراته حتى يطوف
بين الصفا والمروة **باب** من لم يقرب الكعبة ولم يطف حتى يخرج الى عرفة ويرجع
بعد الطواف الاول **حدثنا** محمد بن ابى بكر ثنا فضيل ثنا موسى بن عقبة اخبرني
كريب عن عبد الله بن عباس قال قدم النبي صلى الله عليه وسلم مكة فطاف وسعى
بين الصفا والمروة ولم يقرب الكعبة بعد طوافه بها حتى رجع من عرفة **باب**
من صلى ركعتي الطواف خارجا من المسجد وصلى عمر خارجا من الحرم **حدثنا**
عبد الله بن يوسف انا مالك عن محمد بن عبد الرحمان عن عروة عن زينب عن ام
سلمة قالت شكوت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وحدثني محمد بن حرب ثنا
ابو مروان يحيى بن ابى زكريا الغساني عن هشام عن عروة عن ام سلمة زوج النبي
صلى الله عليه وسلم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال وهو بمكة واراد الخروج ولم
تكن ام سلمة طافت بالبيت واراد الخروج فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم
اذا اقيمت الصلوة بالصبح فطوفي على بعيرك والناس يصلون ففعلت ذلك فلم
تصل حتى خرجت **باب** من صلى ركعتي الطواف خلف المقام **حدثنا** آدم
ثنا شعبة ثنا عمرو بن دينار سمعت ابن عمر يقول قدم النبي صلى الله عليه وسلم فطاف

قوله لسبوعه ضمتين وعلى الاشهر وقال في الهداية غريبا في المقام فعليه ركعتين وهي واجبة وقال الشافعي رح سنة ٢٥

قوله السنة اي مراعتها والاتيان بها استقلالا من غير ان يترتب الفرض عليها افضل واولى ٢٥

قوله لا يقرب امراته بفتح القاف وضم الراء وكسرها الموصلة على ان الصيغة للنهي او لا يجامعها كذا في الشمني ٢٥

باب من لم يقرب الكعبة قرب الشيء بالضم يقرب اذا دنى وقربه تقريبا فهو قريب كذا في القاموس ٢٥

قوله بعد الطواف الاول متعلق بلم يقرب ولم يطف كما يدل عليه ما بعد الباب الى الباب المتصل لان الطواف الاول والطواف القدوم وطواف القدوم سنة وطواف الوداع واجب لكل منهما واغير ذلك في التسللات ولعل صلى الله عليه وسلم لم يطف ولم يقرب لبيان انظاهر الوجوب ٢

قوله من الحرم اعني طوى وهذا مما وصله البيهقي من حديث حميد بن عبد الرحمن عن عبد الله بن عمر رضي الله عنه ذلك لكون نظافت اجل الصبح ولكان لا يبعد النفل بعد الطواف حتى تطلع الشمس كما ياتي في باب الطواف بعد الصبح ٢٥

قوله الغساني في نسخة المجمة وتشديد المهملة ثم الظاهر ان الراوي اشتبه عليه الامر فقال ما قال حيث كان في بعض النسخ عن عروة عن زينب ابي سلمة عن ام سلمة فيكون الاسناد ان متصلين بلا ارسال واما على نسخة ليس فيها عن زينب الا سقوط فهما منقطعان لا يدل على الارسال لان عروة ادرك حياتها ٢٥

فطاف بالبيت سبعا وصلى خلف المقام ركعتين ثم خرج الى الصفا وقد قال الله
تعالى لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة **باب** الطواف بعد الصبح
والعصر وكان ابن عمر يصلي ركعتي الطواف ما لم تطلع الشمس وطاف عمر بعد الصبح فرآه
حتى صلى ركعتين بذي طوى **حدثنا** الحسن بن عمر البصري انا يزيد بن زريع
عن حبيب عن عطاء عن عائشة ان ناسا طافوا بالبيت بعد صلوة الصبح ثم قعدوا
الى المذكر حتى اذا طلعت الشمس قاموا يصلون قالت عائشة قعدوا حتى اذا كانت
الساعة التي تكره فيها الصلوة قاموا يصلون **حدثنا** ابراهيم بن المنذر ثنا ابو ضمرة
ثنا موسى بن عقبة عن نافع ان عبد الله قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم ينهى
عن الصلوة عند طلوع الشمس وعند غروبها **حدثني** الحسن بن محمد ثنا يزيد
ثنا ابن حميد حدثني عبد العزيز بن رفيع رايت عبد الله بن الزبير يطوف بعد الفجر
ويصلي ركعتين قال عبد العزيز ورايت عبد الله بن الزبير يصلي ركعتين بعد
العصر ويخبر ان عائشة حدثته ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يدخل بيتها الا
صلاهما **باب** المريض يطوف راكبا **حدثني** اسحق الواسطي ثنا خالد
عن عكرمة عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم طاف بالبيت وهو
على بعيره كلما اتى على الركن اشار اليه بشيء في يده وكبر **حدثنا** عبد الله بن مسلمة
ثنا مالك عن محمد بن عبد الرحمان بن نوفل عن عروة عن زينب بنت ابي سلمة
عن ام سلمة قالت شكوت الى النبي صلى الله عليه وسلم اني اشتكي فقال
طوفي من وراء الناس وانت راكبة فطفت ورسول الله صلى الله عليه وسلم
يصلي الى جنب البيت وهو يقرا والطور وكتاب مسطور **باب**
سقاية الحاج **حدثنا** عبد الله بن ابي الاسود ثنا ابو ضمرة ثنا عبيد الله عن نافع
عن ابن عمر ان عمر استاذن العباس بن عبد المطلب رسول الله صلى الله عليه وسلم

قوله باب الطواف بعد الصبح اي حكم الصلوة عقيب الطواف بعد صلوة الصبح والعصر ٢٥

قوله المذكر بالضم على صيغة اسم الفاعل من الذكير اي الواعظ والعالم به ذكر في هذا الباب فعل ابن عمر وكذا فعل عمر بمراى من عائشة وحديث عبد الله بن الزبير ويعلم من بعضها الذي من الصلوة بعد الفجر وبعضها جواز الصلوة بعد ولا منافاة بينهما وذلك لان الذي عن وقت الطلوع لاجل جواز الصلوة قبله واما الصلوة بعد العصر فلما روت عائشة رضي الله عنها ابن الزبير بناء على ما روت عائشة رضي الله عنها ٢٥

قوله باب المريض يطوف راكبا يجوز ان يكون الباب بالاضافة ويجوز ان يكون بالتنوين على ما هو الاصل والمعنى ترجمة احببت من حيث ان المذكور حال من الطواف وهو مشتمل على انه كان عن شكوى ويؤيده رواية ابي داود من حديث ابن عباس بلفظ فمر صلى الله عليه وسلم وهو يشتكي فطاف فعلى هذا الظرف وفيه دليل على ما ذكرت من الاصل من ان الترجمة قد يكون شارحة للحديث قوله يصلي صلوة الصبح ٢٥

قوله باب سقاية الحاج السقاية اسم الموضع الذي ليسقى فيه الماء ثم سمي السقاية بالكسر والضم موضعا للسقاة بالفتح والسقاء بالكسر جدول السقاية مصدرا ٢٥

ان بيت بمكة ليأتي منى من اجل سقايته فاذن له حدثنا اسحق ثنا خالد
عن خالد عن عكرمة عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم جاء الى السقا
فاستسقى فقال العباس يا فضل اذهب الى امك فات رسول الله صلى الله
عليه وسلم بشراب من عندها فقال اسقني قال يا رسول الله انهم يجعلون
ايديهم فيه قال اسقني فشرب منه ثم اتى زمزم وهم يسقون ويعملون فيها فقال
اعملوا فانكم على عمل صالح ثم قال لولا ان لا تغلبوا لنزلت حتى اضع الحبل على هذه
يعني عاتقه واشار الى عاتقه **باب** ماجاء في زمزم وقال عبدان انا
عبد الله انا يونس عن الزهري قال انس ابن مالك كان ابو ذر يحدث ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فرج سقفي وانا بمكة فنزل جبريل ففرج
صدري ثم غسله بماء زمزم ثم جاء بطست من ذهب محلة ممتلئ حكمة وايمانا فافرغها
في صدري ثم اطبقه ثم اخذ بيدي فعرج الى السماء الدنيا فقال جبريل لخازن
السماء افتح قال من هذا قال جبريل حدثني محمد انا الفزاري عن عاصم عن
الشعبي ان ابن عباس حدثه قال سقيت رسول الله صلى الله عليه وسلم من
زمزم فشرب وهو قائم وقال عاصم فحلفت عكرمة ما كان يوسد الاعلى بعير
باب طواف القارن حدثنا عبد الله بن يوسف انا مالك عن
ابن شهاب عن عروة عن عائشة خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في
حجة الوداع فاهللنا بعمرة ثم قال من كان معه هدي فليهل بالحج والعمرة ثم لا يحل
حتى يحل منهما فقدمت مكة وانا حايض فلم اطف ولم اسع بالصفا والمروة فشكوت ذلك
الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال انقضي رأسك وامتشطي واهلي بالحج ودعي العمرة
ففعلت فلما قضينا الحج ارسلني مع عبد الرحمن الى التنعيم فاعتمرت فقال هذه مكان عمرتك فطاف الذين اهلوا بالعمرة
ثم حلوا ثم طافوا طوافا اخر بعد ان رجعوا من منى واما الذين جمعوا بين الحج
والعمرة طافوا طوافا واحدا **حدثنا** يعقوب بن ابراهيم ثنا ابن علية عن ايوب

قوله ليالي منى هي ليلة الحادي عشر والثاني عشر والثالث عشر يجب لاهل السقاية ان يبيتوا بمكة ليالي منى لشربة الناس ولا يخرجوا الى الظاهر ما لم يرموا الجمار

ان النبي صلى الله عليه وسلم طلب الماء الذي كان عند العباس فيه الزبيب والقبب الاكبة ويكره نبيذ الجر لما فيه من دسم دهن الكعبة للحاج ثم ان العباس سقى النبي صلى الله عليه وسلم من بيت بيته فلما علم النبي صلى الله عليه وسلم انهم يجعلون ايديهم فيه قال اسقني فطلب ما هو آخر من بيته فسقاه فشرب النبي صلى الله عليه وسلم حيث طلبه مرة ثانية ذلك الماء

حيث قال الخ قيد حتى هات فولها عبد الله هم ابناء علي بن عبد الله وهم جراكذا في الكرماني والاولى ان يقال ان الضمير راجع الى بعض من الكرماني لما لا يخفى على النسخة التي فيها فاتت فقال اما على النسخة التي ليس فيها فاتت فانا سبيل الله في القاموس سبيل الله جعلته سبيل الله ومنه قول الفقهاء في مقدمة مسبلة اي جعلوا له سبيل الله الاحتياج اليه للتوافق بين النسختين ص

قوله باب ماجاء في زمزم بفتح الزاءين وسكون الميم على الاشهر سميت بذلك لكثرة ما يقال لها عند زمزم اذا لقيها كثيرا ص

قوله على بعير ولابن ماجة من هذا الوجه قال عاصم فذكرت ذلك لعكرمة فقال ايالله ما فعل لكن قائلا لا نكان تحتنا ركاكة عند ابي داود ومن رواية علي عن ابن عباس انه اناخ فصلى ركعتين فعلى هذا يشهد بان ما في الحديث كان بعد ذلك ص

قوله فلما قضينا الحاء بعد ان طهرت وطهرت بعد

قوله طوافا آخر اي الحج او العمرة بالحج بعد ان تحلل منها وطافوا وهو مبني التمتع واما القارنون فطافوا طوافا واحدا بعد الوقوف ص

ايوب عن نافع ان ابن عمر دخل على ابنه عبد الله بن عبد الله وظهره في الدار فقال
اني لا آمن ان يكون العام بين الناس قتال فيصد وك عن البيت فلو
اقمت فقال فذهب البني صلى الله عليه وسلم فحال كفار قريش بينه وبين
البيت فان حيل بيني وبينه افعل كما فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة ثم قال اشهدكم اني قد اوجبت
مع عمرتي حجا قال ثم قدم فطاف لهما طوافا واحدا **حدثنا** قتيبة ثنا
ليث عن نافع ان ابن عمر اراد الحج عام نزل الحجاج بابن الزبير فقيل له ان
الناس كائن بينهم قتال وانا نخاف ان يصدوك فقال لقد كان لكم في رسول
الله اسوة حسنة اذا اصنع كما صنع رسول الله صلى الله عليه وسلم اني اشهدكم
اني قد اوجبت عمرة ثم خرج حتى اذا كان بظاهر البيداء قال ما شان الحج والعمرة
الا واحدا اشهدكم اني قد اوجبت حجا مع عمرتي واهدى هديا اشتراه بقديد
ولم يزد على ذلك فلم يحز ولم يحل من شيء حرم منه ولم يحلق ولم يقصر حتى كان
يوم النحر فنحر وحلق ورأى انه قد قضى طواف الحج والعمرة بطوافه الاول وقال
ابن عمر كذلك فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم **باب** الطواف على
وضوء **حدثنا** احمد بن عيسى ثنا ابن وهب اخبرني عمرو بن الحارث عن محمد
بن عبد الرحمان بن نوفل القرشي انه سال عروة ابن الزبير فقال فدخ النبي
صلى الله عليه وسلم فاخبرتني عائشة ان اول شيء بدأ به حين قدم انه توضأ
ثم طاف بالبيت ثم لم تكن عمرة ثم حج ابو بكر فكان اول شيء بدأ به الطواف بالبيت
ثم لم تكن عمرة ثم حج عثمان رأيته اول شيء بدأ به الطواف بالبيت
ثم لم تكن عمرة ثم معاوية وعبد الله بن عمر ثم حججت مع ابي الزبير العوام فكان اول
شيء بدأ به الطواف بالبيت ثم لم تكن عمرة ثم رأيت المهاجرين والانصار يفعلون

قوله لا آمن بمد الهمزة وفتح الميم مخففة والمستفاد مما ذكره الحافظ ابن حجر لا ابن بكسر الهمزة وفتح الميم وهي لغة تميم فانهم يكسرون الهمزة في اول المستقبل الذي ماضيه على فعل بالكسر الا اذا كان اخاك ناقصا يائيا بالفتح الا ان يكون فيه حرف حلق نحو اذهب والمعنى اخاف ص

قوله ثم قدم اي عبد الله بن عمر اراد الاعلام بان بين الاقتداء به ص

كائنا

قوله وظهره اي مركوبه وهي الابل التي تركب والخ ضمنه انه ظان حال ما حضر اركوبه بعض الركوب عليه ص

فان يحل

قوله باب الطواف على وضوء والاضافة فيه وهو شرط عند الاكثر والاصح الطواف عن الحدثين ولبس بشرط للجواز والاجزاء بل واجب حتى يجوز الطواف بدونها ويكون مسيئا ومفصلا يجبر من الدم ان لم يعد ما لم يرجع الى وطنه ص

مسئل

قوله للطواف بالبيت بنصب اول على الظرفية ووقع الطوف

قوله عروة قال القاضي عياض كان السائل عروة انا سال ابن فيرجع الى ان العرة فاعله عروة الخ صلى الله عليه وسلم ويفعل ذلك نفسه والاظهر جعله كناية الكرماني ص

الاحسن

قوله فرايته اول برفع اول والطوف فهو جملة وقعت موقع المفعول الثاني لرايت كذا في القسطلاني وفي الكرماني اول بدل من الضمير والطواف هو المفعول الثاني ص

قوله فلم يكن عمرة بالرفع والنصب على احتمال كون كان تامة وناقصة

ذلك ثم لا تكون عمرة ثم آخر سن رأيت فعل ذلك ابن عمر ثم لم ينقضها عمرة وهذا
ابن عمر عندهم فلا يسألونه ولا أحد ممن مضى ما كانوا يبدأون حين يضعون
اقدامهم من الطواف بالبيت ثم لا يحلون وقد رأيت أمي وخالتي حين تقدمان
لا تبدآن بشيء أول من البيت تطوفان به ثم إنهما لا تحلان وقد أخبرتني أمي
أنها أهلت هي وأختها والزبير وفلان وفلان بعمرة فلما مسحوا الركن حلوا

باب وجوب الصفا والمروة وجعل من شعائر الله **حدثنا** أبو اليمان
أنا شعيب عن الزهري قال عروة سألت عائشة فقلت لها أرأيت قول الله
عز وجل إن الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه
أن يطوف بهما فوالله ما على أحد جناح أن لا يطوف بالصفا والمروة قالت
بئسما قلت يا ابن أختي إن هذه لو كانت كما أولتها عليه كانت لا جناح عليه
أن لا يطوف بهما ولكنها أنزلت في الأنصار كانوا قبل أن يسلموا يهلون لمناة
الطاغية التي كانوا يعبدونها عند المشلل فكان من أهل يتحرج أن يطوف
بهما بالصفا والمروة فلما أسلموا سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ذلك قالوا
يا رسول الله إنا كنا نتحرج أن نطوف بالصفا والمروة فأنزل الله تعالى إن الصفا
والمروة من شعائر الله الآية قالت عائشة وقد سن رسول الله صلى الله عليه وسلم
الطواف بينهما فليس لأحد أن يترك الطواف بينهما ثم أخبرت أبا بكر بن عبد الرحمن
فقال إن هذا العلم لقد كنت سمعته ولقد سمعت رجالا من أهل العلم يذكرون
أن الناس إلا من ذكرت عائشة ممن كان يهل بمناة كانوا يطوفون كلهم بالصفا
والمروة فلما ذكر الله تعالى الطواف بالبيت ولم يذكر الصفا والمروة في القرآن قالوا
يا رسول الله كنا نطوف بالصفا والمروة وإن الله أنزل الطواف بالبيت فلم يذكر
الصفا فهل علينا من حرج أن نطوف بالصفا والمروة فأنزل الله تعالى إن الصفا

قول ابن عمر لا تكون عمرة أي لا يصح أن تكون عمرة

قوله ثم لم ينقضها أي لم يفسخها بالحلق

قوله ولا أحد من السلف ص

قوله أهلت أي شرعت في الإهلال وهو رفع الصوت بالتلبية

قوله حلوا أي تحللوا

قوله باب وجوب الصفا والمروة بالألف واللام وفي بعض النسخ بدونهما

قوله وجعل من شعائر الله أي بين أعلامها جمع شعيرة

قوله أرأيت قولها هذا يدل على أن السؤال كان قبل نزول آية البقرة وقيل إنها فهمت من السبب غير ما فهمه غيرها

قولها فمن حج البيت أو اعتمر أي ممن كان يهل لمناة

قولها فلا جناح عليه أن يطوف بهما أي لمن حج أو اعتمر

قولها ما على أحد جناح أن لا يطوف بالصفا والمروة أي لمن لم يحج ولم يعتمر

قولها بئسما قلت يا ابن أختي إنما قالت ذلك لأن ظاهر الآية يوهم أن السعي غير واجب وليس كذلك

قولها إن هذه لو كانت كما أولتها عليه أي الآية المشتملة على نفي الجناح عن الطواف بهما

قولها كانت لا جناح عليه أي لا إثم عليه في تركه لأن نفي الجناح لا ينافي الوجوب

قولها إنما أنزلت في الأنصار أي بالنسبة إلى ما كانوا عليه قبل الإسلام

قولها كانوا قبل أن يسلموا يهلون لمناة أي يحرمون بالحج أو العمرة من قديد

قولها الطاغية التي كانوا يعبدونها أي لأن سدنتها كانوا يتكلمون من جوفها

قولها عند المشلل بضم الميم وفتح الشين المعجمة وفتح اللام المشددة وفي آخره لام أخرى هو الموضع المرتفع

قولها فكان من أهل يتحرج أن يطوف بهما أي لأن الطواف بين الصفا والمروة كان من شعار الجاهلية

قولها فأنزل الله تعالى إن الصفا والمروة من شعائر الله الآية أي فرفع الحرج عن الطواف بينهما

قولها وقد سن رسول الله صلى الله عليه وسلم الطواف بينهما أي بالسنة القولية

قولها فليس لأحد أن يترك الطواف بينهما أي لأنه ركن

قولها ثم أخبرت أبا بكر بن عبد الرحمن أي لما سمعت منه ما قاله من أن الآية نزلت في الأنصار

قوله فقال إن هذا العلم لقد كنت سمعته أي من أهل العلم

قوله ولقد سمعت رجالا من أهل العلم يذكرون أن الناس إلا من ذكرت عائشة ممن كان يهل بمناة كانوا يطوفون كلهم بالصفا والمروة أي لأن الطواف بينهما كان من شعار الجاهلية

قوله فلما ذكر الله تعالى الطواف بالبيت ولم يذكر الصفا والمروة في القرآن أي ولم يذكر الصفا والمروة إلى الطواف بهما إلا في هذه الآية

قوله فأنزل الله تعالى إن الصفا أي لأن الطواف بينهما كان من شعار الجاهلية

قوله باب وجوب الصفا والمروة بالألف واللام وفي بعض النسخ بدونهما أي وجوب السعي بين الصفا والمروة ص

قوله وجعل من شعائر الله أي بين أعلامها جمع شعيرة ص

قوله أرأيت قولها هذا يدل على أن السؤال كان قبل نزول آية البقرة وقيل إنها فهمت من السبب غير ما فهمه غيرها ص

قولها فمن حج البيت أو اعتمر أي ممن كان يهل لمناة ص

قولها فلا جناح عليه أن يطوف بهما أي لمن حج أو اعتمر ص

قولها ما على أحد جناح أن لا يطوف بالصفا والمروة أي لمن لم يحج ولم يعتمر ص

قولها بئسما قلت يا ابن أختي إنما قالت ذلك لأن ظاهر الآية يوهم أن السعي غير واجب وليس كذلك ص

قولها إن هذه لو كانت كما أولتها عليه أي الآية المشتملة على نفي الجناح عن الطواف بهما ص

قولها كانت لا جناح عليه أي لا إثم عليه في تركه لأن نفي الجناح لا ينافي الوجوب ص

قولها إنما أنزلت في الأنصار أي بالنسبة إلى ما كانوا عليه قبل الإسلام ص

قولها كانوا قبل أن يسلموا يهلون لمناة أي يحرمون بالحج أو العمرة من قديد ص

قولها الطاغية التي كانوا يعبدونها أي لأن سدنتها كانوا يتكلمون من جوفها ص

قولها عند المشلل بضم الميم وفتح الشين المعجمة وفتح اللام المشددة وفي آخره لام أخرى هو الموضع المرتفع ص

قولها فكان من أهل يتحرج أن يطوف بهما أي لأن الطواف بين الصفا والمروة كان من شعار الجاهلية ص

قولها فأنزل الله تعالى إن الصفا والمروة من شعائر الله الآية أي فرفع الحرج عن الطواف بينهما ص

قولها وقد سن رسول الله صلى الله عليه وسلم الطواف بينهما أي بالسنة القولية ص

قولها فليس لأحد أن يترك الطواف بينهما أي لأنه ركن ص

قولها ثم أخبرت أبا بكر بن عبد الرحمن أي لما سمعت منه ما قاله من أن الآية نزلت في الأنصار ص

قوله فقال إن هذا العلم لقد كنت سمعته أي من أهل العلم ص

قوله ولقد سمعت رجالا من أهل العلم يذكرون أن الناس إلا من ذكرت عائشة ممن كان يهل بمناة كانوا يطوفون كلهم بالصفا والمروة أي لأن الطواف بينهما كان من شعار الجاهلية ص

قوله فلما ذكر الله تعالى الطواف بالبيت ولم يذكر الصفا والمروة في القرآن أي ولم يذكر الصفا والمروة إلى الطواف بهما إلا في هذه الآية ص

قوله فأنزل الله تعالى إن الصفا أي لأن الطواف بينهما كان من شعار الجاهلية ص

قوله باب وجوب الصفا والمروة بالألف واللام وفي بعض النسخ بدونهما أي وجوب السعي بين الصفا والمروة ص

قوله وجعل من شعائر الله أي بين أعلامها جمع شعيرة ص

قوله أرأيت قولها هذا يدل على أن السؤال كان قبل نزول آية البقرة وقيل إنها فهمت من السبب غير ما فهمه غيرها ص

قولها فمن حج البيت أو اعتمر أي ممن كان يهل لمناة ص

قولها فلا جناح عليه أن يطوف بهما أي لمن حج أو اعتمر ص

قولها ما على أحد جناح أن لا يطوف بالصفا والمروة أي لمن لم يحج ولم يعتمر ص

قولها بئسما قلت يا ابن أختي إنما قالت ذلك لأن ظاهر الآية يوهم أن السعي غير واجب وليس كذلك ص

قولها إن هذه لو كانت كما أولتها عليه أي الآية المشتملة على نفي الجناح عن الطواف بهما ص

قولها كانت لا جناح عليه أي لا إثم عليه في تركه لأن نفي الجناح لا ينافي الوجوب ص

قولها إنما أنزلت في الأنصار أي بالنسبة إلى ما كانوا عليه قبل الإسلام ص

قولها كانوا قبل أن يسلموا يهلون لمناة أي يحرمون بالحج أو العمرة من قديد ص

قولها الطاغية التي كانوا يعبدونها أي لأن سدنتها كانوا يتكلمون من جوفها ص

قولها عند المشلل بضم الميم وفتح الشين المعجمة وفتح اللام المشددة وفي آخره لام أخرى هو الموضع المرتفع ص

قولها فكان من أهل يتحرج أن يطوف بهما أي لأن الطواف بين الصفا والمروة كان من شعار الجاهلية ص

قولها فأنزل الله تعالى إن الصفا والمروة من شعائر الله الآية أي فرفع الحرج عن الطواف بينهما ص

قولها وقد سن رسول الله صلى الله عليه وسلم الطواف بينهما أي بالسنة القولية ص

قولها فليس لأحد أن يترك الطواف بينهما أي لأنه ركن ص

قولها ثم أخبرت أبا بكر بن عبد الرحمن أي لما سمعت منه ما قاله من أن الآية نزلت في الأنصار ص

قوله فقال إن هذا العلم لقد كنت سمعته أي من أهل العلم ص

قوله ولقد سمعت رجالا من أهل العلم يذكرون أن الناس إلا من ذكرت عائشة ممن كان يهل بمناة كانوا يطوفون كلهم بالصفا والمروة أي لأن الطواف بينهما كان من شعار الجاهلية ص

قوله فلما ذكر الله تعالى الطواف بالبيت ولم يذكر الصفا والمروة في القرآن أي ولم يذكر الصفا والمروة إلى الطواف بهما إلا في هذه الآية ص

قوله فأنزل الله تعالى إن الصفا أي لأن الطواف بينهما كان من شعار الجاهلية ص

حذر العلم

قوله العلم بالتنوين أي كل ما يعانيه رضي الله عنها وفي بعضها أن هذا العلم فالعلم صفة ص

قوله إلا من الاستثناء معرغ بين اسم إن وخبرها وهو قوله من كان ص

مكتبة الملك عبد العزيز العامة بالرياض قسم المخطوطات

تعتكف عنا فإن لها فضربت فيه قبة فسمعت بها حفصة فضربت قبة وسمعت زينب بها فضربت
قبة أخرى فلما انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم من الغداة أبصر أربع قباب فقال ما هذا
فأخبر فقال ما حملهن على هذا البر انزعوها فلا أراها فنزعت فلم يعتكف في رمضان
حتى اعتكف في أخر العشر من شوال **باب** من لم ير عليه إذا اعتكف صوما **حدثنا**
إسمعيل بن عبد الله عن أخيه عن سليمان عن عبيد الله بن عمر عن نافع عن عبد الله بن عمر عن
عمر بن الخطاب رضي الله عنهم قال يا رسول الله إني نذرت في الجاهلية أن أعتكف ليلة في المسجد الحرام
فقال له النبي صلعم أوف بنذرك فاعتكف ليلة **باب** إذا نذر في الجاهلية أن يعتكف
ثم أسلم **حدثنا** عبيد الله بن إسمعيل قال حدثنا أبو أسامة عن عبيد الله عن نافع عن ابن
عمر أن عمر نذر في الجاهلية أن يعتكف في المسجد الحرام قال أراه قال ليلة فقال له رسول الله صلعم
أوف بنذرك **باب** الاعتكاف في العشر الأواسط من رمضان **حدثنا** عبد الله بن أبي
شيبة قال حدثنا أبو بكر عن أبي حصين عن أبي هريرة رض قال كان النبي صلعم يعتكف في كل رمضان
عشرة أيام فلما كان العام الذي قبض فيه اعتكف عشرين **باب** من أراد أن يعتكف ثم
بدا له أن يخرج **حدثنا** محمد بن مقاتل أبو الحسن قال حدثنا عبد الله قال أخبرنا الأوزاعي قال
حدثني يحيى بن سعيد قال حدثتني عمرة بنت عبد الرحمن عن عائشة رض أن رسول الله صلعم
ذكر أن يعتكف العشر الأواخر من رمضان فاستأذنته عائشة فأذن لها وسألت حفصة
عائشة أن تستأذن لها ففعلت قالت فلما رأت ذلك زينب بنت جحش أمرت ببنا فبني لها
قالت فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صلى انصرف إلى بنائه فنظر البنية فقال ما هذا
قالوا بنا عائشة وحفصة وزينب فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم آلبر أردن بهذا ما أنا
بمعتكف فرجع فلما أفطر اعتكف عشرا من شوال **باب** المعتكف يدخل رأسه البيت للغسل
حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا هشام أخبرنا معمر عن الزهري عن عائشة أنها كانت ترجل
النبي صلعم وهي حائض وهو معتكف في المسجد وهو في حجرتها يناولها رأسه ثم ثم ثم

قوله أربع قباب واحدة منها لرسول الله صلى الله عليه وسلم وثلثة لغيره ص

قوله فلما رأت ذلك أي رأت زينب ذلك ص

قوله فأخبر فقال ما حملهن على هذا البر أي ما حملهن على هذا الفعل الذي هو البر ص

قوله فلم يعتكف في رمضان أي لأجل القباب ص

قوله حتى اعتكف في أخر العشر من شوال أي لأجل أن يزيل ما في نفوسهن من ذلك ص

قوله باب من لم ير عليه إذا اعتكف صوما أي لأنه لا فرق بين الصوم وعدمه ص

قوله أوف بنذرك أي الذي نذرته ص

قوله باب الاعتكاف في العشر الأواسط من رمضان أي لأنها محل الالتماس ص

قوله كان يعتكف العشر الأواخر أي لأنها محل الالتماس ص

قوله باب المعتكف يدخل رأسه البيت للغسل أي لأن ذلك لا ينافي الاعتكاف ص

قوله ترجل النبي صلعم أي تسرحه ص

قوله وهي حائض أي وهي في حجرتها ص

قوله وهو معتكف في المسجد أي والحال أن المسجد ملك لأمه ص

قوله وهو في حجرتها أي والحال أن حجرتها ملك لأمه ص

قوله يناولها رأسه أي ليتمكن من ترجيله ص

قوله ثم ثم ثم أي ثلاث مرات ص

مكتبة الملك عبد العزيز العامة بالرياض قسم المخطوطات

نسخه علاج دردلر

مغز جلغوزه ۶ ل — مغز بادام ۶ ل — مغز چهار مغز ۶ ل

دراز فلفل ۶ ل — فلفل ۶ ل — زنجبیل ۶ ل — دال چینی ۶ ل — زنجبیل ۶ ل

پوست املج ۶ ل — پوست هلیله ۶ ل — ثعلب مصری ۶ ل — شطرج هندی ۶ ل

اسم کتاب در ملک فقیر غلام صدیق

همه را دیگجا کوفته و بیخته بدو چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال

عرق بابونه ۳ ل — گل بابونه ۳ ل

قوله حین یضع تحیة المسجد بغیر الط

قوله باب وجوب الصفا والمروة بالاضافة ای وجوب السعی بین الصفا والمروة صح

قوله ان لکلمة انت انما بل وان

قر المعجم الاولی العقیلیه

صح هذا العلم

اما این کتاب جلد اول صحیح بخاری در ملک فقیر حقیر غلام صدیق سرهندی نقشبندی فاروقی